

فوران بلا

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

فروش و قیمت نفت چه بلایی بر سر اقتصاد ایران می‌آورد؟





استکر شیمه برقی
ظرفیت: ۱ الی ۱/۵ تن
بالابری: تا ۳/۳ متر



استکر تمام برقی
ظرفیت: ۱ تا ۲ تن
بالابری: تا ۵/۸ متر



پالت تراک دستی
ظرفیت: ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلوگرم



پالت تراک برقی
ظرفیت: ۱/۵ الی ۳/۵ تن



میز هیدرولیکی
ظرفیت: ۱۵۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرم



پشکه گیر

تلفن: ۰۲۱-۴۲۹۸۴



دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان سرافراز، کوچه یکم، پلاک ۱۲، طبقه اول
کارخانه موتناژ: شهرک صنعتی شمس آباد، بلوار سروستان، بلوار مهستان، انتهای گلسرخ دهم
کارخانه ماشین سازی: شهرک صنعتی شمس آباد، بلوار استقلال، نبش میخک هشتم
کارخانه ریخته گری: شهرک صنعتی پایتخت، خیابان نخل، خیابان نرگس ۳- پلاک ۲۴

info@tms.ir www.tms.ir www.tmsforklift.com

@TMSFORKLIFT

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پور ابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آلتیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده نگار می توانند، دیدگاه ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن های تحریریه یا مادر میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

ایندهنگر

سرمقاله

فرصت سوزی و عدم تصمیم گیری به موقع

تحلیل گران

مهاجرت: مرکز ملی خند و مهاجران می آیند

اعداد ماه

رشد اقتصاد در مدار مثبت

شاخص های ماه

مسکن در مدار صعود

ایده ها

بازاری از جنس بی نظمی

آکادمی

کودکان فقیر؛ توسعه خیالی

تیتربیک

فوران بلا

روایت

غایب بزرگ

راهبرد

صدای واحد

توسعه

به من دروغ نگو

نگاه

اختلال در دماسنج اقتصاد

شهر

۲۷ صدم درصد سهم هر ایرانی از کار خیر

ایران زمین

گر دشگری پر رونق در استانی با طبیعت بکر

خصوصی سازی

چگونه سنگاپور ساخته شد؟

همسایه ها

کشور سرمایه گذاری های آسان؟

کار آفرین

داستان موفقیت

تجربه

درس هایی از ژاپن

آینده پژوهی

چطور چراغ ها را روشن نگه داریم؟

گیشه

یک دنیای جدید هیجان انگیز

اکونومیست

شکستن طلسم نفتی

ژورنال

مسئله ترها و نسل های جوان تر، متقاضی غذای کمتر

کتاب ضمیمه

مصائب میلیاردرهای خیر خواه

کتابخانه

شوخی طبیعی و گزندگی به شیوه مانی حقیقی



جلد برگرفته از مجله اکونومیست



برای دریافت اشتراک

آینده نگار

با شماره

۱۸۶۶

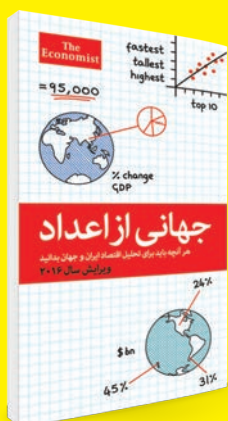
تماس بگیرید



[تخفیف ویژه برای اعضای اتاق تهران و فعالان بخش خصوصی]



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران / نشر تاریخ ایران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و امین الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام آی تی
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



فرستسوزی و عدم تصمیم گیری به موقع



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

امروز تمام اقتصاد ایران روی خاکستر تصمیمات گرفته نشده و اقدامات به سرانجام نرسیده، نشسته است. چشم دوختن به فضای بین المللی هم به دردی جدید بدل شده تا شاید از رهگذر توافق و تفاهم با امریکا اثراتی حاصل شود که دردهای اقتصاد ایران را مانند کیمیا درمان کند. ولی همان طور که اکثریت اقتصاددانان و فعالان اقتصادی دلسوز کشور تایید می کنند، درمان درد ما

نه در بیرون مرزها، که دقیقاً نزد مدیران کشور است. خروجی نیز زمانی حاصل می شود که دست از محافظه کاری در عمل برداریم و سیاست «گفتار درمانی» را برای همیشه کنار بگذاریم.

شاید با قطعیت بتوان ادعا کرد که اولین مشکل دولت یازدهم و دوازدهم «کمتر شنیدن» است. اتاق تهران طی چند سال گذشته به گواه بررسی های رسمی حداقل ۵۳ مرتبه در مورد یکسان سازی نرخ ارز و جهش ناگهانی آن، ۳۷ بار در مورد شفافیت و مبارزه با فساد، و ۴۵ مورد درباره بهبود فضای کسب و کار به دولت راهکار و نظر ارائه داده است. حتی در حوزه زیربخش هایی مانند ممنوعیت ثبت سفارش واردات خودروهای خارجی به دولت و وزارت صنعت نامه رسمی زده شد که اگر در همان زمان به هشدار بخش خصوصی توجه می شد، حواشی بعدی پیش نمی آمد. در مورد حوزه هایی مانند صنعت فولاد حداقل ۴ نظر کارشناسی و درباره صنعت سیمان حداقل ۷ نظر فنی ارائه شد که متأسفانه در کمتر مواردی دولت به این توصیه ها عمل کرد. صنایع دارویی، پتروشیمی و... هم بخش دیگری از لیست بلندبالای نظرات بخش خصوصی را تشکیل می دهند. اما دولت در شرایطی به این موضوعات کم توجهی می کرد و می کند که قانون بهبود فضای کسب و کار به صراحت اشاره به مشورت دولت پیش از هر تصمیم با بخش خصوصی دارد، ولی جای نگرانی است که خروجی سال های گذشته تنها تحقق کمتر از ۳۰ درصدی احکام قانون بهبود فضای کسب و کار بوده و نادیده گرفتن مطلق اصل مشورت با صاحبان کسب و کار بوده است.

جالب اینکه بلافاصله بعد از تصمیمات در فرودین، اتاق بازرگانی طی نامه ای، از ریاست جمهوری خواستار اصلاح آن شد که اولاً قیمت ۴۲۰۰ تومانی غیرکارشناسی است، ثانیاً دولت امکان پاسخ گویی به تمام نیازهای بازار ۴۲۰۰ تومانی را ندارد و عملاً تقاضای ارز را افزایش می دهد. همچنین قاچاق اعلام کردن خرید و فروش، به بالا رفتن

امکان فساد دامن خواهد زد. در همین زمان درخواست شد که ارز با سوبسید فقط به کالاهای اساسی، حساس و دارو اختصاص یابد که در بازار قابل کنترل و ردیابی است و سایر کالاهای می توانند از ارز صادراتی استفاده کنند که باعث تقویت صادرات و تعادل در بازار ارز می شود. اما متأسفانه در برابر این درخواست و پیشنهاد منطقی با پاسخ منفی مواجه شدیم.

عملاً بعد از دو ماه بیش از ۲۷ میلیارد تقاضای ارزی حاصل شد و جالب اینکه همان کالاهایی که با ارز ۴۲۰۰ تومانی به کشور وارد شد، در بازار به قیمت های بالاتری به فروش رفت. پس از آن صادرات کاهش یافت، خیلی از مواد اولیه کارخانجات معطل اند، رانت و فساد برای تعدادی از شرکت های خاص حاصل شده و در نهایت منجر به صدور بخشنامه های جدیدی شده است.

بازار ارز ثانویه اگرچه تا اندازه ای از التهاب بازار کاسته اما کماکان بسیاری از نیازها با تکیه بر دولت مانده است. همین فرایند را در مورد پیش فروش سکه هم که عملاً بدون کارشناسی لازم به انجام رسید، می توان دید.

بحران اقتصاد ایران نقدینگی است. روزانه یک هزار میلیارد تومان به رقم نقدینگی اضافه می شود. پرداخت ۳۵ هزار میلیارد تومان به صندوق های مالی و اعتباری منحل شده، بی انضباطی مالی دولت، پرداخت یارانه نقدی به آحاد مردم، بحران نظام بانکی، کسری بودجه دولت، متعادل نکردن سالانه قیمت های حامل های انرژی و ارز، و رکود حاکم بر اقتصاد همگی عوامل موثری در جهت رشد بی مهار نرخ نقدینگی به حساب می آیند. بر این اساس تا پایان سال جاری باید شاهد رشد تورم و تعمیق بیشتر برخی از بحران های پیش روی هم باشیم.

امروز دولت نیاز به گفت و گو با مردم دارد. شهروندان باید آگاه شوند که اصلاحات اقتصادی با دردهای مقطعی همراه است ولی نتیجه بلندمدت خواهد داشت. بخش خصوصی با وجود تمام نارسایی ها در کنار دولت آمده حرکت در مسیر اصلاحات است. اینکه امروز رفتارهای دولت شفاف شده، قدم در مسیر تازه گذاشته و به شکست سیاست های قبلی پی برده، می تواند سرآغاز حرکت های معقول بعدی باشد. هنوز هم جای اصلاح، بهبود و امید به آینده وجود دارد.

واقعیت به اندازه ای که گاهی مدیران دولتی تصور می کنند پیچیده نیست. صاحبان کسب و کار فضایی را می خواهند که در آن به نقطه بازدهی بهینه برسند. آنها به دنبال کسب سودهای آنی، استفاده از بی نظمی بازار و... نیستند. شاید عده ای باشند که از این دریای گل آلود برای خودشان ماهی های بزرگ صید کنند ولی آنها را نباید بخش خصوصی مولد و طرفدار شفافیت قلمداد کرد. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان
آینده نگر به شما

بهراد مهرجو

سر دبیر

احتمالاً این موضوع در اقتصاد ایران خیلی بی معناست ولی در سطح تراز اول جهانی اقتصاد، مدیران درگیر مفاهیم پیچیده‌ای شده‌اند که آنها را میان توجه به اصول آموزش نیروهای کار بر مبنای آموزش‌های «حکمت شرقی»، هنرهای رمزی با استفاده از روش مدیریت ژاپنی و یا شیوه جدید رفتار مدیریتی برآمده از ادبیات زبانی تازه سرگردان کرده‌است. بنگاهداری در جهان رفتاری در میانه روانشناسی و اقتصاد است. مدیران اروپایی و آمریکایی به تازگی شیفته روش‌های شرقی شدند و کتاب «در جستجوی برتری» که به همین مفاهیم می‌پردازد، دست به دست بین آنها می‌چرخد. در این کتاب یک مثال ساده و باورنکردنی وجود دارد: «در این کتاب، ماجرای یکی از کارکنان ژاپنی تعریف شده بود که در خیابان به یک هوندای خراب برمی‌خورد. همانجا می‌ایستد و مشغول تعمیر خودرو می‌شود. دلیل؟ او طاقت دیدن هوندای معیوب را ندارد.» اینکه اقتصاد ایران امروز شبیه به کشورهای توسعه یافته نیست، تنها به کارگران و کارمندان باز نمی‌گردند، کارآفرین‌ها هم باید چیزهایی بیاموزند یا اگر فرصتی شد کتابی را بخوانند.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

اصطلاحاتی مانند «مسئولیت اجتماعی» و «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» گرچه در ادبیات اقتصادی و اجتماعی جهان ریشه‌ای طولانی ندارند و چیزی حدود سه دهه است که به صورت امروزی شکل گرفته‌اند ولی نگاه بنگاه‌های اقتصادی به موضوع وظیفه شناسی اجتماعی و کمک به جامعه در بخش‌های مختلف ریشه‌ای بسیار طولانی‌تر دارد؛ اتفاقی که اصولاً با عنوان «امور خیریه» از آنها یاد می‌شود و اتفاقاً در کشور ما هم دهه هاست که کارآفرینان قدیمی و سنتی دستی در آن دارند. برای مثال در این شماره و در بخش کارآفرین به معرفی خانواده تاجر و کارآفرین نمازی می‌پردازیم که در شهر شیراز فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌ای را انجام داده‌اند ولی در کنار آن در امور خیریه از ساخت بیمارستان مشهور نمازی تا راه اندازی سیستم لوله کشی آب در دهه ۳۰ نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. خانواده کارآفرینی که اگرچه آثاری از فعالیت‌های اقتصادی آنها دیگر در شیراز باقی نمانده است ولی همچنان مردم برخی از نقاط شهر

را با مکان‌هایی که آنها برای استفاده عمومی ساخته‌اند می‌شناسند. در ایران اگرچه موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تازه رایج شده است ولی به معنی واقعی کلمه بسیاری از فعالان اقتصادی سالیان طولانی است که به مسئولیت اجتماعی شرکتی عمل می‌کنند و همیشه بخشی از درآمد بنگاه اقتصادی‌شان را به امور خیریه اختصاص می‌دهند.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

در بخش کتاب ضمیمه این شماره، خلاصه‌ای را از کتابی می‌خوانید درباره میلیاردرهای خیرخواه. یعنی کارآفرینان و مدیرانی که هرروز بیش از دیروز به کارهای خیریه علاقه‌مند می‌شوند و تلاش می‌کنند بخشی از وقت و درآمد خود را به کارهای نیک اختصاص دهند. نویسنده کتاب از یک «جامعه مدیرعامل‌ها» صحبت می‌کند که ستاره‌های کسب و کار را دور هم جمع می‌کند و عملاً فضای آن جمع طوری است که همه ترغیب می‌شوند در کمک به خیریه‌ها و اختصاص دادن پول هایشان به اهداف خوب و پسندیده، از هم پیشی بگیرند. اما نویسنده کتاب می‌گوید اهداف دیگری هم ممکن است پشت سر کمک‌های بیل گیتس یا بخشیدن ثروت مارک زاکربرگ وجود داشته باشد.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

امروزه وجه خاصی از تجربه حیاتی، تجربه زمان و مکان، نفس و دیگران، تجربه امکانات و خطرات زندگی وجود دارد که مردان و زنان سراسر جهان در آن شریک‌اند. همه در بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی، از ابعاد مدرنیته، از نعمت و نعمت این بهره‌مندی باهم شریک‌اند. مردم با کمک این ابزارها، رسانه‌ها، یا بهتر بگوییم رسانه‌های نوین تمامی مرزهای جغرافیایی، قومی، طبقاتی، ملی، دینی وایدئولوژیکی را درمی‌نورند و در وصف آن می‌گویند. ابزاری که گویی در عصر جهانی شدن مدرنیته کل بشر را وحدت می‌بخشد. اما این وحدتی تناقض آمیز است و معماوار. وحدتی مبتنی بر تفرقه که همه را در گرداب فروپاشی و تجدید حیات دوباره می‌اندازد. راستی‌ها را روا می‌شمرد و به پستوهای قدرت و سیاست می‌رود تا ابعاد تازه‌ای را به روی جامعه کشف کند. از سویی خود در ایجاد ابهام‌ها، شایعات، دروغ و تناقض به ابزار قدرتی بدل گشته است. در این وضعیت است که شاید اسطوره نوستالژیک

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

شاید باورش برای ما سخت باشد اما اقتصادهای پیشرفته دنیا این روزها فاز ابتدایی «انقلاب ربات‌ها» را تجربه می‌کنند. ربات‌ها بالاخره از داستان‌های علمی تخیلی و آزمایشگاه‌های تحقیقی بیرون آمده‌اند و به سرعت جایگزین کارگران می‌شوند؛ همین امروز فقط در شهر تولیدوی اوهایو نزدیک به ۲۵۰۰ ربات در کارخانه‌ها مشغول به کارند و از دید گروهی از اقتصاددانان احساس ناامنی از ورود آنها یکی از عوامل اصلی پیروزی ترامپ بوده است. در آینده پژوهی این شماره گزارشی ویژه داریم از این روند. دو مطلب هم در مورد انرژی‌های پاک آینده داریم. اولی می‌گوید هر کشوری که انرژی‌های تجدیدپذیر را جدی نگیرد، ضربه اقتصادی سختی خواهد خورد و دومی نشان می‌دهد که اتوبوس برقی در آینده شهرهایمان حتی از خودروی برقی هم مهم‌تر خواهد بود.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

اقتصاد ایران پس از دو سال آرامش سیاسی بار دیگر برای تحمل هزینه‌های سیاسی آماده می‌شود. بار دیگر صدای زنجیرهایی که پس از اجرای برجام از پای اقتصاد ایران باز شده بود به گوش می‌رسد. قرار بود اقتصاد دیگر هزینه سیاست را ندهد، حتی نوبت به این رسیده بود که سیاست و دیپلماسی در راه اقتصاد هزینه بدهند،



هم بیشتر است؟ می‌دانید که قیمت سکه رکورد زد و خودش را به بالای دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان هم کشاند؟ خبر دارید خودرو چقدر گران شده است؟ می‌دانید مسکن به رشد قیمت بیش از ۴۰ درصد رسیده است؟ پاسخ شما به این سوالات مثبت است؟ حالا می‌دانید که شاخص کل بورس اوراق بهادار تا کانال ۱۰۰ هزار واحد ارتفاع گرفته و آنجا با وجود همه مشکلات ریز و درشت اقتصادی دارد جشن می‌گیرد؟ به نظر شما رشد شاخص کل بورس در شرایط فعلی اقتصاد یک نقطه امیدوار کننده است؟ نگاه این شماره تلاش می‌کند به این سوال پاسخ دهد.

صوفیا نصرالهی

دبیر بخش گیشه

درباره تلویزیون‌های تعاملی در ایران زیاد صحبت نشده در حالی که سوزه بسیار جذابی است. به خصوص در کشور ما که تلویزیون در انحصار صدا و سیماست تلویزیون‌های تعاملی می‌توانند خوراک بیشتری برای سرگرمی فراهم کنند و رقابت را میان رسانه‌های مختلف به جریان بیندازند. به صفحه آخر پرونده حتماً نگاهی بیندازید که از ضریب نفوذ تلویزیون تعاملی در کشورهای مختلف جهان حرف زده‌ایم و اینکه مثلاً کشور پیشرفته و کوچک و مرفهی مثل ایسلند تا چه حد تحت‌تأثیر این تکنولوژی قرار گرفته است و چطور کشورهای پیشرفته آسیای شرقی هم سراغش رفته‌اند. در گفت‌وگو با محمد بزرگی، مدیرعامل تیواهم می‌توانید نکات جالبی را درباره شرایط تلویزیون‌های تعاملی در ایران متوجه شوید.

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

آیا ایرانی‌ها آدم‌های خبری هستند؟ شاید باور عمومی این باشد که ایرانی‌ها سالانه بخش مناسبی از درآمد یا زمان خود را صرف کار خیر می‌کنند اما آمارها برعکس این تصور را نشان می‌دهد. در این شماره گزارشی از میزان کمک‌های ایرانی‌ها به نیازمندان نوشته‌ایم که نشان می‌دهد کمتر از ۳ درصد از درآمد سالانه‌شان را شامل می‌شود. در گزارش دوم به موضوع انتشار لیست شرکت‌هایی که ارز دولتی به آنها تخصیص داده شده است پرداخته‌ایم و حساب کرده‌ایم کالاهای چه دلاری در حال خرید و فروش است. پایان‌بندی بخش شهر این شماره هم به ارتباط معنادار فقر و تصمیمات نادرست اشاره دارد.

شده است. عملکرد اقتصادی کشور بعد از وضع تحریم نفتی و آینده صنعت خودرو در نتیجه این التهاب‌ها از گزارش‌هایی است که می‌توانید در این شماره بخوانید. از طرف دیگر گزارشی در مورد شاخص ریسک اعتباری ایران تهیه شده است که نشان از بهبود شاخص ریسک ایران دارد.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکنونیست و ایده‌ها

نگاهی به تیرهای خبری اخیر به خوبی نشان می‌دهد که چطور دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا اقتصاد جهان را به خطر انداخته است. تمام جهان جنگ تجاری را بزرگ‌ترین بلای اقتصاد جهانی می‌دانند. حتی خود دونالد ترامپ هم چنین نظری دارد که جنگ تجاری به نفع هیچ‌کس نخواهد بود با این حال دست از دامن زدن به این جنگ نمی‌کشد. پرسشی که پیش می‌آید این است که جنگ تجاری بزرگ میان کشورها چه عواقبی برای آمریکا و کشورهایی با اقتصادهای بزرگ دارد و چه عواقبی برای کشورهایی با اقتصادهای کوچک‌تر؟ اکنونیست اخیراً در گزارش‌های مختلف سعی دارد به بررسی ابعاد مختلف این مسئله بپردازد و پاسخی برای این پرسش‌ها پیش روی مخاطب بگذارد.

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

یادتان هست در سال ۹۱ قیمت هر دستگاه خودروی پراید به بیش از ۲۰ میلیون تومان رسیده بود؟ یادتان هست که هر کیلو پسته ایرانی در آن زمان ۶۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شد و حتی یکی از مسئولان گفت مردم پسته نخرند تا ارزان شود؟ به خاطر دارید که بازار مسکن در ابتدای دهه ۹۰ با وجود رکود به افزایش قیمت رسید و یادتان هست که سکه به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید و دولت حراج سکه راه انداخت اما اثر نکرد؟ پاسخ شما به این سوالات مثبت است؟ اگر پاسخ‌تان مثبت است به یاد دارید که در بلبشوی بازار ارز و سکه و خودرو و مسکن در همان سال ۹۱، شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران رکورد زد و کانال ۳۰ هزار واحد را رد کرد؟ فکر می‌کنید رشد شاخص کل بورس با وجود تعطیلی بنگاه‌های صنعتی، افزایش نرخ ارز و همه آنچه در سال ۹۱ گذشت، نقطه امیدوار کننده‌ای بوده است؟ حالا توجه شما را به شرایط کنونی جلب می‌کنم. می‌دانید که نرخ ارز در بازار غیررسمی از ۸ هزار تومان

اما با خروج آمریکا از برجام، اقتصاد زره‌هایش را برای پوشیدن آماده کرده است. ملموس‌ترین ضربات قرار است به بزرگ‌ترین صنعت ایران اصابت کند. تحریم صادرات نفت خام بزرگ‌ترین تهدید از سوی آمریکا در دوره تحریم‌های جدید است. صنعتی که پس از برجام موفق به بازیابی سهم خود از بازار جهانی شده بود بار دیگر باید کمر بندهایش را محکم کند. بررسی جایگاه صنعت نفت ایران و اثرپذیری آن از سیاست در فصل «آینده ما» مورد توجه قرار گرفته است. صنعتی که از زمان تولد تا امروز که ۱۱۰ سالگی‌اش را جشن می‌گیرد، دائماً روی مدار سیاست گام برداشته است و حالا در انتظار تجربه‌ای تازه قرار دارد.

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

شما به عنوان فعال اقتصادی چه گفتگمانی را برای بخش خصوصی می‌پسندید؟ در این شماره به واسطه گفت‌وگو با یک اقتصاددان و دو نایب‌رئیس اتاق ایران، چرایی نبود گفت‌وگو با بخش خصوصی را بررسی کرده‌ایم. علاوه بر این پرونده دیگری را نیز به غیبت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های مهم اختصاص داده‌ایم. این موضوع نیز به بهانه ممنوعیت واردات ۱۳۳۹ قلم کالا در این شماره گنجانده شده است.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

اگر که انواع میلیاردرهایی که می‌شناسید در همان حوزه‌های معمول بورس، انرژی، تکنولوژی، پوشاک و... هستند بد نیست که این شماره پیش از هر چیز به سراغ اولین مطلب بخش کارآفرین بروید و ببینید بر تیل حالت چگونه توانست ثروتش را بر اساس آموزش زبان و تلفیق آن با گردشگری پایه بگذارد. در بخش تجربه هم پیشنهاد اصلی به خوانندگان زن نشریه است. مطلب «از سد خودتان بگذرید» توصیه‌هایی است به زنانی که دلشان می‌خواهد در سطوح بالای مدیریتی جا داشته باشند. برای رسیدن به این جایگاه اول باید از خودتان شروع کنید.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارشی در مورد وضعیت اقتصادی ایران بعد از وضع تحریم‌های اقتصادی تازه منتشر



خیز بخش خصوصی برای اصلاح روابط با اروپا

تیرماه اتاق بازرگانی تهران میزبان معاون اول رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و ۱۰۰ سفیر و رایزن بازرگانی کشورهای خارجی بود. در این جلسه مسعود خوانساری، اسحاق جهانگیری و محمدجواد ظریف درباره تحریم و آینده اقتصادی کشور صحبت کردند. خوانساری در ابتدای جلسه گفت: بعد از نوسان‌ها و تلاطمات اقتصادی چند سال قبل اقتصاد ایران که عمدتاً ناشی از فشار تحریم‌های یک‌جانبه بود، با روی کار آمدن دولت جدید در سال ۱۳۹۲، ثبات و آرامش نسبی به اقتصاد بازگشت. امضای سند تاریخی برجام باعث شد تا فعالان اقتصادی خارجی به‌ویژه از کشورهای اروپایی در قالب هیئت‌های تجاری متعدد به ایران سفر کنند و جریان سرمایه‌گذاری بزرگ خارجی به سمت بخش‌های دولتی یا شبه‌دولتی ایران سرازیر شود. به نتیجه رسیدن چندین قرارداد بزرگ در حوزه‌های نفت و گاز، خودرو، پتروشیمی و خرید هواپیما از شرکت‌های بزرگ در دستور کار قرار گرفت، اما شرکت‌های کوچک و متوسط خارجی به دلیل عدم حمایت‌های لازم بانکی - مالی و نیز فقدان شناخت دقیق از موقعیت و پتانسیل‌های اقتصاد ایران، آن‌گونه که باید مشارکت جدی نداشتند و سهم چندانی را نیز از ظرفیت‌های اقتصادی ایران به خود اختصاص ندادند. در ادامه نشست، محمدجواد ظریف صحبت‌هایش را با این موضوع شروع کرد که روال نامتعارف آمریکا به عادت تبدیل شده است. او ادامه داد: شرکای خارجی ایران این واقعیت را درک کرده‌اند که بازاری مطمئن‌تر، امن‌تر و سالم‌تر از جمهوری اسلامی ایران برای حضور فعال اقتصادی وجود ندارد. ممکن است به دلیل فشارهای خارجی، تحولات کوچکی در این بازار در شکل منفی‌اش رخ دهد اما این تحولات همواره ناپایدار بوده است. آنچه در روابط اقتصادی ایران خود را همواره پایدار نشان داده است توان بخش خصوصی ایران به عنوان نماینده واقعی مردم ایران در حوزه تجارت برای پیشبرد وظایف خودشان بوده است. او ادامه داد: ما جلسات خوبی با کارشناسان اتحادیه، کارشناسان دو کشور روسیه و چین که همکاران بسیار نزدیک ما هم در حوزه اقتصادی، هم حوزه‌های سیاسی و امنیتی هستند، داشتیم. این همکاری به عنوان دوشریک مهم ایران ادامه پیدا خواهد کرد. آنها بر این همکاری‌ها تاکید و تعهد

کردند که در حوزه‌های مورد نظر ما که شامل حوزه بانک، فروش نفت به حد کتونی، تجارت، روابط بیمه، روابط کشتی‌رانی، روابط حمل و نقل هوایی، سرمایه‌گذاری و به ویژه حضور بخش خصوصی است، اقدامات لازم را انجام دهند. اسحاق جهانگیری، معاون رئیس‌جمهوری نیز گفت: دولت خود را برای شرایط جدید آماده کرده است. از سوی دیگر از اعضای برجام اتحادیه اروپا، جمهوری خلق چین و روسیه انتظار داریم پایبندی‌شان را به تعهدات برجامی در عمل نشان دهند. امریکایی‌ها به مراحت اعلام کردند که از نوامبر خرید نفت از ایران مفر می‌شود. اینها خیال‌های واهی است که امریکایی‌ها در سر دارند و فکر می‌کنند می‌توانند فروش نفت ایران را متوقف کنند. این در حالی است که هم دنیا نیازمند نفت ایران است و هم ما قادر به در پیش گرفتن روش‌هایی هستیم که نفتمان را صادر کنیم. ایران در این شرایط با کمک بخش خصوصی همکار و شریک خود در خارج باید راهکارهایی را پیدا کند که در این مقطع زمانی اقتصاد کشور را به خوبی اداره کنیم.

سی‌ونهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران برگزار شد ۱۳۹۷/۰۳/۲۹

مشکلات ارزی، تحریم بانکی و موانعی که پیش روی توسعه قرار دارد

اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران نشست خردادماه خود با توجه به مشکلات اقتصاد کشور مسائل متعددی از جمله سیاست‌های ارزی، تحریم بانکی و موانع توسعه در ایران را مورد بحث و بررسی قرار دادند. در نشست نمایندگان بخش خصوصی، چهره‌هایی چون فرهاد نیلی، اقتصاددان و نماینده ایران در بانک جهانی



و محمد فاضلی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی نیز به صورت غیرحضوری و حضوری سخنرانی داشتند و نظرات و ایده‌های خود را با حاضران در این نشست به اشتراک گذاشتند. در آغاز این نشست، مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران گفت: به نظر می‌رسد همان مشکلات تکراری و مسبوق به سابقه، گماکان وجود دارد. بلا تکلیفی در بحث تولید، صادرات، محیط کسب و کار و... همچنان پابرجا است. این مشکلات عمدتاً ریشه‌های داخلی دارد و تحت تاثیر فشارهای خارجی هم قرار می‌گیرد. دولت باید زودتر برای کاهش بار این مشکلات تدبیری ببیند. همان‌طور که بارها، فعالان بخش خصوصی و کارشناسان اعلام کرده‌اند قسمت اعظم این مشکلات به دلیل ساختار داخلی اقتصاد کشور است. در ادامه این نشست فرهاد نیلی، اقتصاددان و نماینده ایران در بانک جهانی، از طریق یک پیام ویدئویی که در نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران پخش شد، به مسئله تحریم بانکی و راهکارهای آن پرداخت. همچنین در این جلسه، محمد فاضلی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، دلایل جامعه‌شناختی عدم پیشرفت اصلاحات در ایران را با اعضای پارلمان بخش خصوصی در میان گذاشت و راهکارهایی برای توفیق اصلاحات به آنان پیشنهاد داد.

در چهلمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران چه گذشت؟ ۱۳۹۷/۰۴/۲۶

بخش خصوصی واقعی به دنبال ارز سوبسیدی نیست



چهلمین جلسه هیئت نمایندگان اتاق تهران با حضور اعضا، سخنرانی محمد عادل، رئیس‌کل اسبق بانک مرکزی و احمد عزیزی، کارشناس ارشد بانکی برگزار شد. عادل در این جلسه به مسایل و صادرات گاز و قیمت ارز اشاره کرد و عزیزی هم مسائل بانکی را با هیئت نمایندگان در میان گذاشت. در ابتدای این جلسه مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران گفت: از دولت درخواست می‌کنم تا نظرات بخش خصوصی را بیشتر مورد توجه قرار دهند. همان‌طور که در صحبت‌های مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور دیده می‌شود، تاکید بر این است که در این دوره باتوجه به فشارها و تحریم‌های خارجی بخش خصوصی در اولویت قرار گیرد. البته اگرچه این بحث‌ها در گفتار مطرح می‌شود و مورد تاکید قرار می‌گیرد ولی در عمل مسئولانی که باید آنها را اجرایی کنند کمتر به این موضوع توجه می‌کنند. محمدحسین عادل در مورد اقدامات ارزی بانک مرکزی در دوره خود گفت: «زمانی که به بانک مرکزی آمدم ۱۲ نرخ متفاوت ارز داشتیم که ما توانستیم با آرامش، آنها را به دو نرخ برسانیم. اما شرایط اجازه تک‌نرخ کردن ارز را نداد و نتوانستیم ارز را تک‌نرخ کنیم.»

۱۳۹۷/۰۴/۲۰

بازار مقصر افزایش قیمت‌ها نیست

چهل و ششمین نشست نمایندگان دولت و بخش خصوصی در استان تهران با گلاب دولتمردان از افزایش قیمت‌ها در بازار، به محلی برای نقد سیاست‌های ارزی دولت تبدیل شد. در این جلسه موضوعات متفاوتی از جمله بررسی قانون بیمه کارگران ساختمانی در دستور کار قرار گرفت. با این حال بحث چالشی و جدی این نشست حول مسئله ارز، افزایش قیمت‌ها و نگرانی بخش خصوصی از آینده فضای کسب‌وکار بود. در آغاز نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، محمدحسین مقیمی، استاندار تهران با اشاره به تغییر قیمت‌ها در بازار ارز کشور و تصمیمات و اقدامات دولت برای ایجاد ثبات در این بازار، خاطرنشان کرد که نوسانات نرخ ارز نباید قیمت‌ها را در بازار سایر کالاها مصرفی به طور غیراصولی و غیرمنطقی افزایش دهد.

مهاجرت: مرکل می خندد و مهاجران می آیند



اون جونز

تحلیل گر گاردین

اروپا از بحران مهاجرت رنج نمی برد. آنچه به این منطقه آسیب می رساند، بحران انسانی است. رهبران اروپایی همه مثل هم فکر نمی کنند. در نگاه بسیاری از آنها مهاجران جزو انسان ها به شمار نمی آیند. آنها تنها در آمار و ارقام می آیند. برخی از آنها هم شارلاتان هایی هستند که تنها برای ایجاد آشوب سیاسی قدم به اروپا می گذارند اما در حالی که خیلی ها تصور می کنند تعداد مهاجران در اروپا در حال افزایش است، واقعیت این نیست. بررسی ها نشان می دهد در سال های اخیر تعداد مهاجران به اروپا کاهش یافته است. این روزها مرکل سیاست متفاوتی را در قبال مهاجران در پیش گرفته است. من معتقدم در بحران سال ۲۰۱۵، تمامی مقامات اروپایی مسئول بودند. آنها با بدبختی مواجه نشده بودند؛ واقعیت این بود که مسئله مهاجرت را با بدبختی مدیریت کنند و این عامل بروز بحران بود.

چین: درهای اقتصاد باز می شود



جتر و مولن

تحلیل گر سی ان ان مانی

چین اخیراً اعلام کرده که درهای بخش عمده ای از اقتصادش را به روی سرمایه گذاران خارجی باز کرده است. دولت این کشور به دنبال برداشتن محدودیت ها برای صنایع است. البته برخی از این تغییرات در گذشته نیز اعلام شده بود. برای مثال بسیاری از تغییرات در زمینه خودرو و امور مالی ایجاد شده و محدودیت ها در این بخش ها برداشته شده است. اما اکنون اقدامات جدیدی قرار است صورت بگیرد. این اقدامات چین نشان می دهد که این کشور از اقتصاد بسته به سمت آزادسازی اقتصادی حرکت می کند و سعی دارد فضای اقتصادی را قدری بازتر کند. چنین اقداماتی از نگاه اکثر تحلیل گران مثبت ارزیابی می شود. اتاق بازرگانی چین نیز به دنبال همین آزادی ها است و اکنون می تواند از تغییرات جدید بهره برد. حالا درها به روی شرکت ها و سرمایه گذاران خارجی باز شده و آنها می توانند با چشم پادامی ها در بخش های مختلف صنعتی همکاری کنند.

تسلا: هشت سال سرمایه گذاری، چقدر سود؟



اندی کرسیز

بیزنس اینسایدر

هشت سال پیش بود که شرکت تسلا سهام خود را به فروش گذاشت. سرمایه گذاری یک هزار دلاری در آن زمان در این شرکت، معادل ۱۴ هزار دلار امروز است. هشت سال پیش اقدام تسلا در نگاه بسیاری از سرمایه گذاران بسیار تأثیر گذار بود. در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۰ قیمت هر سهم این شرکت ۱۹ دلار بود. این روزها قیمت هر سهم این شرکت برابر با ۳۴۹٫۹۳ دلار است. بالاترین قیمت هر سهم تسلا مربوط به ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۷ است که به رقم ۳۸۵ دلار در ازای هر سهم رسید. این شرکت بالا و پایین های بسیاری را پشت سر گذاشته تا به ارزش امروزی اش رسیده اما همین حالا هم نسبت به سال گذشته با ریزش ارزش سهام مواجه است که دلایل متعددی دارد. اینکه اگر کسی هشت سال پیش در این شرکت هزار دلار سرمایه گذاری می کرد اکنون چقدر سود داشت نشان می دهد که وضعیت این شرکت تا به امروز به چه صورت بوده است.

ایران: گزینه ها کم می شوند



آنتونی دیپائولا

تحلیل گر بلومبرگ

موقعیت ایران در اوپک نسبت به همیشه پیچیده تر شده است. این کشور این روزها تحت فشار امریکا قرار دارد. امریکا قرار است دوباره ایران را تحریم کند و در ادامه دوستان و دشمنان این کشور را نیز با خود همراه کرده است. واشنگتن به هر کسی که قدرتش را داشته دستور داده دیگر نفت ایران را خریداری نکنند. به همین خاطر است که ایران با کمبود گزینه ها در این زمینه مواجه شده است. فشارهای امریکا باعث می شود ایران گزینه های بسیار کمی برای تجارت نفتی داشته باشد. بسیاری از کشورها که در گذشته با خیال راحت از ایران نفت خریداری می کردند اکنون احتمال دارد به خاطر تهدیدهای امریکا عقب بکشند. این مسئله می تواند موقعیت ایران را پیچیده تر کند. چین یکی از بزرگ ترین مشتریان ایران است که ایران به آن تکیه زیادی دارد. اکنون به نظر می رسد این کشور نیز دیگر قابل تکیه نباشد. به هر حال گزینه ها برای خریداری نفت ایران کاهش یافته است.

تجارت جهانی: ترامپ چه کار می کند؟



مایکل دانتونیو

تحلیل گر سی ان ان

شاید کمتر کسی بداند که دونالد ترامپ تحصیل کرده دانشگاه پرینستون است. او خودش هم به ندرت درباره تحصیلاتش حرف می زند در حالی که در دانشگاه صاحب نامی تحصیل کرده است. به علاوه این دانشگاه در زمینه علم اقتصاد نیز شهره است. واقعیت این است که ترامپ در این دانشگاه موقعیت خوبی نداشت و به همین خاطر اکنون از آن نامی نمی برد. اما نیازی نیست کسی بداند که او دانشجوی خوبی نبوده تا به این درک برسد که او اطلاعاتش درباره علم اقتصاد بسیار کم است. کافی است نگاهی به رفتارهای او بیندازید. او در مسئله تجارت عملکرد بسیار ضعیفی دارد و با جنگ تعرفه ها نه تنها اقتصاد امریکا بلکه اقتصاد جهان را به خطر انداخته است. او به تجارت آزاد حمله کرده و راه را برای تجارت آزادانه بسته است. کشوری که اقتصادش بر پایه آزادی بنا شده ناگهان به سمت بسته شدن قدم برمی دارد. همه اینها نیز اقدامات ترامپ است.

وال استریت: قدم بزرگ نایک برای سرمایه گذاران



ایمی کارن دنیل

تحلیل گر رویترز

آخرین روزهای ژوئن بود که ناگهان ارزش سهام شرکت نایک افزایش یافت و همراه با خود روز خوبی را برای وال استریتی ها رقم زد. وال استریت به لطف شرکت نایک، به رشد بالایی در سهام دست پیدا کرد. و از این طریق بود که بازار سهام تکان بزرگی خورد. البته این فقط شرکت نایک نبود که به وال استریت کمک کرد، بانک های گلدمن ساکس، مورگان استنلی و استیت استریت نیز در مسیر بهبود قدم برداشتند و به همین خاطر کمک کردند که وال استریتی ها نفس راحتی بکشند. به صورت کلی تحلیل ها نشان می داد که سرمایه گذاران به خاطر اقدامات ترامپ به صورت مکرر با مشکل روبه رو هستند و از سرمایه گذاری می ترسند. اما بهبود در ارزش برخی سهام نظیر همین نایک نشان می دهد که هنوز هم می توان به آینده سرمایه گذاری امید داشت.



تولید در همه بخش‌های اقتصادی افزایش یافت رشد اقتصاد در مدار مثبت

بانک مرکزی نرخ رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۶ را محاسبه و اعلام کرد که بر اساس آن مهم‌ترین شاخص اقتصادی کشور بر روی ۳,۷ درصد ایستاده است. نرخ رشد در سال ۱۳۹۵ به رکورد ۱۲,۵ درصد رسیده بود که مرهون جهش ۶۱ درصدی ارزش افزوده بخش نفت بود. با تخلیه اثر نفت از رشد اقتصادی، این شاخص به نرخ ۳,۷ درصد رسید. تمامی ۴ بخش اصلی اقتصاد که از سوی بانک مرکزی مورد بررسی قرار می‌گیرد در سال ۹۶ با رشد مثبت مواجه شده‌اند. بخش کشاورزی با رشد ۳,۲ درصدی همراه بوده است و گروه صنایع و معادن رشد ۵,۱ درصدی را تجربه کرده است. گروه خدمات در سال ۹۶ رشد ۴,۴ درصدی داشته است و گروه نفت رشد ۰,۹ درصدی را از سر گذرانده است.

۳,۷ درصد میزان افزایش تولید ناخالص داخلی در سال ۹۶ به قیمت ثابت سال ۹۰ که حاصل افزایش تولید در همه بخش‌های اصلی اقتصاد است

ارزش افزوده بخش نفت به سختی بالای صفر قرار گرفت سقوط نفتی

گروه نفت در آمارهای رشد اقتصادی سال ۹۶ با رشد ۰,۹ درصدی مواجه شده است که فاصله ۶۰,۷ درصدی با نرخ رشد در سال ۹۵ دارد. در سال ۹۵ پس از رهایی از تحریم‌های اقتصادی، رویدادی استثنایی در افزایش تولید و صادرات نفت رخ داد. صادرات نفت خام از فصل چهارم سال ۹۴ با افزایش مواجه شد و به دو برابر پیش از برجام رسید. به همین دلیل در آمارهای سال ۱۳۹۵ رشد ۶۱,۶ درصدی برای این بخش محاسبه شد. طبیعی بود که در سال ۹۶ تکرار این روند ممکن نیست. سال گذشته گروه نفت در فصل سوم و چهارم با رشد منفی مواجه شده بود اما عملکرد مثبت این بخش در دو فصل ابتدایی سال موجب شد در نهایت رشد بالای صفر برای این بخش ثبت شود.

۶۰,۷ درصد افول ارزش افزوده بخش نفت در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۵ که به واسطه توقف رشد تولید نفت رقم خورده است

سهام صنعت از تسهیلات بانکی افزایش یافت رکوردداران دریافت وام

آمارهای بانک مرکزی از تسهیلات پرداختی شبکه بانکی به بخش‌های مختلف اقتصادی نشان می‌دهد که در دو ماه ابتدایی امسال ۲۱ هزار و ۲۴۴ میلیارد تومان تسهیلات به بخش صنعت و معدن اختصاص یافته که سهم این بخش را در میان ۵ بخش اقتصادی به بالای ۳۰ درصد رسانده است. طی سال‌های گذشته سهم صنعت و معدن از تسهیلات بانکی تا ۲۸ درصد تنزل کرده بود اما فعالان تولید در این بخش‌ها انتظار دارند سهم ۳۲ درصدی از تسهیلات بانکی داشته باشند چرا که پیش از این، چنین سهمی از تسهیلات بانکی برای صنعت و معدن محقق شده بود. این میزان تسهیلات در بخش صنعت و معدن در قالب ۲۴ هزار و ۶۷۱ فقره پرداخت شده است و در میان بخش‌های اقتصادی تنها بخش خدمات سهم بیشتری نسبت به بخش صنعت از تسهیلات بانکی داشته است. بخش خدمات با دریافت ۲۸ هزار میلیارد تومان در دو ماه بالاترین دریافتی را از شبکه بانکی داشته است.

۳۰,۸ درصد سهم صنعت و معدن از تسهیلات بانکی در دو ماه ابتدایی امسال به ۳۰,۸ درصد رسید

سرانه تولید گوشت در ۱۰ سال گذشته تنزل کرد کاهش تولید پروتئین‌ها

گزارش مرکز آمار ایران از تولید مواد پروتئینی در سال ۹۵ نشان می‌دهد که تولید گوشت قرمز به ازای هر نفر از ۱۲ کیلوگرم در سال ۱۳۸۵ به ۱۰ کیلوگرم در سال ۱۳۹۵ رسیده است. میزان تولید گوشت قرمز کشور در سال ۱۳۹۵، نسبت به ۱۳۸۵، حدود یک درصد کاهش، میزان تولید شیر کشور در سال ۱۳۹۵، نسبت به سال ۱۳۸۵، ۲۵ درصد افزایش، میزان تولید گوشت مرغ در سال ۱۳۹۵، نسبت به سال ۱۳۸۵، ۵۲ درصد افزایش و میزان تولید تخم‌مرغ در سال ۱۳۹۵، نسبت به سال ۱۳۸۵، ۳۹ درصد افزایش یافته است. به طور متوسط در سال ۱۳۸۵، برای هر ایرانی، ۱۲ کیلوگرم گوشت قرمز، ۱۱۰ کیلو شیر، ۱۹ کیلو گوشت مرغ و ۱۰ کیلو تخم‌مرغ تولید شده است که در سال ۱۳۹۵، به ۱۰ کیلو گوشت قرمز، ۱۲۱ کیلو شیر، ۲۶ کیلو گوشت مرغ و ۱۲ کیلو تخم‌مرغ رسیده است.

۲ کیلوگرم متوسط تولید گوشت قرمز به ازای هر نفر در سال ۹۵ نسبت به ۸۵ معادل ۲ کیلوگرم کاهش یافت

استان کرمانشاه بالاترین تورم را دارد ترین‌های تورم

گزارش مرکز آمار ایران از نرخ تورم به تفکیک استان‌های کشور نشان می‌دهد که استان کرمانشاه بالاترین نرخ تورم سالانه را در میان استان‌های کشور دارد. نرخ تورم در خردادماه طبق روایت مرکز آمار به ۸,۲ درصد رسیده است اما کرمانشاه با نرخ ۱۱,۲ درصدی در این بخش رکورددار است. کهگیلویه و بویراحمد با نرخ تورم ۵,۹ درصد در میان استان‌های کشور کمترین تورم را دارد. بیشترین نرخ تورم نقطه به نقطه مربوط به استان ایلام با ۱۳,۹ درصد است و کمترین آن مربوط به استان اردبیل با ۶,۹ درصد ثبت شده است. یعنی خانوارهای ساکن استان ایلام به طور متوسط ۳,۷ درصد بیشتر از میانگین کل کشور و خانوارهای ساکن استان اردبیل به طور متوسط ۳,۳ درصد کمتر از میانگین کل کشور نسبت به خرداد ۱۳۹۶ برای خرید یک مجموعه کالا و خدمات یکسان هزینه کرده‌اند.

۱۱,۱ درصد نرخ تورم در استان کرمانشاه بالاترین نرخ در میان استان‌های کشور است

سکه در بالاترین سطح بازدهی قرار دارد جذاب ترین بازار

بازار سکه در سال جاری از جذاب ترین بازارها برای سرمایه گذاری بوده است. طی ۳ ماه و نیم ابتدایی امسال قیمت سکه ۱۴۰ درصد رشد کرده است که نشان می دهد سرمایه گذاران در این بازار طی ۱۰۵ روز سود قابل توجهی را به دست آورده اند. به خصوص اینکه در ابتدای سال بانک مرکزی با پیش فروش سکه با قیمت های پایین، فرصت مناسبی برای خریداران فراهم کرد. سکه های شش ماهه با قیمت یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان پیش فروش شده و با ورود به بازار می تواند به دو برابر قیمت خرید فروخته شود. چراکه در نیمه تیرماه قیمت سکه امامی به ۲ میلیون و ۸۸۳ هزار تومان رسید. در ابتدای امسال سکه امامی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان قیمت داشت. سایت اتحادیه طلا آرش ذاتی سکه امامی را در نیمه تیر ۲ میلیون و ۳۰۳ هزار تومان اعلام کرده است.

۱۴۰ درصد
بازدهی بازار سکه از
ابتدای سال تا نیمه تیر ماه ۹۷

بازار ارز با فاصله از نرخ های رسمی پیش می رود یکه تازی پول اروپا

بازار ارز دهه سوم فروردین ماه وارد شرایط جدیدی شد. خرید و فروش دلار ممنوع شد و معاملات ارز به نیازهای رسمی منوط شد. بر این اساس معاملات اسکناس ارز در بازار جنبه زیرزمینی پیدا کرد. قیمت بازار آزاد حذف نشد اما نیازهای ارزی که فراتر از بخشنامه های بانک مرکزی بود، در بازار زیرزمینی تامین شد. نرخ ها در این بازار با آنچه بانک مرکزی به عنوان نرخ رسمی اعلام می کند فاصله زیادی دارد. پس از حذف دلار از بازار آزاد، پول واحد اروپا روزانه در بازار معامله می شود و قیمت می خورد. بهای یورو در بازار آزاد به گونه ای صعود کرد که در سوم تیرماه به قله ۱۰ هزار تومان رسید. پس از آن اندکی از ارزش آن کاسته شد و در نیمه تیر به ۹ هزار و ۱۴۴ تومان رسید. بهای هر یورو در ابتدای سال ۴ هزار و ۱۱۲ تومان بود. با این حساب بازدهی این بازار در دوره زمانی ۳ ماه و نیم به ۱۲۲ درصد رسید.

۱۲۲ درصد
بازدهی بازار
ارز بر مبنای رشد بهای یورو در
۳ ماه و نیم ابتدایی سال

بازار سرمایه تابستان را با رشد آغاز کرد در آرزوی پرواز

بازار سرمایه از ابتدای امسال تا نیمه خردادماه تحولات خاصی را سپری نکرد اما پس از آن توانست در مسیر رشد قرار گیرد و به رکوردی جدید برسد. ۲۷ خردادماه شاخص بورس از خط مقاومت ۱۰۰ هزار واحد عبور کرد و جهش تازه ای را رقم زد. پس از آن روند صعودی بورس ادامه یافت تا اینکه شاخص کل در ۴ تیر به قله ۱۱۵ هزار واحد رسید. پس از آن رشد شاخص متوقف شد و اندکی عقب نشینی را تجربه کرد. شاخص بورس در نیمه تیرماه بر روی ۱۱۲ هزار واحد قرار گرفت و بازدهی بازار سرمایه طی ۳ ماه و نیم ابتدایی سال به ۱۶۶ درصد رسید. این میزان بازدهی در دوره زمانی کوتاه هر چند در مقایسه با نرخ تورم و سپرده گذاری بانکی، رقم مطلوبی به حساب می آید اما در دوره ای که بازارهای طلا، ارز و مسکن با رشدهای قابل توجه مواجه شده اند، نمی توان بازدهی بورس را مناسب دانست.

۱۶۶ درصد
بازدهی بازار سرمایه از
ابتدای سال تا نیمه تیر ماه ۹۷

طلای سیاه حول ۸۰ دلار نوسان می کند بازار نفت تحت تاثیر برجام

بازار نفت در ماه های اخیر تحت تاثیر تحولات سیاسی و اقتصادی ایران به نوسان پرداخته است. تهدیدهای ترامپ برای خروج از برجام موجب شد تا تحلیلگران نفتی از خطر کاهش عرضه نفت در بازارهای جهانی خبر دهند و این موضوع به افزایش قیمت ها در این بازار انجامید. بهای نفت خام برنت تا پیش از جدی شدن تهدیدهای ترامپ حول ۶۵ دلار در هر بشکه نوسان می کرد اما در اوایل سال شمسی جاری قیمت آن به ۶۹ دلار رسید. با خروج امریکا از برجام بهای نفت به مسیر صعودی خود ادامه داد و در دوم خردادماه به قله ۸۰ دلار رسید. نشست اوپک نیز در این فاصله زمانی برگزار شد و توافقی در زمینه افزایش تولید این سازمان صورت نگرفت، بنابراین همچنان بازار در خطر از دست دادن نفت ایران قرار دارد. قیمت نفت در نیمه تیرماه به ۷۷ دلار رسید و میزان افزایش قیمت نفت خام در سه ماه و نیم ابتدایی سال به ۱۱٫۵ درصد رسید.

۱۱٫۵ درصد
قیمت نفت برنت دریای شمال
در سه ماه و نیم ابتدایی سال ۹۷



بیت کوین

با افت ارزش مواجه شد

رکود در بازار ارز دیجیتال

بازار ارزهای دیجیتال در سال های اخیر داغ شده و مشتریان فراوانی پیدا کرده است. در ایران نیز با وجود تایید نشدن این ارز توسط بانک مرکزی، برخی به خرید و فروش آن در سایت های خارجی می پردازند. بیت کوین به عنوان مشهورترین ارز دیجیتال طی یک سال گذشته پس از رسیدن به اوج، با افت قیمت مواجه شده است. در ابتدای سال ۹۷ بهای هر بیت کوین معادل ۸ هزار و ۵۰۰ دلار بود که در میانه های اردیبهشت تا ۹ هزار و ۸۵۴ دلار پیش رفت اما بار دیگر این ارز دیجیتال با افت ارزش مواجه شد تا اینکه در نیمه تیرماه بهای آن به ۶ هزار و ۵۹۱ دلار رسید. با این حساب افت ارزش آن در سه ماه و نیم ابتدایی سال شمسی جاری به ۲۳ درصد رسیده است.

۲۳ درصد
افت ارزش
بیت کوین در بازار
ارزهای دیجیتال طی سه
ماه و نیم ابتدایی ۹۷

سازمان‌ها

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد خطرات سایبری برای بخش مالی چقدر است؟

دنیای مجازی همراه با خوبی‌های خودش، بدی‌هایی هم دارد. ریسک‌ها و خطرات سایبری برای نظام مالی بسیار زیاد است. بررسی‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد دنیای سایبری می‌تواند تهدیدی جدی برای نظام مالی جهانی باشد. میزان کلاهبرداری‌ها و سرقت‌های مجازی یا سایبری در چند مدت اخیر افزایش بسیار زیادی داشته‌است و این تا حدود زیادی نگران‌کننده است. افرادی که می‌توانند از دنیای سایبر سوءاستفاده کنند این امکان را دارند که به راحتی میلیاردها دلار به دست بیاورند. این به خودی خود خطری بزرگ برای نظام مالی جهان محسوب می‌شود. حمله‌های سایبری که اخیراً صورت گرفته تقریباً همگی موفقیت‌آمیز بوده و در آخرین نمونه سارقان موفق شده‌اند بیش از ۵۰۰ میلیون دلار از این طریق به دست بیاورند. این یعنی باید توجه بیشتری به این بخش صورت گیرد.

۵۰۰ میلیون دلار رقمی که اخیراً
به صورت سایبری و از
طریق ارزهای مجازی به
سرقت رفته‌است

صندوق بین‌المللی پول موافقت کرد آرژانتین تنها نمی‌ماند

روز بیستم ژوئن بود که صندوق بین‌المللی پول خبر داد قرار است در طرحی ۵۰ میلیارد دلاری در کنار آرژانتین قرار بگیرد تا این کشور بتواند در یک بازه زمانی سه‌ساله اقتصادش را اصلاح و احیا کند. بخش اول کمک‌ها حدود ۱۵ میلیارد دلار خواهد بود که به عنوان بودجه حمایتی به این کشور اختصاص داده خواهد شد. مابقی این پول نیز که معادل ۳۵ میلیارد دلار است قرار است به مرور زمان در اختیار این کشور قرار بگیرد. مقامات کشور آرژانتین نیز اعلام کرده‌اند که این پول را به برنامه‌های مشخصی اختصاص خواهند داد و صندوق بین‌المللی پول را در جریان تمامی موارد قرار خواهند داد. برنامه اقتصادی این کشور برای بهبود فضای کسب‌وکار است و قرار است اعتماد را دوباره به میان سرمایه‌گذاران و اهالی کسب‌وکار در این کشور بازگرداند تا آرژانتین بار دیگر به یکی از موفق‌ترین اقتصادهای نوظهور تبدیل شود.

۵۰ میلیارد دلار
کمک صندوق بین‌المللی پول به
آرژانتین در یک بازه زمانی سه‌ساله
خواهد بود

بانک جهانی خبر داد

کمک به اردنی‌ها برای اصلاح امور مالی

بانک جهانی به صورت متناوب ۵۰۰ میلیون دلار به کشور اردن کمک مالی کرده تا این کشور برخی اصلاحات را در دستور کار خودش قرار بدهد. این اصلاحات قرار است توسط دولت انجام شود. در ماه‌های اخیر اعتراضاتی به اردن صورت گرفته برای مثال مردم به خاطر افزایش مالیات به دولت اعتراض کرده‌اند. بانک جهانی هدف از این کمک‌های مالی را پایان دادن به تنش‌ها در این کشور اعلام کرده‌است. این در واقع پیش از اینکه کمکی مالی باشد، کمکی اجتماعی به شمار می‌آید که در عین حال به افزایش رشد اقتصادی نیز کمک می‌کند. اردن برای چندین دهه به کشورهای عربی که متحدان امریکا بودند تکیه داشت اما اکنون سعی دارد طعم استقلال را بچشد. البته این استقلال به این سادگی هم به دست نمی‌آید و هزینه‌هایی خواهد داشت.

۵۰۰ میلیون دلار وام
بانک جهانی به کشور اردن برای
اصلاحات مالی

بانک جهانی گزارش داد

وضعیت زنان و فقر چگونه است؟

چندی پیش اطلاعاتی منتشر شد که ادعا می‌کرد ۷۰ درصد از مردم فقیر جهان را زنان تشکیل می‌دهند. اما این یک خبر جعلی بود. البته که زنان تعداد زیادی از فقرای جهان را تشکیل می‌دهند اما ۷۰ درصد از آنها را تشکیل نمی‌دهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در بدترین حالت ۵۰ درصد از فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند نه ۷۰ درصد. اما نکته‌ای که در این بین نباید نادیده گرفت این است که فقر به هر حال وجود دارد. یعنی، اینکه چنین درصد بالایی از زنان تشکیل نمی‌دهند نشانه خوب بودن وضعیت نیست. به هر حال فقر وجود دارد و باید ریشه کن شود. البته این مسئله در مورد فقر مفرط گفته می‌شود. این روزها آمار و حقایق بسیار دستکاری می‌شوند اما گاهی می‌توان با منطق ساده نیز دریافت که بسیاری از این آمار جعلی هستند و واقعیت ندارند.

۷۰ درصد از فقرای جهان
را افرادی به غیر از زنان تشکیل
می‌دهند اما این به معنای نبود فقر
نیست



بانک جهانی گزارش داد مراکش تاریخ‌سازی می‌کند

مراکش در حال ساخت یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های انرژی خورشیدی در جهان است. این نیروگاه خورشیدی قرار است بخش اعظم برق را برای این کشور تولید کند. جالب اینجاست که این نیروگاه خورشیدی جدید حتی وقتی خورشید نتابد نیز می‌تواند انرژی مورد نیاز را جذب کند. به این ترتیب تکیه مراکش به سوخت‌های فسیلی تا میزان قابل توجهی کاهش پیدا خواهد کرد. این اتفاق تاریخی قرار است به زودی در این کشور رخ بدهد. مرحله اول این پروژه به زودی به پایان می‌رسد. در این مرحله برق مورد نیاز برای دست‌کم یک میلیون مراکشی فراهم خواهد شد. آنها می‌توانند برق اضافی نیز تولید و آن را به اروپا صادر کنند. این نیروگاه در دل صحرایی در مراکش قرار دارد. تا سال ۲۰۲۰ این نیروگاه خورشیدی می‌تواند ۲ گیگاوات برق تولید کند. این اتفاق نه‌فقط در مراکش بلکه در جهان، تاریخ‌ساز خواهد بود.

۲ گیگاوات انرژی
خورشیدی تا
سال ۲۰۲۰ در نیروگاه
خورشیدی
مراکش تولید
خواهد شد



آمار به دست آمده از فدرال رزرو امریکا نشان می‌دهد تورم در این کشور در ماه می متوقف شده‌است. نرخ تورم در این کشور نقشی حیاتی در بازارهای جهانی دارد چرا که روی نرخ بهره اثر می‌گذارد و به دنبال آن می‌تواند تأثیراتی مهم روی بازارهای جهانی برجای بگذارد.

رسانه‌ها

سی‌ان‌ان مانی خبر داد

تنش‌های چین و امریکا به شرکت شارپ رسید

بی‌ثباتی در بازار به اوج خود رسیده‌است. بخش اصلی این ماجرا نیز به تنش اقتصادی میان چین و امریکا مربوط می‌شود. طی هفته‌های گذشته بازارهای جهانی مدام با بی‌ثباتی مواجه بوده‌اند. هرچه تنش میان چین و امریکا تشدید می‌شود، میزان بی‌ثباتی‌ها نیز بیشتر می‌شود. هردو کشور تعرفه‌های جدیدی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و با این اقدامات، بازارهای جهانی را به سخره گرفته‌اند. این تعرفه‌های چند میلیارد دلاری می‌تواند به بسیاری از شرکت‌ها آسیب بزند و وضعیت آنها را تغییر بدهد. یکی از این شرکت‌ها، شارپ است که قراردادی به ارزش ۱٫۸ میلیارد دلار را بابت همین تنش‌های اقتصادی فسخ کرده‌است. شارپ زمانی شرکتی بزرگ در عرصه خودش بود اما حالا وضعیت تغییر کرده‌است.

۱۰۸ میلیارد دلار ارزش قرارداد شرکت شارپ که آن را فسخ کرد

بلومبرگ بررسی کرد

چرا گلدمن ساکس به خاورمیانه وام می‌دهد؟

کاد پارکر تا سال ۲۰۱۶ حتی اسم بانک گلدمن ساکس را هم نشنیده بود؛ اما همان سال نامه‌ای از این بانک دریافت کرد که در آن پیشنهاد برای وام مطرح شده بود. او که در حوزه نفت فعالیت می‌کند در آن دوران شدیداً به این وام احتیاج داشت. وقتی اطمینان حاصل کرد که این بانک کاملاً معتبر است وامی ۱۵ هزار دلاری دریافت کرد. گلدمن ساکس مدتی است که تمرکز خود را روی خاورمیانه گذاشته و به اهالی کسب و کار در منطقه خاورمیانه وام می‌دهد. دلیلش هم درآمد کلانی است که از این طریق کسب می‌کند. این وام‌ها از طریق سیستم بانکی آنلاین منتقل می‌شود. این بانک از همین طریق موفق شده به درآمد بسیار زیادی دست پیدا کند.

۱۳ میلیارد دلار پیش‌بینی ارزش وام‌های گلدمن ساکس تا سه سال آینده

رویترز خبر داد

جنگ کانادایی‌ها با امریکا

چندی پیش امریکا با کانادا سرشاخ شد و تعرفه‌هایی برای فولاد و آلومینیوم قرار داد. کانادا هم این اقدامات را بدون واکنش نگذاشت و سریع تلافی کرد. اما مهم‌ترین واکنش کانادایی‌ها کمک ۲ میلیارد دلاری این کشور به کارگران و صنایعی بود که در جریان تعرفه‌گذاری‌های ترامپ آسیب دیده‌اند. این بسته حمایتی نه تنها به افراد آسیب‌دیده در این ماجرا کمک می‌کند بلکه به نوعی دهان کجی به تصمیم ترامپ نیز به شمار می‌آید و در نتیجه تنها یک حرکت اقتصادی نیست بلکه حرکتی کاملاً سیاسی به شمار می‌آید. این همان جنگ تجاری است که دونالد ترامپ با دولت جدیدش در میان افراد به راه انداخته‌است. مقامات دولت کانادا اعلام کرده‌اند که در این ماجرا کوتاه نمی‌آیند. آنها تأکید کرده‌اند که عقب‌نشینی نمی‌کنند و با این کمک ۲ میلیارد دلاری به وضوح نشان داده‌اند که قرار نیست عقب بکشند.

۲ میلیارد دلار کمک کانادا به افرادی که در ماجرای تعرفه‌گذاری ترامپ آسیب دیده‌اند

سی‌ان‌ان مانی تحلیل کرد

سرمایه‌گذاران هراس دارند

پایگاه خبری - تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز شاخصی را بررسی می‌کند که شاخص ترس و ریسک‌پذیری نام دارد. این شاخص نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران در چه وضعیت هیجانی برای جاری کردن سرمایه خود در بازار قرار دارند. هرگاه این شاخص رقمی نزدیک به صفر را نشان بدهد وضعیت قرمز است و سرمایه‌گذاران ریسک نمی‌کنند؛ آنها می‌ترسند. هرگاه این شاخص رقمی نزدیک به ۱۰۰ را نشان بدهد یعنی سرمایه‌گذاران ریسک می‌کنند و چراغ سرمایه‌گذاری سبز خواهد بود. گاهی نیز وضعیت در میانه و در نتیجه خنثی است. در روز پایانی ماه ژوئن این شاخص عدد ۳۶ را نشان می‌داد که به معنای وضعیت ترس بود. دلیل آن نیز جنگ تجاری ترامپ است که بازار سرمایه‌گذاری را ناآرام کرده‌است. سرمایه‌گذاران از این اتفاقات ترسیده‌اند و در نتیجه تا جای ممکن ریسک نمی‌کنند.

۳۹ واحد؛ شاخص ترس و ریسک‌پذیری سی‌ان‌ان مانی در آخرین روز ماه ژوئن که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران هراس دارند

بلومبرگ بررسی کرد

زنان امریکایی در سال ۲۰۱۷ بیشتر کار کردند

زن‌های امریکایی بیش از هر زمانی مشغول به کار هستند. بررسی‌های بلومبرگ نشان می‌دهد زنان در امریکا در سال ۲۰۱۷ بیش از هر زمانی، ساعت کاری پر کرده‌اند. یعنی آنها از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۷ بیشترین رکورد برای ساعت کاری را در سال ۲۰۱۷ شکسته‌اند. این آمار مربوط به زنان ۱۵ سال به بالا می‌شود و پیشرفت خوبی را نشان می‌دهد. البته به‌رغم این افزایش ساعت کاری باز هم مردان امریکایی روزانه ۴۹ دقیقه بیش از زنان در این کشور کار می‌کنند. البته تفاوت‌هایی نیز در زمینه کارهای پاره‌وقت و تمام‌وقت وجود دارد که نقشی تعیین‌کننده در این زمینه ایفا می‌کند. زنان بیشتر در کارهای پاره‌وقت افزایش ساعت کاری داشته‌اند در حالی که مردان بیشتر کارهای تمام‌وقت دارند و افزایش ساعت کاری آنها نیز مربوط به همین کارهای تمام‌وقت می‌شود.

۴۹ دقیقه ساعت کاری مردان در روز بیش از زنان است در حالی که زنان بیش از هر زمانی کار می‌کنند



بازار مسکن با افزایش ۴۵ درصدی قیمت در تهران مواجه شده است

مسکن در مدار صعود

آمارهای رسمی از معاملات مسکن در شهر تهران نشان می‌دهد که در بهار امسال بازدهی بخش مسکن ۳۶٫۸ درصد نسبت به بهار سال گذشته بوده است. در این مدت ۵٫۲ درصد به معاملات اضافه شده است. روند صعودی معاملات مسکن از نیمه دوم سال گذشته آغاز شد و در اواخر سال به اوج رسید. در سال جاری نیز رشد قیمت‌ها در تهران ادامه پیدا کرد در حالی که میزان معاملات مسکن رشد چندانی نداشت. در ماه سوم سال میزان معاملات مسکن کاهش یافته اما رشد قیمت نسبت به خرداد سال گذشته بالای ۴۵ درصد بوده است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
درصد تغییر	مقطع زمانی			
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه قبل	خرداد ۹۷	اردیبهشت ۹۷
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴۵٫۸	۸٫۹	۶٫۵۱	۵٫۹۷
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	-۳٫۱	-۲۲٫۱	۱۴۸۸۶	۱۹۱۰۷

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در بهار ۱۳۹۵ تا بهار ۱۳۹۷ - بانک مرکزی				
درصد تغییر	سه ماه نخست			
	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۳۶٫۸	۴٫۸	۶	۴٫۳۸
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۵٫۲	۱	۳۹۰۳۹	۳۷۱۲۰

۴۵٫۸

درصد

میزان افزایش
متوسط قیمت
مسکن در تهران در
خرداد ۹۷ نسبت به
خرداد ۹۶

۳۳٫۱

درصد

میزان کاهش
معاملات مسکن در
تهران طی خرداد
۹۷ نسبت به ماه
قبل از آن

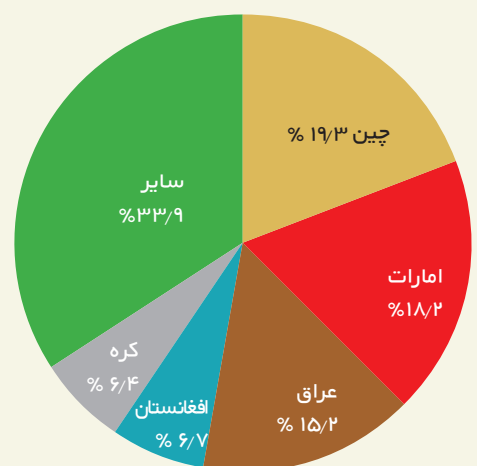
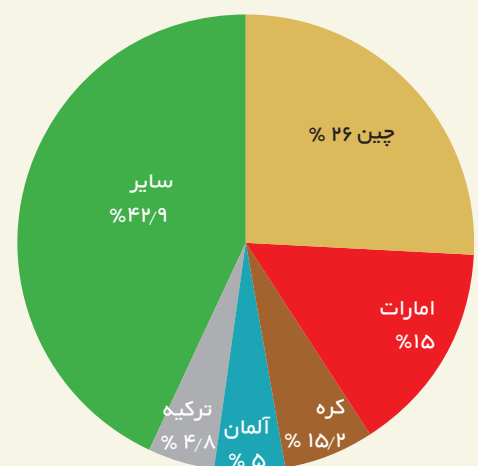
تراز تجاری در بهار امسال مثبت است، اما احتمالاً در تابستان معادله دیگری رقم بخورد

واردات سرعت گرفت

آمار گمرک ایران از تجارت خارجی در بهار امسال نشان می‌دهد که تراز تجاری به میزان ۳۶۵ میلیون دلار مثبت است. بر اساس این آمارها در خردادماه واردات از صادرات پیشی گرفته که با ادامه این روند احتمالاً تراز تجاری در پایان تیرماه منفی خواهد شد. مجموع صادرات در بهار امسال ۱۱ میلیارد و ۶۱۸ میلیون دلار بوده است و مجموع واردات در این دوره ۱۱ میلیارد و ۲۵۳ میلیون دلار برآورد شده است.

عمده‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران در بهار ۹۷/درصد

عمده‌ترین کشورهای خریدار کالاهای ایران در بهار ۹۷/درصد



۲۷۶

درصد

کاهش واردات در
سه ماه ابتدایی
سال جاری

۱۵٫۵

درصد

افزایش صادرات
غیرنفتی ایران در
سه ماه ابتدایی
سال جاری

تورم ماهانه و نقطه به نقطه نشان دهنده افزایش تورم در ماه‌های آینده هستند

تورم در مسیر دورقمی

۱۶.۱

درصد

نرخ تورم نقطه به نقطه بخش کالا در خرداد ۹۷ نسبت به خرداد ۹۶

بانک مرکزی نرخ تورم ۱۲ ماه منتهی به خرداد ۹۷ را ۹,۴۱ درصد محاسبه کرده و همچنان از تورم تکرقمی خبر می‌دهد. جزئیات آمار نشان می‌دهد که تورم ماهانه در این ماه نسبت به اردیبهشت ۴,۳ درصد بوده و نرخ تورم نقطه به نقطه در خرداد نسبت به خرداد سال قبل ۱۳,۷ درصد برآورد شده است. این دو شاخص خبر از دورقمی شدن تورم در ماه‌های آتی می‌دهند.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف - خرداد ۹۷		
گروه‌های اصلی	تغییر خرداد نسبت به اردیبهشت ۹۷	تغییر خرداد ۹۷ نسبت به خرداد ۹۶
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۸,۸	۱۶,۸
دخانیات	۵,۴	۲۸,۷
پوشاک و کفش	۲,۷	۹,۸
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱,۴	۱۰,۱
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۳,۳	۱۶,۴
بهداشت و درمان	۲,۷	۱۰,۹
حمل و نقل	۶,۷	۱۷,۶
ارتباطات	۴	۱۰,۱
تفریح و امور فرهنگی	۳,۷	۲۴,۲
تحصیل	۰,۲	۱۳,۷
رستوران و هتل	۰,۷	۱۲
کالاها و خدمات متفرقه	۳,۴	۲۰,۵

هزینه تمام‌شده تولید در ماه سوم سال سرعت بیشتری در مسیر صعود پیدا کرده است

تورم تولید می‌تازد

۵.۱

درصد

تورم ماهانه تولید در بخش خدمات در خرداد ۹۷

نرخ تورم تولیدکننده در ۱۲ ماه منتهی به خرداد ۹۷ معادل ۱۲ درصد محاسبه شد. نرخ تورم ماهانه در این بخش طی خردادماه ۲,۲ درصد بوده است و نرخ تورم نقطه به نقطه در خرداد ۹۷ نسبت به خرداد ۹۶ معادل ۱۶,۹ درصد برآورد شده است. تورم ماهانه و نقطه به نقطه نشان دهنده مسیر رو به رشد این شاخص پیش‌نگر است. نرخ تورم تولید در فاصله زمانی مشخصی بر روی تورم مصرف‌کننده اثر می‌گذارد چرا که افزایش هزینه‌ها می‌تواند به رشد قیمت تمام‌شده کالاها و در نهایت افزایش نرخ آن در بازار می‌انجامد. در میان بخش‌های تولیدی، تورم بخش ساخت که نشان‌دهنده افزایش هزینه‌های بخش صنعت است، رشد بالاتری نسبت به سایر گروه‌ها داشته است. این گروه شامل بخش بزرگی از تولید کشور می‌شود.

جزئیات نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه بخش‌های مختلف تولید در خرداد ۹۷		
گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۰,۲	۱۱,۹
ساخت (صنعت)	۱,۳	۲۱,۲
حمل و نقل و انبارداری	۷,۹	۱۵,۱
هتل و رستوران	۱,۲	۱۲,۵
اطلاعات و ارتباطات	۰,۳	۲,۱
آموزش	۰,۴	۱۳,۸
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۲,۹	۱۱,۳
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱,۹	۱۶,۹

۱۳.۵

درصد

تورم نقطه به نقطه تولید در بخش خدمات در خرداد ۹۷ نسبت به خرداد ۹۶



دست بجنبانید! تا موقع ناهار ده تا خبر جعلی می‌خواهم.
نیویورکر



مشکل شما این است که بیش از اندازه به وقایع جاری توجه می‌کنید.
نیویورکر



اقتصاد امریکا

مالیات شرکتی سنگین

میشل رامیرز برنده جایزه پولیتزر



Terry Border

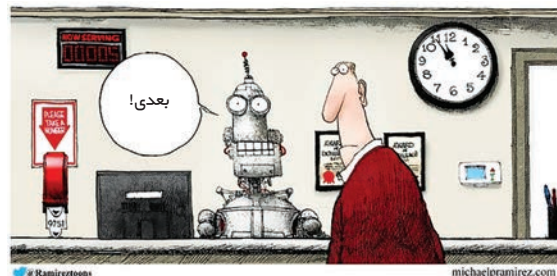
تری بوردر از Go Comics



LFINCK

نیویورکر

بیکاری



بعدی!

میشل رامیرز برنده جایزه پولیتزر



استیو برین از سندیکای کارتون‌نویس‌ها

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و سیاست]

بازاری از جنس بی‌نظمی

موسی غنی‌نژاد معتقد است توهم توطئه منجر به عقب‌ماندگی بازار در ایران شده است

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

بازار نظم دارد؟ این پرسشی است که شاید بیشترین کژتابی‌ها را در مورد دکتر موسی غنی‌نژاد، و البته در سطحی بالاتر، در مورد فردریش فون هایک برانگیزد. پیش از اینکه وارد توضیح اجمالی «نظم بازار» از دید غنی‌نژاد شویم یک بار و برای همیشه تکلیف دو جمله را باید روشن کنیم: بازار نظم ندارد، بلکه نظم است. به عبارت بهتر «نظم» چیزی داشتنی نیست بلکه چیزی است بودن. زمانی که این مسئله را شفاف کردیم دیگر نباید در پس ذهنمان ناآرامی‌ها و نوسانات بازار را به عنوان دلایلی مبنی بر «بی‌نظمی بازار» بگیریم، زیرا در این حالت غنی‌نژاد پاسخ ساده‌ای به ما خواهد داد: نوسانات بازار یا ذیل منطق خود بازار قرار می‌گیرند که ساز و کار اصلی‌اش همان عرضه و تقاضا است، یا توسط نهادهایی غیربازاری مانند دولت به آن تحمیل شده‌اند که این یعنی عیب از دولت است. این نظم پایه بسیار ساده‌ای دارد. هر فرد، آزاد زاده می‌شود و بر اساس همین آزادی واجد مسئولیت هم هست. زمانی که بر اساس آزادی انتخاب کردیم، مسئول انتخاب‌هایمان هم هستیم و بسیاری از این انتخاب‌ها مربوط به ساز و کارهای اقتصادی جامعه می‌شوند. بنابراین جامعه از نگاه بازاری موسی غنی‌نژاد مجموعه‌ای از افراد مسئول است و هیچ گونه تعهد و برنامه جمعی - از جمله تشکیل دولت - نباید اخلاقی در این رویه مسئولیت و آزادی ایجاد کند. اینکه بازار یک نظم است و از ابتدای تکاپوی بشر برای امرار معاش حضور داشته تا به امروز نکته‌ای بزرگ در خود دارد. غنی‌نژاد برخلاف بسیاری دیگر افراد بازار را یک سیستم نمی‌داند که طی چند قرن اخیر و با پدید آمدن سرمایه‌داری ایجاد شده باشد. بازار یک نظم است که در طول تاریخ خود را محقق می‌کند و هر روز بیشتر از دیروز به وقوع می‌پیوندد. این نوع نگاه که بین موسی غنی‌نژاد و اعظم نظری آن در سطح جهانی - یعنی همان فون هایک -

مشترک است دیدگاهی بسیار نزدیک به الهیات است. در الهیات یک نظم الهی وجود دارد که خود را از طرق مختلف در جهان جاری و ساری می‌کند و یک مثلاً تنها وظیفه‌اش غبارزدایی از چهره نظم الهی این جهان است. اقتصاددان بازاری هم همین کار را می‌کند. دست روی بخش‌هایی از واقعیت می‌گذارد و می‌گوید نظم بازار اینجا مخدوش و آنجا شکوفا شد.

موسی غنی‌نژاد

موسی غنی‌نژاد در سال ۱۳۳۰ در شهر تبریز متولد شد. پیش از انقلاب به دانشگاه تهران رفت و در آنجا موفق به اخذ مدرک کارشناسی در رشته حسابداری شد. در همین سال‌ها بود که با علاقه به اقتصاد تحصیلات خود را در کشور فرانسه و مشهورترین دانشگاه‌های آنجا ادامه داد. بنابر گفته‌های خودش در این سال‌ها با مارکس احساس هم‌نظری داشت اما با مطالعات بیشتر به سمت اقتصاد آزاد گرایش پیدا کرد و نهایتاً باخذ مدرک کارشناسی ارشد و دکتری در اقتصاد توسعه از دانشگاه سوربن فارغ‌التحصیل شد. او که در معرفت‌شناسی اقتصادی هم تخصص دارد در دانشگاه‌های نظیر صنعتی شریف و دانشگاه صنعت نفت تدریس کرده است.

او فاجعه زمانی آغاز شده که جنبش ادبی رمانتیسیم مفهوم ملت در معنای سیاسی آن را در مقابل فردیت روشنفکری علم کرد و سیاست را به جای عقلانیت به دست احساس سپرد. به نظر غنی‌نژاد مفهوم پیچیده‌ای چون «ملت» زمانی که به «ملی‌گرایی» تبدیل شود، تازه آغاز فاجعه است. در این حالت آن آزادی و مسئولیت فردی که پیش‌تر از آن صحبت شده بود زیر سوال می‌رود و چیز موهومی به اسم جامعه و ملت اساس سیاست می‌شود. ملت موهومی است که به نظر او از دوران ناصری در ایران پا گرفته و پس از آن در دوران پهلوی اول آن شکل غلط از ملی‌گرایی هم در ایران به وجود آمده که در دوران مصدق و پهلوی دوم و جمهوری اسلامی هم تداوم داشته است. در بین همین نظرات اوست که جنگ‌جایی بر سر پوپولیست خواندن محمد مصدق ایجاد شد. غنی‌نژاد، مصدق را پوپولیستی می‌داند که محکم‌ترین گام را در راستای دولتی کردن اقتصاد در ایران برداشته است. غنی‌نژاد ملی‌گرایی را مسبب اصلی بیگانه‌هراسی می‌داند و ادعا می‌کند که به همین خاطر همیشه شکلی از «توهم توطئه» و «دخالیت اجنبی» و چیزهایی از این دست در باورهای سیاسی ایرانیان وجود داشته و این باعث عقب‌ماندن بازار در ایران می‌شود. به نظر او در جهان امروز که مرزهای تجاری و حتی سیاسی رو به کم‌رنگ‌تر شدن می‌رود و تبادل ساده‌تر می‌شود، این شکل از بیگانه‌هراسی عامل اصلی عقب‌ماندن نظم بازار در ایران است و نگذاشته این نظم به خوبی به وقوع بپیوندد. ■

کتاب‌شناسی

تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر

نشر: مرکز

سال: ۱۳۷۷

موسی غنی‌نژاد در این کتاب به ریشه‌های سنتی و جمع‌گرایانه تفکر و فرهنگ ایرانی پرداخته که به زعم او از سال ۱۳۲۰ به بعد با اندیشه‌های جدید غربی در هم آمیخته و محصولش چیزی نیست مگر نوعی تجددطلبی معکوس. غنی‌نژاد این دوران را عامل اصلی تبدیل جهان‌بینی‌های علمی به ایدئولوژی در ایران می‌داند و در بخش اول کتاب به نحوه خاص نزدیکی ایرانیان به افکار غربی می‌پردازد و آن را ناقص می‌داند و در بخش دوم هم به دنبال دلایل توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران می‌رود و در نهایت این‌طور نتیجه می‌گیرد که دولت می‌تواند در واردات تکنولوژیک پایهای و زیرساختی توسعه نقش‌های حامی‌گونه داشته باشد، اما حتی همان زمان هم نباید به صورت مستقیم وارد معامله و تجارت شود.

نه به ملی‌گرایی

موسی غنی‌نژاد طی چندین سخنرانی و مقاله همواره مخالفت خود را با ملی‌گرایی و به طور مشخص ملی‌گرایی ایرانی و جنبش ملی شدن صنعت نفت نشان داده است. از نظر او آخرین تعریفی که از پدیده ملت در جهان به وجود آمده مربوط به دوران مدرن است و اینکه افرادی ادعا می‌کنند که مثلاً ملت ایران ۲۰۰۰ سال تاریخ دارد، محصول بدفهمی تعاریف بوده و بیشتر خنده‌دار است تا جدی. غنی‌نژاد سال ۱۳۹۱ در یک سخنرانی در موسسه مطالعات سیاسی اقتصادی «پرسش»، خطی از مفهوم ملت در زمان‌های قدیم را ترسیم کرد که بنا بر آن در کشورهایی اروپایی ملت به نژاد برمی‌گشسته و در کشوری مثل ایران به مذهب و هر دوی اینها هم مفاهیمی غیرسیاسی بوده‌اند. از نظر



اگر ثبت و ضبط روشمند اطلاعات وجود نداشته باشد، آن‌گاه با تصمیم‌گیری غیرعلمی و غیرروشمند روبه‌رو می‌شویم. اگر ندانیم کجا را اشتباه و کجا را درست آمده‌ایم قطعاً در بلندمدت شکست خواهیم خورد.

تصمیم‌گیری استفاده شوند، اما اگر ثبت و ضبط روشمند اطلاعات وجود نداشته باشد، آن‌گاه با تصمیم‌گیری غیرعلمی و غیرروشمند روبه‌رو می‌شویم. اگر ندانیم کجا را اشتباه و کجا را درست آمده‌ایم قطعاً در بلندمدت شکست خواهیم خورد.

در ایران هنوز هم شاید ثبت روشمند اطلاعات مالی و فرم‌دهی به آنها به درستی باب نشده باشد و همین امر است که اهمیت این موضوع را برای عبده تبریزی دوچندان می‌کند. در ابتدای امر باید درکی روشن و شفاف از مواد خام خود داشته باشیم تا در صورت وارد کردن الگوهای خارجی و نیاز به استفاده از آنها بتوانیم موفق عمل کنیم.

دولت، بازار ارز و تحریم‌ها

عبده تبریزی هم مانند بسیاری اقتصاددانان این عقیده را دارد که بازار ارز باید واحد شود و ارز تک‌نرخ داشته باشیم. منتها بر سر حاصل شدن چنین چیزی دو مشکل بزرگ می‌بیند. در زمستان سال ۹۴ او در مصاحبه‌ای مفصل با خبرگزاری فارس این دو مشکل را نام برد: تحریم‌ها و انحصار دولتی.

دلیل اصلی اینکه تحریم‌ها مانع ایجاد بازار واحدی برای ارز شده بودند این بود که منابع درآمد ارزی کشور در آن دوران بسیار متنوع و پرنوسان بودند و هر یک نرخ تنزیل مختلفی داشتند. به عبارت بهتر آن شکل قبلی وجود نداشت که به یک بازار بین‌المللی نفت و محصولات نفتی فروخته و به جایش ارزی منسجم وارد کشور شود، بلکه برعکس، بسیاری از خریداران کالا به ایران تحویل می‌دادند یا ارزی متفاوت از دیگری در ازای خرید محصولات نفتی به کشور پرداخت می‌کردند. دکتر عبده تبریزی در همان مصاحبه اعلام کرد که با رفع شدن تحریم‌ها می‌توان به یک نقطه آغاز امیدوار بود. آغاز حرکت به سمت بازار ارز تک‌نرخ.

همان‌طور که می‌بینید عبارت «بازار ارز تک‌نرخ» از سه کلمه تشکیل شده که اتفاقاً اولین آنها یعنی «بازار» بیش از بقیه شک و شبهه دارد. عبده تبریزی ادعا می‌کند که ۵۰ درصد از ارز ایران در اختیار دولت است و ۵۰ درصد دیگر در دست گروه‌های شبه‌دولتی که عموماً در زمینه تجارت محصولات نفتی و پتروشیمیایی فعالیت می‌کنند. به نظر او اصولاً شرایطی که در آن یک عامل بیش از ۵۰ درصد از چیزی را در اختیار داشته باشد نمی‌تواند منجر

به بازاری یکدست در معنای سالم شود. حتی اگر هم ارز تک‌نرخ شود به دلیل نبودن شرایط، این امکان وجود خواهد داشت که معاملات سودجویانه ارزی در کشور ادامه پیدا کند. به هر صورت پیشنهاد کوتاه‌مدت او برای پایین نگه داشتن نرخ ارز و حرکت هم‌زمان به سمت ارز تک‌نرخ - البته در شرایطی که تحریمی وجود ندارد - این است که «برای حفظ نرخ تورم پایین، و با توجه به اینکه سیستم بانکی با بحران و ازهم‌پاشیدگی مواجه شده و مشکلات عدیده‌ای پیدا کرده، بانک مرکزی مجبور خواهد شد نرخ سود بانکی را با شدت بیشتری کاهش دهد.»

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و دقت زبانی]

واژه غریب «آفته»

حسین عبده تبریزی دقت در زبان و روش را به علم اقتصاد ایران آورد

حسین عبده تبریزی، دکترای علوم اقتصادی و اقتصاددان ایرانی روشی را در مدیریت مالی پیشنهاد و تدقیق کرد که نامش را گذاشته بود «آفته‌کاوی». می‌توان این واژه را مفروض گرفت و روش پیشنهادی او را مورد بررسی قرار داد اما بحثی که خود عبده تبریزی در مورد ریشه کلمه آفته مطرح می‌کند هم حائز اهمیت است و هم تصویری از رویکرد او به مسائل را نشان می‌دهد، به‌ویژه زمانی که به قول خودش به آفته ایرانی نیاز داشته باشیم. بحث درباره ایده عبده تبریزی را باید با توضیح موجز کلمه آفته آغاز کرد.

عبده تبریزی آفته را معادل کلمه case قرار می‌دهد و بعد از آن با ارجاع به فرهنگ لغت وبستر، تعریف آن را این‌چنین ارائه می‌کند: «مجموعه معینی از اوضاع و شرایط است... وضعیتی ویژه از یک شخص، شیء یا کنش خاص. اوضاع و وضعیتی که نیاز به بررسی و اخذ تصمیم دارد... آنچه واقعاً وجود دارد یا به وقوع می‌پیوندد: وضعیت موجود... و نیز مجموعه شواهدی که به نتیجه یا قضاوتی می‌انجامد... مجموعه اوضاعی که مسئله‌ای را تشکیل می‌دهد: موضوعی برای بذل توجه یا تصمیم‌گیری.»

هر بنگاه اقتصادی باید بتواند آفته‌هایی مشخص در دوره زمانی خاص داشته باشد. مخاطب متخصص باید بتواند با نگاهی به مجموعه آفته‌های یک بنگاه وضعیت آن را در دوره‌ای مشخص ارزیابی کند. بنابراین هر بنگاه اقتصادی باید به بخش مالی خود یک «آفته‌نویس» اختصاص دهد تا این آفته‌نویس بتواند برخی نقاط ثقل یا محورهای مهم اطلاعات و جریان آنها در آن بنگاه را ثبت کند.

مشکل مدیریت مالی در عرصه عمل از همین‌جا آغاز می‌شود. آفته‌های نوشته‌شده باید در اختیار «آفته‌کاو» قرار بگیرند تا بتوانند در

حسین عبده تبریزی

حسین عبده تبریزی در شهر بورما ۱۳۳۰ در شهر تهران متولد شد. او موفق شد در سال‌های ابتدایی دهه ۵۰ دو مدرک کارشناسی بگیرد؛ یکی در رشته مدیریت بازرگانی از مدرسه عالی بازرگانی تهران، و دیگری در رشته مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه علامه طباطبایی یا همان مدرسه عالی ترجمه سابق. کارشناسی ارشد خود را با افتخار در رشته مدیریت بازرگانی از مرکز مطالعات مدیریت ایران گرفت و برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری به انگلستان رفت و در رشته امور مالی و بانکداری از مدرسه عالی بازرگانی منچستر دکتری گرفت. از سمت‌های مهم او می‌توان به مشاور مدیریت و تأمین مالی وزارت راه و شهرسازی و دبیر کل سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران اشاره کرد.

کتاب‌شناسی



فرهنگ اصطلاحات مالی و سرمایه‌گذاری

مؤلفان: حسین عبده تبریزی، غلامرضا نظر بلند، عبدالله کوثری

نشر: فرهنگ معاصر

سال: ۱۳۹۰

ترجمه و فهم کلمات به ظاهر ساده و خنثای اقتصادی بسیار حیاتی‌تر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. این اهمیت زمانی آشکار شد که افرادی چون دکتر محمد مالجو و دکتر یوسف اباذری برای ترجمه کلمه entrepreneur عبارت «کاسب‌کار» را پیشنهاد کردند در صورتی که پیش از آن عبارت «کارآفرین» جاف‌تاده بود. هر دو گروه هم دیگری را محکوم به ترجمه غیرمنصفانه و ایدئولوژیک می‌کرد. زمانی که این اختلافات و سوابقش در طول تاریخ معاصر ایران را مرور می‌کنیم به اهمیت ترجمه دقیق و در عین حال ملموس کلمات به ظاهر معصوم اقتصادی بیشتر پی خواهیم برد و این کاری است که مؤلفان کتاب «فرهنگ اصطلاحات مالی و سرمایه‌گذاری» در نظر داشته‌اند.

به نظر هایک یک دولت دیکتاتور لیبرال بهتر از دولت دموکراتی است که فردیت را زیر سوال می‌برد. مثال بارز این تمایز از نظر او در کشور شیلی وجود دارد: پینوشه یک دیکتاتور لیبرال بود اما آلوده دولتی توانا تر داشت که حتی اگر دموکرات هم بود به درد نمی‌خورد.

[۶ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و مداخله]

مسئله برنامه‌ریزی

فردریش فون هایک، اقتصاددانی که نظرانی غیراقتصادی داشت



- و حتی تمدن- از دید هایک مالکیت خصوصی و حمایت از آن است. این تقسیم‌بندی بلافاصله منجر به تفکیکی دیگر می‌شود: تفکیک بین یک دولت لیبرال و یک دولت دموکرات. در این بین ارجحیت با لیبرالیسم است و نه دموکراسی. به نظر هایک یک دولت

دیکتاتور لیبرال بهتر از دولت دموکراتی است که فردیت را زیر سوال می‌برد. مثال بارز این تمایز از نظر او در کشور شیلی وجود دارد: پینوشه یک دیکتاتور لیبرال بود اما آلوده دولتی توانا تر داشت که حتی اگر دموکرات هم بود به درد نمی‌خورد.

البته که نمی‌توان هایک را مدافع دیکتاتوری دانست و زمانی که درباره حمایتش از حکومت پینوشه از او سوال پرسیدند گفت: «هنوز حتی یک نفر را پیدا نکردم که بگوید آزادی فردی تحت حکومت پینوشه کمتر از آلوده بوده است. گرچه در شرایط خاص کنونی تنها امیدی که داریم به همین شکل از حکومت است، احتمال موفقیت آن بسیار پایین است. در این امید قطعی وجود ندارد چون همواره وابسته به اراده یک فردیم، و افراد کمی وجود دارند که بتوان به آنها اعتماد کرد. اما اگر در این لحظه خاص تنها همین فرصت را داشته باشیم، باید همین راه‌حل را هم در پیش بگیریم و امیدوار باشیم که حکومت دیکتاتوری به مرور زمان به سمت یک دموکراسی محدود حرکت کند.» در جایی دیگر هم که درباره شیلی و پینوشه از او سوال پرسیدند گفته بود: «من کاملاً مخالف دیکتاتوری هستم. اما یک حکومت دیکتاتوری شاید نظامی ضروری برای یک دوران گذار باشد. شخصاً یک دیکتاتوری لیبرال را ترجیح می‌دهم به حکومتی دموکراتیک که عاری از لیبرالیسم باشد... فکر می‌کنم در شیلی دوران گذار از حکومت دیکتاتوری به لیبرال را شاهد خواهیم بود.»

فردریش فون هایک

هایک در هشتاد و نه سالگی در شهر وین امپراتوری اتریش-مجارستان به دنیا آمد. در سنین نوجوانی عازم جبهه جنگ شد و در گردان توپخانه به مرز ایتالیا رفت که به جنگ پس از جنگ تحصیلاتش را در دانشگاه وین تکمیل کرد و پس از آن توسط لودویگ فون میزس استخدام شد تا روی جزئیات اقتصادی معاهده سنت ژرمن تحقیق کند. اقتصاددانی که بعدها ادعا می‌کرد بسیار تحت تأثیر افکار فلسفی فامیل دورشان، لودویگ ویتگنشتاین، بوده سال‌های سال در دانشگاه‌هایی نظیر مدرسه اقتصادی لندن، دانشگاه شیکاگو و دانشگاه فرایبورگ تدریس کرد و در سال ۱۹۷۴ به طور مشترک با گونار میردال، موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد. او دو هفته پیش از تولد ۹۳ سالگی‌اش در شهر فرایبورگ درگذشت.

کتاب‌شناسی

▲ **گناه‌م‌رگار**

سال: ۱۹۸۸

کتابی که هنوز دقیق معلوم نیست چقدرش را هایک نوشته و در زمان بیماری چقدرش توسط ویلیام وارن بارتلی که وظیفه جمع‌آوری مطالب را داشت نوشته شده. هایک در این کتاب دلیل پیشرفت تمدن را اهمیت مالکیت خصوصی در سنت‌های اجتماعی قدیمی می‌داند. این تأکید بر روی مالکیت خصوصی منجر به توسعه تجارت و نهایتاً نظام سرمایه‌داری امروز شده که در آن نظم بازار گسترش بیشتری یافته است. به نظر او اقتصادهای سوسیالیستی و دولتی محکوم به تباهی‌اند زیرا می‌خواهند در اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی کنند و تأثیر دانش ضمنی را نادیده می‌گیرند.



فردریش فون هایک بازار را از جنس نظامی خودانگیخته و خودسامان‌بخش می‌دانست. نظم خودانگیخته به زبان ساده بسط یک منطق در واقعیت است که بدون برنامه‌ریزی خاصی توسط افراد وقوع پیدا می‌کند. به عنوان مثالی ساده به پیشرفت و تغییرات زبان فارسی طی سده‌های متوالی نگاهی بیندازید. آیا کسی در سده دهم هجری برنامه‌ریزی کرده بود که زبان فارسی پس از چهار صد سال به وضعیت امروزی‌اش درآید؟ پاسخ خیر است. مدافعان مفهومی تحت عنوان «نظم خودانگیخته زبانی» چنین ادعا می‌کنند که گرچه استفاده و تأثیر یک شاعر و نویسنده با یک آدم معمولی بسیار فرق دارد، اما نمی‌توان گفت که هیچ‌یک از آنها برنامه داشته‌اند که زبان فارسی را به وضعیت امروزی‌اش برسانند. هر فرد در حیطه فردی خود عملی انجام می‌دهد و این عمل و رای آگاهی و پیش‌بینی او در کنار باقی اعمال فردی و تاریخی به نتیجه‌ای می‌رسد.

هایک همین نگاه را در زمینه اقتصاد و به‌ویژه بحث مربوط به قیمت‌گذاری دارد. به نظر او نظام تعیین قیمت آزاد چیزی نیست که انسان‌ها به صورت آگاهانه اختراع کرده باشند، بلکه نظامی خودانگیخته است که «نتیجه عمل انسان است، و نه طرح و برنامه انسان». از نظر او انسان دارای یک دانش ضمنی است. دانش ضمنی یعنی دانشی که داریم، اما وقوف نداریم که آن را از کجا کسب کرده‌ایم و انتقال دادنش هم برایمان بسیار دشوار است. به عبارت بهتر دانش ضمنی دانشی غیرآموزشی است. هایک این‌طور ادعا می‌کند که قیمت‌ها برای انسان سیگنال می‌فرستند و این قیمت‌ها تنها راهی‌اند که از خلال آنها افراد می‌توانند دانش ضمنی خود را به دیگری منتقل کنند. در نگاه او هرگونه اختلال در این نظم - از طریق برنامه‌ریزی و تعیین غیربازاری قیمت‌ها - موجب ضعیف شدن بازار و از بین رفتن آزادی می‌شود.

نظم خودانگیخته و خودسامان‌بخش که پیش از هایک بیشتر در زمینه‌های طبیعی مورد استفاده قرار می‌گرفت، امروزه هم دوباره در محل تولدش مورد استفاده قرار می‌گیرد. زیست‌بوم‌های طبیعی محیط‌هایی هستند که به دلیل درهم‌کنش پیچیده و درونی خود و اینکه دارای عناصر و جزئیات بسیاری‌اند، قابل مدیریت مستقیم انسانی نیستند و به زبان ساده تا حدی باید به حال خود رها شوند. نگاه هایک به نظم و نحوه ارتباط اجزای آن به یکدیگر امروزه در سیاست‌گذاری درباره زیست‌بوم‌ها بسیار پرکاربرد است.

دیکتاتوری

یک تفکیک برای هایک بسیار مهم است: تفکیک بین دولت «توتالیتر» و «مقتدر». دولت توتالیتر نامطبوع است که قصد دارد «تمام جامعه را سازمان‌دهی کند تا به یک هدف اجتماعی مشخص برسد»، اما دولت مقتدر دولتی است که تمام تلاشش را در راستای تحقق لیبرالیسم و فردگرایی می‌گذارد. اساس لیبرالیسم و فردگرایی

مردم به طور کلی به «توهم پول» دچارند. توهم پول یعنی اینکه نمی‌توانند فراتر از پول، یعنی جنسی را که با آن پول می‌توان خرید ببینند. به زبان ساده‌تر افرادی که «توهم پولی» حاد دارند، عموماً چنین ترجیحی می‌دهند: «اگر درآمد من ۲ درصد کاهش یابد خیلی بد است، اما اگر ۲ درصد افزایش یابد ولی تورم ۴ درصدی وجود داشته باشد، آن‌قدرها هم بد نیست.»

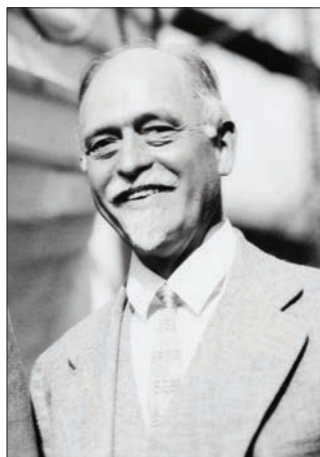
[۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و بازار مالی]

اقتصاد پولی

اروینگ فیشر، دانشمندی که زود رفت و دیر آمد

اروینگ فیشر

اروینگ فیشر در ۲۷ فوریه ۱۸۶۷ در روستای ساجرتیز نیویورک به دنیا آمد. اندکی پیش از ورودش به دانشگاه پدر خود را از دست داد و از آن به بعد مسئولیت سرپرستی مادر و برادرش را از طریق تدریس به عهده گرفت. در سال ۱۸۸۸ از دانشگاه ییل با مدرک لیسانس فارغ التحصیل شد و سه سال بعد از همین دانشگاه دکتری اقتصاد گرفت. مدرک دکتری او اولین مدرکی بود که دانشگاه ییل در رشته اقتصاد ارائه کرد. نوشته‌های او از همان پایان نامه دکتری‌اش آغاز می‌شوند که در سال ۱۸۹۲ تحت عنوان «پژوهش‌های ریاضیاتی در نظریه ارزش و قیمت‌ها» چاپ شد. او سرانجام در ۲۹ آوریل ۱۹۴۷ در همان شهر نیویورک و زمانی که ۸۰ سال سن داشت، در گذشت.



کاهش قیمت بدهی

فیشر پس از سقوط بازار بورس در سال ۱۹۲۹، که بحران بزرگ را در پی داشت، نظریه‌ای را برای بحران‌های اقتصادی توسعه داد که نامش بدهی-رکود بود. این نظریه بحران را به حباب اعتباری مربوط می‌کرد. زمانی که یک اقتصاد در حالت صعودی قرار داشته باشد، عوامل اقتصادی که به دنبال سود بسیار بالا بودند،

بدهی خود را بالا می‌برند تا بتوانند سود بیشتری به دست بیاورند. این موضوع زمانی که حباب اعتباری بترکد، تأثیرات بسیار بدی بر اقتصاد خواهد گذاشت: سقوط سطح قیمت دارایی‌ها، کاهش شدید ثروت خالص کسب‌وکارهای مختلف که منجر به ورشکستگی بسیاری از آنها می‌شود، سقوط سود، افت خروجی و تجارت و اشتغال، بدبینی و از بین رفتن اعتماد به بازار، احتکار پول، کاهش نرخ بهره اسمی و افزایش نرخ بهره‌ای که با تورم تنظیم شده و...

فیشر می‌گوید در همین دوران که بدهکاران با فروختن دارایی‌ها سعی در از بین بردن بدهی اسمی خود دارند، کاهش قیمتی که پدید می‌آید مانع از کاهش بار حقیقی بدهی می‌شود. در این زمان با اینکه بازپرداخت بدهی باعث کاهش حجم پولی می‌شود که بدهکاران، از آنجایی که ارزش واقعی دلار رو به افزایش است، این فرایند به اندازه کافی سرعت ندارد.

پیش از اینکه در سال ۱۹۲۹ بازار بورس سقوط کند، فیشر نگاهی خوش‌بینانه به وضعیت داشت. نظر او این بود که قیمت اوراق دائماً رو به رشد خواهند بود و در حال حاضر تنها لزمه‌هایی خفیف را تجربه می‌کنند و هنوز خیلی زمان باقی مانده تا به اوج خود برسند. این اظهارنظرها تنها ۹ روز پیش از سقوط بازار بورس صورت گرفت. سقوطی که باعث شد فیشر حجم زیادی از ثروت شخصی خود و اعتبار آکادمیکش را از دست بدهد و به همین خاطر، نظر او درباره بدهی‌ها و بحران‌های اقتصادی خیلی جدی گرفته نشده و میدان را به اقتصاد کینزی واگذار کرد. با همه اینها پس از رکود اواخر دهه اول قرن بیست و یکم اقبال به سمت نظرات او بیشتر شد. استیو کین رکود سال ۲۰۰۸ را با استفاده از بسطی که هایمن مینسکی بر روی نظریه کاهش قیمت بدهی فیشر ایجاد کرده بود، پیش‌بینی کرد و امروزه این نظریه، اصلی‌ترین نظریه‌ای است که نام فیشر با آن پیوند خورده است. ■

اروینگ فیشر اقتصاددانی است که هم شومپتر، هم فریدمن و هم توبین او را «بزرگ‌ترین اقتصاددان تاریخ آمریکا» می‌دانند. فیشر که در طول عمرش در مباحث زیادی نظیر سرمایه و نرخ بهره و اقتصاد پولی کار کرده بود این نظر را داشت که مردم به طور کلی به «توهم پول» دچارند. توهم پول یعنی اینکه نمی‌توانند فراتر از پول، یعنی جنسی را که با آن پول می‌توان خرید، ببینند. به زبان ساده‌تر افرادی که «توهم پولی» حاد دارند، عموماً چنین ترجیحی می‌دهند: «اگر درآمد من ۲ درصد کاهش یابد خیلی بد است، اما اگر ۲ درصد افزایش یابد ولی تورم ۴ درصدی وجود داشته باشد، آن‌قدرها هم بد نیست.» به نظر فیشر در یک دنیای ایده‌آل تغییرات سطح قیمت هیچ تأثیری بر تولید و اشتغال نخواهد داشت در حالی که در دنیای واقعی که مردمش توهم پولی دارند، تورم و رکود ضررهایی شدید به همراه خواهد داشت.

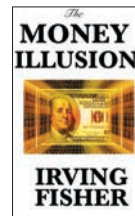
فیشر طی ۴۰ سال همین نظرش را در مورد چیزی که خودش «رقص دلار» می‌نامید نشان داد و چندین طرح برای «پایدارسازی» پول یا همان پایدارسازی سطح قیمت ارائه داد. او یکی از اولین اقتصاددانانی بود که داده‌های اقتصاد کلان را که شامل حجم پول، نرخ بهره و سطح قیمت می‌شد، مورد تحلیل و آزمون آماری قرار داد. در اواخر دهه ۲۰ تکنیکی را ارائه داد که بعدتر تحت نام «وقفه‌های توزیع‌شده» شناخته شد.

مطالعات فیشر در زمینه اقتصاد پولی بیش از دیگر زمینه‌های مورد تحقیق او به سطوح انتزاعی می‌پرداخت و به همین دلیل بود که رقیبی جدی برای او در اروپا پدید آورد. کنوت ویکسل اقتصاددانی سوئدی بود که نقطه آغازین تحلیلش را بر نرخ‌های بهره یک سیستم تغییرات در یک اقتصاد واقعی قرار داد؛ این در حالی بود که فیشر نظریه کمی پولش را با قیمت‌های بلندمدت توضیح می‌داد. گرچه هر دوی این

وهم پول

سال چاپ: ۱۹۲۸

اگر به سال چاپ کتاب دقت کنید می‌بینید که اندکی پیش از آغاز بحران بزرگ را نشان می‌دهد. در آن زمان فدرال رزرو به تازگی با گرفته بود و بسیاری امیدوار بودند که با کنترل تورم بتوان فراز و فرودهای شدید دورهای را کنترل کرد. فیشر در این کتاب سعی دارد به دیگران بفهماند که دلار چیزی ثابت نیست و اگر کسی چنین فرضی کند با خطر روبه‌رو خواهد شد. کتاب تورم و کاهش قیمت را بسیار ساده و روشن توضیح می‌دهد و در همین جاست که فیشر بر روی اهمیت شاخص قیمت دست می‌گذارد.



بنابر منحنی فیلیپس تورم بالا، موجب بالا رفتن سریع تر دستمزدها می شود و از طریق فریب دادن نیروهای بیکار آنها را به این فکر می اندازد که حقوق ها افزایش پیدا کرده و این درحالی است که این افزایش به صورت اسمی است و باید تورم را از آن کسر کنیم.

[۶ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و آگاهی]

مخالف تمام قد کینز

رابرت لوکاس، اقتصاددانی که تاثیر آگاهی مردم بر معادلات بی روح ریاضی را نادیده نگرفت

رابرت لوکاس

لوکاس در سپتامبر ۱۹۳۷ در یاکیمای واشنگتن به دنیا آمد و در ۲۲ سالگی از دانشگاه شیکاگو در رشته تاریخ مدرک کارشناسی خود را گرفت. زمانی که در سال ۱۹۵۹ دانشجوی دانشگاه برکلی بود به دلیل مشکلات مالی مجبور شد به دانشگاه شیکاگو بازگردد و در سال ۶۴ دکتری خود را در رشته اقتصاد با این پایان نامه اخذ کرد: «جایه جایی کار و سرمایه در بخش تولیدی ایالات متحده» ۱۹۲۹-۱۹۵۸. لوکاس که نظریاتش تا جایی به اقتصاد مارکسیستی نزدیک است چنین باور داشت که اقتصاد عامل اصلی محرکه تاریخ است. او که در سال ۹۵ نوبل اقتصاد گرفت در سال های اخیر در دانشگاه شیکاگو مشغول به تدریس بود.



رابرت امرسون لوکاس جونیور اقتصاددانی است که در سال ۱۹۹۵ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. دلیل اصلی دریافت این جایزه کاری بود که او در بسط و استفاده از نظریه «توقع عقلانی» کرد. توقع عقلانی یک فرض مربوط به اقتصادسنجی بوده و در پژوهش درباره آن، لوکاس متوجه شد که افراد بر اساس تجربی که از گذشته و پیش بینی هایی که از آینده دارند، تصمیماتی اقتصادی اتخاذ می کنند که این تصمیمات به نوبه خود باعث از بین رفتن تاثیراتی می شود که دولت ها توقع آنها را از سیاست های مالیاتی و پولی خود داشته اند. این نظریه لوکاس که در اواسط دهه ۷۰ میلادی و پس از بحران ساختاری در سرمایه داری غربی، توجه بسیاری را به خود جلب کرده بود در تضاد کامل با نظر جان مینارد کینز در اقتصاد کلان بود و

کارایی دخالت دولت در مبادلات داخلی را زیر سوال می برد. تا پیش از لوکاس فرض بر این بود که منحنی فیلیپس نشان می دهد که حکومت با افزایش تورم می تواند موجب کاهش نرخ بیکاری شود. بنابر منحنی فیلیپس تورم بالا، موجب بالا رفتن سریع تر دستمزدها می شود و از طریق فریب دادن نیروهای بیکار آنها را به این فکر می اندازد که حقوق ها افزایش پیدا کرده، این درحالی است که این افزایش به صورت اسمی بوده و باید تورم را از آن کسر کنیم. نیروهای بیکاری هم که با رشد حقوق ها در بازار کار روبه رو هستند تمایل بیشتری برای استخدام شدن پیدا می کنند و به این ترتیب نرخ بیکاری افت می کند. لوکاس این گونه استدلال می کرد که کارگران را نمی توان چندین و چندبار فریب داد و در نهایت بالا بردن تورم نمی تواند منجر به افت بیکاری شود. اینجا، جایی است که او از «بی تاثیر سیاست گذاری» سخن گفته که بنابر آن اگر مردم دارای «توقعی عقلانی» باشند، این نوع سیاست گذاری های دولتی برای مداخله بیش از اینکه موجب بهبود وضعیت اقتصاد شود، در این سیستم «نویز» ایجاد می کند. در مدل توقع عقلانی که توسط جان ماث ایجاد شد، فرض بر این بود که توقعات عامل های اقتصادی شاید غلط باشند، اما به طور میانگین و در طولانی مدت درست هستند. به عبارت بهتر گرچه آینده را نمی توان کامل پیش بینی کرد اما نمی توان چنین هم فرض کرد که توقعات عوامل اقتصادی به صورت سیستماتیک غلط هستند. همین مدل و پیش فرض ها بود که بعداً توسط لوکاس در اقتصاد کلان هم استفاده شد و به اوج اهمیت خود رسید.

«نقد لوکاس»

نقد لوکاس برخلاف ظاهرش آرای افرادی نیست که به او نقد داشته اند، بلکه بر عکس نظریه های او خود او برای نقد عملکرد اقتصاد کلان در جهان است. همان طور که گفته شد لوکاس در اواسط دهه ۷۰ بنیادهای نظریه

اقتصاد کلان را که کینزی بود به چالش کشید و ادعا کرد که مدل اقتصاد کلان باید به عنوان یک مدل «تجمیع» شده از مدل های اقتصاد خرد ساخته شود. لوکاس که می دانست «تجمیع» چیزی نیست که به لحاظ نظری در یک مدل مشخص قابل اجرا باشد، یک نظریه انتقادی را ایجاد کرد که پیکان هدفش سیاست گذاری های اقتصادی بود و نامش را هم گذاشت «نقد لوکاس». طبق این نظریه روابطی که در اقتصاد به چشم می خورند، مانند رابطه بین تورم و بیکاری، می توانند در مواجهه با سیاست گذاری های اقتصادی تغییر کنند.

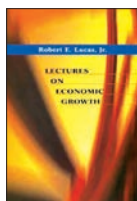
طبق «نقد لوکاس» پیش بینی کردن آثار یک تغییر در سیاست گذاری های اقتصادی، آن هم با تکیه بر صرفاً روابط مشاهده شده در داده های تاریخی که «به شدت تجمیع شده و دور هم چیده شده اند» عملی ساده لوحانه است. این نقد هدف خود را بر روی قواعد تصمیم گیری در مدل های کینزی - مثلاً «تابع مصرف» - قرار داد و ادعا کرد که این قواعد را نمی توان «ساختاری» در نظر گرفت؛ زیرا «ساختاری» یعنی چیزی ثابت در برابر تغییراتی که در متغیرهای سیاست گذاری های اقتصادی دولتی وجود دارد. لوکاس که با این اثرش به منتقد سرسخت مدل های پیش بینی کننده اقتصاد کلان سسنتی تبدیل شده بود، دیگر به روشنی می توانست ادعا کند که رابطه بین متغیرهای تجمیع شده که در داده های اقتصاد کلان مشاهده می شوند، با تغییر سیاست های اقتصاد کلان تغییر می کنند و در نتیجه ثبات لازم را برای تحلیل ساختاری ندارند. این استدلال به صورت ضمنی بیانگر این بود که مدل هایی که مبنای خرد دارند برای پیش بینی تاثیر تغییرات سیاست گذاری مناسب ترند زیرا بنابر فرض تغییرات سیاست گذاری های اقتصاد کلان لایه زیرین اقتصاد کلان را که همان ساختار خرد باشد، تغییر نمی دهد. این ادعای لوکاس در کنار ادعای بسیاری افراد دیگر نظیر میلتون فریدمن باعث یک پارادایم شیف و انقلاب در اقتصاد کلان شد و چیزی تحت عنوان «بنیادهای خرد» پیش روی تاریخ اقتصاد قرار داد. ■

کتاب شناسی

درس گفتارهایی درباره رشد اقتصادی

سال: ۲۰۰۲

این کتاب مجموعه ای از نوشته ها و سخنرانی های لوکاس است که توسط خودش جمع آوری شده. فصول مختلف این کتاب در ابتدای راه خود به این مسئله می پردازند که چگونه می توان در اقتصاد رشد پایدار داشت و اینکه چرا رشد در کشورهای مختلف در قرن بیستم متفاوت بود و اینکه انقلاب صنعتی چگونه باعث جهش رشد اقتصادی شد.



آدام اسمیت



تلاش یکسان، دائمی و بی‌اختلال هر انسان برای آنکه وضعیت خودش را بهتر کند - یعنی همان اصلی که غنای عمومی و ملی و حتی خصوصی از آن نشأت می‌گیرد - اغلب آن قدر قدرتمند هست که متضمن پیشرفت طبیعی و بهبود همه چیز باشد؛ و این به رغم زیاده‌روی‌های دولت و ایرادهای بزرگ در مدیریت و اداره امور حاصل می‌شود.

زندگی‌نامه

آدام اسمیت در حدود سال ۱۷۲۳ میلادی (تاریخ نامشخص) در اسکاتلند متولد شد. او در چهارده سالگی تحصیل در دانشگاه گلاسکو را شروع کرد و بعد هم به تحصیل در کالج بالیول در دانشگاه آکسفورد ادامه داد. اسمیت سال‌های زیادی را به تدریس اقتصاد و تألیف کتاب در حوزه‌های اقتصاد و فلسفه گذراند.

موفقیت‌ها

آدام اسمیت به عنوان پدر تجارت آزاد مدرن و نیز تدوین‌کننده اصلی مفهوم تولید ناخالص داخلی شناخته می‌شود. مهم‌ترین اثر او «ثروت ملل» است که به توسعه صنعتی در اروپا می‌پردازد. اما کتاب «نظریه عواطف اخلاقی» او نیز شهرت زیادی دارد. اقتصاددانان از نظریات اسمیت برای تدوین نظریه کلاسیک اقتصادی بهره برده‌اند.

ریچارد تیلر



من کاملاً طرفدار این هستم که مسائل مالی مربوط به خانوارها را از اول در مدرسه به بچه‌ها یاد بدهیم و این کار را در سن هرچه پایین‌تر شروع کنیم. در مورد آموزش در دبیرستان هم به نظرم یادگیری مفهوم بهره مرکب به اندازه یادگرفتن مثلثات یا حفظ کردن اسم مرکز ایالت‌های آمریکا اهمیت دارد.

زندگی‌نامه

ریچارد تیلر اقتصاددان آمریکایی در سال ۱۹۴۵ در نیوجرسی متولد شده است. او دکترای خود را از دانشگاه راجستر دریافت کرده و در همین دانشگاه و نیز در دانشگاه‌های کورنل، بریتیش کلمبیا و شیکاگو بوت تدریس کرده است.

موفقیت‌ها

تیلر در سال ۲۰۱۷ به دلیل پژوهش‌هایش در خصوص علم اقتصاد رفتاری به صورت مشترک برنده جایزه نوبل اقتصاد شد. کتاب او با عنوان «بدرفتاری: علم اقتصاد رفتاری» که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد با استقبال زیادی مواجه شد و نشان می‌دهد که مردم لزوماً مطابق با نظریه‌های اقتصادی رفتار نمی‌کنند.

کریستین لاگارد



اگر زنان در نسبت مشابهی با مردان، شاغل می‌بودند سطح تولید ناخالص داخلی در کشوری مثل هند به اندازه ۲۷ درصد بالا می‌رفت. اما این موضوع حتی باعث می‌شد تولید ناخالص داخلی در ژاپن به اندازه ۹ درصد و در آمریکا نیز به اندازه ۵ درصد زیاده‌تر شود. این دیگر فقط یک مسئله اخلاقی نیست، حتی بحث فلسفی هم نیست، بلکه از لحاظ اقتصادی درست است.

زندگی‌نامه

کریستین لاگارد در سال ۱۹۵۶ در پاریس متولد شده است و ریاست صندوق بین‌المللی پول را از جولای سال ۲۰۱۱ تاکنون و در دو دوره پیاپی به عهده داشته است. او اولین زنی است که به این پست رسید. لاگارد در دانشگاه‌های مریلند آمریکا و نیز در پاریس درس خوانده و برای شرکت حقوق بین‌الملل بیکر و مک‌نزی در شیکاگو کار کرده است.

موفقیت‌ها

لاگارد پیش از ریاست صندوق بین‌المللی پول در زمان‌های مختلف در فرانسه وزیر امور اقتصادی، وزیر امور مالی و اشتغال، و نیز وزیر کشاورزی و شیلات بوده است. او در سال ۲۰۱۴ از سوی مجله فوربز به عنوان پنجمین زن قدرتمند دنیا معرفی شد و در سال ۲۰۱۷ نیز رتبه هشتم را در فهرست صد زن قدرتمند جهان در فوربز به خود اختصاص داد.

انگوس دیتون



شک دارم که اگر دونالد ترامپ آدم دیگری بود، این قدر راضی و خوشحال از کار درمی‌آمد. اما ترامپ همواره دارد به دیگران می‌گوید که چه زندگی بی‌نظیری دارد و چه کارهای بزرگی انجام داده است و همیشه هم در نهایت موضوع به درآمد او برمی‌گردد. اصولاً هم همین است. اگر از مردم بپرسید که زندگی‌شان چگونه است، به صورت کلی دارند به درآمدشان اشاره می‌کنند.

زندگی‌نامه

انگوس دیتون اقتصاددان و نویسنده انگلیسی-آمریکایی است که در سال ۱۹۴۵ در ادینبورگ اسکاتلند متولد شد. او دکترایش را از دانشگاه کمبریج دریافت کرده است و اکنون استاد افتخاری اقتصاد و امور بین‌الملل در موسسه وودرو ویلسون و استاد اقتصاد در دانشگاه پرینستون است.

موفقیت‌ها

پژوهش‌های دیتون بیشتر روی فقر، نابرابری، رفاه و توسعه اقتصادی متمرکز است. او در سال ۲۰۱۵ جایزه نوبل اقتصاد را بابت تحلیل‌هایش درباره مصرف، فقر، رفاه و نحوه واکنش مردم کشورهای فقیر به تحولات اقتصادی دریافت کرد.



جیمز جی. هکمن



بیشترین بازگشت سرمایه در برنامه‌های توسعه دوران کودکی بچه‌های خانواده‌های محروم تنها در شرایطی رخ می‌دهد که سرمایه‌گذاری را هرچه زودتر - از تولد تا پنج سالگی - شروع کرده باشید. سن سه یا چهارسالگی دیگر دیر است چون اصولاً مهارت، مهارت می‌آورد و این کار به شکلی تکمیل‌شونده و پویا انجام می‌پذیرد و بنابراین نباید آن را عقب انداخت. برای رسیدن به بهترین بازدهی و تاثیر، باید تلاش‌ها را روی اولین سال‌های زندگی کودکان محروم متمرکز کنیم.

زندگی‌نامه

جیمز جی. هکمن اقتصاددانی آمریکایی است که در سال ۱۹۴۴ در شیکاگو متولد شده است. او مدرک تحصیل در رشته ریاضیات را از کالج کلرادو و مدرک دکترای خود را از دانشگاه پرینستون دریافت کرده است. او پیش‌تر به دولت باراک اوباما مشاوره می‌داد.

موفقیت‌ها

جیمز هکمن در سال ۲۰۰۰ جایزه نوبل اقتصاد را بابت روش موسوم به اصلاح هکمن دریافت کرد. او به دلیل تحقیقاتش روی اقتصاد کار، به خصوص در باب تاثیر اقتصادی برنامه‌های مهارت‌آموزی زود هنگام به کودکان محروم، نابرابری و توسعه انسانی شهرت زیادی دارد.

میلتون فریدمن



فقط بحران - چه واقعی و چه ظاهری - است که می‌تواند باعث ایجاد تغییر واقعی شود. وقتی بحران رخ می‌دهد، باید ایده‌هایی را که از قبل وجود داشته‌اند بگیریم و بر اساس آنها اقدام کنیم. این چیزی است که به نظر من می‌تواند عملکرد اصلی ما را تشکیل دهد: اینکه آلترناتیو‌هایی برای سیاست‌های موجود پیدا کنیم و آن‌قدر آنها را زنده و در دسترس نگه داریم تا اینکه امر سیاسی غیرممکن به امر سیاسی اجتناب‌ناپذیر بدل شود.

زندگی‌نامه

میلتون فریدمن اقتصاددانی آمریکایی بود که در سال ۱۹۱۲ در سان‌فرانسیسکو متولد شد و در سال ۲۰۰۶ درگذشت. او دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد و سال‌ها نیز به تدریس در دانشگاه شیکاگو مشغول بود و نظریه‌های مختلفی در باب بازار آزاد تدوین کرد.

موفقیت‌ها

فریدمن که بیشتر از هر چیز به اعتقاد شدیدش به سرمایه‌داری بازار آزاد شهرت دارد، در سال ۱۹۷۶ جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. او نظریه‌های زیادی در خصوص بازار آزاد و اقتصاد کلان ارائه داد که با دیدگاه‌های اقتصاددانان کینزی در تناقض بود.

آلن گرینسپن



فساد، اختلاس، تقلب، اینها همگی ویژگی‌هایی هستند که در همه‌جا دیده می‌شوند. چه بخواهیم و چه نخواهیم، متأسفانه ماهیت انسان با همین ویژگی‌ها کار می‌کند. کاری که اقتصادهای موفق توانسته‌اند انجام بدهند این است که این ویژگی‌ها را در پایین‌ترین سطح ممکن نگه دارند. اصولاً هیچ‌وقت کسی موفق نشده که کل اینها را از میان بردارد.

زندگی‌نامه

آلن گرینسپن اقتصاددانی آمریکایی است که در سال ۱۹۲۶ متولد شده است و در دانشگاه‌های نیویورک و کلمبیا درس خوانده است. او در سال‌های ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۶ ریاست فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) را به عهده داشت و دارنده یکی از طولانی‌ترین سوابق در مدیریت اقتصادی در دولت امریکاست.

موفقیت‌ها

آلن گرینسپن از حامیان سرسخت سرمایه‌داری لسه‌فر و بهره‌رساندن به خود است. او در دوران ریاست‌جمهوری جerald فورد و به عنوان رئیس شورای مشاوران اقتصادی او سیاست‌هایی را دنبال کرد که باعث کاهش نرخ تورم آمریکا از ۱۱ درصد به ۶.۵ درصد شد. در عین حال منتقدان او می‌گویند سیاست‌های دهه‌های بعد او یکی از عوامل بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ بوده است.

جوآن رابینسون



پیشرفت اصولاً آهسته است چون به شدت اینرسی فکری وجود دارد. گاهی موضوعات مشکل‌داری وجود دارند که هیچ روش توافقی‌شده‌ای برای نشان دادن خطاهایشان وجود ندارد و وقتی این‌طور می‌شود، دگترین‌های مربوط به آن عمری طولانی پیدا می‌کنند. یک استاد دانشگاه همان چیزی را که قبلاً یاد گرفته تدریس می‌کند. دانشجوی او هم با احترام برای استادش، به شدت در مقابل منتقدان او سینه سپر می‌کند؛ تنها به همین علت که رابطه استاد و شاگردی بین آنها وجود داشته است.

زندگی‌نامه

جوآن رابینسون اقتصاددانی انگلیسی در سال ۱۹۰۳ شد و در سال ۱۹۸۳ درگذشت. رابینسون در دانشگاه کمبریج تحصیل کرد و در همان دانشگاه و نیز در کینگز کالج درس می‌داد. او در عین حال اولین زنی بود که به صورت افتخاری عضو ارشد کینگز کالج انگلیس شد.

موفقیت‌ها

رابینسون به توسعه نظریه اقتصادی کینزی شهرت دارد. او در سال ۱۹۳۳ با انتشار کتاب «اقتصاد رقابت ناقص» توجه زیادی را به خود جلب کرد و در دهه‌های بعد کتاب‌هایی نیز نوشت که ایده‌هایی از اقتصاد مارکسیستی و نیز اقتصاد چین در دوران مائو را در خود داشتند.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

ایده‌ها

لری پیچ



می‌خواهید به صورت خلاصه بدانید که چطور می‌شود دنیا را تغییر داد؟ همیشه روی چیزی کار کنید که بیش از اندازه هیجان‌انگیز است. بسیاری از شرکت‌ها هستند که در بلندمدت به موفقیت نمی‌رسند. آنها اساسا کجای راه را اشتباه می‌روند؟ معمولا از آینده غافل می‌شوند. من سعی دارم که روی آینده تمرکز کنم: آینده قرار است چگونه باشد؟ چطور می‌توانیم به آینده شکل بدهیم؟ و چطور می‌توانیم شرکت را به گونه‌ای سازماندهی کنیم که به سمت آن آینده پیش برود؟ اگر قرار بود که بزرگ‌ترین محرک ما در کار پول باشد باید سال‌ها قبل شرکت را می‌فروختیم و الان روی ساحل لم می‌دادیم.

زندگی‌نامه

لری پیچ مدیرعامل شرکت آلفابت است، هلدینگ که گوگل در زیرمجموعه آن قرار دارد. او سال ۱۹۷۳ در میشیگان آمریکا به دنیا آمد. پس از تحصیل در رشته علوم کامپیوتر دانشگاه میشیگان، برای دوره دکتری به دانشگاه استنفورد رفت و آنجا با سرگی برین آشنا شد. این دو نفر روی موتور جست‌وجوگری کار کردند که حالا همه دنیا آن را با نام گوگل می‌شناسند. ثروت لری پیچ حالا به ۵۵.۴ میلیارد دلار می‌رسد.

موفقیت‌ها

لری پیچ یکی از چهره‌های معروفی است که در جوانی به ثروت و شهرت بیش از اندازه رسیدند. حضور کسانی مانند او بود که به تکنولوژی‌های جدید در آمریکا پر و بال داد و نام سیلیکون ولی را بر سر زبان‌ها انداخت. لری پیچ از جمله مدیران نسل جوان آمریکا به شمار می‌رفت که حتی محیط کار را هم دگرگون کردند و فضاهای تفریحی، گپ و گفت و بازی را برای زنده نگه داشتن خلاقیت اثری کارمندان به شرکت افزودند.

جک ما



به من می‌گویند جک دیوانه. به نظرم دیوانگی چیز خوبی است. ما دیوانه‌ایم اما احق نیستیم. به جوان‌ها اعتماد کنید، به خلاقیت این نسل اعتماد کنید. آنها می‌سازند و هر روز شکل خلاقیت را تغییر می‌دهند. تمام مشتریان هم شبیه هم هستند: چیزهای تازه می‌خواهند، چیزهای ارزان می‌خواهند، چیزهای تازه خوب می‌خواهند، چیزهای منحصر به فرد می‌خواهند. اگر بتوانیم اینها را تولید کنیم همه به سمتمان می‌آیند. باید از رقبایان درس بگیرید اما هیچ‌وقت از آنها کپی نکنید. کپی کردن مرگ کسب‌وکار است. من وقتی خودم هستم می‌توانم خوشحال باشم و نتایج خوبی بگیرم.

زندگی‌نامه

جک ما موسس و رئیس شرکت علی‌بابا است، بزرگ‌ترین شرکت تجارت الکترونیک در چین. او در سال ۱۹۶۴ به دنیا آمد و از ۱۲ سالگی به صورت خودآموز زبان انگلیسی را فراگرفت. همین دانستن زبان انگلیسی باعث شد که بعدتر به عنوان مترجم تاجران آمریکایی مشغول به کار شود. او علی‌بابا را در سال ۱۹۹۹ تأسیس کرد و حالا ثروتش به ۴۲.۴ میلیارد دلار می‌رسد.

موفقیت‌ها

جک ما در مورد شکست‌های جوانی‌اش گفته: «در چین امتحانی هست که جوان‌ها برای ورود به دانشگاه باید در آن شرکت کنند. من سه بار در این امتحان شکست خوردم. من شکست‌های زیادی را تجربه کرده‌ام. یک بار برای استخدام در پلیس رفتم که گفتند به درد کار نمی‌خورم، حتی برای استخدام در فست‌فود کی‌اف‌سی هم مصاحبه دادم، ۲۴ نفر در این مصاحبه شرکت کردند و ۲۳ نفر قبول شدند، همه جز من.» موفقیت بزرگ او این بود که هرگز ناامید شد.

آمانیکو اورنگا



موفقیت در کسب‌وکاران بستگی به این دارد که ایده‌های ارائه دهید که تازه‌ترین کالاها و خدمات را با قیمت پایین عرضه کند. برای این کار باید فرمولی برای کاهش هزینه‌ها داشته باشید یعنی یک کسب‌وکار کامل که در آن تولید، توزیع و فروش به صورت یکپارچه انجام شود. وقتی که راهی را شروع کردید دیگر نمی‌توانید در مسیر برای خودتان محدودیت قایل شوید. همیشه این مشتری است که باید مدل کسب‌وکار شما را مشخص کند. همیشه سعی کنید مشتری را با آخرین مدل و تکنولوژی، بهترین طراحی و خدمات‌رسانی بی‌رقیب اغوا کنید.

زندگی‌نامه

آمانیکو اورنگا مالک عمده سهام شرکت ایندیتکس است، بزرگ‌ترین خرده‌فروشی پوشاک دنیا و شرکت مادر تولیدکننده برند زارا. او در سال ۱۹۳۶ در اسپانیا به دنیا آمد. از ۱۳ سالگی به عنوان پادوی یک مغازه لباس‌فروشی آغاز به کار کرد. اورنگا نخستین شعبه فروشگاه زارا را در سال ۱۹۷۵ تأسیس کرد و حال ثروتی معادل ۷۴.۳ میلیارد دلار دارد.

موفقیت‌ها

اورنگا ۸۲ ساله یک جمله معروف دارد: «تا روزی که زنده‌ام کار می‌کنم.» او که در شرایط سخت اسپانیا در زمان جنگ‌های داخلی این کشور بزرگ شد، از همان نوجوانی با حضور در بازار کسب‌وکار توانست رفته‌رفته با پیچ و خم‌های کار آشنا شود. بعد از ازدواجش با روزاریو مرو راه و روش دوخت لباس‌های زنانه را آموخت و با اینکه تحصیلات عالی نداشت توانست با تمرکز بر روی بازار پوشاک و تولیدات مد روزی که نسبت به بسیاری از برندهای دیگر کیفیت و قیمت مناسب‌تری داشتند به شهرت و موفقیت برسد.

برنارد آرنو



من تمام مدت با خلاقیت سروکار دارم. بخش جالب کار برایم این است که این خلاقیت را تبدیل به واقعیت کسب‌وکار در سراسر جهان کنم. برای توفیق در این کار باید با نوآوران و طراحان در ارتباط باشید و البته سعی کنید به ایده‌هایشان زندگی ببخشید. من آدم عجولی هستم اما خودم را کنترل می‌کنم. به نظرم در حوزه کار مهم‌ترین نکته این است که موقعیت خودتان را در بلندمدت ارزیابی کنید و زیادی عجول نباشید. وقتی مدیریت لوئی ویتون را در دست گرفتم همه می‌گفتند «این شرکت همین حالا هم شرکت بزرگی است، دیگر بیشتر از این چه کار قرار است بکنی؟» از آن زمان تاکنون موفقیت را چند برابر کرده‌ایم.

زندگی‌نامه

برنارد آرنو ثروتمندترین مرد فرانسه است و رئیس شرکت پوشاک و کالاهای لوکس LVMH (شرکت مادر لوئی ویتون) که در سال ۲۰۱۷ درآمدش به ۴۲.۶ میلیارد دلار رسید. آرنو سال ۱۹۴۹ در شمال فرانسه به دنیا آمد. پس از گرفتن مدرک مهندسی به شرکت پدرش پیوست که در حوزه املاک فعال بود. او از سال ۱۹۸۴ وارد حوزه کالاهای لوکس شد و حالا ثروتی بالغ بر ۷۲.۱ میلیارد دلار دارد.

موفقیت‌ها

یکی از اساسی‌ترین تصمیمات آرنو هنگام ورودش به حوزه تجارت کالاهای لوکس این بود که شرکت در آستانه ورشکستگی کریستین دیور را خرید و تمام قسمت‌هایش را جداگانه به فروش رساند و پس از آن از درآمدی که به دست آمد سهام عمده LVMH را از آن خود کرد و بعد به سراغ برندهای دیگری مانند فندی، تگ و بولگاری رفت.



موکش آمبانی



نمی‌گویم که باید کلمه جاه‌طلبی را از واژه‌نامه کارآفرینی حذف کرد اما جاه‌طلبی هم باید واقع‌بینانه باشد. باید حواسمان باشد که هرکاری را نمی‌توانیم انجام دهیم. به یاد داشته باشید که هیچ موفقیتی یل‌شبه به دست نمی‌آید. باید خودتان را وقف کار کنید و تنها روی کار تمرکز کنید. هیچ چیز نمی‌تواند جای سختکوشی را بگیرد.

من اشتیاق به کار و کارآفرینی را در سنین کودکی از پدرم آموختم. وقتی که دبیرستانی بودم ساعت‌های بسیاری از روزهای تعطیل را همراه او در محل کارش می‌گذراندم. او البته به زندگی شخصی و درسی‌ام کاری نداشت و من یاد گرفتم که باید روی خودم حساب کنم.

زندگی‌نامه

موکش آمبانی مدیر صنایع ریلیانس است، بزرگ‌ترین مجتمع تصفیه نفت در دنیا. این ثروتمند هندی در سال ۱۹۵۷ به دنیا آمد. در اواخر دهه ۷۰ به امریکا رفت و در رشته کسب‌وکار دانشگاه استنفورد تحصیل کرد و بعد از بازگشت به هند در شرکت پدرش یعنی صنایع ریلیانس مشغول به کار شد. او در حال حاضر ۳۹.۵ میلیارد دلار ثروت دارد.

موفقیت‌ها

آمبانی از ۲۴ سالگی کار برای شرکت پدری‌اش را آغاز کرد و هرچند در زمره ثروتمندانی به شمار می‌رود که ثروتش را به ارث برده است اما با شروع کار در شرکت توانست یک تصمیم بسیار مهم بگیرد و با ادغام ریلیانس با شرکت‌های مختلفی از جمله نساجی، پلی‌استر و پتروشیمی آن را در سراسر جهان گسترش دهد. او بعدتر به سراغ حوزه ارتباطات رفت و حالا صاحب یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های ارتباطات و مخابرات هند محسوب می‌شود.

استیو بالمر



مهم‌ترین امتیاز تکنولوژی اطلاعات این است که مردم را توانمند می‌کند تا کاری را که می‌خواهند انجام دهند. به مردم اجازه می‌دهد خلق باشند، مولد باشند و چیزهایی را بیاموزند که قبلاً نمی‌توانستند و برای همین است که این حوزه با پتانسیل‌های بسیار سروکار دارد.

ممکن است ما آگاه باشیم که جهان به چه سویی می‌رود اما این باور ما ممکن است به خطا برود مگر اینکه با مشتری‌ها در ارتباط باشیم. البته هیچ چیز نمی‌تواند جای نوآوری را بگیرد اما نوآوری هم نمی‌تواند جایگزین ارتباط با مشتری باشد. شرکت ما باید شرکتی باشد که اول از هر چیز به کارکنانش قدرت و توانمندی بدهد.

زندگی‌نامه

استیو بالمر مدیرعامل سابق مایکروسافت است و بزرگ‌ترین سهامدار حقیقی این شرکت. او سال ۱۹۵۶ در شهر دیترویت در امریکا متولد شد. از کودکی به ریاضیات علاقه داشت. بالمر دوره دانشگاه را در هاروارد گذراند و در دو رشته ریاضیات و اقتصاد تحصیل کرد، در همین دانشگاه بود که با بیل گیتس آشنا شد. بالمر در سال ۱۹۸۰ به تشویق بیل گیتس دانشگاه را رها کرد و به تیم گوگل پیوست. ثروت او اکنون به ۳۷.۷ میلیارد دلار می‌رسد.

موفقیت‌ها

استیو بالمر پس از استعفای بیل گیتس از جایگاه مدیرعاملی شرکت مایکروسافت جانشین او شد و از زمان آغاز مدیریت او درآمد این شرکت سه برابر شد. مایکروسافت البته در بسیاری از حوزه‌ها از اپل و گوگل عقب ماند اما خود بالمر این روشن‌بینی را داشت که ۴ درصد از سهام توئیتر را بخرد و سود زیادی از این محل نصیب او شد.

خورخه پائولو لمان



رویاهای کوچک هم همان قدر انرژی از شما می‌گیرند که رویاهای بزرگ، پس رویاهای بزرگ در سر بیروارند. آن سه سالی که در دانشگاه هاروارد گذراندم و زندگی کردن با آدم‌هایی فوق‌العاده به من آموخت که نه تنها باید بدانم که چگونه باید شریک انتخاب کنم بلکه انتخاب شرکای عالی مهارتی است که می‌توانید یاد بگیرید. اگر وقتتان را با آدم‌های درجه یک بگذرانید می‌فهمید که چگونه از میانشان دست به انتخاب بزنید.

در زندگی روزمره یاد می‌گیرید که چگونه کارهایتان را با بی‌اخلاقی پیش ببرید اما در بلندمدت همیشه اخلاق است که شما را به نتیجه می‌رساند.

زندگی‌نامه

خورخه پائولو لمان، سرمایه‌گذار و ثروتمندترین شهروند برزیل است. او در سال ۱۹۳۹ در ریودوژانیرو در برزیل به دنیا آمد و تحصیلات دانشگاهی‌اش را در امریکا و دانشکده اقتصاد دانشگاه هاروارد طی کرد. سال ۱۹۷۱ او و شرکایش یک دفتر خدمات سرمایه‌گذاری تاسیس کردند که بعدتر تبدیل به بانک شد. او حالا یکی از سهام‌داران شرکت مالک برگر کینگ هم به شمار می‌رود. لیمان در حال حاضر ۲۷.۲ میلیارد دلار ثروت دارد.

موفقیت‌ها

لمان یکی از میلیاردرهایی است که به صورت حرفه‌ای ورزشکار بوده و فکر می‌کند که یکی از دلایل پذیرفته شدنش در دانشگاه هاروارد هم مهارتش در بازی تنیس بوده است. او در یکی از معروف‌ترین مسابقات تنیس یعنی ویمبلدون هم سابقه حضور داشته. او حالا شهروند سوئیسی-برزیلی است و از بزرگ‌ترین خبرین حوزه آموزش به شمار می‌رود.

فیل نایت



هر کارآفرینی باید خودش را برای روزهای تیره و تاریک آماده کند، باید از مصمم قلب کاری را که انجام می‌دهد دوست داشته باشد. این دوست داشتن تبدیل به دلیل محکمی برای رسیدن به موفقیت می‌شود. بین کار و زندگی همیشه یک درگیری هست که نمی‌توان تغییرش داد، جنگی همیشگی میان آسایش و آشوب که در هیچ‌کدام نمی‌توان موفق شد اما هر دو را می‌توان به نحو تاثیرگذاری مدیریت کرد. اینکه چگونه در این مسیر پیش برویم کلید موفقیت است.

آدم اول باید خودش را درست بشناسد و بعد از آن می‌تواند بجنگد و پیش برود.

زندگی‌نامه

فیل نایت مؤسس و سهام‌دار عمده شرکت نایک است، بزرگ‌ترین تولیدکننده کفش و لباس ورزشی در دنیا. او در سال ۱۹۳۸ در پورتلند امریکا به دنیا آمد. تحصیلاتش را در دانشگاه استنفورد و در رشته کسب‌وکار گذراند و بعد از آن به مدت یک سال دنیا را گشت. سال ۱۹۶۴ نایت یک شرکت تولید کفش ورزشی تاسیس کرد که در سال ۱۹۷۲ به نایک تغییر نام داد. ثروت او در حال حاضر به ۳۱.۸ میلیارد دلار می‌رسد.

موفقیت‌ها

شرکت نایک بیش از هزار و ۱۰۰ شعبه در سراسر دنیا دارد و درآمدش در سال به ۲۴ میلیارد دلار می‌رسد. خود نایت می‌گوید یکی از دلایل موفقیت او این بود که فرهنگ دوییدن در امریکا داشت اوج می‌گرفت و او ناقل آن توانسته بود تبدیل به یک برند شود. قرارداد با ستارگان دنیای ورزش مانند مایکل جوردن این موفقیت را تضمین کرد.



تبسم لطیفی



همیشه دلم می‌خواست کسب و کار خودم را داشته باشم، چون فکر می‌کنم در این حالت اثرگذاری‌ام بیشتر است. در واقع با کسب و کار جدید چیزی را خلق می‌کنیم که قبلاً وجود نداشته، ولی تا زمانی که کارمند باشیم، همیشه دیگری هستیم که اگر ما نباشیم وظیفه ما را شاید حتی خیلی بهتر از ما انجام بدهند.

زندگی‌نامه

تبسم لطیفی که دانش آموخته لیسانس مهندسی برق و فوق لیسانس MBA از دانشگاه شریف است در سال ۱۳۶۴ در خرم‌آباد مرکز استان لرستان متولد شد. او علاقه بسیاری به کارهای خلاقانه داشت و به دنبال آن بود تا استارت‌آپی نوین در ایران راه‌اندازی کند. جرقه این موضوع در کارگاه عملی یکی از کلاس‌های فوق لیسانس MBA برای او زده شد، جایی که ایده‌اش مورد استقبال استاد و هم‌کلاسی‌هایش قرار گرفت و بعد از آن به دنبال اجرای این ایده رفت.

موفقیت‌ها

در اسفند سال ۱۳۹۱ تبسم لطیفی به فکر راه‌اندازی سایت مامان‌پز افتاد و در سال ۱۳۹۳ این استارت‌آپ رسماً کار خود را شروع کرد. نکته مهم در راه‌اندازی سایت مامان‌پز خلاقیت و بی‌سزه لطیفی و دوستانش در استفاده از زنان خانه‌دار، اشتغال خانگی، تنوع افراد آشپز و راه‌اندازی سایتی ویژه برای فروش غذاست.

عباس موسوی رهپیمای



من از زمان شروع کار در مجموعه فومن شیمی همیشه توسعه کار، تولید محصولات جدید و افزایش تولید را در دستور داشته‌ام و معتقدم هیچ‌وقت برای آنچه که می‌توانستی بشوی دیر نیست. سه نکته در زندگی هست که هیچ‌وقت نباید فراموش کرد: اول عشق به زندگی و زن و خانواده است؛ دوم صداقت در کار و زندگی؛ و سوم هم گذشت. اگر اینها در زندگی باشد همه چیز خوب خواهد بود.

زندگی‌نامه

عباس موسوی رهپیمای متولد سال ۱۳۱۷ در شهر فومن است. پدرش تاجر پارچه بود او از کودکی کارش را در تجارت‌خانه پدرش شروع کرد و در کنار تحصیل پارچه خرید و فروش می‌کرد. او با گرفتن دیپلم وارد دانشگاه شد و در رشته شیمی نفت در سال ۱۳۴۱ فارغ‌التحصیل شد و در همین رشته نیز شروع به کار کرد و تحولات مهمی را در کشور رقم زد.

موفقیت‌ها

نخستین کار تخصصی او تولید گریس بود و بعد از آن در سال ۱۳۵۵ در شهرک صنعتی رشت به فکر راه‌اندازی کارخانه فومن شیمی برای تولید ضدیخ، روغن ترمز و... افتاد که آن زمان در کشور تولید نمی‌شد. کارخانه فومن شیمی همچنان یکی از کارخانه‌های برتر تولید محصولات شیمیایی در کشور است و هم‌اکنون انواع محصولات شیمیایی خانگی مانند حشره‌کش‌ها (با مارک تارومار)، ژل سر، اسپری خوشبوکننده و... را تولید می‌کند. کارخانه فومن شیمی در سال ۱۳۹۰ پالایشگاه تولید قیر نیز راه‌اندازی کرد.

علی‌اصغر حاجی‌بابا



پیشنهادم به جوانانی که می‌خواهند کار را شروع کنند این است که ابتکار عمل داشته باشند. جوانان هر کاری می‌خواهند بکنند اول مطالعه باید داشته باشند و در رشته‌ای که تخصص دارند، وارد شوند؛ پراکنده‌کاری فایده‌ای نخواهد داشت. همیشه می‌گویند همه‌کاره هیچ‌کاره است. دوم به تنهایی عمل نکنند و با کمک دوستانشان کار را شروع کنند. بدون همکاری و کار تیمی نمی‌توانند کاری را پیش ببرند. با جمع‌آوری سرمایه‌های کوچک می‌توان واحدهای عظیم و بزرگ راه‌اندازی کرد.

زندگی‌نامه

علی‌اصغر حاجی‌بابا متولد ۱۳۱۰ است و حالا بیش از ۸۶ سال سن دارد. او تا سال ۱۳۴۲ به شغل آهن‌فروشی مشغول بود و بعد تصمیم گرفت وارد صنعت شود و با توجه به شناختی که از فلزات داشت زمینه ذوب فلزات را انتخاب کرد و اولین کارخانه ریخته‌گری ماشین‌ری را راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

حاجی‌بابا سال ۱۳۴۵ مجموعه پارس مثال را راه‌اندازی کرد. همچنین سال ۱۳۵۰ شرکت سوفازکار را تأسیس کرد که همچنان مشغول تولید قطعات صنعتی و فلزی برای صنایع مختلف است. علاوه بر اینها در این ۵۰ سال کار واحدهای دیگری نیز راه‌اندازی کرد که تعدادی از آنها همچنان فعال هستند و به طور کلی در حال حاضر در همه این مجموعه‌های صنعتی حدود ۲۵۰۰ نفر به صورت مستقیم مشغول کار هستند.

هاله حامدی‌فر



مهم‌ترین چیزی که جوان‌ها این روزها باید با آن بجنگند جو ناامیدی است، چون که به هر حال ناامیدی برای ما بی‌مسئولیتی می‌آورد و تنبل می‌شویم؛ به آدم غم‌ه‌دار و افسرده‌ای تبدیل می‌شویم که خیلی سختی نمی‌کشد و تنها سختی‌اش این است که غم‌ه می‌خورد. در حالی که باید باور داشته باشیم خیلی کارها می‌توانیم انجام دهیم و به هر حال تغییر و تحول در هر کشوری از یک جایی شروع می‌شود. قشر جوان ما پتانسیل‌های بالایی دارند و می‌توانند موفقیت را برای کشور رقم بزنند. باید بپذیریم در محیطی کار می‌کنیم که خیلی چیزها فراهم نیست ولی ما باید بجنگیم و جلو برویم.

زندگی‌نامه

هاله حامدی‌فر متولد ۱۳۵۱ در تهران است و در خانواده‌ای تحصیل کرده بزرگ شد. او در سال ۱۳۷۴ از رشته داروسازی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و در یکی از داروخانه‌های جنوب تهران مشغول کار شد ولی خیلی زود مسیر آینده خود را با حضور در مجموعه انستیتو پاستور ایران و شرکت در پروژه انتقال تکنولوژی در حوزه بیوتکنولوژی از کوبا و سفر ۹ ماهه به این کشور تغییر داد.

موفقیت‌ها

حضور در پروژه تولید واکسن لیسمانیا (سالم) که از پروژه‌های نمونه سازمان بهداشت جهانی بود و راه‌اندازی واحد تضمین کیفیت در انستیتو پاستور ایران از جمله موفقیت‌های هاله حامدی‌فر در دهه ۷۰ بود. او سال ۱۳۸۰ به شرکت سیناز رفت و پس از مدتی مدیرعامل این شرکت دارویی شد. او با همکاری گروهی از متخصصان در این مجموعه دارویی توانست تحولات عمده‌ای در صنعت دارویی کشور رقم بزند و تولید داروهایی مانند اینترفرون بتا را که برای درمان MS است، در کشور شروع کند.

آکسی



عکس: رضا معطریان

کودکان فقیر؛ توسعه خیالی

لزوم توجه به مفهوم فقر کودکان در سیاست‌گذاری اجتماعی کشور

چند درصد از جمعیت کودک در کشور درگیر فقر هستند؟ به نظر می‌رسد بررسی این موضوع و ابعاد آن با توجه به نقش سرنوشت‌ساز کودکان به عنوان سرمایه‌های آتی هر جامعه، دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این مقاله سعی شده است به ابعاد این موضوع پرداخته شود. در ادامه مقاله می‌توانید پاسخ این پرسش را بیابید.

تجربه



آزاده داوودی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

جامعه با انواع متعدد

آسیب‌ها درگیر است؛

فقر کودکان یکی از آن

آسیب‌هایی است که باید

مورد توجه سیاست‌گذار

قرار گیرد. خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

فقر کودک، علی‌رغم اینکه در تبیین مفهوم فقر و ابعاد آن مطالعات گسترده‌ای انجام گرفته است، موضوعی نسبتاً جدید است که نظر به نقش سرنوشت‌ساز کودکان به عنوان سرمایه‌های آتی هر جامعه، توجه به این مقوله دارای اهمیت ویژه‌ای است و نیازمند بررسی بسیاری است. در این راستا باید در نظر داشت، فقر کودک یک پدیده تک‌بعدی نیست که فقط با تکیه بر درآمد خانوار بتوان آن را اندازه‌گیری کرد. به نوعی موضوع ارزشی و چندبعدی است و در معنای عام به فقر انسان‌های زیر ۱۸ سال از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده ماندن و پیشرفت کردن دلالت دارد. برای ارائه ابعاد مختلف این مفهوم تعاریف جامع و کاملی در مطالعات بین‌المللی صورت پذیرفته است. خلاصه‌ای از مهم‌ترین تعاریف‌ها در مورد فقر کودک به شرح ذیل است:

۱ مرکز تحقیق و سیاست‌گذاری فقر کودک (۲۰۰۰)؛ این مرکز فقر کودک را رشد کودک بدون دسترسی داشتن به انواع مختلفی از منابع که برای بهزیستی و بالفعل کردن پتانسیل‌های کودک لازم است، می‌داند. چهار منبعی را که کودکان فقیر از آن محرومند معاش کافی، فرصت‌هایی برای توسعه انسانی، ساختار مناسب خانواده و جامعه برای حمایت و پرورش کودک و وجود فرصت بیان می‌کند. یونیسف (۲۰۰۵)؛ در تعریفی بیان می‌کند، کودکانی که در فقر زندگی می‌کنند، بچه‌هایی هستند که از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده ماندن، توسعه یافتن و پیشرفت کردن محرومند، از حقوق خودشان لذت

نمی‌برند، از ظرفیت‌هایشان به طور کامل استفاده نمی‌کنند و مثل بقیه اعضای جامعه در اجتماع مشارکت نمی‌کنند. بنابراین در این تعریف فقر کودکان بر اساس حقوق آنها در نظر گرفته می‌شود و اجزای فقر کودک صرفاً مادی و تابعی از اقتصاد و جغرافیا در نظر گرفته نمی‌شود.

۳ موسسه دموکراسی افریقای جنوبی (۲۰۰۰)؛ فقر کودک را بر حسب چهار دسته از محرومیت‌ها شامل درآمد ناکافی (و فرصت ناکافی برای کسب درآمد)، کمبود فرصت‌های توسعه انسانی، عدم امنیت اقتصادی و فیزیکی و احساس عدم قدرت تعریف می‌کند و فقر کودک را به مثابه محرومیت‌های مختلف قلمداد می‌کند

۴ آژانس توسعه بین‌المللی کانادا (۲۰۰۴)؛ عدم توانایی در رسیدن کامل کودکان به ظرفیت‌هایشان را معنی فقر کودک می‌داند و در این تعریف بر مفهوم حقوق انسانی تأکید دارد.

۵ دفتر نمایندگان ارشد حقوق انسانی (۲۰۰۲)؛ تعریف فقر کودک را بر مبنای حقوق انسانی در زمینه تغذیه کافی، جلوگیری از شیوع بیماری‌های اجتناب‌ناپذیر و جلوگیری از مرگ‌های زودهنگام، داشتن سرنه و داشتن آموزش‌های اولیه و توانایی حضور در اجتماع بدون محدودیت‌های تحمیلی و ... بیان کرده است.

بنابراین با توجه به مطالعات انجام‌شده و تعاریف متعدد و ابعاد گسترده

یونیسیف معتقد است کودکانی که در فقر زندگی می‌کنند، بچه‌هایی هستند که از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده ماندن، توسعه یافتن و پیشرفت کردن محروم‌اند، از حقوق خودشان لذت نمی‌برند، از ظرفیت‌هایشان به طور کامل استفاده نمی‌کنند و مثل بقیه اعضای جامعه در اجتماع مشارکت نمی‌کنند

درخصوص اندازه‌گیری فقر کودک و تعیین راهکارهایی جهت رفع آن توجه به نقض حقوق کودک به جای تمرکز صرف بر درآمد سرانه خانوارها مشترک بوده و شاخص چندبعدی همواره مدنظر است.

براساس مطالعات صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد یونیسیف، ۵۶ درصد از کودکان کشورهای در حال توسعه شدیداً از یک یا چند محرومیت رنج می‌برند. کودکان روستا در مقایسه با کودکان شهرها سطوح بالاتری از محرومیت را تجربه می‌کنند. همچنین دختران در مقایسه با پسرها در معرض بیشتر خطر فقر هستند. شدت محرومیت از سرپناه و تسهیلات بهداشتی، مشکلاتی هستند که بیشترین محرومیت کودکان را شامل می‌شود.

علی‌رغم اهمیت موضوع، در حال حاضر در کشورهای در حال توسعه هنوز آمارهای اولیه در مورد محرومیت کودکان جمع‌آوری نشده است. بنابراین انجام مطالعاتی از این نوع و با تعریف دقیق فقر کودک در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، به منظور کسب اطلاعات حداقلی درباره میزان و شدت فقر کودک و اتخاذ تدابیری در جهت رفع این معضل می‌بایست در صدر سیاست‌های رفاه اجتماعی کشور قرار گیرد، تا بنابر آن امکان مقایسه بین‌المللی فراهم شود و برای چالش‌های پیش رو تدابیر مناسبی اخذ شود.

آنچه در زمینه محاسبه فقر کودک در ایران می‌بایست در نظر گرفته شود آن است که رویکرد فقر چندبعدی باید مدنظر باشد و از توجه صرف به فقر مادی اجتناب شود. از این رو در زمینه بررسی فقر کودکان تعامل و همکاری وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مسئول و مرتبط مانند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی کشور، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و کمیته امداد امام (ره) و... الزامی است.

درباره فقر کودک در ایران می‌توان مولفه‌هایی به شرح ذیل را در نظر داشت: **۱** توجه به فقر در آمدی و ساختار خانواده کودکان: رویکرد پولی معمول‌ترین روش برای شناسایی و اندازه‌گیری فقر است. در مبحث فقر کودک رویکرد درآمد سرانه افراد خانوار محاسبه و کودکانی که کمتر از درآمد سرانه‌ای درآمدی داشته باشند، کودک فقیر محسوب می‌شوند و این بخش کمی کردن فقر کودکان است. همچنین ساختار خانوار بر میزان فقر کودکان بسیار تأثیرگذار است به عنوان مثال بررسی تأثیر متغیرهایی مانند بالا بودن سن سرپرست خانوار، تک سرپرستی (بالاخص سرپرست زن خانوار)، وجود ناامنی غذایی، وجود فرد معلول و معیار در خانوار، تحصیلات پایین خانواده، عدم اشتغال سرپرست خانوار و سکونت در محله‌های فقیرنشین از جمله عواملی است که باعث بروز فقر کودکان می‌شود و آن را تشدید می‌کند. در صورتی که در طراحی و اجرا سیاست‌های رفاهی به درستی به این مقوله‌ها توجه شود از ورود کودکان به دایره فقر می‌توان جلوگیری کرد.

۲ در نظر گرفتن حقوق انسانی کودکان: با مشخص شدن حقوق کودکان، معیارهای اندازه‌گیری فقر کودکان براساس حقوق انسانی قابل تشخیص و تدوین است. براساس قوانین بین‌المللی حقوق بشر، فقر کودک جوانب مختلف زندگی کودکان از جمله دسترسی به خدمات اولیه، دسترسی به مراقبت‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ فقر کودک را باید رشد کودک بدون دسترسی داشتن به انواع مختلفی از منابع که برای بهزیستی و بالفعل کردن پتانسیل‌های کودک لازم است، دانست.
- ▲ چهار منابعی که کودکان فقیر از آن محروم‌اند عبارت‌اند از: معاش کافی، فرصت‌هایی برای توسعه انسانی، ساختار مناسب خانواده و جامعه برای حمایت و پرورش کودک و وجود فرصت کافی.
- ▲ برای تعیین راهکارهای جهت رفع فقر کودک، توجه به نقض حقوق کودک به جای تمرکز صرف بر درآمد سرانه خانوارها مشترک بوده و شاخص چندبعدی همواره مدنظر است.
- ▲ آنچه در زمینه محاسبه فقر کودک در ایران می‌بایست در نظر گرفته شود آن است که رویکرد فقر چندبعدی باید مدنظر باشد و از توجه صرف به فقر مادی اجتناب شود.

بهداشتی اولیه، مراقبت از کودکان و پرورش آنها، جلوگیری سوءتغذیه کودکان، سواد خواندن، نوشتن و حساب، ممانعت و ساماندهی کار کودک و سرمایه اجتماعی در میان جامعه را در بر می‌گیرد. در این زمینه یکی از مهم‌ترین چالش‌های کودکان در ایران که بهره‌مندی از امکانات آموزشی و بهداشتی را از کودکان سلب می‌کند و منجر به عدم استیفای حق کودکان در کشور می‌شود عدم صدور شناسنامه برای کودکان با مادر ایرانی است. درخواست اصلاح قانون مدنی جهت شناسنامه‌دار شدن کودکان با مادر ایرانی تا حدودی باعث رفع مشکلات کودکان بسیاری خواهد شد. یکی از نکات مهمی که در زمینه کودکان باید در نظر گرفت از بین بردن ناامنی غذایی و سوءتغذیه در کودکان است. از آنجایی که ناامنی غذایی کاهش توانایی‌های جسمی و ذهنی فرد و کاهش توان کسب درآمد را در پی دارد و کاهش درآمد خود دلیل فقر در خانواده‌هاست. این چرخه در هر مرحله‌ای با حمایت‌های اجتماعی می‌تواند شکسته و از انتقال آن به نسل بعد جلوگیری شود. همچنین باید در نظر داشت، براساس مطالعات بین‌المللی سرمایه‌گذاری در حوزه آموزش پیش‌دبستانی و دبستان از تأثیرگذارترین عوامل در پیشگیری از فقر کودکان است. برنامه‌هایی که برای رشد و تکامل یکپارچه کودکان به اجرا درمی‌آیند، مهم‌ترین راهبرد برای پیشگیری از فقر کودکان به شمار می‌روند و مؤثرترین راه متوقف کردن چرخه فقر محسوب می‌شوند.

۳ بازنگری به قوانین مرتبط با ازدواج کودکان: ازدواج زودهنگام از علل ایجاد فقر است به گونه‌ای که هرساله تعداد زیادی از دختران و پسران زیر هجده سال ازدواج می‌کنند. ازدواج کودکان عواقبی چون کودک‌بیوگی، کودک‌سرپرستی و کودک‌والدی را به همراه دارد که با فقر کودک ارتباط مستقیم دارد. آسیب‌های جسمی، روانی، اجتماعی و اقتصادی از پیامدهای ازدواج زودهنگام است. تجدیدنظر در قوانین فعلی ازدواج و افزایش حداقل سن ازدواج، بسترسازی فرهنگی، اجتماعی و تحصیلی، الزامی شدن ثبت موالید و ازدواج و کمک گرفتن از جوامع محلی از جمله راهکارهایی است که می‌تواند برای کاهش ازدواج کودکان مورد توجه قرار گیرد.

۴ تدوین برنامه‌هایی در جهت جلوگیری از ورود کودکان به بازار کار و توانمندسازی کودکان کار: یکی از محورهای سیاست‌های کنترل و مهار آسیب‌های اجتماعی می‌بایست حمایت از کودکان کار باشد که به‌دلیل فقر اقتصادی و همچنین فقر فرهنگی حاکم بر بنیان خانواده، مجبور به کار می‌شوند، لذا باید از ورود آنها به دنیای اشتغال جلوگیری کرد. وجود یک بازوی حمایتی قابل اطمینان و برنامه‌ریزی دقیق برای توانمندسازی خانواده‌های نیازمند و کودکانی که در این گونه خانواده‌ها زندگی می‌کنند، می‌تواند در کنترل و کاهش معضلات اجتماعی تأثیر چشمگیری داشته باشد. از سویی در حال حاضر تعداد زیادی از کودکان در کشور مشغول به کار هستند و مشکلاتی مانند عدم آموزش مهارت‌ها، قرار گرفتن در معرض معضلاتی مانند اعتیاد و کودک‌آزاری و... باعث می‌شود که آینده‌ای جز فقر نداشته باشند و شرایط نابسامان کنونی آنان به آینده و دروه بزرگسالی تسری پیدا می‌کند. از این رو ایجاد زمینه‌های لازم در جهت توانمندسازی کودکان یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی است که می‌تواند به خروج از تله فقر یاری‌رسان باشد.

بنابراین در مجموع می‌توان بیان داشت، با توجه به آنکه محرومیت کودکان به ندرت در طراحی و اجرای سیاست‌گذاری اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و این بی‌توجهی به حقوق کودکان باعث محرومیت کودکان در حال حاضر شده و این امر باعث تعمیق این وضعیت به دوران بزرگسالی نیز می‌شود، بنابراین می‌توان با رفع محرومیت‌ها و توجه به کودکان امروز که آینده این کشور هستند مسیر توسعه آتی کشور را هموار کرد. از این رو ضروری است حقوق کودکان محروم در سیاست‌گذاری کلان کشور مورد توجه قرار گیرد تا منافع آن با داشتن جامعه سالم در آینده‌ای نزدیک نصیب تمام آحاد جامعه شود. ■

دلایل واقعی برای افزایش قیمت دلار وجود دارد از جمله رشد باور نکردنی نقدینگی در دولت قبلی و دولت موجود، و شرایط بین‌المللی نامناسب و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی ناساز و غفلت از سیاست‌های لازم برای جوال نگه داشتن اقتصاد.

آیا قیمت ارز حباب است؟

برای مسائل واقعی باید راه‌حل‌های واقعی بیابیم



محمد طبیبیان

اقتصاددان

تشکیل بازار ارز اولین گام برای سازمان‌دهی این بخش از اقتصاد است، و با این که حدود چهل سال با این موضوع مخالفت شده اگر چهل سال دیگر هم همین شیوه‌ها ادامه یابد به جز بزرگ‌تر و صعب‌تر شدن ابعاد مشکلات نتایجی نمی‌توان انتظار داشت

امپراتور به ارزشی بیش از تمام املاک کالیفرنیا ارزیابی می‌شد. این حباب هم در سال ۱۹۹۰ ترکیب و رکود شدیدی را در اقتصاد ژاپن ایجاد کرد که به همین مناسبت ژاپنی‌ها دهه ۱۹۹۰-۲۰۰۰ را دهه از دست رفته نام‌گذاری کرده‌اند.

۴ حباب دات کام. سهام شرکت‌های جدید نرم‌افزاری و اینترنتی جدید نیز در دهه ۱۹۹۰ از رشد بسیار بالایی برخوردار بودند و شاخص سهام آنها از ۵۰۰ به ۵۰۰۰ رسید. این حباب در سال ۲۰۰۰ ترکیب و سهام مربوط ۸۰ درصد قیمت خود را از دست دادند.

۵ حباب قیمت مسکن و املاک در آمریکا. بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ قیمت املاک در آمریکا دو برابر شد. این حباب هم در سال ۲۰۰۹ ترکیب و به طور متوسط املاک یک‌سوم ارزش خود را از دست دادند، و با مشکلاتی که این پدیده در بازار مالی ایجاد کرد، رکودی در اقتصاد آمریکا حادث شد حدود هشت سال به طول انجامید.

آیا می‌توان گفت که قیمت ارز در ایران یک حباب است؟ پاسخ هم منفی است. زیرا متأسفانه دلایل واقعی برای این امر وجود دارد از جمله رشد باور نکردنی نقدینگی در دولت قبلی و دولت موجود، و شرایط بین‌المللی نامناسب و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی ناساز و غفلت از سیاست‌های لازم برای جوال نگه داشتن اقتصاد. در تمام موارد حباب که ذکر شد و صدها مثال و مورد تاریخی دیگر این حباب‌ها در نقطه‌ای می‌ترکند. کسانی که مدعی این موضع هستند، آیا خود به حقایق واقف هستند و صرفاً برای آرام کردن جو جامعه چنین می‌گویند؟ در جهان امروز این شیوه کار گر نمی‌افتد. آیا تحت‌تأثیر مشاورین خود چنین می‌گویند؟ در این صورت بهتر است این نظرات و مستندات مربوطه را در حلقه وسیع‌تری مطرح و به چالش بگذارند تا از غافلگیر شدن اجتناب کنند.

شایسته است برای مسائل واقعی راه‌حل‌های واقعی بیابیم. تشکیل بازار ارز اولین گام برای سازمان‌دهی این بخش از اقتصاد است، و با این که حدود چهل سال با این موضوع مخالفت شده اگر چهل سال دیگر هم همین شیوه‌ها ادامه یابد به جز بزرگ‌تر و صعب‌تر شدن ابعاد مشکلات نتایجی نمی‌توان انتظار داشت. ■

منظور از حباب قیمت دارایی‌ها این است که بعضاً قیمت یک دارایی خواه سهام یا کالا یا املاک با سرعتی رشد می‌کند که فراتر از عرف و تاریخچه آن دارایی است و با قواعد بنیادی اقتصادی قابل توجیه نیست. برخی موارد تاریخی مشهور حباب قیمت دارایی‌ها را مرور می‌کنیم:

۱ شرکت می‌سی‌سی‌پی فرانسه. از اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم دولت فرانسه با مشکلات مالی عمیقی روبه‌رو بود. یک اسکاتلندی مبتکر به نام «جان لا» به شاه پیشنهاد کرد که بانکی ایجاد کند و برای اولین بار در فرانسه پول کاغذی ایجاد و به دولت وام بدهد. پشتوانه این بانک نیز زمین‌های لوئیزیانا مستعمره فرانسه در آمریکای شمالی باشد که در اختیار یک شرکت که جان لا ایجاد کرد قرار گیرد. از طریق این شرکت در لوئیزیانا سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی انجام و از محل عواید آن سود سهام شرکت پرداخت شود. شاه پذیرفت و جان لا سهام شرکت «می‌سی‌سی‌پی» را منتشر و بخشی از عواید را به شاه پرداخت و مردم نیز برای خرید سهام هجوم بردند و قیمت سهام به شدت افزایش یافت. در آن زمان کل جمعیت اروپاییان در لوئیزیانا ۸۰۰ نفر بود و چون تردید در مورد این که اصولاً سرمایه‌گذاری در لوئیزیانا انجامی شود، ایجاد شد قیمت سهام بارکود روبه‌رو شد. با اجازه شاه حدود هشتصد نفر زندانی آزاد شدند با این قول که قبول کنند با بدنام‌های پاریس ازدواج کرده و به لوئیزیانا بروند. البته چون هم زندانیان هم بدنام‌ها قصد فرار داشتند هر مرد را به همسر جدید زنجیر کرده و به طرف بندر گاه بردند و روانه کردند. یکی دو مورد نمایش دیگر از این نوع که صف کارگران را با بیل کلنگ به طرف بندر روانه می‌کرد سبب شد که قیمت سهام مرتب بالا برود و او نیز نسخه‌های جدید سهام چاپ و منتشر کند و از آن طرف به پشتوانه این سهام‌های تقلبی توسط بانکش هم پول چاپ کند. خلاصه این حباب قیمت در سال ۱۷۲۰ ترکیب و قیمت سهام شرکت می‌سی‌سی‌پی به صفر تنزل یافت. اسکناس‌های بانک او هم بی‌ارزش و اقتصاد فرانسه و دولت نیز دچار رکود و بحران دامنه‌دار و طولانی مدت شد. جان لا متواری شد دیگر در فرانسه دیده نشد. لوئیزیانا در سال ۱۸۰۳ توسط ناپلئون به آمریکا به قیمت ۱۵ میلیون دلار (حدود ۳۲۰ میلیون دلار امروز) فروخته شد.

۲ حباب پیاز لاله در هلند. در قرن هفدهم تب پرورش لاله در هلند بالا گرفت و پرورش‌دهندگان گل توجه زیادی به این گیاه که از ایران و از طریق ترکیه اخیراً به هلند رسیده بود نشان دادند. بورس‌بازی در پیاز لاله به نحوی بالا گرفت که قیمت آن در مدت بین سال‌های ۱۶۳۴-۱۶۳۷ بیست برابر شد و هر کسی سعی می‌کرد از طریق معامله در این بازار سود سرشاری به جیب بزند. این حباب هم در سال ۱۶۳۷ ترکیب و قیمت پیاز لاله ۹۹ درصد تنزل کرد. متعاقب آن هم رکود اقتصادی طولانی در هلند بروز کرد.

۳ حباب قیمت سهام و ملک در ژاپن. در دهه ۱۹۸۰ قیمت سهام و خصوصاً قیمت ملک در ژاپن به شدت افزایش یافت به نحوی که قیمت ملک در مناطق تجاری توکیو بر حسب سانتی‌متر مربع چند میلیون ین تعیین می‌شد. این افزایش به حدی بود که زمین کاخ

این جدول ارقام نقدینگی و نرخ دلار را بین نیمه اول ۱۳۹۶ و ۱۳۶۰ مقایسه می‌کند ارقام نقدینگی تا سال‌هایی که رسماً منتشر شده از منابع رسمی است برای سال‌های اخیر از اطلاعاتی است که مسئولان و صاحب‌نظران در جراید منتقل کرده‌اند. برای ماه‌های آخر برآورد اینجانب است. اگر رقم‌های موجود قیمت دلار حدود ۸ هزار تومان را به حساب بیاورید قیمت دلار از سال ۶۰ حدود ۸۰۰ برابر شده حجم نقدینگی بیش از ۲۹۰۰ برابر واقعاً جای نگرانی و توجه صد چندان است.

نرخ دلار	نقدینگی	سال
۱۰۰	۵۲۳۶	۱۳۶۰
۳۶۴۴۰	۱۲۵۳۳۹۰۰	۱۳۹۵
۳۶۴	۲۳۹۴	۱۳۹۵ نسبت به ۱۳۶۰ (درصد)
۴۰۶۰۶	۱۵۴۱۶۶۹۷	۱۳۹۶
۴۰۴	۲۹۴۴	۱۳۹۶ نسبت به ۱۳۶۰ (درصد)

چابهار در میانه بیم و امید

بندر چابهار و آینده آن در تحولات منطقه‌ای

با خروج امریکا از برجام و خروج برخی از سرمایه‌گذاران خارجی از ایران و لغو قراردادهای سرمایه‌گذاری، موضع هندوستان درباره بندر چابهار چه خواهد بود؟ در این مقاله بهرام امیراحمدیان، تحلیل‌گر مسائل قفقاز و آسیای میانه سعی کرده به این پرسش پاسخ دهد.

بهرام



دکتر بهرام امیراحمدیان

استاد دانشگاه، تحلیل‌گر مسائل قفقاز و آسیای میانه

چرا باید خواند:

می‌خواهید درباره آینده توافق سه‌جانبه ایران، هندوستان و افغانستان در مورد چابهار بدانید؟ خواندن این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

دارد. بنابراین سه عامل علاقه (هرسه کشور علاقه‌مند به همکاری هستند)، موقعیت (بندر چابهار در ایران) و همکاری (برای توسعه منطقه) سه کشور را گرد هم آورده تا سرانجام موافقت‌نامه سه‌جانبه ایران-هندوستان-افغانستان به امضا برسد که زیربنای حقوقی و قانونی برای سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از بندر چابهار و راه‌های ارتباطی را فراهم سازند. نقش همکاری‌های منطقه‌ای در ایجاد صلح و ثبات و امنیت، بیش از تسلیحات می‌تواند از طرق ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، روابط بازرگانی، ایجاد اشتغال و توسعه صورت گیرد.

موارد مربوط به موافقت‌نامه سه‌جانبه ایران، هندوستان و افغانستان

موافقت‌نامه مذکور مشتمل بر یک مقدمه و پانزده ماده است که به زبان‌های فارسی، دری، پشتو، هندی و انگلیسی فی‌مابین کشورهای جمهوری اسلامی ایران، هندوستان و افغانستان منعقد شد.

ایران به عنوان کشور امین اسناد و محل استقرار دبیرخانه دائمی این موافقت‌نامه تعیین شده است.

معاون حمل‌ونقل وزارت راه و شهرسازی و مدیرعامل سازمان بندر و دریانوردی به عنوان عضو ایرانی شورای هماهنگی (Coordination Council) این موافقت‌نامه تعیین شده است.

این موافقت‌نامه برای الحاق هر کشوری مفتوح است، منوط به اینکه کشور امین اسناد و دبیرخانه را به طور مکتوب از قصد خود آگاه کند و این الحاق مورد توافق تمامی طرف‌های موسس واقع شود.

اهداف موافقت‌نامه

ایجاد دالان حمل‌ونقل قابل اعتماد جهت حمل‌ونقل و ترانزیت کالا و مسافر از طریق بندر چابهار بین ایران، هند و افغانستان
افزایش اثربخشی دالان حمل‌ونقل با هدف بهینه‌سازی هزینه‌های حمل‌ونقل و ترانزیت بین‌المللی
جذب کالای ترانزیتی و مسافر سایر کشورها از طریق دالان‌های حمل‌ونقل و ترانزیت بین‌المللی
تسهیل دسترسی به بازارهای بین‌المللی با استفاده از حمل‌ونقل زمینی، دریایی و هوایی از طریق بندر چابهار
تأمین امنیت سفر و اجرای استانداردهای بین‌المللی ایمنی حمل‌ونقل و ترانزیت کالا و مسافر و حفاظت محیط زیست میان طرف‌های متعاقد
ساده‌سازی، هماهنگی و استانداردسازی تشریفات حاکم بر حمل‌ونقل بین‌المللی و ترانزیت کالا و مسافر طبق کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که طرف‌های متعهد عضو آن هستند.

دیدگاه هندوستان نسبت به موافقت‌نامه سه‌جانبه چابهار

هندوستان به عنوان شریک استراتژیک افغانستان برای کمک به هم‌پیمان خود نیاز

چابهار بندری، در جنوب شرقی ایران در استان سیستان و بلوچستان، تنها بندر اقیانوسی ایران است. این بندر برخلاف بندر ایرانی واقع در خلیج فارس که در تنگنای استراتژیک تنگه هرمز و در یک منطقه شکننده واقع شده‌اند، از فضای بهتری برخوردار است. زیرا فاصله بین این بندر تا تنگه هرمز در سوی غرب حدود ۸۰۰ کیلومتر به جهان اقیانوسی اقیانوس هند نزدیک‌تر است. افغانستان در همسایگی شرق ایران یک کشور محصور در خشکی است که برای ارتباط با جهان خارج و آب‌های آزاد نیاز به گذر از قلمرو کشوری ثالث دارد. در این راستا پاکستان در جنوب افغانستان و ایران در شرق، این کشور را به آب‌های آزاد متصل می‌سازند. از گذشته‌های دور افغانستان با بهره‌گیری از قلمرو پاکستان از بندر کراچی در حوزة اقیانوس هند با جهان خارج ارتباط برقرار می‌کرد. تحولات سیاسی افغانستان به‌ویژه رویداد طالبان و تیرگی روابط افغانستان با پاکستان، افغانستان را به سوی بهره‌گیری بیشتر از قلمرو ایران سوق داده است. براساس تقسیم کار بین‌المللی در افغانستان، در میان چند کشور غربی از جمله امریکا، انگلستان و آلمان که در قالب نیروهای ائتلاف بین‌المللی پس از سقوط طالبان از سال ۲۰۰۱ در افغانستان حضور دارند و با این کشور قرارداد همکاری‌های استراتژیک امضا کرده‌اند، هندوستان نیز در بین کشورهای منطقه با افغانستان قرارداد همکاری استراتژیک به امضا رسانده است. اکنون هندوستان کمک به بازسازی و پیشرفت صلح در افغانستان را بر عهده خود می‌داند. برای هندوستان جهت ارتباط با افغانستان یک مسیر از طریق گذر از قلمرو پاکستان موجود است، ولی چون دو کشور پاکستان و هندوستان همیشه در حال منازعه با یکدیگر هستند، هندوستان نمی‌خواهد با گذر از راه‌های ارتباطی پاکستان با افغانستان ارتباط تجاری، اقتصادی برقرار کند. هند از سال‌های آغازین دهه نخست ۲۰۰۰ علاقه‌مندی خود را به همکاری با ایران برای ارتباط تجاری و اقتصادی با افغانستان اعلام کرده است. هندوستان می‌تواند با برقراری ارتباط دریایی تا خلیج فارس و دسترسی به بندر ایران از جمله شهید رجایی با افغانستان از طریق جاده ارتباط برقرار کند که سال‌هاست این مسیر فعال است. ولی برای هندوستان دسترسی به چابهار یعنی کوتاه‌شدن مسیر پیمایش دریایی و کاهش هزینه و زمان برای ارتباط با افغانستان.

ایران برای توسعه محور شرق، توسعه و عمران منطقه کمتر توسعه‌یافته و تا حدودی توسعه‌نیافته شرقی خود در استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی و برای برقراری امنیت و اشتغال در محور شرق نیاز به ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی و اتصال بندر چابهار (در جنوب شرقی‌ترین نقطه کشور) به زاهدان (در میانه راه محور شرق) و از آنجا به سوی شرق (به افغانستان) و به سوی شمال تا مرز ترکمنستان در نقطه مرزی سرخس

هندوستان به عنوان شریک استراتژیک افغانستان برای کمک به هم‌پیمان خود نیاز به ارتباط زمینی با این کشور دارد. به سبب تیرگی روابط هند با پاکستان و دشواری‌ها و مقررات دست و پاگیر اعمال‌شده توسط پاکستان، هندوستان با مذاکراتی با ایران راه ارتباطی چابهار را برای ارتباط با افغانستان انتخاب کرده است.

به ارتباط زمینی با این کشور دارد. به سبب تیرگی روابط هند با پاکستان و دشواری‌ها و مقررات دست و پاگیر اعمال‌شده توسط پاکستان، هندوستان با مذاکراتی با ایران راه ارتباطی چابهار را برای ارتباط با افغانستان انتخاب کرده است. موافقت‌نامه مسیری از هندوستان به سوی افغانستان و آسیای میانه می‌گشاید و باعث بی‌نیازی هندوستان از پاکستان و کنزردن آن می‌شود. روسای جمهور قرقیزستان و ترکمنستان در جریان سفر خود به دهلی قول استفاده و ورود به بندر چابهار را دادند. وجود این موافقت‌نامه دلیل و انگیزه مضاعفی برای سرعت بخشیدن و فعالیت بیشتر هند در پروژه طرح توسعه بندر چابهار شده است.

دیدگاه چین نسبت به چابهار

پروژه کریدور اقتصادی چین- پاکستان (CPEC) بخشی از طرح بزرگ‌تری به نام «یک کمربند- یک جاده» (OBOR) به حساب می‌آید. چین از اتصال و ارتباط درون منطقه‌ای و همچنین از موافقت‌نامه سه‌جانبه چابهار استقبال می‌کند. هرگونه بهبود و توسعه در زیرساخت‌های منطقه به طور خودکار باعث تقویت ابتکار یک کمربند، یک راه (OBOR) چین می‌شود. هدف غایی موافقت‌نامه چابهار تجارت ترانزیتی به مقصد آسیای میانه و افغانستان است. این مسیر نه جایگزین مسیر ترانزیتی چین از پاکستان و نه جایگزین سرمایه‌گذاری چین در پاکستان است.

هندی‌ها که از سال ۲۰۰۳ تمایل به سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیون دلاری در بندر چابهار داشته‌اند، به سبب تحریم‌های کمرشکن شورای امنیت سازمان ملل نمی‌توانستند و نمی‌خواستند که در ایران سرمایه‌گذاری کنند. زیرا تحت تحریم‌های اعمال‌شده از سوی سازمان ملل با موانعی روبه‌رو می‌شدند، هرچند هندی‌ها در خرید نفت ایران و نپرداختن وجوه آن به سبب ساختار حقوقی معامله با یک کشور تحت تحریم امکان انتقال پولی هم نداشتند. هندی‌ها از سال ۲۰۱۳ به بعد و پس از امضای برجام توانستند دوباره امکان فعالیت در سرمایه‌گذاری را در راستای منافع ملی خود بدانند. بهره‌برداری از فاز نخست بندر چابهار با موفقیت توسط روسای سه کشور ایران و افغانستان و هندوستان در میانه سال ۲۰۱۷ انجام شد و نخستین محموله صادراتی گندم هندوستان به میزان ۱۱۰ هزار تن از چابهار به افغانستان با موفقیت (هرچند به سبب نبود تجربه کافی با اندکی ناکارآمدی روبرو شد) انجام گرفت.

اکنون پس از خروج آمریکا از برجام دوباره سرمایه‌گذاری خارجی و همکاری کشورهای دیگر با ایران در حاله‌ای از ابهام و بین‌بیم و امید قرار گرفته است. پرسشی که پیش می‌آید این است که اگرچه هندوستان از کشورهای دوست ایران است، آیا در این شرایط همکاری‌های خود را در چارچوب موافقت‌نامه سه‌جانبه در چابهار ادامه خواهد داد؟ در فضای کنونی که برخی از سرمایه‌گذاران خارجی در حال ترک ایران و لغو قراردادهای سرمایه‌گذاری و همکاری با ایران در بخش صنعت و نفت هستند، موضع هندوستان چه خواهد بود؟

هندی‌ها مدتی است برای مشارکت در توسعه بندر چابهار پا پیش گذاشته و برای سرمایه‌گذاری در تامین تجهیزات بندری، قراردادی ۸۵ میلیون دلاری با سازمان بنادر و دریانوردی ایران منعقد کرده‌اند. بر اساس اعلام سازمان بنادر و دریانوردی، این قرارداد سرمایه‌گذاری با دوره بهره‌برداری ۱۰ سال و با تعهد حمل بارهای ترانزیتی و ترانشیپی به امضای مسئولان دو کشور رسیده است. به گفته مدیرعامل سازمان بنادر و دریانوردی ایران، هندی‌ها در قرارداد توسعه و تامین تجهیزات در قالب فاینانس، در مجموع ۲۳۵ میلیون دلار در بندر چابهار سرمایه‌گذاری می‌کنند.

افغانستان نیز تمایل زیادی به بهره‌برداری از فرصت سرمایه‌گذاری در بندر چابهار دارد. افغانستانی‌ها معتقدند با فعال شدن بندر چابهار، پاکستان دیگر نمی‌تواند از بندر کراچی به عنوان اهرم فشار سیاسی علیه افغانستان استفاده کند. از سوی دیگر اگر پاکستان بعد از فعال شدن چابهار از کراچی به عنوان ابزاری برای فشار علیه افغانستان استفاده کند، کابل

می‌تواند راه ترانزیت پاکستان به آسیای میانه را برای فشار متقابل به کار گیرد. تا پیش از توسعه چابهار، پاکستان به افغانستان و هندوستان اجازه نمی‌داد برای انتقال کالاهای خود از بندری در مرز پاکستان و هندوستان استفاده کنند و تلاش می‌کرد با همکاری چین، انحصار بازار افغانستان و آسیای میانه را برای کالاهای خود در اختیار داشته باشد اما با توسعه بندر چابهار، اوضاع به نفع هندی‌ها پیش خواهد رفت؛ به‌ویژه با توجه به اینکه تجارت از مسیر چابهار نسبت به بندر گوآتر، مسیر تجارت را برای بازرگانان افغانستانی ۷۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر می‌کند.

کریدور راه لاجورد

افغانستان مدت‌هاست به دنبال یافتن راه ترانزیتی دیگری (به‌جز پاکستان و ایران) برای تجارت و روابط تجاری با جهان خارج و آب‌های آزاد است. این مسیر از طریق پایتخت افغانستان به سوی شمال به قلمرو ترکمنستان و از آنجا با حرکت به سوی غرب از قلمرو ترکمنستان تا ساحل شرقی دریای خزر تا بندر ترکمنباشی می‌رسد. در بندر ترکمنباشی با بهره‌گیری از کشتی‌های رو-رو کامیون یا قطار به داخل شنار می‌رود و سپس از طریق دریای خزر به بندر باکو در شرق جمهوری آذربایجان می‌رود. در بندر بتکو کامیون یا قطار با گذر از قلمرو این کشور به قلمرو جمهوری گرجستان و از آنجا با تبعیت از مسیر تراسیکا به دریای سیاه و اروپا متصل می‌شود یا از طریق راه‌آهن باکو- تفلیس- قارص به راه‌آهن سراسری ترکیه و از آنجا به راه‌آهن اروپا متصل می‌شود.

کریدور اقتصادی چین - پاکستان

مسیر دیگر برای افغانستان کریدور اقتصادی چین - پاکستان (CPEC) است که منطقه غرب چین را به بندر گوادر در دریای عرب متصل می‌سازد که این بندر در ۱۲۰ کیلومتری بندر چابهار واقع است. در اواخر سال ۲۰۱۷ وزیر خارجه چین و وزیر خارجه پاکستان و افغانستان را به پکن دعوت کرد تا در راستای امکان بهبود روابط افغانستان و پاکستان تحت رهبری چین، افغانستان را تشویق به پیوستن به بهره‌گیری از این کریدور کند. بندر گوادر بزرگ‌ترین بندر منطقه است که در جنوب کریدور اقتصادی قرار دارد و در چارچوب کریدور اقتصادی چین - پاکستان با سرمایه‌گذاری عظیم چین ساخته می‌شود که به حضور اقتصادی و نظامی و استراتژیک در این منطقه حساس امکان می‌دهد. هدف چین از حضور در این منطقه برای رویارویی با هند و آمریکا و در راستای ابتکار یک کمربند - یک راه برای مقابله با تهدیدات آمریکا در دریای چین

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ نقش همکاری‌های منطقه‌ای در ایجاد صلح و ثبات و امنیت، بیش از تسلیحات می‌تواند از طرق ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، روابط بازرگانی، ایجاد اشتغال و توسعه صورت گیرد.
- ▶ چین از اتصال و ارتباط درون منطقه‌ای و همچنین از موافقت‌نامه سه‌جانبه چابهار استقبال می‌کند. هرگونه بهبود و توسعه در زیرساخت‌های منطقه به‌طور خودکار باعث تقویت ابتکار «یک کمربند- یک راه» چین می‌شود.
- ▶ گوادر بندر دروازه‌ای پاکستان و هاب منطقه‌ای در کلاس جهانی است. برخلاف بندر چابهار، بندر گوادر با توجه به ویژگی‌های طبیعی، قابلیت تبدیل به بندر کلاس جهانی را ندارد. بندر گوادر می‌تواند در آینده به عنوان هاب منطقه ایفای نقش کند.
- ▶ ایران با نگاهی توسعه‌گرا و برای تغییر چهره شرق ایران به‌ویژه استان سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی باید پروژه چابهار را به یک پروژه ملی توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری تبدیل کند و سرمایه‌گذاران ملی را به این جهت سوق دهد.

بندر گوادر

بندر عمیق گوادر در ایالت بلوچستان پاکستان و در ساحل دریای عرب قرار گرفته است. طرح تاسیس این بندر عمیق نخستین بار در سال ۱۹۵۴ میلادی (۱۳۳۲ شمسی) مطرح شد، یعنی زمانی که مالکیت این بندر در اختیار پادشاهی عمان بود. فاصله گوادر از بندر کراچی به عنوان بزرگ‌ترین شهر تجاری پاکستان ۵۳۳ کیلومتر و فاصله آن از مرز ایران نیز ۱۲۰ کیلومتر است. همچنین فاصله دریایی بندر گوادر از سواحل کشور عمان حدود ۳۸۰ کیلومتر برآورد شده است. بندر گوادر نهایتاً با کمک آمریکا به عنوان میانجی مذاکرات میان دولت‌های پاکستان و عمان پس از ۲۰۰ سال حاکمیت پادشاهی عمان بر این بندر و با پرداخت ۳ میلیون دلار بهای خرید آن از سوی پاکستان به عمان در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۵۸ به اسلام‌آباد فروخته شد و به طور رسمی به عنوان بخشی از خاک پاکستان اعلام شد (بندر گوادر، دولن بیزینس، آوریل ۲۰۰۸).

قابلیت‌ها چیست؟

رسیدن به ظرفیت تخلیه و بارگیری ۴۰۰ میلیون تن بار در سال ۲۰۴۵؛ عمق: ۵،۱۴ متر؛ کشتی‌ها تا وزن ۳۰۰ هزار تن.

عملکرد کدام است؟

۵۰۰ هزار تن سال ۲۰۱۶؛ پیش‌بینی عملکرد در سال ۲۰۱۷، یک میلیون تن؛ دسترسی به کشورهای منطقه؛ نزدیک‌ترین بندر آب‌های آزاد به کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان؛ برقراری امکان دور زدن افغانستان جهت ایجاد تجارت پاکستان و آسیای میانه از طریق مرزهای چین با تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان.

نقش گوادر در آینده

۱- گوادر بندر دروازه‌ای پاکستان و هاب منطقه‌ای در کلاس جهانی است. رقابت با بنادر امارات از طریق تقویت اتصالات و ارتباطات با کشورهای محصور در خشکی حاشیه دریای خزر؛ دارای پتانسیل جهت تبدیل به هاب منطقه و بندر ترنشیپمنت؛ قادر به ارائه خدمات به بزرگ‌ترین کشتی‌های جهان و تانکرهای عظیم نفتی؛ تبدیل گوادر به هاب منطقه‌ای ۲۰ کشور از سریلانکا تا عراق؛ مانیتورینگ چین بر جریان انرژی خلیج فارس و تحرکات دریایی هند؛ ایجاد خط ترانزیتی ترکیه، ایران، پاکستان، چین در صورت اتصال چابهار به گوادر و اتمام پروژه در حال ساخت زاهدان - چابهار؛ علی‌رغم مطالب منتشره، بندر گوادر صرفاً مسیری است برای صادرات و واردات غرب کشور؛ چین به دنبال اتصال به کشورهای آسیای میانه نیست، از این منظر رقابتی با بندر چابهار و کریدور شمال - جنوب ندارد.

۲- برخلاف بندر چابهار، بندر گوادر با توجه به ویژگی‌های طبیعی، قابلیت تبدیل به بندر کلاس جهانی را ندارد.

۳- بندر گوادر می‌تواند در آینده به عنوان هاب منطقه ایفای نقش کند.

با توجه به شرایط سیاست‌های توسعه بندر چابهار، رقیب این بندر محسوب نمی‌شود.

۴- در صورت ایجاد پس‌کرانه مشترک (چین، ترکیه، آسیای میانه، افغانستان) میان دو بندر، این دو بندر رقیب محسوب می‌شوند.

اکنون ضروری به نظر می‌رسد که ایران با نگاهی توسعه‌گرا و برای تغییر چهره شرق ایران به‌ویژه استان سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی پروژه چابهار را به یک پروژه ملی توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری تبدیل کند و سرمایه‌گذاران ملی را به این جهت سوق دهد. در دوره جنگ‌های ایران و عراق و با درگیری‌های جنگی در خلیج فارس معروف به جنگ نفتکش‌ها، ایران باید خود را از تنگنای خلیج فارس رهایی بخشد و پایانه‌های نفتی صادراتی خود را به چابهار منتقل کند (موردی که در دوره جنگ بدان تأکید می‌شد و پس از جنگ به فراموشی سپرده شد). ایجاد بانکرینگ در چابهار، برقراری خطوط کشتی‌رانی بین بندری در طول ۲۰۴۰ کیلومتر ساحل ایران در جنوب و توجه به برنامه اسکان ۱۵۰ هزار نفر در ساحل مکران (مورد تأکید رهبری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۶)، از هر نظر توجه به چابهار را برای توسعه ملی و منطقه‌ای و ارتباطی با آسیای مرکزی و تعمیق روابط با هندوستان ضروری می‌سازد. ■

جنوبی است. همکاری چین با پاکستان در این منطقه اهداف مشترکی را دنبال می‌کند. اکنون هم در هندوستان و هم در افغانستان و در نهایت در چین نسبت به تحولات منطقه و بازی‌های گوناگون برای کسب منافع حداکثری تلاش می‌کند. افغانستان با وجودی که به همکاری با ایران در چارچوب موافقت‌نامه سه‌جانبه چابهار پایبندی خود را اظهار می‌دارد، ولی همکاری با چین و پاکستان در کریدور اقتصادی آنها و بندر گوادر را هم در نظر دارد و نشان می‌دهد که هنوز هم تمام تخم‌مرغ‌های خود را نمی‌خواهد در سبد ایران بگذارد.

پاکستان بازی موبدانه‌ای را برای چابهار تدارک دیده است و در این میان با توجه به شرایط سیاسی منطقه و برای رویارویی با هند (که هم خود و هم چین با حضور آن در چابهار خشنود نیستند) پیشنهاد اتصال چابهار و گوادر را مطرح می‌کند. در این میان با استفاده از بودجه و سرمایه‌گذاری عظیم چین در گوادر و نحوه قرارداد این بندر و اجاره آن به چین معلوم می‌شود که پاکستان حاکمیت این بخش از کشور خود را برای مدت‌های طولانی به چین اجاره داده است و چین تصمیم‌گیر نهایی در این منطقه است. طبیعی است که همکاری ایران با پاکستان در اتصال ریلی بندر چابهار به بندر گوادر، موجب پیدایش فضای رقابتی بین چین و پاکستان با هند خواهد شد و احتمال خروج هند از چابهار یا پدید آمدن فضایی سیاسی و استراتژیک در منطقه فراهم خواهد شد. با وجود اینکه راه‌های ارتباطی زمینی و ریلی ایران با پاکستان (در نقاط مرزی زمینی به ویژه میرجاوه-زاهدان) بسیار نامساعد و نیازمند سرمایه‌گذاری از سوی پاکستان است، این کشور در راستای حذف هند و برای خوشایند چین می‌خواهد با اتصال بندر گوادر (که در فاز نهایی تا ۴۵۰ میلیون تن ظرفیت خواهد داشت) با بندر چابهار (که در فاز نهایی ۸۵ میلیون تن ظرفیت خواهد داشت) موجب وابستگی بندر چابهار به گوادر و حذف استقلال آن و جلوگیری از تبدیل شدن چابهار به هاب شود. پاکستان در تاریخ همسایگی با کشورهای هم‌مرز خود یعنی هندوستان، ایران و افغانستان نشان داده است که کشوری بی‌ثبات است و دارای ثبات و امنیت داخلی نیست و نباید به آن اطمینان داشت. از این رو پاسخ منفی به پاکستان برای اتصال زمینی (ریلی یا جاده‌ای به مسافت حدود ۱۲ کیلومتر که اکنون ارتباط وجود ندارد) و تشویق پاکستان به سرمایه‌گذاری در بود و مرمت زیرساخت راه‌آهن کویت-میرجاوه و اتصال ریلی بهتر با ایران در قالب راه‌آهن آکو می‌تواند این کشور را به آزمون علاقه‌مند به همکاری‌های اقتصادی و درستی آزمایشی عمل رهنمون شود.

کریدور اقتصادی چین-پاکستان

این کریدور در راستای اهداف چین برای ایجاد ارتباط بین غرب چین با جنوب با آب‌های آزاد دریای عرب در حوزه اقیانوس هند و در کنار دیگر رشته‌های مروراید شامل بندری در حوزه اقیانوس هند از میانمار، بنگلادش، سریلانکا و گوادر است که برای خنثی‌سازی درگیری‌های آمریکا در دریای جنوبی چین و تنگه مالاکاست که می‌تواند موجب تأخیر در واردات انرژی و صادرات محصولات چین به بازارهای جهانی باشد.

دیدگاه نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان درباره این پروژه:

«این یک بازی بزرگ برای تغییرات در راستای شکوفایی اقتصادی پاکستان و سلطه بر افغانستان و محاصره هندوستان خواهد بود.»

مشخصات کلی پروژه کدام است؟

کیلومتر فیبر نوری راولپندی را با سین کیانگ مرتبط خواهد کرد؛ بزرگراه خونجرب - گوادر ۲۴۰۰ کیلومتر؛ جاده اتومبیل‌رو کراچی - لاهور به طول ۱۰۶۰ کیلومتر؛ جاده ارتباطی کراچی - لاهور ۱۲۴۰ کیلومتر که در سال ۲۰۱۵ به بهره‌برداری باید می‌رسید هنوز بهره‌برداری نشده و برخی از شاخه‌های فرعی آن بین سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۰ تکمیل خواهد شد؛ کریدور چین - پاکستان ۱۸ میلیارد دلار صرف کریدور کاشغر - گوادر خواهد کرد. مطالعات امکان‌سنجی آن در سال ۲۰۱۶ پایان یافته است. جاده، راه‌آهن، خطوط لوله انتقال نفت سین کیانگ را به گوادر متصل خواهد کرد.

اصطلاح «صلح مثبت» توسط جان گالتونگ، پدر مطالعات صلح، ابداع شد. از نظر او «صلح منفی» به معنای نبود خشونت، درگیری و جنگ است. برقراری آتش بس نمونه‌ای از ایجاد صلح منفی است، ولی این صلح همواره در معرض فروپاشی است.

کدام صلح: مثبت یا منفی؟

توسعه ماندگار در سایه صلح مثبت

از توسعه بسیار پرسیده و گفته‌ایم و درباره الزام آن شنیده‌ایم. شاید یک پیش‌نیاز اساسی برای تحقق آن، صلح باشد. وجود صلح برای دستیابی به توسعه، امری ضروری است؛ صلحی مثبت که در آن گفت‌وگو جای آتش بس و اسلحه را گرفته است. به این بهانه در این مقاله از صلح و ارتباط آن با توسعه گفته‌ایم.

تجرب



علی مرشدی‌زاد

عضو هیئت مدیره انجمن مطالعات صلح ایران

چرا باید خواند:

اگر همچنان علاقه‌مند

هستید که مباحث

توسعه را پیگیری

کنید و هر بار درباره

وجهی از توسعه

یخوانید، خواندن

مقاله صلح و توسعه به

شما توصیه می‌شود.

به گونه‌ای سازنده برقرار باشد، نهادها و نظام‌هایی در مسیر برقراری صلح به وجود آیند، و روابط انسانی آمیخته با عدالت باشد. دولتی که بخواهد در مسیر صلح مثبت قدم بردارد باید بتواند روابط خود با شهروندان خویش و رابطه اجزای درونی نظام سیاسی خود را بر اساس عدالت بنا کند، و روابط خود با دیگر کشورها را نیز به گونه‌ای سامان بخشد که نشانه‌های منازعه و جنگ‌طلبی از خود بروز ندهد. باید بتواند این تصویر را از خود ارائه دهد که من در عین قدرتمندی تمایلی به خشونت ندارم. البته باید توجه داشت که صلح به معنای از میان رفتن مطلق منازعه نیست. روابط انسانی استعداد بروز رقابت، اختلاف و منازعه را دارد و دولت‌ها باید آمادگی دفاع از خود در زمان بروز جنگ را داشته باشند، ولی صلح مثبت می‌تواند میزان بروز منازعه را کاهش دهد و به دیگر کشورها این اطمینان را بدهد که این کشور شروع‌کننده جنگ نیست.

در این حالت می‌توان بودجه‌های نظامی را به مسیری درست آورد و با برنامه‌ریزی توسعه‌ای در مسیر رفاه و آسایش شهروندان و در جهت تحقق اقتصادی پویا و پیشرو به جریان انداخت. رقابت تسلیحاتی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی قدم گذاشتن در مسیری است که کشور را به تباهی می‌برد. دولت‌ها در رقابت با هم، سرمایه‌های خود را در چاه پرنشدنی خرید و ساخت تسلیحات می‌ریزند و با هر اقدام خود، طرف مقابل را به تجهیز هر چه بیشتر تشویق می‌کنند. تنها حدی که برای این رقابت می‌توان در نظر گرفت، از بین رفتن کامل منابع اقتصادی یکی از طرفین یا هردوی آنها و فروپاشی است. سرنوشتی که در مورد اتحاد شوروی اتفاق افتاد و می‌تواند به‌صورت آینده عبرت پیش روی همه نسل‌ها باشد. نگاهی به کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهایی که طی چند دهه اخیر به توسعه دست یافته‌اند، نشان می‌دهد که این کشورها دارای سیاستمدارانی خردمند بوده‌اند که با کاهش بحران‌های غیر ضروری و اطمینان به نبود اراده خشونت‌طلبی، این توسعه را به وجود آورده‌اند. تحقق صلح مثبت نیازمند میزانی از خیرخواهی، باور به انسانیت، و باور به راه‌های سیاسی به‌جای نظامی است. پیش‌نیاز باور به این امر این است که انسان‌ها می‌توانند با گفت‌وگو، و نه اسلحه، مشکل خود را حل کنند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

► برای دستیابی به توسعه، وجود صلح امری ضروری است. تحقق صلح هنگامی اهمیت دارد که با مفهوم امنیت پیوند یابد.

► دولت‌های ماقبل مدرن وظیفه‌ای با عنوان توسعه‌بخشی برای خود قابل نبودند. در نتیجه حیات خود را در جنگ‌هایی گاه طولانی مدت، تعریف می‌کردند.

► دولت‌های امروزی نیاز دارند دست به توسعه بزنند و فاصله توسعه‌یافتگی خود را با جهان پیرامون کاهش دهند. دستیابی به این اهداف نیازمند فراغت بالی است که تنها در حالت صلح تحقق می‌یابد.

► صلح مثبت هنگامی تحقق می‌یابد که روابط انسانی به گونه‌ای سازنده برقرار باشد، نهادها و نظام‌هایی در مسیر برقراری صلح به وجود آیند، و روابط انسانی آمیخته با عدالت باشد.

از دیرباز بین متفکران سیاسی در خصوص «واقعیت سیاست» و «امر سیاسی» اختلاف نظر وجود داشته است. در حالی که واقع‌گرایانی مانند نیکولو ماکیاوولی و کارل اشمیت قلمروی سیاسی را قلمروی منازعه و جنگ در نظر می‌گرفتند، اندیشمندانی، از جمله اندیشمندان لیبرال، اصل را بر صلح گذاشته‌اند. از دیدگاه این اندیشمندان، می‌توان و باید شرایطی برای تحقق صلح فراهم آورد و وضعیت عادی و مطلوب، یعنی صلح، را تحقق بخشید. چه با گروه نخست هم‌عقیده باشیم و چه حق را به گروه دوم بدهیم، در این امر تردیدی نیست که برای دستیابی به توسعه، وجود صلح امری ضروری است. در واقع تحقق صلح هنگامی اهمیت دارد که با مفهومی دیگر نیز پیوند یابد و آن امنیت است. به‌بین دیگر، دولت‌های امروزی نیاز به صلح دارند تا بتوانند امنیت به وجود آورند و نیاز به امنیت دارند تا بتوانند توسعه، رفاه و اقتصاد پربرونق ایجاد کنند. در اینجا وضعیتی پارادوکسیکال تحقق می‌یابد. صلح برای امنیت و توسعه ضروری است. در عین حال برای داشتن صلحی همراه با امنیت، باید صلح مسلح به وجود آورد و در نتیجه همواره دچار رقابت تسلیحاتی هستیم که به صلح برسیم و همین رقابت تسلیحاتی نشانه‌هایی از تهدید را به کشورهای دیگر مخابره می‌کند.

دولت‌های ماقبل مدرن وظیفه‌ای با عنوان توسعه‌بخشی برای خود قابل نبودند. در نتیجه حیات خود را در جنگ‌هایی، گاه طولانی مدت، تعریف می‌کردند. این جنگ‌ها می‌توانستند در کنار کشورگشایی، غنایم و ثروت‌های به‌دست‌آمده، اعتباری نیز برای کشور پیروز و فاتح به بار آورند. برای دولت‌های امروزی وضعیت به گونه‌ای دیگر است. این دولت‌ها نیاز دارند دست به توسعه بزنند و فاصله توسعه‌یافتگی خود را با جهان پیرامون کاهش دهند. نیاز دارند اقتصاد را در وضعیتی متعادل و تراز اقتصادی را در وضعیتی مثبت نگاه دارند. نیاز دارند و در واقع موظفانند برای مردم و شهروندان خود رفاه ایجاد کنند. دستیابی به این اهداف نیازمند فراغت بالی است که تنها در حالت صلح تحقق می‌یابد.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که صلح به چه معناست؟ در اینجا به دو تعریف کلی از صلح می‌رسیم که در واقع متمایزکننده صلح منفی از صلح مثبت است. اصطلاح صلح مثبت توسط جان گالتونگ، پدر مطالعات صلح، ابداع شد. از نظر وی صلح منفی به معنای نبود خشونت، درگیری و جنگ است. برقراری آتش بس نمونه‌ای از ایجاد صلح منفی است، ولی این صلح همواره در معرض فروپاشی است. در نتیجه دولت‌ها همواره دچار نگرانی در خصوص فروپاشی این صلح شکننده هستند. فرق است بین دولتی که در وضعیت صلح به سر می‌برد و اندکی احتمال بروز جنگ می‌دهد با دولتی که همواره سایه شمشیر داموکلس جنگ را بر سر خود احساس می‌کند. وضعیت مطلوب آن است که این احساس اندک باشد. تحقق این احساس به میزان زیادی به شکل‌گیری سیاست‌ها، روابط و نهادهای صلح‌طلب بستگی دارد. صلح مثبت هنگامی تحقق می‌یابد که روابط انسانی

سیاست گذار چه ابزاری در اختیار دارد؟

نقش مالیات در مدیریت چرخه تجاری

یکی از اهداف سیاست گذار مدیریت چرخه های تجاری است. اینکه در دوره های رونق و رکود برای بهبود اقتصاد چه باید کرد و ابزارها کدام است. این بهانه ای است برای نوشتن این مقاله که در آن عنوان شده سیاست گذار می تواند با استفاده از سیاست های پولی و مالی بر چرخه های تجاری اثر بگذارد.

تجارت

اساسی را باید داشته باشند. اول، باید بتوانند به سرعت اجرا شوند. تاخیرهای زیادی در فرایند سیاست گذاری وجود دارد. مشاهده شرایط اقتصادی در سطح کلان معمولاً با تاخیر همراه است. تأیید آنکه واقعاً اقتصاد به رکود رفته است نیز ممکن است چند فصل به طول بینجامد. طراحی و اجرای سیاست مقابله با رکود نیز نیازمند صرف زمان است. این تاخیرها ممکن است به عدم تناسب کامل سیاست اجرا شده با شرایط اقتصاد منجر شود. مثلاً سیاست تحریک کننده تقاضا در شرایطی که اقتصاد از رکود خارج شده است، اجرا شود. برخی از سیاست های مالیاتی می توانند با سرعت بالایی اجرا شوند. برای مثال دولت امریکا در چند مورد رکود اخیر، اقدام به بازپرداخت مالیات های دریافت شده از مردم کرده است. یعنی مبلغی را مستقیماً به حساب افراد واریز کرده است. تحقیقات جذابی که در این زمینه صورت گرفته نشان می دهد که عمده این بازپرداخت مالیاتی در یک بازه نسبتاً کوتاه توسط دریافت کنندگان مصرف می شود (برای نمونه [۱]).

دومین ویژگی سیاست های مالی اثربخش در مدیریت چرخه، هدفمندی است. هدف گیری احاد اقتصادی که بیشترین واکنش را به سیاست محرک دارند یکی از اصول اولیه طراحی این سیاست هاست. برای مثال فرض کنید بازپرداخت مالیات به افراد ثروتمند انجام شود. احتمالاً به جای مصرف، این بازپرداخت صرف پس انداز (مصرف آینده) می شود و در نتیجه اثر چندانی در افزایش تقاضای دوره فعلی نخواهد داشت. در حالی که اگر بازپرداخت مالیات به افراد کم درآمد، که احتمالاً از قیود دسترسی به اعتبار یا وجه نقد رنج می برند، انجام شود، اثر بیشتری روی مصرف دوره فعلی خواهد داشت. نهایتاً ویژگی سومی که باعث افزایش اثربخشی سیاست های مدیریت چرخه می شود، موقتی بودن آنهاست. ماهیت چرخه های اقتصادی گذرا بودن آنهاست. پس سیاستی که در یک دوره برای تحریک تقاضا و خروج از رکود طراحی می شود باید پس از خروج از رکود منقضی شود.

پروژه های عمرانی به دلیل زمان بر بودن در طراحی و اجرا عملاً نقش زیادی در مدیریت چرخه تجاری نمی توانند ایفا کنند. اما در مقابل کاهش مالیات ها یا پرداخت های انتقالی به افراد می توانند با سرعت بیشتر، با هدف گیری دقیق تر و به صورت موقتی اجرا شوند. شکل ۱ ترکیب محرک های مالی اجرا شده در منتخبی از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه را در پاسخ به بحران مالی ۲۰۰۹-۲۰۰۷ نشان می دهد. بر این اساس مشاهده می شود که سهم مالیات ها و پرداخت های انتقالی در کشورهای پیشرفته به مراتب بیشتر از کشورهای در حال توسعه است. در حالی که پروژه های عمرانی (زیرساخت) در کشورهای در حال توسعه بیشتر به عنوان محرک استفاده شده است. این مطلب برخلاف منطق ترسیم شده در بالا به نظر می رسد. یک توجیه برای این الگو توانایی کشورهای در حال توسعه برای اخذ مالیات است. در شرایطی که مالیات چندانی از شهروندان اخذ نمی شود، آزادی عمل چندانی برای کاهش

مدیریت چرخه های تجاری یا به عبارت دیگر هموارسازی دوره های رونق و رکود از اهداف سیاست گذار است. چرخه های تجاری به بروز ناطلمینانی می انجامد و هزینه های تطبیقی را به فعالان اقتصادی تحمیل می کند. از این رو در صورتی که بتوان شدت و زمان چرخه ها را کوتاه کرد، می توان به بهبود شرایط اقتصادی کمک کرد. سیاست گذار با استفاده از سیاست های پولی و مالی می تواند بر چرخه های تجاری اثر بگذارد. سیاست پولی موضوع این مقاله نیست، اما یکی از مهم ترین انواع آن، نرخ پایه اعطای اعتبار به بانک های تجاری توسط بانک مرکزی است که بر نرخ بهره بازار و عرضه پول اثر می گذارد. سیاست های مالی با استفاده از ابزارهای بودجه ای طراحی می شوند و لذا دو دسته کلی دارند. سیاست های هزینه ای و درآمدی.

در شرایط رکودی دولت می تواند با افزایش هزینه ها، به تحریک تقاضا کمک کند. از طرف دیگر دولت می تواند با بازگرداندن بخشی از مالیات ها، درآمد قابل تصرف احاد اقتصادی را افزایش دهد و تقاضا را تحریک کند. باتوجه به سرعت عمل و سهولت تغییر نرخ پایه اعطای اعتبار، سیاست پولی سیاستی کم هزینه در مدیریت چرخه تجاری به حساب می آید. اما در شرایطی ممکن است این سیاست کارایی لازم را نداشته باشد. مثلاً در بحران مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ عملاً نرخ پایه به مرز پایین خود (صفر) نزدیک شد و امکان افزایش عرضه پول از طریق کاهش نرخ پایه گرفته شد. در این شرایط ممکن است سیاست گذار بخواهد از سیاست های مالی برای کنترل چرخه استفاده کند. البته این سوال که کدام دسته از سیاست ها به صورت موثرتری به تحریک تقاضا و خروج از رکود می انجامد، جوابی ساده ندارد. در عمل بسیاری از کشورهای پیشرفته ترکیبی از سیاست های پولی و مالی را استفاده می کنند. در این مقاله نقش سیاست مالیاتی به عنوان یکی از انواع سیاست های مالی برای مدیریت چرخه های تجاری بررسی می شود. سیاست های مالی اثربخش در مدیریت چرخه های تجاری سه ویژگی

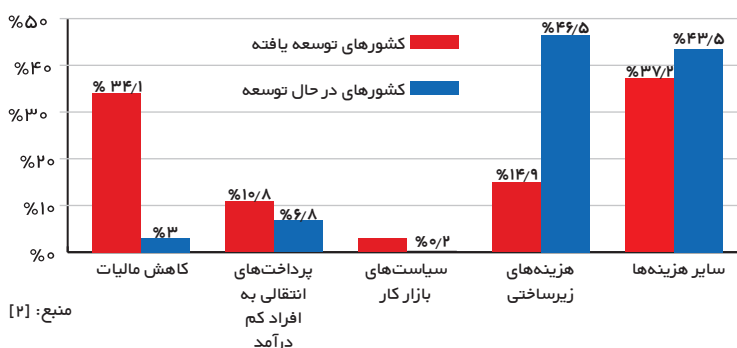


محمد وصال

استاد اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف

چرا باید خواند:
مالیات و نوع تاثیر گذاری آن بر رونق اقتصاد از مسائلی است که در این مقاله سعی شده به آن پاسخ داده شود. خواندن این مقاله به علاقه مندان توصیه می شود.

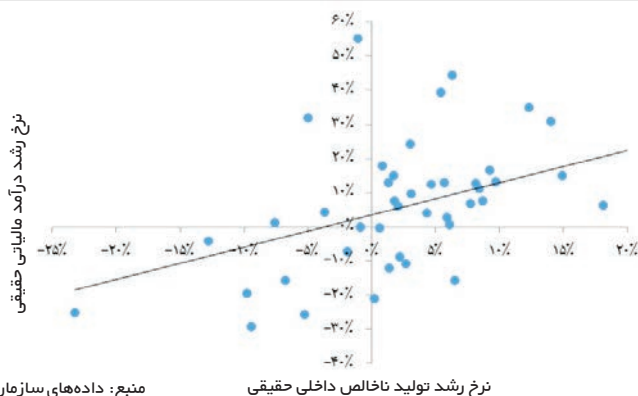
شکل ۱- سهم سیاست های محرک مالی در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه



منبع: [۲]

آخرین ابزار مالیاتی که در شرایط رکودی می تواند به آحاد اقتصادی کمک کند، مالیات بر سود شرکت هاست. مالیات بر سود شرکت ها در یک نظام مالیات سستانی بهینه سهم اندکی از درآمدهای مالیاتی را به دست می دهد. اما در ایران سهم این مالیات قابل توجه است.

شکل ۲- ارتباط مالیات ها و رشد اقتصادی در سال های ۱۳۵۱ تا ۱۳۹۳



منبع: داده های سازمان امور مالیاتی کشور و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

آخرین ابزار مالیاتی که در شرایط رکودی می تواند به آحاد اقتصادی کمک کند، مالیات بر سود شرکت هاست. مالیات بر سود شرکت ها در یک نظام مالیات سستانی بهینه سهم اندکی از درآمدهای مالیاتی را به دست می دهد. اما در ایران سهم این مالیات قابل توجه است. لذا حتی می توان به کاهش دایمی نرخ مالیات بر سود شرکت ها در ایران به عنوان یک سیاست مشوق تولید فکر کرد. در شرایط دشواری اقتصادی، قسط بندی مالیات، بخشودگی قسمتی از مالیات و یا اعطای اعتبار مالیاتی برای بنگاه های مقروض می توانند به عنوان ابزارهایی برای کمک به بنگاه های در معرض تعطیلی در نظر گرفته شوند.

در جمع بندی باید گفت که سیاست های مالی و مالیاتی می توانند نقش موثری در مدیریت چرخه های تجاری داشته باشند. اما ضروری است که ظرفیت مناسب مالیات سستانی پیش از رکود ایجاد شده باشد. برای مثال باید مالیات بر درآمد به صورت موثری وجود داشته باشد تا تخفیف یا استرداد قسمتی از مالیات واکنش قابل توجه آحاد اقتصادی را داشته باشد. البته در هر حال، وجود یک قاعده مالی برای بودجه دولت ضروری است تا از ایجاد بیش از حد بدهی و در نتیجه تورم جلوگیری شود، چون به هر حال سیاست های محرک مالی باعث افزایش هزینه ها و کاهش درآمدهای دولت و تشدید عدم توازن بودجه می شوند. ■

نکته هایی که باید بدانید

در صورتی که بتوان شدت و زمان چرخه ها را کوتاه کرد، می توان به بهبود شرایط اقتصادی کمک کرد. سیاست گذار با استفاده از سیاست های پولی و مالی می تواند بر چرخه های تجاری اثر بگذارد.

سیاست های مالی و مالیاتی می توانند نقش موثری در مدیریت چرخه های تجاری داشته باشند. اما ضروری است که ظرفیت مناسب مالیات سستانی پیش از رکود ایجاد شده باشد.

مالیات بر ارزش افزوده، با توجه به آنکه مالیات بر مصرف است، در صورتی که به صورت موقت کاهش یابد می تواند به تحریک موقتی تقاضا بینجامد. دولت می تواند اعلام کند که برای زمانی محدود (مثلاً یک سال) این نرخ را از ۹ درصد به ۷ درصد کاهش می دهد.

پروژه های عمرانی نقش زیادی در مدیریت چرخه تجاری نمی توانند ایفا کنند. اما در مقابل کاهش مالیات ها یا پرداخت های انتقالی به افراد می توانند با سرعت بیشتر، با هدف گیری دقیق تر و به صورت موقتی اجرا شوند.

مالیات ها وجود ندارد. علاوه بر این در شرایط رکودی معمولاً درآمدهای دولت کاهش می یابد و توانایی دولت در کاهش مالیات ها به امکان افزایش بدهی دولت (استقراض در بازار) برمی گردد. توجه دیگر این مطلب به میزان توجه به رأی دهندگان مربوط است. در کشورهای پیشرفته، یک سیاستمدار خوب با بازپرداخت مالیات ها در شرایط دشواری اقتصادی خود را حامی مردم نشان می دهد. در حالی که شاید در کشورهای در حال توسعه انجام پروژه های برطمطراق برای کسب آرای مردم موثرتر باشد.

ظرفیت پایین مالیات سستانی دولت در ایران، دامنه تاثیر سیاست های مالیاتی برای مدیریت چرخه را محدود می کند. به علاوه از آنجاکه معمولاً دوره های رکود در اقتصاد ایران در اثر افت درآمدهای نفتی حاصل می شوند، کاهش درآمد دولت را نیز با شدت بیشتری در پی دارند. لذا در کشور ما نیاز به درآمد مالیاتی در دوران رکود بیشتر می شود. شکل ۲ ارتباط بین نرخ رشد درآمد مالیاتی حقیقی (اصلاح شده برای تورم) و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی را نشان می دهد. بر این اساس مشاهده می شود که رابطه نزدیکی بین این دو متغیر برقرار است. در واقع به نظری می رسد، میزان مالیات سستانی در ایران از ثبات نسبی برخوردار است. بدین معنی که نرخ ثابتی از تولید به عنوان مالیات اخذ شده است و در دوران رکود و رونق عملاً درآمدهای مالیاتی با تولید به صورت تقریباً یک به یک جابه جا می شود.

طبعاً افزایش ظرفیت مالیات سستانی در آینده می تواند کارایی استفاده از آن را در مدیریت چرخه افزایش دهد، اما در شرایط فعلی نیز می توان نقشی برای ابزارهای موجود مالیاتی در نظر گرفت. به طور مشخص، دو ابزار مالیات بر حقوق و مالیات بر ارزش افزوده، ابزارهای جذابی برای تحریک هدفمند و موقتی تقاضا به نظر می رسند. معاف کردن کارکنان از پرداخت مالیات بر حقوق در شرایط رکود می تواند به افزایش دریافتی کارکنان بنگاه بینجامد. البته وجود آستانه معافیت بالا (در سال ۱۳۹۷ ماهانه ۲٫۳ میلیون تومان) باعث کاهش کارایی این سیاست می شود. به عبارت دقیق تر دولت ایران عملاً مالیات چندانی بر حقوق کارکنان نمی گیرد که بخواهد با آن ابزار به تحریک تقاضا بپردازد. از نظر هدف گیری نیز می توان مالیات بر حقوق بنگاه های خرد را بخشید یا از آستانه حقوقی به پایین قسمتی از مالیات پرداختی را مسترد کرد. باید دقت داشت که این سیاست به عنوان معافیت یا بازپرداخت شناخته می شود، لذا موقتی است. همان طور که در بالا ذکر شد در آمریکا استرداد مالیات بر درآمد به عنوان ابزار متداولی برای تحریک تقاضا در رکود استفاده می شود.

مالیات بر ارزش افزوده، با توجه به آنکه مالیات بر مصرف است، در صورتی که به صورت موقت کاهش یابد می تواند به تحریک موقتی تقاضا بینجامد. نرخ مالیات بر ارزش افزوده در کشور ما هم اکنون ۹ درصد است و بر کمتر از نیمی از هزینه های مصرفی خانوارها تعلق می گیرد. تغییر نرخ مالیات بر ارزش افزوده می تواند فوراً انجام شود و دولت می تواند اعلام کند که برای زمانی محدود (مثلاً یک سال) این نرخ را به ۷ درصد کاهش می دهد. این کاهش نرخ در اقلام مصرفی بزرگ (مثل خودرو یا لوازم خانگی) می تواند قابل توجه باشد و به تحریک موقتی تقاضا منجر شود. در بحران مالی ۲۰۰۶-۲۰۰۹ تعدادی از کشورها از جمله انگلستان کاهش نرخ مالیات بر ارزش افزوده در بازه زمانی محدود از پیش تعیین شده ای را اجرا کردند. البته نرخ های موجود در این کشورها بالاتر و پوشش مالیات بر ارزش افزوده گسترده تر بود. اما مطالعات انجام شده حاکی از پاسخ سریع فروشندگان و مصرف کنندگان به این تاخیر نرخ است. در خصوص ایران مطلبی که جلب توجه می کند این است که اگر در شرایط مناسب نرخ و پوشش مالیات بر ارزش افزوده گسترش می یافت، در شرایط رکود دولت می توانست به صورت موثرتری از این ابزار استفاده کند.

فکر کردن به امید، به وقت ناامیدی

تأملاتی مقدماتی بر دشواری‌های نازدودنی مفهوم امید

وقتی از امید حرف می‌زنیم پای چه مفاهیم دیگری به میان می‌آید؟ چگونه می‌توان از امید در جامعه سخن گفت و ارتباط این مفهوم با مفاهیم دیگر چیست؟ یا رابطه امید با زمان، شکیبایی، آفرینش و امر جمعی چیست؟ در این مقاله این ارتباط تبیین شده است.

نات



حسام سلامت

دانشجوی دکتری
جامعه‌شناسی

چرا باید خواند:

اگر همچنان علاقه‌مند به

مفاهیم جامعه‌شناختی

هستید و می‌خواهید

درباره جامعه ایران و

پیوند آن با مفهوم امید

بدانید، خواندن این مقاله

به شما توصیه می‌شود.

کار امید در

وضعیت بی‌امکانی

خلق خود امکان

است. امید اغلب

می‌باید کاری

بیش از این انجام

دهد. می‌باید خود

امکان‌ها را درست

در میانه انسدادها

و بن‌بست‌ها

بیافزیند

از ابهام و تیرگی به مارزانی می‌کند و در هیچ دوره‌ای نمی‌توان اطمینان داشت که آینده چگونه خواهد بود. با این وصف، آینده در هر شرایطی با «شاید»هایی سروکار دارد که از امکان‌ها و بالقوه‌های همین اکنون مایه می‌گیرند و درست به دلیل همین تعیین‌نا یافتگی یا، به تعبیر بهتر، «نه هنوز تعیین‌نا یافتگی» (not yet determination) است که مولد بیم‌ها و امیدهاست.

زمان (مندی)

به امید نمی‌توان اندیشید مگر اینکه تصور خاصی از زمان در کار باشد. این تصور نمی‌تواند زمان را همچون پیوستاری بی‌وقفه بفهمد که همچون خطی مستقیم از آغاز تا انجام جهان کش آمده و تنها چیزی که در آن تمایز ایجاد می‌کند پارهای «قاط عطف» است که آنها نیز در نهایت چیزی نیستند جز شتاب‌دهنده‌هایی که سیر ضروری تاریخ به‌جانب غایت از پیش مقررش را پیش می‌اندازند. تنها آن فهمی از زمان به امید مجال خودنمایی می‌دهد که بتواند به گسست‌های زمان فکر کند و خود زمان‌مندی را برحسب چندگانگی‌های قیاس‌ناپذیرش بفهمد. در اینجا دیگر با زمانی یکدست که استمرار دارد و «منطق»ی واحد بر تمامیت لحظه‌هایش حکم‌فرماست طرف نیستیم. فهم کرونولوژیک (chronologic) از زمان آن را به‌توالی طبیعی لحظه‌ها فرو می‌کاهد، به آرایش ضروری و منظم آنات و دقایق برحسب یک منطق درونی قدر قدرت که پیشاپیش امکان هر شکلی از خطی، انحراف، گسست و خروج را منتفی کرده است. زمان اما می‌تواند بشکند، از درون شکاف بردارد و پیوستارش ترک بخورد. در اینجا با قسمی تغییر مسیر سروکار داریم، با قسمی جابه‌جایی در مرزها و مختصات وضعیت به‌انکاس گسست در خود زمان. این یعنی زمان گاه‌شمارانه (کرونولوژیک) آریستن بزنگاه‌ها یا کایروس (kairos)هایی است که به‌مثابه لحظه‌های بحرانی و انقلابی، پیوستار زمان را از درون منفجر می‌کنند و راه را برای آینده‌ای که قرار است در کسوت «امر نو» از راه برسد، می‌گشایند. امید به همین بزنگاه‌ها امید می‌پندد.

شکیبایی؟

آیا آن‌چنان که «عقل سلیم» (common sense) تصور می‌کند میان امیدواری و صبور بودن یا شکیبایی نسبتی هست؟ در اینجا پیش از هر چیز باید به معنای شکیبایی اندیشید. آن که صبور است و شکیبایی پیشه می‌کند مصائب و مشکلات امروز را به امید حل و رفعشان در آینده‌ای که قرار است روزی از راه برسد تاب می‌آورد و تحمل می‌کند. در شکیبایی قسمی بی‌کشی در قبال آنچه اکنون با آن دست‌به‌گریبانیم در کار است. قسمی رها کردن امور به دست سرنوشت به‌تصور اینکه «سرانجام همه‌چیز درست خواهد شد»، انگار تقدیر جهان چنان است که به‌خودی‌خود گره از کارهای فروسته باز کند. به این معنا، شکیبایی اساساً با توکل گره‌خورده است. توکل، در اینجا، چنگ زند

این حقیقت ظاهراً نباید آن قدرها مناقشه‌انگیز باشد که همه دوره‌ها، جهان‌بینی‌ها، ادیان، ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌ها به یک اندازه به امید فکر نکرده‌اند. در برخی از آنها امید مفهومی محوری است و در برخی دیگر، تصویری است محو یا کم‌رنگ. اگر از این مقدمه آغاز کنیم آن‌وقت باید اعتراف کرد که امید چیزی «بیش از» حالتی ذهنی و یا وضعیتی روان‌شناختی است که بتوان آن را به نوع انسان، فارغ از اینکه در کدام موقعیت تاریخی و در کدام زیست جهان فرهنگی روزگار می‌گذرانند، نسبت داد. تا جایی که به سنت‌های ایرانی مربوط می‌شود، امید اغلب رنگ و بوی قسمی چشم‌انتظاری یا توکل منفعلانه داشته است، اگر اصلاً بتوان ردپایی از «مفهوم» امید را در این سنت‌ها سراغ گرفت. این البته ربط مستقیمی به حالت امیدوارانه زیستن «ما» در متن برخی از تجارب فردی یا جمعی‌مان ندارد. هر سوژه فردی یا جمعی‌ای می‌تواند به‌انکاس گشودگی‌ها یا انسدادهای تاریخی‌ای که در زندگی‌اش از سر می‌گذراند امیدوار یا ناامید شود. این اما لزوماً ارتباطی به این ندارد که «مفهوم» امید را می‌شناسد یا به آن فکر کرده است یا به اعتبار فرهنگ یا سنت یا هر چیزی از این دست با امید ورزیدن آشناست.

چنین سوژه‌های عملاً در امید یا در ناامیدی زندگی می‌کنند، بی‌آنکه آن را مفهوم‌پردازی کرده باشند. محض نمونه، امید یا رجا در سنت‌های اسلامی، از فلسفه و عرفان تا کلام و فقه، مفهومی است حاشیه‌ای و کم‌توش و توان که هیچ‌گاه شرح و بسط مفهومی چشمگیری پیدا نکرده است. در یهودیت و مسیحیت اما مفهوم امید یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم، اگر نه پایه‌ای‌ترین مفهوم، است که یهودی‌بودن یا مسیحی‌بودن منهای آن پاک بی‌معناست. همین‌واری مفهومی امید را می‌توان در قبال دیگر ایدئولوژی‌ها و سنت‌ها نیز پی گرفت. مثلاً پرسید که سوسیالیسم یا لیبرالیسم تا چه پایه و با چه جدیتی به امید فکر کرده‌اند و امید در هستی‌شناسی اجتماعی یا فلسفه تاریخ آنان چه جایگاهی دارد. در اینجا اما از مسیر دیگری به امید فکر خواهیم کرد. بیایید به‌رسم وقتی از امید حرف می‌زنیم پای چه مفاهیم دیگری به میان می‌آید؟ به تعبیر دیگر، برای فکر کردن به امید به چه مفاهیم دیگری باید فکر کنیم؟ اجازه بدهید گام به‌گام پیش برویم:

آینده

امید اساساً معطوف به آینده است. همین که به آینده خود یا به آینده جهان می‌اندیشیم، به‌بیان دیگر، همین که آینده برای ما به هر دلیلی مسئله می‌شود پای بیم یا امید هم به میان می‌آید. آنجایی که آینده بذر خطر و دل‌نگرانی‌ها را درون خود دارد چیزی چون بیم یا می‌گیرد و آنجایی که به نظر می‌رسد آینده آریستن گشایش‌ها و ظفریابی‌هاست امید مجال ظهور و بروز پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، ما آینده را در کسوت بیم یا امید تجربه می‌کنیم و خود این هم آشکارا در گرو تعیین‌نا یافتگی آینده است، اینکه آینده همواره خود را در هاله‌ای

امید جمعی امیدی که کارش را به اتکای یک بیناسوژکتیویته پیش می‌برد و در کسوت یک «ما»ی نوظهور یا یک «مردم» تازه‌نفس ظاهر می‌شود، سر آن دارد تا به اتکای نیروهای خلاقانه یک تخیل جمعی خود آینده را متفاوت کند.

امید جمعی از راه هم‌بستگی «من و تو» در هیئت یک «ما مردم» ساخته می‌شود. امید، در اینجا، به چیزی چون یک رویای مشترک بدل می‌شود که نیروهای تکین سوژه‌های پیش از این پراکنده را بسیج می‌کند تا به اتکای برپایی یک سوژه جمعی، ساختن آینده را در دل همین اکنون آغاز کند

کند و ضرورتاً با درخت بلوطی تنومند طرف شویم. شدن یا نشدن آن مشروط به دستی است که دانه بلوط را بکارد یا بادی که آن را در زمینی حاصل خیز فرود آورد و خیلی «شرایط» دیگر که نسبت به دانه بلوط و امکان‌های آن بیرونی است. با این وصف، امکان قسمی در- میان ایستادگی است. امید دقیقاً آنجایی می‌تواند پا بگیرد که با امکان‌ها سروکار داشته باشیم. امید همان نیرویی است که امکان‌های یک وضعیت را به کرانه‌های فعلیت‌یابی و شکوفایی‌اش سوق می‌دهد.

آفرینش

اما مگر فکر کردن به امید، و نه فقط فکر کردن به امید که خود امید ورزیدن، همان کنش درخور «عصار تاریک» نیست، همان دوران‌هایی که انگار راه‌ها به بن‌بست رسیده‌اند و دیوارها قد کشیده‌اند و امکان‌ها به انسداد خورده‌اند؟ آیا درست در چنین زمانه‌ای نیست که بارقه‌های امید از دل تاریکی سوسو می‌زنند؟ با این اوصاف نسبت امکان و امید چه می‌شود؟ اگر امکانی در کار نباشد و سایه «واقعیت محتوم» سنگین‌تر از آن باشد که بتوان کنارش زد، آیا امید به یک توهم بدل نمی‌شود، به قسمی دل‌خوشی، تزئین یا، بدتر از همه، قسمی «درمان» خوش‌خیالانه زخم‌های التیام‌نیافتنی خود واقعیت؟ کار امید در وضعیت بی‌امکانی خلق خود امکان است. مسئله این نیست که امکان‌ها آنجا هستند و انتظار می‌کشند که فعلیت بیابند و کار سوژه امیدوار، به این اعتبار، صرفاً این است که بسته به «تحلیل مشخص از موقعیت مشخص» امکان‌های تاریخی آن موقعیت را تشخیص دهد و بر آنها سرمایه‌گذاری کند. امید اغلب می‌باید کاری بیش از این انجام دهد. می‌باید خود امکان‌ها را درست در میانه انسدادها و بن‌بست‌های بفریند.

سوژه جمعی

اگر امید در ادیان ابراهیمی مشخصاً بر «وعده» و «فیض» استوار است، مفهوم غیردینی امید به مفهوم «سوژه» اتکا دارد. اما سوژه در اینجا چیزی بیش از فردیتی آزاد است که به اعتبار سوداها و آرزوهای خود به تحقق چیزی در آینده امید می‌بندد. در امید فردی مسئله صرفاً این است که آینده برای «من» متفاوت باشد یا «من» در آینده به چیزی متفاوت از آنچه اینک هستم تبدیل شده باشم. امید جمعی اما، امیدی که کارش را به اتکای یک بیناسوژکتیویته پیش می‌برد و در کسوت یک «ما»ی نوظهور یا یک «مردم» تازه‌نفس ظاهر می‌شود، سر آن دارد تا به اتکای نیروهای خلاقانه یک تخیل جمعی خود آینده را متفاوت کند. از این‌رو، امید جمعی از راه هم‌بستگی «من و تو» در هیئت یک «ما مردم» (we the people) ساخته می‌شود. امید، در اینجا، به چیزی چون یک رویای مشترک بدل می‌شود که نیروهای تکین سوژه‌های پیش از این پراکنده را بسیج می‌کند تا به اتکای برپایی یک سوژه جمعی، ساختن آینده را در دل همین اکنون آغاز کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ هر سوژه فردی یا جمعی‌ای می‌تواند به اتکای گشودگی‌ها یا انسدادهای تاریخی‌ای که در زندگی‌اش از سر می‌گذراند امیدوار یا ناامید شود. این اما لزوماً ارتباطی به این ندارد که «مفهوم» امید را می‌شناسد.
- ▶ در امید فردی مسئله این است که آینده برای «من» متفاوت باشد یا «من» در آینده به چیزی متفاوت از آنچه اینک هستم تبدیل شده باشم.
- ▶ اگر امید قسمی اشتیاق به پیش انداختن آینده از مجرای بیش‌فعالی مداخله‌گرانه به قصد جابه‌جایی مختصات اکنون باشد آن‌وقت شکیبایی در واقع امید را تضعیف می‌کند و جانش را می‌گیرد.

به قدرت یک نیروی متعالی است که آخرالامر کارها را رتق و فتق خواهد کرد و اجازه نخواهد داد جهان آن‌چنان که هست باقی بماند. با این تفصیل، توکل یک سوژه صبور، خود، قسمی انفعال است که مداخله در اکنون را به حال تعلیق درمی‌آورد و گره‌گشایی‌ها را به آینده‌ای نامعلوم حواله می‌دهد و همه اینها را نیز در نهایت از یک «دیگری بزرگ» - خدا، حاکم، دولت، پدر، دست سرنوشت، تاریخ - انتظار دارد. از این‌رو، فرمان «شکیبا باشی» و «صبر پیشه کنی» عموماً خطاب فرادستانه قدرت‌هاست برای مسئله‌زدایی از اکنون، قسمی دعوت یا اجبار ایدئولوژیک به سر کردن با آنچه هست، نوعی فضیلت ساختن از تحمل رنج و تاب آوردن نکت که جز به اتکای ترسیم خیالی آینده‌ای که بی‌وقفه به تعویق می‌افتد و اساساً قرار نیست از راه برسد، ممکن نخواهد شد. با این تفصیل، اگر امید قسمی اشتیاق به پیش انداختن آینده از مجرای بیش‌فعالی مداخله‌گرانه به قصد جابه‌جایی مختصات اکنون باشد آن‌وقت شکیبایی در واقع امید را تضعیف می‌کند و جانش را می‌گیرد.

امکان

وقتی از امکان حرف می‌زنیم هم‌زمان، به ناگزیر، به دو مفهوم هم‌بسته آن نیز می‌باید فکر کنیم: ضرورت و امتناع. جایی که با ضرورت‌ها سروکار داریم یا با قوانین طریق، چه قوانین منطق، چه قوانین طبیعت و چه قوانین جامعه که خود در زندگی اجتماعی وضع کرده‌ایم، دیگر از امید نمی‌توان سخن گفت. قلمرو ضرورت و قانون، به ترتیب، ساخت «به حتم چنین می‌شود» و عرصه «باید و نبایدها» است. امید، در اینجا، مجالی برای عرض اندام ندارد. با این همه شاید بتوان نشان داد که ضرورت‌ها و قانون‌ها - چه در طبیعت، چه در جامعه، (در منطق چطور؟) - آن‌قدرها که فکر می‌کنیم بالاتر دید و ناگزیر نیستند و آن حتمیتی را که علم ادعایش را می‌کند، ندارند. در این صورت آیا امیدوار بودن مستلزم اتخاذ رویکردی ضدعلمی، یا دست‌کم، غیرعلمی خواهد بود، رویکردی که دعوای علم را که عموماً از ضرورت‌ها و قوانین حرف می‌زند چندان جدی نگیرد و در عوض، دل به معجزه‌ها ببندد؟ ولی امیدی که دل‌بسته معجزه‌ها باشد از قلمرو کنش انسانی خارج می‌شود، به این دلیل ساده که انسان‌ها در رخ‌دادن یا ندادن معجزه‌ها موضوعیتی ندارند. از این حیث، معجزه‌ها، اگر اصلاً رخ دهند، به «شانس کور» می‌مانند. از طرف دیگر، آنجا که با امتناع‌ها طرفیم نیز فضایی برای امید نمی‌ماند. در اینجا نیز همچون ساخت ضرورت، با سه شکل امتناع سروکار داریم: امتناع منطقی، امتناع طبیعی، و امتناع اجتماعی. حتمیت امتناع اما در جامعه آن‌قدر نیرومند نیست که در طبیعت، و در طبیعت آن‌قدر نیرومند نیست که در منطق. با این اوصاف بر سر خود اینکه چه چیز به‌راستی ممتنع است، همچون بر سر اینکه چه چیز به‌واقع ضروری است، کمتر یا بیشتر قسمی مناقشه‌آشتی‌ناپذیر در جریان است. به زبان ساده‌تر، ضرورت و امتناع، هر دو، به‌واسطه مناقشه‌پذیری‌شان «بعضا» به امکان بدل می‌شوند یا دست‌کم اینکه می‌توانند خود را به مثابه ممکن جا بیندازند: آنچه به نظر ضروری می‌رسید می‌تواند ممکن شود و آنچه به نظر پاک ممتنع می‌آمد می‌تواند شکل و شمایل امری ممکن به خود بگیرد. اما موضوعی که اساساً از همان آغاز، ممکن است چه؟ به تعبیر دیگر، شرط ممکن بودن یک چیز، هر چه می‌خواهد باشد، چیست؟ احتمالاً چیزی از این دست که نسبت به بودن یا نبودن خود یا شدن یا نشدن خود بی‌تفاوت باشد یا همان‌قدر بتواند باشد که نتواند باشد یا همان‌قدر بتواند بشود که نتواند نشود. بنابراین امکان مستلزم قسمی گشودگی آغازین است، قسمی توانایی یا بالقوگی که شدن/نشدن یا فعلیت یافتن/نیافتن در گرو نیرو، مداخله یا سوژه‌ای غیر از خودش باشد. دانه بلوط (مثال موردعلاقه هگل) بالقوه یک درخت بلوط است. یعنی امکان درخت بلوط شدن را در خود دارد اما از حیث منطقی به همان اندازه نیز می‌تواند درخت بلوط نشود. ضرورتی در کار نیست که برحسب آن امکان یا بالقوگی دانه بلوط به حتم فعلیت پیدا

تصمیم بزرگ اینستاگرام

تحول در مدل کسب و کار با تکنولوژی نوین

اینستاگرام مسیری را از متن محوری به سمت تصویرمحوری طی کرده است؛ تغییر به موقع، این تغییر سبک باعث تحول در سبک زندگی مردم شده است. اما نتیجه این تحول در حوزه کسب و کارها چه خواهد بود؟ خواندن این مقاله به شما درباره راه پیش روی می گوید.

تجارت

صاحب صفحه میان خود و مخاطبان فاصله گذاری می کرد ولی در اینستاگرام سعی داشت بخش هایی از زندگی واقعی خود را با سایر کاربران به اشتراک بگذارد. تعدد عکس هایی که افراد از غذاها یا محیط کارشان یا حتی مهمانی ها و تولدها می گذاشتند، تبدیل به همان چیزی شد که «اینستاگرام» را نه به عنوان یک شبکه اجتماعی، بلکه به عنوان یک شیوه خاص از پست گذاشتن و به اشتراک گذاری شکل می داد. تمامی این دلایل بود که فیس بوک نهایتاً این رقیب اجتماعی اش را خریداری و تملک کرد. در این تملک نه نام این شبکه تغییر کرد و نه در فیس بوک ادغام شد؛ بلکه با نام پیشین خودش و با همان شیوه ادامه یافت و رشد کرد. اینستاگرام اما در نسخه جدیدش یکی از مهم ترین تغییرات را ارائه داده است. در این نسخه که در هفته گذشته برای کاربران عادی نیز رونمایی شد، در حقیقت IGTV یک گزینه فناوری جدید بود. گزینه ای که امکان به اشتراک گذاری فیلم های طولانی را امکان پذیر کرده است. این تغییر در اینستاگرام درست مانند آن است که روزی توئیتر اعلام کند که از فردا کاربرانش می توانند یک کتاب را نیز به اشتراک بگذارند! در حقیقت ویژگی کلیدی توئیتر همین تعداد کم کاراکترش بود. توئیتر یعنی رسانه ای که می دانیم هر خبر آن در کوتاه تر از ۳۰ ثانیه خوانده می شود. درست مثل اینستاگرامی که می دانستیم با فیلم هایی روبه رو هستیم که حداکثر ۱۵ دقیقه وقت می گیرد و هر پست اش نیز تعداد کاراکترهای مجازش نصف تلگرام است!

چرا اینستاگرام چنین تغییری داد؟

رشد سریع گوشی های هوشمند و پس از آن تبلت ها و لپ تاپ ها، کل «سبک زندگی» را از یک سو و جنبه های خاصی از رفتار را از سوی دیگر تغییر داده است. نخستین تغییر زمانی هشداردهنده بود که در یک تحقیق گسترده که توسط شرکت اریکسون با همکاری اپراتورها انجام شد، مشخص شد نسل جوان زمان قابل توجهی را به مشاهده فیلم از طریق موبایل اختصاص می دهد. در سال ۲۰۱۵ این مطالعه نشان می داد که جوانان بین ۱۶ تا ۱۹ سال در حدود ۷۰ درصد از فیلم هایی که مشاهده می کنند، از طریق ابزارهای شخصی مانند گوشی موبایل، تبلت و کامپیوتر شخصی است. زمانی اهمیت این مطالعه مشخص می شود

تکنولوژی هم رفتار ما را تغییر می دهد و هم خودش از تغییر رفتار ما تغییر می کند. از همین بابت است که برخی آن را ویژگی «تو در تویی» فناوری می دانند. اینستاگرام هم منجر به تغییراتی جدی در شیوه زیستن و تعامل ما شده است و هم خودش نمی تواند از تغییر رفتار کاربرانش در امان باشد.

اینستاگرام با شاخه هایش امروز تبدیل به یکی از رسانه های واقعی جهان ما شده است. این شبکه اجتماعی به واسطه بهره مندی اش از ترکیب متن و تصویر توانست تغییری جدی از پست گذاری های متن محور به سمت پست گذاری های تصویر محور باشد. اینستاگرام جهان نوشته ای را به سمت جهان تصویری از زندگی و افکار ما هدایت کرد. در حقیقت اینستاگرام از این واقعیت بهره برد که تلفن های هوشمند به واسطه دوربین هایشان هر یک به تولید کننده تصاویری واقعی از زندگی تبدیل شده بودند. سیر تحولات در پست هایی که افراد در صفحات اینستاگرام شان منتشر می کنند نشان می دهد ابتدا تصاویر پست ها، تصاویری انتخابی از اینترنت بودند و به مرور زمان این تصاویر توسط خود افراد گرفته می شد و تصاویری از زندگی واقعی افراد بود.

به دلیل همین تصویرمحوری بود که اینستاگرام بیش از سایر شبکه های اجتماعی به زندگی خصوصی افراد مربوط می شد. به عنوان مثال پست هایی که در فیس بوک گذاشته می شد دارای فاصله با فرد نویسنده بود ولی پست های اینستاگرامی بخشی از زندگی خود فرد بود. در فیس بوک



امیر ناظمی

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی

چرا باید خواند:

اگر به تحولات حوزه

شبکه های اجتماعی و

رسانه های نوین علاقه

دارید و این تحول را در

کسب و کار خود جویا

هستید، خواندن این

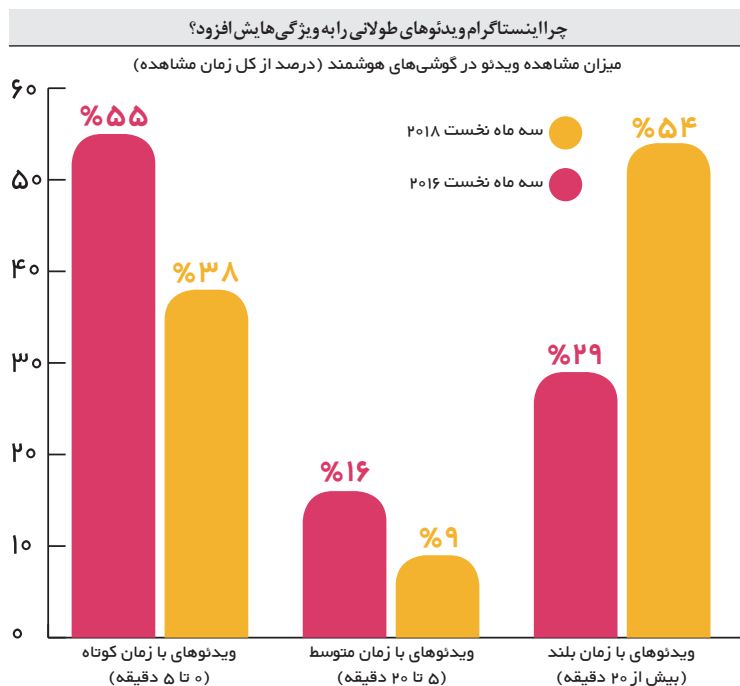
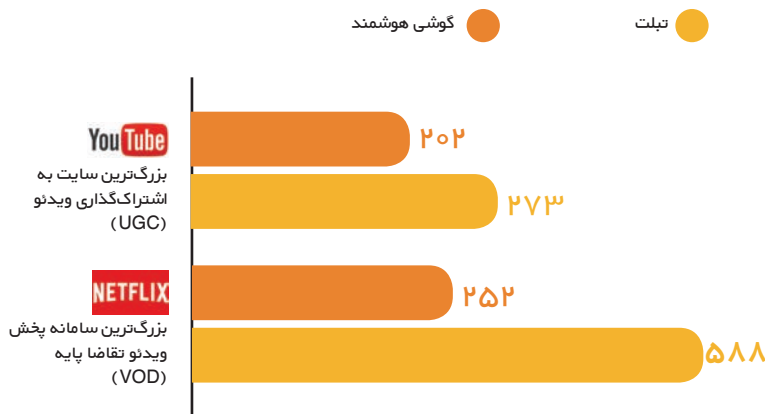
مقاله به شما پیشنهاد

می شود.

نکته هایی که باید بدانید

- اینستاگرام هم منجر به تغییراتی جدی در شیوه زیستن و تعامل ما شده است و هم خودش نمی تواند از تغییر رفتار کاربرانش در امان باشد.
- اینستاگرام خوب یاد گرفته است که «برای توسعه یافتن گاه باید در اصول بنیادی خود نیز بازاندیشی کرد». اینستاگرام با این تصمیم عملاً وارد حوزه ای فراتر از UGC شد.
- شرکت های نوپایی که در حوزه اینستاگرام فعال هستند، از همین امروز نیاز به بازاندیشی جدی در مدل کسب و کار خود خواهند داشت.
- رشد سریع گوشی های هوشمند و پس از آن تبلت ها و لپ تاپ ها، کل «سبک زندگی» را از یک سو و جنبه های خاصی از رفتار را از سوی دیگر تغییر داده است.

اینستاگرام جهان نوشته‌ای را به سمت جهان تصویری از زندگی و افکار ما هدایت کرد. در حقیقت اینستاگرام از این واقعیت بهره برد که تلفن‌های هوشمند به واسطه دوربین‌هایشان هریک به تولیدکننده تصاویری واقعی از زندگی تبدیل شده بودند.



گذشته‌اش است، اما ضروری است. اینستاگرام خوب یاد گرفته است که «برای توسعه یافتن گاه باید در اصول بنیادی خود نیز بازاندیشی کرد». اینستاگرام با این تصمیم عملاً وارد حوزه‌ای فراتر از UGC شد. اینستاگرام در سال‌های آینده تبدیل به یکی از اصلی‌ترین منابع به اشتراک‌گذاری ویدئو خواهد شد و شاید این بزرگ‌ترین چالش برای هر کسب‌وکاری باشد که دوست داشت وارد حوزه پخش صوت و تصویر (Streaming) شود. شرکت‌های نوپایی که در این حوزه فعال هستند، از همین امروز نیاز به بازاندیشی جدی در مدل کسب‌وکار خود خواهند داشت. ■

که این شاخص برای افراد ۴۵ ساله به بالایی که اغلب مدیران، صاحبان و مالکان شبکه‌های تلویزیونی نیز هستند، کاملاً معکوس بود و خود آنان در حدود ۳۰ درصد از فیلم‌ها را به چنین شیوه‌ای مشاهده می‌کردند. (نمودار مقابل) در فضای مجازی دو دسته از سامانه‌های مختلف برای پخش ویدئو وجود دارند:

سامانه اشتراک‌گذاری ویدئویی (UGC): شناخته‌شده‌ترین برند در این حوزه YouTube است. در این سامانه هر فردی اقدام به تولید و به اشتراک‌گذاری ویدئوی خود می‌کند. به این ترتیب در این سامانه‌ها هر کاربر با انبوهی از ویدئوهای مختلف آماتوری تا حرفه‌ای روبه‌رو می‌شود.

سامانه‌های پخش ویدئویی تقاضا پایه (VOD): شناخته‌شده‌ترین برند در این حوزه Netflix است. در این سامانه‌ها فیلم‌های سینمایی یا مستندی که توسط تولیدکننده‌های عمدتاً حرفه‌ای تولید شده‌اند، برای فروش و پخش بر روی سامانه قرار داده می‌شوند.

در این مطالعه مشاهده شد که اگرچه الگوی رفتار برای دیدن فیلم‌های ویدئویی حرفه‌ای که اغلب در سامانه‌های تقاضا پایه (VOD) وجود دارند، متفاوت است، اما این تفاوت در سامانه‌های به اشتراک‌گذاری در حال از بین رفتن است. به عبارت دیگر کاربرانی که ویدئوهای آماتوری و به اشتراک‌گذاری شده را مشاهده می‌کنند، تفاوتی میان موبایل یا تبلت قایل نیستند. تقریباً کاربران تبلت سایتی مانند YouTube برابر با کاربران موبایلی این سایت هستند.

اما شاید مهم‌ترین دلیل روند جهانی در خصوص زمان ویدئوهای مشاهده‌شده در موبایل در سال‌های اخیر بود. درحالی‌که در سال‌های گذشته کاربران موبایل عمدتاً ویدئوهایی با زمان کوتاه را مشاهده می‌کردند، در سال‌های اخیر به سمت ویدئوهای طولانی‌مدت‌تر روی آورده‌اند. مثلاً در سال ۲۰۱۶ کاربران موبایلی ۵۵ درصد از ویدئوهایی که مشاهده می‌کردند کمتر از ۵ دقیقه بود، درحالی‌که تنها ۲۹ درصد از ویدئوها بیش از ۲۰ دقیقه بودند. این روند در سال ۲۰۱۸ به گونه‌ای تغییر یافته است که ویدئوهایی با زمان بیش از ۲۰ دقیقه، که توسط کاربران موبایل مشاهده می‌شود، ۵۴ درصد از کل ویدئوها را شامل می‌شود. (تصویر روبه‌رو)

به عبارت دیگر ما امروز با کاربران موبایلی روبه‌رو هستیم که عادت به دیدن فیلم‌های طولانی بر روی موبایل‌های خود دارند. شاید آن نسل ۱۶ تا ۱۹ سال گذشته که امروزه به سن ۲۲ تا ۲۹ رسیده‌اند و نسلی که جایگزین آنها شده‌اند، سریع‌تر از آنچه فکر می‌کردیم، وابسته به موبایل شده است. آنها دیگر به‌ندرت به سراغ تلویزیون می‌روند و برایشان سینما تنها یک آیین دورهمی است. آنها به سینما نمی‌روند تا فیلم ببینند، آنها به سینما می‌روند تا دور هم خوش بگذرانند! برای آنها تلویزیون همان حکم رادیو را دارد برای نسل ما میان‌سال‌ها!

اینستاگرام تصمیم شجاعانه‌اش را گرفت. به نظر می‌رسد انتخاب اینستاگرام سخت بود و در تقابل با راهبردهای

پیش نویس طرحی برای شناخت فرصت‌ها

راهکارهایی برای دیپلماسی اقتصادی ایران

با خروج آمریکا از برجام به نظر می‌رسد باید نقشه دیپلماسی اقتصادی کشور تغییر کند. این خروج بر حجم سرمایه‌گذاری و ورود ارز خارجی، تجارت آزادانه کالا و خدمات، فروش نفت و میعانات گازی و در کل اقتصاد ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت. به این بهانه از فرصت‌های متعدد در پیش روی اقتصاد ایران سوال شده است.

تجارت



احسان شمس

مدرس دانشگاه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید که

دیپلماسی اقتصادی

چه فرصتی پیش روی

اقتصاد ایران گذاشته

می‌شود و این فرصت‌ها

در کدام قسمت جهان

است، خواندن این مقاله

به شما پیشنهاد می‌شود.

چین همیشه

سعی دارد که از

سیاست تقابل

با ایالات متحده

خودداری

کند. بنابراین

در مواجهه با

تحریم‌ها چندان

نمی‌توان به چین

تکیه کرد؛ هر چند

باید فعلاً نه بر

بازار گردشگری

چین اثرگذار بود

در عصر کنونی هیچ کشوری نمی‌تواند مرزهای خود را به روی جهان ببندد و خود را از ارتباط سیاسی یا اقتصادی با دیگر کشورها مستغنی بداند. کره شمالی هم که بسته‌ترین کشورهاست، حداقل با چین و روسیه در سخت‌ترین دوره تحریم‌ها، ارتباط داشته و دارد. طبیعتاً هر کشوری نیز ذاتاً موظف است حداکثر تلاش خود را در عرصه بین‌المللی برای دستیابی به بیشترین منافع موجود و ممکن بکند. در تجارت بین‌المللی دولت‌ها، با استفاده ابزاری از دیپلماسی، در این راه قدم برمی‌دارند. اما تفاوت عمده‌ای که دیپلماسی اقتصادی با تجارت بین‌المللی دارد، این است که دیپلماسی اقتصادی، نقشه راه کلی و طولانی‌مدت است که در آن علاوه بر ملاحظات اقتصادی، راهبردی‌های سیاسی و رگه‌هایی از فرهنگ و ایدئولوژی نیز دیده می‌شود. دیپلماسی اقتصادی ایران پس از انقلاب اسلامی همیشه درختی بوده که طوفان‌های حوادث بر آن وزیده و در برخی موارد به سلامت از آن جسته و در برخی موارد آسیب‌های جدی دیده است. طوفان‌ها و حوادثی مانند جنگ تحمیلی، دادگاه میکونوس، تحریم‌های ایالات متحده در قالب قانون داماتو و تحریم‌های هسته‌ای؛ که همگی حیات اقتصادی این کشور را نشانه گرفته است. آخرین حادثه نیز خروج ایالات متحده از برنامه جامع اقدام مشترک است. این خروج نقشه راه دیپلماسی اقتصادی ایران را عوض خواهد کرد و یقیناً بر حجم سرمایه‌گذاری و ورود ارز خارجی، تجارت آزادانه کالا و خدمات، فروش نفت و میعانات گازی و در کل اقتصاد ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت. اما چه راهبرد کلی را می‌توان در مقابله با این حادثه جدید قرار داد تا این بحران به یک فرصت اقتصاد بین‌المللی تبدیل شود؟ در پاسخ باید ابتدا نقاط ضعف اقتصاد را که بیشترین آسیب را از این وضعیت خواهند خورد، بازخوانی کرد. پس از آن انواع دیپلماسی اقتصادی را بررسی کرد و نهایتاً به کنکاش در شرکای مهم تجاری و عرصه‌های مهم بین‌المللی پرداخت؛ تا از این رهگذر بتوان نقشه راهی در این رابطه تهیه کرد.

نقاط ضعف تجارت بین‌المللی ایران و راه‌های برون‌رفت از آن

ارز یا بهتر بگوییم دلار و افت شدید ریال ایران در مقابل آن، یکی از دغدغه‌های همیشگی بوده است. تلاش دولت نیز برای جایگزینی دلار با سایر ارزها و حتی مبادله با ارز ملی برخی از کشورها مانند روپیه هند، نتیجه برعکس داشته است. وجود ارز، دست دولت را برای تنظیم و دخالت در بازار به‌عنوان یک بازیگر قوی باز می‌گذارد و عدم آن بازار همه کالاهای را به آشفتگی می‌کشانند. در تحریم‌هایی

که به‌موجب برجام برداشته شدند، دو موضوع به شدت نگران‌کننده بود: اول تحریم نفت به‌عنوان یکی از منابع اصلی ورود ارز به کشور و دیگری تحریم بانک مرکزی و به‌تبع آن بسته شدن سوئیفت. حال به نظر می‌رسد این دو، دوباره می‌توانند بازار ارز و به‌تبع آن کل اقتصاد را به تلاطم بکشانند. در مقابله باید در برابر خریداران موجود نفت به‌ویژه چین و هندوستان، به شدت فعال بود و آنان را به حفظ خرید خود ترغیب کرد. اخیراً قراردادهای خوبی جهت سوپ‌نفت از کشورهای حوزه دریای کاسپین به خلیج فارس منعقد شده و همین امکان برای انتقال نفت کرکوک عراق وجود دارد. همچنین از سایر قراردادهای خدمات نفتی که به شدت برای کشور ارزآور بوده و علاوه بر آن سبب ادامه تولید نفت خواهند بود، باید کمک جست. به علاوه نقش ویژه اوپک را نباید به فراموشی سپرد. عربستان و امارات آماده جایگزینی نفت ایران‌اند و با توجه به ظرفیت بالای تولید خود، به‌راحتی از عهده آن برخوانند آمد. در اوپک باید از تنش‌های غیرضروری و سیاسی خودداری کرد. در کنار همه اینها موقعیت خاص جغرافیایی ایران می‌تواند به‌عنوان پلی میان سه قاره تلقی شود و روی ترانزیت کالا به‌عنوان صنعتی که تحریم‌ها اثر مستقیمی در آن ندارد و به‌شدت ارزآور است، سرمایه‌گذاری جدی کرد. توسعه بندر، فرودگاه‌ها و راه و راه‌آهن می‌تواند سبب توزیع ثروت در کشور باشند.

موضوع اشتغال و بیکاری یکی از مشکلات همیشگی کشور بوده، که دولت در آن مقصر اصلی است. به‌جای پرداخت یارانه که مانند موریانه در حال خوردن پایه‌های اقتصاد این کشور است، دولت با سرمایه‌گذاری عمرانی در کشور، ماهانه چندین هزار شغل می‌توانست ایجاد کند. آیا در همین بازه زمانی که یارانه‌ها پرداخت شده‌اند، مشکل بیکاری از کشور رخت نمی‌بست؟ کدام اقتصاد، ورود مستقیم نقدینگی بدون پشتوانه تولید، به بازار ملتهب ناشی از تحریم را پذیرفته که ما در همین راستا گام برمی‌داریم؟ نتیجه این اقدامات، بیکاری، کاهش انگیزه‌های فردی، کاهش نقش‌آفرینی اجتماعی، سرخوردگی، افسردگی، فقر و نهایتاً جرم خواهد بود. مبارزه با بیکاری برای ما از دو طریق ممکن است. توسعه صنعتی که به‌سختی به دست می‌آید و نیاز به زیرساخت‌هایی قوی دارد. برای این منظور باید به تقویت طبقه تکنوکرات پرداخت و از دخالت‌های بی‌مورد دولت در اقتصاد خودداری کرد. دانشمندان و طبقه نخبه باید با حمایت دولت بتوانند در کشور تردد داشته باشند و از تهمت جاسوسی نهراسند. دیگری توسعه گردشگری داخلی و خارجی و ایجاد جریان مالی در کشور است. مشهور است که ورود هر گردشگر خارجی می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، برای سه ایرانی اشتغال ایجاد کند. صنعتی‌سازی کشور

تفاوت عمده‌ای که دیپلماسی اقتصادی با تجارت بین‌المللی دارد، این است که دیپلماسی اقتصادی زاده یک نقشه راه کلی و طولانی‌مدت است که در آن علاوه بر ملاحظات اقتصادی، راهبردی‌های سیاسی و رگه‌هایی از فرهنگ و ایدئولوژی نیز دیده می‌شود.

۳- خاورمیانه

خاورمیانه خانه ایران تلقی شده و بازارهای مناسبی در اختیار ایران قرار داده که متأسفانه از آنان غافل بوده‌ایم. از سوآپ نفت و گاز گرفته تا ترانزیت کالا، از استفاده از آسمان به‌عنوان کریدور تا شکست حصر قطر، و بازارهای آماده عراق و افغانستان بالاخص برای کالاهای ساختمانی ما. علاوه بر این ما مجبور به همکاری در اوپک هستیم. امری که از نامه جدید وزیر نفت به دبیرکل اماراتی اوپک برنمی‌آید. بنابراین به‌جای کمک به حصر کردستان باید فعالانه در بازارهای موجود دخالت کرد و فرصت‌های مختلفی به وجود آورد.

۴- آفریقا

در شرایط فعلی آفریقا را نمی‌توان بازار مناسبی برای ایران دانست. چراکه ورود به اقتصاد آفریقا نیازمند سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت است که اکنون امکان آن برای ایران وجود ندارد. بازار آفریقا می‌تواند در آینده برای ایران پربار باشد.

۵- روسیه

روس‌ها دارای کرسی دائم در شورای امنیت و همچنین یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیا هستند که می‌تواند تأثیری چشمگیر بر بازار انرژی داشته باشد. اما روس‌ها شریکی قابل پیش‌بینی نیستند. آنان در قطعنامه یمن علیه ایران از حق و توافقی استفاده کردند، اما چندی بعد از ایران خواستند تا از سوریه خارج شود. از سوی دیگر آنان از هر زمان دیگری به اسرائیل نزدیک‌تر شده‌اند. از لحاظ تاریخی نیز نمی‌توان از روسیه به‌عنوان شریکی راهبردی نام برد و بر آن تکیه کرد.

۶- ایالات متحده

بزرگ‌ترین کشور مشکل‌ساز برای اقتصاد ایران ایالات متحده است که متأسفانه اکنون از دلارهای سعودی نیز در این راستا بهره‌مند شده است. در مقابل ایران نیز دارای طبقه نخبه در خاک ایالات متحده است که می‌تواند لابی تأثیرگذاری باشند.

۷- آمریکای لاتین

منطقه‌ای که معمولاً از آن غافلیم، ولی قابل‌انکارتین بازار اقتصادی را برای ما دارد. تولید ناخالص بالای منطقه، وجود قراردادهای بازار آزاد منطقه‌ای متنوع که اکثر ایالات متحده نیز عضو آنهاست، سابقه مثبت سیاسی و اقتصادی ایران در آن منطقه، وجود جمعیت بالا و نزدیکی به ایالات متحده از جمله امتیازات غیرقابل چشم‌پوشی است. ■

سخت و طاقت‌فرسا بوده و هر لحظه تحریم‌ها می‌تواند به آن آسیب جدی وارد کند. اما توسعه گردشگری علاوه بر ایجاد اشتغال، توسعه فرهنگی کشور را به دنبال دارد.

استفاده از انواع دیپلماسی اقتصادی

۱- امنیتی و سیاسی: در این دیپلماسی اولویت‌های امنیتی کشور مناط اعتباربخشی و نقشه راه دیپلماسی کشور خواهد بود. اما در دنیای امروز این اصول اولیه اقتصاد و تجارت بین‌المللی هستند که دیپلماسی امنیتی را تعریف می‌کنند. از همین جهت از چین یا اروپا نباید انتظار داشت که ایالات متحده را رها کنند، همان‌طور که تاکنون نکرده‌اند.

۲- دیپلماسی عمومی: مخاطب این نوع از دیپلماسی افکار عمومی جامعه جهانی است. اما آیا ما در این عرصه موفق به جلب اعتماد عمومی تجار بین‌المللی و شرکت‌های فراملی شده‌ایم؟ آمارها در این رابطه روشن است و ما نیاز به فعالیت بیشتر در این حوزه و تعامل با اتاق‌های بازرگانی کشور داریم.

۳- دیپلماسی طرفینی: در این رابطه وضعیت دیپلماسی ما بهتر بوده، اما همچنان با نگاهی به شرکای تجاری فعلی و عرصه‌های تجاری بالقوه موجود، مشخص می‌شود که دارای نقشه راهبردی نیستیم. اینکه بدون توجه به نیازهای موجود و آتی، اقدام به برقراری روابطی کنیم که بعداً توسط دلارهای سعودی خریداری شود، صرفاً اتلاف منابع کشور است.

شرکا و طرف‌های تجاری تأثیرگذار

۱- چین

چین اکنون بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است. چین برای تداوم رشد اقتصادی خود نیازمند منابع انرژی خاورمیانه است و البته ایران مؤثرترین کشور در این حوزه بوده که دارای منابع گسترده نفت و گاز است. علاوه بر این افغانستان و ایران بر شاهراه رویای توسعه چین و دسترسی به نقطه اتصال زمینی آفریقا، آسیا و اروپا قرار گرفته‌اند. از همین جهت امنیت و ثبات این دو برای چین پراهمیت است. علاوه بر این چین کشوری با بیش از یک میلیارد جمعیت و اقتصادی شکوفا، کشوری مستعد برای گردشگری بین‌المللی است. به‌بیان دیگر به ازای هر شش انسان، یک نفر چینی است که خود گویای پتانسیل عظیم بازار توریسم چین است. در مقابل اما چین همیشه سعی دارد که از سیاست تقابل با ایالات متحده خودداری کند. بنابراین در مواجهه با تحریم‌ها چندان نمی‌توان به چین تکیه کرد؛ هرچند باید فعالانه بر بازار گردشگری چین اثرگذار بود.

۲- اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا مشتری یک‌سوم نفت ایران است و در بحث توسعه میداین نفتی و گازی و همچنین صنایع سبک و سنگین مانند خودروسازی، یکی از شرکای مهم تجاری ایران محسوب می‌شود. علاوه بر این اروپا دارای جمعیت حدود یک میلیارد نفری است که ایران را به‌عنوان مقصد گردشگری، گزینه مناسبی می‌دانند. اما وزنه تجاری اروپا با ایالات متحده حدوداً ۶۰ برابر سنگین‌تر است و بسیار غیرمنطقی است که از اروپا انتظار داشت در جنگ تجاری آتی، طرف ایران را بگیرد (همان‌طور که دکتر ظریف بر آن تأکید داشت). از طرف دیگر اقتصاد اروپا مبنی بر بازار آزاد بوده و کشورهای اروپایی نمی‌توانند شرکت‌ها را وادار به تجارت با ایران کنند.

بزرگ‌ترین کشور
مشکل‌ساز برای
اقتصاد ایران
ایالات متحده
است که متأسفانه
اکنون از دلارهای
سعودی نیز در
این راستا بهره‌مند
شده است. در
مقابل ایران نیز
دارای طبقه
نخبه در خاک
ایالات متحده است
که می‌تواند لابی
تأثیرگذاری باشند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ورود به اقتصاد آفریقا نیازمند سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت است که اکنون امکان آن برای ایران وجود ندارد. بازار آفریقا می‌تواند در آینده برای ایران پربار باشد.
- خاورمیانه خانه ایران تلقی شده و بازارهای مناسبی در اختیار ایران قرار داده که متأسفانه از آنها غافل بوده‌ایم. از سوآپ نفت و گاز گرفته تا ترانزیت کالا، از استفاده از آسمان به‌عنوان کریدور تا شکست حصر قطر، و بازارهای آماده عراق و افغانستان بالاخص برای کالاهای ساختمانی ما.
- مخاطب دیپلماسی عمومی، افکار عمومی جامعه جهانی است. اما آیا ما در این عرصه موفق به جلب اعتماد عمومی تجار بین‌المللی و شرکت‌های فراملی شده‌ایم؟ ما نیاز به فعالیت بیشتر در این حوزه و تعامل با اتاق‌های بازرگانی کشورها داریم.
- در دیپلماسی طرفینی وضعیت ما بهتر بوده، اما همچنان با نگاهی به شرکای تجاری فعلی و عرصه‌های تجاری بالقوه موجود، مشخص می‌شود که دارای نقشه راهبردی نیستیم.

اقتصاد روی جاده

سهام بخش حمل و نقل در اقتصاد ایران چقدر است؟

بخش حمل و نقل به عنوان یکی بخش های اقتصادی چه سهمی در رشد اقتصادی کشور دارد؟ پرسشی بنیادی که سعی شده در این مقاله به آن پاسخ داده شود. بخش حمل و نقل به عنوان یکی از پیشران های رشد اقتصادی می تواند سهم مستقیمی در ایجاد ارزش افزوده و اشتغال بر عهده گیرد. در ادامه این مقاله ابعاد آن شرح داده شده است.

تجارت

کل سرمایه گذاری های اقتصاد را به خود اختصاص داده است. این سهم حتی در مقاطعی مانند سال های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵ بیش از ۱۵ درصد بوده است. البته لازم به ذکر است که این نسبت از سال ۱۳۹۱ به بعد به طور نسبی کاهش یافته است.

از نظر سهم بخش حمل و نقل در رشد اقتصادی، معمولاً در اغلب دوره ها، بخش حمل و نقل سهم معنی داری در رشد اقتصادی کشور داشته است.

چالش ها و تنگناها

اگرچه توسعه زیرساخت های حمل و نقل در اقتصاد ایران همواره از اولویت های سرمایه گذاری در کشور بوده است با این حال مطالعات نشان می دهد بخش حمل و نقل با وجود سرمایه گذاری های گسترده، هنوز با کاستی ها و تنگناهای بسیار مواجه است.

بخش حمل و نقل جاده ای ایران، با ضعف زیرساخت ها به ویژه پوشش ناکافی شبکه بزرگراه ها مواجه است. با وجود رشد قابل توجه شبکه حمل و نقل جاده ای در کشور، شبکه آزادراه ها و بزرگراه های کشور هنوز به اندازه کافی گسترش نیافته است. بر اساس آمار وزارت راه، طول شبکه آزادراه های کشور در پایان سال ۱۳۹۴ برابر با ۲۴۰۱ کیلومتر و مجموع طول بزرگراه های کشور برابر با ۱۵۴۶۲ کیلومتر بوده است. اگر نسبت طول خطوط بزرگراه ها و آزادراه های ایران را به مساحت کشور در نظر بگیریم و با سایر کشورها مقایسه کنیم، نه تنها در مقایسه با کشورهای اروپایی، که حتی در مقایسه با برخی کشورهای منطقه نیز این نسبت در سطح بسیار پایین تری قرار دارد. علاوه بر ضعف در زیرساخت ها، ناوگان عمومی جاده ای با مسئله فرسودگی و عمر بالا نیز مواجه است. براساس گزارش وزارت راه، متوسط عمر ناوگان عمومی باری جاده ای کشور بیش از ۱۶ سال و متوسط عمر ناوگان عمومی مسافری جاده ای ۱۴ سال است. اگرچه متوسط عمر ناوگان در سال های اخیر بهبود یافته است ولی همچنان در مقایسه با استانداردهای جهانی وضعیت مناسبی ندارد. در مورد تعداد تصادفات جاده ای نیز، اگرچه در سال های اخیر تعداد کشته شدگان تصادفات کاهش یافته است ولی در مقابل تعداد مجروحان افزایش معنی داری نسبت به سال های گذشته داشته است. حمل و نقل جاده ای کشور، به لحاظ مدل کسب و کار، ساختاری غیرشرکتی دارد. بخش عمده ای از ناوگان باری و مسافری جاده ای متعلق به مالکان خودراننده است. مسئله ساختار غیرشرکتی موجب کاهش کارایی ناوگان و کاهش توان تامین مالی و نوسازی این بخش شده است.

در مورد حمل و نقل ریلی نیز باید گفت توسعه زیرساخت های ریلی در ایران به لحاظ کاهش هزینه تمام شده و سایر مزایایی که دارد از اهمیت ویژه برخوردار است. جغرافیای ایران به گونه ای است که قطب های صنعتی کشور مانند تهران، مشهد، تبریز و اراک از بنادر کشور فاصله بسیاری دارند.

بخش حمل و نقل یکی از بخش های اقتصادی مهمی است که می تواند سهم تعیین کننده ای در رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال در کشور داشته باشد و حتی به عنوان یکی از پیشران های رشد اقتصادی نقش ایفا کند. اهمیت بخش حمل و نقل در اقتصاد، بسیار بیش از سهم مستقیمی است که این بخش در ایجاد ارزش افزوده و اشتغال بر عهده دارد. بخش حمل و نقل از یک سو همانند هر فعالیت اقتصادی دیگر، ارزش افزوده و اشتغال ایجاد می کند و از سوی دیگر این بخش یکی از اصلی ترین زیرساخت های اقتصادی را برای سایر فعالیت ها فراهم می کند؛ به طوری که فعالیت های مختلف اقتصادی وابستگی جدی به زیرساخت های حمل و نقل دارند. بدون توسعه زیرساخت های حمل و نقل، امکان توسعه سایر فعالیت های اقتصادی وجود ندارد و ضعف زیرساخت های این بخش می تواند یکی از تنگناهای اصلی توسعه سایر بخش ها و محدود کننده رشد اقتصادی باشد. علاوه بر آن، توسعه زیرساخت های حمل و نقل می تواند از طریق ایجاد تقاضا برای صنایع مختلف به ویژه نهادهایی مانند فلزات اساسی و کانی های غیرفلزی موجب رونق سایر صنایع و فعالیت های اقتصادی شود.

بخش حمل و نقل در اقتصاد ایران با تقاضای پایدار و باثباتی مواجه است که سرمایه گذاری های بلندمدت را توجیه پذیر می کند. علاوه بر تقاضای داخلی، زمینه مناسبی برای صادرات خدمات حمل و نقل وجود دارد که حتی در شرایط تحریم امکان ایجاد درآمدهای ارزی را برای کشور فراهم می کند. در ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص کشور، بخش حمل و نقل از مزیت ویژه ای برخوردار است. با توسعه زیرساخت های مناسب حمل و نقل، می توان سهم عمده ای از بازار بزرگ ترانزیت کالا، انرژی و مسافر را در منطقه غرب آسیا به دست آورد. در سال های گذشته کشورهایی مانند امارات و قطر توانستند با استفاده از مزیت های جغرافیایی، بخش حمل و نقل هوایی و دریایی را به یکی از پیشران های رشد اقتصادی تبدیل کنند.

تصویری آماری از بخش حمل و نقل

به لحاظ کلان، بخش حمل و نقل در اقتصاد ایران سهم قابل توجهی دارد به طوری که میانگین ده ساله ارزش افزوده بخش حمل و نقل از تولید ناخالص داخلی بیش از ۸ درصد بوده است.

از مجموع ارزش افزوده ایجاد شده توسط بخش حمل و نقل، در یک دوره ده ساله به طور میانگین حدود ۹ درصد سهم دولت و حدود ۹۱ درصد سهم بخش خصوصی بوده است.

بین زیربخش های مختلف حمل و نقل، بیشترین سهم مربوط به حمل و نقل زمینی (شامل ریلی و جاده ای) است. به طور میانگین، سهم حمل و نقل زمینی از کل ارزش افزوده بخش حمل و نقل برابر با ۸۷ درصد، سهم حمل و نقل دریایی ۸ درصد و سهم حمل و نقل هوایی ۵ درصد است.

به لحاظ سرمایه گذاری، بخش حمل و نقل همواره سهم قابل توجهی از



حمید آذرمند

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره وضعیت و سهم بخش حمل و نقل در رشد اقتصادی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می شود. در مقاله با آمار و ارقام اهمیت این حوزه به شما نشان داده می شود.

علاوه بر تقاضای داخلی، زمینه مناسبی برای صادرات خدمات حمل و نقل وجود دارد که حتی در شرایط تحریم امکان ایجاد درآمدهای ارزی را برای کشور فراهم می کند

با توسعه زیرساخت‌های مناسب حمل و نقل، می‌توان سهم عمده‌ای از بازار بزرگ ترانزیت کالا، انرژی و مسافر را در منطقه غرب آسیا به دست آورد. در سال‌های گذشته کشورهایی مانند امارات و قطر توانستند با استفاده از مزیت‌های جغرافیایی، بخش حمل و نقل هوایی و دریایی را به یکی از پیشران‌های رشد اقتصادی تبدیل کنند.

دارد و می‌تواند یکی از بخش‌های پربازده و سودآور اقتصاد باشد. دوم آنکه بخش حمل و نقل، یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌های اقتصاد است و تمامی فعالیت‌های اقتصادی به نوعی وابسته به این بخش هستند. هرگونه ضعف و کاستی در زیرساخت‌های حمل و نقل می‌تواند تنگنای رشد سایر بخش‌های اقتصادی باشد. سوم آنکه، طرح‌های زیرساختی در بخش حمل و نقل، طی دوره احداث، تقاضای عمده‌ای برای نهاده‌هایی مانند فلزات اساسی، کانی‌های غیرفلزی، محصولات معدنی و نیروی کار ایجاد می‌کند. بنابراین توسعه طرح‌های زیرساختی در بخش حمل و نقل می‌تواند محرک طیف وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی باشد. چهارم آنکه، بخش حمل و نقل ظرفیت بسیار بالایی برای صادرات حمل و نقل و درآمدزایی از محل ترانزیت کالا و مسافر دارد و می‌تواند سهم بسیار عمده‌ای در صادرات غیرنفتی کشور داشته باشد.

با وجود اهمیت و نقش مهم بخش حمل و نقل در اقتصاد ایران، این بخش با چالش‌های مهمی مانند ظرفیت ناکافی خطوط ریلی، پوشش ناکافی شبکه بزرگراهی، ساختار غیرشکرکشی حمل و نقل جاده‌ای، فرسودگی ناوگان حمل و نقل عمومی، ظرفیت پایین بندر، مشکلات تامین مالی طرح‌های بزرگ حمل و نقل و کاهش سهم اعتبارات عمرانی مواجه است.

توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل پیش از هر مسئله‌ای نیازمند تامین مالی است که در این زمینه لازم است بخش خصوصی سهم محوری داشته باشد. دولت می‌تواند با اهرم کردن منابع بودجه‌ای، زمینه جذب مشارکت بخش خصوصی را در طرح‌های بزرگ زیرساختی فراهم کند. با وجود آنکه در شرایط تحریم، جذب منابع خارجی با دشواری مواجه خواهد شد با این حال با توجه به سودآوری و بازده بالای این بخش، شاید بتوان مسیرهایی را برای جذب منابع خارجی برای طرح‌های بزرگ این بخش یافت. در سایر کشورها، مسئله تامین مالی پروژه‌های حمل و نقل از طریق تشکیل کنسرسیوم‌های بزرگ بین‌المللی با مشارکت بانک‌ها و شرک‌ها و تا حدی هم بخش دولتی، حل شده است. در ایران نیز لازم است در طرح‌های بزرگ حمل و نقل، ترکیبی از انواع روش‌های مشارکت بین بخش خصوصی، دولت، بخش خارجی و سیستم بانکی به کار گرفته شود.

در نهایت آنکه، راهبردهای توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل حداقل نیازمند چهار مرحله اصلی است. مرحله اول، طراحی یک شبکه حمل و نقل کارا و یکپارچه، مرحله دوم سرمایه‌گذاری در ایجاد زیرساخت‌هایی مانند خطوط ریلی، ایستگاه‌های قطار، بندر بزرگ مقیاس، انبارها، شبکه بزرگراه‌ها و نظایر آن، مرحله سوم تجهیز ناوگان حمل و نقل و نوسازی ناوگان فرسوده حمل و نقل کشور و مرحله چهارم شامل بهره‌برداری و مدیریت بهینه شبکه حمل و نقل کشور است. ■

همین‌طور بخش عمده‌ای از مناطق معدن‌خیز کشور نیز در مناطق مرکزی و شرقی کشور با فاصله‌ای دور از بندر و مراکز صنعتی کشور قرار دارند. این مسئله توسعه حمل و نقل ریلی را توجیه‌پذیر می‌کند. توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل ریلی منجر به کاهش هزینه تولید و افزایش توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های اقتصادی و افزایش کارایی در اقتصاد ملی می‌شود. با وجود مزایای حمل و نقل ریلی، همچنان محدودیت زیرساخت‌های حمل و نقل ریلی، یک تنگنای رشد اقتصادی و تنگنایی برای توسعه صادرات کشور محسوب می‌شود و فاصله قابل توجهی بین زیرساخت‌های حمل و نقل ریلی کشور با سایر کشورها وجود دارد. بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، رتبه ایران به لحاظ پوشش حمل و نقل ریلی بین کشورهای جهان رتبه ۶۸ است. علاوه بر آن، به لحاظ میزان حمل بار بر حسب وزن و مسافت نیز فاصله بسیاری میان ایران و بسیاری از کشورها وجود دارد. میزان حمل بار با ناوگان ریلی در کشور روسیه ۹۲ برابر، در چین ۸۰ برابر و در هند ۲۷ برابر ایران و در کشورهای اوکراین و قزاقستان در حدود هشت برابر ایران است.

مسئله فرسودگی ناوگان در بخش حمل و نقل ریلی نیز وجود دارد و ناوگان حمل و نقل ریلی کشور دچار فرسودگی است. میانگین عمر واگن‌های باری کشور به حدود ۲۳ سال و واگن‌های مسافری به ۲۹ سال رسیده است. یکی دیگر از زیرساخت‌های اصلی حمل و نقل کشور، بندر کشور است. بندر ایران با وجود تعدد، ظرفیت پایینی دارند. مجموع ظرفیت اسمی بندر ایران بر اساس آمارهای بین‌المللی معادل ۳،۲ میلیون کانتینر است که البته برخی گزارش‌های داخلی این ظرفیت را تا پنج میلیون کانتینر نیز اعلام کرده‌اند. به لحاظ عملکرد، مجموع تخلیه و بارگیری بندر کشور در سال ۱۳۹۵، معادل ۲،۷ میلیون کانتینر بوده است. به عنوان مقایسه، ظرفیت اسمی بندر مهم جهان از جمله در کشورهای چین، سنگاپور و کره به ترتیب برابر با ۱۸۲، ۳۵ و ۲۴ میلیون کانتینر است. در منطقه غرب آسیا، بیشترین ظرفیت بندر متعلق به بندر امارات، مصر و ترکیه به ترتیب با ظرفیت اسمی ۸۸، ۲۱ و ۷،۶ میلیون کانتینر است. از مجموع ۱۷ بندر موجود در ایران، ۱۲ بندر در حال حاضر فعال است. بزرگ‌ترین بندر ایران، بندر شهید رجایی است که عملکرد آن در سال ۱۳۹۵، حدود ۲،۳ میلیون کانتینر بوده است. این در حالی است که بندر شانگهای با ۳۷ میلیون و بندر سنگاپور با ۳۱ میلیون کانتینر مقام برتر را در جهان دارند. در منطقه غرب آسیا، بندر دوی با ظرفیت اسمی ۱۶ میلیون و بندر جدّه با ظرفیت ۴،۲ میلیون کانتینر در رتبه بالاتر قرار دارند. علاوه بر ظرفیت بندر کشور، ظرفیت ناوگان کشتی‌رانی کشور نیز در مقایسه با چین و سنگاپور و کره و حتی امارات در رتبه بسیار پایین‌تری قرار دارد.

توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل عمومی با تنگناها و موانع متعددی مواجه است که یکی از عمده‌ترین آنها، مسئله تامین مالی طرح‌های زیرساختی است. با توجه به ابعاد گسترده نیازهای زیرساختی از جمله حمل و نقل ریلی، بندر، بزرگراه‌ها، حمل و نقل هوایی و انواع خدمات وابسته به آنها، نحوه تامین مالی این طرح‌ها بسیار حایز اهمیت است. مسئله اول آن است که توسعه هم‌زمان زیرساخت‌ها، منحصراً با تکیه بر بودجه‌های عمرانی دولت ممکن نیست و از سوی دیگر با توجه به موانع و تنگنای ناشی از تشدید تحریم‌های خارجی، تا مدتی امکان جذب منابع خارجی محدود خواهد شد. بنابراین، مسئله تامین مالی طرح‌های زیرساختی از جمله چالش‌های مهم در سال‌های آینده خواهد بود.

جمع‌بندی و توصیه

توسعه بخش حمل و نقل از جهات مختلف برای اقتصاد ایران حایز اهمیت است. اول آنکه سهم مستقیم این بخش می‌تواند در تولید ناخالص داخلی و اشتغال تعیین‌کننده باشد. خدمات حمل و نقل قابلیت رشد سریع

توسعه
زیرساخت‌های
حمل و نقل پیش
از هر مسئله‌ای
نیازمند تامین مالی
است که در این
زمینه لازم است
بخش خصوصی
سهم محوری
داشته باشد. دولت
هم می‌تواند با
اهرم کردن منابع
بودجه‌ای، زمینه
جذب مشارکت
بخش خصوصی
را در طرح‌های
بزرگ زیرساختی
فراهم کند

نکته‌هایی که باید بدانید

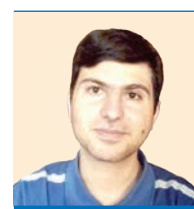
- **بخش حمل و نقل** از یک سو همانند هر فعالیت اقتصادی دیگر، **ارزش افزوده و اشتغال** ایجاد می‌کند و از سوی دیگر این بخش یکی از **اصلی‌ترین زیرساخت‌های اقتصادی** را برای سایر فعالیت‌ها فراهم می‌کند.
- **بخش حمل و نقل** در اقتصاد ایران با **تقاضای پایدار** و باثباتی مواجه است که سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را توجیه‌پذیر می‌کند.
- از مجموع **ارزش افزوده** ایجاد شده توسط **بخش حمل و نقل**، در یک دوره ده‌ساله به طور **میانگین حدود ۹ درصد سهم دولت و حدود ۹۱ درصد سهم بخش خصوصی** بوده است.
- **مجموع ظرفیت اسمی بندر ایران بر اساس آمارهای بین‌المللی معادل ۳،۲ میلیون کانتینر** است که البته برخی گزارش‌های داخلی این ظرفیت را تا **پنج میلیون کانتینر** نیز اعلام کرده‌اند.

فضاهای جدید آزادی، خطوط جدید اتحاد*

حق به شهر در سطح نهادی و برنامه‌ریزی

در ادامه مجموعه مقاله حق به شهر، چرایی و چگونگی آن، نحوه سیاست‌گذاری برای آن، باید به این پرسش پاسخ داد: ساخت نهادی و برنامه‌ای در حق شهر کدام است؟ در این مقاله سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود.

ناتان



محمد کریم آسایش

پژوهشگر و کنشگر شهری

چرا باید خواند:

در سلسله مقاله حق به شهر سعی شده چرایی، الزام و چگونگی نهادسازی برای این حق تبیین شود. در این مقاله ادامه این مباحث را پیگیری کنید.

پس از مرور کلی مفهوم «حق به شهر»، نقشه راه آن و ابعاد جنبشی آن در وجوه اجتماعی و فردی، اکنون نوبت به ساخت نهادی و برنامه‌ای آن رسیده است. ساخت‌های نهادی و برنامه‌ای (در وجه برنامه‌ریزانه و طراحیانه) اموری تجربی و اکتشافی هستند و آنچه مطرح می‌شود بخشی رهیافت راهنما و بخشی نیز ایده‌هایی برای الهام‌گیری است. مسئله نهاد و برنامه در امر حق به شهر را باید به مثابه یک چارچوب سیاسی جدید فهمید. از این رو ابتدا از این چارچوب سیاسی بحث شروع می‌شود و بخش اصلی جستار بر آن متمرکز می‌شود. در عرصه سیاست، پنج گونه سیاست‌ورزی وجود دارد. سیاست سقراطی، سیاست افلاطونی، سیاست ارسطویی، سیاست رواقی، سیاست اسپار تاکوسی.

سیاست سقراطی سیاست نقد قدرت است، سیاست افلاطونی سیاست ترسیم و ترویج آرمان شهری از قدرت یا نظم نوین است، سیاست ارسطویی سیاست تنظیم و تعدیل در قدرت است، سیاست رواقی سیاست تغییر فرهنگ قدرت و تجربه متفاوت از قدرت است و سیاست اسپار تاکوسی سیاست مبارزه با قدرت است.

در «حق به شهر: چرا و چگونه؟» گفتیم که «حق به شهر یک دادخواست و یک فریاد است» و از سویی «اصلاحاتی که به اصلاح‌گری محدود نشود» و «برنامه‌ای سیاسی برای تحول شهری» است که «با چارچوب و امکانات جامعه متداول تعریف‌نشده یا تخته‌بند یک «واقع‌گرایی» نشده باشد، هر چند که مبنایش بررسی واقعیات باشد» و «حق به شهر تغییر خودمان نیز هست، تغییر رابطه‌مان با جامعه، طبیعت، فناوری»، به همین معنا چارچوب سیاسی حق به شهر چارچوبی تلفیقی از سیاست‌ورزی است. زیرا هم دادخواست و فریاد سقراطی و اسپار تاکوسی را دارد، هم اصلاح‌گری ارسطویی و هم برنامه‌ای که از قالب محدودیت «واقع‌گرایی» فرا رود و آرمان شهری و افلاطونی باشد و دگرگونی اجتماعی فرهنگی را نیز در بر دارد و رواقی است. این عنصر برسازندگی رواقی در نهادسازی و برنامه حق به شهر دارای اهمیت ویژه است، زیرا حق به شهر، نه حقی خاص که حقی عام است که جامعه را شامل می‌شود و مشارکت و تجربه کنش است که آن را در فرایند شکل می‌دهد. بن‌مایه سیاست جدید هم همین عنصر برسازندگی است، به تعبیر آنتونیو نگری و فلیکس گتاری در «فضاهای جدید آزادی، خطوط جدید اتحاد»: «به جای اتحادهای سیاسی جدید می‌توانیم بگوییم: تعاون مولد نوین، همواره به همان نقطه واحد بازمی‌گردد. یعنی تولید: تولید کالاهای مفید، تولید ارتباط، تولید همبستگی‌های جدید، تولید جهان‌های زیبایی‌شناختی، تولید راهایی. می‌خواهیم به

سرچشمه امید بازگردیم، یعنی به «بودن-برای» و قصدیت جمعی، یعنی حرکت به سمت کنش به جای «بودن علیه» و این گونه در برابر تکیه کلام‌های عقیم کینه‌توزانه ایمن شویم.

در این چارچوب سیاسی جدید، با انتزاعات ذهنی سر و کار نداریم، بلکه به زندگی علاقه‌مندیم، در این چارچوب است که بدن اجتماعی نیز اهمیت سیاسی می‌یابد و پیوند شادی با عقل ابزاری واجد اهمیت می‌شود. وجه کارناوالی حق به شهر در همین معناست. تنانگی، لحظه و اهمیت زیسته.

برای همین عنصر مولد در نهادسازی دارای اهمیت است. اتحادیه، تعاونی، بنگاه‌های خرد، استارت‌آپ‌ها، خبرنامه محلی، تضمین جمعی، صندوق‌های همیاری، بانک زمان، بازارچه‌های محلی، کوچه‌های هنر، خرده‌پاتوق‌ها، آموزش‌های بدیل و... که انواعی از تولید را در بر دارند، تولید کالا، تولید دانش، تولید ارتباط، تولید سازمان و... در برنامه و نهادسازی اصولی دارای اهمیت‌اند که ناشی از خصلت چندساحتی، عامیت، فرایندی و مولد بودن حق به شهر هستند، این اصول عبارت‌اند از:

- **پیوندهای گذشته و آینده:** اینکه چگونه می‌توان سنت را به تجدید، تجربه را به نوآوری، دانش بومی را به دانش آکادمیک، و مسیرهای طی شده را به مسیرهای آتی پیوند زد.
- **ترتیبات معکوس:** مراحل حرکت خطی و برنامه از پیش ثابتی نیست، این نیازهاست که ترتیبات را معین می‌کند.
- **پیش رفتن با جمع:** در فرایندهای نهادی و برنامه‌ای، شیوه و سرعت حرکت را باید بتوان با اجتماع هدف پیش برد و فراموش نکرد: «معلم نیز خود نیاز به یادگیری دارد». این یک اصل نهادی مهم است. به تعبیر آنتونیو نگری و فلیکس گتاری در «فضاهای جدید آزادی، خطوط جدید اتحاد»: «نوآوری حقوقی ضرورتاً از خلال نهادی‌سازی جنبش واقعی رخ می‌دهد، تنها هنجار حقوقی قابل قبول تصویر- حرکت امر واقعی است؛ این هنجار به بیان دیگر با «مرحله‌های عدالت» مرتبط است که در گروه‌های مردم و از سوی خودشان حک و ثبت می‌شود.
- **تحریک کنش همگانی:** نهادسازی لزوماً مستقیم نیست بلکه تحریک و بسترسازی برای آن اهمیت دارد، نظیر تجربه تحریک تضمین جمعی وام در دومینیک برای تشکیل اتحادیه سه‌چرخه‌داران.
- **اهمیت زمان:** کنش اجتماعی و فعالیت در نهادها بستگی مهمی به زمان دارد، از این رو اصولی چون «آزادسازی زمان افراد» برای فعالیت، «بهینه‌سازی زمان کنشگری» و «اشتراک زمان» و واجد

حق به شهر برنامه سیاسی است نه برنامه فنی، پس باید در حوزه عمومی دائم بحث شود

سیاست سقراطی سیاست نقد قدرت است، سیاست افلاطونی سیاست ترسیم و ترویج آرمان‌شهری از قدرت یا نظم نوین است، سیاست ارسطویی سیاست تنظیم و تعدیل در قدرت است، سیاست رواقی سیاست تغییر فرهنگ قدرت و تجربه متفاوت از قدرت است و سیاست اسپارتا کوسی سیاست مبارزه با قدرت است.

دارد و هسته‌های محلی باید بتوانند کارکردهای موضوعی داشته باشند (دیده‌بان محیط زیست، دیده‌بان میراث فرهنگی، دیده‌بان امنیت اجتماعی و...)، پیوند هسته‌های محلی گام دوم است و گام سوم پیوند آنها با نظام حکمروایی شهر. در نهایت این روند منتج به بودجه‌ریزی مشارکتی خواهد شد.

بعد اجتماعی

ترویج شهروند- خبرنگار و آموزش روزنامه‌نگاری تحقیقی در محلات، برگزاری نمایشگاه مشارکت محلی، تشویق بازی‌های گروهی، و راه‌اندازی کمپین‌های شهروندی همگی بخشی از فرایند پرستار شهروند و شهر می‌توانند باشند. این شهروندی را می‌توان فعال نیز ساخت. راه‌حل‌های مردمی دریافت و شیوه‌های ارائه راه‌حل در عمل فراگیری شود (تثاثر شورایی، کارگاه بحث متمرکز، دیوار سفید و...)،

بعد فضایی

شکل دادن به خرده پاتوق‌ها که می‌تواند به سادگی با تغییر در چیدمان در فضا حاصل شود، هم امکانی است برای تعامل و هم گشایش فضایی و هم تجربه برسانندگی. خدمات مدولار (سیار) راهی هستند تا بتوان جاماندگان مشارکت یا به حاشیه رانده‌شدگان در محله را جذب کرد و آنها را توانا ساخت.

بعد اقتصادی

جذب سرمایه‌های محلی موجود یا خارج‌شده برای فعالیت‌های محلی، تعریف فعالیت اقتصادی منتج از رابطه مهارت‌ها و امکانات و نیازها، کارآفرینی محله‌ای و پیوند ایده، سرمایه و نیروی کار، راه‌اندازی صندوق توسعه محلی و صندوق همیاری محلی (جهت اعتبارات خرد)، راه‌اندازی بازارچه‌های محلی و حمایت از مشاغل خانگی و کارگاه‌های محلی و هم‌افزایی آنها نیز اقداماتی هستند که با جذب مشارکت اقتصادی، توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی، و ایجاد منفعت برای مشارکت، دموکراسی محلی را تقویت می‌کنند. ■

* برگرفته از عنوان کتابی از آنتونیو نگری و فلیکس گتاری

اعتبارسازی آن لازم است تا مورد توجه واقع شود، و گر نه کنش نخبه‌گرایانه و محدود به اقشار مرفه یا غیرفعال اقتصادی می‌شود.

● **اصل وابستگی به مسیر:** نهادها اصولی یکسان دارند چون ریشه آنها انسان است، حق به شهر افریقایی و آسیایی و اروپایی و آمریکایی لاتینی با هم فرق ندارند اما اینها در زمینه‌های مختلف رخ می‌دهند و این زمینه‌ها در مورد ساز و کارهای نهادی تعیین ایجاد می‌کنند. زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، نظام حکمرانی و...

● **درهم‌تنیدگی نهادی و مطالباتی خودآیین:** حق به شهر حقوقی است چندوجهی در حوزه سبک زندگی، رابطه با طبیعت، رابطه با فناوری، حکمرانی، چیدمان فضا، دسترسی و استفاده از فضا. این چندوجهی بودن نیروهای متنوع اجتماعی را درگیر مسئله می‌کند و همچنین جامعه جنبش‌های متفاوتی را درون خود دارد. این نیروها هم باید به لحاظ مطالباتی در هم تنیده شوند و هم به لحاظ سازمانی اما این درهم‌تنیدگی نه دستوری و نه ذات‌گرایانه می‌تواند باشد (مثلاً حول اقتصاد یا الزاماً حول یک طبقه)؛ و درواقع از طریق «الگوی نموداری» به جای «الگوی فرماندهی». الگویی که چنان که گفته شد وابسته به مسیر است، ثابت نیست و فرایندی است، گونه‌ای «فضای ریمانی» که بی‌نهایت چیدمان ایجاد می‌کند و گونه‌ای «دگرگونی نانو» که در آن با لایه‌هایی دائماً متغیر در چیدمان‌هایی جدید مواجهیم. فضایی که حاصل بقای انرژی اجتماعی و دگرگونی شکل آن است، چونان ققنوس که از خاکستر برمی‌خیزد.

حق به شهر یک جنبش آلت‌رناتیو است پس informality در آن مهم است و چه‌بسا بسیار مهم‌تر از نهادهای رسمی. البته بستر مشارکت در ایران نیمه‌باز- نیمه‌بسته است و لذا هم باید هابرماسی بود (نهادهای گفت‌وگو و میانجی رسمی) و هم آرنتی- لوفوری (نهادهای برسانندگی و تعامل غیررسمی). چنان که در «شهر چابک» در برابر شهر فربه» گفته شد، مسئله بنیادین اقتصاد سیاسی شهر در ایران، رانت است. گذر از نظام رانت لازمه استراتژی سه‌گانه‌ای است که نهادهای برنامه حق به شهر نیازمند توجه به آن است: افزایش هزینه‌های رانت، انسداد مجاری رانت و کارآمدسازی رانت. در شرایط فعلی ما با رانت‌جویی‌ای مواجه هستیم که هزینه‌اش پایین است، از مجراهای قانونی حتی بهره می‌برد و به بدترین شکلی ناکارآمد است (نمونه واضح تخریبی است که رانت در خیابان لاله‌زار انجام داده است).

عنصر برسانندگی حق به شهر ایجاب می‌کند که فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مولد محله‌ای و شهری، و هزینه‌های مبادلاتی آنها کاهش یابد. این نیازمند تقویت ابعاد سرمایه‌های اجتماعی، انسانی، نمادین، کاهش توازی‌ها و کالادایی از فضا است. حق به شهر برنامه سیاسی است نه برنامه فنی، پس باید در حوزه عمومی دائم بحث شود. محله و همسایگی را باید تقویت کرد و به تعبیری خانه‌هایمان را قبله یکدیگر قرار دهیم، چون واحد پایه حق به شهر، محله و همسایگی است. در راستای تقویت نهادی و برنامه‌ای محلات برای نقشه راه حق به شهر می‌توان پیشنهادهایی در ابعاد نهادی/حقوقی/سیاسی، اجتماعی، فضایی و اقتصادی داشت.

بعد نهادی

تشکیل یا تقویت هسته‌های محله‌ای یک نقطه آغاز مهم نهادی است. خبرنگار محلی به‌مثابه یک چسب سازمانی اهمیت

عنصر برسانندگی
حق به شهر
ایجاب می‌کند
که فعالیت‌های
اقتصادی و
اجتماعی مولد
محله‌ای و شهری،
و هزینه‌های
مبادلاتی آنها
کاهش یابد. این
نیازمند تقویت
ابعاد سرمایه‌های
اجتماعی، انسانی،
نمادین، کاهش
توازی‌ها، و
کالادایی از فضا
است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مسئله نهاد و برنامه** در امر حق به شهر را باید به‌مثابه یک چارچوب سیاسی جدید فهمید. در عرصه سیاست، پنج گونه سیاست‌ورزی وجود دارد. **سیاست سقراطی، سیاست افلاطونی، سیاست ارسطویی، سیاست رواقی، سیاست اسپارتا کوسی.**
- در برنامه و نهادسازی اصولی دارای اهمیت‌اند که ناشی از **خصیلت چندساختی، عامیت، فرابندی و مولد بودن حق به شهر** هستند.
- **نهادسازی لزوماً مستقیم نیست** بلکه تحریک و بسترسازی برای آن اهمیت دارد، نظیر **تجربه تحریک تضمین جمعی** وام‌ر دو مینیکن برای تشکیل اتحادیه سه‌چرخه‌داران.
- **عنصر برسانندگی حق به شهر** ایجاب می‌کند که **فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مولد محله‌ای و شهری، و هزینه‌های مبادلاتی آنها** کاهش یابد. این نیازمند **تقویت ابعاد سرمایه‌های اجتماعی، انسانی، نمادین، کاهش توازی‌ها، و کالادایی از فضا** است.

خیر یا شر

سیاست خارجی چگونه به توسعه می‌اندیشد؟

دپلماسی ابزاری است که مدام می‌خواهد کارگشایی کند؛ او راه حل کار خود را در لیخن و گفت‌وگو می‌داند. اما در برخی از کشورهای در حال توسعه و برخی از نظام‌های سیاسی نظامیان هم به حضور در سیاست خارجی علاقه نشان می‌دهند. در این مقاله به فرصت‌ها و تهدیدهای این حضور اشاره شده است.

نات

باشد از منافع کوچک به هدف دستاوردهای بزرگ بگذرد. در دپلماسی خط قرمزی وجود ندارد و همه چیز قابل بده‌بستان است. خطوط قرمز یا منافع حیاتی در ذهن دیپلمات جای دارند نه بر زبانش؛ چرا که مادام که خطوط قرمز در ذهنش محبوس است مایه انعطاف خواهد بود اما آن گاه که بر زبانش آمد به قفس او بدل می‌شود.

وقتی طرف مذاکره از خط قرمزهای شما مطلع باشد آن گاه می‌تواند شما را وادار کند برای حفظ حیثیتی که به خطوط قرمزتان گره زده‌اید همه چیزتان را بدهید؛ به عبارت دیگر بسیار بیشتر از آنچه مقرون به صرفه است بپردازید. اما منطق نظامیان منطق همه‌یاهیه است؛ آنها برای مصالحه تربیت نشده‌اند و هستی‌شان مملو از خطوط قرمز است؛ آنها بنابر فلسفه وجودی و کارکردهایشان، آموزش می‌بینند که حتی برای «یک وجب از خاک» جان‌فشانی کنند. اما با وجود این استدلال‌های متعارف، چرا و چگونه نظامیان به مداخله در سیاست و سیاست خارجی میل پیدا می‌کنند؟ این پرسشی است که حول تئوریزه کردن پاسخ آن، ادبیات قابل توجهی در علم سیاست تولید شده است. برای مداخله نظامیان در سیاست چهار سطح مختلف در نظر گرفته شده است: نفوذ در دستگاه حکومتی، تهدید و فشار به حکومت، دخالت مستقیم و تغییر حکومت، و نهایتاً تصرف مناصب حکومتی. بسته به میزان نهادمندی زندگی سیاسی، توسعه «فرهنگ سیاسی» و گسترش نهادهای مدنی در یک جامعه، میزان متفاوتی از مداخله نظامیان قابل تصور است.

در سطوح بالای توسعه‌یافتگی، مداخله نظامیان نامشروع تلقی شده و به دشواری حتی می‌تواند در سطح نفوذ مطرح باشد. در وجود نهادهای مدنی و سطح بالای توسعه‌یافتگی فرهنگی، همواره مداخله نظامیان حتی در ضعف نهادمندی زندگی سیاسی با مقاومت‌هایی اجتماعی روبه‌رو خواهد بود؛ اما در سطوح پایین توسعه‌یافتگی، مداخله نظامیان متداول یا به دلیل موقعیت انحصاری در سازمان‌یافتگی، اجتناب‌ناپذیر می‌شود. دولتی که مستقیم یا غیرمستقیم توسط نظامیان اداره شود دولتی خواهد بود که در آن متخصصان مدیریت بحران و خشونت، پست‌های کلیدی را اشغال کرده‌اند و به راه‌حل‌های خشونت‌آمیز در حل چالش‌های داخلی و خارجی تمایل زیادی نشان می‌دهند. شکل‌گیری چنین دولتی می‌تواند حاصل عوامل مختلفی از جمله انقلاب، جنگ بلندمدت، تهدید نظامی، ساختار اقتدارگرا، و فقدان یا ضعف جامعه مدنی باشد.

البته مداخله یا حضور نظامیان در سیاست به‌ویژه برای برخی کشورهای توسعه‌نیافته تمامی دستاورد نبوده است. برخی از اقتصادهای موفق در شرق آسیا یا امریکای لاتین، مولود شکل‌گیری دولت‌های توسعه‌گرای نظامی بوده‌اند؛ آنهایی که به دولت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک معروف شده‌اند و توانسته‌اند گذار به سمت توسعه اقتصادی را با مشت آهنین در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی تضمین و کم‌هزینه کنند. اما این قبیل دولت‌های توسعه‌گرا

لطیفه‌ای فرنگی می‌گوید: «اگر یک نظامی در پاسخ به درخواست شما گفت بله یعنی بله، اگر گفت نه یعنی نه و اگر گفت شاید، یعنی نظامی نیست. اگر یک دیپلمات در پاسخ به درخواست شما گفت بله یعنی شاید، اگر گفت شاید یعنی نه، و اگر گفت نه، یعنی دیپلمات نیست. و اگر یک خانم در پاسخ به درخواست شما گفت شاید یعنی بله، اگر گفت نه یعنی شاید و اگر گفت بله یعنی خانم نیست.» شوخی این لطیفه مانند تمامی لطیفه‌ها در بخش پایانی‌اش نهفته است اما من متوجه دو بخش اول آن هستم. نظامیان برای جنگیدن تربیت می‌شوند و دیپلمات‌ها برای جنگیدن. به همین سبب اگر هدف، به سرانجام نرسیدن مذاکراتی باشد، نظامیان را در آن به نمایندگی دیپلماتیک می‌گمارند. ادبیات سیاست خارجی و دپلماسی سرشار است از توصیه‌ها و تجویزها اندر نگوهرش مداخله نظامیان در سیاست خارجی. هانس مورگنتا، پدر رئالیسم در روابط بین‌الملل پاره‌گفتارهایی صریح در چنین پرهیزی بیان داشته است. او معتقد است سیاست خارجی ارباب قدرت نظامی است نه برده آن؛ و سیاست خارجی و دپلماسی می‌بایست به‌دور از جنگاوری باشد و دیپلمات، همواره مترصد مصالحه از همین روست که دپلماسی ابزاری است که کار کردهایش تعطیلی‌بردار نیست و در همه زمان‌ها و به‌موازات سایر ابزارها حتی در خلال جنگ نیز کارگشاست.

اما در قاموس نظامیان، مصالحه با مفاهیمی مانند سازش، عقب‌نشینی و ترس هم‌نشین است که همگی بوی شکست می‌دهند؛ درحالی که معنا و هویت یک نظامی با پیروزی قوام می‌یابد؛ آن شکل از پیروزی که لاجرم با شکست دشمن همراه است چرا که در این منطق، پیروزی یا برد هم‌زمان من و دشمنم، شبیه به هم‌زمانی روشنایی و تاریکی یک محال عقلی است. در هستی‌شناسی ثنوی نظامیان، جهان به دو جبهه متخاصم خیر و شر، یا دوست و دشمن تقسیم شده است. مرز میان این دو جبهه ممیز و شفاف است و وجود دشمن در کانون شر است که به «خود» در کانون خیر معنا می‌دهد. اما یک دیپلمات نگاهش در میانه دو طیف سیاه‌وسفید، متوجه گستره‌ای از خاکستری‌هاست؛ او خود را از پیش در جایگاه خیر نمی‌بیند بلکه خیر را در دستاورد خویش جست‌وجو می‌کند. از منظر یک دیپلمات، دیپلمات‌های سایر دولت‌ها نه خیلی دوست‌اند نه خیلی دشمن؛ آنها همه شبیه هم و شبیه خودش هستند.

آنها نمایندگان حافظ منافع دولت‌های متبوعشان هستند نه سربازان وطن در یک جبهه نبرد. به همین سبب آنها حتی در شرایطی که دولت‌های متبوعشان در حال جنگ هستند نیز می‌توانند دور یک میز بنشینند و متمدانه به هم لیخن بزنند و از مسیر این هم‌نشینی، در خصوص رفع علل جنگ و کشتار به توافق و مصالحه برسند. بنابراین از منظر یک دیپلمات، دشمنان ذاتاً ظرفیت تبدیل‌شدن به دوستان را دارا هستند و بالعکس. مورگنتا معتقد است برای نیل به مصالحه، دیپلمات باید آمادگی داشته



غلامرضا حداد

عضو هیئت علمی
دانشگاه علامه طباطبائی

چرا باید خواند:

توسعه فقط رشد

بالای اقتصادی نیست؛

توسعه و جوه متعددی

دارد که یکی از آنها

می‌تواند اقتصاد باشد.

اگر علاقه‌مند هستید از

ارتباط ساختار قدرت با

توسعه بدانید، خواندن

این مقاله به شما توصیه

می‌شود.

مورگنتا، پدر رئالیسم در روابط بین الملل معتقد است سیاست خارجی ارباب قدرت نظامی است نه برده آن؛ سیاست خارجی و دیپلماسی می‌بایست به دور از جنگاوری باشد و دیپلمات، همواره مترصد مصالحه.

دیپلمات‌نگاهش
در میانه دو طیف
سیاه و سفید،
متوجه
گستره‌ای از
خاکستری‌هاست؛
او خود را از
پیش در جایگاه
خیر نمی‌بیند
بلکه خیر را در
دست‌آورد خویش
جست‌وجو
می‌کند. از منظر
یک دیپلمات،
دیپلمات‌های سایر
دولت‌ها نه خیلی
دوست‌اند نه خیلی
دشمن؛ آنها همه
شبیبه هم و شبیه
خودش هستند

تمامی حوزه‌ها بر جسته‌سازی کنند تا گسترش حضور و نفوذ خود را توجیه کنند. به عبارت دیگر آنها عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را جبهه‌های نبردی تصویر می‌کنند که به هدف مقابله با دشمن باید در آنها حضور فعالانه داشته باشند. یا اینکه اگر در تجربه زیسته ارتش‌های مزدور، حضور در جنگی واقعی یافت شود، آنها تفسیر و معنابخشی به آن در حافظه جمعی را به انحصار خود درمی‌آورند تا با تکیه بر میراثی فرهنگی که از آن برمی‌سازند، وجود و حضور پررنگ خود را بدیهی‌نمایی کنند.

بنابراین نمی‌توان حتی آن حداقل دستاوردها در دولت‌های نظامی توسعه‌گرا را که با به قدرت رسیدن فرماندهان ارتش‌های ملی در برخی کشورهای در حال توسعه شکل گرفته‌اند از ارتش‌های مزدور در عرصه سیاسی انتظار داشت.

شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا حاصل اجماع فرماندهان عالی‌رتبه نظامی حول این تصمیم است که برای نیل به توسعه ملی می‌بایست امنیت و ثبات داخلی را با تکیه بر مشیت آهنین تضمین کرد تا با جلب اعتماد و جذب سرمایه‌های بین‌المللی، مسیر صنعتی شدن و توسعه اقتصادی را هموار کرد؛ بنابراین رفتار سیاست خارجی دولت‌های توسعه‌گرای نظامی، اتفاقاً مصالحه‌جویانه و تعامل‌گرا بوده است. اما ارتش‌های مزدور در عرصه سیاست داخلی و خارجی متکی بر دگر سازی و بر جسته‌سازی دشمن هستند تا وجود و تداوم حضور فسادآلوده خود را توجیه کنند. آنها عموماً عامل یا محرک سیاست خارجی تهاجمی هستند؛ آنجا که خود کارگزار سیاست خارجی هستند، گفتمان سخت و امنیتی را غالب می‌کنند و آنجا که دستگاه دیپلماسی مستقل از آنهاست بازی‌های تعامل گرایانه یا مصالحه‌جویانه آنان را با ارسال سیگنال‌های تهاجمی به هم می‌زنند و از اولویت وحدت صدای ملی در نظم معنایی دیپلمات‌ها سوءاستفاده می‌کنند و به‌نوعی سیاست خارجی را به گروگان می‌گیرند.

ارتش‌های مزدور نسبت به ارتش‌های ملی، به دلایل فوق‌الذکر همواره میل بیشتری به مداخله در سیاست دارند و در ضعف نهادمندی‌های سیاسی، در مسیر تشکیل دولت‌های پادگانی قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی، گسست میان علم سیاست و عمل سیاسی نمود برجسته‌ای می‌یابد؛ چراکه علی‌رغم تمامی تجویزها و نگویش‌های علمای سیاسی در ذم مداخله نظامیان در سیاست، آنان خود را صالح‌ترین و محق‌ترین مردمان در حکومتگری می‌یابند. در چنین وضعیتی، در جهانی که در آن همه کشورها برای خود یک ارتش دارند، آنان به ارتش‌هایی تبدیل می‌شوند که برای خود یک کشور دارند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **دیپلماسی ابزاری است که کارکردهایش تعطیلی برادر نیست و در همه زمان‌ها و به موازات سایر ابزارها حتی در خلال جنگ نیز کارگشاست.**
- ▶ **در دیپلماسی خط قرمز وجود ندارد و همه چیز قابل بده‌بستان است. خطوط قرمز یا منافع حیاتی در ذهن دیپلمات جای دارند نه بر زبان؛ مادام که خطوط قرمز در ذهنش محبوس است ما به انعطاف خواهیم بود اما آن‌گاه که بر زبانش آمد به قفس او بدل می‌شود.**
- ▶ **برخی از اقتصادهای موفق در شرق آسیا یا امریکای لاتین، مولود شکل‌گیری دولت‌های توسعه‌گرای نظامی بوده‌اند؛ آنها می‌بایست که به دولت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک معروف شده‌اند و توانسته‌اند گذار به سمت توسعه اقتصادی را با مشیت آهنین در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی تضمین و کم‌هزینه کنند.**
- ▶ **شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا حاصل اجماع فرماندهان عالی‌رتبه نظامی حول این تصمیم است که برای نیل به توسعه ملی می‌بایست امنیت و ثبات داخلی را با تکیه بر مشیت آهنین تضمین کرد تا با جلب اعتماد و جذب سرمایه‌های بین‌المللی، مسیر صنعتی شدن و توسعه اقتصادی را هموار کرد.**

به ویژگی‌هایی در نظامیان خود مدیون هستند که در میان تمامی انواع نظامیان مشابه و مشترک نیست.

می‌توان ارتش‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱- ارتش‌های بین‌المللی که به هیچ دولتی وابستگی مستقیم ندارند و توسط نهادهای فراملی اداره می‌شوند؛ مانند نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد. ۲- ارتش‌های ملی که نیروی نظامی رسمی تمامی دولت‌ها محسوب می‌شوند و موجودیتشان به تداوم وجودی دولت متبوعشان وابسته است و نه رژیم سیاسی یا سیاستمداران مشخص؛ به عبارت دیگر مادام که یک دولت-ملت موجودیتی سیاسی دارد وجود ارتش ملی برای آن به رسمیت شناخته می‌شود و با تغییر رژیم یا تغییر سازمان‌دهی حکومتی موجودیت آن ارتش خدشه‌پذیر نیست. ۳- ارتش‌های مزدور که حیات، فلسفه وجودی و کارکردهایشان با رژیم‌های سیاسی، جریان‌های سیاسی و یا نخبگان سیاسی خاص گره‌خورده است.

فلسفه وجودی ارتش‌های ملی با ایدئولوژی ناسیونالیسم پیوندی وثیق دارد و ارتش‌های ملی مدرن را مولود شکلی از ناسیونالیسم می‌دانند که در پس انقلاب فرانسه متولد شد و در ارتش فرانسه در زمان ناپلئون تجلی یافت. در این چارچوب هویت یک نظامی با عناصر اصلی دولت یعنی ملت، سرزمین و حاکمیت ملی معنا می‌یابد. نظامی در یک ارتش ملی، «خود» را فدایی ملت و سرزمینش می‌داند و این مفاهیم، مقدسات وی محسوب می‌شوند. ایدئولوژی ناسیونالیسم، چارچوب شناختی وی را از محاسبات نفع شخصی خودپرستانه کامیابش به دور نگاه می‌دارد و از همین رو نظامیان در ارتش‌های ملی بسیار کمتر از سایر اقشار، آلوده به فساد می‌شوند.

بنابراین آنجا که به قدرت سیاسی می‌رسند ظرفیت آن را دارند تا دولت‌های کوچک توسعه‌گرایی تشکیل دهند که بیشترین بهره‌وری از منابع را برای نیل به پیشرفت به کار گیرند؛ اگرچه در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی، هم بر اساس چارچوب شناختی و هم بنا بر اقتضات دگرترین‌های توسعه اقتصادی، ضد توسعه و سرکوبگرانه عمل می‌کنند. اما در ارتش‌های مزدور، ایدئولوژی‌هایی غیر ناسیونالیستی، وفاداری‌های سازمانی را قوام می‌بخشند. به واسطه ماهیت کار نظامیان، که نیازمند انگیزشی برای جان‌فشانی است، ایدئولوژی عنصری حیاتی است که نبودش با مزد قابل جبران نیست؛ ایدئولوژی‌هایی که وفاداری و وابستگی فرد نظامی به رژیم سیاسی یا رهبران سیاسی را تولید و تضمین کنند. از آنجا که ارتش‌های مزدور در مقابل و یا به موازات ارتش‌های ملی شکل می‌گیرند، ایدئولوژی غیر ناسیونالیستی به‌نوعی وجه تمایز هویتی و مبین فلسفه وجودی متفاوت آنها نیز هست.

وابستگی ایدئولوژیک ارتش‌های مزدور به رژیم سیاسی شرایطی فراهم می‌آورد که حوزه عملشان بسیار گسترده‌تر از ارتش‌های ملی تعریف‌شده و محدود در مسائل نظامی نشود. آنان کامیابش در مسائل امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و البته سیاست خارجی، خواه به‌عنوان ابزار نخبگان سیاسی و خواه به شکلی مستقل حضور فعالانه می‌یابند و با آن‌کا به قوه قهریه‌ای که در اختیار دارند این حوزه‌ها را در راستای اراده خود با رژیم سیاسی متبوعشان اشغال، کنترل و هدایت می‌کنند. تعهدات ایدئولوژیک غیرملی، تربیت و آموزش غیرتخصصی (بالعکس آموزش در یک ارتش ملی که صرفاً آموزشی نظامی نیست بلکه پروراندن نوعی جهان‌بینی ایثارگرانه و سبک زندگی ریاضت‌مندانه در سرباز است)، و حضور در عرصه‌هایی که دانش و تجربه‌ای برای آن ندارد، شرایطی را فراهم می‌آورد که نظامیان در یک ارتش مزدور ظرفیت‌های بالایی در میل به فساد بیابند.

آنان تمامی ظرفیت‌های موجود در عرصه‌های امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و سیاست خارجی را در راستای تثبیت و تقویت جایگاه خود بسیج می‌کنند و همچنین نگاه ستیزه‌جویانه و تقابلی را به تمامی این عرصه‌ها تسری می‌دهند. آنها همواره تلاش می‌کنند وجود دشمن را در داخل و خارج و در

جایگاه توسعه کجاست؟

حاکمیت ملت، بنیان توسعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جایگاه توسعه در قانون اساسی ایران کجاست؟ با این پرسش مهدی معتمدی‌مهر در مقاله پیش رو نوشته است که اگر چه به صراحت در قانون اساسی از توسعه اسمی برده نشده ولی شاخص‌های توسعه همه‌جانبه و پایدار اعم از زیرساخت‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و انسانی به دفعات و در اصول متعددی از این قانون متبلور است. ادامه پاسخ به این پرسش را در مقاله پیش رو بخوانید.

تجلیل

«حکومت مرکزی»، واقع‌بینانه نخواهد بود. امروزه، توسعه سیاسی و نهادینه شدن دموکراسی، پیش‌نیاز بی‌بدیل و اجتناب‌ناپذیر حفظ استقلال و تمامیت ارضی است. تجربه تاریخ جهان گواهی می‌دهد که بدون تحقق حاکمیت ملت (دموکراسی و حقوق بشر)، دستیابی به حاکمیت ملی پایدار (استقلال) اساساً امکان‌پذیر نیست. استقلال منهای آزادی شاید در مرحله صورت عینی پیدا کند اما بی‌تردید پایدار و مستدام نخواهد ماند. رابطه‌ای الزامی میان رعایت حقوق و حاکمیت ملت با امنیت و تمامیت ارضی هر کشوری وجود دارد.

داده‌های علوم جامعه‌شناختی به ما می‌گویند که توسعه سیاسی و اقتصادی، فرع بر توسعه انسانی است و توسعه انسانی هم بدون برخورداری از حقوق و آزادی‌های سیاسی به دست نمی‌آید. توسعه انسانی از یک سو با گسترش موقعیت‌های رشد مادی و معنوی شهروندان و فراگیر ساختن زیرساخت‌هایی در حوزه‌های آموزش، سلامت، سیاست و فرهنگ مرتبط است و از سوی دیگر به میزان بهره‌گیری از سرمایه‌های اجتماعی هر جامعه بازمی‌گردد و متناسب با اثبات سرمایه‌های اجتماعی پدید می‌آید.

در جامعه‌ای مانند ایران که برخی جامعه‌شناسان سیاسی از آن به «جامعه کوتاهمدت» تعبیر می‌کنند و نهادهای اجتماعی دیرپا نیستند، در جامعه‌ای مانند ایران که سرمایه‌های ملی آن از گذشته تاکنون همواره در معرض دسیسه‌ها و حذف و بدنامی قرار داشته‌اند و از بوذرجمهر گرفته تا امیرکبیر و مصدق و بازگان و خاتمی بنا بر سنت دیرینه نخبه‌کشی با حصر و حبس و محدودیت و تبعید و ترور شخصیت و حتی حذف فیزیکی روبرو بوده‌اند، در جامعه‌ای که «آزادی» دشمنانی فراتر از حاکمان مستبد دارد و دشمنی با آزادی از پایگاهی اجتماعی در میان توده‌های سنت‌گرا برخوردار است، موانع پیش روی توسعه، جدی‌تر و ریشه‌دارتر از آن است که فکر کنیم به محض نوشتن یک برنامه توسعه می‌توانیم آن را اجرا و به اهداف توسعه دست پیدا کنیم.

تمام کسانی که این روزها دغدغه عدالت و توان اقتصادی مردم را دارند و خواهان بهبود وضعیت اشتغال و تولید هستند، می‌دانند که تا آزادی‌های سیاسی و اصول راجع به حاکمیت ملت پذیرفته و نهادینه نشود، حرکت به سوی توسعه مقدور نخواهد بود. مبالغه‌آمیز نیست اگر بگوییم که امروزه نه‌تنها «آزادی» از نان شب واجب‌تر است، بلکه رونق گرفتن سفره مردم منوط به تحقق حقوق اساسی است. تمرکز صرف بر توسعه اقتصادی نه‌تنها اثری واقعی در بهبود اقتصادی ندارد بلکه در غیاب آزادی‌های اساسی و نهادهای مردمی مستقل، تکیه صرف بر بهبود اقتصادی می‌تواند زمینه‌های فروپاشی سیاسی و به مخاطره افتادن امنیت عمومی را فراهم کند.

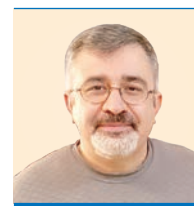
اقتصاد ایران بدون تعامل با جامعه جهانی بهبود پیدا نمی‌کند. اقتصاد ما برای بقا نیاز به جذب سرمایه خارجی دارد. نه‌تنها بخش خصوصی و یا دولتی، بلکه نهادهای بزرگ اقتصادی مانند خاتم‌الانبیاء هم از این قاعده مستثنا نیستند و اگر نتوانند در حوزه پروژه‌های اقتصاد جهانی حضور یابند، با خطر نابودی و اضمحلال درگیر خواهند شد. حضور در جامعه جهانی، نیازمند پذیرش تعهدات بین‌المللی و استانداردهای سیاسی است. دموکراسی و حقوق بشر، افزون بر آنکه آرمانی سیاسی است، شاخصی برای ثبات ارزیابی می‌شود. «سرمایه» از بی‌ثباتی و ناامنی گریزان است. از همین رو، ویژگی ساختاری و محور اساسی برنامه توسعه ایران، تحقق حاکمیت ملت و تأمین آزادی‌های سیاسی و حقوق ملت است. ■

اگر چه واژه «توسعه» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌طور خاص قید نشده است، اما شاخص‌های توسعه همه‌جانبه و پایدار اعم از زیرساخت‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و انسانی به دفعات و در اصول متعددی از این قانون متبلور است. اصل ۴۳ قانون اساسی بسیار صریح، شاخص‌های توسعه را با اهداف راهبردی زیر مدنظر قرار داده و اقتصاد ایران را بر این اساس استوار می‌داند: تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک، پوشاک، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شهروندان از فرصت کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار برخوردار باشند، تأکید بر افزایش تولید، منع اسراف و تبذیر و...

در سایر اصول قانون اساسی جمهوری ایران که متمرکز بر کرامت انسانی و تحقق حقوق و حاکمیت ملت است مانند فصول سوم و پنجم نیز می‌توان شاخص‌های ساختاری توسعه انسانی و سیاسی را به عنوان راهبرد اساسی نظام سیاسی کشور که مبتنی بر آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ترسیم شده است، ملاحظه کرد. ایجاد محیط مساعد جهت رشد فضایل اخلاقی، مبارزه با کلیه مظاهر فساد، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی، آموزش و پرورش رایگان، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش از جمله الزامات حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی ایران است که به موجب اصل سوم قانون اساسی یادشده به رسمیت شناخته شده است.

چکیده کلام آنکه «توسعه ایران» یک وعده انتخاباتی یا جهت‌گیری سیاسی و جناحی نیست، بلکه الزامی بنیادین و کارکرد اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است که در قانون اساسی ما مورد تأکید قرار گرفته است. هر گروه یا جریان سیاسی که ساختار قدرت سیاسی در ایران را به دست داشته باشد، اعم از اصلاح‌طلب یا محافظه‌کار موظف و ملزم به تدوین برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی در راستای دستیابی به توسعه همه‌جانبه و پایدار است.

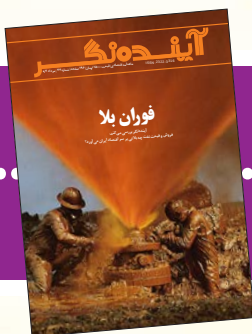
نه‌تنها دکترین امنیت ملی هر کشوری، بلکه اساس هر برنامه توسعه‌ای ناظر بر حفظ موجودیت ملی و تمامیت ارضی است. دستیابی به این اهداف، مستلزم ثبات و همبستگی ملی بوده و در گرو یکپارچگی اقوام، مشارکت فعال زنان در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه، برخورداری گروه‌های سیاسی و عقیدتی از حق حیات و فعالیت آزادانه و تعامل و سازگاری اکثریت با اقلیت‌ها است. بدیهی است که تا آزادی‌های سیاسی شهروندان و حقوق اساسی ملت تأمین نشود، انتظار همبستگی ملی و تحقق حمایت فراگیر از مفهوم



مهدی معتمدی‌مهر

تحلیل‌گر مسائل اجتماعی ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره رابطه دموکراسی، ثبات سیاسی، حاکمیت ملی و توسعه اقتصادی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.



تیتریک

فوران بلا

اقتصاد ایران به دلیل وابستگی بالا به نفت در خطر از دست دادن روند مثبت رشد
تولید ناخالص داخلی قرار گرفته است

صنعت نفت ایران در آستانه ورود به دوره‌ای جدید از حیات سیاسی خود قرار گرفته است. صنعتی که از سیاست تاثیر می‌پذیرد و بر سیاست نیز چیره می‌شود، این بار در فاصله کوتاهی از تحریم‌زدایی بار دیگر با تهدیدهای امریکا پنجه در پنجه خواهد شد. اقتصاد ایران که از ۱۱۰ سال پیش به نفت آغشته شده، طی دو سال گذشته موفق به ثبت رشد مثبت شده بود تا خاطرات تلخ نیمه نخست دهه ۹۰ را به فراموشی سپرده باشد. هر چند برای سال پیش رو نیز رشد اقتصادی بالای صفر از سوی نهادهای بین‌المللی پیش‌بینی شده است اما مخاطرات نفتی برای اقتصاد نفت‌زده در راه است.



سیاسی ترین صنعت

نفت در اقتصاد ایران چه جایگاهی دارد و با تحریم‌های جدید چه سرنوشتی خواهد داشت؟

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:

صنعت نفت در ایران

بالاترین سهم را

در تولید ناخالصی

داخلی دارد. صنعتی

که بالای ۲۰ درصد از

اقتصاد ایران را پوشش

می‌دهد، با سیاست

عجین شده و در دوره

جدیدی از حیات خود

قرار گرفته است.

«امریکایی‌ها مدعی شده‌اند که می‌خواهند به‌طور کامل جلوی صادرات نفت ایران را بگیرند، آنها معنی این حرف را نمی‌فهمند، چراکه اصلاً معنی ندارد که نفت ایران صادر نشود و آن وقت نفت منطقه صادر شود، اگر شما توانستید، این کار را بکنید تا نتیجه‌اش را ببینید.»

حسن روحانی در اولین سفر اروپایی خود پس از خروج آمریکا از برجام، تحریم‌کنندگان صادرات نفت ایران را با ادبیاتی تندتر از همیشه تهدید کرد تا عده‌ای این اظهارات را تهدید به بستن تنگه هرمز بدانند و برخی از آن به عنوان قدرت‌نمایی منطقه‌ای ایران علیه عربستان یاد کنند. تحلیل‌های سیاسی و امنیتی سخنان رئیس‌جمهور ایران طی هفته‌های اخیر با واکنش‌های متفاوتی از سوی کشورهای منطقه و جهان مواجه شده است اما کنشگران اقتصادی برداشت دیگری از سخنان حسن روحانی داشته‌اند. اهمیت حفظ سهم ایران در بازار نفت برای دولتمردانی که خود این موفقیت را به دست آورده‌اند، به قدری است که حاضرند از تهدیدهای سیاسی و امنیتی به نفع آن بهره ببرند.

صادرات نفت خام ایران پس از اجرای برجام بار دیگر از سال ۱۳۹۵ به سطح پیش از تحریم‌ها بازگشت و دولت دوست ندارد این دستاورد بزرگ را به سادگی از دست بدهد. با خروج آمریکا از برجام بار دیگر صادرات نفت خام ایران مورد تهدید قرار گرفته و برگ جدیدی از تاریخ صنعت نفت ایران در آستانه ورق خوردن است.

این اولین بار نبود که صنعت مادر در ایران به محور رویدادهای سیاسی تبدیل شده است. ۱۱۰ سال از روزی که اولین قطره‌های نفت در ایران جوشید سپری شده و این ماده معدنی در تمامی این سال‌ها نقشی استثنایی در تاریخ اقتصاد و سیاست کشور ایفا کرده است. ردپای طلای سیاه در مقاطع مهمی از تاریخ سیاست ایران باقی مانده و می‌توان اهمیت این صنعت بزرگ را فراتر از سطح مناسبات اقتصادی تحلیل کرد.

از آن روز که مظفرالدین‌شاه امضای خود را پای قرارنامه‌های نهاد که امتیاز بهره‌برداری از نفت ایران را به ویلیام تانکس داری اعطا می‌کرد تا زمانی که مصدق فریاد ملی‌گرایی سر داد، تا دهه‌های پس از آن که محمدرضا پهلوی درآمدهای سرشار نفتی را به بودجه سرازیر کرد و در مقطعی که تحریم‌ها در زمان جنگ و دوره‌های پس از آن سراغ صادرات طلای سیاه آمد، سرنوشت بسیاری از تحولات سیاسی به این ماده زبرزمینی وابسته بوده است.

این بار در نیمه دوم دهه ۹۰ و اواخر سده چهاردهم شمسی، صنعت نفت ایران در آستانه تهدیدی جدید قرار گرفته و این بار دولتمردان تصمیم گرفته‌اند از سیاست برای اقتصاد هزینه کنند. شاید به همین دلیل باشد که رئیس‌جمهور ایران کشورهای منطقه را تهدید به ایجاد مانع بر سر راه صادرات نفت کرد.

تهدید بر نامه دوگانه وزارت نفت

اقتصاد ایران هرچند سودای عدم وابستگی به نفت را در سر دارد اما کاهش سهم نفت از بودجه‌های جاری هم نمی‌تواند حق ایران را برای حضور در بازار جهانی نفت منتفی سازد. افزایش سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی از ۶ سال گذشته در برنامه بودجه‌های سنواری قرار گرفته است اما استفاده از حداکثر توان صادراتی صنعت نفت را نمی‌توان نادیده گرفت. از این رو وزارت نفت ایران پس از اجرای برجام و رفع تحریم‌های اقتصادی دو برنامه کلی را در دستور کار قرار داد. در اولین برنامه که در فاصله شش ماه پس از اجرای برجام عملی شد، افزایش تولید نفت به میزان پیش از تحریم‌ها و به دست آوردن بازارهای صادراتی به میزانی که قبل از تحریم‌های هسته‌ای در اختیار ایران بود به اولویت اصلی وزارت نفت بدل شد. این برنامه با موفقیت پیش رفت و بسیاری از تحلیل‌گران نفتی از آن به عنوان شاهکار وزارت نفت یاد کردند. برنامه دوم اما بر افزایش توان تولیدی کشور با استفاده از اکتشافات جدید و تقویت چاه‌های موجود استوار شد. در این راه نظام قراردادهای نفتی کشور تغییر کرد و وزارت نفت به جذاب کردن قراردادهای برای حضور شرکت‌های خارجی در بخش توسعه صنعت نفت پرداخت. نظام قراردادهای جدید البته با حواشی زیادی از سوی جناح رقیب دولت

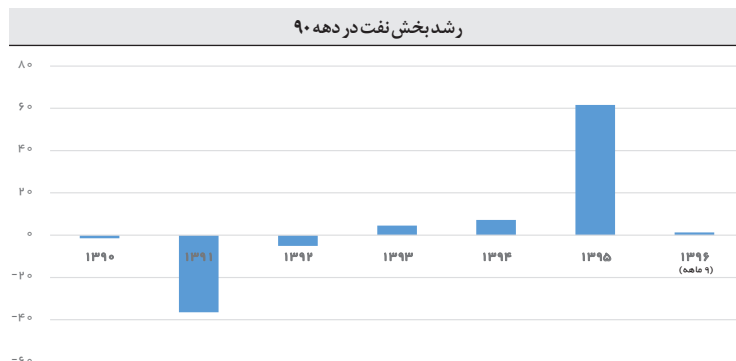
تولید نفت ایران (میلیون بشکه در روز) منبع: اوپک

عنوان	فصل ۱	فصل ۲	فصل ۳	فصل ۴
سال ۲۰۱۶	۳۰۹	۳۵۳۹	۳۶۴۶	۳۷۴۱
سال ۲۰۱۷	۳۷۹۶	۳۷۹۳	۳۸۳۳	۳۸۲۰
درصد رشد نسبت به فصل مشابه سال قبل	۲۲٫۶	۷٫۲	۵٫۱	۲٫۱

وضعیت تولید و صادرات نفت (هزار بشکه در روز) - بانک مرکزی

رشد صادرات	صادرات	رشد تولید	تولید	زمان
-۹٫۸	۱۹۰۰	۳٫۱	۳۷۳۲	۱۳۹۱
-۱۱٫۳	۱۶۸۵	-۶٫۷	۳۴۸۱	۱۳۹۲
-۱۴٫۸	۱۴۳۵	-۱۲	۳۰۶۳	۱۳۹۳
۹٫۷	۱۵۷۴	۵٫۵	۳۲۳۱	۱۳۹۴
۴۱٫۳	۲۲۲۴	۱۶٫۴	۳۷۶۱	۱۳۹۵
-۳٫۲	۲۲۹۱	-۰٫۸	۳۸۳۶	سه‌ماهه سوم ۹۶

این بار دولتمردان تصمیم گرفته‌اند از سیاست برای اقتصاد هزینه کنند. شاید به همین دلیل باشد که رئیس‌جمهور ایران کشورهای منطقه را تهدید به ایجاد مانع بر سر راه صادرات نفت کرد.



تحریم‌های اقتصادی که سخت‌ترین آن اوایل دهه ۹۰ سد راه صادرات و تولید نفت ایران قرار گرفته بود، اواخر سال ۹۴ از میان برداشته شد و بار دیگر سطح تولید نفت ایران به آنچه پیش از تحریم‌ها تجربه کرده بود، رسید. اما بار دیگر با خروج آمریکا از برجام، سایه تحریم بر سر این صنعت سنگینی کرده است.

۵۳

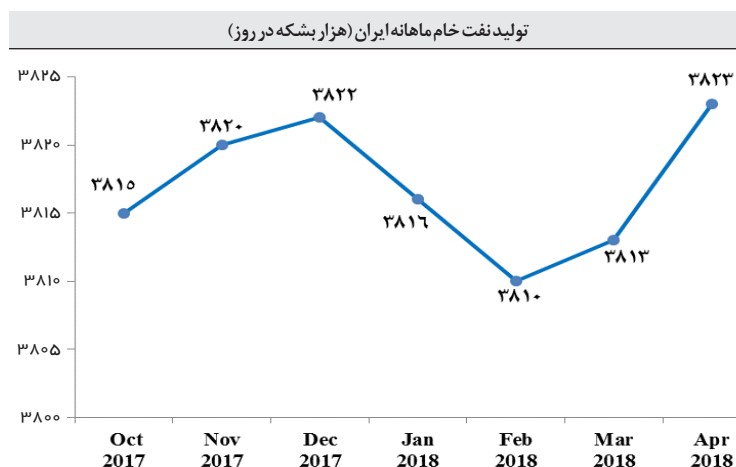
درصد

از منابع دولت
در ۲۴ سال گذشته
از بخش نفت
تامین شده است

سهم نفت از تولید ناخالص ملی

بزرگ‌ترین صنعت ایران با بیشترین اثرگذاری بر تولید ناخالص داخلی، اولین صنعت ایران نام گرفت که پس از لغو تحریم‌های اقتصادی به ایفای نقش خود در افزایش تولید ملی پرداخت. در شرایطی که صنایع ایران پس از اجرای برجام در انتظار فراهم شدن سایر شرایط بانکی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی قرار گرفتند، صنعت نفت ایران بلافاصله مسیر افزایش تولید را در پیش گرفت. برنامه‌ریزی برای افزایش تولید نفت از ماه‌های پیش از لغو تحریم‌ها به گونه‌ای انجام شده بود که در فاصله چند روز پس از اجرای برجام، رکورد صادرات ۷ میلیون بشکه نفت در یک روز به ثبت رسید. آثار افزایش تولید و صادرات نفت از همان زمستان سال ۹۴ که لغو تحریم‌ها عملیاتی شد، خود را در تولید ناخالص داخلی کشور نشان داد.

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۵ رشد ارزش افزوده بخش نفت نسبت به سال ۱۳۹۴ به ۶۱٫۶ درصد



مواجه شد و بعد از برخی تغییرات و پس از فوت وقت، نهایی شد. با وجود این، قراردادهای جدید نفتی از راه رسید که مهم‌ترین آن با تشکیل کنسرسیومی از سوی توتال، شرکت ملی نفت ایران و یک شرکت چینی، وارد فاز عملیاتی شد. قراردادهای تفاهم‌نامه‌های دیگری نیز به امضا رسید تا چشم‌انداز مثبتی در جهت توسعه بزرگ‌ترین صنعت ایران ایجاد شود.

دو برنامه‌ای که وزارت نفت برای صادرات بیشتر و توسعه صنعت نفت به اجرا گذاشت حالا با تهدیدی جدی از سوی آمریکا مواجه شده است. خروج آمریکا از برجام و تلاش برای منصرف ساختن مشتریان نفتی ایران موجب شده تا احتمال کاهش صادرات نفت در ماه‌های آتی افزایش یابد. حتی تضمین اروپایی‌ها برای ادامه خرید نفت از ایران نیز نمی‌تواند خیال ایران را راحت کند چرا که کشورهای مهمی در آسیا خریدار نفت ایران هستند. چین، ژاپن، کره جنوبی و هند به عنوان خریداران بزرگ نفت ایران با تهدید آمریکا در این زمینه مواجه هستند و معلوم نیست عربستان و روسیه با تامین نیازهای نفتی این کشورها به عملیاتی شدن کاهش خرید آنها از ایران کمک کنند.

برنامه دوم نیز با خروج شرکت‌های بزرگ از ایران به محاق رفته است. توتال بلافاصله پس از اعلام تحریم‌های آمریکا، فعالیت‌های خود را در ایران تعلیق کرد و حتی شرکت‌های نفتی روسی نیز چنین رویکردی را در پیش گرفتند. وزارت نفت اعلام کرده است که شرکت‌های چینی را جایگزین غربی‌ها خواهد کرد تا عملیات توسعه میادین نفتی متوقف نشود اما به نظر می‌رسد که تحریم‌های آمریکا شرایط را برای توسعه صنعت نفت ایران دشوار سازد. بزرگ‌ترین صنعت ایران که وابستگی اقتصاد به آن فراتر از یک صنعت است، با تهدیدی بزرگ مواجه شده است.

بزرگی یک صنعت

پنجم خرداد ۱۲۸۷ شمسی که مته حفاری به لایه نفتی برخورد کرد و خاک مسجدسلیمان را به رنگ سیاه درآورد، کسی گمان نمی‌برد که بزرگ‌ترین صنعت ایران از عمق ۳۶۰ متری زمین پا به حیات گذاشته است.

۱۱۰ سال پیش اولین قطره‌های نفت در ایران پس از ۷ سال واکاوی و در حالی که شرکت ماریوت به نمایندگی از دارسی از اکتشاف نفت ناامید شده بود، به جوش آمد و پایه‌های اصلی‌ترین صنعت ایران شکل گرفت. صنعتی که قرن دوم حیات خود را می‌گذراند، دوره‌های پریهایویی را از سر گذرانده که هر کدام سرفصل‌های بزرگی از تاریخ اقتصادی و سیاسی ایران را رقم زده است. ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ مهم‌ترین رویدادی بود که صنعت نفت و اقتصاد ایران تجربه کرد اما قبل و پس از تغییر سرنوشت طلای سیاه نیز روزگار پرتلاطمی بر این صنعت گذشت. دو سال و چند ماه بیشتر از آخرین دست‌اندازی که صنعت نفت ایران پشت سر گذاشته، نمی‌گذرد که بار دیگر زمزمه تحریم به گوش می‌رسد.

سرنوشت صنعتی که بار اصلی اقتصاد ایران را به دوش می‌کشد با سیاست گره خورده است. برخی نیز از پررنگ بودن سهم این صنعت در گردش چرخ اقتصاد به عنوان نقطه‌ضعف اقتصاد ایران یاد می‌کنند و معتقدند که وجود این صنعت موجب دور ماندن سایر صنایع ایران از توسعه شده است.

در سال ۱۳۹۵ نیز نشان می‌دهد که در این سال مجموع تولید ناخالص داخلی کشور به ۶۶۹ هزار و ۱۱۰ میلیارد تومان به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ رسیده است. در این سال تولید ناخالص داخلی در بخش نفت به ۱۵۲ هزار و ۴۴۷ میلیارد تومان به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ رسید که نشان‌دهنده سهم ۲۲,۷ درصدی نفت از اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ است. طبق گفته مسعود نیلی دستیار اقتصادی رئیس‌جمهور، سهم بخش نفت از تولید ناخالص ملی ایران هرگز کمتر از ۱۰ درصد نبوده است.

طبق گزارش مرکز آمار ایران، در نیمه اول سال ۹۶ ارزش تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ به رقم ۳۸۲ هزار و ۲۴۹ میلیارد تومان رسید. این رقم بدون احتساب نفت ۳۰۵ هزار و ۷۲۲ میلیارد تومان بوده است. بنابراین آمار ارزش تولید نفت در نیمه اول سال ۱۳۹۶ معادل ۷۶ هزار و ۵۲۷ میلیارد تومان به قیمت سال ۱۳۹۰ برآورد شده است که نشان از سهم ۲۰ درصدی نفت از تولید ناخالص داخلی کشور دارد. این آمار نشان می‌دهد که عملاً یک‌پنجم اقتصاد ایران به صنعت نفت اختصاص دارد.

سهم بالای نفت در تولید ناخالص داخلی ایران شرایطی را فراهم آورده است که با کوچک‌ترین تغییر در میزان ارزش افزوده این بخش، رشد اقتصاد تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ که تحریم‌های نفتی علیه ایران شدت گرفت، کاهش تولید نفت از اصلی‌ترین دلایل افول رشد اقتصاد ایران به زیر صفر بود. در این سال‌ها، افت تولید نفت از دو جهت بر رشد اقتصاد تأثیر منفی گذاشت. یکی کاهش تولید در این بخش که به دلیل سهم بالا از تولید ناخالص داخلی، این شاخص را متأثر می‌کرد و دیگری به دلیل افت درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت که به عدم تحرک بخش‌های عمرانی و کاهش تولید ناخالص داخلی در آن بخش‌ها منجر شده بود.

در این سال‌ها هرگاه بخش نفت به محاسبات نرخ رشد اقتصادی اضافه می‌شد، این شاخص افت بیشتری را تجربه می‌کرد. اوج

رسید. این رشد بالا موجب شد تا بخش نفت سهم ۹,۸ درصدی از رشد ۱۲,۵ درصدی اقتصاد به دوش بکشد. با این حساب سایر بخش‌های اقتصاد در این سال مجموعاً ۲,۷ درصد از رشد اقتصاد سهم داشته‌اند. صنعت نفت در سال ۹۵ توانست در اقدامی کم‌سابقه در فاصله زمانی شش‌ماهه به میزان یک میلیون بشکه به تولید و صادرات نفت ایران اضافه کند. طبیعی بود که با رسیدن تولید نفت ایران به سقف ۳,۸ میلیون بشکه که پیش از تحریم‌ها نیز قرار داشت، دیگر رشد تولید در سال ۱۳۹۶ ادامه پیدا نکند. در سال ۱۳۹۶ میزان تولید نفت ایران نسبت به سال گذشته افزایش نیافت اما می‌توان امیدوار بود در نیمه دوم سال به دلیل تقویت قیمت نفت، ارزش افزوده حاصل از صادرات طلای سیاه افزایش یابد و بار دیگر این بخش تأثیر مثبتی در رشد اقتصادی داشته باشد. آمارهای بانک مرکزی از میزان تولید ناخالص داخلی ایران

سهم کشورهای عضو اوپک، در تولید نفت خام در آوریل سال ۲۰۱۸ (درصد)



میلیون بشکه

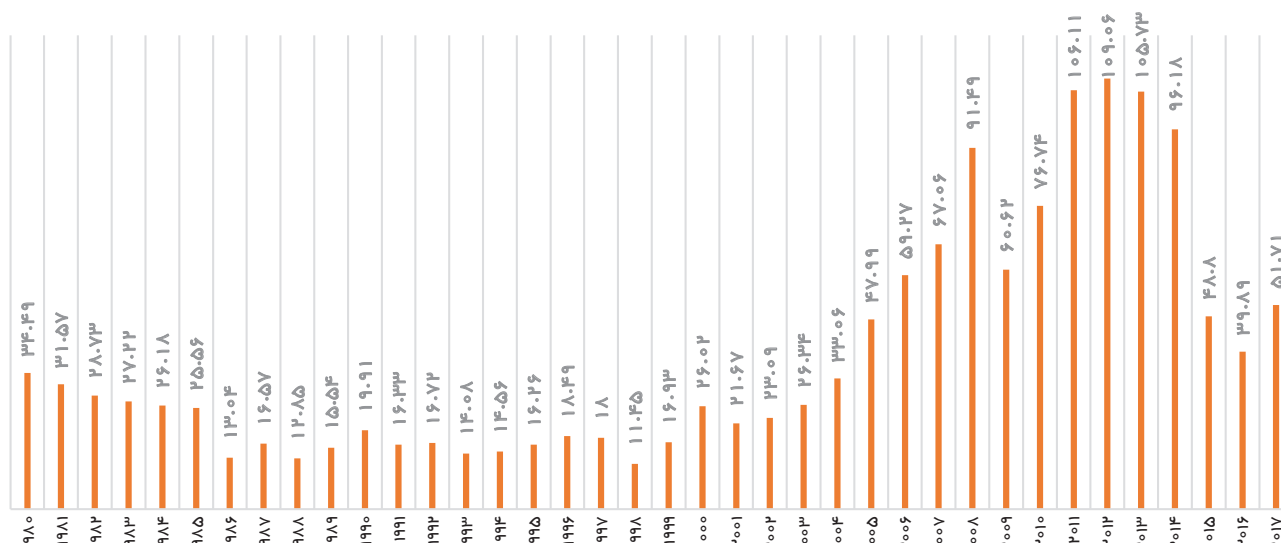
رکورد تولید روزانه نفت ایران که قبل از سال ۵۷ به ثبت رسیده است



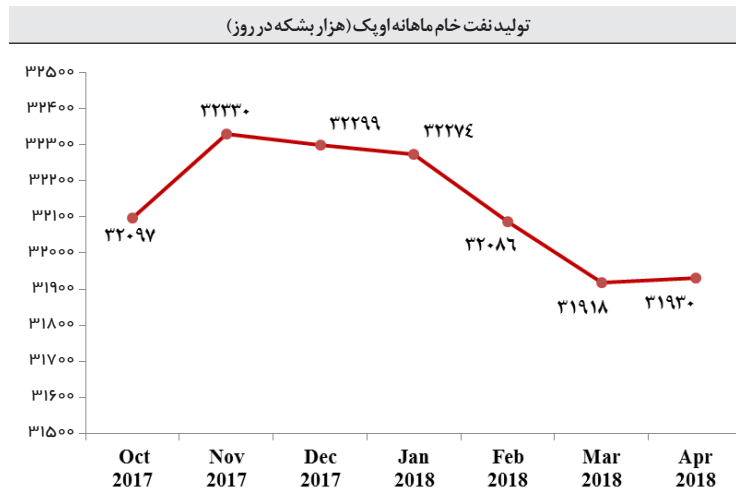
میلیارد دلار

نیاز صنعت نفت ایران به سرمایه‌گذاری

قیمت نفت سنگین ایران از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۷



در سال ۱۳۹۵ مجموع تولید ناخالص داخلی کشور به ۶۶۹ هزار و ۱۱۰ میلیارد تومان به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ رسیده است. در این سال تولید ناخالص داخلی در بخش نفت به ۱۵۲ هزار و ۴۴۷ میلیارد تومان به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ رسید که نشان‌دهنده سهم ۲۲,۷ درصدی نفت از اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ است.



شده است: «مفهومی که نفت برای ما در زندگی امروزه دارد برای گذشتگان نداشت. نفت و سایر منابع انرژی وابسته به نفت برای جهانی که ما در آن نفس می‌کشیم در حکم خون است برای تن آدمی که با قطع آن قلب از تپش می‌افتد و زندگی به سر می‌رسد. وابستگی دنیای معاصر ما به نفت همان وابستگی حیوان زنده است به خون. اگر نفت متوقف شود همه اتومبیل‌ها، کامیون‌ها و قطارها

این اتفاق در سال ۱۳۹۱ رخ داد که در کنار بخش نفت، سایر بخش‌های اقتصاد نیز با کاهش تولید مواجه شدند و شاخص تولید ناخالص داخلی کشور به وضعیت نازل منفی ۶,۸ درصد رسید. در سال ۱۳۹۲ با شکل‌گیری توافق ژنو، نفت ایران از تحریم بیشتر در امان ماند و میزان صادرات نفت خام در سطح یک میلیون بشکه حفظ شد و دیگر کاهش تولید و صادرات تجربه نشد. بر این اساس در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ کاهش تولید نفت اتفاق نیفتاد و در پایان سال ۱۳۹۴ نیز با نهایی شدن توافق هسته‌ای و لغو تحریم‌ها، مسیر افزایش تولید برای نفت خام باز شد. طلای سیاه از سه ماهه پایانی سال ۱۳۹۴ با افزایش تولید مواجه شد. بانک مرکزی میانگین صادرات نفت خام کشور در زمستان ۱۳۹۴ را یک میلیون و ۷۸۷ هزار بشکه در روز اعلام کرد که رشد ۱۴,۴ درصدی را پشت سر گذاشته است. در همین مدت میانگین تولید نفت ایران رقم سه میلیون و ۲۳۱ هزار بشکه در روز بوده و رشد ۵,۵ درصدی را نسبت به سال قبل از آن ثبت کرده است.

در طول ۲۴ سال گذشته حدود ۵۳ درصد منابع دولت از صنعت نفت تامین شده که دولت آن را در بخش‌های مختلف هزینه کرده است. درآمد نفتی کشور حاصل میزان تولید و قیمت در بازارهای جهانی است. مسعود نیلی می‌گوید از آنجا که تولید نفت ایران در سال‌های مختلف بین ۳,۵ تا ۴,۵ میلیون بشکه ثابت مانده، درآمدهای نفتی ایران از نوسانات قیمت، تاثیر زیادی گرفته است. دستیار اقتصادی رئیس جمهوری معتقد است: با وجود اینکه نفت سهم اصلی را در سرمایه‌گذاری بخش‌های مختلف داشته اما سهم خود بخش نفت از سرمایه‌گذاری بسیار پایین بوده است.

پای نفت در اقتصاد ایران

نعمت و نعمت نفت در تمامی سال‌های گذشته، موضوع بحث و مطالعه اقتصاددانان بوده است. این را که آیا اقتصاد ایران بدون نفت سرنوشت بهتری داشت یا روزگار دشوارتری را تجربه می‌کرد نمی‌توان به صراحت و دقت بیان کرد اما این را که سرنوشت توسعه اقتصاد ایران به نفت گره خورده است نمی‌توان انکار کرد. بسیاری از کشورهایی که از این موهبت طبیعی برخوردار نیستند، درآمد ملی خود را بر صنایع دیگر استوار کرده‌اند اما اقتصاد ایران نتوانسته پای خود را از نفت بیرون بکشد. حکایت برخی کشورهای اروپایی صاحب نفت که تمامی منابع حاصل از نفت را ذخیره می‌کنند و هرگز بودجه‌های خود را آلوده به این ماده زیرزمینی نکرده‌اند، دائماً به عنوان حسرت اقتصاد ایران یاد می‌شود. برخی معتقدند که تنها راه توسعه اقتصادی ایران، کنار گذاشتن نفت و تکیه بر توانمندی‌های صنعتی است. آنها نفت را نعمت اقتصاد ایران می‌دانند که باعث عذاب آن شده است. عده‌ای دیگر اما معتقدند مسیر توسعه اقتصاد ایران از نفت می‌گذرد و باید این نعمت خدادادی را در مسیر توسعه کشور به کار گرفت.

محمدعلی موحد نویسنده کتاب «خواب آشفته نفت» که در ۴ جلد به روایت تاریخ ۱۱۷ ساله نفت در ایران پرداخته است، این گونه جایگاه صنعت نفت در ایران را تصویر کرده است: «قرن بیستم برای ما با امتیازنامه داری (سال ۱۹۰۱) آغاز شد و حوادث و ماجراهای بعدی، خواه و ناخواه، مستقیم یا غیرمستقیم، در دود و تف نفت و گاهی در آتش آن فروپاشید... سرنوشت ما هنوز سخت با نفت گره خورده است.» در این کتاب به اهمیت نفت در جهان این چنین نگاه



مقدار صادرات نفت به ازای هر درصد رشد اقتصادی (میلیارد دلار به ازای هر درصد رشد)	
دولت	میزان صادرات نفت و گاز (به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰) به ازای هر درصد رشد اقتصادی
پنجم	۴,۱۸
ششم	۸,۲۴
هفتم	۶,۲۵
هشتم	۴,۹۰
نهم	۱۷,۸۷
دهم	۶۷,۱۷
یازدهم	۱۳,۹۹

۱۱.۹۷

دلار

پایین ترین قیمت نفت
در طول تاریخ که
سال ۱۹۹۸ به ثبت
رسید

و جهانیان خواه و ناخواه نسبت به موضوع نفت حساس باشند. آنها که در طلسم فقر و درماندگی گرفتارند و آرزوی رسیدن به قافله بختیاران و کامکاران را در سر می‌پروراند ناگزیر به نفت می‌اندیشند و آنها که بختیار و کامکارند حفظ موقعیت و ادامه شکوفایی حیات خود را در گرو نفت می‌دانند و چنین است که امنیت جهان صنعتی با نفت گره می‌خورد و ملاحظات سیاسی و نظامی در صحنه نفت از همه عوامل و عناصر دیگر برجسته‌تر و پررنگ‌تر می‌شود. به اعتقاد موحد، وجود منابع نفتی در خاورمیانه سبب شده است که قدرت‌های بزرگ جهان علاقه شدیدی به این منطقه پیدا کنند.

نفسی که به نفت وابسته است

محمدعلی موحد که به تالیف آثار ادبی و تاریخی شهره است و در کوران کودتای ۲۸ مرداد کارمند شرکت نفت بوده در شرح دیدگاهش در کتاب «خواب آشفته نفت» می‌گوید: «از تاریخی که قراردادهای نفتی بسته می‌شود تا زمانی که برای نفت (با همان قیمت، سهولت، وفور و...) جایگزین پیدا می‌شود، جهان صنعتی امنیت خود را وابسته به این انرژی می‌داند؛ هرچند که در ابتدا و در زمان امضای قرارداد، هیچ‌کس، نه ما که قرارداد را امضا می‌کردیم و نه آنها که بابت نفت پول می‌دادند، نمی‌دانستیم که نفت چنین قدرتی دارد. در ابتدا همه، به ارزش‌های مادی و پولی که از نفت به دست می‌آمد، فکر می‌کردند اما بعدها نفت، موجودیت پیدا کرد و حتی نفس کشیدن آدم‌ها هم به این انرژی وابسته شد.»

این تاریخ‌نگار در مورد اهمیت نفت در معادلات سیاسی ایران می‌گوید: «داستان توسعه ایران از روزی آغاز می‌شود که دولت برای پرداخت حقوق کارمندان پول نداشت، در همین گیر و دار، انقلاب اکتبر به وقوع پیوست و پرداخت پول قزاق‌ها را انگلیس‌ها برعهده گرفتند و بعد هم کودتا شد در حالی که اگر قرارداد ۱۹۱۹ امضا می‌شد، کودتا رخ نمی‌داد و شاه هم بر سر کار نمی‌آمد. اساسا کودتا شد برای اینکه این قرارداد بسته شود.»

او معتقد است: «اگرچه وابستگی ما به نفت هر روز باید کمتر از دیروز شود اما اقتصاد بدون نفت برای ما غیرممکن است، حتی در دوره مصدق هم غیرممکن بود و هیچ‌کس این موضوع را جدی نگرفت.»

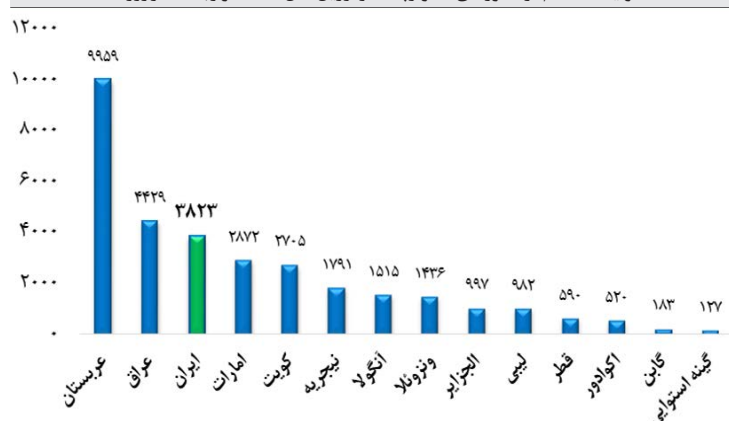
تاریخ قیمت نفت

قیمت نفت طی بیش از سه دهه گذشته فراز و فرودهای بسیاری داشته است؛ به طوری که در سال ۱۹۹۸ به پایین‌ترین سطح یعنی ۱۱،۹۷ دلار رسیده است. پس از نفت ۱۱ دلار و ۹۷ سنتی سال ۱۹۹۸، پایین‌ترین قیمت نفت مربوط به سال ۱۹۸۸ بوده که نرخ آن به بشکه‌ای ۱۳ دلار و ۲۶ سنت رسید. بر این اساس طی سال‌های گذشته بالاترین قیمت مربوط به سال ۲۰۱۲ میلادی بوده که هر بشکه نفت سبک ایران با قیمتی معادل ۱۰۹ دلار و ۷۹ سنت معامله شده است. همچنین متوسط قیمت نفت ایران در سال ۲۰۱۳ برابر با ۱۰۵ دلار و ۷۳ سنت در هر بشکه اعلام شده است که نسبت به سال قبل از آن سه دلار و ۳۳ سنت کاهش داشته است. پس از این دوره، قیمت نفت افول کرد و در ژانویه ۲۰۱۶ تا محدوده ۲۸ دلار در هر بشکه سقوط کرد و پس از آن با تقویت بازار، بهای نفت در می ۲۰۱۸ به ۷۸ دلار در هر بشکه رسید.

از حرکت باز می‌ایستند، هواپیماها روی زمین می‌خکوب می‌شوند، کشتی‌ها در دریاها فرو می‌مانند و وسایل ضروری زندگی امروزی چون روشنایی، آسانسور و شوفاژ در نبود برق و سایر منابع انرژی وابسته به نفت به یک مشت سیم، چوب و فلز آشغال و بی‌مصرف تبدیل و فعالیت‌های اقتصادی یکسره متوقف می‌شوند.»

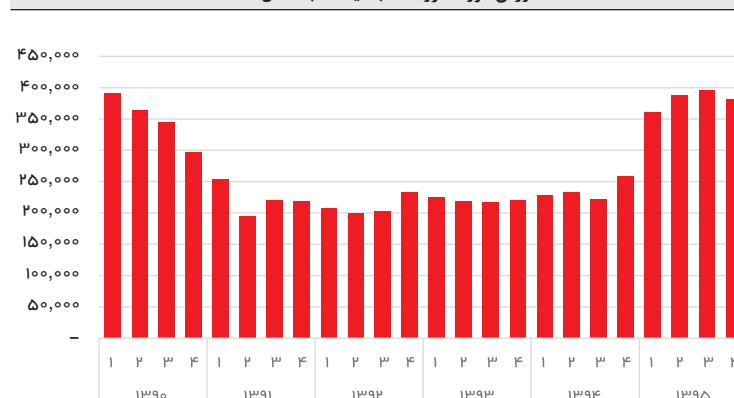
موحد در مورد اهمیت نفت در جهان به همگامی توسعه این صنعت با توسعه صنعت اتومبیل و هواپیما اشاره می‌کند: «اختراع اتومبیل ۵ سال پیش از تاریخ امتیازنامه دارسی اتفاق افتاد. صنعت نفت پدیده تازه‌ای است و توسعه آن با توسعه صنعت اتومبیل و هواپیما همگام بوده است. نخستین میدان نفتی خاورمیانه در ماه مه سال ۱۹۰۸ (خرداد ۱۲۸۷) در ایران شناسایی شد. نخستین هواپیما در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰) به ایران آورده شد و نخستین محموله نفت ایران در ۱۹۱۲ (۱۲۹۱) به اروپا فرستاده شد. این صنعت نوپا با شتابی شگفت‌انگیز پر و بال گسترده و زغال راه که منبع عمده انرژی برای صنعت جدید بود، کنار زد و به زیر و بم زندگی انسان‌ها راه جست.» در بخش دیگری از این اثر آمده است: «وابستگی شدید زندگی امروزی به نفت، سبب می‌شود که جهان

تولید نفت خام در کشورهای عضو اوپک، در آوریل سال ۲۰۱۸ (هزار بشکه در روز)



* کشور گابن که عضویتش در سال ۱۹۹۵ پایان یافته بود، از جولای ۲۰۱۶ مجدداً به سازمان اوپک ملحق شده است.

ارزش افزوده گروه نفت به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰



طی سال‌های گذشته بالاترین قیمت مربوط به سال ۲۰۱۲ میلادی بوده که هر بشکه نفت سبک ایران با قیمتی معادل ۱۰۹ دلار و ۷۹ سنت معامله شده است. همچنین متوسط قیمت نفت ایران در سال ۲۰۱۳ برابر با ۱۰۵ دلار و ۷۳ سنت در هر بشکه اعلام شده است.

جای نفت را به گاز و فرآورده‌ها بدهیم

نفت خام شناسنامه دارد و با آنالیز ترکیبات آن به راحتی مشخص می‌شود متعلق به چه کشوری است اما فرآورده‌های نفتی قابل ردیابی نیستند



محمدعلی خطیبی

نماینده سابق ایران در اوپک

مقابل امریکا با یکدیگر هم‌پیمان و متحد شوند کاری از ایالات متحده برنیاید که ثمره آن کمک می‌کند ایران نسبت به سال ۹۰ در جایگاه بسیار بهتری قرار گیرد.

از منظری دیگر، اگر امریکا بتواند به هر طریقی کشور یا کشورهایی را که مشتری نفت ایران هستند، راضی کند به واسطه تحریم‌ها از ایران نفت نخرند نکته اول این است که آیا آن کشورها می‌توانند خلأ ناشی از قطع خرید نفت از ایران را جایگزین کنند یا نه؟ چرا که ایران در صورت اعمال تحریم‌ها فقط از فروش نفت منع می‌شود اما خریداران مجبورند جایگزین‌های مطمئن و پایداری برای نفت ایران پیدا کنند که این مسئله، در شرایطی که ظرفیت‌های تولید نفت جهان محدود شده، سخت است و بعید به نظر می‌رسد و شاید به صورت نسبی موفق شوند اما جایگزینی کامل نفت ایران میسر نخواهد بود.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ما با تحریم مواجه باشیم یا نه، همواره باید به دنبال یافتن بازارهای جدید باشیم و در کنار آن تلاش کنیم به جای نفت خام فروشی، به بازارهای فروش فرآورده راه پیدا کنیم و نفت خام را پس از تبدیل به فرآورده، صادر کنیم. در این صورت علاوه بر اینکه ارزش افزوده بیشتری نصیب کشور می‌شود، بازارهای مطمئن‌تر، بزرگ‌تر و کم‌خطرتر نیز خواهیم داشت که اثرپذیری آنها از تحریم‌ها به شدت از نفت خام کمتر است.

این یکی از کارهای کلیدی است که تاکنون درباره آن کوتاهی شده و به پیشرفت قابل انتظار نرسیده‌ایم اما در شرایط فعلی به واسطه اینکه ریسک تحریم‌ها روی فرآورده‌ها بسیار کمتر از بازار نفت است باید آن را در دستور کار قرار دهیم؛ چرا که نفت خام شناسنامه دارد و با آنالیز ترکیبات آن به راحتی مشخص می‌شود متعلق به چه کشوری است اما فرآورده‌های نفتی قابل ردیابی نیستند و فروش و بازیابی آنها در شرایط تحریم بسیار آسان‌تر است.

از سوی دیگر، ما چه تحریم باشیم چه بدون مشکل بتوانیم نفت خام خود را بفروشیم، باید سیاست‌گذاری در حوزه صادرات انرژی را به سمت حوزه گاز سوق دهیم و سهم گاز از تأمین نیازهای داخلی و درآمدهای ارزی کشور را پررنگ‌تر کنیم چرا که هم ذخایر گازی ایران بسیار بیشتر از ذخایر نفت است، هم با تحولاتی که در این صنعت رخ داده، امکان تهیه فرآورده‌های استراتژیک مانند بنزین، گازوئیل و سوخت جت از گاز نیز با تکنولوژی GTL وجود دارد. در این وضعیت از آنجایی که توجه به گاز در جهان در حال تقویت است، ایران نیز باید استراتژی خود را در حوزه نفت توسعه دهد. این در حالی است که فعلاً حوزه گاز در تشکیلات وزارت نفت کشورمان در حد یک معاونت و شرکت محدود شده و برخورد ما با سیاست‌گذاری این بخش نشان می‌دهد که ما هنوز اهمیت گاز را درک نکرده‌ایم. بر این اساس، در شرایط فعلی که امریکا به دنبال محدودسازی بازار نفت خام ایران است، ما باید به تغییر نگرش در حوزه انرژی تن دهیم. ■

صنعت نفت ایران در سال‌های اخیر فرار و نشیب زیادی را تجربه کرد و گرچه در اوایل دهه ۹۰ تحت تأثیر تحریم‌ها صادرات نفت خام کشور تا حوالی یک میلیون بشکه در روز کاهش یافت اما پیرو توافق هسته‌ای و باز شدن راه حضور دوباره ایران در بازار جهانی نفت، تلاش‌ها برای احیای سهم ایران از سبد نفتی اوپک به ثمر نشست و سهم نفت از رشد اقتصادی کشور در سال ۹۵ به بالای ۶۷ درصد رسید. در ادامه به واسطه اینکه دیگر صادرات نفت ایران قادر نبود بیش از آنچه در سال ۹۵ تجربه شده بود، رشد کند، این بخش در رشد اقتصادی سال ۹۶ فاقد اثرگذاری مثبت بود و حتی درصد کمی نیز آثار منفی بر جای گذاشت. در سال جاری اما، آن گونه که سخن گوی دولت و مسئولان مربوطه در وزارت نفت نیز گفته‌اند، درآمد کشور از محل صادرات نفت رشد کرده است چرا که هم صادرات نفت ایران اندکی افزایش یافته و هم قیمت جهانی نفت از حدود ۳۰ دلار در ماه‌های اولیه پس از برجام به حدود ۷۰ تا ۸۰ دلار رسیده است. در این وضعیت پیش‌بینی می‌شود مجموع درآمدهای ناشی از صادرات نفتی و غیرنفتی ایران در سال جاری به ۱۰۰ میلیارد دلار برسد که حدود ۶۰ درصد آن از محل نفت خواهد بود. بر این اساس به نظر می‌رسد با وجود تخلیه شدن رشد بخش نفت در رشد اقتصادی، باز هم امسال درآمدهای نفتی در رشد اقتصادی حریفی برای گرفتن داشته باشند و کشور نیز از محل درآمدهای ارزی وضعیت مساعدی داشته باشد.

البته از سوی دیگر موضوع تحریم‌های امریکا مطرح می‌شود و اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا اصرار دارد صادرات نفت ایران به صفر برسد. در این مورد باید توجه داشت که خواسته‌های ترامپ و تهدیدهایش فعلاً در حد حرف است و از آنجایی که امریکا رأساً مشتری نفت ایران نیست، در حال حاضر فقط توانسته مشتریان نفت ما را تحت فشار بگذارد که در این وضعیت نیز مشتریان نفت ایران در تلاش هستند راه‌هایی برای مصون ماندن از تحریم‌های امریکا و مستثنا شدن از آن پیدا کنند. بر این اساس فعلاً باید تا رسیدن ماه نوامبر منتظر بمانیم تا اثرگذاری این تهدیدها بر رفتار خریداران نفت ما مشخص شود؛ هر چند بعید به نظر می‌رسد که در صورت کارا بودن تحریم‌های جدید امریکا، وضعیت ایران مانند دور قبل تحریم‌ها با فشار همه‌جانبه روبه‌رو شود.

در دوره قبلی تحریم‌ها به واسطه باز خورد جهانی رفتار و دیپلماسی دولت وقت، امریکا نتوانسته بود موافقت اغلب کشورها برای اعمال فشار به ایران را جلب کند در حالی که در شرایط فعلی، امریکا به تنهایی علیه ایران شمشیر بسته و دیگر کشورها نه تنها از او تبعیت نکرده‌اند، بلکه به واسطه سیاست‌های یک‌جانبه ترامپ در حوزه تجارت، به نوعی در مقابل امریکا قرار گرفته‌اند. در حقیقت اعلام جنگ تجاری از سوی امریکا علیه اروپا، چین، کانادا، مکزیک، روسیه و دیگر کشورهای عضو تجارت جهانی، امریکا را در چند جبهه مختلف درگیر کرده است و به نظر می‌رسد اگر کشورهای

کجای بازار ایستاده‌ایم؟

ایران در فهرست بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیا چه جایگاهی دارد؟

تلاش‌ها و رایزنی‌ها اگر رساندن صادرات نفت ایران به مرز صفر نباشد، به حداقل رساندن صادرات نفت ایران و درآمد کشور از فروش نفت خواهد بود. این مسئله برای کشور نفت‌خیزی مانند ایران که نفت تامین‌کننده بزرگ‌ترین بخش از درآمد صادراتی کشور و بیشترین بخش از بودجه دولت است، بسیار اهمیت دارد و می‌تواند بحران‌زا باشد. اما باید در نظر داشت که ایران پیش‌تر هم تجربه مشابهی داشته است و با وجود اینکه در آن زمان با مشکلات مالی زیادی روبه‌رو شد ولی با ابزارها و سیاست‌های مختلف توانست فشار اقتصادی را کمتر کند و از زیر بار مشکلاتش برهد. حال باید دید این بار ایران برای کاهش فشارهای مالی از چه سیاستی استفاده خواهد کرد.

اما قارغ از بحرانی که به دلیل تحریم نفتی ایران در بازار نفت دنیا ایجاد خواهد شد و گفته می‌شود در ابتدای امر زمینه‌ساز اوج‌گیری قیمت نفت تا مرز ۹۰ دلار می‌شود، این سوال مهم وجود دارد که کدام‌یک از کشورهای دنیا در فهرست تولیدکنندگان بزرگ قرار دارند و کدام‌یک پتانسیل افزایش حجم تولید را دارند؟ آیا کشورهای نفت‌خیز می‌توانند با افزایش تولید نفت اثر حذف نفت ایران از بازار جهانی را خنثی کنند؟

بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت دنیا

در فضای کنونی حاکم بر اقتصاد دنیا که هنوز نفت ارزشمندترین منبع انرژی شناخته می‌شود و قیمت آن هر ساله در بازار بیشتر می‌شود، این سوال پیش می‌آید که اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت در سال ۲۰۱۸ با چه نرخ‌ی رشد خواهد کرد؟ آیا هنوز هم بین میزان تولید نفت خام در دنیا و رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت ارتباط مستقیمی وجود دارد یا خیر؟

در سال ۲۰۱۷ آمریکا رکورد تولید بالغ بر ۱۴ میلیون بشکه در روز را شکست. در این سال بود که گزارش‌ها از بی‌نیازی آمریکا به واردات نفت برای تامین نیاز داخلی حکایت می‌کرد و حتی از بازاریابی آمریکا برای آغاز صادرات نفت به دیگر کشورها سخن به میان آمد. در این سال آمریکا روزانه ۱۴.۲ میلیون بشکه نفت تولید کرد و با توجه به اینکه دولت کنونی محدودیت‌های قبلی برای شرکت‌های نفتی را کاهش داده است، انتظار می‌رود توان تولید این کشور تا انتهای سال جاری رشد کند و به بالغ بر ۱۵ میلیون بشکه در هر روز برسد.

دولت ترامپ بعد از روی کار آمدن، اعلام کرد محدودیت‌های وضع‌شده در دولت قبلی برای شرکت‌های فعال در حوزه کشف و حفاری نفتی به بهانه حفاظت از محیط زیست، غیرضروری است. او هزینه‌های اجرای پروژه‌های نفتی را تقلیل داد و نرخ مالیات شرکت‌های نفتی را به حداقل میزان ممکن رسانید. در نتیجه این سیاست بود که از سال ۲۰۱۷ تاکنون سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صنعت نفت در آمریکا رشد کرده است و توان تولید نفت در این کشور روند افزایشی پیدا کرده است.

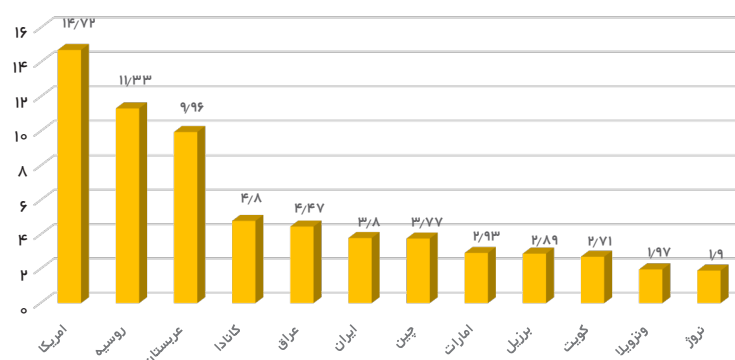
در این سال روسیه دومین تولیدکننده بزرگ نفت بود. این کشور

ایران یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در سازمان کشورهای صادرکننده نفت است و به همین دلیل است که در ماه‌های اخیر و بعد از تهدید آمریکا به تحریم نفتی ایران، در مورد احتمال افزایش قیمت نفت در بازار جهانی گزارش‌های زیادی ارائه شده است. اما بررسی‌های انجام‌شده توسط مرکز مطالعاتی focus economics نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری‌های سال‌های اخیر در آمریکا موجب شد تا این کشور به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت دنیا تبدیل شود در حالی که پیش‌تر بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده نفت بود. این کشور برای تامین نیاز انرژی کشورش روزانه میلیون‌ها بشکه نفت از عربستان وارد می‌کرد ولی طی سال‌های اخیر به تدریج واردات خود را از آمریکا تنزل داد تا اینکه به یک کشور مستقل نفتی تبدیل شد. در این شرایط امریکا نه تنها می‌تواند نفت مورد نیاز خود را تامین کند، بلکه می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور بازگیری بسیار اثرگذار در بازار صادرات نفت دنیا باشد.

ایران، ششمین تولیدکننده نفت دنیا

بررسی آمارهای بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در دنیا نشان می‌دهد ایران ششمین کشور بزرگ تولیدکننده نفت در دنیا است که در سال ۲۰۱۷ میلادی روزانه ۳.۸ میلیون بشکه نفت تولید کرده است. در نتیجه رشد صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۷ بود که ارزش تولید ناخالص داخلی هم رشد کرد و کشور توانست از فشارهای مالی خود بکاهد. ولی با تشدید فشارهای اقتصادی ترامپ علیه ایران در ماه‌های اخیر، خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در روز ۸ می سال ۲۰۱۸ و در نهایت بازگشت تحریم‌های اقتصادی و نفتی و مالی علیه ایران و مهم‌تر از آن تحریم شرکت‌هایی که با ایران کار می‌کنند، به نظر می‌رسد درآمد نفتی ایران در سال آتی کاهش خواهد یافت. در ماه گذشته آمریکا تلاش کرده است تا خریداران نفت ایران را متقاعد کند تا از خرید نفت ایران امتناع کنند. برخی از کشورها خواستار معافیت از این طرح آمریکا شدند و برخی دیگر به این خواسته پاسخ مثبت دادند. ولی نتیجه این

بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در سال ۲۰۱۷ (میلیون بشکه در روز)



منبع: atkearney

چرا باید خواند:

نفت یکی از مهم‌ترین

منابع انرژی است و

کشورهای نفت‌خیز

بخش زیادی از درآمد

خود را از فروش نفت

خام تامین می‌کنند

به همین دلیل

شناسایی بزرگ‌ترین

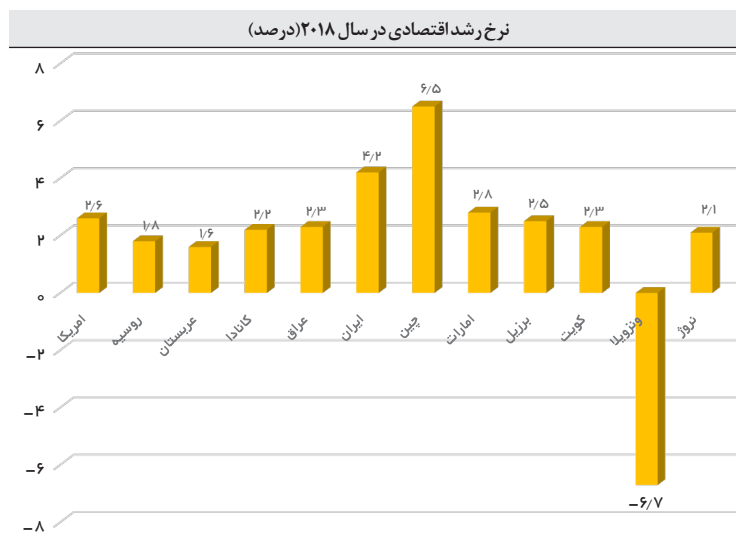
تولیدکنندگان نفت و

نرخ رشد اقتصادی این

کشورها اهمیت زیادی

دارد.

در سال گذشته، امریکا روزانه ۱۴.۲ میلیون بشکه نفت تولید کرد و با توجه به اینکه دولت کنونی محدودیت‌های قبلی برای شرکت‌های نفتی را کاهش داده است، انتظار می‌رود توان تولید این کشور تا انتهای سال جاری رشد کند و به بالغ بر ۱۵ میلیون بشکه در روز برسد.



است که در این سال رشد بالایی را شاهد خواهد بود. نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۸ برابر با ۴.۲ درصد پیش‌بینی شده است. البته تحریم اقتصادی غرب علیه ایران در این محاسبه در نظر گرفته نشده است زیرا اگر این تحریم‌ها اجرایی شود و امریکا بتواند صادرات نفت ایران را به صفر برساند، بدون شک اقتصاد این کشور با شوک‌ها و بحران‌های مالی روبه‌رو خواهد شد. اما اگر ایران بتواند با مذاکره و دیپلماسی این معضل را برطرف کند، اقتصادش رشد را شاهد خواهد بود.

در سال ۲۰۱۸ اقتصاد کشور روسیه با نرخ ۱.۸ درصد و اقتصاد نروژ با نرخ ۲.۱ درصد رشد خواهد کرد در حالی که کشورهای کانادا و امریکا به ترتیب خواهند توانست نرخ رشد اقتصادی ۲.۲ درصدی و ۲.۶ درصدی را تجربه کنند. در میان تمامی کشورهای تولیدکننده، کشورهای امریکای شمالی عملکرد بهتری خواهند داشت زیرا این کشورها در سال‌های اخیر با استفاده از ابزارهای مالی و پولی از رکود اقتصادی رهایی‌یافته‌اند و هم‌اکنون هم به مدد فروش نفت با قیمت بالغ بر ۷۰ دلار توانسته‌اند سرمایه زیادی به دست آورند که با سرمایه‌گذاری آنها در بخش‌های مختلف اقتصادی فرصت‌های شغلی زیاد و رونق را برای کشورشان به ارمغان آورده‌اند.

در پایان باید گفت با وجود اینکه کشورهای نفت‌خیز دنیا از متنوع‌سازی اقتصادی و کاهش وابستگی اقتصادی به نفت صحبت می‌کنند ولی واقعیت این است که هنوز برای تامین نیازهای جاری به نفت وابسته‌اند و صنعت نفت اهمیت زیادی در اقتصادشان دارد.

ونزوئلا، اقتصاد بحران زده

در سال ۲۰۱۸ کشور ونزوئلا نه تنها رشد اقتصادی را تجربه نخواهد کرد بلکه با نرخ ۶.۷ درصد منقبض می‌شود. این کشور در سال‌های اخیر با چالش‌های زیادی روبه‌رو بوده است و هم‌اکنون یکی از بحران‌زده‌ترین کشورهای نفت‌خیز دنیا است. نرخ رشد اقتصادی کشورهای کویت و امارات متحده عربی در سال جاری میلادی به ترتیب برابر با ۲.۳ درصد و ۲.۸ درصد پیش‌بینی شده است. این کشورها در میان کشورهایی قرار دارند که به دلیل ثبات نسبی اقتصادی می‌توانند هر ساله با نرخ ۲ تا ۳ درصد رشد کنند و اگر به هر دلیلی قیمت نفت در بازار جهانی افزایش یابد، نرخ رشد اقتصادی آنها هم افزایش پیدا می‌کند.

که به دلیل دارا بودن حجم زیادی از ذخایر گاز طبیعی همواره یکی از اثرگذارترین کشورها در بازار گاز شناخته شده است، در سال قبل روزانه ۱۱.۳۳ میلیون بشکه نفت تولید کرد. حجم تولید این کشور از عربستان که بزرگ‌ترین تولیدکننده اوپک است بیشتر بود و به همین دلیل است که این کشور با اوپک در سیاست کاهش تولید به منظور مقابله با کاهش قیمت نفت در بازار توانست زمینه را برای افزایش قیمت نفت فراهم کند. حجم بالای نفت و گاز موجود در روسیه این کشور را به یکی از مهم‌ترین کشورها در سطح بین‌الملل تبدیل کرده است.

عربستان، سومین تولیدکننده نفت دنیا

در سال گذشته عربستان توانست عنوان سومین تولیدکننده بزرگ نفت را از آن خود کند و ۹.۹۶ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید کند. در نتیجه حجم بالای تولید نفت در عربستان است که انتظار می‌رود رشد کنونی قیمت نفت زمینه‌ساز حمایت زیاد از اقتصاد این کشور و از بین رفتن کسری بودجه عربستان شود. اما جالب است بدانید کانادا، چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت در دنیا است. این کشور در سال قبل روزانه ۴.۸۰ میلیون بشکه نفت تولید کرد و بخش زیادی از منابع مالی مورد نیاز این کشور از فروش نفت تامین شد. البته اقتصاد کانادا را نمی‌توان اقتصاد وابسته به نفت ارزیابی کرد زیرا این کشور دارای درآمد زیادی از صنعت توریسم و دیگر صنایع زیرساختی است. عراق پنجمین تولیدکننده بزرگ نفت در دنیا است و با وجود تمامی بحران‌های اقتصادی و امنیتی که در این کشور وجود دارد و مانع از جذب سرمایه‌های خارجی در پروژه‌های اکتشافی و استخراجی نفت می‌شود، روزانه ۴.۴۲ میلیون بشکه نفت در این کشور تولید شد. ایران در سال گذشته روزانه ۳.۸ میلیون بشکه نفت تولید کرد و توانست رتبه ششمین تولیدکننده بزرگ نفت را از آن خود کند. در نتیجه این تولید بالای نفت در ایران و افزایش قیمت نفت در بازار جهانی ایران توانست در سال ۲۰۱۷ رشد بالای اقتصادی را تجربه کند و انتظار می‌رود در سال جاری هم اقتصاد این کشور با نرخ ۴.۲ درصد رشد کند. در سال ۲۰۱۹ هم اقتصاد ایران با نرخ بالغ بر ۳ درصد رشد خواهد کرد البته اگر فروش نفت ایران مختل شود و هزینه فعالیت‌های اقتصادی در کشور افزایش یابد، ایران نخواهد توانست این رشد را شاهد باشد.

کشورهای چین و امارات و برزیل از نظر میزان تولید نفت در جایگاه‌های بعد از ایران قرار داشتند. چین در این سال ۳.۷۷ میلیون بشکه نفت در روز، امارات ۲.۹۳ میلیون بشکه در روز و برزیل ۲.۸۹ میلیون بشکه نفت در روز تولید کرد. کویت، ونزوئلا و نروژ از نظر حجم تولید روزانه نفت در سال ۲۰۱۷ جایگاه دهم تا دوازدهم دنیا را داشتند.

رشد ۴.۲ درصدی اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۸

اما در نتیجه رشد قیمت نفت در بازار جهانی و حجم بالای تولید این منبع انرژی است که اغلب کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت در سال ۲۰۱۸ خواهند توانست رشد بالای اقتصادی را تجربه کنند. طبق مطالعات انجام‌شده توسط موسسه Focus Economics، بدون در نظر گرفتن ونزوئلا که در سال‌های اخیر با بحران اقتصادی روبه‌رو بوده است و این بحران هنوز ادامه دارد، عربستان سعودی کمترین نرخ رشد اقتصادی را در سال ۲۰۱۸ تجربه می‌کند و بالاترین نرخ رشد به چین تعلق دارد. در سال ۲۰۱۸ اقتصاد کشور عربستان با نرخ ۱.۶ درصد و اقتصاد چین با نرخ ۶.۵ درصد رشد می‌کند. ایران یکی از کشورهایی

در سال ۲۰۱۸ ونزوئلا نه تنها رشد اقتصادی را تجربه نخواهد کرد بلکه با نرخ ۶.۷ درصد منقبض می‌شود. این کشور در سال‌های اخیر با چالش‌های زیادی روبه‌رو بوده است و هم‌اکنون یکی از بحران‌زده‌ترین کشورهای نفت‌خیز دنیا است



تحریم نفتی اما کم‌جان‌تر از دوره قبل

اثرات اقتصادی تحریم سال ۲۰۱۸ روی اقتصاد ایران کمتر از قبل است؟

خواهد داد. ولی تحلیل‌گران اقتصادی بیزینس مانیاتور این نظریه را مردود می‌دانند و معتقدند شرایط ایران در این دوره از تحریم‌ها به سختی قبل نخواهد بود. بیزینس مانیاتور نوشت: تاثیر تحریم‌های تازه اقتصادی علیه ایران روی اقتصاد این کشور کمتر از سال ۲۰۱۲ خواهد بود زیرا ایران تجربه تحریم قبلی را دارد و کشورهای آسیایی به خصوص چین و هند به دلیل اختلافات زیادی که با آمریکا دارند، در مسیر اجرای این تحریم‌ها کارشکنی خواهند کرد مگر اینکه امتیازاتی از آمریکا دریافت کنند.

در درجه اول باید در نظر داشت که مذاکرات بین ایران و کشورهای اروپایی در جریان است و انتظار می‌رود آمریکا هم ظرف چند ماه آینده به این مذاکرات بپیوندد. با وجود اینکه نمی‌توان نتیجه این مذاکرات را پیش‌بینی کرد ولی اگر این مذاکرات به نتیجه مطلوب برسد یا اروپا بتواند راهی برای حمایت از ایران که به توافق هسته‌ای خود پایبند بود پیدا کند، در آن صورت تاثیر منفی تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران کمتر می‌شود.

رشد صادرات نفت ایران بعد از اجرایی شدن برجام

در جریان تحریم‌های نفتی تولید و صادرات نفت ایران کاهش پیدا کرد و همین مسئله سبب شد تا منابع مالی بسیار کمی برای دولت ایران وجود داشته باشد. بعد از اجرایی شدن توافق هسته‌ای و رفع شدن تحریم نفتی، تولید و صادرات نفت ایران رشد کرد. در سال ۲۰۱۷، ایران به طور متوسط روزانه بالغ بر ۲.۵ میلیون بشکه نفت و میعانات صادر کرد که نسبت به سال قبل از آن افزایش زیادی پیدا کرده بود. کشورهایی از قبیل چین و هند و کره جنوبی

بعد از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در روز ۸ می سال ۲۰۱۸ میلادی، گزارش‌های مختلفی در مورد زمان‌بندی تحریم‌های تازه آمریکا علیه ایران به خصوص تحریم نفتی و بانکی ارائه شد. تحریم‌هایی که در دوره قبلی بیشترین اثر منفی را روی اقتصاد ایران بر جای گذاشت و افت ارزش پول ملی، افزایش نرخ تورم و رکود را در کشور به همراه آورد.

بارها بیان شد که تحریم‌های اقتصادی‌ای که دولت ترامپ وضع خواهد کرد سخت‌ترین تحریم‌های اعمال شده علیه ایران خواهد بود و زمینه را برای افزایش قیمت نفت در بازار فراهم می‌کند ولی در مورد تاثیر این تحریم‌ها روی اقتصاد ایران گزارش‌های ضد و نقیضی وجود دارد. باید در نظر داشت برنامه تحریمی دوره جدید مشابه تحریم سال ۲۰۱۲ است و تنها تفاوت در این است که در وضعیت کنونی به دلیل سال‌های طولانی تحریم، زیرساخت‌های اقتصادی ایران ضعیف‌تر است و بخش تولیدی و صنعتی در کشور کارایی چندانی ندارد ولی در سال ۲۰۱۲ هنوز شرایط اقتصادی ایران به این مرحله نرسیده بود. از طرف دیگر در سال ۲۰۱۲ ایران توانسته بود روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت صادر کند ولی ترامپ در نظر دارد میزان صادرات نفت ایران را در دوره تازه تحریم به صفر برساند. سیاستی که غیرقابل اجرا به نظر می‌رسد.

تاثیر تحریم روی اقتصاد ایران

در برخی از گزارش‌ها عنوان شد بعد از وضع تحریم‌های تازه علیه ایران، اقتصاد این کشور با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود زیرا اصلی‌ترین درآمدش را که از فروش نفت حاصل می‌شود، از دست

منبع: بیزینس مانیاتور

چرا باید خواند:

زمان‌بندی آغاز

تحریم‌های نفتی و

بانکی علیه ایران ارائه

شده است. حال سوال

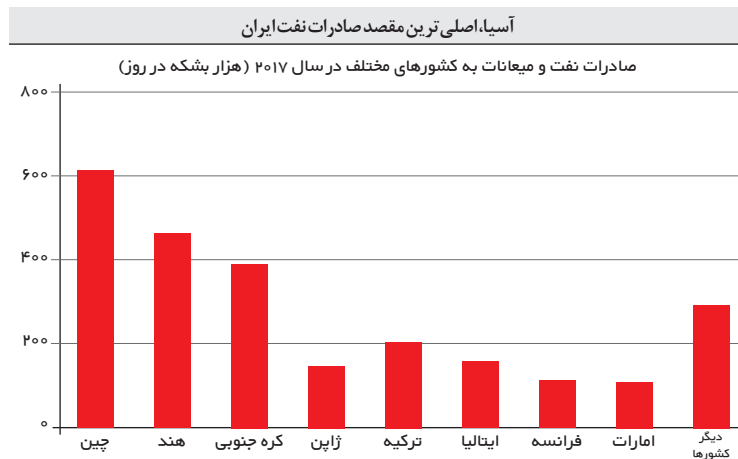
این است که تاثیر این

تحریم‌های تازه روی

اقتصاد ایران چقدر

خواهد بود؟

با توجه به اینکه اروپا رابطه اقتصادی، بانکی و مالی بسیار گسترده‌ای با امریکا دارد، انتظار می‌رود خرید نفت خود از ایران را متوقف کند. کشورهای فرانسه و ایتالیا و یونان که خریداران اروپایی نفت ایران هستند، طبق زمان‌بندی امریکا و به تدریج واردات نفت از ایران را کاهش می‌دهند و طبق درخواست امریکا به صفر می‌رسانند.



پیش‌بینی می‌شود
ایران برای فروش
نفت و میعانات به
خریداران خارجی
اقدام به ارائه
تخفیف‌های ویژه،
شرایط خاص
برای معامله و در
نهایت ایجاد انگیزه
در خریداران بکند
تا از این طریق
صادرات نفتش را
به حداکثر میزان
ممکن برساند

نفت به مرز ۹۰ دلار در این زمان پیش‌بینی می‌شود. اگر تنش بین ایران و غرب در این سال افزایش پیدا کند، احتمال بیشتر شدن قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی وجود خواهد داشت. در غیر این صورت به دلیل حذف نفت ایران و احتمال جایگزین شدن نفت امریکا و عربستان قیمت برای دوره‌ای تا مرز ۹۰ دلار باقی می‌ماند و سپس به تدریج تا مرز ۸۰ دلار کاهش خواهد یافت. به نظر می‌رسد تاثیر اصلی تحریم‌های اقتصادی و نفتی ایران روی قیمت نفت در دنیا در سال ۲۰۱۹ مشاهده شود و زمینه را برای رکود اقتصادی در این سال فراهم کند.

حال سوال این است که چه سناریوهایی را می‌توان محتمل دانست؟ آیا اروپا در صورت عدم همراهی امریکا به همکاری با ایران ادامه می‌دهد؟ آیا اروپا خرید نفت ایران را متوقف خواهد کرد؟

سناریوی اصلی، امتناع اروپا از خرید نفت ایران

با توجه به اینکه اروپا رابطه اقتصادی، بانکی و مالی بسیار گسترده‌ای با امریکا دارد، انتظار می‌رود خرید نفت خود از ایران را متوقف کند. کشورهای فرانسه و ایتالیا و یونان که خریداران اروپایی نفت ایران هستند، طبق زمان‌بندی امریکا و به تدریج واردات نفت از

۵۹ درصد از کل صادرات نفت ایران را خریداری می‌کردند. در این سال‌ها اروپا به تدریج اقدام به افزایش واردات نفت از ایران کرد تا در کشورهای عرضه‌کننده نفت به این منطقه تنوع ایجاد کند ولی به دلیل تهدیدهای پی‌درپی امریکا در مورد تحریم ایران و خروج از توافق، تلاش کرد تا نفت مورد نیازش را از کشورهای دیگر وارد کند. به همین دلیل با وجود افزایش واردات نفت اروپا از ایران از سال ۲۰۱۶ تاکنون، باز هم سهم اروپا در جذب نفت صادراتی ایران چندان زیاد نبود و حذف این کشورها از صادرات نفت ایران قابل جبران است.

ایران در دو سالی که از برداشته شدن تحریم‌های نفتی گذشت، متوجه شد که باید به سمت کشورهای آسیایی و همسایه سوق پیدا کند. به همین دلیل بود که مذاکرات زیادی با کشورهای همسایه در آسیا انجام داد و توانست صادراتش را به این کشورها بیشتر کند و از وابستگی اقتصادی‌اش به غرب بکاهد. در نتیجه این ابتکار عمل، احتمال کمتر بودن تاثیر تحریم‌های غرب علیه ایران بسیار زیاد است.

آسیایی‌ها، اصلی‌ترین خریداران نفت ایران

طبق گزارش منتشر شده توسط بیزینس مانیتور، در سال ۲۰۱۷ چین بزرگ‌ترین وارد کننده نفت ایران بود. در این سال چین روزانه بالغ بر ۶۱۷ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرد. هند بعد از چین در جایگاه دوم قرار داشت. این کشور در سال قبل روزانه بیش از ۴۸۰ هزار بشکه نفت وارد کرد و کره جنوبی با وارد کردن بالغ بر ۴۰۰ هزار بشکه نفت در هر روز توانست جایگاه سومین وارد کننده نفت از ایران را به خود اختصاص دهد.

ژاپن در سال قبل روزانه بیش از ۱۶۰ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرد و ترکیه با وارد کردن ۲۰۰ هزار بشکه در روز به یکی از اصلی‌ترین شرکای نفتی ایران تبدیل شد. امارات هم در این سال روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرده بود. بررسی این آمارها نشان می‌دهد کشورهای آسیایی به اضافه ترکیه در سال قبل روزانه بالغ بر یک میلیون و ۷۵۷ هزار بشکه نفت از ایران وارد کردند و سهم زیادی در کل صادرات نفت این کشور دارند. در این سال واردات نفت کشورهای ایتالیا و فرانسه که اصلی‌ترین خریداران اروپایی نفت ایران هستند به ترتیب برابر با ۱۴۰ هزار بشکه و ۱۰۰ هزار بشکه در روز بود.

بنابراین با توجه به اینکه وابستگی ایران به اروپا و غرب در بازار انرژی بسیار کم است، اگر بتواند به همکاری موثر خود با آسیایی‌ها ادامه دهد یا حداقل به دلیل همکاری مثبت و سازنده با این کشورها مانع از کاهش بیش از حد صادرات نفت خود شود، خواهد توانست از فشار مالی ناشی از تحریم‌های اقتصادی برهد یا این فشار را تقلیل دهد.

تاثیر تحریم‌ها روی قیمت نفت از کی نمایان می‌شود؟

از آنجا که قرار است تحریم نفتی علیه ایران از ۴ نوامبر سال ۲۰۱۸ اعمال شود، تا آن زمان به جز تاثیر روانی ناشی از ارائه زمان‌بندی تحریم‌های تازه علیه ایران و تلاش امریکا برای همراه کردن کشورهای بیشتر در این سیاست، عامل دیگری را نمی‌توان روی قیمت نفت اثر گذار دانست.

بنابراین اثر تحریم‌های نفتی ایران روی قیمت نفت در بازار جهانی در فصل آخر سال جاری نمایان خواهد شد و رسیدن حداقل قیمت



تحت سناریوی پایه امتناع اروپایی‌ها از واردات نفت ایران، صادرات نفت ایران ۵۰۰ هزار بشکه در روز کاهش خواهد یافت و تحت سناریویی که کشورهای آسیایی واردات خود را ۱۰ درصد کاهش دهند و اروپا وارداتش را متوقف کند، صادرات نفت ایران ۶۷۵ هزار بشکه در روز تنزل پیدا می‌کند

ایران را کاهش می‌دهند و طبق درخواست آمریکا به صفر می‌رسانند. این کشورها در مجموع روزانه ۳۲۵ هزار بشکه نفت از ایران وارد می‌کنند. از طرف دیگر ژاپن که بعد از برداشته شدن تحریم‌های نفتی علیه ایران در سال ۲۰۱۶، واردات خود را به سطح قبل از تحریم‌ها بازنگرداند، تلاش می‌کند تا از تحریم‌های تازه معاف شود. این درخواست از طرف کره جنوبی هم مطرح می‌شود ولی حتی اگر بتوانند این معافیت را به دست بیاورند باز هم واردات خود از ایران را ۱۰ تا ۲۰ درصد تقلیل خواهند داد. این تلاشی از طرف دو کشور آسیایی مذکور برای نشان دادن همراهی آنها با آمریکا و سیاست‌های این کشور خواهد بود. بدون شک بزرگی اقتصاد آمریکا و اثرگذاری این کشور در تعاملات اقتصادی و تجاری و سیاسی دنیا عامل مهمی است که موجب می‌شود تا کشورها با سیاست‌های آمریکا همراه شوند.

با وجود اینکه آمریکا بارها اعلام کرد این بار خواستار رساندن صادرات نفت ایران به صفر است ولی اخباری در مورد موافقت این کشور با معافیت‌های موردی کشورهای خاص آسیایی شنیده می‌شود. کشورهایی که کاهش زیادی در واردات نفت خود از ایران ایجاد می‌کنند ولی آن را به صفر نمی‌رسانند. این سیاستی بود که در سال ۲۰۱۲ هم اعمال شد.

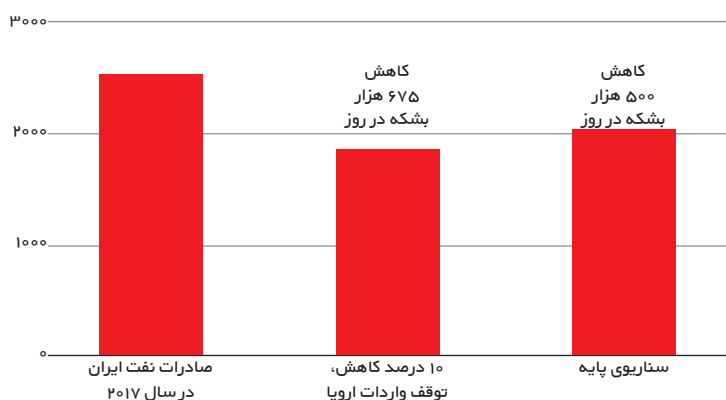
از طرف دیگر، در شرایطی که بخش زیادی از جامعه جهانی مخالف سیاست‌های ترامپ هستند، به نظر می‌رسد همراه شدن کشورهای چین و هند و ترکیه با آمریکا در تحریم نفتی ایران محقق نشود. ما انتظار داریم بعد از اجرایی شدن تحریم‌های نفتی علیه ایران این سه کشور یا در سطح قبلی یا در سطحی بالاتر از سال ۲۰۱۷ نفت وارد کنند.

قدرت چانه‌زنی آسیایی‌ها برای خرید نفت ایران بیشتر می‌شود

در صورت تحریم نفتی ایران، کشورهای چین و هند می‌توانند نفت را با قیمت بهتر و با شرایط مناسب‌تر خریداری کنند زیرا قدرت بالاتری برای مذاکره و چانه‌زنی دارند. در نتیجه احتمال افزایش واردات نفت ایران توسط این کشورها بسیار زیاد است همان‌طور

سناریوهای پیش‌روی صادرات نفت ایران

صادرات (هزار بشکه در روز)



که در ماه‌های اولیه سال جاری هم این سیاست را اجرا کردند. مثلاً چین که در سال گذشته به طور متوسط روزانه ۶۱۷ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرده بود در ماه مارس سال جاری واردات خود را از این کشور به مرز ۷۲۶ هزار بشکه در هر روز رسانید. بررسی عملکرد این کشورها نشان می‌دهد که نسبت به سال ۲۰۱۲، همراهی کمتری با سیاست‌های آمریکا دارند به خصوص که بعد از روی کار آمدن ترامپ، اختلاف و تنش آنها با آمریکا افزایش یافته است. حتی خرید نفت ایران به عنوان ابزاری برای قدرت‌نمایی در مقابل آمریکا و نادیده گرفتن خواسته‌های این کشور در صحنه بین‌المللی از طرف آسیایی‌ها، بسیار محتمل است.

تحت سناریوی پایه یعنی امتناع اروپایی‌ها از واردات نفت ایران و ثبات نسبی واردات آسیایی‌ها، صادرات نفت ایران ۵۰۰ هزار بشکه در روز کاهش خواهد یافت و تحت سناریویی که کشورهای آسیایی واردات خود را ۱۰ درصد کاهش دهند و اروپا وارداتش را متوقف کند، صادرات نفت ایران ۶۷۵ هزار بشکه در روز تنزل پیدا می‌کند. اما با توجه به ادامه مذاکرات ایران و غرب در مورد مسائل مورد اختلاف و نامشخص بودن نتیجه آن، نمی‌توان پیش‌بینی قابل قبولی برای سال ۲۰۱۹ ارائه داد.

ایران چه می‌کند؟

ایران یک کشور نفت‌خیز است که اقتصادی وابسته به نفت دارد. این کشور برای تامین نیازهای جاری خود باید نفت را بفروشد و در شرایط تحریم هم از ابزارها و سیاست‌های مختلف برای فروش نفت استفاده خواهد کرد.

پیش‌بینی می‌شود ایران برای فروش نفت و میعانات به خریداران خارجی اقدام به ارائه تخفیف‌های ویژه، شرایط خاص برای معامله و در نهایت ایجاد انگیزه در خریداران بکند تا از این طریق صادرات نفتش را به حداکثر میزان ممکن برساند. ایران مشابه دوره قبل تحریم، فروش نفت از طریق عراق را افزایش می‌دهد.

سیاست دیگری که در این سال‌ها استفاده خواهد شد، افزایش استفاده از نفت در بخش تولید نیروی ایران خواهد بود. ایران از نفت استفاده می‌کند تا انرژی الکتریسیته بیشتری تولید کند و این انرژی را بدون اینکه مشمول تحریم‌ها باشد به دیگر کشورها صادر کند و از آن درآمد کسب کند. ساخت انبارهای نفت نیز آغاز خواهد شد تا ایران بتواند بخش زیادی از نفت تولیدی خود را انبار کند. همچنین افزایش میزان فروش نفت در شرایط فعلی که هنوز تحریم‌ها اعمال نشده است هم سیاست دیگری خواهد بود که ایران اجرا می‌کند. سیاستی که می‌تواند حداکثر منابع مالی ممکن را برای کشور ایجاد کند تا در دوره تحریم فشار کمتری متحمل شود. در راستای اجرای این طرح ایران در آوریل سال جاری ۲.۷ میلیون بشکه نفت در هر روز صادر کرد و ذخایر نفتی موجود در انبارها را مورد استفاده قرار داد. با شروع شدن تحریم‌ها پر کردن انبارهای نفتی از سر گرفته می‌شود.

در نتیجه به دلیل اجماعی که در دنیا برای مخالفت با ترامپ وجود دارد و به دلیل اینکه ایران تجربه تحریم قبلی و راهکارهای کاهش تاثیر منفی آنها را در اختیار دارد، انتظار می‌رود فشار اقتصادی حاصل از این دوره تحریم روی اقتصاد ایران کمتر از قبل باشد. بنابراین پیگیر شدن غرب برای مذاکره با ایران و حصول نتیجه مطلوب یک امر ضروری است. ■

سارا اقبال از بانک جهانی می‌گوید: «برابری جنسیتی در زمینه قوانین کار بیشتر به مشاغل زنان و درآمد مردان مربوط می‌شود.» کشورهایی هستند که برخی از مشاغل را برای زنان خطرناک می‌دانند و آنها را در فهرست مردانه قرار می‌دهند. در برخی از کشورها نیز زنان از فعالیت در همه بخش‌ها در زمان شبانه محروم هستند.

شکستن طلسم

با گذاشتن فراتر از دنیای نفت

در کشورهای حاشیه خلیج فارس تانکرها می‌آیند و می‌روند. نفت خام و سوخت‌های پالایش‌شده‌ای را جمع‌آوری می‌کنند که امروزه بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان اقتصادهای آسیایی است. پر کردن بشکه‌ها از نفت خام و فروختنش عمده فعالیت اقتصادی کشورهای حاشیه خلیج فارس را تشکیل می‌دهد و با پولش آسمان خراش و مال‌های تجاری بزرگ ساخته‌اند و جیب مردمشان را پر کرده‌اند تا صدایشان درنیاید. هر بار که قیمت نفت پایین آمده شعارهایی برای متنوع و چندوجهی کردن اقتصاد داده شده و باز با اوج گرفتن نفت این شعارها فراموش شده‌اند.

قیمت نفت نسبت به دو سال پیش تقریباً رشد ۱۰۰ درصدی داشته به ۸۰ دلار به ازای هر بشکه رسیده اما هنوز هم از ۱۴۶ دلار یک دهه پیش بسیار پایین‌تر است. عربستان سعودی نیازمند است که این قیمت به ۸۷ دلار برسد تا با فروش ۵ درصد از سهام شرکت نفتی دولتی سعودی آرامکو به بیشترین درآمد برسد. صندوق بین‌المللی پول تخمین می‌زند که تا انتهای امسال عربستان سعودی ۴۰ درصد از ذخیره انبوه ارز خارجی‌اش را خرج خواهد کرد، که بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار (۹۶ درصد تولید ناخالص داخلی) در سال ۲۰۱۴ ارزش داشته‌است.

عربستان سعودی هنوز هم بزرگ‌ترین ذخیره نفت جهان را دارد و با اینکه کشورهایی نظیر ونزوئلا یا ایران به دلیل تحریم‌ها نمی‌توانند نفتشان را بفروشند، قیمت‌ها هرگز به اوجشان یعنی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ نخواهد رسید. علاوه بر این واردکننده‌های بزرگی نظیر چین هم به سمت سوختی با کربن پایین‌تر حرکت می‌کنند و سرمایه‌گذاری بر روی نفت شیل امریکا هر لحظه شدیدتر شده و همه این عوامل باید تکیه عربستان به نفت خامش را کاهش دهد.

استیون رایت، پژوهشگر اقتصادی در قطر، می‌گوید که هرگونه فشار مداومی بر قیمت نفت و پایین ماندن طولانی‌مدت آن ممکن است کشورهای حاشیه خلیج فارس را مجبور به کنار گذاشتن پول خود کند. این کشورها اگر پول خود را کنار بگذارند و برای مبادلات به دلار روی بیاورند هم در تجارت خارجی مشکل پیدا می‌کنند هم در بازار اوراق و قطعا اقتصادشان دچار یک شوک تورمی خواهد شد.

کشورهای منطقه چه می‌کنند؟

بحرین یکی از حساس‌ترین کشورها در این منطقه است. سال گذشته کسری بودجه و بدهی عمومی این کشور به ترتیب ۱۵ درصد و ۹۰ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده و ذخایر نهایتاً پاسخ‌گوی یک ماه واردات این کشور باشند. این کشور به امید یافتن منبع جدید نفت و یا کشورهای همسایه‌اش نشسته است.

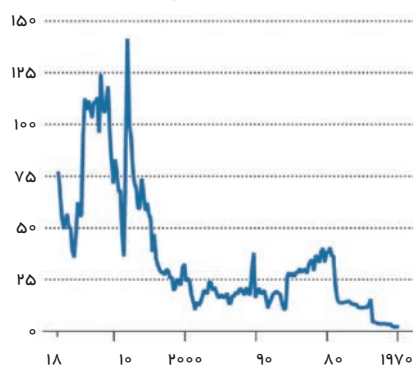
صندوق بین‌المللی پول نگران این موضوع است که با بالا رفتن قیمت نفت، این کشورها دیرتر به سراغ اصلاح ساختار اقتصادی خود بروند. البته هنوز هم نیاز به متنوع کردن این اقتصادها از بین نرفته. فروش نفت در بین دولت‌های این منطقه به طور میانگین ۳۰ درصد تولید

ناخالص داخلی و ۸۰ درصد درآمدهای دولتی را شامل می‌شود. حجم بسیاری از خروجی‌های غیرنفتی هم وابسته به درآمدهای مواد نفتی است که سرمایه و دستمزدها و پروژه‌های زیادی را از سوی دولت‌ها به خود جذب می‌کنند. حجم زیادی از این پول از طریق واردات مواد برای این شرکت‌ها و اجناس مصرفی یا خرج در مسافرت‌های خارجی از این کشورها خارج می‌شوند.

با توجه به نرخ رشد بالای جمعیت، تولید ناخالص داخلی به ازای هر نفر در بیشتر کشورهای عضو GCC چندین دهه است که یا ثابت مانده و یا در حالت نزول است. گرچه قطری‌ها در بین ثروتمندترین مردم دنیا هستند اما سعودی‌ها در رتبه ۴۰ام و در کنار پرتغال قرار می‌گیرند. بهره‌وری بالا که سنگ‌بنای رشد بلندمدت است به صورتی راکد درآمد. «بیماری هلندی» عنوانی است که برای اقتصادهای تک‌محصولی استفاده می‌شود. در این اقتصادها از آنجایی که سود بر روی همان محصول بسیار بالاست، سرمایه‌گذاری بر روی بخش‌های دیگر بسیار کم انجام می‌شود و نتیجه‌اش آسیب‌پذیر شدن اقتصاد یک کشور است. مثلاً اقتصاد کشور تقریباً پیشرفته‌ای مثل استرالیا به واسطه تمرکز بیش از حدش بر صنایع معدنی تا حدی دچار این بیماری است و محققان و کارشناسان بسیاری برای شدت نیافتن آن توصیه‌های زیادی به این کشور کرده‌اند. رضا شریف و فواد حسنوف در مقاله‌ای که صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۴ منتشر کرد ادعا کردند که دولت‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس از یک «بیماری هلندی» حاد رنج می‌برند. در این بیماری شدید درآمدهای نفتی منجر به کاهش فعالیت در بخش تجاری کشور می‌شود. این کشورها برای اینکه توان تولیدی خود را نشان دهند، باید مانند بسیاری کشورهای جهان مانند اندونزی، مکزیک و مالزی، اقتصاد خود را متنوع و چندوجهی کنند. ■

پمپاژ

نفت برنت، دلار به ازای هر بشکه



منبع اکونومیست

چرا باید خواند:

با هربار بالا و پایین رفتن

قیمت نفت، با هر اتفاقی

که در بازار جهانی نفت

افتاده یا جنگ و درگیری

که امنیت این تجارت را

زیر سوال ببرد، اقتصاد

کشورهایی که وابستگی

کامل به نفت دارند زیر و

رو می‌شود، شعار خروج

از اقتصاد تک‌محصولی

چیزی است که برای

کشورهای خاورمیانه

از زمان دور آشنا بوده‌اما

هنوز هم گام‌های جدی

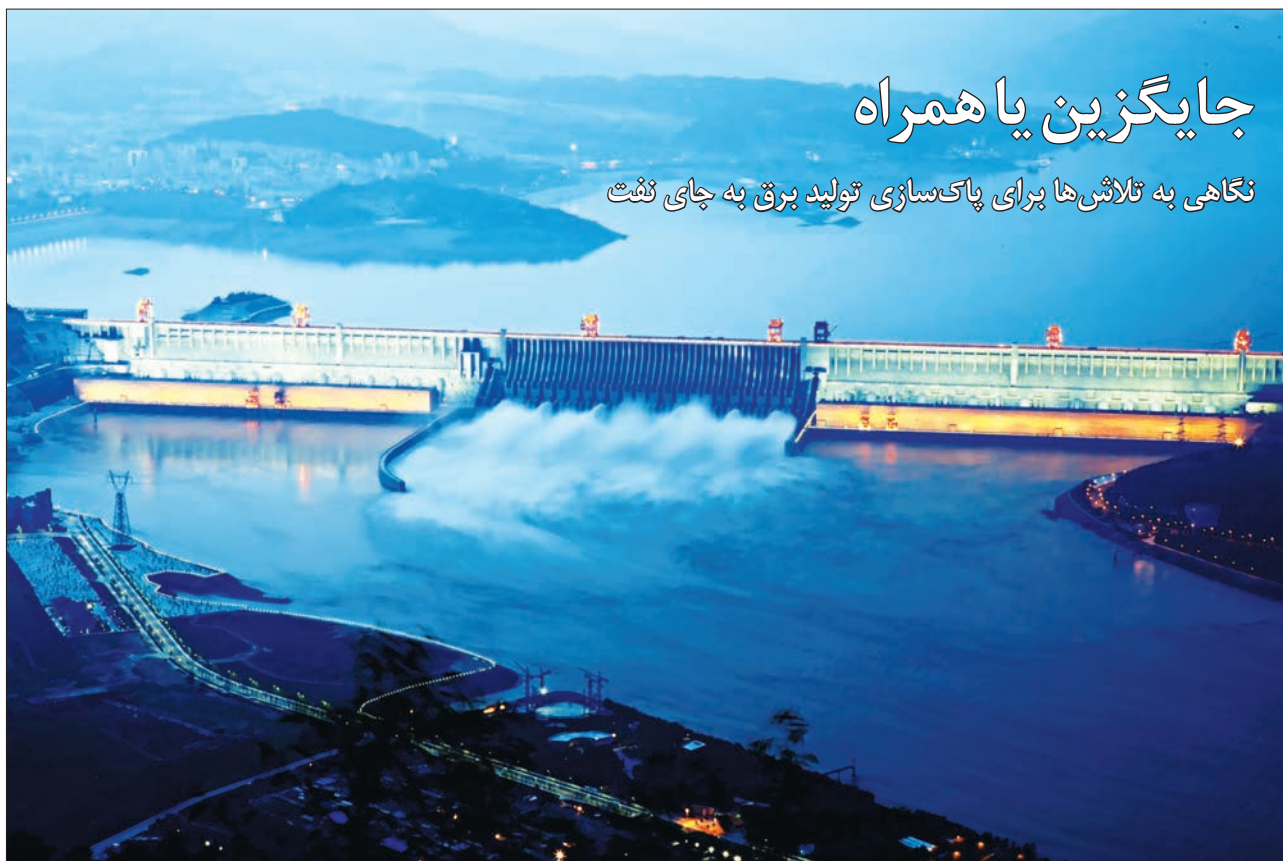
در این راستا برداشته

نشده‌است.

۸۷

دلار

به ازای هر
بشکه، قیمتی که
عربستان به آن
نیاز دارد



جایگزین یا همراه

نگاهی به تلاش‌ها برای پاک‌سازی تولید برق به جای نفت

در این خصوص می‌گوید: «امکانش هست که اصلاً نتوانیم تغییر به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر را به درستی انجام دهیم. اما راهی که باید طی کنیم و موانعی که پیش رویمان است حالا وضوح زیادی دارند.» انقلاب انرژی‌های تجدیدپذیر در سال‌های اخیر به لطف کاهش قیمت سوخت با سرعت پیش رفته است. در عین حال هرچه قیمت انرژی‌های پاک ارزان‌تر شود، تعداد موارد نصب و استفاده از آنها بالا خواهد رفت. جهان در سال‌های اخیر به استفاده از انرژی خورشیدی برای تولید برق توجه زیادی نشان داده و مثلاً چین در این زمینه به شدت پیشرو بوده است.

همچنین در ایالت کالیفرنیا آمریکا که پنجمین اقتصاد بزرگ دنیاست، انرژی‌های تجدیدپذیر به تامین‌کننده یک‌سوم از برق مورد نیاز در این ایالت تبدیل شده‌اند و تا قبل از سال ۲۰۳۰، قرار است که این رقم حتی از پنجاه درصد نیز فراتر برود. همچنین آلمان هدفش را بر این قرار داده که حداقل ۸۰ درصد از انرژی مورد نیاز خود را تا سال ۲۰۵۰ از منابع تجدیدپذیر تامین کند. حتی کشورهای دارنده نفت و گاز نیز دارند اهداف بلندپروازانه‌ای را در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر تعیین می‌کنند. مثلاً امارات متحده عربی برنامه‌اش این است که ۴۴ درصد از انرژی مورد نیاز خود را تا سال ۲۰۵۰ از منابع تجدیدپذیر تامین کند. همه این اهداف و برنامه‌ها واقعا جالب‌اند

ما باید در آینده خیلی نزدیک، خودمان را از شر سوخت‌های فسیلی خلاص کنیم. علتش هم خیلی ساده است. خطر تغییرات آب و هوایی آن قدر زیاد شده که چاره‌ای نداریم جز آنکه تا اواسط همین قرن، میزان آزادسازی کربن را به صفر برسانیم و این یعنی خداحافظی با سوخت‌های فسیلی. کمتر آدم اهل علمی ممکن است با چنین نکته‌ای مخالفت داشته باشد؛ اما در عین حال هنوز دانشمندان نتوانسته‌اند یک‌صدا به بقیه مردم اعلام کنند که دقیقاً بهترین راه برای خلاصی از سوخت‌های فسیلی چیست. مثلاً بحث شکافت هسته‌ای مطرح بوده چون انرژی زیادی از آن حاصل می‌شود؛ اما این کار بسیار گران درمی‌آید و در عین حال مناقشه‌برانگیز است. دستیابی به انرژی ناشی از فیوژن یا هم‌جوشی هسته‌ای نیز همچنان یک روایای دست‌نیافتنی است. در همین حال، انرژی‌های تجدیدپذیر هنوز آن قدر قابل اطمینان نیستند که بتوانند تمام نیازهای انرژی ما را برطرف کنند.

واقعیت این است که تکنولوژی‌های انرژی پاک در یک دهه اخیر مورد بحث زیادی قرار داشته‌اند. مثلاً کارشناسان امور انرژی این پرسش را مورد بحث قرار داده‌اند که آیا منابع تجدیدپذیر می‌توانند صد درصد نیازهای انرژی ما را تامین کنند؟ و اصولاً چطور باید این کار را به سرانجام برسانیم؟ دان کامن پژوهشگر امور انرژی در دانشگاه برکلی کالیفرنیا



پیتفرلی

متخصص محیط زیست
در ایالت ویکتوریای کانادا

منبع نیوساینتیست

چرا باید خواند:

چاره‌ای جز آنکه با

سوخت‌های فسیلی

ولع کنیم نداریم.

بخوانید تا ببینید

چطور در غیاب آنها

می‌توانیم کل نیازهای

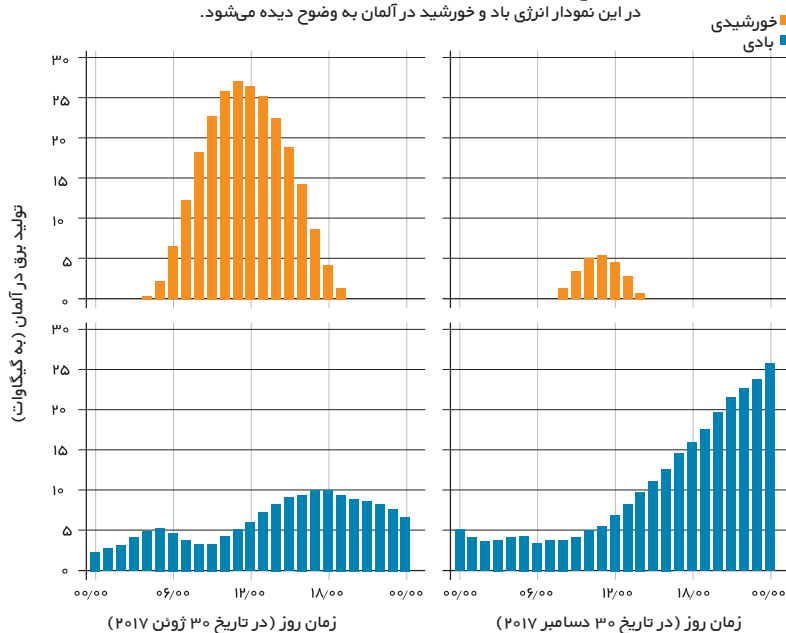
انرژی روزمره را تامین

کنیم.

هنوز دانشمندان نتوانسته‌اند یک‌صدا به بقیه مردم اعلام کنند که دقیقاً بهترین راه برای خلاصی از سوخت‌های فسیلی چیست.

نمودار نیروی منقطع

خورشید و باد منابع نیروی برق تجدیدپذیر هستند اما تغییرات زیادی را تجربه می‌کنند. در این نمودار انرژی باد و خورشید در آلمان به وضوح دیده می‌شود.



۲۴.۵

درصد

از تولید برق جهانی
در سال ۲۰۱۶ از
منابع تجدیدپذیر
تامین شد

چالش‌های مربوط به فراز و نشیب عرضه آنها بسیار جدی خواهد شد. این مسئله توسط الگویی به اثبات رسیده که توسط شرکت برق هاوایی تدوین شده بود (هاوایی تنها ایالت امریکا است که هدفش را تامین صددرصدی انرژی موردنیاز خود از طریق منابع تجدیدپذیر - آن هم تا سال ۲۰۵۰ - قرار داده است). اما مقامات خود شرکت برق هاوایی هم به وضوح به این نکته اشاره دارند که برای تامین چنین هدفی باید هم دنبال منابع پاک و هم منابع نسبتاً پاک بود. اشاره آنها به راکتورهای هسته‌ای و مولدهای زغال سنگی و گازی است که دی‌اکسید کربن تولیدی خود را دوباره جذب می‌کنند. اما ساختن چنین تجهیزاتی بسیار سخت و گران است. در مورد راکتورهای هسته‌ای حتی وضع بدتر است چون معمولاً افکار عمومی در کشورهای غربی به ساخت آنها روی خوشی نشان نمی‌دهند.

مجموعه این شرایط باعث شده که تعداد فزاینده‌ای از شرکت‌های حوزه انرژی چاره‌ای جز آن نداشته باشند که استفاده صددرصدی از انرژی‌های تجدیدپذیر را مورد توجه قرار بدهند. ارنستو سیوررا مدیر ارشد بخش نوآوری در غول گاز و انرژی ائیل معتقد

است که آینده‌ای برای انرژی‌های غیرتجدیدپذیر وجود ندارد. اصولاً به نظر می‌رسد که همه در مورد چالش برانگیز بودن تامین انرژی از طریق منابع تجدیدپذیر توافق دارند. اما چطور باید خود را به آنجا برسانیم؟



اما کافی نیستند. مقابله با تغییرات اقلیمی به چیزی بیشتر از این حرف‌ها نیاز دارد. یکی از مهم‌ترین مواردی که باید در آینده حتماً تغییر کند، تحول در خدماتی است که در حال حاضر به شدت به سوخت‌های فسیلی وابسته‌اند؛ از حمل و نقل و گرمایش گرفته تا صنایع سنگین. آن‌طور که آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید، برقی کردن هر چه که سوخت فسیلی مصرف می‌کند بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد. درواقع اگر کشورهای جهان می‌خواهند هدف پایین‌آوردن دمای زمین و رساندن آن به دو درجه کمتر از دوران پیشاصنعتی را محقق کنند، حتماً باید روی همین مسئله متمرکز شوند. اما تحقق این هدف کار آسانی نیست و خیلی از کشورها نیز تازه در این راه پا گذاشته‌اند. اما حتی اگر فقط برخی از صنایع وابسته به سوخت‌های فسیلی به سمت استفاده از برق به جای این سوخت‌ها سوق داده شوند، باز هم تغییر واضحی مشاهده خواهد شد. در حال حاضر، دنیا فقط یک‌چهارم از برق خود را از منابع تجدیدپذیر تامین می‌کند و طبق تخمین‌های کارشناسان برق، نسل انرژی‌های تجدیدپذیر در اروپا باید تا سال ۲۰۵۰ چهار برابر شود.

حرکت به سمت چنین تحولی چالش‌های اقتصادی زیادی را ایجاد می‌کند. هزینه نصب مولدهای انرژی‌های تجدیدپذیر چند برابر تجهیزات مولد انرژی از طریق سوخت‌های فسیلی است. همچنین اگر صنعت سوخت‌های فسیلی از میان برود، بسیاری از مشاغل این حوزه نیز از بین خواهند رفت و این نیز چالش بزرگی در راه تغییر مسیر از سوخت‌های فسیلی به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر است. اما در نهایت، انرژی‌های تجدیدپذیر از لحاظ اقتصادی کاملاً به‌صرفه‌اند و در عین حال قطعاً جلوی فجایع زیست‌محیطی را که به شدت به رشد اقتصادی دنیا لطمه خواهند زد می‌گیرند.

ما می‌خواهیم فقط تجدیدپذیر باشیم

در سال ۲۰۱۵، مارک جیکوبسن از دانشگاه استنفورد برنامه‌ای را منتشر کرد برای آنکه امریکا تا سال ۲۰۵۰ تنها از منابع بادی، خورشیدی و آبی برای تولید انرژی استفاده کند؛ آن هم نه فقط برای تولید برق بلکه برای تامین تمام نیازهای انرژی کشور. او و همکارانش محاسبه کردند که برای تحقق این هدف، باید ظرف ۳۵ سال آینده ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر در امریکا ۲۵ برابر شود. آنها حتی محاسباتی نیز ارائه دادند که نشان می‌داد برای تامین تمام انرژی مورد نیاز ۱۳۹ کشور دیگر جهان در آینده به چه میزان منابع تجدیدپذیر نیاز است. اما برخی از صاحب‌نظران کاملاً این محاسبات را قبول نکردند. واقعیت این است که ایده تامین صددرصد انرژی مورد نیاز کشورها از منابع تجدیدپذیر، ریسک زیادی را در خود نهفته دارد. این منابع و به خصوص باد و خورشید به هیچ عنوان قابل پیش‌بینی نیستند و ممکن است در هر زمانی از سال، دسترسی به آنها سخت شود و این مسئله حتی از یک سال به سال دیگر هم تغییر می‌کند. در عین حال درست در زمانی که تقاضا برای این انرژی‌ها بالاست ممکن است عرضه آنها بالا نباشد و این مسئله دردسرساز است. این دردسرها را شاید بتوان در درازمدت مدیریت کرد. اما اگر قرار باشد منابع تجدیدپذیر به تامین‌کننده ۷۰ تا ۸۰ درصد از انرژی مورد نیاز ما تبدیل شوند،

باتری تسلا درواقع برای استفاده در جنوب استرالیا ساخته شد چون در این منطقه قطعی‌های برق زیادی رخ داده بود. چنین باتری‌هایی با وجود آنکه بسیار موثر و کارآمدند بسیار گران هم هستند. آنها در موارد زیادی می‌توانند تقاضاهای موجود را مرتفع کنند اما هزینه بالایشان هنوز مشکل بزرگی است.

از آب تا انرژی

واقعیت این است که بشر هنوز دستگاهی با قیمت معقول که قادر به حفظ و نگهداری انرژی تجدیدپذیر چندماهه باشد در اختیار ندارد؛ اما برخی راهکارهای نوآورانه در این راه در حال آزمایش‌شدن هستند. یکی از تکنولوژی‌های مطمئن ذخیره انرژی، نیروی آبی است. ذخایر آبی درواقع ذخایر عظیم باران و برف آب‌شده هستند که وقتی تقاضا وجود داشته باشد می‌توان آنها را روانه توربین‌های تولید انرژی کرد. نیروگاه‌های آبی پیشرفته در عین حال می‌توانند انرژی مازاد را با بازگرداندن آب در جهت عکس و بازتولید انرژی از طریق توربین‌ها حفظ کنند. بخش زیادی از ذخایر برق جهانی توسط این تکنولوژی انجام شده و راه پیشرفت بیشتر هم در آن وجود دارد.

تعجبی ندارد که این تکنولوژی در نقاط دیگری از جهان نیز دوباره مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً چین در یک دهه اخیر توانسته ظرفیت برق آبی خود را دو برابر کند و قصد دارد که به زودی آن را باز هم بالاتر ببرد. پیشرفت‌های تکنولوژیک نیز باعث شده که مناطقی از جهان که جغرافیای مناسبی برای ذخیره آب و تولید برق از آن نداشتند هم بتوانند وارد عرصه شوند. مثلاً استرالیا در حال بررسی طرحی است که با استفاده از آب‌های خلیج اسپنسر و انتقال آن به محل ذخیره آب، سطح آب در آن ذخیره‌گاه را به میزان ۲۶۰ متر بالا می‌برد و راه تامین انرژی از آن را هموار می‌کند.

اما استفاده از نیروی آب برای ذخیره انرژی، با دغدغه‌های زیست‌محیطی دیگری درآمیخته می‌شود که مسئله را پیچیده می‌کنند. مثلاً بخش زیادی از آبی که توربین‌های محرک انرژی را حرکت می‌دهد، باید اکوسیستم رودخانه‌ها را نیز حفظ کند، نقش خود را در آبیاری محصولات کشاورزی ایفا کند و عطش شهرها و ساکنان آنها را نیز برطرف کند. برقراری تعادل بین آنها کار آسانی نیست. شاید امیدبخش‌ترین آلترناتیو ممکن این باشد که تکنیک‌هایی به کار گرفته شوند که برق مازاد را به هیدروژن، متان و غیره تبدیل کنند. اینها سوخت‌هایی هستند که برخلاف برق می‌توان در سطح بسیار گسترده ذخیره‌شان کرد. همچنین آنچه که پی‌تی‌جی (PowerToGas) خوانده می‌شود، در این عرصه حرفی برای گفتن دارد. پی‌تی‌جی یعنی که ابتدا با استفاده از برق، آب را به هیدروژن و اکسیژن تبدیل کنند و سپس گاز هیدروژن پُرانرژی به عنوان انرژی پاک و به عنوان سوخت خودروها و کامیون‌ها و یا برای استفاده‌های صنعتی به کار برود. همچنین بخش محدودی از هیدروژن را می‌توان فشرده کرد و به شبکه‌های خطوط لوله گاز و سایر ذخیره‌گاه‌های عظیم تغذیه کرد و بعد در زمانی که تقاضا بالا باشد، می‌توان آن را برای دلیوری آماده کرد. هیدروژن حتی می‌تواند با دی‌اکسید کربن تحت واکنش قرار بگیرد تا متان تجدیدپذیر تولید کند. این متان می‌تواند به کلی جای گاز طبیعی فسیلی را بگیرد.

یک راه برای مواجهه با فراز و نشیب‌های روزانه منابع انرژی‌های تجدیدپذیر این است که راه‌های هوشمندانه‌ای برای ذخیره مازاد آنها پیدا کنیم. باتری‌های موسوم به باتری‌های سوپرشارژ از جمله آنچه که اخیراً به عنوان باتری لیتیوم-یونی تسلا در جیمز تاون استرالیا نصب شده، واضح‌ترین گزینه در این خصوص هستند. این باتری که ظرفیتی به اندازه ۱۰۰ مگاوات دارد در حال حاضر قوی‌ترین باتری جهان است و می‌تواند برق لازم برای ۳۰ هزار منزل را به مدت یک ساعت تامین کند. این



انرژی‌های
تجدیدپذیر
می‌توانند
جلوی فجایع
زیست‌محیطی را
که به شدت به رشد
اقتصادی دنیا لطمه
خواهند زد بگیرند

باشگاه موفق‌های عرصه انرژی

کشورهای زیادی در جهان به دنبال این هستند که انرژی پاک تولید کنند اما کشورهای معدودی موفق شده‌اند که واقعاً درصد قابل توجهی از نیروی مورد نیاز خود را از انرژی‌های تجدیدپذیر تامین کنند. مثلاً کاستاریکا و نروژ موفقیت خود را مدیون عرضه دائمی نیروی آب بوده‌اند چون کوه‌ها و باران دائمی در این کشورها همواره تامین منابع آب آنها را تضمین کرده است. با ایسلند که آتشفشان‌های زیادی دارد هم از نیروی آب و هم از انرژی گرمایش زمین بهره می‌برد. اما پیشروترین کشورها در این عرصه لزوماً از موهبت‌های جغرافیایی بهره‌مند نبوده‌اند. بلکه فاکتورهای فرهنگی و سیاسی مختلف باعث شده که آنها در عرصه انتقال انرژی پیشرفت‌های زیادی کنند. مثلاً دانمارک کشوری است که سهم نیروی بادی در تامین انرژی مورد نیاز خود را از ۵ درصد در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۴۰ درصد در حال حاضر رسانده است و قصد دارد تا سال ۲۰۳۵ این درصد را کاملاً بالاتر هم ببرد و تمام انرژی مورد نیاز خود را از منابع تجدیدپذیر تامین کند. بنجامین ساووکول استاد دانشگاه ساسکس در توضیح رویکرد دانمارک در این خصوص می‌گوید: «اضطرابی بودن وضعیت تغییرات اقلیمی از مدت‌ها قبل به مسئله‌ای مورد قبول همگان در دانمارک بدل شده و رویکردهای وحدت‌بخشی در سیاست‌گذاری حوزه انرژی توسط دانمارک دنبال شده و به همین دلیل است که این کشور در درازمدت موفقیت قابل توجهی در استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر پیدا کرده است.»

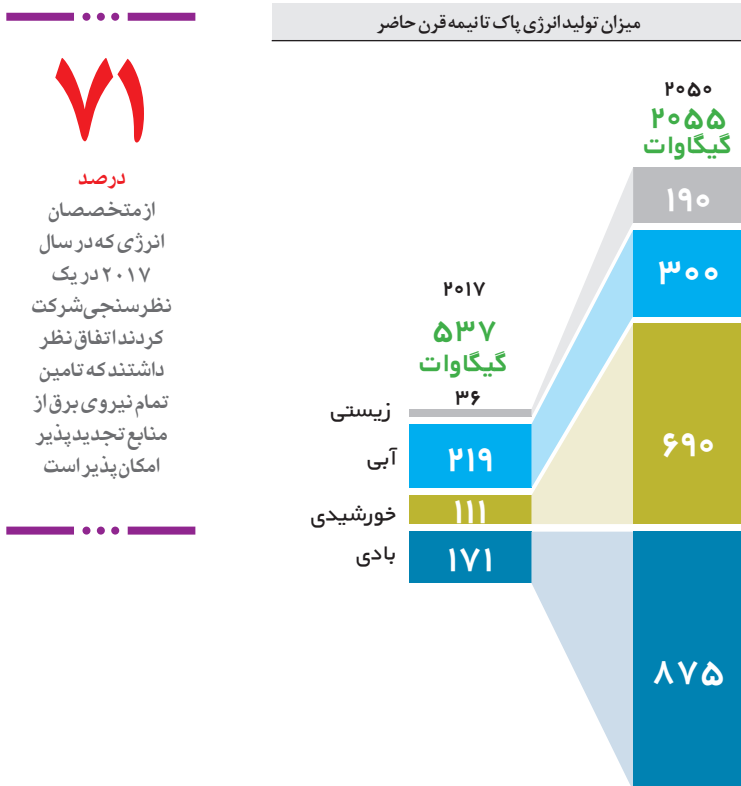
یک راه برای مواجهه با فراز و نشیب‌های روزانه منابع انرژی‌های تجدیدپذیر این است که راه‌های هوشمندانه‌ای برای ذخیره مازاد آنها پیدا کنیم.

مدیریت اوج و افت

مدیریت اوج و افت عرضه انرژی‌های تجدیدپذیر مثل باد و خورشید و تبدیل آن به برق، مسئله‌ای است که نیاز به تدابیر زیادی دارد. یکی از راهکارها، توسل به استراتژی مدیریت تقاضا است: یعنی راضی کردن مشتریان به محدود کردن استفاده از برق در ساعات اوج مصرف. مثلاً در انگلیس، مشوق‌هایی به صاحبان کسب و کار داده می‌شود تا استفاده از برق را در این ساعات خاص کمتر کنند. اما اخیراً این روش پیچیده‌تر هم شده چون از تکنیک‌های یادگیری ماشینی نیز در آن استفاده می‌شود. لیندسی اندرسون از دانشگاه کورنل در نیویورک در این خصوص می‌گوید: «مصرف‌کننده از بسیاری از این تدابیر پیشرفته خبردار نمی‌شود اما واقعیت این است که گردانندگان امور می‌توانند با استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته کاری کنند که فشار کمتری روی مدارها بیاید. این راه در آینده هم جای کار زیادی خواهد داشت و بیشتر توسعه خواهد یافت.»

است بحث مدار برق جهانی را نیز دچار مشکل کند. با تمام این اوصاف، پرسش اصلی این نیست که آیا می‌توانیم صد درصد انرژی تجدیدپذیر مورد نیاز خود را تامین بکنیم یا نه. پرسش اصلی این است که آیا قادر خواهیم بود این کار را به موقع انجام دهیم یا نه. واقعیت این است که دور شدن سریع از سوخت‌های فسیلی، نصب تجهیزات لازم برای انرژی‌های تجدیدپذیر و سرمایه‌گذاری برای نوآوری در عرصه انرژی‌های جدید باید هدف همه کشورها باشد. فرصت زیادی برای خلاصی از شر سوخت‌های فسیلی برای ما باقی نمانده است. ■

میزان تولید انرژی پاک تا نیمه قرن حاضر



ذخیره نامحدود می‌خواهیم

جهان پر از میدان‌های فعال گازی است، اما پتانسیل ذخیره آنها محدود است. چیزی مثل پی‌تی‌جی نیز فعلاً یک تکنولوژی نوظهور است و برخی کارشناسان هم دید مثبتی به آن ندارند و می‌گویند الکترولایزرهای هیدروژن - یعنی دستگاه‌هایی که از برق برای شکافت آب استفاده می‌کنند - خودشان از لحاظ مصرف انرژی مقرون به صرفه نیستند و گاهی از باتری هم گران‌تر درمی‌آیند. مقرون به صرفه بودن چنین گزینه‌هایی برای ذخیره درازمدت انرژی حالا مورد بحث زیادی قرار دارد. کن دراگون که مدیریت موسسه مشاوره انرژی فلینک در پورتلند در ایالت اورگان آمریکا را به عهده دارد می‌گوید مشکل اینجاست که وقتی میزان انرژی مازاد بالا می‌رود، هزینه باتری برای حفظ آن هم به شدت زیاد می‌شود؛ یعنی باید دو برابر انرژی مورد نظر را صرف باتری برای ذخیره همان انرژی کرد. این در حالی است که الکترولایزرها چنین مشکلی ندارند و تنها باید همان تجهیزات را به اندازه دو برابر به کار انداخت. در نتیجه به گفته دراگون، زمانی فرا خواهد رسید که استفاده از الکترولایزرها ارزان و فراگیر خواهد شد. یک راه دیگر این است که مشکل جغرافیا و محدودیت‌های تامین انرژی خورشیدی یا بادی در آن از میان برداشته شود. این بدان معنی است که انرژی به صورت شراکتی در میان مناطق مختلف ذخیره و استفاده شود. یعنی اگر در یک فصل در یک منطقه مشخص انرژی خورشیدی وجود ندارد، آن منطقه بتواند از انرژی ذخیره‌شده مشترک با مناطق دیگر استفاده کند. بالاخره همواره جایی هست که در آن باد در حال وزیدن باشد یا خورشید در حال تابیدن انرژی تولید کند. صاحب‌نظران معتقدند که با این روش، می‌توان انرژی را به شکلی بسیار موثر ذخیره کرد.

تکنولوژی لازم برای آن هم موجود است: جریان مستقیم یا ولتاژ بالا (اچ‌وی‌دی‌سی) که با مقاومت کمتری در خطوط مواجه می‌شود و می‌تواند بدون اتلاف بزرگ نیرو، آن را هزاران کیلومتر منتقل کند. این سوپرمدارها را می‌توان در صورت چراغ‌سبز نشان دادن شرکت‌های بزرگ ساخت. و البته چین دارد از قبل همین کار را می‌کند. چین مجموعه‌ای از خطوط عظیم را ساخته تا عطش نیروی ابرشهرهای ساحلی‌اش را برطرف کند. امسال انتظار می‌رود که شرکت مدار دولتی چین تکنولوژی جدیدی را به بازار عرضه کند: یک خط ۳۳۲۴ کیلومتری که قابلیت انتقال ۱۲ گیگاوات نیرو را دارد - یعنی به اندازه نصف مصرف متوسط اسپانیا. این تکنولوژی با ولتاژ بالا در واقع پیش‌زمینه همان سوپرمدار بین‌المللی است که می‌تواند انرژی تجدیدپذیر را به شکل ارزان و فراوان به نقاط مختلف بفرستد. در چنان شرایطی، مثلاً انرژی خورشیدی از آفریقا می‌تواند در زمستان به خانه‌های اروپا برق بفرستد.

اما تحقق چنین هدفی منوط به این است که چالش‌های ژئوپلیتیک و فرهنگی زیادی پشت سر گذاشته شوند. کشورها باید تمایل داشته باشند که به انرژی وارداتی اعتماد کنند. برای کشورهایی که می‌خواهند از وابستگی به نفت و گاز وارداتی از کشورهای دیگر رها شوند، این نوع انرژی وارداتی ممکن است به چالش جدیدی بدل شود. مثلاً یکی از موارد در عرصه انتقال انرژی که در سال‌های اخیر لاینحل باقی مانده، خطوط لوله گاز نورد استریم از روسیه به آلمان بوده که به دلیل وجود اختلافات مختلف به تاخیر افتاده است. مناقشات ژئوپلیتیک مشابهی ممکن

قیمت سربه‌سری نفت برای ایران: ۶۵ دلار

اوپکی‌ها نیاز به فروش نفت با قیمت بالاتر دارند؟

چرا باید خواند:

تعیین قیمت

سربه‌سری نفت یکی

از مسائل مهم در

خاورمیانه است زیرا

نفت اصلی‌ترین و

مهم‌ترین منبع درآمد

کشورهای این منطقه

است.

تایید این نظریه را می‌توان در گزارش اخیر صندوق هم مشاهده کرد. گزارشی که قیمت سربه‌سری نفت برای کشورهای مختلف را تعیین می‌کند. بر طبق این گزارش، کشور عربستان نیاز دارد تا نفت را با قیمت ۸۸ دلار آمریکا به فروش برساند تا بتواند هزینه‌های کشور را تامین کند. این در حالی است که متوسط قیمت نفت در بازار جهانی در ماه‌های اخیر بالغ بر ۷۰ دلار بوده است که بالاترین قیمت از سال ۲۰۱۴ تاکنون است ولی تا مبلغ مورد نیاز عربستان فاصله بسیار زیادی دارد. متوسط قیمت هر بشکه نفت اوپک در سه ماه اول سال جاری میلادی ۶۴ دلار آمریکا است.

صندوق بین‌المللی پول در این مورد نوشت: در سال گذشته اقتصاد عربستان با نرخ ۰.۵ درصد منقبض شد ولی هزینه‌های دولتی کاهش نیافت. با رشد هزینه‌های دولتی و افزایش کسری بودجه، متوسط قیمت هر بشکه نفتی که برای داشتن شرایط متعادل اقتصادی مورد نیاز است هم افزایش یافته است.

بلومبرگ در گزارش اخیر خود نوشت که اخیراً نشانه‌هایی از تمایل عربستان برای افزایش قیمت نفت مشاهده شده است. عدم افزایش حجم تولید نفت در کشورهای اوپک تلاشی است که اعضای این سازمان به رهبری عربستان برای حصول نتیجه مطلوب خود یعنی افزایش قیمت نفت در بازار انجام می‌دهند.

قیمت سربه‌سری نفت برای کشورهای مختلف چقدر است؟

صندوق بین‌المللی پول در این گزارش اعلام کرد قیمت سربه‌سری نفت در عربستان بیش از دیگر کشورهای عضو اوپک است زیرا وابستگی اقتصاد این کشور به نفت بیش از دیگر کشورها است. قیمت سربه‌سری نفت برای عربستان در سال ۲۰۱۷ برابر با ۸۲.۶ دلار اعلام شده بود در حالی که در سال ۲۰۱۸ قیمت سربه‌سری بالغ بر ۸۷.۹ دلار خواهد بود.

ایران بعد از عربستان به بالاترین قیمت نفت برای داشتن بودجه ای متوازن نیاز دارد. قیمت سربه‌سری نفت برای ایران در سال ۲۰۱۸ معادل ۶۸.۱ دلار پیش‌بینی شده است در حالی که قیمت سربه‌سری برای سال ۲۰۱۷ برابر با ۶۷.۴ دلار بود. یعنی در سال ۲۰۱۷ قیمت سربه‌سری نفت برای ایران بالغ بر ۱۴ دلار بیش از متوسط قیمت نفت در بازار بود و در سال جاری هم از متوسط قیمت نفت در سه ماه اول امسال ۴ دلار بیشتر است. قیمت سربه‌سری نفت برای امارات در سال ۲۰۱۸ برابر با ۷۱.۵ و برای قطر برابر با ۴۷.۱ دلار خواهد بود و کشورهای عراق و کویت برای داشتن بودجه‌ای متوازن نیاز دارند که به ترتیب هر بشکه نفت را با قیمت ۵۴ دلار و ۴۸.۱ دلار به فروش برسانند. بنابراین بزرگ‌ترین صادرکننده اوپک برای داشتن بودجه‌ای متوازن به بالاترین قیمت نفت نیاز دارد و مطالعات صندوق بین‌المللی نفت نشان می‌دهد که تلاش‌های این کشور برای ایجاد تنوع در اقتصاد و کاهش وابستگی به نفت و درآمد نفتی تاکنون ثمری نداشته است.

در گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول قیمت سربه‌سری نفت برای عربستان ۸ دلار بیشتر از سال قبل بود و این گزارش نشان داد که اقتصاد این کشور هنوز وابستگی زیادی به درآمد نفت دارد. اما این کشور رکورددار قیمت سربه‌سری نفت در اوپک نیست.

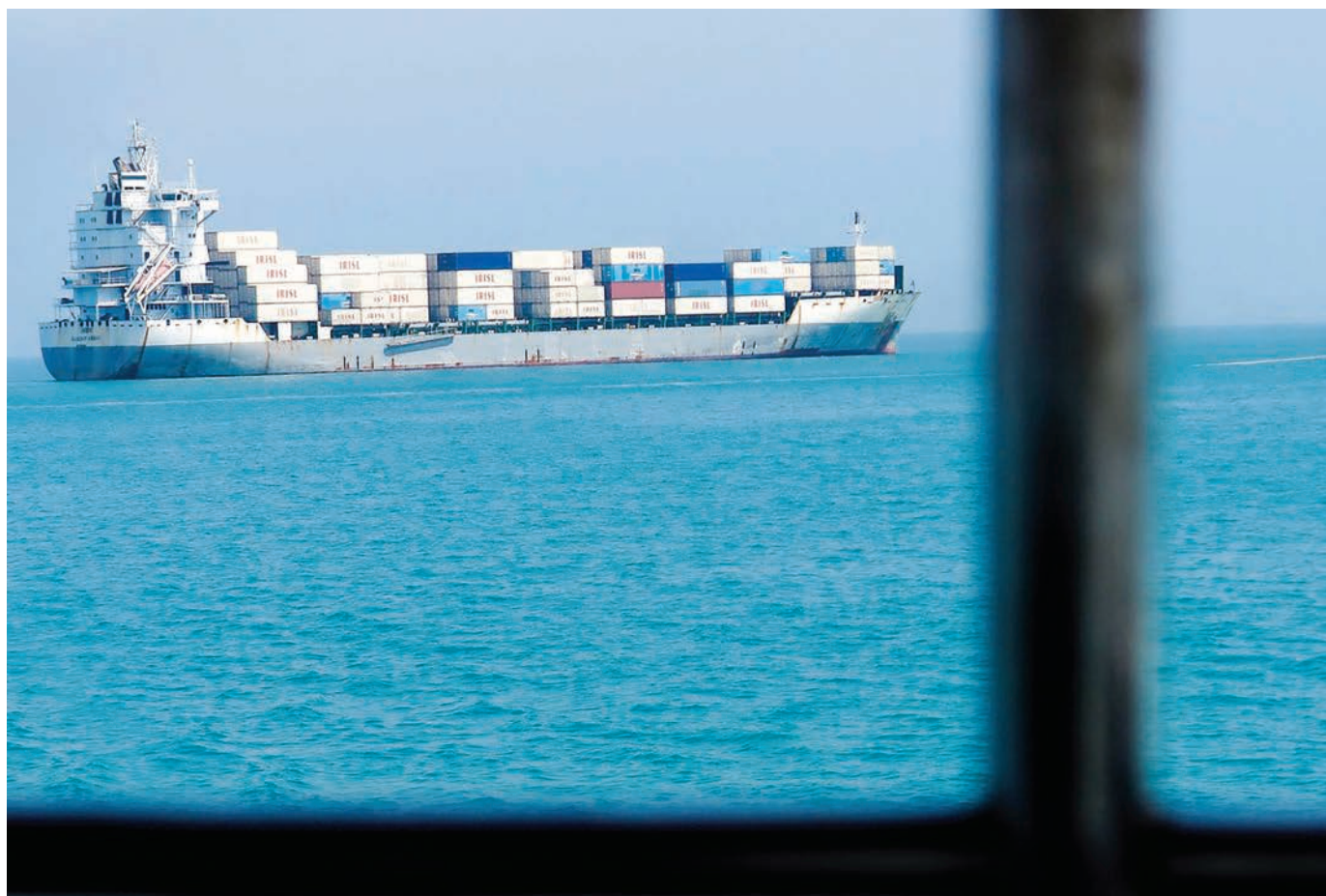
سایت اوپک پرایس با استناد به گزارش صندوق بین‌المللی پول نوشت: میزان بدهی ناخالص دولتی در بحرین در سال ۲۰۱۹ به مرز ۱۰۲ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد در حالی که هم‌اکنون معادل ۹۴ درصد تولید ناخالص داخلی است. در این شرایط قیمت سربه‌سری نفت برای بحرین در سال ۲۰۱۸ برابر با ۱۱۳ دلار خواهد بود که بعد از لیبی در جایگاه دوم اوپک قرار دارد. قیمت سربه‌سری نفت برای کشور لیبی در سال جاری برابر با ۱۳۲ دلار اعلام شده است. قیمت سربه‌سری نفت برای کشور بحرین در سال آینده میلادی برابر با ۱۱۰.۶ دلار برآورد شده است ولی مسئله اصلی این است که پیش‌بینی نمی‌شود تا انتهای دهه جاری قیمت نفت به مرز ۱۰۰ دلار برسد و این یعنی ادامه بحران و مشکلات مالی برای اقتصادهایی که وابستگی زیادی به این منبع انرژی دارند.

اقتصاد عربستان نیازمند نفت ۸۸ دلاری است

از طرف دیگر بسیاری از برآوردها حکایت از احتمال افزایش قیمت نفت دارد. در درجه اول وضعیت توافق هسته‌ای ایران و سنگاندازی‌های دولت آمریکا باعث شده است تا احتمال افزایش قیمت نفت وجود داشته باشد و در درجه دوم شرایط اقتصادی بازار نفت زمینه را برای این مسئله فراهم کرده است. در سال‌هایی که قیمت نفت در بازار پایین بود سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی، سرمایه‌گذاری در اکتشاف نفت و استخراج آن به حداقل رسید. به همین دلیل بازار نفت در آینده با مشکل کمبود عرضه روبه‌رو خواهد شد. از طرف دیگر بازسازی نسبی اقتصاد جهانی باعث می‌شود تا تقاضا برای نفت و فرآورده‌های نفتی رشد کند و این عدم توازن زمینه‌ساز رشد قیمت خواهد شد. اما این مسئله یک روی سکه در بازار نفت است. در روی دیگر سکه با تمایل عربستان برای افزایش قیمت نفت روبه‌رو هستیم. این کشور برای تامین منابع مالی مورد نیازش در اجرای امور اقتصادی و اهداف سیاسی نیاز به فروش نفت با قیمت بالاتر دارد. هر زمانی که از مقامات عربستان سعودی در مجامع بین‌المللی سوال می‌شود که چه قیمتی برای نفت از نظر آنها مناسب است یا اقتصاد عربستان با کدام قیمت نفت می‌تواند در تعادل باشد، پاسخ آنها یکسان است. مقامات بزرگ‌ترین صادرکننده نفت اوپک در پاسخ به این سوال می‌گویند که برای آنها فرقی نمی‌کند قیمت در چه سطحی باشد زیرا منابع مالی دیگری برای کشور در اختیار دارند. اما تحلیل‌گران بازار انرژی بر این باورند که هنوز اقتصاد عربستان وابستگی زیادی به نفت دارد و حتی با وجود تلاش‌های سال‌های اخیر برای کاهش وابستگی اقتصاد به درآمد نفتی، هنوز موفقیت زیادی در این زمینه حاصل نشده است.

ایران بعد از
عربستان به
بالاترین قیمت
نفت برای داشتن
بودجه‌ای متوازن
نیاز دارد. قیمت
سربه‌سری
نفت برای ایران
در سال ۲۰۱۸
معادل ۶۸.۱ دلار
پیش‌بینی شده
است در حالی که
قیمت سربه‌سری
برای سال ۲۰۱۷
برابر با ۶۷.۴ دلار
بود. یعنی در سال
۲۰۱۷ قیمت
سربه‌سری نفت
برای ایران بالغ
بر ۱۴ دلار بیش
از متوسط قیمت
نفت در بازار بود و
در سال جاری هم
از متوسط قیمت
نفت در سه ماه
اول امسال ۴ دلار
بیشتر است

.....روایت.....



جای بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های مهم خالی است

غایب بزرگ

تصمیم‌های مهم پشت درهای بسته گرفته می‌شود. این خصلت دولتمردان ایران است که اعتقادی به مشورت ندارند. برخی از فعالان اقتصادی بر این باورند که سیاست‌گذاران در ایران خود را عقل کل می‌دانند و از این رو سرنوشت فعالان بخش خصوصی را بدون مشورت با آنها تغییر می‌دهند. در واقع بخش خصوصی غایب بزرگ جلسات تصمیم‌گیری دولت است. آنچه بر سرنوشت صادرات گذشته و آنچه در ممنوعیت واردات برخی از کالاها شاهد بودیم، مبین این موضوع است. این روزها نه صادرکنندگان بخش خصوصی حال و روز خوبی دارند و نه واردکنندگانی که چند ماه از ثبت سفارش‌هایشان گذشته و یک روز صبح می‌شنوند که نه تنها واردات کالاهایشان ممنوع شده، بلکه ثبت سفارش‌هایشان نیز باطل شده است. فارغ از آنکه این روزها مدیریت منابع ارزی یک ضرورت است، آیا چنین تصمیم‌گیری‌های یک‌شبه‌ای می‌تواند چاره کار باشد؟

سورپرایزهای دنباله‌دار

تصمیمات مهم در غیاب بخش خصوصی گرفته می‌شود

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

غافلگیری فعالان بخش خصوصی تمامی ندارد. یک روز صادرکنندگان برای بازگرداندن ارزشان به کشور، بلاتکلیف و سرگردان می‌شوند و یک روز برای واردکنندگان ممنوعیت‌های جدید اعلام می‌شود. این غافلگیری هم حکایت امروز و دیروز نیست. سال‌هاست به همین منوال گذشته و برای فعالان بخش خصوصی هر دم از این باغ بری رسیده است.

دولت خودمختاری سیاست‌گذاران کشور در تصمیم‌گیری‌هایی که مستقیماً فعالان اقتصادی بخش خصوصی را نشانه می‌رود، نه در این دولت و نه در دولت‌های گذشته تغییری نکرده است. هر کجا که دولت‌ها به وجود بخش خصوصی احساس نیاز کنند، کمی متمایل به این بخش می‌شوند و گاه وعده‌هایشان هم از حد شعار خارج نمی‌شود. این احساس نیاز می‌تواند در راستای سیاست‌های پولی‌بستی تعریف شود یا حتی می‌تواند در زمانی اتفاق بیفتد که دست دولت‌ها از همه‌جا کوتاه می‌شود. مشابه آن هم شرایط تحریم است. هنگامی که پول نفت کفاف نمی‌دهد، صادرات غیرنفتی مهم جلوه می‌کند. هر مقام مسئولی از هر تریبونی سعی می‌کند به بخش خصوصی انگیزه دهد تا فعالیت خود را با جدیت بیشتری ادامه دهد. اما زمانی که هم نفت را خوب می‌فروشند و هم قیمت آن باب طبع دولت است، بخش خصوصی به حاشیه رانده می‌شود و دیگر خبری از انگیزه دادن به فعالان اقتصادی نیست. جان کلام اینکه این بار هم تصمیم دیگری از سوی دولتمردان بخش خصوصی را سورپرایز کرد. در تصمیم یک‌شبه و پشت درهای بسته، واردات ۱۳۳۹ قلم کالا ممنوع شد. مهم‌ترین کالایی که در این لیست قرار گرفت، خودرو بود که اتفاقاً چند ماه پیش، مجدداً اجازه ورود گرفته بود. این بار هم مجدداً تصمیم اخذشده، بدون مشورت با فعالان این حوزه بود. این در حالی است که بر اساس ماده ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، دولت موظف است برای تصمیم‌گیری‌هایی از این دست، با بخش خصوصی وارد مشورت شود. اما گویا سیاست‌گذاران سال‌هاست پنبه در گوش کرده‌اند و هیچ صدایی را جز صدای خودشان نمی‌شنوند. هر گاه تصمیمات این‌چنینی از سوی دولتمردان اخذ می‌شود، بدون پشتوانه مطالعاتی است و تبعات تصمیم مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. در خصوص مسئله بازچرخانی ارز حاصل از صادرات نیز بخشنامه اولیه چنان مبهم و غیرعملیاتی بود که هر روز بخش خصوصی از تریبون‌های مختلف، خواهان اصلاح سیاست‌های جدید ارزی شد. علاوه بر این دولت با تعیین نرخ رسمی ارز، در بازار واردات نیز داخل شد و این بار راه جدیدی را برای ورود کالا به کشور در پیش گرفت. راهی که به دلیل شفاف نبودن مکانیزم، با اما و اگرهای زیادی روبه‌رو شد.

غیرشفاف بودن بازگردانی ارز حاصل از صادرات کالاهای با پایه غیرنفتی موجب شد دولتمردان با بخشنامه‌های مختلف این سیاست را تغییر دهند اما هنوز هم صادرکنندگان این کالاهای انگیزه‌ای برای صادرات ندارند. چراکه همچنان روند تاییدشده از سوی دولت، مورد قبول فعالان اقتصادی نیست. از سوی دیگر سیاست‌گذاران به منظور مدیریت منابع ارزی و شرایط اقتصادی جدیدی که با خروج آمریکا از برجام رقم خورده، واردات کالا را نیز گروه‌بندی کردند و لیست سیاهی از کالاهای تهیه و ورود آنها را به کشور ممنوع کردند. کارشناسان بر این باورند که ممنوعیت و محدودیت ورود هر کالایی، نه تنها بازار را متشنج می‌کند، بلکه موجب می‌شود تا رانت و فساد گریبان اقتصاد را بگیرد. همان‌طور که با اعلام لیست دریافت‌کنندگان ارز رسمی، مشخص شد که دلار ۴۲۰۰ تومانی به کجا رفته و برای خرید چه کالاهایی مصرف شده است. آیا دولت هنوز هم نمی‌خواهد ببیند و بشنود؟ ■

در گفت‌وگو با محسن جلالپور مطرح شد

سیاست‌گذاری ضربتی!

چرا دولت از بخش خصوصی نظرخواهی نمی‌کند؟

تصمیم‌گیری‌های یک‌شبه سیاست‌گذاران در بخش‌های مختلف اقتصادی موجب شد بار دیگر به سراغ محسن جلالپور، رئیس سابق اتاق ایران برویم و نظر او را در مورد به حاشیه راندن بخش خصوصی در سیاست‌گذاری‌ها جویا شویم. او نیز مانند هر فعال اقتصادی معتقد است این شیوه رفتار دولت‌ها، تأثیر جدی بر فعالیت‌های بخش خصوصی گذاشته است. به گفته جلالپور دولت اول تصمیم می‌گیرد و بعد از آن در مورد تصمیمش نظرخواهی می‌کند. همین امر هم موجب می‌شود تا بخش خصوصی سردرگم شود. او به تازگی به جایگاه بخش خصوصی در دولت‌های مختلف می‌پردازد و اعتقاد دارد هر چند در دولت اصلاحات بخش خصوصی وضعیت مطلوب‌تری را تجربه کرد اما به طور کلی، این بخش همیشه در حاشیه بوده است. جلالپور بر این باور است که مجموعه تصمیمات اقتصادی خلق‌الساعه و تغییرپذیر و تغییر در تصمیمات، بازار را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و فعالان اقتصادی و مردم را بی‌اعتماد می‌کند. هم فعال اقتصادی نمی‌تواند خود را با شرایط وفق دهد و نمی‌تواند تصمیم درستی برای فعالیت خود بگیرد و هم مردم دچار سردرگمی می‌شوند. به همین بهانه نیز در مورد ممنوعیت واردات برخی از کالاهای که در ماه گذشته از سوی سیاست‌گذار اعلام شد، او پرسیدیم و او نیز چنین گفت: «اینکه ما در جنگ اقتصادی، ضربتی، سریع و بدون هماهنگی و متوازن کردن تصمیمات و تأثیرگذاری آن در بازار، سیاست‌گذاری و ابلاغ کنیم، ضرر آن بیش از طی شدن روال منطقی تصمیم‌گیری است. در این تصمیم خاص برای واردات هم عجله شد و هم در بازار و هم بین مردم، مسائل و مشکلات و توقعات و انتظاراتی را به وجود آورد». جلالپور گریزی هم به مسئله و مصائب صادرات می‌زند که به واسطه بخشنامه‌های مختلف دچار مشکل شده است. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ دولت بارها از تریبون‌های مختلف اعلام کرده که از مشاوره بخش خصوصی در تصمیمات خود استفاده می‌کند. این موضوع در قانون هم آمده و دولت بر اساس قانون موظف است این کار را انجام دهد. اما این ادعای دولت همیشه در حد شعار مانده است. به نظر می‌رسد که فعالان اقتصادی از تصمیمات اقتصادی دولت رضایت ندارند. نظر شما در این مورد چیست؟ عملکرد دولت را در این باره چطور ارزیابی می‌کنید؟

گفته می‌شود در زمان ناصرالدین‌شاه، وزیری بود که اول، در خیابان جار می‌زد که فلان کار انجام می‌شود و بعد می‌پرسید آیا این کار خوب است یا بد. امروز هم به این رفتار دچار شده‌ایم. امروز هم اول تصمیمی گرفته و اعلام می‌شود و بعد در مورد آن نظرخواهی می‌کنند و تغییرش می‌دهند. این روال سردرگم و مبهمی است. همین الان بعد از این همه مصوبه و تغییرات، من به عنوان صادرکننده شرایط روشنی برای صادرات متصور نیستم. البته این سوال شما کلی است و باید آن را به بخش‌های مختلف تقسیم کرد. دولت‌ها در طول ۴۰ سال گذشته شرایط مختلفی داشتند. گاهی کاملاً بخش خصوصی را کنار زدند و گاهی مشورت با بخش خصوصی را جدی گرفتند.

یکی از ابزارهای محدودیت تعرفه است. یکی از محدودیت‌ها، تخصیص نیافتن ارز به کالاهای خاص است. این کارها بهتر از ممنوع کردن ورود کالا به کشور است. اگر فکر می‌کنیم ممنوعیت‌هایی باید اتفاق بیفتد، باید در یک برنامه و بسته کامل و با دیدن تمام زوایای آن، بررسی کمیوهای داخل کشور و هزینه‌هایی که به مردم تحمیل می‌شود و جانشین کردن ملزومات زندگی مردم، این اتفاق بیفتد.



گاهی هم بخش خصوصی به عنوان بخشی تشریفاتی شکل گرفته است. بنابراین مجموعه‌ای نمی‌توان یک نوع پاسخ داد. اما به طور کلی در طول ۴۰ سال گذشته و به طور میانگین، هرچند در زمان‌هایی اهمیت بیشتری به بخش خصوصی داده شده است، اما به طور کلی، بخش خصوصی همیشه در حاشیه بوده و تصمیمات دولت و حاکمیت تأثیر جدی روی این بخش گذاشته است. حتی هزینه این تأثیر به هیچ عنوان پرداخت نشده است. به دلیل اینکه در طول این ۴۰ سال احساس نیازی به بخش خصوصی نشده و این بخش در مرحله چندم کار بوده است و حاکمیت با داشتن منابع نفتی و پول‌هایی که بدون هیچ‌گونه زحمتی در اختیارشان بوده، همیشه فعالان اقتصادی و بخش خصوصی را به صورت فعالان در جبهه و سه دیده‌اند. اما گاهی که وضعیت نفت و شرایط کشور ایجاب کرده که توجه به بخش خصوصی جلب شود، تا اندازه‌ای این رویکرد تغییر کرده است. در مجموع باید بگویم که در ۴۰ سال بعد از انقلاب و البته دهه ۵۰ یعنی پیش از انقلاب هم، توجه چندانی به بخش خصوصی نشده است.

■ رویکرد دولت‌های مختلف در خصوص ارتباط موثر با بخش خصوصی چه بود؟ در کدام دولت بخش خصوصی نقش پررنگ‌تری داشت؟

در سال‌های بعد از انقلاب به ویژه در زمان جنگ که بخش خصوصی در میدان نبود و به عنوان بیگانه به آن نگاه می‌شد و حتی در بسیاری از موارد به صورت نامحرم دیده می‌شد، اقتصاد ما دولتی شد. بعدها در دوره اول ریاست جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی اندک توجهی به بخش خصوصی شد. در دولت دوم ایشان هم توجه بیشتری نسبت به قبل به این بخش شد. اما در سال‌های دولت دوم آقای هاشمی، هم‌زمان با دوربردگان طرح تعدیل اقتصادی، بخش خصوصی به حاشیه جدی رفت. هزینه‌های زیادی را هم پرداخت کرد. اما در دو دولت آقای خاتمی، به ویژه دولت دوم ایشان، نسبت به این ۴۰ سال، بیشترین توجه به بخش خصوصی را شاهد بودیم. هرچند در روزهای آخر دولت آقای خاتمی، که ایشان به اتاق ایران آمدند - آن زمان رئیس اتاق ایران، آقای خاموشی بودند و من در آن جلسه حضور داشتم - آقای خاتمی گفتند که من خیلی دیر به اینجا رسیدم و فکر می‌کنم که شاید یکی از اشتباهاتی که در دولت ما اتفاق افتاد ارتباط کم ما با اتاق به عنوان بخش خصوصی بود. اما با این همه هم وزرای آقای خاتمی و هم شخص ایشان، بیشتر از بقیه دولت‌ها به بخش خصوصی اهمیت دادند. بعد از آن دولت احمدی‌نژاد روی کار آمد. می‌توانم بگویم که دولت اول آقای احمدی‌نژاد بخش خصوصی را مزاحم می‌دانست و این بخش تا اندازه زیادی نامحرم بود. در سال ۸۵، آقای رئوفی‌نژاد که استاندار وقت کرمان بود، هیچ اعتنایی به بخش خصوصی نداشت و ما ماه‌ها طول کشید که از ایشان وقت ملاقات بگیریم. دولت دوم ایشان هم هیچ راهکار و رویکردی نداشت و هم بخش خصوصی و هم مردم، چندان جایگاهی در آن دولت نداشتند. در دولت اول آقای روحانی ما خیلی امیدوار بودیم. به ویژه با رفتن آقای نهاوندیان به دولت و اولین حکم ایشان و انتخاب وزرای که چندین سال در بخش خصوصی فعال بودند، امیدواری ما زیاد بود. اما هرچند که آقای روحانی کتاب قانون بهبود فضای کسب و کار را به عنوان یکی از اصلی‌ترین مواردی که در زمان ریاست جمهوری‌شان پیگیری می‌کنند، عنوان کرد، متأسفانه ما نتوانستیم آن ارتباط موثر را برقرار کنیم. شاید دلیل این بود که ما در اوج تحریم‌ها بودیم. شاید درخشان‌ترین دوره ارتباط بین دولت و بخش خصوصی در این پنج سال اخیر و یا حتی راحت‌تر بگویم، بعد از دولت آقای خاتمی، بعد از تصویب برجام بود. بر حسب اتفاق هم آن دوره من رئیس اتاق بودم. اگر آن ارتباط همان‌طور پیش می‌رفت و همان شرایطی که پایه‌گذاری کردیم، جلو می‌رفت، حتماً امروز رابطه بخش خصوصی با دولت بهتر بود. اما بعد از آن دوره به دلیل تغییر رویکرد دولت، تغییر ارتباطات و ارتباط بخش خصوصی با دولت و حاکمیت و حتی با تغییر

دفتر ریاست جمهوری، این ارتباط به سردی گرایید و به نظر می‌آید ارتباط دولت‌ها با بخش خصوصی در طول این سال‌ها، هیچ‌گاه در اوج نبوده و در بیشتر موارد ارتباط سردی داشتند. امروز هم متأسفانه بخش خصوصی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری هیچ‌کدام از تصمیمات دولت به ویژه در سه‌ماهه اخیر، تا جایی که من اطلاع دارم، نقشی نداشته و همه معترض هستند که حتی تعرفه‌ها، قیمت ارز، بازار اول، بازار دوم، ممنوعیت‌ها و سایر تصمیمات اقتصادی بدون اطلاع و هماهنگی با بخش خصوصی بوده و اتاق در این تصمیمات نقشی نداشته است.

■ شاهد بودیم که در هفته‌های اخیر دولت تصمیمی در مورد ممنوعیت واردات برخی از کالاهای گرفت. برخی فعالان اقتصادی بر این باور هستند که با توجه به هزینه‌ای که این تصمیم برای واردات دارد و هزینه روانی زیادی که به بازار تحمیل می‌شود نباید بدون مشورت بخش خصوصی این کار انجام می‌شد. اتخاذ چنین تصمیماتی تا چه اندازه می‌تواند در بازار تأثیرگذار باشد؟

این سوال را باید از دو دیدگاه پاسخ داد. یک، مجموعه تصمیمات اقتصادی خلق الساعه و تغییرپذیر و تغییر در تصمیمات، بازار را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و فعالان اقتصادی و مردم را بی‌اعتماد می‌کند. هم فعال اقتصادی نمی‌تواند خود را با شرایط وفق دهد و نمی‌تواند تصمیم درستی برای فعالیت خود بگیرد و هم مردم دچار سردرگمی می‌شوند. دو، در مورد این مثال خاص که بیان کردید، من می‌پذیرم که با توجه به گفته آقای جهانگیری ما در یک جنگ هستیم و شرایط خود را باید با جنگ وفق دهیم. اما اینکه ما در جنگ اقتصادی، ضربتی، سریع و بدون هماهنگی و متوازن کردن تصمیمات و تأثیرگذاری آن در بازار، سیاست‌گذاری و ابلاغ کنیم، ضرر آن بیش از طی شدن روال منطقی تصمیم‌گیری است. در این تصمیم خاص برای واردات هم عجله شد و هم در بازار و هم بین مردم، مسائل و مشکلات و توقعات و انتظاراتی را به وجود آورد. به نظر من اگر در این مورد هم یک بسته پیشنهادی

دولت‌ها در
ایران خودشان
را قادر و دانای
مطلق می‌دانند
و تصورشان این
است که به جز
آنها هیچ‌کس قادر
نیست که مسائل
را جلو ببرد و
تصمیم بگیرد.
شرایط رانت و
فسادی که به وجود
می‌آید و خواسته
یا ناخواسته در
تصمیمات دولت‌ها
دیگه می‌شود، نیز
بی‌تأثیر نیست

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **تصمیمات سریع، ابلاغ آنها و بعد ترمیم آنها، بی‌اعتمادی را در فضا به وجود می‌آورد.**
- ▶ **در بخش خصوصی تشکلات و نهادهای قوی که سیاست‌گذاری کلان را انجام دهند، نداریم.**
- ▶ **برای کشوری مانند ایران با این حجم بزرگ اقتصاد، بد است که تمام تشکلات‌های اتاق به سبب عدد هم ترسد.**
- ▶ **ممنوع کردن ورود کالا عملاً قاچاق و ایجاد بازار سیاه و غیرشفاف را موجب می‌شود.**
- ▶ **برخی از کالاهای ممنوع شده بعد از برجام، به طور انبوه توسط عده خاصی وارد کشور شده است.**

کامل شامل محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها ارائه شود بهتر است. هرچند ضرر و زیان ممنوعیت‌ها بیشتر از محدودیت‌ها است.

■ **در قانون آورده شده که دولت تنها با ابزار تعرفه می‌تواند محدودیت اعمال کند و ممنوعیت ورود کالا به کشور غیرقانونی است. درست است؟**
بله، یکی از ابزارهای محدودیت تعرفه است. یکی از محدودیت‌ها، تخصیص نیافتن ارز به کالاهای خاص است. این کارها بهتر از ممنوع کردن ورود کالا به کشور است. ممنوع کردن عملاً قاچاق و ایجاد بازار سیاه و غیرشفاف را موجب می‌شود و شرایط بحرانی را به وجود می‌آورد. اما اگر فکر می‌کنیم ممنوعیت‌هایی باید اتفاق بیفتد، باید در یک برنامه و بسته کامل و با دیدن تمام زوایای آن، بررسی کمبودهای داخل کشور و هزینه‌هایی که به مردم تحمیل می‌شود و جانشین کردن ملزومات زندگی مردم، این اتفاق بیفتد. آن زمان این محدودیت‌ها قابل اجرا خواهد بود. من با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های یک‌شبه مخالف هستم. چرا که آثار ممنوعیت‌ها هنوز هم مشهود است. برخی از کالاهای ممنوع‌شده بعد از برجام، به طور انبوه توسط عده خاصی وارد کشور شده است.

■ **در واقع این ممنوعیت‌ها به نفع کسانی خواهد بود که به رانت دسترسی دارند و این خود فساد ایجاد می‌کند.**
بله، دقیقاً. در ماجرای ممنوعیت واردات خودرو این موضوع را به وضوح می‌بینیم. در طول سی سال گذشته که مرتباً در جاده‌ها آمد و رفت داریم، تا حالا حمل خودرو با این حجم بالا را یکجا ندیده بودم. در دو ماه اردیبهشت و خرداد، بیشترین میزان حمل خودرو از بنادر جنوبی به داخل کشور را شاهد بودیم. بلافاصله در تیرماه ممنوعیت واردات خودرو را شاهد بودیم. این عیان است که برنامه‌ریزی از قبل انجام شده و کسانی از رانت اطلاعاتی برخوردار بودند. این هم نوعی بی‌عدالتی است و باعث بی‌انگیزگی و نابسامانی در بازار می‌شود.

■ **چه دلیلی می‌تواند وجود داشته باشد که دولت از فعالان بخش خصوصی نظرخواهی نکند؟ آن هم در مسائلی که به طور مستقیم با آنها ارتباط دارد. چرا نباید آنها در جریان تصمیمات باشند؟**
به نظر من این موضوع دوطرفه است. از یک طرف دولت علاقه‌ای ندارد با نگاه بخش خصوصی آشنا شود. زیرا دولت‌ها در ایران خودشان را قادر و دانای مطلق می‌دانند و تصورشان این است که به جز آنها هیچ‌کس قادر نیست که مسائل را جلو ببرد و تصمیم بگیرد. شرایط رانت و فساد که به وجود می‌آید و خواسته یا ناخواسته در تصمیمات دولت‌ها دیکته می‌شود، نیز بی‌تأثیر نیست. از طرف دیگر بخش خصوصی هم چندان همراهی لازم را نمی‌کند. یکی از دلایل این است که قسمت قابل توجهی از بخش خصوصی هم در سال‌های گذشته شریک این رانت‌ها شده است و منافع خودش را بخشی از منافذ فساد می‌بیند و متأسفانه در برخی موارد، لقمه بزرگ هم به دهان بخش خصوصی گذاشته شده است. بنابراین امروز تمام بخش

قسمت قابل توجهی از بخش خصوصی در سال‌های گذشته شریک رانت‌ها شده است و منافع خودش را بخشی از منافذ فساد می‌بیند و متأسفانه در برخی موارد، لقمه بزرگ هم به دهان بخش خصوصی گذاشته شده است. بنابراین امروز تمام بخش خصوصی سالم و غیررانت‌جو و مدافع منافع و خیر کشور نیست

نکته‌هایی که باید بدانید

- در ممنوعیت واردات برخی کالا عجله شد و هم در بازار و هم بین مردم، مشکلاتی را به وجود آورد.
- سیاست‌گذار برای صادرکنندگان به نوعی **تحریم داخلی** اعمال می‌کند.
- **صادرکننده** بلا تکلیف است و نمی‌داند که ارز صادراتی را کجا می‌تواند استفاده و تبدیل کند.
- وقتی راه‌ها در آن سوی مرزها را برای **نقل و انتقال ارز** به شدت بسته می‌بینیم، در این سو باید راه‌ها را باز کنیم.
- بخش خصوصی همیشه در حاشیه بوده و تصمیمات دولت و حاکمیت تأثیر جدی روی این بخش گذاشته است.

خصوصی سالم و غیررانت‌جو و مدافع منافع و خیر کشور نیست. علاوه بر این، در بخش خصوصی تشکلهای و نهادهای قوی که سیاست‌گذاری کلان را انجام دهند، نداریم. من به صراحت در زمانی که اتاق بودم گفتم که اتاق باید تشکلهای تشکلهای باشد. باید از عضو محوری خارج شود و به تشکلهای تبدیل شود. اتاق باید تشکلهای مختلف را تشکیل دهد. برای کشوری مانند ایران با این حجم بزرگ اقتصاد، بد است که تمام تشکلهای اتاق به سیمد عدد هم نرسند. ما باید دهها و صدها برابر این عدد تشکلهای داشته باشیم و لایه‌های مختلف در آن تشکلهای می‌گرفت تا مواضع از پایین به بالا منتقل می‌شد و مصالح دیده می‌شد و در نهایت به عنوان صدای واحد بخش خصوصی از تریبون اتاق ایران به مجموعه حکمرانی ارائه می‌شد. ضمن اینکه در اتاق هم باید موضوع تشکلهای گرابی و ایجاد تشکلهای صنعتی، موضوعی و جغرافیایی و ملی و فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها شکل تازه‌ای بگیرد و در مجموع صدای واحدی از بخش خصوصی بلند شود. متأسفانه امروزه، جای این صدای واحد در کشور، خالی است. به دلیل رانت‌جویی و رانت‌خواری و نبود صدای واحد و نقضی که در حاکمیت هم وجود دارد، دو طرف تأملی به ایجاد ارتباط ندارند.

■ **شما در حوزه صادرات فعال هستید و تصمیماتی که اخیراً در حوزه صادرات هم گرفته شده بدون توجه به منافع بخش خصوصی بوده است. در شرایطی که خود دولتی‌ها می‌گویند شرایط جنگی است، آیا اعمال محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها به نفع اقتصاد است؟**

این تصمیمات سریع، ابلاغ آنها و بعد ترسیم آنها، بی‌اعتمادی را در فضا به وجود می‌آورد و باعث تشنج می‌شود. الان صادرکننده بلا تکلیف است و نمی‌داند که ارز صادراتی را کجا می‌تواند استفاده و تبدیل کند. ما در شرایطی هستیم که کوچک‌ترین کارها و رفتار ارزی و نقل و انتقال پولی‌مان، زیر ذره‌بین است و ما نباید کاری کنیم که این فضا برای کسانی که ما را رصد می‌کنند، باز تر شود. از این رو باید حتماً مسیرهایی را برای مرودات باز بگذاریم. ما در دوره گذشته تحریم، شبکه‌های مویرگی برای خودمان ایجاد کرده بودیم. این را هم در دوره جدید تحریم کاملاً بسته‌اند و با فضای جدیدی مواجه هستیم و نمی‌توانیم از تجربه گذشته استفاده کنیم. ما امروز باید راه‌های جدید را باز کنیم. راه جدید این نیست که با محدودیت‌هایی که از نظر بین‌المللی ایجاد شده، دولت هم اعلام کند که باید ارز را با شرایط جدیدی که ما اعلام می‌کنیم وارد کنید.

این کار به نوعی خودتحریمی است؟

بله، به نوعی تحریم داخلی اعمال می‌کنیم. باید اجازه دهیم که صادرکننده راه‌های جدیدی را پیدا کند و بر اساس بهترین راه و مسیر بتواند هماهنگی‌های لازم را برای انتقال ارز خود انجام دهد تا در چرخه اقتصادی قرار بگیرد. باید این باور را در حاکمیت به وجود آورد که بخش خصوصی دلسوز کشور است، شرایط را خوب درک می‌کند و از همه مهم‌تر، امکان نگهداری ارز در خارج کشور را ندارد. زیرا اگر یک بار این کار را بکند، امکان ارسال کالا و جنس نخواهد داشت و محدود می‌شود. بنابراین شرایط ایجاد می‌کند که ارز را منتقل و در بازار تبدیل کند. باید اجازه دهیم در این انتقال را خودش پیدا کند. وقتی راه‌ها در آن سوی مرزها را به شدت بسته می‌بینیم، در این سو راه‌ها را باز کنیم تا صادرکننده راه انتقال را پیدا کند. اگر این کار را نکنیم، عملاً صادرکننده بی‌انگیزه می‌شود. در این شرایط احساس وظیفه صادرکننده کم می‌شود و سودآوری در مجموعه کارش را با این مشکلات دنبال نمی‌کند و همه اینها باعث می‌شود که صادرات کاهش پیدا کند. الان به شدت نیاز است که صادرکننده را آزاد بگذاریم تا بتواند به راحتی و با حداقل امکانات فضا را برای انتقال ارز خود باز کند. البته من صددرصد موافقم که باید گزارش این انتقال ارز به دولت و نهادهای مربوطه ارائه شود. باید فضا شفاف باشد. در شفافیت آن فرمای شک نیست. اما راهش را باید خود صادرکننده پیدا کند. ■

بخش خصوصی هم مانند همان ملت همیشه در صحنه هستند که تنها در شرایط خاص به یاد آنان می‌افتیم، از آنان استمداد می‌کنیم و می‌خواهیم ریاضت بکشند و خود را با شرایط تطبیق دهند تا انسجام ملی داشته باشند. به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهور محترم هم تنها در شرایط خاصی به صورت واقعی به یاد بخش خصوصی می‌افتند.

تعارف نداریم

ما دائماً در حال خود تحریمی هستیم



حسین سلاورزی

عضو هیئت رئیسه اتاق ایران

در بحث حکمرانی خوب، مفهومی به نام گفت‌وگو وجود دارد، یعنی بر اساس حکمرانی خوب دولت‌ها همیشه قایل به مشورت و گفت‌وگو هستند. زمانی این مفهوم اتفاق می‌افتد که حاکمیت اصل به رسمیت شناختن منافع و حق اظهار نظر را پذیرفته باشد و صدای مردم یا بخش خصوصی به رسمیت شناخته شود. یعنی باید ابتدا این باور و اعتقاد وجود داشته باشد تا این گفت‌وگو شکل بگیرد. حال آنکه شاهدیم، به صورت تاریخی در کشور ما، این اتفاق نیفتاده و دولت‌ها و حکومت‌ها نه‌چندان توجهی به صدای مردم داشتند و نه قاعداً به بخش خصوصی به عنوان بخشی از مردم در حوزه اقتصاد توجه نشان دادند. روند تاریخی نشان می‌دهد دولت‌ها در ایران معمولاً به مشورت و گفت‌وگو و شنیدن صدای بخش خصوصی تمایلی نشان نداده‌اند. از نظر قانونی، از سال ۹۰، بعد از ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ و متعاقب آن بعد از تصویب قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، بستر قانونی این گفت‌وگو فراهم شد و تکلیف قانونی برای دولت و دستگاه‌های دولتی به وجود آمد که بر اساس ماده ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار، باید در مسائل حوزه کسب و کار و اقتصاد حتماً نظر تشکلات و بخش خصوصی اخذ شود. قانون تغییرات ناگهانی در رویه‌های اقتصادی را منع کرده و به صراحت گفته است که حتماً تصمیمات در زمان مناسب و پیش از ابلاغ و تایید آن، به اطلاع بخش خصوصی برسد. در ابتدای دولت یازدهم و با قولی که آقای روحانی به بخش خصوصی داد، به نظر می‌رسید که دولت تدبیر و امید می‌خواهد این رویه را در پیش بگیرد و گفت‌وگو با بخش خصوصی را باور دارد. این‌طور به نظر می‌رسید که دولت دوازدهم می‌خواهد بخش خصوصی را طرف مشورت قرار دهد. علی‌رغم اینکه در سخنرانی‌ها و نشست‌ها روی این مسئله تاکید کردند، اما واقعیت این است که در عمل و در بزنگاه‌ها و موضوعات حساس و تأثیرگذار، نه مشورتی با بخش خصوصی شده و نه نظر این بخش اخذ و در تصمیمات اثر داده شده است. این‌طور نمایان است که همان مسئله تاریخی، هنوز در دولت‌ها از جمله دولت اخیر وجود دارد و لذا گفت‌وگوی حاکمیت با بخش خصوصی هنوز حاصل نشده است. دلیل این امر این است که متأسفانه در حاکمیت ما، تصمیم‌گیران خودشان را عقل کل، مرشد و معلم می‌دانند و فکر می‌کنند که آنچه خودشان تصمیم می‌گیرند، به خیر و صلاح همه ملت، به ویژه بخش خصوصی است. بنابراین چندان به دنبال مشورت با مردم و بخش خصوصی نیستند.

در هفته‌ای که گذشت با ابلاغ مصوبه دولت، ورود برخی از اقلام به کشور ممنوع اعلام شد. چنانچه از نظر قانونی این تصمیم مورد بررسی قرار گیرد، در قانون به صراحت آمده که هرگونه اعمال محدودیت و ممنوعیت واردات به جز از طریق تعرفه‌ها غیرقانونی است و برای حمایت از تولید داخل یا کنترل بازار دولت می‌تواند از طریق بالا و پایین کردن تعرفه‌ها ابزار کنترلی خود را اعمال کند و روش‌های دیگر نیز نهی شده است. اگر بخواهیم منطقی به مسئله نگاه کنیم، تجربه دنیا نشان داده است که ممنوعیت‌های این‌گونه در روابط دوجانبه و چندجانبه، تأثیر منفی داشته است. مگر اینکه مسئله امنیت ملی یا سلامت عمومی مطرح باشد. این موضوع بر روابط بین‌الملل کشور نیز تأثیر می‌گذارد. تصور کنید که بخش عمده‌ای از درآمد دولت از طیف گسترده‌ای از محصولات و خدمات تأمین می‌شود و تمام کشورهایی که با ما در ارتباط هستند، می‌خواهند برای کالای ما ممنوعیت ایجاد کنند. این خود نوعی تحریم است. به نظر می‌رسد که ممنوعیت واردات به ویژه در طیف گسترده‌ای که اعلام شده، نوعی خودتحریمی است. اگر بخواهیم از منطق بازار هم این تصمیم را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که این‌گونه محدودیت‌های ناگهانی به جز تحمیل شوک به بازار و تأثیر منفی روی عرضه و تقاضا، تأثیر دیگری نخواهد گذاشت. از طرفی، با این تصمیم، نوعی رانت برای کسانی ایجاد می‌شود که در گذشته واردات گسترده این محصولات را

انجام داده‌اند. کسانی که ممکن است به اطلاعات محرمانه در خصوص ایجاد این ممنوعیت‌ها دسترسی داشته‌اند یا این کالاها را احکام کرده باشند. همچنین، در شرایطی که امکان تأمین و عرضه کافی محصولات نباشد، اعمال این محدودیت‌ها غیرمنطقی است.

منطق حکم می‌کند، در شرایطی که دولت می‌خواهد ممنوعیتی ایجاد کند و تصمیم بزرگی بگیرد، پیوست عواقب‌سنجی برای آن تهیه شود. یعنی پیش از اعلام ممنوعیت، اثرات آن در بازار و زنجیره مرتبط با محصول بررسی شود. اما روال تاکنون بر این بوده که بررسی عمیق و کارشناسی در خصوص تصمیمات این‌چنینی صورت نمی‌گیرد. بخش خصوصی نیز به صورت گسترده و ویژه مورد مشورت قرار نمی‌گیرد. منظور این نیست که اگر واردات محصولی ممنوع شد به ذی‌نفع و یا تشکلات واردکننده آن کالا خبر بدهند. بلکه این گفته از این جهت است که باید به صورت جامع‌تر، اثرات محدودیت‌ها را در زنجیره‌های جانبی و صنایع پایین‌دستی و بالادستی در نظر گرفت. این همان چیزی است که تا به امروز انجام نشده است. بنابراین می‌بینیم که تصمیمات در کشور به صورت آزمون و خطا است و در طول زمان تغییر می‌کند و این ما هستیم که در دور تسلسل می‌افتیم.

به خاطر دارم که آقای رئیس‌جمهور در دوره اول انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۹۲، کتابچه آبی‌رنگ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار را در تبلیغات تلویزیونی خود بالا گرفتند و یکی از نقدهایی که به دولت قبل از خود وارد کردند این بود که این قانون که کف خواسته‌های بخش خصوصی است، اجرا نشده و به آن توجه نشده است و یکی از برنامه‌های دولت خود را اجرای کامل آن معرفی کردند. با بررسی کارنامه دولت بعد از پنج سال ریاست‌جمهوری ایشان و گزارش نظارتی مجلس، درمی‌یابیم، حتی ۵۰ درصد این قانون اجرا نشده و خود مصداق بارزی از عملکرد اقتصادی دولت است. ایشان در پنج سال گذشته چند دیدار با بخش خصوصی داشتند و در اتاق با آنان گفت‌وگو کردند تا نظراتشان را بگیرند و از ظرفیت‌های آنان استفاده کنند؟ عبارتی را اخیراً آقای جلالپور به کار برده بودند با این مفهوم که نگاه دولت به بخش خصوصی مانند چرخ پنجم خودرو است که تنها در صندوق عقب نگه می‌دارند. در مقام مقایسه، بخش خصوصی هم مانند همان ملت همیشه در صحنه هستند که تنها در شرایط خاص به یاد آنان می‌افتیم، از آنان استمداد می‌کنیم و می‌خواهیم ریاضت بکشند و خود را با شرایط تطبیق دهند تا انسجام ملی داشته باشند. به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهور محترم هم تنها در شرایط خاصی به صورت واقعی به یاد بخش خصوصی می‌افتند. به نظر می‌آید اگر دولت می‌خواهد نوع تعامل و همکاری خود را با بخش خصوصی به معنای واقعی نشان دهد باید اقدامات شفاف‌تر، عملی‌تر و عینی‌تری انجام دهد که از مرحله تعارف فاصله داشته باشد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بر اساس حکمرانی خوب دولت‌ها همیشه قایل به مشورت و گفت‌وگو هستند.
- ▶ دولت‌ها در ایران معمولاً به مشورت با صدای بخش خصوصی تمایلی نشان نداده‌اند.
- ▶ در شرایطی که دولت می‌خواهد ممنوعیتی ایجاد کند، باید پیوست عواقب‌سنجی برای آن تهیه شود.
- ▶ ممنوعیت واردات به ویژه در طیف گسترده‌ای که اعلام شده، نوعی خودتحریمی است.
- ▶ در حاکمیت ما، تصمیم‌گیران خودشان را عقل کل، مرشد و معلم می‌دانند.

بازی دولت با بخش خصوصی

ممنوعیت واردات بیش از ۱۳۰۰ نوع کالا بدون مشورت با فعالان اقتصادی بود



فرهاد احتشام‌زاد

رئیس فدراسیون واردات

تصمیم‌گیری پشت درهای بسته بدون توجه به نظر بخش خصوصی روایت تلخی است که از اواخر دولت یازدهم شدت گرفت و دولت دوازدهم به صورت عادی و دور از بخشنامه‌های نمادین، عدم توجه به فعالان بخش خصوصی را در برنامه کاری خود قرار داده؛ روایتی که ممنوعیت‌های ناگهانی در برخی بخش‌های اقتصادی را به همراه داشته است. هرچند اقتصاد کشور به دلیل تلاطمات سیاسی ایران با جهان در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برد و به همین دلیل دولت تصمیم گرفته که با رویکرد دستوری بر این تلاطمات فائق شود، اما تجربه نشان داده است، ممنوعیت‌هایی از این دست و رفتارهای دستوری در اقتصاد نمی‌تواند به بهتر شدن شرایط اقتصادی کشور کمک کند.

اعلام دستوری ممنوعیت واردات بیش از ۱۳۰۰ نوع کالا به کشور یکی از همین تصمیمات یک‌شبه است که بدون اخذ نظر بخش خصوصی صورت گرفته است. در حالی ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی اعلام کرده با هدف صرفه‌جویی ارزی، واردات کالاهای غیرضروری و دارای مشابه داخلی به کشور ممنوع است که فعالان اقتصادی در دو ماه گذشته طی جلسات متعدد در حال یافتن راه‌حل‌های متناسب برای نرخ ارز و شرایط کنونی اقتصاد کشور بودند. از سوی دیگر در شرایطی دولت معتقد است که ممنوعیت واردات این تعداد کالا به کشور موجب صرفه‌جویی ارزی می‌شود که این اقدام در سال گذشته تنها ۷ درصد از کل کالای وارداتی به کشور را تشکیل داده‌اند، این موضوع نشان‌دهنده آن است که صرفه‌جویی ارزی دولت به صورت کارشناسی صورت نگرفته است و این موضوع یک دلیل بیشتر ندارد و آن بی‌توجهی به نظر بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی کشور است. بر این اساس این پرسش مطرح می‌شود که در تصمیمات کلان کشوری که تبعات بسیاری برای اقتصاد کشور و مصرف‌کنندگان دارد آیا کسانی که اطلاعات و تجربه بیشتری دارند باید حضور داشته باشند یا تصمیم‌گیری که تنها جوانب سیاسی مسائل را مدنظر دارند و سیاست را دروازه اقتصاد می‌دانند؟ سوال مهم‌تر اینکه افرادی که کیفیت اطلاعات بهتری دارند باید در چنین تصمیمات مهمی دخالت داشته باشند یا اینکه فرمول‌های سیاسی و دور از واقعیات داده‌های اقتصادی تعیین‌کننده محاسبات اقتصادی هستند؟

در شرایطی دولت تصمیم‌گیری‌هایی از این دست، مستقل از کنشگران اقتصادی صورت می‌دهد که دولت‌ها وظیفه اصلی خود را که همان سیاست‌گذاری بر مبنای علم و منطق است، در دهه‌های اخیر مورد غفلت قرار داده‌اند، این غفلت ناشی از میل برخی افراد به تداوم یافتن موقعیت‌هایی است که در آن قرار دارند. آنها برای سرپوش گذاشتن بر سیاست‌های غلط، چاره‌ای جز مداخله و تحمیل نظرات خود نمی‌بینند و همین موضوع است که موجب می‌شود آیین‌نامه و دستورالعمل‌های متعدد دولتی در شرایط کنونی اقتصاد کشور نتواند اثربخش باشد. حال آنکه اگر آداب سیاست‌گذاری منطقی و اصولی از ابتدای رعایت شود نه تنها اقتصاد کشور با مشکل مواجه نمی‌شود بلکه بازار نیز دستخوش تنش‌های متعدد نمی‌شود. دولت یک روز برای حمایت از کالای داخلی در مقابل کالای خارجی، دیوار تعرفه را بالا می‌برد و روز دیگر به منظور صرفه‌جویی ارزی ممنوعیت ورود کالا را رقم می‌زند، در حالی که هیچ‌کدام از این تصمیمات نتوانسته موفقیتی را برای اقتصاد کشور به همراه داشته باشد. حال آنکه دولتمردان به منظور مبارزه با قاچاق مقررات سختگیرانه‌ای نیز وضع کرده‌اند با وجود این نیز فرایندها آن گونه که مدنظر سیاستمداران است پیش نمی‌رود و همچنان شاهد افزایش قاچاق کالا به کشور هستیم.

شاید به عنوان مثالی زنده و بارز بهتر است تصمیم یکسان‌سازی نرخ ارز بر مبنای ۴۲۰۰۰ ریال در فروردین‌ماه سال جاری را نام ببریم. اگرچه فعالان بخش خصوصی با تجربیات مکتسبه و درک کنش و واکنش‌های بازار به خوبی عدم قابلیت اجرای آن و ضرورت تشکیل بازار ارز موازی را از همان ابتدا اعلام کردند و با ترش‌رویی و عصبانیت دولت و اتهام به عدم درک کافی روبه‌رو شدند، اما اکنون بعد از گذشت دو ماه از اتخاذ این تصمیم اشتباه و بروز خسارات فراوان در منابع ارزی کشور و بروز رانت‌ها و فسادهای مرتبط با این تصمیم، شاهد دست برداشتن دولت از لجبازی و کنار گذاشتن حس برخورداری از عقل خدادادی ویژه و اجرای تصمیم صحیح اقتصادی برای تشکیل بازار موازی هستیم. خاطرنشان می‌کنم که متأسفانه بخشی از ثمره خسارت ارزی وارده به منابع کشور و التهابات بازار امروز در سفره ملت و عرصه فعالان بخش خصوصی‌ای نمایان شده است که از ابتدا در بروز این نتایج بی‌تقصیر بوده‌اند.

اقتصاد ایران از فقدان تصمیم‌گیری‌های منطقی، تجربی و علمی رنج می‌برد از این رو مجموعه سیاست‌هایی که در اقتصاد ما تدوین شده است به خصوص در سال‌های اخیر، مجموعه‌ای از تصمیم‌های شخصی و بدون پشتوانه کارشناسی است که بیشتر این سیاست‌ها نیز محصول تصمیمات افرادی با دانش علمی بسیار اندک بوده که اقتصاد کشور را دچار نوعی هرج و مرج کرده است. این هرج و مرج نیز منجر به عدم قطعیت‌هایی شده که متأسفانه در وضعیت اقتصاد کشور به وضوح دیده می‌شود. این همه در حالی است که شرط لازم برای آغاز فعالیت‌های اقتصادی توسط فعالان بخش خصوصی، برخورداری از حداقل‌هایی از نظر ثبات و آرامش خصوصاً در حوزه تصمیمات ملی است؛ آرامش و ثباتی که برقراری آن قطعاً با ابداع چندین آیین‌نامه و دستورالعمل مختلف و متناقض میسر نخواهد بود. این قبیل تصمیمات از منظر یک کنشگر اقتصادی داخلی و خارجی، عدم قطعیت در سیاست‌ها و رویکردهای اقتصادی تلقی می‌شود و به هیچ وجه مایه دلخوشی نیست.

همه این موارد به این دلیل است که فعالان اقتصادی بخش خصوصی به عنوان متخصصان واقعی بازار، در فرایندهای تصمیم‌سازی، مشارکت داده نمی‌شوند و حتی به نظرات آنان نیز توجهی نمی‌شود. تشکلهای و انجمن‌های تخصصی به هیچ عنوان حضور تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها ندارند. این در حالی است که از منظر اقتصادی آنچه به عنوان تصمیم اتخاذ می‌شود باید محصول کنش و واکنش و تأثیر و تأثراتی باشد که در لایه‌های مختلف جامعه رخ می‌دهد. در حالی دولت معتقد است که سیاست ممنوعیت واردات برای کالاهای غیرضروری یک بخش جامعه را هدف قرار می‌دهد که این چنین نیست. در واقع تصمیماتی از این جنس به جز مصرف‌کنندگان، موجب بروز چالش در تداوم فعالیت فعالان اقتصادی و مشاغل ایجادشده از سوی آنها می‌شود. موضوع مهم دیگر اینکه دولت باید مظهر اراده عمومی در جامعه به نفع تمامی گروه‌های اجتماعی باشد. این را که تصور دولتمردان این است که واردات بخشی از کالاها به کشور غیرضروری است باید براساس شناختن از فضای جامعه صورت دهیم و این مهم صورت نمی‌گیرد مگر اینکه شناخت درستی از بازار، مصرف‌کنندگان کالاها، شرایط ورود کالا و علی‌الخصوص ارتباطات واقعی بین‌المللی منتجه از تحریم‌های برجای ناشی از رفتار قلدرمانه آمریکا داشته باشیم.

در صورتی که بخش خصوصی امکان حضور و نقش‌آفرینی در تصمیمات مهم را دارا باشد و بتواند اولویت‌ها و دغدغه‌های خود را در تصمیمات دولتی لحاظ کند قطعاً موفقیت دولت در اجرای برنامه‌هایش از جمله صرفه‌جویی ارزی بهتر پیش خواهد رفت. از این زاویه به نظر می‌رسد مشکل اصلی اقتصاد ایران را باید جایی فراتر و دورتر از حوزه اقتصاد جست‌وجو کرد؛ مشکل اصلی اقتصاد ایران در فرایند و شیوه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های کلان است که همه بخش‌ها را با چالش جدی مواجه کرده است. ■

..... راهبرد



«آینده‌نگر» محور گفت‌وگو بخش خصوصی را بررسی می‌کند

صدای واحد

تضاد منافع در بخش خصوصی طبیعی است و از این رو نباید انتظار داشت که گفت‌وگو در این بخش واحد باشد. این روزها بخش خصوصی بر اهداف والایی همچون آزادسازی اقتصاد، شفافیت اقتصادی، خروج دولت از تصدی‌گری و مبارزه با رانت و فساد متمرکز شده است. اهدافی که هر گروه با هر منافع خواهان آن هستند. اما غیبت صدای واحد در بخش خصوصی نمی‌تواند به منزله ناتوانی این بخش باشد. چراکه هر جا میدان‌دار بوده توانسته عملکرد قابل قبولی داشته باشد. بنابراین بخش خصوصی واقعی برای حضور در رقابت سالم همیشه حاضر است. به شرطی که سیاست‌گذار، به واسطه سیاست‌گذاری اشتباه این فرصت را از بین نبرد.

مطالبات فعالان اقتصادی چیست؟

گذری بر گفتمان بخش خصوصی

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد

امروز آنچه فعالان اقتصادی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم پشت هر تریبونی مطالبه می کنند، با مفاهیمی چون آزادسازی اقتصادی، مقررات زدایی، مبارزه با فساد، خروج دولت از تصدی گری و مواردی از این دست سر و کار دارد

اختاپوس های اقتصاد ایران

گفتمان بخش خصوصی
خصوصی سازی نیست



پدرام سلطانی

نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران

پیش از بحث در خصوص گفتمان بخش خصوصی، باید تعریف واضح و روشنی از آن ارائه و چارچوب های آن معین شود. اگر گفتمان به منزله خواسته عمومی فعالان اقتصادی، اجتماعی و ... در نظر گرفته شود، ضرورت یادآوری اینکه در هیچ صنف و حوزه ای یک خواسته واحد وجود ندارد، ضروری است. زیرا طبیعتاً هر صنف در درون خود، از نوعی تنوع برخوردار است. به طور مشخص در ارتباط با بخش

خصوصی، از یک کاسب جزء تا واردکننده بزرگ، از یک تولیدکننده کوچک تا یک کارخانه دار، از یک گلخانه دار هزار متری تا یک باغدار و کشاورز چند ده هکتاری، از یک معدنکار با کارگرانی که حتی با دست کار می کنند تا واحدهای معدنی دارای صدها دستگاه و ماشین آلات استخراج معدن، همگی زیر چتر بخش خصوصی نام گذاری می شوند و طبیعتاً جنس خواسته های آنها نیز با یکدیگر یکسان نیست. در عین حال شاید بتوان وجه مشترکی را با مقداری اغماض و چشم پوشی برای بخش خصوصی در نظر گرفت. می توان به طور مشخص از آزادسازی، مقررات زدایی، مبارزه با فساد، خروج دولت از تصدیگری و امثال آنها نام برد.

برخی افراد گفتمان بخش خصوصی را خصوصی سازی می دانند. در حالی که در حال حاضر خصوصی سازی خواسته مقدم و اولویت دار بخش خصوصی نیست. بخش خصوصی که به ادبیات این حوزه آشنایی دارد، بر این باور است که اولویت اقتصاد ما، آزادسازی است و آنچه که با عنوان خصوصی سازی در کشور اتفاق افتاد، اقتصاد کشور را از شرایط بد به شرایط بدتر کشاند. زیرا، ابتدا آزادسازی انجام نشد و واگذاری واحدها به معنای خصوصی سازی نبود. واگذاری بدون برنامه انجام گرفت و در آن رانت و فساد ایجاد شد و در نهایت منجر به بزرگ تر شدن بخش عمومی غیردولتی و بخش دولتی شد. از این رو به اعتقاد نگارنده، امروز خصوصی سازی نمی تواند محرو خواسته ها و گفتمان بخش خصوصی قرار گیرد. زیرا این یک برنامه شکست خورده در اقتصاد ایران است. برنامه ای است که علیه بخش خصوصی و اقتصاد ایران کارکرد دارد. درون آن کانون های قدرتی ایجاد شده که اختاپوس اقتصاد ایران شده اند.

هرچند شاید خواسته های بخش خصوصی در درون به ظاهر با یکدیگر یکسان نباشد اما این ناهماهنگی در این بخش نمی تواند به منزله ناتوانی بخش خصوصی باشد. هرچند بخش خصوصی، به صورت آنی و کوتاه مدت، توانایی جایگزینی با دولت در پروژه های عظیم را ندارد، اما می تواند به تدریج این کار را انجام دهد. به عبارتی دیگر توانمندی بخش خصوصی می تواند با گذشت زمان خود را نشان دهد. چه در پروژه های بزرگ و چه در بخش های مولد بزرگ. بخش خصوصی

گفتمان بخش خصوصی چیست؟ آیا بخش خصوصی اصولاً نیاز به گفتمان واحد دارد؟ برخی از کارشناسان بر این باورند که نمی توان از بخش خصوصی انتظار داشت که گفتمان واحدی داشته باشد. چرا که در این بخش، نه تنها فعالیت های مختلفی انجام می شود که لزوماً منافع مشترکی ندارند، بلکه اغلب دارای تضاد نیز هستند. همین تضاد منافع است که مانع ایجاد گفتمان واحد می شود. در این باره اتاق های بازرگانی در ایجاد تفاهم و توازن بین ذی نفعان مختلف، یکی از مهم ترین نقش های خود را ایفا می کنند. از این رو مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. کارشناسان نیز بر این باورند که چنانچه تضاد منافع در بخش خصوصی ناشی از سیاست گذاری های اشتباه و رانتی دولت ها باشد، می تواند نگران کننده باشد. به این معنی که سیاست های اشتباه، منافع گروهی را به دنبال داشته باشد و گروه دیگر نتواند به واسطه همین سیاست، میدان داری کند. البته این تضاد منافع نیز نافی توانایی بخش خصوصی نیست. اتفاقاً هرگاه به بخش خصوصی اعتماد شده و این بخش توانسته در عرصه های مهم اقتصادی وارد شود، نمایشی از توانمندی های خود را به رخ دولتی ها کشانده است. در حال حاضر نیز در بخش هایی که هنوز دولتی ها وارد آن نشده اند، خصوصی ها توانسته اند کارنامه درخشانی از خود بر جای بگذارند. اما مشکل از آنجا شروع می شود که بعد از اجرایی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی، شرکت هایی وارد عرصه اقتصاد شده اند که نه متعلق به دولت و نه خصوصی هستند. اینها شرکت های شبه دولتی یا به عبارتی دیگر خصولتی هستند که این روزها راه رقابت را بر بخش خصوصی بسته اند. گفتمان واحد بخش خصوصی طی سال ها، خصوصی سازی بود. اما نه به این شیوه؛ فریادهای آنها هم به جایی نرسیده است. از این رو خصوصی سازی دیگر در گفتمان واحد بخش خصوصی جایی ندارد. شاید این سوال متبادر به ذهن باشد که بخش خصوصی با توجه به تضاد منافع که دارد، بهتر است در خصوص چه مواردی اتفاق نظر داشته باشد؟ صدای واحدی که از سوی بخش خصوصی به گوش می رسد، باید چه محتوایی داشته باشد؟ امروز آنچه فعالان اقتصادی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم پشت هر تریبونی مطالبه می کنند، با مفاهیمی چون آزادسازی اقتصادی، مقررات زدایی، مبارزه با فساد، خروج دولت از تصدی گری و مواردی از این دست سر و کار دارد. مفاهیمی کلان که هیچ فعال اقتصادی ای نمی تواند آن را برای رسیدن به اقتصادی سالم، مطالبه نکند. شاید رسیدن به این خواسته ها به زودی میسر نباشد، اما مطالبات آنها می تواند آغاز یک عزم جدی برای رسیدن به نقطه مطلوب باشد. از سوی دیگر بخش خصوصی نیز باید آمادگی آن را داشته باشد که پشت این مطالبات محکم بایستد و خود را نیز برای حرکت در این مسیر آماده کند. ■

بخش خصوصی حوزه وسیعی از مشاغل و فعالان اقتصادی با منافع گوناگون و حتی در مواردی متضاد را در بر می‌گیرد. برای مدیریت تضاد منافع باید ساز و کار وجود داشته باشد که اتفاقاً در این دوره از اتاق، یکی از موضوعاتی که برای نخستین بار وارد گفتمان داخلی اتاق بازرگانی شد و در برنامه چهارساله آن قرار گرفت، ایجاد ساز و کارهای مدیریت تضاد منافع در بخش خصوصی بود که می‌توان برای آن نهادسازی کرد.

در ایران مصداق فردی است که تا مدت‌ها تنها فرصت شنا کردن در یک حوض را داشته و یکباره بخواهد در اقیانوس‌های بزرگ شنا کند. مسلماً این امر شدنی نیست. باید مرحله به مرحله فرد را برای حضور در عرصه‌های عظیم آماده کرد. بخش خصوصی ایران نیز این شرایط را دارد و توانمند شدن آن نیازمند زمان و نقشه راه است. وقتی از خروج دولت از تصدی‌گری صحبت به میان می‌آید، به این معنی نیست که دولت یک‌شبه این کار را انجام دهد. نگاه خیالی به موضوع نداریم. دولت نمی‌تواند یک‌شبه خود را از هر نوع تصدی‌گری خلع کند و متناظر با آن بخش خصوصی همه آنها را به عهده بگیرد و با کیفیت مطلوب‌تری انجام دهد. اما طبیعتاً برای نیل به این هدف باید تعریف، نقشه راه، گام‌بندی و زمان‌بندی وجود داشته باشد و دولت این کار را به آرامی انجام دهد. اکنون وضعیت بی‌سر و سامانی حاکم است. دولت، در ظاهر در جایی از تصدی‌گری خارج می‌شود و در جاهای دیگری وارد تصدی‌گری می‌شود یا آنجا را که خارج می‌شود به مجموعه‌هایی واگذار می‌کند که به نوعی وابسته به خودش هستند و تنها یک طبقه واسط در این تصدی‌گری ایجاد خواهد شد و پیچیدگی را بیشتر می‌کند.

اما بخش خصوصی چارهای غیر از ورود به گود ندارد. اقتصاد کشور هم چارهای غیر از این ندارد. تحویل کارها به بخش خصوصی یک گزینه نیست. این یک اجبار برای کشور است. پس باید این شرایط ایجاد شود. در ابتدا باید تصدی‌گری تعریف و انواع آن در دولت و حاکمیت احصا شود. البته باید با اراده و قاطعیت در این راه گام نهاد. تمام مسئولان دولتی که از خصوصی‌سازی صحبت می‌کنند، در عمل به آن متعهد و وفادار نیستند. حتی یک استثنا را نمی‌توان برای این موضوع نام برد. حتی یک فرد نیز در پانزده سالی که در اتاق بازرگانی فعالیت داشتم و نماینده بخش خصوصی بودم، در اجرا هم عقیده با بخش خصوصی نبوده است. در سال‌های گذشته مسئولانی که در رأس قدرت نبودند، ابراز عقیده و اظهار موافقت می‌کردند. زمانی که به قدرت بازمی‌گشتند، همان رفتار پیشینیان را ادامه می‌دادند. باور خصوصی‌سازی و واگذاری تصدی‌گری دولت به بخش خصوصی در کشور وجود ندارد و در حد شعاری است که در حال لوٹ شدن است. وقتی پشت شعار انحراف و رفتار متضاد باشد، مانند زنگی گوش خراش انسان را آزار می‌دهد.

همان‌طور که بیان شد، بخش خصوصی حوزه وسیعی از مشاغل و فعالان اقتصادی با منافع گوناگون و حتی در مواردی متضاد را در بر می‌گیرد. برای مدیریت تضاد منافع باید ساز و کار وجود داشته باشد که اتفاقاً در این دوره از اتاق، یکی از موضوعاتی که برای نخستین بار وارد گفتمان داخلی اتاق بازرگانی شد و در برنامه چهارساله آن قرار گرفت، ایجاد ساز و کارهای مدیریت تضاد منافع در بخش خصوصی بود که می‌توان برای آن نهادسازی کرد. می‌توان فدراسیونی از تشکلهای اتاق بازرگانی ایجاد کرد که اعضای آن بر سر مواردی که تضاد منافع دارند با هم گفت‌وگو و توافق کنند. برای مثال میان تولیدکنندگان سنگ آهن و تولیدکننده فولاد همواره تضاد منافع وجود دارد. راهکار این است که این فعالان اقتصادی بین خود نهادی ایجاد کنند و با هم به تفاهم برسند و نقطه میانی را انتخاب کنند. طبیعی است، جایی که تضاد منافع وجود دارد، هیچ‌گاه دو طرف صددرصد راضی نمی‌شوند. بنابراین باید به یک نقطه مرضی‌الطرفین برسند. اتاق، جای تشکیل این نهادهاست و در کنار این نهادها می‌توان چارچوب، دستورالعمل و قواعدی را تعریف کرد که جایی که تضاد وجود دارد، ابتدا نقطه بهینه شناسایی شود و بعد آن را هدف قرار دهیم. شناختن نقطه بهینه یعنی، بدانیم در چه موقعیتی بایستیم که منافع ملی بهینه شود و بیشترین میزان ارزش افزوده، اشتغال، صنایع از منابع، صنایع از محیط زیست و رشد اقتصادی کشور را به همراه داشته باشد. اینها از پیچیدگی‌هایی برخوردار است که نیاز به کار و مطالعه دارد و ما در کشور، تجربه آن را نداریم. در این دوره هم به این روی آوردیم که در کنار موارد گفته‌شده، استراتژی توسعه اقتصادی کشور را با بهره‌گیری از موسسات مشاوره بین‌المللی تراز اول مطالعه کنیم و نهایتاً به رشته تحریر درآوریم.

اما صراحتاً بگویم که موفق نشدیم. زیرا نهادهای حاکمیتی ذی‌نفع این موضوع، ما را بر حذر می‌دارند که از مشاور خارجی استفاده کنیم. بیگانه‌هراسی که در تفکر حاکمیتی ما وجود دارد نمی‌گذارد ما از تجربه دیگران استفاده کنیم. بنابراین، کار یک سال و نیمه‌ای که برای مطالعه و بررسی طی کردیم، عقیم مانده است. این جای تأسف دارد. تا زمانی که سندی نداشته باشیم، نمی‌توانیم نقاط بهینه را شناسایی کنیم و به آن سمت حرکت کنیم.

از سوی دیگر این روزها باب شده که بخش خصوصی را به دو بخش مولد و غیرمولد تقسیم کنند. این اصطلاحی است که شاید در کشور ما خیلی برجسته شده است. در کشورهایی که اقتصاد چارچوب سالمی دارد، رانت و بی‌ثباتی در آنها وجود ندارد و حضور دولت در اقتصاد زیاد نیست، حساسیت در بخش خصوصی دیده نمی‌شود. اما در کشور ما بخش خصوصی حساس شده است. زیرا گروهی از بخش خصوصی که کارهای تولیدی، بیشتر تولیدات کالا و نه خدمات، انجام می‌دهند، بیشتر در معرض آسیب ناشی از قوانین و مقررات و بی‌ثباتی اقتصاد و محیط نامناسب کسب و کار قرار دارند. اما در مقابل، بخشی از بخش خصوصی که فعالیت بازرگانی و خدماتی انجام می‌دهند، به ویژه بخشی که به صورت قانون‌گریز فعالیت می‌کنند مانند آن دسته که مالیات نمی‌دهند، کار زیر پله‌ای انجام می‌دهند و شفافیت ندارند و بیشتر تحت عنوان دلال در اقتصاد ما شناخته شده‌اند، به عنوان بخش غیرمولد شناسایی می‌شوند و این فرصت‌طلبی در بخش مالیات‌گریز که رویکرد سیالیت در اقتصاد دارد و به سمت امتیاز و رانت می‌رود، چهره بخش خصوصی را مخوش کرده و این خدشه را به بخش بازرگانی قانونمند و بخشی که جزء تفکیک‌ناپذیر اقتصاد است و سهم زیادی در اشتغال دارد هم، تسری داده است. بشخصه معتقدم که هرچقدر اقتصاد بتواند به سمت شفافیت بیشتر و درجه بهبود بالاتر محیط کسب و کار پیش برود، این عنوان کم‌تر به چشم می‌خورد و مورد استفاده قرار می‌گیرد. زمانی که رانت ایجاد نشود، هر کس باید بر اساس خلاقیت و مدیریت خود فعالیت داشته باشد و سود کسب کند. زمانی که شفافیت بالا باشد، دیگر فرار مالیاتی و گرفتن امضای طلایی و پرداخت‌های فسادآمیز محدود می‌شود و بنابراین فرصت‌طلبی در اقتصاد کاهش می‌یابد. لذا، عملاً شرایط بد اقتصاد کشور و سایر بخش‌ها که بر اقتصاد تاثیر می‌گذارد، این مرزبندی‌ها را در بخش خصوصی زیاد و پررنگ کرده و ناراحتی و بغض را در داخل خانواده بخش خصوصی ایجاد کرده است. این وضعیت را در سایر اقشار کشور هم می‌بینید. در حوزه هنر هم اگر ورود کنید، برخی به نام هنرمندان رانتی و برخی مردمی شناخته می‌شوند. در بخش فرهنگ نیز همین‌طور. این در حالی است که هرچقدر به سمت حکمرانی خوب پیش رویم، یکپارچگی در کشور بیشتر می‌شود و سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد و به موازات آن، جناح‌بندی‌ها و مرزبندی‌های درون جامعه کاهش پیدا می‌کند. در مقابل، هرچقدر از استانداردهای حکمرانی خوب فاصله بگیریم و به عبارتی وضعیت عمومی کشور خوب نباشد و راهبردها به سمت توسعه و رفاه عمومی نباشد، این مسائل بیشتر نمود پیدا می‌کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در حال حاضر خصوصی‌سازی خواسته مقدم و اولویت‌دار بخش خصوصی نیست.
- ▶ باور خصوصی‌سازی و واگذاری تصدی‌گری دولت به بخش خصوصی در کشور وجود ندارد و در حد شعار است.
- ▶ در هیچ صنف و حوزه‌ای یک خواسته واحد وجود ندارد، زیرا طبیعتاً هر صنف در درون خود، از نوعی تنوع برخوردار است.
- ▶ زمانی که شفافیت بالا باشد، فرار مالیاتی و گرفتن امضای طلایی و پرداخت‌های فسادآمیز محدود می‌شود.
- ▶ گروهی از بخش خصوصی که کارهای تولیدی انجام می‌دهند، بیشتر در معرض آسیب قرار دارند.

هرچند شاید خواسته‌های بخش خصوصی در درون به ظاهر با یکدیگر یکسان نباشد اما این ناهماهنگی در این بخش نمی‌تواند به منزله ناتوانی بخش خصوصی باشد. هرچند بخش خصوصی، به صورت آنی و کوتاه‌مدت، توانایی جایگزینی با دولت در پروژه‌های عظیم را ندارد، اما می‌تواند به تدریج این کار را انجام دهد

گفتمان بخش خصوصی از نگاه دکتر فرشاد فاطمی

خطر سیاست گذاری اشتباه

دکتر فرشاد فاطمی معتقد است رسیدن بخش خصوصی به گفتمان واحد انتظاری نایبجاست. چرا که زیر مجموعه های این بخش منافع یکسانی را دنبال نمی کنند. اما نکته ای که از نگاه او در این باره می تواند خطرناک باشد، عدم توافق و تفاهم بخش خصوصی، ناشی از اشتباه در سیاست گذاری و ایجاد رانت است. بنابراین بیش از آنکه بخش خصوصی در این باره نقش آفرین باشد، سیاست گذار است که موجب تعارض منافع در بخش خصوصی می شود. البته این اقتصاددان در عین حال اعتقاد دارد که نداشتن گفتمان واحد، می تواند رقابت پذیری این بخش را تحت تاثیر قرار دهد. ولی هنوز هم جای امیدواری وجود دارد که خصوصی ها به تدریج بتوانند جای دولتی ها را در اقتصاد بگیرند. البته فاطمی می گوید که همیشه هم رقابت بین بخش خصوصی و دولتی، مغرب و یک طرفه نیست. آنچه که مغرب است، استفاده از فرصت های ویژه برای محدود کردن رقابت است.

به پایین بودن قیمت ارز است و صادرکننده تمایل دارد قیمت ارز افزایش پیدا کند. دقت کنیم که در یک بازار ارز که با عرضه و تقاضا کار می کند این منافع متعارض فرصت بروز ندارند، ولی در شرایطی که نرخ ارز ابزار سیاست گذاری می شود، دو گروه با منافع متعارض در جهت منافع خود تلاش بر تاثیر بر سیاست گذار خواهند داشت. اینجاست که تعارض منافع و نبود صدای واحد به اقتصاد ضرر می زند. این مشکل از جایی به وجود می آید که سیاست گذاری به خطا می رود و فرصت تعارض منافع را به وجود می آوریم. بنابراین در برخی موارد این تعارض مانع از ایجاد صدای واحد در بخش خصوصی می شود. اجازه دهید مثال دیگری بزنم. وقتی برای کسب و کارها موانع ورود ایجاد می کنیم و ادارات دولتی و اصناف را مرجعی برای اخذ مجوز معرفی می کنیم، کسانی که مجوز را در گذشته گرفتند و کسانی که در صف دریافت مجوز هستند، دچار تعارض منافع می شوند. در واقع موانع ورود و خروج به عنوان ابزار سیاست گذاری معرفی شده است؛ اما در عمل از ایجاد صدای واحد در بخش خصوصی جلوگیری شده است. ممکن است گروه هایی که در گذشته در یک حوزه فعالیت داشتند، به دلیل وجود تشکلهای صنفی، صدای بلندتری از علاقه مندان برای ورود به آن کسب و کار پیدا کنند.

■ با این گفته شما، نداشتن گفتمان واحد در بخش خصوصی به رقابت پذیری آنها ضربه وارد نمی کند؟

مسئله ضربه وارد می کند. در دو مثالی که در پرسش قبل بیان کردم، تاثیر در رقابت پذیری بدیهی است. رقابت پذیری ما در سطح بین الملل جایی تعریف می شود که بتوانیم هزینه های تولید را کاهش دهیم. اگر موانع ورود ایجاد شود یا سیاست گذاری ارزی غلط اعمال شود، ممکن است مجبور به دخالت در جای دیگری چون تعرفه باشیم و این مسلمان ما را دچار مشکل خواهد کرد. ما باید امیدوار باشیم که بخش خصوصی، آن قدر بالغ و دوراندیش شود که بخواهد سیاست گذاری غلط اصلاح شود و آن را به عنوان مطالبه بیان کند. اما چنین رویکردی نیاز به بلوغ دارد. یعنی بخش خصوصی باید بتواند منافع بلندمدت خود را به منافع کوتاه مدت ترجیح دهد. باید همه اطمینان حاصل کنند که در اقتصادی که رانت توزیع نمی شود، در بلندمدت وضع همه بهتر از حال است و همه کسانی که می خواهند سخت کار و تلاش کنند، وضعیت بهتری خواهند داشت. این نیاز به اجماع و تلاش دارد و بخش خصوصی باید به این اطمینان برسد که اجماع در این جنبه ها برایش مفید است.

■ در حال حاضر قدرت رقابت بخش خصوصی در مقابل بخش دولتی چگونه است؟ آیا این قدرت بیشتر شده یا کمتر؟

به نظر من این ویژگی در صنایع مختلف، شرایط متفاوتی دارد و یکسان نیست. ■ آیا صناعی هست که بخش خصوصی در رقابت با دولت در آن مورد پیشرو

■ در سال های گذشته بخش خصوصی نقش پررنگ تری در اقتصاد کشور داشته است. آیا در این برهه زمانی، این بخش توانسته گفتمان واحدی داشته باشد؟

این گفته که بخش خصوصی در این سال ها تقویت شده، درست است. اما رسیدن بخش خصوصی به گفتمان واحد در تمام موارد، ممکن است انتظار نادرستی باشد. اینکه انتظار داشته باشید بخش خصوصی حرف و مطالبه واحدی داشته باشد، درست نیست. کسب و کارهای مختلف منافع متفاوتی دارند. برای مثال، امروزه تعارض تاکسی ران ها با اسنپ و تپسی را شاهد هستیم. به نوعی هردو بخش خصوصی اند ولی دچار تعارض منافع هستند. لزوماً هم نیاز نیست که در این حوزه حرف یکسانی بشنویم. فرض کنید اگر معادن سنگ آهن و شرکت های فولاد خصوصی شوند، منافع متعارض با هم دارند. بنابراین دو نکته را در این باب می توان متذکر شد. اول اینکه لازم نیست انتظار داشته باشیم همه بخش خصوصی در تمام موضوعات حرف واحدی بزنند. دوم اینکه آنجایی این تعارض نگران کننده می شود که عدم توافق و تفاهم بخش خصوصی، ناشی از اشتباه در سیاست گذاری و ایجاد رانت باشد. در اینجاست که باید نگران باشیم. اگر سیاستی اتخاذ می کنیم که منجر به رانت می شود، سیاست غلطی است و بخش خصوصی به این دلیل دچار تعارض منافع می شود. برای مثال، در بحث سیاست گذاری ارزی، وقتی می خواهیم از تعیین قیمت ارز توسط بازار جلوگیری کنیم و عملاً به سمت راه های دیگری برای تعیین قیمت ارز برویم، صادرکننده و وارد کننده، منافع متعارض با هم پیدا می کنند. منافع متعارضی که قاعدتاً نباید ایجاد می شد، اما به دلیل اشتباه در سیاست گذاری، بروز کرده است. واردکننده علاقه مند

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ همه افراد وقتی بر مسند می نشینند، می گویند که می خواهیم بخش خصوصی را توسعه دهیم.
- ▶ واژه مخرب نمی تواند با رقابت همراه باشد.
- ▶ توسعه دادن رقابت به هیچ عنوان ما را دچار مشکل نمی کند؛ به شرطی که در فضای شفاف باشد.
- ▶ باید از تجربه دنیا یاد بگیریم. اما الگوبرداری یک به یک هم صحیح نیست.
- ▶ احتمالاً در کسب و کارهای نوین اینترنتی بخش خصوصی پیشرو است.

بخش خصوصی می‌تواند جایگزین دولت شود. اما اینکه این فرایند چقدر با سرعت و به سادگی انجام شود، جای سوال و تأمل دارد. بخش خصوصی به واسطه اینکه سابقه ساختار سنتی بازار و مالکیت خصوصی را داشته، با همین روال جا افتاده است. در این سال‌ها هم تجربه نشان داده که اگر امکان بروز و ظهور داشته باشد، خوب کار می‌کند.

بلندمدت فعالان این بخش را به صورت دسته‌جمعی پیگیری کند. همچنین باید ساز و کاری ایجاد شود که بتوان شرکت‌های شبه‌دولتی را به خوبی کنترل کرد. امروزه بخشی از مشکل اقتصاد، مراکزی هستند که نه خصوصی‌اند و نه دولتی. باید بتوانیم تکلیف آنها را تا حد زیادی روشن کنیم و این کار مشکل است. این شرکت‌ها، هر جا که شرایط برای بخش خصوصی بهتر باشد، خود را خصوصی می‌دانند و هر جا دولت منافع دارد، می‌گویند دولتی هستیم. این شرکت‌ها حاصل خصوصی‌سازی‌های اشتباه هستند. ما باید بتوانیم این مسئله را حل کنیم. حل این مسئله بخشی از بهبود فضای کسب و کار است. این مسئله تنها مشکل کشور ما نیست. همه کشورهایی که از یک ساختار متمرکز به سمت خصوصی‌سازی رفتند، در مقاطعی دچار این مسائل را حل شده‌اند. ما باید با استفاده از تجربه دنیا و یادگیری از تجربه خودمان این مسائل را حل کنیم. بخشی از راه‌حل مسئله خارج از فضای اقتصاد است.

■ اما به نظر می‌رسد دولت‌ها در ایران از تجربه کشورهای دیگر به عنوان الگو استفاده نمی‌کنند. شاید آنها مطالعه می‌کنند، اما در عمل می‌بینیم که الگوی

موفقی را دنبال نمی‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

باید از تجربه دنیا یاد بگیریم. اما الگوبرداری یک به یک هم صحیح نیست.

■ یعنی نیاز است این تجارب بومی‌سازی شود؟

بله، ما باید تلاش کنیم از تجربه دنیا بیاموزیم. اما لزوماً به این معنا نیست که تمام کارهای آنها را تکرار کنیم. برخی از ما متأسفانه نگاهمان صفر و صدی است. یا فکر می‌کنیم نباید به دنیا نگاه کنیم و یا فکر می‌کنیم هرآنچه که آنان انجام دادند باید تکرار کنیم. در حالی که منظور از استفاده از تجربه دیگران، چیزی میانه‌این دو است. ما باید بتوانیم از تجربه‌های دنیا یاد بگیریم. مهم‌تر این است که مراد ما با کارشناسان دنیا افزایش پیدا کند.

■ امروزه اصطلاحات بخش خصوصی مولد و بخش خصوصی غیرمولد بسیار به گوش می‌رسد. این در حالی است که هر دو بخش خصوصی هستند؛ اما برخی معتقدند که این دو با هم تضاد منافع دارند و از طرفی بخش خصوصی غیرمولد هم بار منفی دارد. این دو بخش چه تفاوتی با هم دارند؟ آیا واقعاً تضاد منافع دارند؟

من به تقسیم بخش خصوصی به مولد و غیرمولد قایل نیستم. واقعیت این است که هر کدام از ما وقتی میزانی سرمایه و نیروی کار داریم و یا می‌توانیم نیروی کار دیگران را استخدام کنیم، تلاش می‌کنیم که با امکانات موجود، حداکثر منفعت را کسب کنیم. گاهی سیاست‌گذار فکر می‌کند بهتر است برخی بخش‌ها، منابع تولید بیشتری جذب و توسعه بیشتری پیدا کند و نام آن را مولد می‌گذارد و بخش‌هایی را که دوست ندارد رشد کند غیرمولد می‌نامد. زیرا توسعه در یک بخش ممکن است در توسعه سایر بخش‌ها سرریز داشته باشد. به همین خاطر تصمیم می‌گیرد بخشی که اثر سرریز دارد، توسعه پیدا کند. اگر ما بخواهیم این کار را انجام دهیم، باید با سیاست‌گذاری به افراد انگیزه دهیم. با موعظه کردن نمی‌توان این مسئله را حل کرد. من نوعی نمی‌توانم به افراد بگویم سکه‌ای را که قیمت آن دو و نیم میلیون تومان پیش‌بینی می‌شود یک میلیون و چهارصد می‌فروشیم، اما شما این را نخرید. شما باید در اقتصاد گرایش به تولید داشته باشید. وقتی دوره سه‌ماهه را برای پیش‌فروش سکه اعلام می‌کنید، موعظه مردم برای استفاده نکردن از این فرصت غیرمنطقی و ناکارآمد است و نتیجه‌بخش نیست. اگر احساس می‌کنید، رشد یک صنعت برای اقتصاد مفیدتر است، باید تلاش کنید که آنجا انگیزه به وجود آورید. این انگیزه ممکن است معافیت مالیاتی باشد یا معافیت تعرفه‌ای یا هر ابزار اقتصادی دیگری. بعضاً مشکل ما این است که فرصت‌ها را در جای اشتباهی ایجاد می‌کنیم و بعد می‌گوییم که سرمایه به سمت بخش غیرمولد رفت. به نظر من بخشی از این مشکل به دلیل ایجاد فرصت‌های اشتباه توسط سیاست‌گذار است. حتی ممکن است که فرصت‌ها به دلیل شرایط پهنه ایجاد شوند. اما تلاش می‌کنیم نذاریم فرصت‌ها در جایی ایجاد شوند و با سیاست‌های تعرفه‌ای آن را توسعه می‌دهیم. برای مثال تصمیم می‌گیریم که در صنعت‌های تک سرمایه‌گذاری بیشتری انجام شود. پس برای کسی که بتواند در بخش‌های تک صادرات داشته باشد جایزه صادراتی می‌گذاریم. البته لازم است



باشد؟

به نظر من هست. احتمالاً در کسب و کارهای نوین اینترنتی بخش خصوصی پیشرو باشد.

■ شاید به این دلیل است که دولت به این کسب و کارها ورود نکرده است.

بله، به دلیل عدم ورود دولت، بخش خصوصی در این بخش‌ها اقبال داشته است. باید توجه داشته باشید که وقتی از بخش خصوصی نام می‌بریم، بخش‌های عمومی غیردولتی را شامل نمی‌شود. عملاً در کسب و کارهایی که نیاز به نوآوری و چابکی دارد، بخش خصوصی پیشرو بوده است. اما در برخی از صنایع دیگر که نقش بخش‌های عمومی شبه‌دولتی زیاد است، حضور، بروز و فعالیت بخش خصوصی مشکل است و ممکن است نتواند رقابت کند.

■ شما فکر می‌کنید بخش خصوصی توانایی آن را دارد که جایگزین دولت در

پروژه‌های بزرگ شود؟

بخش خصوصی می‌تواند جایگزین دولت شود. اما اینکه این فرایند چقدر با سرعت و به سادگی انجام شود، جای سوال و تأمل دارد. بخش خصوصی به واسطه اینکه سابقه ساختار سنتی بازار و مالکیت خصوصی را داشته، با همین روال جا افتاده است. در این سال‌ها هم تجربه نشان داده که اگر امکان بروز و ظهور داشته باشد، خوب کار می‌کند. اما اینکه ما چه زمان به نقطه مطلوب می‌رسیم، باید بگویم واقعیت این است که نیاز است در دولت همتی وجود داشته باشد که فضای کسب و کار را بهبود دهد و از آن سو بخش خصوصی باید بتواند در داخل خود تفاهم ایجاد کند که منافع

ضعف در رابطه حاکمیت

درون بخش خصوصی گفتمان واحد وجود دارد



محمدرضا انصاری

نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران

درون بخش خصوصی گفتمان واحد وجود دارد. وقتی شرایط سخت می شود، بخش خصوصی نیز از این گفتمان بازمی ماند؛ زیرا هر کس سعی می کند زندگی خود را اداره کند و این همکاری و گفتمان جمعی کمتر اتفاق می افتد. در این بین، نقش اتاق بازرگانی بسیار مهم است؛ زیرا می تواند این گفتمان را شکل دهد. هم شکل ها در این اتاق عضو هستند و در این گفتمان حضور دارند و هم درون اتاق کمیسیون ها و هیئت نمایندگان. بنابراین در نهادهای مختلف اتاق و در ارکان مختلف آن، این گفتمان شکل می گیرد. اتاق در این گفتمان سازی کم و بیش موفق بوده است. اتاق بازرگانی در

گفتمان درونی خود موفق بوده؛ اما بحث مهم تر این است که حاکمیت از طریق اتاق با بخش خصوصی گفتمان داشته باشد. متأسفانه در این مورد ضعف زیادی دیده می شود. دولت بدون حضور اتاق تصمیمات خود را می گیرد و حتی ابلاغ می کند. در حالی که می تواند این گفتمان را داشته باشد و تصمیماتش به مراتب صحیح تر، بهتر و موفق تر از امروز باشد. اما این کار را نمی کند. این گفتمان چیزی است که ما کم داریم و باید ایجاد شود. طبیعتاً وقتی بستر رشد و توسعه کشور فراهم نیست، بخش خصوصی ما هم ضعیف می شود. بخش خصوصی ما به لحاظ استعدادهای فردی فوق العاده است، ولی به لحاظ استعدادهای سازمانی، همکاری و نقش خود در کل اقتصاد ضعیف است. اما اینها مواردی است که می تواند درست شود. زیرا پایه آنها استعدادهای فنی است که در بخش خصوصی موجود است. ظرفیت های انسانی، سواد، انگیزه و کار استعدادهای فنی است که در ایران فراوان وجود دارد. متخصصان ایرانی در بسیاری از کشورهای دنیا به خوبی فعالیت می کنند اما زمینه فعالیت آنها در ایران فراهم نیست. بخش خصوصی استعداد و پتانسیل حضور فعال تر در اقتصاد را دارد و می تواند امروز در مراودات خارجی و زمینه هایی که در بازار اروپا فراهم شده، فعالیت کند. سنگ بنای این پتانسیل استعداد منفرد مردم ما است. ما مردم بسیار مستعد و جوانان بسیار باهوش و متخصصی داریم. برای مثال در رشته های مهندسی، مقام چهارم تعداد مهندسان در دنیا را دارا هستیم. یعنی جوانان و مردم کشور ما جایگاه ویژه ای در دنیا دارند و این زمینه پتانسیل و استعداد بخش خصوصی را ایجاد می کند. اما این افراد باید در بنگاه های اقتصادی مدیریت و سازماندهی شوند. با این کار، این استعدادهای بالقوه، عملیاتی و بالفعل می شوند. امروزه بخش خصوصی توانمند به صورت منفرد و هشتاد میلیونی وجود دارد اما باید شرکت های بخش خصوصی هم توانمند شوند. به این منظور نیاز است بستر توانمند شدن بخش خصوصی فراهم شود. به اعتقاد نگارنده امروزه این بستر فراهم نیست. زیرا اقتصاد ایران به دولتی شدن گرایش دارد. در حال حاضر بخش بزرگی از اقتصاد، دولتی است. در حالی که می تواند در اختیار بخش خصوصی باشد. این مانع از رشد پتانسیل ها می شود. دولت در حوزه تصدی گری اقتصاد حضور بسیار پررنگی دارد. با این کار، هم بار خود را سنگین کرده و نمی تواند به وظیفه خود، یعنی مدیریت برسد و هم سهم بخش خصوصی را گرفته و با راندمان و بهره وری پایین کار می کند. ما گرفتار این موضوع هستیم. بنگاه های بخش خصوصی ایران، استعداد خود را در کشور و در دنیا نشان داده اند. شرکت های ایرانی در عرصه فنی و مهندسی بسیار موفق هستند. نزدیک به هفتصد ضمانت نامه برای فعالیت شرکت های بخش خصوصی در کشورهای خارجی صادر کردیم. هیچ یک از ضمانت نامه های ما در این مدت ضبط نشد. این شرکت ها فعالیت خوب و با کیفیتی داشتند، مبارزه کردند و توانستند در کشورهای مقصد بمانند و فعالیت داشته باشند. شرکت های ایرانی بسیار خوشنام هستند. کالاهای ایرانی نیز همین طور است و می تواند ظرفیتی بیشتر از وضع موجود را در صادرات نشان دهد. امروزه حدود ۲۰ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی واقعی بخش خصوصی داریم. به تناسب کشورهایی مانند مالزی که با ۳۰ میلیون جمعیت ۲۶۰ میلیارد دلار صادرات دارد، این رقم می تواند ۶۰۰ میلیون دلار باشد. ■

تاکید کنم که دخالت بیش از اندازه دولت هم در اقتصاد عملاً اثر خود را از دست خواهد داد و باعث سردرگمی و رانت جویی فعالان اقتصادی می شود. دقت کنیم که افراد یادگیری دارند و اگر ببینند دخالت های دولت به صورت مدام دارد منافع ایجاد می کند (فارغ از مفید بودن یا غیر مفید بودن آن دخالت) تلاشی خواهند کرد بر دخالت بعدی دولت در جهت منافع خود تأثیر بگذارند.

■ به نظر شما در حال حاضر رقابت بین بخش خصوصی و دولتی در همه بخش ها، مخرب است یا خیر؟

نه لزوماً. ممکن است بعضی جاها سازنده باشد. اما نکته این است که واژه مخرب نمی تواند با رقابت همراه باشد. اگر رقابت درست انجام بگیرد، هیچ گاه مخرب نیست. آنچه که مخرب است، استفاده از فرصت های ویژه برای محدود کردن رقابت است. یعنی من در صنعتی کار می کنم و مجوز گرفتن در آن صنعت را برای سایر افراد سخت می کنم. این تلاش مخرب برای محدود کردن رقابت است. این ممکن است بین دو بخش خصوصی و دولتی هم اتفاق بیفتد و در اقتصاد هم اثر مخرب دارد. واقعیت این است که عملاً اقدامی در جهت محدود کردن رقابت است. توسعه دادن رقابت به هیچ عنوان ما را دچار مشکل نمی کند. به شرطی که در فضای شفاف باشد. مانند بازی فوتبال است. اگر بازیکنان بدون داور بازی کنند، ممکن است خطا کنند و به هم آسیب برسانند. در این شرایط به بازی فوتبال رقابت نمی گوئیم. در واقع این عدم توجه به قاعده و قانون است. وقتی داور تلاش می کند قواعد و قوانین به درستی اجرا شود، رقابت ایجاد می شود و مطمئناً طرف برنده بر اساس قوانین و تلاش بیشتر به این جایگاه رسیده است.

■ با توجه به اینکه بیشترین انحصار در اقتصاد ایران در اختیار دولتی ها است، آیا عزمی برای تغییر انحصار بخش های دولتی به بخش خصوصی وجود دارد؟

در واقع همه افراد وقتی بر مسند می نشینند، می گویند که می خواهیم بخش خصوصی را توسعه دهیم. اگر به نتیجه نگاه کنیم، نتیجه کار آن قدر که باید مطلوب نبوده است. البته می توانست از این بدتر هم باشد. یعنی نباید تمام دستاوردهای مثبتی را که داشتیم منفی ببینیم. اما به هر حال آن قدر که امکان داشت، خوب انجام نشد. به همین دلیل هنوز دچار انحصار هستیم و کارهای ناکرده زیادی داریم. بیان راهکار در یک جمله بسیار دشوار است. مسیرمان ساده و یکدست نیست. مشکل اساسی این است که در این مسیر منافع گروه هایی به خطر می افتد و رقابت کردن با آنها بسیار سخت است. عزم سیاسی لازم داریم که بتوانیم این مسائل را حل کنیم. در عین حال می توان راه حل هایی پیدا کرد که تعداد بیشتری از آحاد مردم برنده باشند. در این راه حل ها همراه کردن مردم با خود ساده تر است. باید به این موضوع توجه کرد. باید هدفمان دستیابی به حداکثر کارایی باشد. تجربه نشان داده است که بخش دولتی در دستیابی به کارایی حداکثری دچار مشکل است، پس محدود کردن دولت، یک هدف محسوب می شود. ■

نکته هایی که باید بدانید

- رقابت پذیری ما در سطح بین الملل جایی تعریف می شود که بتوانیم هزینه های تولید را کاهش دهیم.
- بخش خصوصی باید آن قدر بالغ و دوراندیش شود که بخواهد سیاست گذاری غلط اصلاح شود.
- رسیدن بخش خصوصی به گفتمان واحد در تمام موارد، ممکن است انتظار نادرستی باشد.
- بخش خصوصی باید بتواند منافع بلندمدت خود را به منافع کوتاه مدت ترجیح دهد.
- استفاده از فرصت های ویژه برای محدود کردن رقابت، مخرب است.

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که آنچه امروز در اقتصاد ایران، خود را نشان داده، حاصل یک پروسه و سوءمدیریت چنددهه‌ای بوده است؛ به این معنا که در تمام این دوران، ارکان حاکمیت به این موضوع توجه نداشته است.

توسعه اقتصادی و بورژوازی ملی

بورژوازی ملی چطور در ایران راه توسعه اقتصادی را نشان داد؟

اقتصاد ایران برای خود داستانی دارد. گویا هیچ‌گاه رنگ تغییر و تحول پایدار را به خود ندیده است و همواره همانند یک کشتی درگیر طوفان و موج دریا، در تلاطم بوده و مرتب بالا و پایین آمده؛ اما هیچ‌گاه به سرمنزل مقصود نرسیده است. شاید تنها بتوان در صد سال گذشته، تنها برهه‌های کوچکی از زمان را پیدا کرد که اقتصاد ایران گام در مسیر توسعه واقعی برداشته و این توسعه را با یک روند پایدار حداقل چندساله ادامه داده است. شاید بهترین دوران را بتوان زمانی دانست که برخی کارآفرینان و سرمایه‌داران ایرانی تصمیم می‌گیرند که فضای صنعتی را در اقتصاد ایران حاکم کنند و کارخانه‌جات جدید و با تکنولوژی روز دنیا در ایران راه‌اندازی کنند. ایران ناسیونال بیاید و ارج شکل گیرد؛ عالی‌خانی‌ها بیایند و فضای اقتصادی-صنعتی را برای ایران رقم زنند که علاوه بر اینکه اقتصاد کشور را وارد فضای صنعتی و نیمه‌صنعتی می‌کند، شرایط را برای رشد و توسعه مهیا تر کند.

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که آنچه امروز در اقتصاد ایران، خود را نشان داده، حاصل یک پروسه و سوءمدیریت چنددهه‌ای بوده است؛ به این معنا که در تمام این دوران، ارکان حاکمیت به این موضوع توجه نداشته است که بدون یک استراتژی میان‌مدت و بلندمدت و البته بر اساس دانش روز و تجربه کشورهای مشابه ایران، نمی‌توان به یک توسعه در حد استانداردهای قبول رسید، پس این عدم توجه در عمل باعث شده که در تمام این دوران، اقتصاد ایران به نحوی اداره شود که گویا پلن و برنامه مشخصی برای اداره خود ندارد و باری به هر جهت پیش می‌رود. همین طرز تفکر و شیوه رفتار باعث شده است که فرصت انجام یک کار پیوسته، با برنامه و منظم که پله به پله پیشرفت آن رصد شود، از ایران گرفته شود. اما اکنون بسیاری از کارشناسان، عدم توجه به یک بورژوازی ملی و توجه به اقتصاد غیررانتی را عامل اصلی عقب‌ماندگی اقتصادی در ایران می‌دانند. همان موضوعی که شاید منجر به جمع کردن همه نیروهای اقتصادی در یک جهت و توجه به توسعه متوازن اقتصاد ایران می‌شده است.

البته دیدگاه‌های متفاوتی در این حوزه وجود دارد، چراکه به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران اقتصاد ایران، بورژوازی ملی از طرفی خواهان ملی کردن صنایع است و از طرف دیگر، خواهان قطع روابط با انحصارات نیست؛ یعنی به خاطر ترس از مبارزات کارگران و کمونیست‌ها، بورژوازی ملی مایل است با همکاری اقتصادی با امپریالیسم به جلب حمایت سیاسی آنها از موقعیت خود همت گمارد و از این‌رو به ادامه همکاری با شرکت‌های مختلط امپریالیستی خرسند است و از همکاری کامل با کشورهای سوسیالیستی گریزان است.

در عین حال، بورژوازی ملی از طرفی به خاطر پوشش دادن ضعف خود در مقابل تهدیدهای سرمایه‌های بزرگ و انحصارات، مایل به تقویت سرمایه‌های دولتی است، از طرف دیگر با گسترش آن به

خاطر خطر تعرض به کسب سودهای سرمایه‌های کم‌بینه خصوصی و از جمله خود بیمناک است. از این‌رو مایل است که سرمایه‌های دولتی را به سمت سرمایه‌گذاری‌های کم‌سود و دیربازده سوق دهد. بورژوازی ملی از طرفی خواهان اصلاحات ارضی و محدود کردن یا امحای مناسبات فئودالی است و از طرف دیگر، از گسترش خواست‌های دهقانان و جنبش دموکراتیک آنان در هراس است. بورژوازی ملی از یک طرف خواهان شرکت فعال سیاسی توده‌ها در حمایت وی در مقابل امپریالیسم است و از طرف دیگر نگران گسترش مواضع سیاسی و ارتقای خواست‌های اجتماعی آنان است. محسن صفایی فراهانی، کارشناس مسائل اقتصادی می‌گوید: جامعه نوین ایران، از سال ۱۳۰۰ به بعد شکل گرفته است که اگر به آن نگاه کنیم، اقتصاد در آن مرحله به نوعی به صورت خیلی دست و پا شکسته، یک اقتصاد بورژوازی ملی را تجربه کرده که به صورت ابتدایی، شروع به حرکت می‌کند و در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ تلاش در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق، جدی‌تر می‌شود و شرایط بعدی اقتصادی کشور به گونه‌ای رقم خورد که با حضور تکنوکرات‌هایی که می‌دانستند بدون بورژوازی ملی امکان اینکه رشد اقتصادی بالایی به وجود آید منتفی است و با حمایت گسترده‌ای که انجام شد، در دهه ۴۲ تا ۵۲ به طور متوسط، رشد اقتصادی کشور به بالای ۱۱ درصد رسید و حتی در مواردی به بالای ۱۶ درصد هم رسیده است.

او می‌افزاید: متأسفانه با اضافه شدن درآمدهای نفتی از سال ۵۳، بورژوازی ملی عملاً به حاشیه رفت و مورد بی‌توجهی قرار گرفت و بعد از انقلاب نیز با مصادره اموال آنها، به طور کلی از صحنه خارج شدند! با خاتمه جنگ و شروع بازسازی و اسما توسعه به جای توجه و رشد بورژوازی ملی، بستری برای رشد بورژوازی رانتی شکل گرفت.

البته صفایی فراهانی برای این دو مورد تفاوت‌هایی هم قایل است، به این معنا وی تفاوت‌های این دو را به شرحی می‌داند که یکی به دنبال غارت کردن و دیگری به دنبال تولید ثروت ملی است؛ چرا این موضوع مورد بی‌توجهی قرار گرفت و هیچ سیاست جدی‌ای در ارتباط با آن به وجود نیامد، خود مقوله‌ای است جداگانه.

صفایی فراهانی می‌گوید: نقطه نزول اقتصادی، از سال ۱۳۸۶ شروع شده است و درآمدهای مردم کاهش یافت؛ در حالی که بیشترین درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت در آنها سال‌ها بوده و اوج آن سال ۸۹ بوده که معادل ۱۱۸ میلیارد دلار فروش نفت خام بوده است! تا آن تاریخ اقتصاد ایران، سابقه چنین درآمدهای افسانه‌ای را نداشته ولی چه سود که با توجه به سوءمدیریت گسترده نهایتاً مضایق اقتصادی جدی برای مردم به دنبال داشت که هنوز ادامه دارد! همه اینها بیان‌کننده این است که یک سیر طولانی روزمرگی بر مدیریت و تصمیمات کشور حاکم بوده است، آنچه امروز می‌بینید حاصل بی‌تدبیری در تمامی دهه‌های اخیر است!

پوراندهخت معتمد

روزنامه‌نگار

محسن صفایی فراهانی، کارشناس مسائل اقتصادی می‌گوید: جامعه نوین ایران، از سال ۱۳۰۰ به بعد شکل گرفته است که اگر به آن نگاه کنیم، اقتصاد در آن مرحله به نوعی به صورت خیلی دست و پا شکسته، یک اقتصاد بورژوازی ملی را تجربه کرده که به صورت ابتدایی، شروع به حرکت می‌کند

وی بر این باور است که امروز هم آنچه به این شرایط دامن می‌زند علاوه بر مشکلات ساختاری موجود، جنگ روانی و اقدامات درونی و بیرونی است. به هر حال بر اثر دشمنی آمریکا، عوامل منطقه‌ای آن مثل اسرائیل، عربستان و امارات لابی گسترده‌ای را به وجود آورده‌اند و از همه توان خود استفاده می‌کنند تا شرایط را از آنچه هست بحرانی‌تر نشان دهند!

این موضوع زمانی بحرانی‌تر می‌شود که با بی‌تدبیری‌هایی که دولت نهم در واگذاری‌های اقتصادی داشت، عملاً به سمتی حرکت کردیم که بخش‌های اقتصادی کشور مثل پالایشگاه، نیروگاه، پتروشیمی، بانک‌ها و بیمه‌ها به جای اینکه به فعالان اقتصادی پایبند به تولید و اگزار شود تا باعث رشد اقتصادی شود، به نهادهایی واگذار شد که توان و برنامه لازم برای مدیریت مطلوب این حجم از اقتصاد را نداشتند و برای اداره این حجم از اقتصاد تدبیر نداشتند. و این بر نابسامانی‌های قبلی افزوده شد چراکه بی‌تدبیری آنها برای کشور مشکل‌زا است. موضوع زمانی حادث شد که دارندگان این پتانسیل‌ها، مسائل اقتصادی و سیاسی را با هم درآمیختند و رویکردهای سیاسی خود را بر عملکرد اقتصادی تأثیر دادند و شرایط را به سمتی بردند که جنگ روانی بتواند به اوج خود برسد.

اما اگر بخواهیم مروری به روند شکل‌گیری بورژوازی ملی در ایران داشته باشیم، سرنخ به سال‌هایی در پایان عصر پهلوی برمی‌گردد که بورژوازی جدید از یک گروه کوچک کارخانه‌دار و تجار بین‌المللی در نیمه دهه ۱۳۰۰، به یک گروه اجتماعی-اقتصادی مهم تبدیل شد که شامل صدها تن از صاحبان صنایع بزرگ، بانک‌داران و صاحبان سرمایه‌های مالی، واردکنندگان و صادرکنندگان، پیمانکاران و مهندسان بود. در واقع، بورژوازی صنعتی جدید به طور عمده برخاسته از طبقه تجار قدیمی بود که بسیاری از تجار ثروتمند از مبارزات رضاخان در رسیدن به سلطنت حمایت کردند و به ایفای نقش فعال خود طی سلطنت وی ادامه دادند و بر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های گوناگون اقتصادی تأثیر گذارند. اعضای این گروه اجتماعی در سال ۱۳۰۵ اتاق بازرگانی را تأسیس کردند.

پس شاید بتوان گفت که آن زمان بورژوازی ایران، دوره‌ای از رشد مستمر را تجربه کرد که از اواخر دهه ۱۳۲۰ آغاز شده بود. هنگامی که دولت، وام‌های کم‌بهره‌ای بالغ بر ۳۵۰ میلیون ریال (۱۰۰ میلیون دلار) در اختیار تعداد اندکی از رهبران تجاری و صنعتی قرار داد. بعدها در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ افزایش چشمگیر درآمد نفتی منجر به انباشت بیشتر سرمایه در بخش خصوصی، دست‌کم به دو شیوه شد؛ نخست آنکه دولت با نرخ‌های مطلوب به برگزیدگان تجاری وام اعطا می‌کرد و دوم آنکه تورم و افزایش درآمدهای واقعی منجر به پیدایش سودهای بادآورده از طریق خرید و فروش زمین و ساختمان‌سازی شد.

به علاوه، تشویق‌های دولت به منظور جایگزینی محصولات داخلی به جای واردات موجب شد که بسیاری از واردکنندگان کالاهای صنعتی، کارخانه‌هایی در داخل کشور تأسیس کنند. همه این عوامل منجر به افزایش سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه در صنعت و ساختمان‌سازی شد که از ۷۵۲۰ میلیون دلار در سال ۱۳۳۸ به ۶۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. آن‌گونه که حتی در آمارهای رسمی به‌ثبت‌رسیده، تعداد کارخانه‌های تازه نفر کارگر و بیشتر به ۵۴۰ کارخانه در سال ۱۳۵۵ با تقریباً ۴۰۰

هزار کارگر رسید که ۹۶ درصد آن در اختیار بخش خصوصی بود. با این زمینه که بر آن آمار، شواهد و تحلیل از اسناد دیگری نیز می‌توان افزود، بورژوازی ایران در نیمه دهه ۱۳۵۰ به عنوان «طبقه‌ای در خود» شکل گرفته یا از لحاظ تاریخی جایگاهی عینی یافته بود؛ اگرچه هنوز تبدیل به «طبقه‌ای برای خود» نشده یا آگاهی ذهنی از جایگاهش به‌دست نیاورده بود؛ یعنی آن‌گونه که صاحب‌نظران این حوزه معتقد بودند، بورژوازی جدید در ایران «تاریخ‌مند» بود، اما «تاریخ‌ساز» نشده بود.

برای این امر شاید بتوان دلایل گوناگونی را در نظر گرفت. در واقع، مروری بر تاریخ نشان می‌دهد که رضاشاه و محمدرضاشاه هر دو قادر به مهار اقشار مسلط بودند و با وجود اینکه فرصت‌هایی برای پیشرفت و دستاوردهای مادی برای افراد این طبقه مهیا می‌ساختند، با این حال از سازمان یافتن و درگیر شدن آنها در فعالیت‌های مستقل سیاسی ممانعت می‌کردند. به عبارت دیگر، هر دو پادشاه به‌طور معمول دستیاران مطیع و فرمان‌بردار و انعطاف‌پذیر را به جای سیاستمداران توانمند و صاحب‌رأی مستقل به‌کار می‌گماردند، راهبردی که در بحران‌های داخلی و بین‌المللی برایشان گران تمام می‌شد.

به هر حال آمار سیاسی بورژوازی مدرن متحقق نشد، چراکه اعضای آن هیچ‌گاه اجازه‌ی تشکیل انجمن‌های مستقل را نیافتند؛ علاوه بر آن بورژوازی صنعتی از پشتیبانی انتخاباتی توده‌های بهره‌بردار و از این‌رو هرگز از امتیازات سیاسی که طبقه‌ی زمین‌دار از آن برخوردار بود، بهره‌مند نشد. در چنین شرایطی، کارفرمایان صنعتی نیز مجبور بودند تا خود را با سیاست‌های اجباری دولت وفق دهند. این سیاست‌ها بدون رضایت قبلی یا حتی آگاهی صاحبان صنایع اعلام می‌شد و احساس ناتوانی و عدم اطمینان از موقعیتشان، آنان را از مسئولیت‌پذیری دور کرد و تمایل به به‌دست‌آوردن بیشترین سود در کمترین زمان را در آنها تقویت کرد.

شاه آمار سیاسی نخبگان دولتی و طبقه‌ی سرمایه‌دار را تحقیر می‌کرد؛ بنابراین تعهد ایدئولوژیک این گروه‌ها به شاه ضعیف‌تر می‌شد و توان آنها برای جلب حمایت رژیم در بحران‌های سیاسی محدود می‌شد. حتی احمد اشرف و علی بنوعزیزی نیز در کتاب «طبقات اجتماعی: دولت و انقلاب در ایران» به آن اشاره کرده‌اند. در واقع رضاشاه و محمدرضاشاه دولت‌هایی را تشکیل داده بودند که به سرمایه‌داران گردن نمی‌گذاشتند، اما از سرمایه فرمان می‌بردند؛ چرا که آنها در نهایت مجبور بودند به وظایف انقلاب مغلوب مشروطه پاسخ گویند که خصلت بورژوازی داشت. هرچند که این وظیفه را به شیوه‌ی بناپارتی از بالا، مستقل از طبقات و حتی با سرکوب آنها به انجام می‌رسانند.

در این میان، دولت‌هایی فراطبقاتی یا با استقلال نسبی از طبقات به دلیل ضعف عینی یا ذهنی آنها که دیکتاتوری مدرن برپا می‌کنند، خصلت «مردم‌زده» دارند و در نهایت کارگزار نظام سرمایه‌داری‌اند، هرچند که کارگزار سرمایه‌داران نیستند.

در واقع بورژوازی ایران در قرن بیستم، همچون بورژوازی فرانسه در قرن نوزدهم اعتقاد پیدا کرده بود دفاع از منافع عمومی‌اش، منافع خاص طبقاتی‌اش، دفاع از قدرت سیاسی‌اش، فقط مزاحم اوست و نمی‌گذارد که با خیال راحت به مصالح خصوصی‌اش بپردازد؛ از این‌رو حاضر شد که نیرویی مقاومت‌ناپذیر را به همان قدرت اجرایی که با وی مناسبانی خصمانه داشت بسپارد. ■

بسیاری از
کارشناسان، عدم
توجه به یک
بورژوازی ملی و
توجه به اقتصاد
غیررانتی را عامل
اصلی عقب‌ماندگی
اقتصادی در ایران
می‌دانند. همان
موضوعی که
شاید منجر به
جمع کردن همه
نیروهای اقتصادی
در یک جهت و
توجه به توسعه
متوازن اقتصاد
ایران می‌شده است

توسعه

خبرهای دروغ چقدر به توسعه ضربه می‌زند؟

به من دروغ نگو

سال ۱۸۶۲ بود که فئودور داستایفسکی، نویسنده مشهور روس در لندن این جمله معروف را بر زبان آورد: «بی‌نظمی آشکاری که در حقیقت حد اعلای نظم بورژوازی است». و ما نه در نقد بورژوازی سخن خواهیم گفت و نه در مدح مدرنیته و در وصف تکنولوژی. فقط می‌خواهیم یک بار دیگر شما را به اندیشیدن، دوباره اندیشیدن و عمل فراخوان دهیم. گویی از پی صنعت مدرن، سیلی بنیان‌کن جاری شده بر روح و روان جامعه که در شدت و گستردگی چون بهمنی است پیل‌افکن. دروغ، جعل واقعیت همان سیل و بهمن است که به سمت جامعه روان شده است. دردی کهن که عمری به طول تاریخ دارد و در عصر رسانه‌های نوین به قدرت نور تکثیر می‌شود. باید در مقابل چنین دردی استوار، استوار ایستاد و با صدایی بلند فریاد زد: «به من دروغ نگو!» این فراخوانی به اندیشیدن دوباره است.



مصائب فیک‌نیوز

شکل جدید دروغ، شکل مدام دروغ

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

«آیا فیک‌نیوز آینده‌و

حال امور را در دست

گرفته است؟ آینده

اقتصاد با فیک‌نیوز به

کجا منتهی می‌شود؟»

پرسشی بنیادی که

برای دریافت پاسخ

آن باید پرونده پیش

رو را بخوانید. در این

پیش به سوال شما از

بعد جامعه‌شناختی،

تاریخی، حقوقی و

اقتصادی پاسخ داده

شده است.

فیک‌نیوز با

هدف‌گیری

سیاسی و نفع

شخصی است که

پروورانه می‌شود

و به جای نقش

سازنده شبکه‌های

اجتماعی، نقش

مخرب آنها را

می‌نشانند. در این

میان مهم‌ترین

نکته‌ای که به

چشم می‌آید

انگاره‌سازی‌ها از

طریق اخبار جعلی

و قطبی‌کردن

فضاهای رسانه‌ای

است

قبل از دو سال پیش اصطلاح پرکاربرد نبود؛ اما امروز یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای دموکراسی، برای نظم، برای سیاست‌گذاری، برای برنامه‌ریزی و برای انتخاب درست است. این اصطلاح پرکاربرد دوساله همان «fake news» یا اخبار جعلی است که در سال ۲۰۱۷ به عنوان «واژه سال» توسط واژه‌نامه کالینز (Collins Dictionary) انتخاب شده است. کاربرد این اصطلاح با انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و دونالد ترامپ گره خورده است. مثلاً در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا خبرهایی منتشر شد درباره اینکه هیلاری کلینتون، رقیب دمکرات ترامپ، به داعش اسلحه فروخته یا اینکه پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان، از ترامپ حمایت کرده است. همان زمان بیش از نیمی از مردم آمریکا این اخبار را پذیرفتند و هزاران بار این اخبار در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی دست به دست شد. اما بعد از مدتی، بعد از تحقیق و بررسی، نهادهای امنیتی آمریکا اعلام کردند برخی منابع روسی در پخش اخبار جعلی هم‌زمان با انتخاب ریاست‌جمهوری آمریکا دست داشته‌اند. برای همین مارک زاکربرگ به کنگره فراخوانده شد تا توضیح دهد چرا شرکت مشاوره سیاسی کمبریج آنالیتیکا به اطلاعات ۵۰ میلیون کاربر فیس‌بوک بدون اجازه دست یافته است. بنیان‌گذار فیس‌بوک البته اذعان کرد که بزرگ‌ترین پشیمانی او غفلت درباره استفاده کاربران و شرکت‌های روسیه برای تاثیر بر رأی‌دهندگان آمریکایی است. چون کمبریج آنالیتیکا از این اطلاعات برای تاثیر بر مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۱۶ به نفع دونالد ترامپ استفاده کرده است.

فیک‌نیوز اصطلاحی جدید است که تاریخی به قدمت تاریخ اندیشه بشر دارد و تا ذهن و حافظه تاریخ یاری می‌کند در کنار هر حقیقتی، جعل آن وجود داشت و در کنار هر راستی، دروغ می‌خواست هم‌زیستی کند. در تاریخ باستان، از خوردن سیب توسط آدم و وسوسه حوا گویند که با دروغ، آدم را وادار به خوردن میوه ممنوعه می‌کند و در آیین زرتشتیان از «پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک» سخن به میان آمده است و شاید در پس این جمله به پرهیز از دروغ و دروغ‌پراکنی توصیه می‌شود. در تاریخ غرب هم معروف است که اکتاوین، نخستین امپراتور روم، در واپسین جنگ در جمهوری روم، کارزاری از اخبار جعلی به راه انداخت تا بر مارکوس آنتونیوس پیروز شود. پس از آن هم نامش را به آگوستوس تغییر داد و خود را چون شخصی خوشایند و شاداب پراوازه کرد که تا زمان پیری هم هنوز از این آوازه بهره می‌برد. به تاریخ معاصر که می‌رسیم، می‌بینیم در تاریخ متأخر از فاشیسم و دستگاه تبلیغاتی آلمان نازی تا اتحاد جماهیر شوروی با پروپاگاندا به حکومت گره خورده است تا همه‌جا رنگ و بوی ایدئولوژی بر خود بگیرد و دستگاه ارتباط جمعی در اختیار قدرت قرار بگیرد.

همه این موارد نشان از این دارد که دروغ با پوشالی از حقیقت خود را آذین داده تا بر شهر و مردمان آن سلطه یابد. اما در دوره جدید، در دوره استیلای شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نوین، شاید سرعت انتشار هر خبر راست و دروغ به کمترین زمان ممکن برسد و در این میان چشم‌ها و گوش‌ها بیشتر از همیشه آشنا به دیدن و شنیدن جعل هستند و گاه حساس و گاه بی‌اعتنا به شنیدن آن. برای همین عده‌ای معتقدند فیک‌نیوز به تنش میان ملت‌ها انجامیده است؛ تنش در همه ابعاد زندگی بشر و جامعه؛ از اقتصاد گرفته تا فرهنگ در تیررس دروغ است و در این میان شاید تیر انتقام در برخی از

کشورها به سمت و سوی شبکه‌های اجتماعی نشانه گرفته می‌شود و قبل از درمان علت، می‌خواهند معلول را از بین ببرند؛ نمونه آن فیلتر شدن تلگرام در ایران است.

با آمدن اینترنت و با همه‌گیر شدن شبکه‌های اجتماعی توزیع اطلاعات هم آسان و هم ارزان شده و هم فیک‌نیوز تمام مرزهای جوامع و ساختارها و ابعاد اجتماعی را درنور دیده است. در این میان کار به جایی رسیده که بعد از پایان انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا، ترامپ در دهم ژانویه برندگان «جایزه فیک‌نیوز» را -که بارها درباره‌اش توثیق کرده بود- اعلام کرد و با این کار حمله به برخی از رسانه‌های اصلی در آمریکا را تشدید کرد. او از طریق رسانه مورد علاقه‌اش توییتر به ده رسانه نشان افتخار داد و کار رسانه‌هایی چون سی‌ان‌ان، واشنگتن‌پست و نیویورک تایمز را انتشار فیک‌نیوز خواند. ولی خود به نوشته روزنامه واشنگتن‌پست در ۳۰۰ روز اول ریاست‌جمهوری خود روزانه به طور میانگین تقریباً ۵٫۵ بار دروغ گفته است.

اما فیک‌نیوز محدود به آمریکا نیست؛ نگاهی به اخبار منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی داخلی نشان از گستره دروغ و دروغ‌پراکنی در کشور دارد. اخباری که گاه با انگیزه تجاری منتشر می‌شود و گاه حزب و دولتی برای کوبیدن رقیب از آن پشتیبانی می‌کنند؛ اخباری که گاه با طنز و هجو آمیخته است و گاه جانب‌دارانه عنوان می‌شود. اما آنچه برای یک ژرفاندیش مهم است اینکه «آیا فیک‌نیوز آینده و حال امور را در دست گرفته است؟ آینده اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه به کجا منتهی می‌شود؟»

آنچه بیشتر از همه خود را عریان به رخ می‌کشد این است که گاه فیک‌نیوز با هدف‌گیری سیاسی و نفع شخصی است که پروورانه می‌شود و به جای نقش سازنده شبکه‌های اجتماعی، نقش مخرب آنها را می‌نشانند. در این میانه مهم‌ترین نکته‌ای که به چشم می‌آید انگاره‌سازی‌ها از طریق اخبار جعلی و قطبی‌کردن فضاهای رسانه‌ای است. فضاهای قطبی، افراطی و رادیکال به انواع خاصی از خبر، تحلیل و افراد تاثیرگذار میدان می‌دهد. درحالی‌که نقش سازنده شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها، ترغیب به مشارکت در فضای عمومی و گفت‌وگوی مدنی است و نقش مخرب آنها ایجاد فضاهای بسته و مهندسی‌شده که نوعی «تور امنیتی» به وجود می‌آورد و به هر فکر، کنش و کنشگری در بیرون آن انگ می‌زند. در میان این تنش‌ها و دوقطبی‌سازی، جامعه دستخوش تغییرات پرمایه‌ای می‌شود: گرفتارشدن به «واگرایی» و «گسست»، و تنها راه گریز از آن پذیرش رویکردهای اصلاحی است. اخبار جعلی فقط اقتصاد و سیاست را نشانه نگرفته است، کل آن نوعی تیشه زدن به ریشه روزنامه و نهاد روزنامه‌نگاری هم هست و اعتماد مردم است که مستقیم به مسلح می‌رود. اما قدرت نهادهای روزنامه‌نگاری هم در ایران به دلایل متعدد به چالش کشیده شده است؛ با وجود این، چنین تحولاتی به این معنی نیست که روزنامه‌نگاری درست، کنترل اخبار یا اطلاعات را از دست داده است. باید با نهادسازی اعتبار رسانه‌ها به آنها بازگردد تا بتوان راست و دروغ را از هم تشخیص داد و درباره‌ی هر خبری کمی شکاک بود و از خود پرسید: آیا این واقعاً اتفاق افتاده است؟ این شک مقدس فراخوانی است برای دوباره اندیشیدن، اندیشیدن و بعد عمل کردن و پاسخی که در نهایت بلند گفته شود: به من دروغ نگو. ■

در دنیای امروز همه چیز به طور انبوه تولید می شود لذا تولید دروغ هم انبوه شده است و به این معنا نیست که در گذشته دروغ و جعل وجود نداشته است. تنها به این دلیل که این مسئله در زمان ما انبوه و گسترده است مورد توجه قرار گرفته است. در واقع شبکه های اجتماعی این طبیعت بشری را روشن تر از گذشته نشان می دهد.



[نگاه جامعه شناس]

جامعه ایرانی به طور ذاتی دروغ گو نیست

«دروغ با جامعه ایرانی چه می کند؟» مقصود فراستخواه در این باره سخن می گوید

انتزاعی از قواعد است، یعنی یک نظام ذاتی وجود دارد که ما به آن زبان می گوئیم، آنها می گویند زبان آغشته به مادیت زندگی ما است، زبان با مناسبات قدرت آمیخته است، زبان بازتابی است از کشاکش قدرت، زبان یک امر تاریخی است، جسم مند است و زبان یک امر اجتماعی است. یعنی در متن تعارض نیروها در میدان، زبان شکل می گیرد. زبان بازتابی است از تعارض طبقات، زبان بازتاب تضادهای اجتماعی است. آنها می گویند انسان حیوان سیاسی است و از قضا ناطق هم هست، از این رواج نظر آنان انسان یک سوژه مادیت یافته است. بنابراین زبان را باید در روابط قدرت دید.

■ چرا معتقدید که در زبان شکلی از جعل وجود دارد؟

وقتی من می گویم در تمام اخبار تکه هایی از فیک وجود دارد به این معنا است که به گفته این زبان شناسان، زبان شکلی از پراکسیس است، یعنی احساسات و عقل معمولا در زبان بازتاب پیدا می کند. زبان یک کردار گفتمانی است که معطوف به قدرت است. بنابراین زبان خنثی وجود ندارد. هیچ زبانی بی طرف نیست. برای مثال شما می گوئید زبانی وجود دارد که از حقوق مردم دفاع می کند، در این زبان حتما غرض و جانب داری هایی وجود دارد. آنها می گویند زبان دل بخواهی است. مثلا چند روز قبل

چرا باید خواند:

دروغ در کنار علل ظاهر

ریشه در منابع متعدد

قدرت، ثروت، منزلت

و حقیقت دارد، هر

جامعه با توجه به ابعاد

اجتماعی و مشخصات

خود یا آن درگیر است، در

این گفت و گو این ابعاد در

جامعه ایرانی تبیین شده

است، آن را بخوانید.

نه نگاه ذات باورانه را قبول دارد و نه از بُعد اخلاق فردی و نگاه روان شناختی می خواهد راه حلی برای دوری از دروغ در اجتماع پیدا کند. مقصود فراستخواه، جامعه شناس به فرصت گفت و گو و زبان مدنی می اندیشد. او معتقد است که نهادهای مدنی و اجتماعی می تواند راه را برای شفافیت باز کند و به عطش مردم به اطلاعات پاسخ دهد. در این صورت است که دروغ گویی کمتر خود را نشان می دهد.

■ منظور از اخبار جعلی (fake news) در دوره جدید چیست و چرا تا این اندازه مورد توجه قرار گرفته است؟

فیک نیز یا اخبار جعلی که گاهی از آن به ژورنالیسم زرد یا رسانه های زرد هم تعبیر می کنند، در حقیقت زردترین بخش زبان و فضای رسانه های ما است. اگر بخواهیم قدری عمیق تر و سختگیرانه تر به موضوع نگاه کنیم در تمام اخبار ما تکه هایی فیک یا جعلی وجود دارد، در واقع عنصری از جعل در زبان ما هست. زبان بشر از بنیاد کج است و کم و بیش زبان امری غرض آلود و خودسرانه است. افرادی چون ریموند ویلیامز، والتین ولوشینف و ژان ژاک لسرکل را که در حوزه زبان شناسی کار کرده اند، ببینید. آنها مادیت زبان را مطرح می کنند و می گویند هر نظام دلالتی یا نشانه ای که زبان هم یک نظام دلالتی است، یک نوع عمل مادی است، به این معنا که برخلاف آنچه فردینان دو سوسور یا نوام چامسکی مطرح می کنند که یک جریان مسلط در زبان وجود دارد و زبان یک نظام

در بزرگراه همت تابلویی دیدم که نشان می‌داد در امریکا بچه مهاجری از مادرش جدا شده است. ما این مسئله را به یک نظام دلالتی تبدیل کردیم که ببینید سیستم امریکا بچه‌ها را از مادرانشان جدا می‌کند در حالی که این نظام نشان‌های را برای بچه‌هایی که در کشور خودمان از مادر جدایشان کردیم و برای مسائل و مشکلاتی که در کشور وجود دارد به کار نمی‌بریم. بنابراین می‌بینید که ما زبان را دل‌خواهی به کار می‌گیریم. با بیان این مطالب پیرامون زبان به اینجا می‌رسیم که خبرهای جعلی بازتابی است از کشاکش بر سر منابع.

■ کدام منبع؟

چهار منبع وجود دارد: منبع حقیقت، منبع ثروت، منبع منزلت و منبع قدرت. آیا حقیقت نزد من است یا اینکه چه کسی منبع حقیقت است؟ یا ثروت آن‌طور که مارکس مطرح می‌کند یا منزلت آن‌گونه که وبر مطرح می‌کند و قدرت آن‌چنان که میشل فوکو و دیگران بیان می‌کنند. پس زبان چیزی است که همیشه در آن تنازع وجود دارد و ما همیشه می‌خواهیم با زبان به دیگران آسیب بزنیم یا اینکه سودی به دست آوریم. بنابراین زبان به یک مکان تقلب، جعل، دروغ و سلطه تبدیل شده است و با سپاهی از واژه‌ها به دیگران می‌تازیم و غارت می‌کنیم.

■ نقش زبان مدنی در جلوگیری از جعل و دروغ چیست؟

بله! زبان مکان گفت‌وگو، تفاهم، استقلال، منطق و مهربانی است. این همان اخلاقی و قانونمند شدن زبان است. به نظر من تمام کوشش‌هایی که برای تعدیل و تصحیح زبان وجود دارد برای کنترل این شر نهفته در زبان است. عجیب است که گویا یک معجزه در کائنات وجود دارد یا یک استعداد و غریزه در سرشت بشر وجود دارد که از درون او برمی‌خیزد که بتواند شر نهفته در زبان را کنترل کند. خبر جعلی یا فیک نیز در واقع یکی از وجوه شرآلود زبان ما است که در قالب اخبار زرد در جامعه ظهور می‌کند.

■ آیا مفهوم خبرهای جعلی به دوران استیلای شبکه‌های اجتماعی بازمی‌گردد و یا قبل از این مفهوم برای بیان مقاصد استفاده شده است؟

به گمان من این گونه نیست. ریشه زبان بشر از دیرباز کج بوده است و ما به آسانی سخن به راستی نمی‌گفتیم. اصلاً تاریخ ما تاریخ جعل است، اما در شرایط امروزی همه‌چیز انبوه شده است. در دنیای امروز همه‌چیز به طور انبوه تولید می‌شود لذا تولید دروغ هم انبوه شده است و به این معنا نیست که در گذشته دروغ و جعل وجود نداشته است، تنها به این دلیل که این مسئله در زمان ما انبوه و گسترده است مورد توجه قرار گرفته است. در واقع شبکه‌های اجتماعی این طبیعت بشری را روشن‌تر از گذشته نشان می‌دهد.

جعل در تاریخ پیش از اسلام هم اتفاق افتاده است؛ ساسانیان تاریخ ۵۰۰ ساله اشکانیان را به ۲۰۰ سال تبدیل کرده‌اند و تصویری بسیار منفی از این سلسله ارائه کرده‌اند. حتی بخش بزرگی از تاریخ دوره اسلامی یا احادیث جعلی است. روایت وجود دارد که پیامبر (ص) بیان کردند که ای مردم من زنده هستم اما جعل در حرف‌هایم فراوان شده و به طور مرتب از من نقل می‌شود. پس از اسلام هم به مدت دو قرن کتابت ممنوع شد و تاریخ شفاهی سینه به سینه به آیندگان منتقل می‌شد و همین مسئله سبب شد که جعل و تحریف ابعاد گسترده‌ای پیدا کند و به تاریخ امروز ما تبدیل شد. تمام این مسائل بازمی‌گردد به همان چهار منبعی که عرض کردم. در واقع افراد می‌خواهند حقیقتی را تصرف کنند و به نام آن حقیقت بر اذهان تأثیر بگذارند.

■ آیا اخبار جعلی با شایعات و دروغ تفاوت دارد؟

دروغ یک رفتار ساده است یعنی زمانی که ما یک واقعیت را مخدوش بیان می‌کنیم، در حالی که جعل، ساختن دروغ است، هدفمندتر و مغرضانه‌تر است. اگر بخواهیم به طور نسبتی بیان کنیم می‌توانم بگویم که درصد بالایی از جعل‌ها با اهداف مشروع شکل می‌گیرد به این معنا که هر کسی که جعل می‌کند بر اساس ایدئولوژی خودش توجیه و دلایلی دارد. در واقع در فرایند ساختن جعل، هدف وسیله را توجیه می‌کند. مثلاً هدف می‌تواند بردن مردم به بهشت باشد یا خدمت به مردم و قدرت. به طور کلی من گمان می‌کنم که اخبار جعلی یک وضعیت سیستماتیک‌تر دارد. یعنی ساختن دروغ است، ساختن شایعات است و از سطح یک رفتار ساده میان‌فردی فراتر می‌رود و در یک مقیاس بزرگ اجتماعی پیگیری می‌شود.

■ آیا ذات‌ه جامعه ایران دروغ‌پسند است؟

پاسخ من این است که نمی‌توان ذات‌باورانه گفت که جامعه ایرانی به طور ذاتی دروغ‌گو است بلکه موقعیت‌هایی که جامعه ما در آن قرار گرفته است سبب شده که دروغ یا اخبار جعلی اشاعه پیدا کند. به این معنا که در ایران زمینه‌هایی وجود دارد که موجب ترویج دروغ و اخبار جعلی می‌شود.

طبق مطالعاتی که من انجام داده‌ام دروغ‌گویی یک ویژگی ذاتی و پیشینی در ایرانیان نیست بلکه تاریخ آنان را وادار به این کار می‌کند. برای مثال یک مسئله در این مورد پراکندگی جمعیتی در کشورمان است. واحه‌های دور از هم و جاده‌های پرحادثه و خطرناک سبب شده که ارتباط چهره به چهره و اجتماع نزدیک به هم کم باشد. بنابراین یکی از مسائلی که زمینه جعل را فراهم کرده دور بودن انسان‌ها از هم بوده. یا به طور مثال استبداد و محدودیت برای بیان و گفت‌وگو یکی از عوامل اشاعه دروغ بوده است. عوامل دیگری مثل ناامنی و منابع کمیاب هرکدام به گونه‌ای به این مسئله دامن زده‌اند مثلاً کمیود منابع قدرت و ثروت باعث شده که محیط پرتعارضی بر سر منابع ایجاد شود. در حدی این مسائل زیاد بوده است که ما برای دروغ هم تبصره‌هایی ساختیم؛ دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز. اما یک علت عمده فقدان شفافیت است. وقتی ما دسترسی به اطلاعات نداریم زمینه برای گسترش جعل فراهم می‌شود. در واقع ولع حریصانه مردم به فیک نیز یا اخبار جعلی حاصل احساس محرومیت نسبی از اطلاعات است. مردم در مورد اطلاعات احساس حق می‌کنند، می‌خواهند بدانند اما دسترسی به اطلاعات هم ندارند و گمان می‌کنند همه‌چیز مات و پشت پرده است.

در نتیجه این احساس محرومیت از اطلاعات منجر می‌شود به اینکه مردم گرایش حریصانه نسبت به هر خبری چه درست و چه جعلی داشته باشند. ما در مباحث اطلاعاتی مفهومی داریم تحت عنوان «اقتصاد توجه». بر اساس این مفهوم ما در دوره‌ای هستیم که انفجار اطلاعاتی وجود دارد، در چنین شرایطی مسئله این است که مردم به چه چیزی توجه نشان دهند. در واقع مهم اطلاعات نیست بلکه آنچه اهمیت دارد توجه است. اما در جامعه ما این مسئله برعکس است. به این دلیل که جامعه ما به لحاظ ساختارهای اطلاع‌رسانی، سیستم‌های اجتماعی، سیستم سیاسی و ساختار حکمرانی به گونه‌ای است که دسترسی به اطلاعات وجود ندارد. در نتیجه در مردم حرص و جوش زیادی نسبت به هر سره و ناسرهای وجود دارد و مصرف اطلاعات فیک و جعلی بالا رفته است.

■ در مقابل مردم که نسبت به اطلاعات عطش دارند و به آن دسترسی هم ندارند، قدرت‌ها و دولت‌ها هستند که به منابع اطلاعاتی دسترسی دارند؛ اینها با چه هدفی به دنبال اشاعه جعلیات هستند؟

چون گردش قانونمند قدرت وجود ندارد و بازی قدرت روی صحنه نیست، تعارض، کشاکش و غارت ایجاد می‌شود و در نتیجه آن علیه رقیب اطلاعات دروغ و جعلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از طرفی دیگر به این دلیل که در کشور ما رسانه‌های آزاد و حرفه‌ای که رکن چهارم قدرت هستند وجود ندارند، احزاب و جبهه‌های گوناگون قدرت از اخبار جعلی و دروغ برای مقابله با رقیب بهره می‌گیرند. از طرفی دیگر به این دلیل که جریان آزاد و قانونمند اطلاعات وجود ندارد و جامعه اشباع نمی‌شود، صاحبان قدرت نمی‌توانند به راحتی و در مقابل دیدگان جامعه به بازی قدرت بپردازند. لذا هر کسی که در موقعیت قدرت قرار دارد برای کنار زدن و محکوم کردن رقیب از اخبار جعلی استفاده می‌کند و بولتن‌سازی‌ها شروع می‌شود. همان‌طور که می‌بینید آشخوَر سیستم‌های تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و حکمرانی ما همین بولتن‌ها است، همین روابط عمومی‌هایی است که خبرهای بسته‌بندی‌شده را می‌سازند که پر از جعل نسبت به حریفان و جامعه است. در واقع در اینجا رانت اطلاعات شکل می‌گیرد. در نتیجه ما به جای رسانه‌های حرفه‌ای و قانونمند با ادبیات و ژورنالیسم زرد مواجه می‌شویم که در نهایت به مشکلی برای جامعه بدل می‌شود.

■ آنچه تا الان بیان شد معطوف بود به جامعه ایران که در آن جریان آزاد اطلاعات وجود ندارد؛ اما در کشورهای توسعه‌یافته‌ای که در آنها رسانه آزاد و قانونمند وجود دارد هم اخبار زرد و جعلی وجود دارد. این مسئله را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در مورد کشورهای توسعه‌یافته، نمونه‌های بسیار کوچکی در مقایسه با کشورهای توسعه‌نیافته رخ می‌دهد که البته به چشم می‌آید و دیده می‌شود. یکی از ویژگی‌های دموکراسی این است که تمام عیوب آن دیده می‌شود. بنابراین ساختار باز اطلاعات در دنیا سبب می‌شود که یک مورد خبرسازی هر چند دیر هنگام اما دیده شود. جوامعی که چنین حالتی در آنها وجود ندارد سرشار از نمونه‌های این چنینی است. در واقع تفاوت این است که در جوامعی که سیستم آزاد مطبوعاتی و رسانه‌ای وجود دارد مسائل و موضوعات شفاف است ولذا اگر خبر جعلی و اطلاعات دروغی هم منتشر شود دیده می‌شود. باز هم برمی‌گردد به حرف نخست که زبان دل‌خواهی است و تاریخ بشر به شکل خطی از توحش به تمدن نیست و نمی‌توانیم بگوییم که جامعه امریکا توسعه پیدا کرده و تمام شده است. از دل جوامع توسعه‌یافته هم مسائل تازه به وجود می‌آید اما در جامعه امریکا افکار

رسانه‌ها باید منشورهای اخلاقی داشته باشند و پیرامون دروغ در رسانه خود آنها هستند که مسئولیت آن را بر عهده دارند و این مسئله نه با مداخله دولت و قدرت بلکه از طریق سیستم‌های ممیزی و مصونیتی که در خود حرفه وجود دارد باید اعمال شود.

شود و از این رانت استفاده می‌کنند، مبادله می‌کنند و انواع و اقسام سودها را به دست می‌آورند. در مقابل مردم از این داستان‌ها بی‌خبر هستند. اما اگر به جای این سیستم سیاست‌گذاری یک الگوی جست‌وجوی رضایت‌بخش و یک الگوی سیاست‌گذاری مبتنی برای گفتمان اجتماعی و فضای عمومی شکل بگیرد به این معنا که تمام مسائل ملی در سپهر عمومی مطرح شود و به شکل رضایت‌بخشی پیرامون آنها گفت‌وگو شود و همه احساس کنند که سازمان‌های حرفه‌ای در مورد یک مسئله کار می‌کنند، دیدگاه‌های رقیب در رسانه‌ها مطرح شود، کارشناسان آزادانه نظرات و انتقادات خود را مطرح کنند و در نهایت جامعه از روی آوردن به جعل و دروغ دور شود، وقتی در مورد مسائل مختلف این جست‌وجوی رضایت‌بخش وجود داشته باشد، این سیاست از عقلانیت و خردورزی اجتماعی ما حاصل می‌شود. برای ما امکان گشودن در پیچه‌های سیاست‌گذاری وجود ندارد. اگر این امکان وجود داشت که مسائل و چالش‌های اجتماعی به موقع و در سطح فضای عمومی مثل سازمان‌های پژوهشی، دانشگاه‌ها، مراکز مستقل علمی، رسانه‌ها و... مطرح شود به قدر کافی پیرامون آن گفت‌وگو شود و گفت‌وگو به اشباع برسد، بسیاری از مسائلی که اکنون ما در کشور با آنها مواجه هستیم وجود نداشت. سیاست‌های عمومی باید در فضای عمومی مطرح شود چرا که هزینه‌های این سیاست‌ها را یک ملت و حتی شاید نسل‌های بعدی می‌پردازند. البته منظور من از حوزه عمومی یک حوزه عمومی است که در پشت آن نهادهای حرفه‌ای و تخصصی وجود داشته باشد. آنچه می‌گویم شعار نیست و تمام اینها قابلیت اجرایی شدن دارند. وقتی مسائل در فضای عمومی مطرح شود در انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها، سازمان‌های حرفه‌ای و تخصصی مورد بحث قرار می‌گیرد و هر کدام به قدر کافی منافع خود را در خصوص هر مسئله دنبال می‌کنند. در نتیجه یک الگوی چندصدایی، جامعه باز، شفافیت، گردش آزاد اطلاعات و... ایجاد می‌شود و در نهایت در چنین شرایطی بولتن‌ها نمی‌توانند کارایی داشته باشند. در جامعه ما هم دروغ و هم جعل کارایی دارد اما می‌شود جامعه‌ای را تصور کرد که دروغ در آن کارایی ندارد.

■ **با وجود رسانه‌های دولتی و انحصار رسانه‌ای - اطلاعاتی، جامعه چگونه به آنها اقبال نشان می‌دهد؟**

انحصار اطلاعات، رانت‌های اطلاعاتی و یک‌جانبه‌گرایی به سرمایه‌های اجتماعی بسیار لطمه زده است. اعتماد اجتماعی، همدلی، پیوند، مشارکت و به‌طور کلی سرمایه‌های اجتماعی رو به زوال رفته است، هزینه‌های مبادلات بالا رفته، زندگی اجتماعی مخدوش شده است و در نتیجه جامعه آسیب‌پذیر شده است. جامعه‌ای که از درون پودر شده است و با هر خطر بیرون می‌تواند مضحمل شود و از بین برود. ما مصونیت‌های اجتماعی را از جامعه گرفتیم، اعتماد به خبر وجود ندارد، اعتماد به یکدیگر وجود ندارد و در نتیجه یک جامعه آنومیک و بی‌هنجار به وجود می‌آید. مردم یا به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند یا به درون خود، پیوندهای اجتماعی سست می‌شود، پرخاشگری بیشتر می‌شود و مردم خیلی درازمدت فکر نمی‌کنند. تمام خطاها و اشتباهات ما روی هم انباشته شده و به موقع درمان نشده است و ما متأسفانه به نقطه‌ای رسیدیم که سیستم اجتماعی مان مختل و بیمار شده است. هر چند که دیر شده اما راه روشن است و می‌توان با استفاده از تجربه‌های تاریخی‌ای که وجود دارد قدم‌هایی برداشت. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **زبان مکان گفت‌وگو، تفاهم، استقلال، منطق و مهربانی است.** این همان اخلاقی و قانونمند شدن زبان است. کوشش‌هایی که برای تعدیل و تصحیح زبان وجود دارد برای کنترل شر نهفته در زبان است.
- **ریشه زبان بشر از دیرباز کج بوده است و ما به آسانی سخن به راستی نمی‌گفتیم.**
- **اصلاً تاریخ ما تاریخ جعل است،** اما در شرایط امروزی همه چیز انبوه شده است.
- **دروغ یک رفتار ساده است** یعنی زمانی که ما یک واقعیت را مخدوش بیان می‌کنیم؛ در حالی که **جعل، ساختن دروغ است.** هدفمندتر و مغرضانه‌تر است.
- **درصد بالایی از جعل‌ها با اهداف مشروع شکل می‌گیرد** به این معنا که هر کسی که جعل می‌کند بر اساس ایدئولوژی خودش توجیه و دلایلی دارد.
- **جامعه ما باید از حالت توده‌ای خارج شود.** جامعه ما با توده‌وار بوده یا ذره‌وار، در هر دو حالت آنچه بر جامعه ما نفوذ می‌کند **اخبار و اطلاعات جعلی بوده است.**

عمومی در سطح جامعه جهانی (global community) می‌تواند این مسئله را کنترل کند و پیرامون آن بحث می‌کند و آن را اصلاح می‌کند.

■ **افکار عمومی چگونه می‌تواند راست را از دروغ تشخیص دهد؟**

به گمان من جامعه ما باید از حالت توده‌ای خارج شود. جامعه ما یا توده‌وار بوده یا ذره‌وار، در هر دو حالت آنچه بر جامعه ما نفوذ می‌کند اخبار و اطلاعات جعلی بوده است.

■ **آلترناتیو این وضعیت چیست؟**

آلترناتیو آن سازمان‌یابی مردم است. سازمان‌یابی مدنی، سازمان‌یابی صنفی، سازمان‌یابی محلی. هر چه مردم از حالت توده فاصله بگیرند و حوزه عمومی شکل بگیرد این اخبار جعلی بیشتر دیده خواهد شد، همان‌گونه که در امریکا دیده می‌شود. من نمی‌خواهم بگویم که در آن کشورها چنین مسائلی وجود ندارد، اما در هر صورت مکانیزمی وجود دارد که تا حدی مصونیت‌زا است و باعث می‌شود که جعل اخبار دیده شود. وقتی تجربه‌هایی از دموکراسی وجود داشته باشد، وقتی جریان آزاد اطلاعات وجود داشته باشد، وقتی سیستم چندرسانه‌ای در کشور وجود داشته باشد و جامعه چندصدایی باشد ابعاد زندگی اجتماعی مردم ایمن می‌ماند، همان‌گونه که در اروپا، امریکا، روسیه و کشورهای آسیایی که مقداری دموکراسی را تجربه کرده‌اند این چنین است. به تصور من یکی از مشکلات کشور ما همین توده بودن آن است. یک ازدحام که در آن غوغا است. در غوغا هر شایعه‌ای می‌تواند کارایی داشته باشد. اما جامعه‌ای که سازمان‌یابی شده، ایستگاه‌های تعامل، فضای گفت‌وگو و راستی‌آزمایی در آن وجود دارد می‌تواند با این مسائل عقلانی و درست برخورد نکند. من نمی‌خواهم نگاه خوش‌بینی داشته باشم، حرکت ما از توحش به تمدن نبوده است. همیشه در ما کاستی‌هایی وجود داشته اما در هر صورت پیشرفت‌های نسبی البته در مقایسه ملت‌ها با هم و نه به شکل خطی وجود داشته است. از دل راه‌حل‌های ما مسائل تازه شکل می‌گیرد. مثلاً وقتی جریان آزاد اطلاعات شکل می‌گیرد ما در مورد اینکه باید اطلاعات در دسترس همه باشد اندیشیده‌ایم اما در مورد شرایط اخلاقی و چگونگی انتشار اطلاعات چندان فکر نکرده‌ایم که اگر اطلاعات نادرست منتشر شود مسئولیت آن با کدام نهاد یا چه کسی است. در اینجا ما به نهادهای اجتماعی و اخلاقی و رعایت اخلاقی در مورد انتشار اطلاعات نیاز پیدا می‌کنیم. این مسئله‌ای است که در جامعه دموکراتیک دیده می‌شود و ما قرن‌ها با دروغ زندگی می‌کنیم ولی دیده نمی‌شود.

■ **نظر شما درباره نهادهای اخلاقی و حوزه اخلاق فردی و سهم پیشگیرانه آنها در جلوگیری از اخبار جعلی چیست؟**

اخلاق در یک سطح فردی وجود دارد که بازمی‌گردد به نهادهای تعلیم و تربیت مثل خانواده، سیستم آموزش و پرورش، نهادهای مدنی و اجتماعی که بتوانند در ارتباط با نهادینه کردن صداقت و راست‌گویی فعالیت کنند. انسان‌ها آزاد باشند که هر سخنی بگویند ولی یک احساس مسئولیت درونی داشته باشند که درست سخن بگویند. اما به نظر من تقلیل مسئله به سطح روان‌شناختی و اخلاق فردی نمی‌تواند در مقیاس بزرگ اجتماعی کارساز باشد. در مقیاس اجتماعی باز به نظام حرفه‌ای مربوط است، به این معنا که رسانه‌ها باید منشورهای اخلاقی داشته باشند و پیرامون دروغ در رسانه خود آنها هستند که مسئولیت آن را بر عهده دارند و این مسئله نه با مداخله دولت و قدرت بلکه از طریق سیستم‌های ممیزی و مصونیتی که در خود حرفه وجود دارد باید اعمال شود. در خود حرفه محکمه‌هایی وجود داشته باشد برای بررسی راست و دروغ در مطبوعات، رتبه‌بندی وجود داشته باشد، سیستم‌های اعتبارسنجی وجود داشته باشد که مشخص کند کدام رسانه حرفه‌ای است، اعتبارش را از کجا یا از کدام سندیکا و اتحادیه دریافت کرده است. مجموعه اینها سبب می‌شود که سپهر آگاهی ما نهادینه شود و در نتیجه آن شرایط و امکان برای راست‌گویی بیشتر می‌شود. در مقابل هم زمینه‌ها و شانس دروغ‌گویی کم خواهد شد. باید شفافیت ایجاد کنیم. مثلاً از ۴۲۰۰ تومانی به چه کسانی تعلق گرفته است؟ چه کسانی خودرو و چه کسانی گوشی وارد کرده‌اند؟ وقتی این اطلاعات به طور شفاف به مردم ارائه شود، طبعاً نیاز مراجعه به جعلیات هم کم می‌شود. اگر به جای رانت‌های اطلاعاتی گردش و جریان اطلاعات را قانونمند کنیم، دیگر فقط حق دانستن در مردم ظهور پیدا نمی‌کند و آنها مجال می‌یابند که به دیگر حقوق خود هم توجه کنند.

■ **تا چه حد این اخبار جعلی در سیاست‌گذاری‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد یا بر آن تأثیر می‌گذارد؟**

دستورگذاری برای سیاست در اتاق‌های دربسته، در کردیوها، در محیط‌های رانته‌ای و در لابی‌گری‌های بسته شکل می‌گیرد. در سیستم‌های سیاست‌گذاری، بولتن‌ها و اخبار جعلی بیشترین تأثیر را می‌گذارد. مثلاً در مورد مسئله ارز کسانی اطلاع دارند که قرار است قیمت آن ۴۲۰۰ تومان

[نگاه اقتصاددان]

قانون گذار و سیاست گذار تحت تاثیر اخبار جعلی اند

حسن سبحانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از آسیب خبر جعلی بر پیکره اقتصاد می‌گوید

و در بخش مالی کار می‌کنند، در روزگار ما خیلی زیاد انگیزه دارند که از این مقوله استفاده کنند. برای مثال، اینکه گفته می‌شود در یک ماه گذشته ارز نرخ‌های رو به بالا را تجربه کرده است، ملاک و صحت‌وسقم این خبر کجاست؟ چرا که امروز کاملاً این امکان وجود دارد که یک نفر با انتشار خبری مبنی بر افزایش نرخ دلار در کانال یا شبکه‌های مجازی خود اعلام کند که امروز دلار با این قیمت در بازار خریدوفروش شد. کسانی هم که این خبر را دریافت می‌کنند نمی‌دانند که آیا اصلاً امروز بازاری وجود داشته یا اصلاً خریدوفروشی صورت گرفته است یا نه؟ بنابراین این خبر می‌تواند کاملاً

جعلی باشد، ولی به دلیل حساسیت اقتصاد ایران نسبت به ارز، دیگران به راحتی می‌توانند این خبر را منتشر کنند و حتی دولت‌ها هم تحت تأثیر قرار می‌گیرند و تصمیم‌گیری می‌کنند. درحالی که این خبر می‌تواند غیرواقعی باشد؛ چون وقتی از بازار صحبت می‌کنیم باید عده زیادی از خریداران و فروشندگان را دربر بگیرد و قابلیت راستی‌آزمایی داشته باشد، اما در حال حاضر این گونه نیست.

■ خبرهای جعلی تا چه حد مورد استفاده دولت‌ها و قدرت‌ها قرار می‌گیرد؟

شاید نشود یک مورد را به همه تعمیم داد، اما گمان می‌کنم دولت‌ها بسته به نوع نگاه و زاویه دیدشان در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی از اینها از خبرهای جعلی استفاده می‌کنند. در انتخابات بسیار دیده شده است که اخبار غیرواقعی به کمک کسانی آمده که در قدرت بوده‌اند و یا تلاش می‌کردند به قدرت برسند. به‌طور مشخص در مورد ما ظن غالب من این است که چون یکی از منابع قابل اعتبار تأمین بودجه‌های دولتی فروش ارز ناشی از نفت است و ما به دلیل رکودی که گرفتار آن هستیم و نمی‌توانیم درآمد زیادی داشته باشیم که مالیات‌ها را بگیریم، دولت‌ها «صرف‌نظر از اینکه کدام دولت سر کار باشد» همواره انگیزه داشته‌اند تحت عنوان اینکه ارز ارزان است و یا در مقایسه با سایر کشورها برابری کم است، نسبت به افزایش قیمت ارز اقدام کنند و بعداً منافع حاصل از آن را مورد استفاده قرار دهند. به گمان من هر دولتی بسته به علایق خود از این اخبار استفاده کرده است.

■ آیا دروغ یا شایعه ابزاری برای کوبیدن رقیب است یا به‌نوعی مشروعیت‌زایی از خود خبر هم می‌تواند باشد؟ و جوه استفاده آن توسط قدرت‌ها و دولت‌ها چیست؟

حس من این است که چون خبرهای جعلی با یک فهم روان‌شناسی و هدفمند ساخته و منتشر می‌شود و به دلیل ماهیت جعلی بودن باید مقصودی را دنبال کند، این مقصود حتماً می‌تواند کوبیدن رقیب باشد. اما اینکه مراد این باشد که یک خبر فصیح و درست منتشر شده را تحت تأثیر قرار بدهد و بتواند مشروعیت‌زایی کند، شاید بسته به جوامعی باشد که نوعی فرهنگ در آن حاکم است و مردم متأثر از آن فرهنگ هستند. در هر صورت نمی‌شود کتمان کرد که رسانه‌هایی که خبرهای منتشره از آنها در گذر یک دوره زمانی از نظر مردم مقرون به صحت بوده است تحت تأثیر اخبار جعلی مشروعیت خبرشان از بین برود و اگر رسانه‌ای گاهی خبر جعلی منتشر کند با استناد به آن خبر و دیگر خبرهای جعلی مشروعیت خبرهای درست آن هم تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

■ به نظر شما در فضایی که اخبار جعلی به‌طور مداوم منتشر می‌شود، چقدر حوزه کلان اقتصادی یا متغیرهای اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌گیرند؟

من می‌خواهم بگویم که تصمیم‌گیرندگان در لایه‌های مختلف، چه در دولت، چه در مجلس و چه در سایر قوا متأثر از فضای اخبار جعلی هستند. به‌عنوان مثال ما هرچقدر بررسی می‌کنیم قیمت کالاها و خدماتی که در اقتصاد ۸۰ میلیونی ایران وجود دارد تا این حد وابسته به نرخ ارز نیست و انسان در می‌ماند که چطور دولتی‌ها و مجلسی‌ها نرخ‌هایی را مدام مورد صحبت قرار می‌دهند به

وجود و دامنه خبر جعلی را رد نمی‌کند، اما اخلاق فردی را تنها یا شاید مهم‌ترین ابزاری می‌داند که می‌خواهد به جنگ fake news برود. او به منافع فردی افراد که می‌رسد شاید کمی بتواند دلیل توجه به خبر جعلی را بپذیرد. ولی از اینکه دولت و نماینده‌ها تحت تأثیر این فضا هستند گله دارد. حسن سبحانی، استاد تمام اقتصاد دانشگاه تهران، و نماینده ادوار مجلس از نبود دانش سیاست‌گذاری و ابزار تشخیص خبر جعلی از واقعیت در میان سیاست‌گذارها می‌گوید. او معتقد است باید سواد رسانه‌ای مردم بالا برود و دانش سیاست‌گذارها و قانون‌گذارها.

■ خبر جعلی چیست و چرا تا این اندازه مورد توجه قرار گرفته است؛ هدف از ساختن و پرداختن به این مسئله چیست؟

طبق تعریفی که در اقتصاد جدید از انسان و اهداف او وجود دارد، منفعت‌طلبی شخصی به‌عنوان یک عنصر مهم در نظر گرفته می‌شود. این منفعت‌طلبی شخصی حتی به حوزه دولت‌ها هم تسری یافته است، به این معنا که تا ۵۰، ۶۰ سال پیش دولت‌ها را دولت‌های خیر خواه تلقی می‌کردند، ولی اکنون در ادبیات اقتصادی دولت‌ها را هم به‌عنوان یک شخصیت حقوقی به‌منزله یک فرد تلقی می‌کنند و بیان می‌کنند؛ همان‌طور که افراد تلاش می‌کنند منافع خود را به حداکثر برسانند، دولت‌ها هم تلاش دارند منافع خود را به حداکثر برسانند. بنابراین هم در حوزه فردی و هم در حوزه جمعی از جمله دولت مفروض گرفته شده است که آنها برای تأمین اهداف خود راه‌هایی را جست‌وجو کنند. این راه‌ها در دوران جدید می‌تواند در بستر شبکه‌های اجتماعی از کارآمدی بیشتری در راستای نیل به هدف برخوردار شود، اما بسته به حضور یا عدم حضور اخلاق در افراد یا شخصیت‌های حقوقی، درجه متفاوتی از صحت و صداقت در این اخبار وجود دارد. به گمان من هدف همان جست‌وجوی منافع فردی، چه حقیقی و چه حقوقی است. از این رو یک زمینه مناسب فراهم شده است که با استفاده از آن، این مسئله تجلی بیشتری پیدا کرده است و به این دلیل که کشف منابع آن تا حدودی هم مشکل است مورد استقبال واقع شده است.

■ آیا ساختن و پرداختن به خبرهای جعلی تنها به زمان کنونی مربوط است یا اینکه همیشه وجود داشته است؟

به نظر نمی‌رسد که ساختن و تلاش برای نشر خبر جعلی ویژگی دوران ما باشد. اما هم اندازه، هم حد انتشار و هم دایره نفوذ خبری به صورتی که در دوره کنونی وجود دارد قابل مقایسه با دوره گذشته نیست. در گذشته اگر کسی به تولید خبر می‌پرداخت لازم بود تمام اهتمام خود را به کار گیرد تا به مخاطب برسد و به دست آوردن اعتماد مخاطب بسیار هزینه‌بر بوده است. اما امروزه این مخاطبان هستند که با نشر خبرهایی که برایشان جالب است، از رسانه‌ها پیشی می‌گیرند. هر کس هدفی را در انتشار خبر می‌بیند، درواقع سربازان بی‌جیره و مواجب مبدعان اخبار جعلی هستند. بنابراین از حیث وجود، مسئله خبر جعلی مسئله‌ای جدید نیست، اما از نظر قلمرو و دامنه نفوذ قابل مقایسه با دهه‌های گذشته نیست، لذا پدیده‌ای جدید به نظر می‌رسد.

■ با توجه به اینکه حوزه تخصصی شما اقتصاد است، فکر می‌کنید خبرهای جعلی در این حوزه بیشتر توسط چه کسانی ساخته و پرداخته می‌شوند؟

قاعدتاً کسانی که کالا یا خدمتی برای عرضه به مشتری دارند و می‌خواهند آن را مطلوب جلوه بدهند، می‌توان گفت از کسانی هستند که انگیزه‌های بیشتری برای نفوذ کردن خبرهای جعلی دارند. البته منظور من این نیست که تمام کسانی که از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، اخبار جعلی منتشر می‌کنند. گذشته از آن کسانی که در اقتصاد سیاسی ذی‌نفع هستند

افراد و دولت‌ها برای تأمین اهداف خود راه‌هایی را جست‌وجو کنند. این راه‌ها در دوران جدید می‌تواند در بستر شبکه‌های اجتماعی از کارآمدی بیشتری در راستای نیل به هدف برخوردار شود، اما بسته به حضور یا عدم حضور اخلاق در افراد یا شخصیت‌های حقوقی، درجه متفاوتی از صحت و صداقت در این اخبار وجود دارد.



ادیان توحیدی منفعت‌طلبی جزو خصلت‌های ذاتی انسان به رسمیت شناخته شده است، اما در عین حال عدالت هم مورد توصیه است به این معنا که هر فرد که منفعت خود را به رسمیت می‌شناسد، می‌داند دیگرانی هم که با او و در کنار او زندگی می‌کنند همین خصلت منفعت‌طلبی را دارند، بنابراین برای اینکه نزاع بین منافع افراد که جداگانه آن را دنبال می‌کنند، نباشد باید به مفهومی برای عدالت تن بدهند. عدالت به این معنا که هر آنچه برای خود می‌خواهم دیگری هم برای خودش می‌خواهد. بنابراین در این جست‌وجو برای منافع شخصی اگر عدالت را که وجهه‌ای از اخلاق در آن وجود دارد به رسمیت نشناسیم نه منافع من تأمین می‌شود و نه منافع دیگران. می‌خواهم بگویم که در این بستر فکری در کنار اصالت نفع اشخاص، مفهوم اصالت نفع اجتماع هم به رسمیت شناخته می‌شود و افراد تا آنجا می‌توانند منافع خود را تأمین کنند که به منافع اجتماع لطمه وارد نکنند. حال اینکه در جوامع دموکراتیک با استفاده از قانون این نفع اجتماعی را اعمال می‌کنند اما در جوامع دینی معتقدیم

که پیش از آنکه کار به قانون بکشد اخلاق رفع نزاع کند.

■ به جز اخلاق چه ساز و کارهای اجتماعی و حقوقی ای می‌تواند هم بازدارنده شیوع اخبار جعلی باشد و هم بازدارنده آسیب‌های ناشی از تأثیر آن؟

به نظر می‌رسد جدا از اینکه افراد باید تحت آموزش قرار بگیرند که سواد رسانه‌ای آنها برای مصون ماندن از تأثیرات اخبار جعلی افزایش پیدا کند، یک نظام قانون گذاری انعطاف‌پذیر بازدارنده هم باید باشد با این شرط که این نظام قانون گذاری باید فهم و آگاهی تحولات بروز خبرهای جعلی و آنچه را در این حوزه می‌گذرد داشته باشد تا بتواند در قوانین و مقررات اعمال کند. در هر صورت وقتی که از حوزه اخلاق خارج می‌شویم طبق تجربه بشر به قانون می‌رسیم، اما این قوانین باید به‌روز باشد، انعطاف‌پذیر باشد و در حدی بازدارنده باشد که کسانی که در معرض قانون هستند نتوانند اقدام به این کار کنند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ به نظر نمی‌رسد که ساختن و تلاش برای نشر خبر جعلی ویژگی دوران ما

باشد. اما هم اندازه، هم حد انتشار و هم دایره نفوذ خبری به صورتی که در دوره کنونی وجود دارد قابل مقایسه با دوره گذشته نیست.

▶ هر کس هدفی را در انتشار خبر می‌بیند، روافع سربازان بی‌جیره و مواجب مبدعان اخبار جعلی هستند. مسئله خبر جعلی مسئله‌ای جدید نیست، اما از نظر قلمرو و دامنه نفوذ قابل مقایسه با دهه‌های گذشته نیست.

▶ کسانی که کالا یا خدمتی برای عرضه به مشتری دارند و می‌خواهند آن را مطلوب جلوه بدهند، می‌توان گفت از کسانی هستند که انگیزه‌های بیشتری برای نفوذ کردن خبرهای جعلی دارند.

نیت کوبیدن و انتقاد از اوضاع اقتصادی که به اعتقاد من این نرخ‌ها بعضاً ساختگی هستند. بنابراین به‌تناوب دیده می‌شود که این اخبار جعلی سیاست‌گذار را تحت تأثیر قرار داده است؛ همان‌گونه که دیدیم برای نرخ ارز جلساتی تشکیل شد، پایه نرخ ارز تغییر داده شد. حس من این است که لاف‌ل در کشور ما مسئولان اقتصادی خیلی تحت تأثیر این مسئله هستند.

■ آیا مسئولان ابزاری برای پایش و شناخت در اختیار ندارند که پیش از سیاست‌گذاری و

برنامه‌ریزی به شناخت درستی دست یابند؟

اینکه در حال حاضر تحت تأثیر قرار می‌گیرند به این معنا است که آن ابزار را در اختیار ندارند، اما به این معنا نیست که ابزاری وجود نداشته باشد. به‌طور عقلایی علم، آگاهی‌ها و دانسته‌های عالمانه‌ای که برای تصمیم‌گیری باید در اختیار سیاست‌گذار باشد یا سیاست‌گذار امکان و فهم استفاده از آنها را داشته باشد، کمک می‌کند که وقتی مسئله‌ای در بودجه، در برنامه و در قیمت‌ها پیش می‌آید، بتواند تشخیص دهد که تا چه حد با واقعیت‌های اقتصادی فاصله دارد یا تا چه حد با آن منطبق است. به گمان من از آنجایی که بخش عمده‌ای از سیاست‌گذاران ما بر اساس علایق و وابستگی‌های صرفاً سیاسی انتخاب می‌شوند، دانش و معلومات متناسب با فهم شرایط این چنینی در اختیار ندارند لذا از این حیث تحت تأثیر قرار می‌گیرند. اما من می‌گویم ابزاری به نام آگاهی و علم وجود دارد، ولی با این شرط که سیاست‌گذار یا به آن مجهز باشد یا فهم لزوم استفاده از نظر کارشناسی را که در این حوزه متخصص هستند داشته باشد. وقتی هردوی اینها غایب باشد طبیعتاً آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

■ در حوزه دولت چگونه این مسئله را ارزیابی می‌کنید؟ چرا که دولت می‌تواند نهادهای

رگولاتوری و پژوهش در اختیار داشته باشد که این دانش را تولید کند.

بله، همین‌گونه است، اما در حقیقت یک شمشیر دولبه است به این معنا که از یک‌طرف چون امکان دسترسی به نظام کارشناسی دارد می‌تواند به تدوینگری بپردازد، اما از طرف دیگر رویکرد و نگاه دولت و کارشناسانش هم مسئله مهمی است. به‌عنوان مثال اگر نظام کارشناسی در اختیار دولت یا سازمان‌های ستاد اقتصادی او بر آن باشند که آنچه در اقتصاد باید ساری و جاری باشد، مبتنی بر اقتصاد آزاد باشد، باید توجه کنند که آنچه آموخته‌اند مبتنی بر بازار آزاد بوده نه اقتصاد آزاد و بازار آزاد هم خود شریلی دارد. یعنی به‌عنوان مثال نمی‌شود گفت چون در کتاب‌های درسی بیان شده که قیمت‌ها را نظام عرضه و تقاضا تعیین می‌کند، بنابراین در شرایط تحریم ایران که امکان وارد کردن پول هم داده نمی‌شود باید نرخ ارز را عرضه و تقاضا تعیین کند. از این رو بدیهی است که اگر نظام کارشناسی نظام خبره و پخته‌ای نباشد لبه دیگر شمشیر هم عمل می‌کند و اتفاقاً آسیب بیشتری خواهد داشت. بنابراین من می‌گویم هم نظام کارشناسی لازم است و هم آن نظام کارشناسی باید مقتضیات اقتصادی را که می‌خواهد در موردش اظهار نظر کند به‌خوبی بشناسد و صرفاً مقلد آنچه از جای دیگری خوانده است نباشد.

■ برداشت من از گفته‌های شما این است که نظام اقتصادی ما بیش از آنکه از خبرهای جعلی

آسیب ببیند از نبود نظام کارشناسی و الگوی توسعه آسیب می‌بیند.

بله، همین‌طور است. ما تأثیر اخبار جعلی را رد نمی‌کنیم اما سهم این اخبار در مقایسه با سهم نظام کارشناسی خیلی کم است.

■ به نظر شما چه راه‌حلی برای جلوگیری از خسارت‌های وارده به اقتصاد وجود دارد؟

راه‌حل کوتاه‌مدتی به ذهن من نمی‌رسد، اما آنچه از نظر فردی باور دارم اخلاق است و این اخلاق هم باید بر بستر یک سواد رسانه‌ای بنشیند تا مخاطب تحت تأثیر هر خبری که می‌خواند قرار نگیرد و از تأثیر آن مصون بماند. البته اگر اخلاق جاری باشد به‌مراتب منابع انتشار اخبار جعلی هم کمتر خواهد بود چرا که افراد هر خبری را منتشر نمی‌کنند و اگر هم منتشر کردند خوانندگانی که هم اخلاق دارند و هم از سواد رسانه‌ای برخوردار هستند خود را ایمن می‌کنند. بنابراین اخلاق یک عامل مهم است. در جامعه ما اگر دین درست فهمیده شود چون حامی اخلاق هم هست، می‌تواند این نقش را داشته باشد، اما در مجموع جامعه تا حدود زیادی باید توسعه پیدا کند، یک توسعه اخلاقی مدار. من فکر می‌کنم جوامع توسعه‌یافته به‌مراتب کمتر تحت تأثیر اخبار جعلی قرار می‌گیرد.

■ به نظر می‌رسد که اخلاق شخصی و نفع‌طلبی نوعی جمع اضداد است. آیا شما این‌گونه

فکر نمی‌کنید؛ اصلاً چطور می‌شود اخلاق فردی را در کنار ترجیح نفع شخص داشت؟

نکته‌ای که شما می‌فرمایید خیلی مهم است اما پاسخش هم مهم است و هم شاید متناسب با این گفت‌وگو نباشد.

من در عرایضم گفتم که اخلاق یکی از اضلاع یا رئوس سه‌گانه ادیان توحیدی است. در

[نگاه حقوق دان]

قانون چه می گوید؟

جرم جعل و جایگاه آن در قانون مجازات عمومی



بهمن کشاورز

حقوق دان

چرا باید خواند:

اگر می خواهید بدانید
که قانون چه برخوردی
با اخبار جعلی و کسانی
که به هر دلیلی به این
اقدام دست می زنند دارد،
خواندن این مقاله به شما
توصیه می شود.

حکم جعل اخبار در قانون چیست؟

بهموجب ماده ۷۳۴ قانون مجازات عمومی در تعزیرات که به بحث جعل رایانه‌ای پرداخته، آمده است: هر کس به‌طور غیرمجاز مرتکب اعمال زیر شود، جاعل محسوب و به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک‌صد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هردو مجازات محکوم خواهد شد:

الف) تغییر یا ایجاد داده‌های قابل استناد یا ایجاد یا وارد کردن متقلبانه داده به آنها.

ب) تغییر داده‌ها یا علایم موجود در کارت‌های حافظه یا قابل پردازش در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا تراشه‌ها یا ایجاد یا وارد کردن متقلبانه داده‌ها یا علایم به آنها.

همچنین در ماده ۷۳۵ قانون مجازات عمومی در تعزیرات آمده است: «هر کس با علم به معجول بودن داده‌ها یا کارت‌ها یا تراشه‌ها از آنها استفاده کند، به مجازات مندرج در ماده فوق محکوم خواهد شد.»

بهموجب ماده ۷۴۴ از همان قانون، هر کس به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند، به‌نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هردو مجازات محکوم خواهد شد. چنانچه تغییر یا تحریف به‌صورت مستهجن باشد، مرتکب به حداکثر هردو مجازات مقرر محکوم خواهد شد. همچنین ماده ۷۴۶ قانون مقرر می‌دارد هر کس به‌قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به‌وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی اکاذیبی را منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به‌عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی به‌طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق یادشده به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت (در صورت امکان)، به حبس از نود و یک روز تا دو

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ شاید عدم پیگیری افراد در این موارد و احیاناً کثرت تعداد جرایم ارتکابی این بهانه را به دست می‌دهند که در صدد حذف ابزار به‌جای تعقیب و مجازات افراد بر آیند.

▶ موارد ارتکاب جرم چه رایانه‌ای و چه غیر آن به‌گونه‌ای است که مقامات قضایی عملاً قادر نیستند هر مورد را رأساً و شخصاً پیگیری کنند. باید فرد یا اشخاص ذی‌نفع خود در این مورد اقدام به اعلام شکایت کنند تا تعقیب قضایی شود.

▶ آنچه مسلم است نمی‌توان متوقع بود که جرایم مختلفی که به اشکال گوناگون ارتکاب می‌شوند بدون شکایت یا پیگیری تعقیب و مجازات شوند. هر چند این جرایم احیاناً موجب ضرر عمومی شوند و از جرایم غیر قابل گذشت شناخته شوند.

سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هردو مجازات محکوم خواهد شد.

ملاحظه می‌شود استفاده از ابزار یارانه باعث نمی‌شود نص کیفری، از اعمال این چنینی یعنی جعل و اشاعه معجول چشم‌پوشی کند. ضمناً قانون در ماده ۷۴۷ به بعد در موارد زیر برای اشخاص حقوق مسئولیت کیفری قابل شده است. چنانچه جرایم رایانه‌ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود:

الف) هرگاه مدیر شخص حقوقی مرتکب جرم رایانه‌ای شود.

ب) هرگاه مدیر شخص حقوقی دستور ارتکاب جرم رایانه‌ای را صادر کند و جرم به وقوع بپیوندد.

ج) هرگاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شود.

د) هرگاه تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم رایانه‌ای اختصاص یافته‌باشد.

تبصره ۱ - منظور از مدیر کسی است که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی را دارد.

تبصره ۲ - مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع مجازات مرتکب نخواهد بود و در صورت نبود شرایط صدر ماده و عدم انتساب جرم به شخص خصوصی فقط شخص حقیقی مسئول خواهد بود.

در خصوص اینکه نسبت به جرایم رایانه‌ای از این قبیل عملاً واکنشی نشان داده می‌شود، آمار دقیقی لااقل بنده ندارم اما آنچه مسلم است نمی‌توان متوقع بود که جرایم مختلفی که به اشکال گوناگون ارتکاب می‌شوند بدون شکایت یا پیگیری تعقیب و مجازات شوند. هر چند این جرایم احیاناً موجب ضرر عمومی شوند و از جرایم غیر قابل گذشت شناخته شوند. زیرا نسبت به موارد ارتکاب جرم چه رایانه‌ای و چه غیر آن به‌گونه‌ای است که مقامات قضایی عملاً قادر نیستند هر مورد را رأساً و شخصاً پیگیری کنند. باید فرد یا اشخاص ذی‌نفع خود در این مورد اقدام به اعلام شکایت کنند تا تعقیب قضایی شود.

شاید عدم پیگیری افراد در این موارد و احیاناً کثرت تعداد جرایم ارتکابی این بهانه را به دست می‌دهند که در صدد حذف ابزار به‌جای تعقیب و مجازات افراد بر آیند. به این معنا به‌جای اینکه در پی شناسایی و تعقیب و مجازات کسانی باشد که اخبار جعلی را از طریق فضای مجازی منتشر می‌کنند و از همین طریق احیاناً منتشر اشاعه اکاذیب می‌شود و یا احیاناً همچنان در قانون نیز آمده است اقدام به انتشار مطالبی می‌کنند که نتیجه آن کلاهبرداری و بردن مال غیره است، در صدد از بین بردن ابزار اطلاع‌رسانی بر آیند. مانند اینکه اگر مثلاً از اتومبیل برای آدم‌ربایی یا برای ترور یا برای حمل اموال مسروقه یا برای جابه‌جایی مواد مخدر استفاده شد و احیاناً این موارد از چند مورد فراتر رفت ما قایل به آن شویم که به‌طور کلی استفاده از اتومبیل ممنوع شود تا کسی نتواند با استفاده از آن مرتکب جرایم شود. ■

[نگاه علم ارتباطات]

با تشکل‌های روزنامه‌نگاری به جنگ خبرهای جعلی بروید

گفت‌وگو با حسینعلی افخمی درباره فراگیر شدن پدیده «اخبار جعلی» در دنیای رسانه‌ای امروز

■ چقدر این خبرهای جعلی در تعیین سیاست و خط‌مشی دولت‌ها با جریان‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و چگونه؟

تعداد و اندازه خبرهای جعلی مهم نیست، بلکه زمان و شدت آنها بیشتر مهم است. گاه در شب رأی‌گیری یک



خبر جعلی منتشر می‌شود. اثرات این خبر می‌تواند سرنوشت یک کشور را تغییر دهد.

■ افکار عمومی و مردم در چنین فضایی چگونه می‌توانند راست و دروغ را از هم تشخیص دهند؟

برای دفاع از افکار عمومی نسخه خاصی وجود ندارد. آزادی بیان و تضارب آرا روش‌های مناسبی برای تشخیص راست از دروغ است؛ اگر دولت‌ها بتوانند از آنها پاسداری کنند و حقیقت‌اولین قربانی نباشد.

■ چقدر برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اصلی دولت‌ها، برنامه‌ریزان و حتی قانون‌گذاران با شیوع اخبار جعلی در فضا آسیب‌پذیر می‌شود؟

مسئولان روابط عمومی در نهادهای سیاسی و اجرایی با رصد بموقع و اطلاع‌رسانی صحیح می‌توانند از این آسیب‌های فرضی و احتمالی جلوگیری کنند. در شرایط بحران و زمان جنگ کارها دشوارتر است. تقویت پاسخ‌گویی راه جلوگیری از بحران‌های ارتباطی است. هروقت دولت‌ها رسانه‌ها را متهم می‌کنند ابتدا باید به صداقت آنها شک کرد، بعد پرونده متهمان را بررسی کرد.

■ در الگوی رسانه‌ای ایران با ساختار ضعیف و شکننده، راستی‌آزمایی اخبار و محتوای آن چگونه ممکن است؟

در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل رسانه‌های ایران وابستگی اقتصادی آنها به منابع ناشناس یا رانه دولتی و عدم شفافیت عملکرد مالی آنهاست که اعتماد عمومی را سلب کرده است. در مرحله بعد فقدان احزاب قدرتمند و رسانه‌هایی با هویت سیاسی مشخص است. هم‌اکنون بار اصلی مسئولیت ظاهراً بر دوش رسانه‌های دولتی و دولت‌پناه است که حاشیه امنیتی بالاتری دارند. فقر حاکم بر دست‌مزد حرفه‌ای و وجود تله‌ها و بسته‌های تطمیع، سلامت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، کارشناسان روابط عمومی و مبلغان را در فرایند تولید و توزیع و نشر اخبار جعلی شکننده‌تر کرده است. باید قدرت صنوف کارکنان ارتباطی کشور را افزایش داد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ بزرگ‌ترین مشکل رسانه‌های ایران وابستگی اقتصادی آنها به منابع ناشناس یا رانه دولتی و عدم شفافیت عملکرد مالی آنهاست که اعتماد عمومی را سلب کرده است.

▲ فقر حاکم بر دست‌مزد حرفه‌ای و وجود تله‌ها و بسته‌های تطمیع، سلامت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، کارشناسان روابط عمومی و مبلغان را در فرایند تولید و توزیع و نشر اخبار جعلی شکننده‌تر کرده است.

▲ خبر جعلی به درازای عمر ارتباطات بشر قدمت دارد. هر چه سرعت انتشار آن بیشتر شده به اهمیت آن افزوده شده است.

حدود دو سال است که اخبار جعلی یا «فیک نیوز» به موضوع بحث‌برانگیز در عرصه رسانه‌ای تبدیل شده است. گاهی احزاب سیاسی و دولت‌ها با همین اخبار جعلی، در انتخابات دیگر کشورها دخالت کرده‌اند یا بر رقیب خود پیروز شده‌اند و گاه نیز این‌طور شنیده می‌شود که دولت‌ها با جعلی خواندن اخبار رسانه‌های ریشه‌دار، می‌خواهند از قدرت رسانه‌ها بکاهند. حسینعلی افخمی استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی در این زمینه پاسخ می‌دهد.

■ منظور از اخبار جعلی (فیک نیوز) در دوره جدید چیست؟

محتوای نادرست، جعلی (غیرواقعی)، دستکاری‌شده و دروغ که در قالب و ژانر خبر از طریق رسانه‌ها از جمله رسانه‌های جدید تولید و منتشر می‌شود. مورد توجه قرار گرفته است چون می‌تواند فعالیت‌های عادی یک سازمان، جامعه یا کشور را مختل کند. ضمناً با هدف‌های جلب توجه، افزایش تیراژ، فروش، سود بیشتر و گاه تخریب رقبا و ضربه زدن به آنها دنبال می‌شود.

■ خبرهای جعلی بیشتر توسط چه کسانی ساخته و پرداخته می‌شود و در چه حوزه‌هایی مورد توجه است؟

افراد حرفه‌ای که تعهدی به تشکل‌های حرفه‌ای ندارند. یا سازمان‌ها و نهادهای دولتی، تجاری و رسانه‌ای که می‌توانند با فکر می‌کنند که قدرتی فراتر از قانون داشته باشند، عاملان اصلی اخبار جعلی هستند. گاه ابزاری برای باجگیری است. گاه برای انحراف افکار عمومی و آدرس غلط دادن است.

■ آیا مفهوم خبر جعلی به دوران استیلای شبکه‌های اجتماعی بازمی‌گردد و یا قبل از آن هم از این مفهوم برای بیان مقاصد استفاده می‌شده است؟

خبر جعلی به درازای عمر ارتباطات بشر قدمت دارد. هر چه سرعت انتشار آن بیشتر شده به اهمیت آن افزوده شده است.

■ تفاوت اخبار جعلی با انواع شایعات چیست؟

گاه به یکدیگر شبیه‌اند. اما هر خبر جعلی نمی‌تواند به شایعه تبدیل شود.

■ در شرایط استیلای اخبار جعلی، چقدر رسانه‌های اصلی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و یا برای راستی‌آزمایی خبر چه ابزارهایی را در دست دارند؟

حاکمیت قانون، تقویت تشکل‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، روابط عمومی، و تبلیغات در عرصه ملی برای همه رسانه‌ها اعم از سنتی (تربوین‌ها)، چاپی، رادیو-تلویزیونی و اینترنتی. تا تشکل حرفه‌ای نباشد نمی‌توان از تعهد حرفه‌ای صحبت کرد.

■ در این شرایط آیا جریان اطلاعات از دست رسانه‌های اصلی خارج شده و در اختیار روابط عمومی‌ها قرار گرفته است؟

روابط عمومی‌ها هم می‌توانند عامل تولید خبرهای جعلی باشند. در شرایط فقدان حاکمیت قانون یا سلطه زور و زور هم می‌توانند با پاسخ‌گویی بموقع و رصد کردن اخبار جعلی و تصحیح و تکذیب آنها عاملی برای خنثی کردن اخبار جعلی باشند.

■ گفته می‌شود برخی از دولت‌ها برای مشروعیت‌زدایی از رسانه‌ها دست به چنین کاری می‌زنند. آیا پژوهشی انجام شده که چه ساختارهایی چنین می‌کنند؟

معمولاً قدرت‌ها چه در قالب احزاب حاکم و چه در شکل توتالیتر یا رسانه‌های آزاد مخالفان. موارد مستندی در نوشته‌های نوام چامسکی دیده می‌شود. قدرت فقط سیاسی نیست.

[نگاه جامعه‌شناس تاریخی]

دروغ، تهدیدی برای همه

جامعه در کدام مسیر گام برمی‌دارد؟



نصرالله پورمحمدی املشی

دانشیار و عضو هیئت علمی
دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

چرا باید خواند:

تاریخ رگه‌هایی از

دروغ‌گویی جامعه

دارد و درسی درباره

راست‌گویی، در این مقاله

نگاهی جامعه‌شناختی و

تاریخی به دروغ و جعل

خبر شده است، آن را

بخوانید.

۱ اخبار جعلی (fake news) به همه خبرهایی گفته می‌شود که واقعیت ندارد اما برای جهت دادن به افکار عمومی جامعه یا بخشی از افکار جامعه بیان می‌شود. بیان و انتشار اخبار جامعه‌نیزمند شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که در جامعه وجود داشته و دارد. وقتی شرایط جامعه به گونه‌ای باشد که خبرهای جعلی خریدار دارد، شنونده می‌پذیرد یا بخشی از آن را می‌پذیرد یا حتی برای شنیدن و جست‌وجو کردن آن وقت می‌گذارد در چنین شرایطی راولیان و منتشرکنندگان اخبار جعلی اقدام می‌کنند و جامعه را به سمتی هدایت می‌کنند که با اهداف آنان هماهنگ است. ساختن خبر جعلی مانند هر اقدام دیگر برای دستیابی یا رسیدن به اهدافی صورت می‌گیرد هیچ جمله‌ای بی‌هدف نیست گاهی اهداف این اخبار جعلی آنی و زودرس است و گاهی نیز بلندمدت و روشمند خواهد بود. همچنین گاهی اخبار جعلی برای رسیدن به اهداف سیاسی یا اجتماعی است یا برای رسیدن به منافع اقتصادی. آنچه در این زمینه قابل تأمل است اینکه زمانی این اخبار رواج پیدا می‌کنند که اعتماد و اعتباری برای اخبار رسمی و معمول وجود ندارد یا ضعیف شده است. در چنین شرایطی می‌توانند با تولید و انتشار اخبار جعلی به کنش‌های سیاسی و اقتصادی و... جامعه جهت بدهند و آن را به مسیری هدایت کنند که دوست دارند و با اهداف آنان سازگار است.

۲ خبرهای جعلی توسط افرادی طرح می‌شود که اهداف شخصی یا گروهی را دنبال می‌کنند. گاهی طراحان و منتشرکنندگان اخبار جعلی محفل‌های غیررسمی می‌توانند باشند و گاهی این اخبار توسط احزاب و گروه‌هایی مطرح می‌شوند که در رقابت‌های سیاسی شکست‌خورده‌اند و برای اینکه بتوانند در مدیریت اجرایی جامعه اختلال ایجاد و رقیب را دچار بحران کنند اقدام به انتشار اخبار جعلی می‌کنند. اگرچه اخبار جعلی سابقه‌ای پیش از پیدایش و شروع فعالیت شبکه‌های اجتماعی دارد اما با پیدایش شبکه‌های اجتماعی، هم زمینه‌های آن بیشتر شده است هم از منظر تنوع و تکرار در جامعه رو به ازدیاد است. به خاطر اینکه ابزار چنین کاری در اختیار همگان هست. دیگر پخش خبر انحصاری نیست یا دولتی نیست. هرچند شبکه‌های دولتی و رسمی نیز گاهی خواسته یا ناخواسته در دامن چنین اخباری گرفتار می‌شوند یا خود منشأ چنین خبرهای بی‌اساسی خواهند بود.

۳ شایعه یعنی خبری که واقعیت ندارد. وقتی فراگیر می‌شود یعنی شیوع یافته است. دروغ می‌تواند فردی باشد یا شخصی باشد اما شایعه هم دروغ است و هم فراگیر است و از محدوده یک فرد یا یک خانواده و یا یک اداره بیشتر برد دارد. لذا تأثیر شایعه نیز بیشتر است و پیامدهای اجتماعی یک شایعه خیلی بیشتر از یک دروغ است اما اخبار جعلی هم از ویژگی دروغ برخوردار است و هم کارکرد اجتماعی، فرهنگی و... شایعه را به همراه خواهد داشت. دروغ‌گویی در جامعه ایران رواج دارد ولی این معطوف به توده مردم ایران نیست بلکه ناشی از پیشینه‌ای است که گروهی با دروغ و اخبار جعلی افکار عمومی جامعه را جهت داده‌اند و به اهداف خود رسیده‌اند ولی غافل‌اند از اینکه چنین رفتار اجتماعی در درازمدت مفید و مؤثر نخواهد بود. جامعه نتیجه کنش اجتماعی افراد است و کنش جمعی افراد بر مبنای اخلاقی شکل می‌گیرد و هدایت می‌شود نه بر مبنای دروغ و شایعه.

۴ اخبار جعلی هم منشأ داخلی دارد و گاهی هم می‌تواند منشأ خارجی داشته باشد ولی در چنین مواقعی شرایط داخلی برای پذیرش آنها باید فراهم باشد. بدون تردید با پیدایش

شبکه اینترنتی، ماهواره و شبکه‌های اجتماعی گوناگون دیگر کسی نمی‌تواند اخبار را انحصاری در اختیار داشته باشد. وقتی رئیس‌جمهور جامعه به‌عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور اعلام می‌کند همه شما باید یک خبرنگار یا رسانه خبری باشید در پشت این جمله حقیقت بزرگی نهفته است و بیانگر این واقعیت است که تلویزیون رسمی یا خبر را اعلام نمی‌کند و یا ناقص بیان می‌کند و یا دروغ اعلام می‌کند. این وظیفه رسانه رسمی و ملی است که اعتماد و اعتبار مردم را جلب کند و نگذارد مردم به رسانه ملی خود بی‌اعتماد شوند. رسانه ملی یعنی رسانه‌ای که منافع ملی را دنبال کند نه منافع گروهی را. در مراسمات مذهبی و یا ملی می‌بینیم در رسانه ملی حضور سخنرانان و مناظره‌کنندگان گروه‌های سیاسی شکست‌خورده در انتخابات بیشتر است و این یعنی بی‌توجهی به افکار عمومی و در ادبیات انتقادی حتی می‌توان گفت توهین به افکار عمومی... یا وقتی گاهی اخبار اول توسط شبکه‌های اجتماعی و یا شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شود و بعد از چند روز یا چند ساعت توسط رسانه ملی پخش می‌شود که خودبه‌خود زمینه را برای پخش و پذیرش اخبار جعلی بیشتر در جامعه فراهم می‌کند.

۵ ساختارهای نامتوازن اجتماعی، که همواره با تحلیل‌های پارادوکسی درصدد مجاب کردن مردم هستند و فهم عمومی را نادیده می‌گیرند توده مردم را به سمت دروغ و اخبار جعلی سوق می‌دهند. جامعه‌ای که در آن مردم مبنای پذیرش و یا عدم پذیرش را استدلال عقلی می‌دانند بدون دلیل و تحلیل اخبار را نمی‌پذیرد و یا کمتر می‌پذیرد و کمتر در دام این اطلاعات نادرست گرفتار می‌شود. البته برای مثال تعدادی مقاله و آثار هست که در تحلیل اخبار جعلی باز به ترامپ برمی‌گردند و به اقدامات او رفرنس می‌دهند درحالی‌که ریشه‌های این اخبار و پذیرش آن را باید در اقدامات و عملکرد داخلی جست‌وجو کرد.

۶ به نظر می‌رسد هرچه جامعه از واکنش‌های عاطفی و احساساتی فاصله بگیرد و به کنش‌ها و واکنش‌های عقلی و منطقی رو آورد بهتر می‌تواند راست را از دروغ تفکیک کند. چراکه در رفتار برخاسته از فهم و شعور اجتماعی، فرصت و زمان بیشتری نیازمند است لذا در چنین شرایطی به اندازه کافی فرصت هست که شنونده خبر را از ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار دهد و درصد خطای انسانی کاهش یابد. اگر بخواهیم چنین شرایطی را فراهم کنیم هم در آموزش و هم در برنامه‌های تلویزیونی مردم را به صبر در گفتار و صبر در کردار ترغیب و تشویق کنیم.

۷ اگر فضا برای انتشار اخبار جعلی تداوم یابد اساساً همه برنامه‌های دولت و همه کنش‌های فکری و فرهنگی روشنفکران با مشکل و حتی بحران روبه‌رو خواهد شد. و میزان مشکلات بستگی دارد به میزان پذیرش اخبار جعلی در جامعه. اخبار جعلی تیغ دولبه است که برای همه ضرر دارد چه آنهایی که طرح می‌کنند و چه گروه‌هایی که علیه آنها مطرح می‌شود. چون اخلاق و ارزش‌های انسانی و اجتماعی را از بین می‌برد و اگر در سطح جهان مطرح شود باز جامعه جهانی را با بحران روبه‌رو خواهد کرد لذا اخبار جعلی در هر سطحی باشد و در هر زمینه‌ای باشد در بلندمدت آسیب‌های جدی به همراه خواهد داشت. هرچند گروه‌های سیاسی بتوانند در کوتاه‌مدت به اهداف خود دست یابند. تنها راه‌هایی از دروغ، اخبار جعلی و شایعه، شفاف‌سازی در سیستم اطلاع‌رسانی کشور است. باید اخبار و اطلاعات در کوتاه‌ترین زمان، راست‌ترین شکل و درست‌ترین روش ممکن در اختیار مردم قرار گیرد. باید برای شعور شنیداری، گفتاری و کرداری مردم احترام و اعتبار قابل شوم و این فرصت را به جامعه بدهیم که خود بشود، درست فکر کند و منطقی اقدام کند. در نظام اطلاع‌رسانی و یا تبلیغی نباید خرافات، اوهام و یا جملات غیرمنطقی به کار برد. اگر فرایند آموزش، تبلیغ و ترویج و اطلاع‌رسانی در زمینه‌های مختلف بر مبنای استدلال و عقل باشد و روشمند صورت بگیرد کمتر کج‌اندیشان خواهند توانست با اخبار جعلی افکار عمومی را متعصب کنند؛ اما اگر مبنای استدلال و تحلیل در رسانه ملی الهام‌گرفته از خواب و رؤیا و خیالات و احساسات و... باشد همواره افکار عمومی با اخبار جعلی و شایعه‌پراکنی دچار بحران و تشویش خواهد شد و زمینه برای دروغ‌گویی و شایعه‌سازان فراهم خواهد بود. ■

..... نگاه



بورس با وجود رکود چگونه رشد می کند؟

اختلال در دماسنج اقتصاد

شاخص کل بورس اوراق بهادار در سال ۹۷ از کانال ۱۰۰ هزار واحد گذشت و رکوردی تاریخی را بر جای گذاشت. در ظاهر حال تالار شیشه ای با وجود تمام اتفاقات ناگوار اقتصادی در یک سال اخیر خوب است اما یک سوال بزرگ وجود دارد؟ مگر بورس محل خرید و فروش سهم شرکت ها نیست؟ در شرایطی که شرکت های مختلف ایرانی با انواع و اقسام مشکلات دست و پنجه نرم می کنند، چطور قیمت سهام آنها رشد می کند؟

امیدوارترین در ایران

شاخص کل بورس به دلیل انتظار مثبت از آینده رشد می کند

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

بازار سرمایه را

دماسنج اقتصاد

می دانند. وضع اقتصاد

خوب نیست اما

دماسنج رشد را نشان

می دهد. دلیل این

تناقض چیست؟

در رفتن فنر نرخ ارز، افزایش قیمت مسکن، خودرو و دیگر کالاها، تشدید فشارهای بین المللی، و سرکشی نرخ سکه و طلا اتفاقاتی است که اقتصاد ایران با گشت و پوست آن را در سال ۹۱ تجربه کرده است. نرخ انواع ارزهای خارجی در تابستان سال ۹۰ جابه جا شده بود اما در سال ۹۱ دلار نرخ ۴ هزار تومان را هم به نام خود ثبت کرد که در زمانه خودش، قیمت بالایی محسوب می شد. هرچند دلار در آن سال بالاخره در محدوده ۳ هزار و ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان آرام گرفت اما جهش نرخ ارز و چندین نوبت شدن آن ارزش پول ملی را کم کرد و البته پیامد تلاطم های ارزی به دیگر بازارها از جمله خودرو، مسکن و حتی خشکبار هم کشیده شد.

یکی از مهم ترین گرانی ها در سال ۹۱ در بازار سکه رخ داد. سکه تمام بهار آزادی طرح جدید در آن سال رکورد زد و با نرخ بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به فروش رسید. دولت به عنوان تنظیم کننده بازار سکه قدم پیش گذاشت و تلاش کرد با اجرای پیش فروش سکه از التهاب بازار کم کند اما قیمتی که دولت برای سکه پیش فروش در نظر گرفت، یعنی قیمت بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان این پیام را می رساند که حتی بانک مرکزی هم آمیدی به کاهش قیمت سکه ندارد. افزایش نرخ ارز و قیمت طلا در بازارهای جهانی علاوه بر رگولاتوری نامناسب دولت به کمک آمد و سکه تمام بهار آزادی با نرخی بالا با سال ۹۱ خداحافظی کرد.

بازار به هم ریخته دیگر در دومین سال دهه ۹۰، بازار مسکن بود که با وجود رکود، به رشد قیمت ها رسید. به طور متوسط قیمت هر متر مربع واحد مسکونی در شهر تهران در سال ۹۱، دو تا سه برابر شد. هرچند دولت وقت تلاش کرده بود با عرضه مسکن مهر، به تقاضای همیشگی سرپناه پاسخ دهد اما مشکلات این طرح و ناتمام ماندن بخش عظیمی از آن،

دولت را ناکام گذاشت.

تنش اقتصادی دیگر در سال ۹۱ در بازار خودرو رخ داد یعنی زمانی که قیمت پراید به بیش از ۲۰ میلیون تومان رسید. این اتفاق غیر قابل باور در ابتدای دهه ۹۰ با افزایش میزان واردات خودروهای لوکس همراه بود. قیمت خودرو در بازار داخلی در پایان سال ۹۱ کمی کاهش یافت، اما این کاهش با فشار بر خودروسازانی همراه بود که از عدم حمایت دولت وقت گله داشتند.

گرانی در سال ۹۱ همه بازارها را درگیر کرد. پسته ایرانی در این سال با قیمت بیش از ۶۰ هزار تومان برای هر کیلو به فروش رسید و کار به تحریم خرید پسته و آجیل کشید. هرچند در سال ۹۱ دولتی با شعار عدالت و مساوات اجتماعی فعالیت می کرد اما قیمت انواع خوراکی ها هم در سبد خانوار افزایش پیدا کرد. گرانی در آن سال حتی کالاهای اساسی را هم درگیر کرد. میوه هایی مثل موز با افزایش قیمت به فروش رسید و مردم برنج، مرغ و گوشت را گران تر خریدند یا حتی در بعضی موارد این اقلام کمیاب شده بود. سال ۹۱ به زعم بعضی کارشناسان سالی بود که اقتصاد ایران در آن موتور سوزاند چرا که شاخص تورم در آن سال به بیش از ۳۲ درصد رسید.

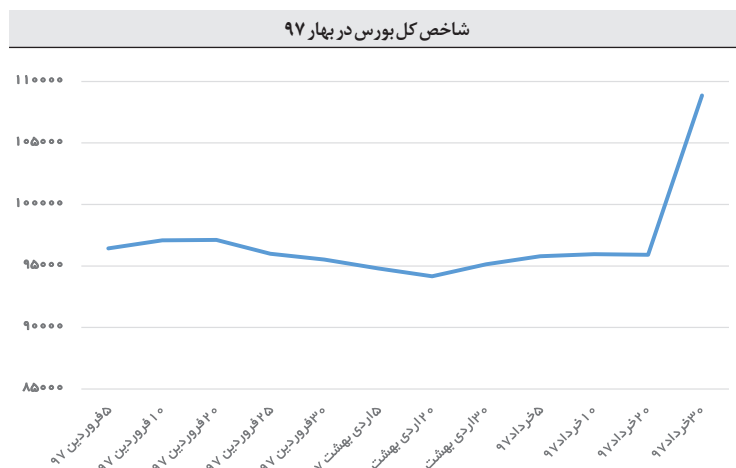
در آن سال این سیل نقدینگی بود که وارد بازارها می شد و ویرانی گرانی را بر جای می گذاشت. نقدینگی در سال ۹۱ به ۴۳۸ هزار میلیارد تومان رسید و نسبت به سال ۹۰، ۳۰ درصد رشد یافت. سال ۹۱ در اقتصاد ایران سال ثبت رکوردهای بالای مختلف بود اما در بین تمام رکوردها، این رکورد بازار سرمایه بود که به نظر خداحافظی باشکوهی با سال موتورسوزی اقتصاد ایران به نظر می رسید. در این بازار هم حرف از افزایش بود اما افزایش شاخص کل.

در کمال تعجب، شاخص کل بازار سرمایه ای که به زعم بعضی دماسنج

آمار شاخص های بازار سرمایه در سال ۹۶

شرح	کل	بازار اول	بازار دوم	قیمت	صنعت	مالی	شناور آزاد	۳۰ شرکت بزرگ	میانگین ۵۰ شرکت فعال تر	میانگین ساده ۵۰ شرکت فعال تر	شاخص (هم وزن)	شاخص کل هم وزن
سال جاری	۹۶،۲۹۰	۶۸،۱۲۴،۳	۲۰۶،۴۸۷،۰	۳۰،۵۳۳،۶	۸۶،۰۸۱،۸	۱۱۹،۱۷۵،۸	۱۰۳،۱۳۶،۵	۴،۲۹۲،۷	۴،۰۳۶،۳	۲۱۴،۳۳۶،۴	۱۲،۸۵۴،۷	۱۷،۲۷۱،۴
میزان تغییر سال	۱۹،۰۶۰	۱۳،۶۶۴	۴۰،۱۱۶	۳،۷۰۷	۱۹،۹۸۱	۱۲،۶۹۰	۱۸،۴۱۱	۱،۱۹۵	۱،۰۰۱	۵۷،۰۴۱	۴۷۸	۱،۵۴۹
درصد تغییر سال	۲۴،۷	۲۵،۱	۲۴،۱	۱۳،۸	۳۰،۲	۹،۶	۲۱،۷	۳۸،۶	۳۳،۰	۳۶،۳	۳،۹	۹،۸
سال گذشته	۷۷،۲۳۰	۵۴،۴۶۰	۱۶۶،۳۷۱،۴	۲۶،۸۲۶،۴	۶۶،۱۰۰،۴	۱۳۱،۸۶۵،۶	۸۴،۷۲۵،۱	۳،۰۹۷،۹	۳،۰۳۴،۸	۱۵۷،۲۹۵،۰	۱۲،۳۷۶،۸	۱۵،۷۲۲،۸
ابتدای سال	۷۷،۲۳۰	۵۴،۴۶۰	۱۶۶،۳۷۱،۰	۲۶،۸۲۶،۴	۶۶،۱۰۰،۴	۱۳۱،۸۶۵،۰	۸۴،۷۲۵،۱	۳،۰۹۷،۹	۳،۰۳۴،۸	۱۵۷،۲۹۵،۰	۱۲،۳۷۶،۸	۱۵،۷۲۲،۸
میزان تغییر از ابتدای سال	۱۹،۰۶۰	۱۳،۶۶۴	۴۰،۱۱۶	۳،۷۰۷	۱۹،۹۸۱	۱۲،۶۸۹	۱۸،۴۱۱	۱،۱۹۵	۱،۰۰۱	۵۷،۰۴۱	۴۷۸	۱،۵۴۹
درصد تغییر از ابتدای سال	۲۵	۲۵	۲۴	۱۴	۳۰	۹،۶	۲۲	۳۹	۳۳	۳۶	۴	۱۰

نقدینگی در سال ۹۱ به ۴۳۸ هزار میلیارد تومان رسید و نسبت به سال ۹۰، ۳۰ درصد رشد یافت. سال ۹۱ در اقتصاد ایران سال ثبت رکوردهای بالایی مختلف بود اما در بین تمام رکوردها، این رکورد بازار سرمایه بود که به نظر خداحافظی باشکوهی با سال موتورسوزی اقتصاد ایران به نظر می‌رسید.



آمار کلی بورس در سال ۹۶			
شرح	سال ۹۵	درصد تغییر	از ابتدای سال ۹۶ تا پایان اسفندماه همان سال
ارزش کل معاملات (میلیارد ریال)	۶۳۸،۵۴۰	۱	۶۳۴،۱۲۰
حجم کل معاملات (میلیون سهم)	۲۵۶،۷۷۲	۲	۲۶۲،۹۹۹
دفعات معامله	۱۵،۷۴۶،۷۷۷	(۱)	۱۵،۵۶۳،۹۲۲
روزهای فعالیت	۲۴۲	۰،۴	۲۴۱

درصد را تجربه می‌کردند.

بعضی کارشناسان از این می‌گفتند که بورس به دلیل عدم اعتماد سرمایه‌گذاران به بازارهای موازی از جمله دلار و سکه رونق گرفته است و از سوی دیگر گزارش دهی شرکت‌های بورسی براساس اصلاح قوانین شکل شفاف‌تری به خود می‌گرفت و این مسئله خودبه‌خود به تقویت شاخص کل بورس کمک می‌کرد.

نکته دیگر این بود که در سال ۹۵ برای مدت طولانی نماد بعضی بانک‌ها در بازار سرمایه بنا به خواست بانک مرکزی بسته مانده بود. بانک مرکزی در سالی که ساماندهی وضعیت بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری را کلید زد، از بانک‌ها خواست تا گزارش‌های شفاف ارائه کنند و در صورت‌های مالی، مقررات جدید مورد نظر بانک مرکزی را اعمال کنند. در واقع توقف نمادهای راهی برای فشار بیشتر بر بانک‌ها برای قانون‌پذیرتر شدن بود اما به دلیل مدت‌زمان طولانی توقف نماد، به بی‌اعتمادی سهام‌داران و فعالان بورسی منجر می‌شد. در سال گذشته سازمان بورس در فرایند اصلاحات قانونی داخلی تصمیم گرفت توقف طولانی مدت نمادها را تعطیل کند. اصلاحاتی از این دست در کنار اقداماتی مثل کاهش نرخ سود بانکی و البته افزایش نرخ ارز در تحلیل‌ها به عنوان عوامل موثر بر رونق بازار سرمایه معرفی می‌شد.

خوش‌بینی‌ها البته نسبت به رشد شاخص کل بورس در حالی ادامه داشت که این شاخص در سه فصل گذشته از سال ۹۶، ۲۴ درصد رشد یافته بود. با وجود این، بسیاری شاخص کل را معیار درستی برای تحلیل واقع‌بینانه بورس در نظر نمی‌گرفتند و معتقد بودند باید به بازدهی شاخص قیمت توجه کرد.

علی سنگینیان، رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران در

اقتصاد ایران است، در شرایطی که انواع و اقسام مشکلات تولید را درگیر کرده بود، تا کانال ۳۰ هزار واحد ارتفاع گرفت. این در حالی بود که به گفته کارشناسان اقتصاد ایران در سال‌های ۹۱ و ۹۲، ۸ درصد کوچک شد چراکه در این سال‌ها به رشد منفی رسیدیم که حتی در زمان جنگ هم اتفاق نیفتاده بود. در ادامه در دی‌ماه سال ۹۲، بورس تهران رکوردی تاریخی را به ثبت رساند و به کانال ۸۹ هزار واحد رسید.

اکنون بیش از پنج سال از تجربه گرانی پرابد و پسته می‌گذرد و مردم ایران دور تازم‌های از گرانی‌ها را تجربه می‌کنند اما باز شاخص کل بازار سرمایه رکورد زده و تا کانال ۱۰۰ هزار واحد ارتفاع گرفته است. بعضی تحلیل‌ها می‌گویند نقدینگی سرگردان در جامعه اقتصادی ایران از این بازار به آن بازار می‌ریزد و شاخص‌ها را تغییر می‌دهد اما در مورد بازار سرمایه نمی‌توان اینقدر ساده نظر داد چراکه سرمایه‌گذاران غیر حرفه‌ای که به راحتی در بازار سکه و ارز خرید و فروش می‌کنند با پیچیدگی‌های بازار سرمایه آشنا نیستند. بازار سرمایه در حالی رشد می‌کند که گزارش روشنی از وضعیت تجارت و تولید شرکت‌های بزرگ و کوچک بورسی منتشر نشده است.

بیدار کردن غول نقدینگی

مشابه آنچه در سال ۹۱ برای اقتصاد پیش آمد، در سال ۹۶ رخ داده و به سال ۹۷ هم سرایت کرده است. از همان ابتدای فعالیت دولت روحانی و تشدید رکود اقتصادی، خواسته جدی بسیاری از فعالان اقتصادی از دولت این بود که هرچه سریع‌تر نرخ سود سپرده‌های بانکی کاهش پیدا کند. این خواسته البته بعد با توافق کارشناسی نشده بانک‌ها به اجرا درآمد و در شهر یوروم سالی که گذشت به طور جدی با نظارت بانک مرکزی دنبال شد.

به این ترتیب بیدار کردن غول نقدینگی بدون هیچ آمادگی کار دست همه داد چراکه نقدینگی سپرده‌های بانکی، به سودی بیش از ۱۵ درصد روانه بازار سکه و ارز شد و آن را به تلاطم کشید. صاحبان سرمایه‌های خرد به امید سود بیشتر وارد وادی سکه و ارز شدند و البته تکه‌های دیگری مثل عدم تسهیل روابط مالی بین‌المللی بانک‌های ایرانی، افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی، احتمال خروج ترامپ از برجام در سال گذشته و وقوع این اتفاق در سال جاری پازل را تکمیل کرد.

بحران افزایش نرخ انواع کالاهای خارجی در کنار کاهش میزان تولید و افزایش قیمت کالای ایرانی به دلیل مشکلاتی که بیش از ۱۰ سال گریبان صنایع را گرفته بود، در چند ماه اخیر عمیق‌تر شده است اما در این بین شاخص کل بازار سرمایه رشد کرده است. اکنون سوال اینجاست که در وضعیت کنونی اقتصاد و با وجود مشکلات ریز و درشت شرکت‌های بزرگ و کوچک، چگونه ارزش سهام افزایش یافته و دماسنج اقتصاد ایران رونق را نشان می‌دهد.

چرا بورس رشد می‌کند؟

از پاییز سال گذشته بازار سرمایه به رشد روی خوش نشان داد. تا دی‌ماه سال ۹۶ بورس اوراق بهادار تهران به بازدهی ۲۷ درصدی رسید. هرچند بورس در سال ۹۵ به بازدهی منفی رسیده بود اما سال ۹۶ سال جبران کاستی‌های گذشته بود. بررسی روند صنایع بورسی از ابتدای سال ۹۶ تا دی‌ماه همان سال نشان می‌داد که در میان ۳۷ صنعت مورد بررسی معاملات ۲۰ صنعت رشد کرده اما معاملات ۱۵ صنعت افت کرده است. در میان صنایع مختلف این پالایشی‌ها بودند که به بیشترین بازدهی رسیدند. بازدهی پالایشی‌ها در سال گذشته به بیش از ۸۰ درصد در بازار اوراق بهادار رسیده بود و پس از آن، فلزی‌ها قرار داشتند که بازدهی بیش از ۷۵

در وضعیت کنونی اقتصاد و با وجود مشکلات ریز و درشت شرکت‌های بزرگ و کوچک، ارزش سهام افزایش یافته و دماسنج اقتصاد ایران رونق را نشان می‌دهد

از عوامل
اقتصادی‌ای که
در سال گذشته
بر رشد بورس اثر
گذاشته بود، تنها
رشد نرخ ارز باقی
مانده است، رشدی
که به افزایش ارزش
سهام شرکت‌های
صادرکننده و
تقاضای سهام
آنها در بازار
سرمایه‌انجامید
و به رشد شاخص
دامن زد

گفت‌وگو با سایت خبری اتاق از این گفته بود که شاخص کل به نوعی در تحلیل وضعیت واقعی بازار سرمایه گمراه‌کننده است چراکه بازده حاصل از سود نقدی را هم در خود دارد اما شاخص قیمت که شاخص بهتری برای بررسی وضعیت است در سه فصل گذشته از سال ۹۶ تنها ۱۴ درصد رشد یافته که هر چند امیدوارکننده است اما معادل بازده حاصل از سپرده‌گذاری در بانک‌هاست.

نکته دیگر اینکه تمام صنایعی که در بازار بورس سهامشان را به فروش می‌رسانند با رشد ارزش سهام یا افزایش حجم معاملات روبه‌رو نشده بودند و در واقع بورس به یک رشد بخشی رسیده بود، بازدهی در بورس تهران بیشتر نصیب سرمایه‌گذارانی شده بود که سهام شرکت‌های پالایشی و فولادی و پتروشیمی را خریده بودند، نه شرکت‌های خودرویی یا بانک‌ها. شاخص دیگری که نشان می‌داد باید در مورد رشد شاخص کل بازار سرمایه با احتیاط بیشتری صحبت کرد، شاخص مالی است که در سه فصل گذشته از سال ۹۶ تنها ۲ درصد رشد کرده بود.

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران در این باره گفت: «عدم افزایش قابل توجه ارزش معاملات در بازار در مقایسه با دوران رونق عامل دیگری است که نشان می‌دهد باید با دقت بیشتری تحولات بورس را بررسی کرد. به عبارت دیگر میانگین معاملات به رغم معرفی ابزارهای جدید و پذیرش شرکت‌های بیشتر، پایین‌تر از دوران رونق است. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که رشد ایجادشده بیشتر از اینکه ناشی از یک رونق درون‌زا در اقتصاد کشور و بنیان‌های مالی باشد از رشد در چند صنعت خاص و آن هم به دلیل رشد محصولات کالایی در بازارهای جهانی و همچنین افزایش نرخ ارز ایجاد شده است و سرمایه‌گذاران باید نسبت به تداوم آن مطمئن شوند».

شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران سال ۹۶ را در کانال ۹۶ هزار

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **اقتصاد ایران در سال‌های ۹۱ و ۸۰٫۹۲ درصد کوچک شده است** چراکه در این سال‌ها به رشد منفی رسیدیم که حتی در زمان جنگ هم اتفاق نیفتاده بود.
- ▲ **بررسی روند صنایع بورسی از ابتدای سال ۹۶ تا دی‌ماه همان سال نشان می‌داد که در میان ۳۷ صنعت مورد بررسی معاملات ۲۰ صنعت رشد کرده اما معاملات ۱۵ صنعت افت کرده است.**
- ▲ **تمام صنایعی که در بازار بورس سهامشان را به فروش می‌رسانند با رشد ارزش سهام یا افزایش حجم معاملات روبه‌رو نشده بودند و در واقع بورس به یک رشد بخشی رسیده است.**
- ▲ **از پاییز سال گذشته بازار سرمایه به رشد روی خوش نشان داد. تا دی‌ماه سال ۹۶ بورس اوراق بهادار تهران به بازدهی ۲۷ درصدی رسید.**
- ▲ **بحران افزایش نرخ انواع کالاهای خارجی** در کنار کاهش میزان تولید و افزایش قیمت کالای ایرانی به دلیل مشکلاتی که بیش از ۱۰ سال گریبان صنایع را گرفته بود، در چند ماه اخیر عمیق‌تر شده است اما در این بین شاخص کل بازار سرمایه رشد کرده است.
- ▲ **رشد ایجادشده در بازار سرمایه بیشتر از اینکه ناشی از یک رونق درون‌زا در اقتصاد کشور و بنیان‌های مالی باشد از رشد در چند صنعت خاص و آن هم به دلیل رشد محصولات کالایی در بازارهای جهانی و همچنین افزایش نرخ ارز ایجاد شده است و سرمایه‌گذاران باید نسبت به تداوم آن مطمئن شوند.**
- ▲ **مشابه آنچه در سال ۹۱ برای اقتصاد پیش آمد، در سال ۹۶ رخ داد و به سال ۹۷ هم سرایت کرده است.**
- ▲ **اکنون بیش از پنج سال از تجربه گرانی برآید و پسته می‌گذرد** و مردم ایران دور تازه‌ای از گرانی‌ها را تجربه می‌کنند اما باز شاخص کل بازار سرمایه رکورد زده و تا کانال ۱۰۰ هزار واحد ارتفاع گرفته است. چرا؟

واحد به پایان رساند در حالی که ۱۹ هزار واحد رشد کرده بود و نسبت به سال گذشته ۲۴٫۷ درصد تغییر را نشان می‌دهد. شاخص بازار اول هم در سال ۹۶ نسبت به سال ۱۳،۹۵ هزار واحد رشد کرده و ۲۵ درصد تغییر را ثبت کرده بود.

اطلاعات بازار بورس نشان می‌دهد که شاخص صنعت که سال گذشته را در کانال ۶۶ هزار به پایان رسانده بود با ۳۰٫۲ درصد تغییر نسبت به سال گذشته در کانال ۸۶ هزار واحد به سال ۹۷ سلام کرد. در سال ۹۶ درصد تغییر شاخص قیمت ۱۳٫۸ درصد و شاخص بازار دوم ۲۴٫۱ درصد برآورد شده است. در بین تمام شاخص‌ها اما درصد تغییر شاخص مالی از همه کمتر است.

شاخص مالی که رقم ۱۱۹ هزار و ۱۷۵ واحد را در پایان سال ۹۶ ثبت کرده، نسبت به سال گذشته ۹۶ درصد تغییر کرده است. میزان رشد شاخص مالی نسبت به سال گذشته ۱۲ هزار و ۶۹۰ واحد بوده است و اما شاخص قیمت رقم ۳۰ هزار و ۵۳۳ واحد را در پایان سال ۹۶ به ثبت رسانده و نسبت به سال ۹۵ در سال ۱۳۸٫۹۶ درصد بهبود یافته است. بازار سرمایه سال ۹۷ را تلاشی آغاز کرد و پیش از پایان سه‌ماهه اول سال، از کانال ۱۰۰ هزار واحد عبور کرد. حفظ شاخص کل در ارتفاع بیش از ۱۰۰ هزار واحد تا پایان فصل اول نیز ادامه پیدا کرد. از عوامل اقتصادی‌ای که در سال گذشته بر رشد بورس اثر گذاشته بود، تنها رشد نرخ ارز باقی مانده است، رشدی که به افزایش ارزش سهام شرکت‌های صادرکننده و تقاضای سهام آنها در بازار سرمایه انجامید و به رشد شاخص دامن زد.

هرچند در گزارش‌های روزانه نام شرکت‌های بزرگی مثل فولاد مبارکه، ملی مس ایران، صنعتی و معدنی گل‌گهر، صنایع پتروشیمی خلیج فارس، سرمایه‌گذاری غدیر، گسترش نفت و گاز پارسیان و پالایش نفت تهران دیده می‌شود که اثر خوبی بر شاخص کل گذاشته‌اند، اما نکته این است که این اثرگذاری نه به واسطه افزایش تولید این شرکت‌ها بلکه ناشی از افزایش قیمت سهام آنها به واسطه انتظارات از آینده است چرا که درآمد شرکت‌های پالایشی و فلزی ارزی است و افزایش نرخ ارز به منزله افزایش درآمد آینده این شرکت‌هاست. انتظار فعالان از درآمد شرکت‌ها برعکس تمام اخبار اقتصادی منفی نیست چرا که فکر می‌کند نرخ ارز دیگر به وضعیت سابق باز نخواهد گشت. هر چند بازار سرمایه رونق را نشان می‌دهد اما این نگرانی وجود دارد که بازار با عدم رونق درونی شرکت‌ها رنگ و لعاب امروزش را از دست بدهد.

زمانی که تولید شرکت‌ها و صادرات آنها با مشکلات زیادی روبه‌روست، ممکن است افزایش ارزش سهام آنها ادامه پیدا کند؟ آیا بازار تجربه سال ۹۱ و ۹۲ را تکرار می‌کند؟ اتفاقات اقتصادی سال‌های ۹۱ و ۹۲، در سال ۹۶ و ۹۷ تکرار می‌شود. گرانی انواع اقلام کالا، به‌هم ریختگی بازار سکه و افزایش نرخ ارز در سال ۹۱ با رشد شاخص کل در همان سال و ثبت رکورد تاریخی برای شاخص کل بازار سرمایه در سال ۹۲ همراه بود. در سال ۹۶ هم همه بازارها با تلاطم روبه‌رو شد. نرخ سکه تمام بهار آزادی به بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ تومان رسید و نرخ ارز در بازار غیررسمی تا ۹ هزار تومان هم رسید هرچند دولت نرخ را ۴ هزار و ۵۰۰ تومان اعلام می‌کند. با وجود حال آشفته بازارهای مختلف شاخص کل بازار سرمایه مثل سال ۹۲ می‌تازد اما اکنون این سوال وجود دارد که تکرار تجربه سال‌های ۹۱ و ۹۲ در سال‌های ۹۶ و ۹۷ به رکود اقتصادی که ایران در سال ۹۴ تجربه کرد می‌رسد؟ انتظار مثبت از درآمد شرکت‌های صادرکننده فعال در بورس که به رونق خرید و فروش سهام منجر شده وضعیت مناسب تجاری و تولیدی این شرکت‌ها را نوید می‌دهد یا کل اقتصاد باید خودش را برای دوره رکودی دیگر آماده کند؟ ■

درآمدهای انتظاری که در گذشته براساس ارز در بازار غیررسمی برای شرکت‌ها تخمین زده می‌شد، تعدیل شده و به ارز با نرخ توافقی مرتب شده است. اینکه چه اتفاقی برای ارز مینا بیفتد، انتظار از درآمد این شرکت‌ها را تغییر می‌دهد. پیش‌بینی اینکه رشد بورس در آینده ادامه می‌یابد یا نه، به موفقیت نرخ توافقی ارز و تداوم آن بستگی دارد.

رشد بورس بخشی است نه کلی

بورس متنوع همین است



علی اسلامی بیگدلی

تحلیل‌گر بازار سرمایه

چرا باید خواند
چه شرکت‌هایی به
رشد شاخص کل بورس
کمک کرده‌اند؟ پاسخ
شرکت‌های پالایشی
ولزی است اما این
شرکت‌ها چگونه به
کمک بازار سرمایه
آمده‌اند؟

در ادبیات اقتصادی هرچند از شاخص بورس به عنوان دماسنج بازار سرمایه یا اقتصاد کشور یاد می‌کنند اما این شاخص برای معیار سرمایه‌گذاری شدن و تصمیم برای سرمایه‌گذاری قابلیت توصیه ندارد. هرچند طبیعی است به عنوان مبنای پایه‌ای برای قضاوت اولیه سرمایه‌گذاران مورد استفاده قرار بگیرد. این امید وجود دارد که در آینده بازار سرمایه برای تامین سرمایه مورد نیاز بخش خصوصی بیشتر مد نظر قرار بگیرد. قانون بازار اوراق بهادار مصوب سال ۸۳ در مجلس شورای اسلامی، تکلیف بخش خصوصی را برای استفاده از ابزارهای بازار سرمایه در تامین مالی مشخص کرده است.

در این قانون ابزارهای بسیاری تعریف شده که می‌تواند به بهبود نظام تامین مالی و حجم آن توسط بخش خصوصی کمک کند. به طور مشخص در این قانون اشاره شده که از این پس شرکت‌های بخش خصوصی می‌توانند از روش‌های تامین مالی مبتنی بر بدهی و سرمایه از طریق بازار سرمایه اقدام بکنند. بنابراین براساس این قانون ابزارهای متنوعی در بازار سرمایه برای نیازهای متنوع تامین مالی بنگاه‌ها تامین شده است با این حال موانعی هم وجود دارد. نزدیک به ۱۳ سال از ابلاغ قانون می‌گذرد اما بخش خصوصی نتوانسته به خوبی از امکانات بازار سرمایه استفاده کند.

یکی از این موانع اصلی مسئله فرهنگ‌سازی است. شرکت‌های بخش خصوصی فعال کشور علی‌رغم گذشت بیش از ده سال از فراهم شدن چنین فرصتی، هنوز آگاهی لازم را ندارند و لازم است فرهنگ‌سازی در این زمینه توسط ارکان مختلف بازار سرمایه نظیر سازمان بورس اوراق بهادار و شرکت‌های بورس و سایر نهادهای مالی که توانایی مالی این کار را دارند، انجام شود.

مانع دوم نرخ تامین مالی از بازار سرمایه و نبود شرکت‌های رتبه‌بندی است. در دنیا تامین مالی شرکت‌ها براساس دو متغیر حجم و نرخ رتبه اعتباری آنها انجام می‌شود. متأسفانه به دلیل نبود موسسات رتبه‌بندی در کشور ما در سال‌های گذشته همواره با انتشار با یک نرخ ثابت توسط دولت و بخش خصوصی برای همه شرکت‌ها روبه‌رو بودیم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **مسائل بازار گاه بسیار پیچیده است** در نتیجه برای تحلیل آن به حداقل دانش و تجربه نیاز داریم. به همین دلیل همواره توصیه می‌کنیم کسانی که دانش و تجربه کافی را ندارند، برای سرمایه‌گذاری به طور مستقیم وارد بازار سرمایه نشوند.
- ▶ **در ادبیات اقتصادی هرچند از شاخص بورس به عنوان دماسنج بازار سرمایه یا اقتصاد کشور یاد می‌کنند اما این شاخص برای معیار سرمایه‌گذاری شدن و تصمیم برای سرمایه‌گذاری قابلیت توصیه ندارد.**
- ▶ **در دنیا تامین مالی شرکت‌ها براساس دو متغیر حجم و نرخ رتبه اعتباری آنها انجام می‌شود.** متأسفانه به دلیل نبود موسسات رتبه‌بندی در کشور ما در سال‌های گذشته همواره با انتشار با یک نرخ ثابت توسط دولت و بخش خصوصی برای همه شرکت‌ها روبه‌رو بودیم.
- ▶ **هر اقدامی که به شفافیت بیشتر بازار سرمایه بینجامد و باعث افزایش قدرت نقدشوندگی بازار شود، ریسک سرمایه‌گذاری را کم می‌کند.**

رشد اخیر بازار سرمایه یک رشد بخشی است و مربوط به دو صنعت پتروشیمی و صنایع معدنی است. یکی از مزیت‌های بازار سرمایه ایران نسبت به بورس‌های منطقه‌ای، تنوع آن است. طبیعی است زمانی که تنوع صنایع در بازاری وجود داشته باشد، ریسک‌های سیستماتیک در بازار بر بعضی از شرکت‌ها تأثیر منفی بگذارد و برای بعضی شرکت‌ها اثر مثبت داشته باشد. افزایش بهای ارز باعث افزایش ارزش جایگزین ریال شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و افزایش قدرت سودآوری شرکت‌های صادراتی یا شرکت‌هایی شده که مبنای فروش محصولات آنها در داخل براساس قیمت‌های جهانی است. بر این اساس درآمد انتظاری از این شرکت‌ها افزایش پیدا می‌کند. راهاندازی سامانه نیما و توافقات احتمالی انجام‌شده و یا دستورالعمل‌هایی مبنی بر الزام فروش ارز شرکت‌های فولادی و پتروشیمی، و فروش ارز در بازار ثانویه بر اساس نرخ توافقی انتظارات را تغییر داده است. بر این اساس درآمدهای انتظاری که در گذشته براساس ارز در بازار غیررسمی برای شرکت‌ها تخمین زده می‌شد، تعدیل شده و به ارز با نرخ توافقی مرتب شده است. اینکه چه اتفاقی برای ارز مینا بیفتد، انتظار از درآمد این شرکت‌ها را تغییر می‌دهد. پیش‌بینی اینکه رشد بورس در آینده ادامه می‌یابد یا نه، به موفقیت نرخ توافقی ارز و تداوم آن بستگی دارد.

متغیرهای بسیار زیادی بر بازار سرمایه و تصمیم‌گیری در مورد آن موثر است. مسائل بازار گاه بسیار پیچیده است در نتیجه برای تحلیل آن به حداقل دانش و تجربه نیاز داریم. به همین دلیل همواره توصیه می‌کنیم کسانی که دانش و تجربه کافی را ندارند، برای سرمایه‌گذاری به طور مستقیم وارد بازار سرمایه نشوند و از طریق ابزارهای واسطه مثل صندوق‌های سرمایه‌گذاری یا دیگر نهادهای واسطه‌ای که مجوز لازم را از سازمان بورس و اوراق بهادار دارند، وارد کار شوند. از سوی دیگر مردم نباید همه سرمایه یا پس‌اندازشان را در گیر بورس کنند به ویژه پس‌اندازی که برای مصرف ضروری زندگی اختصاص داده‌اند. توصیه سوم این است که هیچ‌گاه سرمایه‌گذاری عادی که دارای دانش و تجربه هم هست، از محل قرض و دریافت اعتبار اقدام به سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه نکند و توصیه آخر این است که حتما پس‌انداز خود را در تمام حوزه‌های امکان‌پذیر از جمله سپرده‌های بانکی و سایر دارایی‌های مالی و غیرمالی سرمایه‌گذاری کنند و بخشی از آن را به بازار سرمایه اختصاص دهند. اگر سرمایه‌گذاران خرد این فرایند را رعایت کنند، می‌توانند از مزایای بازار سرمایه سود ببرند و البته باید دقت کرد که بازار سرمایه، مربوط به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت است و ممکن است در آینده منافع سرمایه‌گذاران را تامین نکند.

هر اقدامی که به شفافیت بیشتر بازار سرمایه بینجامد و باعث افزایش قدرت نقدشوندگی بازار شود، ریسک سرمایه‌گذاری را کم می‌کند. چنین اقداماتی در توسعه بازار سرمایه موثر است. از جمله کارهای مهمی که در بازار سرمایه انجام شده، افزایش سرعت و میزان اطلاع‌رسانی و کاهش دوره توقف نماد شرکت‌هاست با این حال باید به این دقت کرد که در شرایط کنونی، رشد بازار سرمایه یک رشد بخشی است و تنها مربوط به آن دسته از صنایعی است که افزایش بهای ارز درآمد انتظاری آنها یا ارزش ارز جایگزین ریال آنها را افزایش داده است.

شاخص کل از واقعیت فاصله دارد

ارزش دارایی‌هایی که اوراق براساس آن منتشر می‌شود، افزایش یافته است



مصطفی امید قائمی

تحلیل‌گر بازار سرمایه

چرا باید خواند:

شاخص کل بازار

سرمایه‌می‌تواند

واقعیت‌های اقتصاد

را منتقل کند؟ آیا

خریداران غیر حرفه‌ای

می‌توانند در بازار

سرمایه فعالیت کنند؟

این گمان وجود دارد که شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران تحت تأثیر عدم اعلام سود شرکت‌های دولتی بالا رفته باشد. موعد برگزاری مجامع شرکت‌ها نزدیک است و اگر آنچه در مجامع اعلام می‌شود با وضعیت شرکت‌ها در گزارش‌های فصلی و روزانه فاصله داشته باشد، رشد کنونی بورس تداوم پیدا نمی‌کند. در حال حاضر مجامع شرکت‌ها در حال برگزاری است و شرکت‌هایی که سابقاً دولتی بوده و به طور عمده واگذار شده‌اند، نقش موثری در بازار سرمایه بازی می‌کنند. بحث اثرگذاری بر رشد شاخص کل بازار سرمایه مربوط به و البته شامل شرکت‌هایی است که محصولات پایه و صادراتی تولید می‌کنند. در آمد این شرکت‌ها به ارز وابسته است و زمانی که قیمت ارز افزایش پیدا کند، ارزش سهام آنها هم بیشتر می‌شود. از سوی دیگر قیمت جهانی محصولات پتروشیمی هم بیشتر شده که به نوبه خود بر رونق خرید و فروش سهام این شرکت‌ها در بازار سرمایه اثر گذاشته است. این دو عامل باعث شده سودآوری این شرکت‌ها افزایش پیدا کند و زمانی که سودآوری بالا رود، و البته خوش‌بینی نسبت به بازارهای جهانی و وضعیت محصولات پایه در بازارهای جهانی ادامه پیدا کند، رشد هم ادامه پیدا می‌کند. در واقع قیمت ارز وضعیت حال حاضر و آینده شرکت‌های صادراتی را سودآور متصور می‌کند به همین دلیل سهام این شرکت‌ها متقاضی دارد.

این دیدگاه بارها مطرح شده که بازار سرمایه دماسنج اقتصاد است اما سوال اکنون این است که واقعاً بازار سرمایه دماسنج اقتصاد ایران است؟ در شرایطی که بازار ارز، طلا و مسکن با افزایش قیمت مواجه شده و اوضاع اقتصادی به هم ریخته آیا می‌توان گفت رشد شاخص کل یک علامت مثبت است؟ من به شما پیشنهاد می‌کنم بازارهای ارز، مسکن و دیگر بخش‌های اقتصاد از جمله دیگر محصولاتی را که به مصرف مردم می‌رسد بررسی کنید. خواهید دید که در تمام بازارها از جمله بازار محصولات مصرفی مردم افزایش قیمتی رخ داده و این افزایش قیمت حفظ شده است. ارزش دارایی‌هایی که اوراق بهادار بر مبنای آن منتشر شده در یک سال گذشته بیشتر شده است و ما می‌توانیم اثر این افزایش را در بازار ببینیم. با توجه به افزایش قیمتی که در سطح عمومی به ویژه در مورد کالاهای خاص در صنایع ایجاد شده، افزایش ارزش دارایی‌های بورسی و در ادامه افزایش قیمت سهام و رشد شاخص کل منطقی است و حتی

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ همیشه یک مجموعه سهم فروخته می‌شود و یک مجموعه سهم خریداری می‌شود در

نتیجه در کارشناسی‌ها قیمت سهام شرکت‌هایی پایین‌تر و برای دیگران بالاتر است.

▶ مردم با سپرده‌گذاری در صندوق‌های سرمایه‌گذاری می‌توانند به طور غیر مستقیم در بازار سرمایه سهام بخرند و سرمایه‌گذاری کنند.

▶ شاخص کل تا حد زیادی وضعیت بازار را نشان می‌دهد اما با واقعیت فاصله دارد. شاید بهتر باشد از شاخص‌هایی که مبتنی بر سهام شناور است برای تحلیل بازار استفاده کرد.

▶ بعید است که شرکت‌ها در مجامع به سود مورد انتظار نرسند. من فکر می‌کنم حتی در مواردی که خوش‌بینی‌های زیادی شده هم واقعیت‌ها فاصله کمی با انتظارات دارد.

شاید بتوان گفت در بعضی موارد امکان افزایش بیشتر هم وجود دارد. سوال مهم اکنون این است که وضعیت کنونی در بازار سرمایه ادامه خواهد یافت یا خیر؟ معمولاً تحلیل‌هایی که کارشناسان از وضعیت بازار سرمایه ارائه می‌دهند مبتنی بر گزارش‌های سه‌ماهه، نهم‌ماهه و گزارش‌های شش‌ماهه است که اصطلاحاً آن را گزارش‌های فصلی می‌نامیم. گزارش‌های فصلی که در یک سال گذشته از وضعیت بازار سرمایه منتشر شده با در نظر گرفتن افزایش دارایی‌هایی که اوراق بر مبنای آن منتشر می‌شود تهیه شده در نتیجه به نظر من بعید است که شرکت‌ها در مجامع به سود مورد انتظار نرسند. من فکر می‌کنم حتی در مواردی که خوش‌بینی‌های زیادی شده هم واقعیت‌ها فاصله کمی با انتظارات دارد. به هر حال باید این موضوع را هم در نظر گرفت که در مورد بازار مالی بعضی از محصولات و سهام‌ها بدبینی‌ها و خوش‌بینی‌هایی وجود دارد. همیشه یک مجموعه سهم فروخته می‌شود و یک مجموعه سهم خریداری می‌شود در نتیجه در کارشناسی‌ها قیمت سهام شرکت‌هایی پایین‌تر و برای دیگران بالاتر است. بعد از رشد بازار سرمایه پس از کاهش نرخ سود بانکی این احتمال مطرح شد که سرازیر شدن نقدینگی سرگردان در دست صاحبان سرمایه‌های خرد به بازار سرمایه به کمک آمده است در حالی که مسئولان بورس نسبت به ورود خریداران غیر حرفه‌ای به بازار سرمایه هشدار می‌دهند. نکته مهمی که باید در مورد حضور مردم عادی در بازار سرمایه به آن پرداخت بحث صندوق‌های سرمایه‌گذاری است. مردم با سپرده‌گذاری در صندوق‌های سرمایه‌گذاری می‌توانند به طور غیر مستقیم در بازار سرمایه سهام بخرند و سرمایه‌گذاری کنند. صندوق‌های سهامی که نزد کارگزاران بورس است و شرکت‌های سبدگردان مشاور هم خدمات خوبی به خریداران غیر حرفه‌ای ارائه می‌کند و مردم می‌توانند از این مسیر سرمایه‌شان را به نفع تولید در بازار سرمایه به کار اندازند. از سوی دیگر این امید وجود دارد که بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه به درک متقابل از یکدیگر برسند و دیدگاهشان را به هم نزدیک کنند. بخش خصوصی در موارد متعدد با سهام‌داران شرکت‌هایش در بازار سرمایه ناهم‌رسانی کرده و حقوقشان را رعایت نکرده و از این نظر در مجموعه‌های نظارتی دچار مشکلاتی شده است. به نظر من هرچند بازار سرمایه می‌تواند نقش مهمی در پیشبرد منافع بخش خصوصی ایفا کند اما لازم است این بخش شرایطی را فراهم کند که سهام‌داران به نگاه‌های صنعتی اعتماد کنند.

مسئله آخر؛ آیا شاخص کل معیار مناسبی برای تحلیل وضعیت بازار است؟ به نظر من شاخص کل تا حد زیادی وضعیت بازار را نشان می‌دهد اما با واقعیت فاصله دارد. شاید بهتر باشد از شاخص‌هایی که مبتنی بر سهام شناورند برای تحلیل بازار استفاده کرد چرا که واقعیت‌ها را بهتر نشان می‌دهند. شاخص کل از نظر قیمت کلی معیار مناسبی برای تصمیم‌گیری است اما می‌توان به معیارهای بهتری رسید و آنها را مبنای تحلیل وضعیت قرار داد. برای رسیدن به این معیار به فعالیت شرکت‌های رتبه‌بندی، مشاور و سبدگردان نیاز داریم تا در مورد چنین معیاری که واقعیت‌های بازار را بهتر ببیند، هم‌اندیشی کنند. ■

شاخص کل صرفاً میانگینی از روند کلی قیمت سهام در بازار را نشان می‌دهد. بعضی از شرکت‌ها رشد کرده‌اند و سهام بعضی شرکت‌ها افت می‌کند، شاخص کل میانگین این پدیده را نشان می‌دهد.

بورس دماسنج اقتصاد ایران نیست

روند اصلاح مقررات داخلی بورس باید ادامه پیدا کند



علیرضا کدیور

کارشناس بورس

چرا باید خواند:

ترخ ارز از سال گذشته

افزایش را آغاز کرد اما

رکورد تاریخی بازار

سرمایه در خردادماه

رخ داد. نقش دولت در

رشد بازار سرمایه چه

بود؟

ناشی از افزایش نرخ ارز است نه هیچ متغیر دیگری. از سوی دیگر گزارش‌های فصلی نشان می‌دهد که شرکت‌های فعال در بورس وضعیت مناسبی دارند در نتیجه به نظر من ارزیابی‌ها به نفع آنها در جریان است. شرکت‌های تولیدی ما در شرایط کنونی مشکل خاصی ندارند اما ریسک طبیعی که ممکن است معاملات سهام شرکت‌های بزرگ تولیدکننده ایران را تحت تأثیر قرار دهد، مسائل سیاسی و بین‌المللی و تهدیدهای خارجی است. ممکن است به واسطه تحریم‌های احتمالی در آینده و پیامدهای ناشی از آن، تولید و فروش شرکت‌های بزرگ تحت تأثیر قرار بگیرد و میزان صادرات آنها کم شود اما در شرایط کنونی به نظر من نگرانی وجود ندارد.

مجامع شرکت‌ها تا پایان تیرماه برگزار می‌شود و به نظر نمی‌رسد گزارش مجامع فاصله آن چنانی با گزارش‌های فصلی داشته باشد اما به هرحال نمی‌توان چند ماه دیگر را هم به درستی پیش‌بینی کرد. اینکه وضعیت بازار سرمایه در ماه‌های آینده به چه صورت است، بستگی به شدت تحریم‌ها دارد و اینکه شرکت‌های فعال در بورس بتوانند از طریق راه‌هایی اثرگذاری تحریم‌ها بر فعالیت‌هایشان را کم کنند. از دیگر نکات اثرگذار بر وضعیت بازار سرمایه اقدامات سازمان بورس به منظور اصلاح وضعیت داخلی است که به اصلاح نقدشوندگی و تقویت بورس منجر شده است. این اصلاحات به اصطلاح بازار را روان‌تر کرده است و از جمله آن شیوه‌های اطلاع‌رسانی شرکت‌هاست. به نظر من روند اصلاح درونی بازار سرمایه می‌تواند بهتر از این هم باشد. اصلاح مقررات بورس باید به طور مداوم ادامه پیدا کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ فعالان بازار سرمایه و بورس تصور می‌کردند دولت با مکانیزم پیمان‌سپاری ارزی و سامانه نیما و چنین اقداماتی به شرکت‌های رسمی و بزرگ اجازه ندهد که دلار ناشی از صادرات را با ترخی بیش از ۴ هزار و ۲۰۰ تومان به فروش برسانند.
- ▶ رشد بازار سهام ناشی از اتفاقاتی است که در یک ماه اخیر رخ داده است. بازدهی بازار سرمایه از ابتدای سال جاری صفر بوده اما به‌ناگاه در یک ماه گذشته شاهد رشد قابل توجه شاخص کل بوده‌ایم.
- ▶ ممکن است به واسطه تحریم‌های احتمالی در آینده و پیامدهای ناشی از آن، تولید و فروش شرکت‌های بزرگ تحت تأثیر قرار بگیرد و میزان صادرات آنها کم شود.
- ▶ رشد کنونی بازار سرمایه صرفاً ناشی از افزایش نرخ ارز است نه هیچ متغیر دیگری.
- ▶ بسیاری از شرکت‌های پتروشیمی، نفتی و فلزی در بورس سهامشان را عرضه کرده‌اند و با توجه به افزایش نرخ ارزی که در سال گذشته در بازار ارز رخ داد، درآمدهای صادراتی این شرکت‌ها افزایش پیدا کرد.
- ▶ شرکت‌های فعال در بورس، میزان تولید و فعالیت اقتصادی آنها چند درصد از تولید ناخالص ملی کشور را تشکیل می‌دهد؟ این شرکت‌ها چه سهمی از جی‌دی‌پی دارند؟
- ▶ گزارش‌های فصلی نشان می‌دهد که شرکت‌های فعال در بورس وضعیت مناسبی دارند در نتیجه ارزیابی‌ها به نفع آنها در جریان است.

شاخص بورس دماسنج اقتصاد ایران نیست. ترکیب و وزن شرکت‌هایی که سهام آنها در بورس در حال معامله است، با یکدیگر متفاوت است. در واقع تفاوت در صنایع، شرکت‌ها و متغیرهای کلان اقتصادی به وضعیت متفاوت بورس دامن زده است. زمانی که ادعا می‌کنیم بازار سرمایه آینه اقتصاد است باید به این نکته مهم توجه کرد که شرکت‌های فعال در بورس، میزان تولید و فعالیت اقتصادی آنها چند درصد از تولید ناخالص ملی کشور را تشکیل می‌دهد؟ این شرکت‌ها چه سهمی از جی‌دی‌پی دارند؟ در واقع وضعیت بورس و این شرکت‌ها با متغیرهای کلان اقتصادی مطابقت ندارد.

شاخص کل صرفاً میانگینی از روند کلی قیمت سهام در بازار را نشان می‌دهد. بعضی از شرکت‌ها رشد کرده‌اند و سهام بعضی شرکت‌ها افت می‌کند، شاخص کل میانگین این پدیده را نشان می‌دهد. وقتی از میانگین حرف می‌زنیم به این معنی نیست که همه رشد کرده باشند. نکته دیگر اینکه وزن شرکت‌های اثرگذار بر شاخص متفاوت است. شرکتی را در بورس داریم که بسیار بزرگ است و اثرگذاری آن به اندازه ۵۰ شرکت دیگر است. به طور حتم افت و خیز ارزش سهام چنین شرکتی اثر بیشتری بر شاخص برجای خواهد گذاشت.

به نظر من رشد بازار سهام ناشی از اتفاقاتی است که در یک ماه اخیر رخ داده است. بازدهی بازار سرمایه از ابتدای سال جاری صفر بوده اما به‌ناگاه در یک ماه گذشته شاهد رشد قابل توجه شاخص کل بوده‌ایم. دلیل چیست؟ بیش از نیمی از ارزش‌های بورس ما به صورت مستقیم و غیرمستقیم وابسته به ارزش سهام شرکت‌های اثرگذاری است که به طور معمول تولیدکننده و صادرکننده مواد و محصولات خام‌اند. بسیاری از شرکت‌های پتروشیمی، نفتی و فلزی در بورس سهامشان را عرضه کرده‌اند و با توجه به افزایش نرخ ارزی که در سال گذشته در بازار ارز رخ داد، درآمدهای صادراتی این شرکت‌ها افزایش پیدا کرد و این یعنی سودآوری بیشتر آنها و تمایل بیشتر متقاضیان به خرید سهام و افزایش قیمت سهام.

اکنون سوال این است که چرا با وجود افزایش نرخ ارز در سال گذشته این رشد در یک ماه اخیر در بازار سرمایه خود را نمایان کرد؟ پاسخ به این سوال را باید در تصورات فعالان بازار سرمایه جست. فعالان بازار سرمایه و بورس تصور می‌کردند دولت با مکانیزم پیمان‌سپاری ارزی و سامانه نیما و چنین اقداماتی به شرکت‌های رسمی و بزرگ اجازه ندهد که دلار ناشی از صادرات را با ترخی بیش از ۴ هزار و ۲۰۰ تومان به فروش برسانند. سه هفته پیش از رشد شاخص کل فعالان بازار سرمایه در چنین تصویری بودند، تصویری که بعد با توجه به تمایل دولت به فروش ارز ناشی از صادرات با گواهی در بازار سرمایه و با نرخ آزاد، و نرخ توافقی ارز در داخل سامانه نیما یا خارج از آن، ورق برگشت. در واقع زمانی که بازار احساس کرد نرخ ارز حاصل از صادرات بیش از ۴ هزار و ۲۰۰ تومان است به آن واکنش نشان داد و بازار رشد کرد. به نظر من رشد کنونی بازار سرمایه صرفاً

اشتباهات اقتصادی دولت شاخص را مختل کرد

خوش بینی نسبت به آینده بازار سرمایه



شاهین چراغی

کارشناس بازار سرمایه

چرا باید خواند:

رشد بازار سرمایه

ادامه پیدا می کند؟

تحریم ها چه اثری بر

شاخص کل بر جای

خواهد گذاشت؟ اگر

تهدید تحریم ها به

رشد درونزای اقتصاد

بینجامد، اوضاع خیلی

بد نخواهد بود.

نکته هایی که باید بدانید

► **بی تجربگی مسئولان دولت** کشور را به وضعیت امروز اقتصاد رسانده است و البته مسائل سیاسی اثر نامطلوب این بی تجربگی ها را تشدید کرده است.

► **ریسک بازار پول به شدت افزایش یافته است.** کسانی که سرمایه ای در این بازار دارند ترجیح می دهند از منابعشان خارج از شبکه بانکی استفاده کنند چرا که متاسفانه بسیاری از بانک ها وضعیت تراز خوبی ندارند.

► **افزایش قیمت گاز و حامل های انرژی** و افزایش حقوق معادن بود که باعث شد مردم از بازار سرمایه فرار کنند و سرمایه شان را به سیستم بانکی ببرند که قدرت زایش و خلق پول را داشت.

► **فکر می کنم تهدید تحریم ها نوعی فرصت برای صنایع داخلی است** که سهامشان را در همین بازار سرمایه عرضه می کنند.

► **شاخص کنونی بازار سرمایه لزوما دماسنج اقتصاد ایران نیست.** نمی توان شاخص کل را به عنوان معیاری در نظر گرفت که می تواند به درستی وضعیت اقتصادی را منعکس کند. این دماسنج قادر نیست دمای هوا را به خوبی گزارش دهد.

► انتظار این را که بالاخره عربستان سعودی با درخواست های آمریکا برای افزایش تولید و عرضه نفت موافقت می کند و این مسئله بر صادرات نفت ایران اثر می گذارد هم باید در بین دلایلی در نظر گرفت که **شاخص کل را در اولین ماه تابستان بی قرار کرد.**

که سرمایه ای در این بازار دارند ترجیح می دهند از منابعشان خارج از شبکه بانکی استفاده کنند چرا که متاسفانه بسیاری از بانک ها وضعیت تراز خوبی ندارند. با توجه به وضعیت بانک ها صاحبان سرمایه ترجیح می دهند به سمت بازار سرمایه حرکت کنند. به نظر من اشتباهات دولت در سال های ۹۲ تا ۹۶ به بازار پول لطمه زد. یکی از این اشتباهات ناشی از عملکرد وزارت نفت و دیگری ناشی از وزارت صنعت، معدن و تجارت بود. اشتباه اول افزایش قیمت گاز و حامل های انرژی، و اشتباه دوم، افزایش حقوق معادن بود که باعث شد مردم از بازار سرمایه فرار کنند و سرمایه شان را به سیستم بانکی ببرند که قدرت زایش و خلق پول را داشت.

مردم با توجه به مشکلاتی که در خرید سهام برایشان پیش آمد، ترجیح دادند سرمایه شان را سپرده کنند و در آسایش پول بگیرند. از سوی دیگر بانک ها هم مجبور به پرداخت سود قابل توجه به سپرده های مردم بودند و این باعث شد توان تسهیلات دهی آنها به میزان زیادی کاهش پیدا کند و نتوانند منابع مورد نیاز برای رشد صنعت کشور را فراهم کنند. متاسفانه اکنون صنایع کشور خوابیده است. بی تجربگی مسئولان دولت کشور را به وضعیت امروز اقتصاد رسانده است و البته مسائل سیاسی اثر نامطلوب این بی تجربگی ها را تشدید کرده است. مسئله خروج آمریکا از برجام یکی از مسائل ماست اما نکته این است که اگر حتی روابط سیاسی مان را با دنیا بهتر کنیم، باز مسئله خلق و زایش پول در سیستم بانکی انکارناپذیر است. سیل نقدینگی اکنون به عنوان معضلی در اقتصاد شناخته می شود و هرچه عوامل روانی تشدید شود، این سیل با سرعت بیشتری حرکت خواهد کرد و قدرت شکننده بودن آن افزایش پیدا می کند.

نکته ای که باید در مورد بازار سرمایه و رشد اخیر آن در نظر گرفت این است که شاخص کنونی بازار سرمایه لزوما دماسنج اقتصاد ایران نیست. نمی توان شاخص کل را به عنوان معیاری در نظر گرفت که می تواند به درستی وضعیت اقتصادی را منعکس کند. این دماسنج قادر نیست دمای هوا را به خوبی گزارش دهد. شرایط خاص بین المللی تمام اعضا و جوارح اقتصاد را تحت تاثیر قرار داده است با این حال نمی توان حکم داد که لزوما با تشدید تحریم ها وضعیت اقتصادی کشور و از جمله بازار سرمایه افت می کند و به فقرا می رود. برعکس من فکر می کنم تهدید تحریم ها نوعی فرصت برای صنایع داخلی است که سهامشان را در همین بازار سرمایه عرضه می کنند. اگر تحریم ها تشدید شود، واردات بسیاری از محصولات صنعتی محدود می شود و این فرصتی برای صنایع داخلی است که محصولاتشان را عرضه کنند و از رکود خارج شوند. گذشته از این، بحث خالص دارایی ها هم مطرح است به این معنا که هرچه ارزش دلار افزایش پیدا کند خالص ارزش دارایی مردم بیشتر می شود، بسیاری از شرکت های بورسی دارایی محورند.

این انتظار وجود دارد که با تشدید تحریم ها سرمایه های خرد مردم به کمک صنایع بیاید و از طریق بازار سرمایه به تامین مالی بنگاه ها کمک کند. نکته مهم اما حضور غیرمستقیم سهام داران خرد در بازار سرمایه است به این شکل که با اتکا به صندوق های سرمایه گذاری نه به طور مستقیم در بورس سرمایه گذاری کنند. ■

..... شهر



آیا ایرانی‌ها آدم‌های خیری هستند؟

۲۷ صدم درصد سهم هر ایرانی از کار خیر

فکر می‌کنید اگر یک روز، کلید صندوق صدقه محله‌تان را به شما بدهند تا آن را تخلیه کنید، با چقدر سکه و اسکناس روبه‌رو می‌شوید؟ حدود ۷ میلیون و ۳۲۲ هزار صندوق صدقه در کشور وجود دارد که در سال گذشته، ۳۰۰ میلیارد تومان کمک مالی از آن به دست آمده است؛ این یعنی موجودی سالانه هر صندوق، بدون در نظر گرفتن محل قرارگیری آن، حدود ۴۱ هزار تومان است؛ مبلغی که با ۸۸ هزار تومان کمک سالانه هر ایرانی در امور خیریه منطبق است؛ ایرانی‌ها در سال‌های اخیر بیش از ۳ دقیقه از زمان روزانه‌شان را صرف کار خیر نکرده‌اند...

گزارش اکونومیست تایید کرد: بحران‌های مالی، طبقه متوسط را محافظه‌کارتر کرد

مردم برای کار خیر پول ندارند

ایرانی‌ها ۲۷ صدم درصد از درآمد سالانه خود را به کار خیر اختصاص می‌دهند

ساعت و ۵۵ دقیقه قرار دارد.

در کنار این آمارها، بررسی کمک‌های مالی ایرانی‌ها به موسسه‌های خیریه نیز از سهم کمتر از یک درصدی فعالیت‌های خیرخواهانه از درآمد سالانه هر خانوار شهری حکایت دارد. آمارها می‌گوید ۱۵ هزار موسسه خیریه در کشور وجود دارد که فقط ۳ هزار و ۵۰۰ تای آنها از سوی سازمان اوقاف ساماندهی شده است. عدم شناسایی مناسب حدود ۷۶ درصد از این موسسه‌ها باعث شده تا میزان دقیق کمک‌های مالی شهروندان به آنها هم مشخص نباشد. در این بین، موسسه‌های مشهوری مانند کهریزک و محک وجود دارند که گردش مالی‌شان تقریباً معلوم است. مثلاً موسسه خیریه کهریزک که نگهداری و آموزش معلولان و سالمندان را دنبال می‌کند، در سال ۹۵، حدود ۷۸ میلیارد تومان هزینه کرده که ۸۶ درصد معادل ۶۷ میلیارد تومان آن از طریق کمک‌های مردمی به دست آمده است. موسسه خیریه محک هم که در راستای حمایت از کودکان مبتلا به سرطان گام برمی‌دارد در سال ۹۳، حدود ۱۲۰ میلیارد تومان کمک مالی از طرف مردم به دست آورده بود. اما این مبالغ در مقابل کمک‌های مالی ایرانی‌ها به کمیته امداد که یکی از مهم‌ترین نهادهای خیریه کشور محسوب می‌شود، ناچیز است.

براساس آمارهای کمیته امداد، ایرانی‌ها در سال گذشته حدود ۲۱۳۰ میلیارد تومان از طریق صندوق‌های صدقات، زکات، طرح اکرام ایتم و جشن عاطفه‌ها و نیکوکاری به این نهاد کمک مالی کرده‌اند. از طرفی طبق آخرین سرشماری سال ۹۵، ۲۴ میلیون و ۱۹۶ هزار و ۳۵ خانوار در ایران وجود دارد که با یک حساب سرانگشتی مشخص می‌شود سهم هر خانوار از کمک به کمیته امداد در سال گذشته، حدود ۸۸ هزار تومان بوده است. به گفته مرکز آمار در سال ۹۵، هر خانوار شهری به طور متوسط ۳۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در سال درآمد دارد که ۸۸ هزار تومان، حدود ۲۷ صدم درصد از آن می‌شود؛ این یعنی هر خانوار ایرانی در سال، فقط حدود ۳ دهم درصد از درآمد خود را صرف کمک‌های مالی از طریق کمیته امداد می‌کند. البته به غیر از کمیته امداد، ۱۵ هزار موسسه خیریه دیگر هم در کشور وجود دارد که به دلیل نامشخص بودن مجموع کمک‌های مردمی به همه آنها، «سازندگی» معیار خود درباره ناچیز بودن فعالیت‌های خیرخواهانه شهروندان را بر پایه همان کمک‌های مالی به کمیته امداد، به عنوان مهم‌ترین نهادهای خیریه کشور قرار داده است. آمارهای جهانی نیز از سهم ناچیز ایرانی‌ها در کار خیر حکایت

«تیمه‌شب است؛ سایه عابران پیاده، چند ثانیه قبل از خودشان از تاریکی بیرون می‌آید اما بلافاصله در روشنایی ویتترین مغازه‌های تعطیل‌شده، محو می‌شود. صدای قدم‌ها تا چند ثانیه در گوش آدم می‌پیچد و دوباره سکوت، سهم خیابان می‌شود. سعید، کنار صندوق صدقات ایستاده است. یک گونی سفید روی دوشش انداخته که نم پس داده و گله به گله سیاه شده است. صورتش تکیده شده و دندان‌هایش یکی در میان ریخته. کمی دور و بر را می‌پاید اما هراس به دل راه نمی‌دهد. سیخ بلندی را از روزنه باریک صندوق صدقات، وارد می‌کند و پس از چند دقیقه کلنجار رفتن، چند اسکناس ۵۰۰ تومانی مجاله‌شده را بیرون می‌کشد. ماشین پلیس با چراغ‌های خاموش از کنارش رد می‌شود اما اعتنایی نمی‌کند. چند اسکناس دیگر بیرون می‌کشد و پس از چند دقیقه، در انتهای تاریک یک کوچه، محو می‌شود.»

شاید باور عمومی این باشد که مردم ایران، شهروندان خیری هستند و سالانه بخش قابل قبولی از درآمد خود را صرف امور خیریه می‌کنند اما آمارها، چه داخلی و چه خارجی، نقطه مقابل این باور را نشان می‌دهد؛ براساس یافته‌های مرکز آمار در تابستان ۹۴، هر فرد بالای ۱۵ سال در مناطق شهری، فقط ۲ دقیقه از ۲۴ ساعت زمان روزانه خود را صرف فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه می‌کند. این فعالیت‌ها شامل ارائه خدمات به جامعه محلی و کمک به خانوارهای دیگر است که در مردان یک دقیقه و در زنان ۳ دقیقه تخمین زده شده است. آمارها نشان می‌دهد فعالیت‌های خیرخواهانه در رتبه آخر معیارهای مورد بررسی برای تعیین چگونگی گذران وقت در نقاط شهری قرار دارد. نزدیک‌ترین معیار به این گونه فعالیت‌ها، مدت‌زمان صرف‌شده برای فعالیت‌های آموزشی و فراگیری است که ۱۴ دقیقه برآورد شده است. نکته قابل توجه، کاهش یک‌دقیقه‌ای فعالیت‌های خیرخواهانه شهروندان ایرانی در تابستان ۹۴ نسبت به زمستان ۹۳ است. در این فصل، سه دقیقه از ۲۴ ساعت، صرف فعالیت‌های داوطلبانه شده بود اما این آمار طی بهار و تابستان ۹۴، روی ۲ دقیقه متوقف شده است. در واقع زمانی که ایرانی‌ها برای کار خیر کنار می‌گذارند، طی ۱۰ سال اخیر از ۳ دقیقه تجاوز نکرده است. مثلاً آمار بهار ۸۸ در این زمینه، عدد ۳ دقیقه را نشان می‌دهد که البته سهم مردان ۴ و سهم زنان ۳ دقیقه برآورد شده بود. براساس یافته‌های تابستان ۹۴، بیشترین وقت ایرانی‌ها با ۱۳ ساعت و ۱۲ دقیقه، صرف نگهداری و مراقبت شخصی می‌شود و بعد از آن خانه‌داری با ۳ ساعت و ۱۸ دقیقه و کار و فعالیت‌های شغلی با ۲

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

آیا ایرانی‌ها آدم‌های

خیری هستند؟ شاید

پاسخ اولیه به این

سوال با خوش‌بینی

همراه باشد و بگوییم

حتماً جزو خیرترین

انسان‌های روی

کره زمین هستیم

اما آمارها خلاف

این موضوع را نشان

می‌دهد؛ هر ایرانی در

روز حدود ۲ دقیقه کار

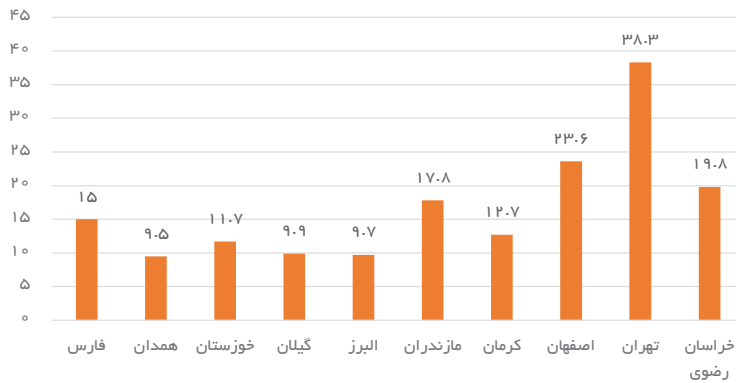
خیر انجام می‌دهد.

ایرانی‌ها در سال گذشته حدود ۲۱۳۰ میلیارد تومان از طریق صندوق‌های صدقات، زکات، طرح اکرام ایتم و جشن عاطفه‌ها و نیکوکاری به کمیته امداد کمک مالی کرده‌اند. این یعنی سهم هر خانوار از این کمک‌ها، حدود ۸۸ هزار تومان بوده است

براساس آمارهای کمیته امداد در سال گذشته، ۳۰۰ میلیارد تومان کمک مالی از طریق صندوق‌های صدقات به دست آمده است؛ این یعنی موجودی سالانه هر صندوق، بدون در نظر گرفتن محل قرارگیری آن، حدود ۴۱ هزار تومان است.

ایرانی‌ها وقتشان را چگونه می‌گذرانند؟

مردم ایران روزانه فقط ۲ دقیقه صرف فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه می‌کنند. یافته‌های مرکز آمار نشان می‌دهد در تابستان ۹۴، بیشترین زمان با ۱۳ ساعت و ۳۹ دقیقه، صرف نگهداری و مراقبت شخصی شده و کار و فعالیت‌های شغلی با ۲ ساعت و ۴۶ دقیقه در رده سوم است.



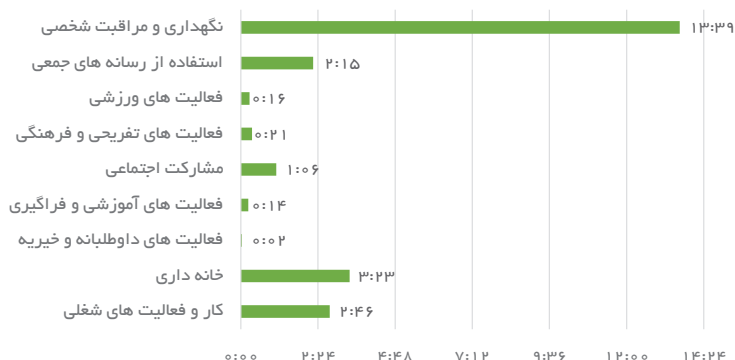
■ صدقه پرداختی در سال ۹۴ (میلیارد تومان)

است. به گفته مدیرکل هماهنگی امور اجرایی کمیته امداد، حدود ۷ میلیون و ۳۲۲ هزار صندوق صدقات اعم از خانگی، اماکن تجاری و معابر در کشور وجود دارد که از سال ۹۵ تاکنون، ساماندهی آنها در حال اجراست و ۸۰ درصدشان هم ساماندهی شده‌اند. براساس آمارهای کمیته امداد در سال گذشته، ۳۰۰ میلیارد تومان کمک مالی از طریق صندوق‌های صدقات به دست آمده است؛ این یعنی موجودی سالانه هر صندوق، بدون در نظر گرفتن محل قرارگیری آن، حدود ۴۱ هزار تومان است.

صندوق صدقات خیابانی در غرب تهران، پاتوق شبانه سعید است. هر از گاهی آنجا آفتابی می‌شود و در تاریکی، چند برگ اسکناس مچاله‌شده از درون صندوق بیرون می‌کشد.

رکوردداران پرداخت صدقه

استان‌های تهران، اصفهان و خراسان رضوی، رکورددار پرداخت صدقه در کل کشور بودند. البته این آمار متعلق به سال ۹۴ است؛ زمانی که کمیته امداد تمام آمار مربوط به کمک‌های مالی را با ذکر نام استان‌ها و به تفکیک انواع آن در سایت خود قرار می‌داد.



■ متوسط زمان سپری شده توسط جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر در مناطق شهری تابستان ۹۴ (ساعت)

دارد؛ شاخصی به نام «شاخص جهانی بخشش» وجود دارد که براساس آن برترین بخشنده‌ها در دنیا معرفی می‌شوند. سه معیار مهم در این شاخص تعریف شده است که براساس آن، رتبه‌بندی‌ها انجام می‌شود: «آیا افراد در ماه‌های قبل از نظرسنجی، پولی برای کارهای خیریه اهدا کرده‌اند؟ زمانی را صرف نیازمندان کرده‌اند؟ یا به یک غریبه کمک کرده‌اند؟» آمارهای کتاب جهانی از اعداد موسسه اکونومیست نشان می‌دهد پنج کشور برتر در این شاخص به ترتیب میانمار، امریکا، استرالیا، نیوزیلند و سریلانکا هستند. بر این اساس، ۷۰ درصد جمعیت میانمار در سال ۲۰۱۵ به نیازمندان کمک کرده‌اند. میانمار، در جنوب شرق آسیا، از جمله کشورهای کمتر توسعه‌یافته است که براساس آمارهای سازمان ملل در سال ۲۰۱۵، از بین ۱۸۸ کشور دنیا در رتبه ۱۴۵ام از نظر توسعه‌یافتگی قرار گرفت. این کشور در سال ۲۰۱۶، شاهد کشتار مسلمانان روهینگیا به دست نظامیان دولت مرکزی هم بود. شاخص بخشش برای امریکا ۶۱ درصد و برای استرالیا ۶۰ درصد است. حتی ۴۴ درصد از جمعیت کشور اوگاندا که سال‌هاست از جنگ داخلی رنج می‌برد هم در کار خیر سهیم‌اند. این در حالی است که در بین ۲۷ کشور نخست این رتبه‌بندی، نامی از ایران دیده نمی‌شود. مقایسه این آمار با هزینه زندگی در کشورهای نخست هم معنادار است؛ براساس آمارهای اکونومیست، هزینه زندگی در ایران به نسبت کشورهای امریکا و استرالیا که در رده‌های بالای کمک به نیازمندان در دنیا قرار دارند، به مراتب پایین‌تر است.

البته آمارهای کمیته امداد نشان می‌دهد کمک‌های مالی ایرانی‌ها طی سال‌های ۹۴ تا ۹۶ به کمیته امداد افزایش داشته است. در سال ۹۴، ۱۲۰۰ میلیارد تومان از کمک‌های مردمی نصیب این نهاد شد که ۲۷۵ میلیارد تومان آن از محل صندوق صدقات، ۲۳۰ میلیارد تومان از راه زکات، ۳۵۰ میلیارد تومان از محل طرح اکرام ایتم و مبلغ باقی‌مانده هم از طریق جشن عاطفه‌ها و جشن نیکوکاری به دست آمد. این آمار در سال ۹۵ به هزار و ۴۷۵ میلیارد تومان رسید که ۳۰۰ میلیارد تومان آن از طریق صندوق‌های خانگی، صندوق‌های نصب در ادارات و صندوق‌های مستقر در معابر شهری، ۲۷۰ میلیارد تومان از راه زکات، ۴۰۴ میلیارد تومان از محل طرح اکرام ایتم و بقیه نیز از طرق مختلف دیگر به دست آمد. مسئولان پیش‌بینی کرده بودند مشارکت‌های مالی مردمی در سال ۹۶ به هزار و ۷۳۰ میلیارد تومان برسد اما آمار نهایی حدود ۳۰۰ میلیارد تومان بیشتر از این مبلغ شد. به گفته رئیس کمیته امداد، در سال ۹۶، مبلغ ۲ هزار و ۱۳۰ میلیارد تومان کمک‌های مردمی به این نهاد رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل، افزایش ۳۰ درصدی داشت. سهم صندوق صدقات از این مبلغ ۳۰۰ میلیارد تومان، زکات ۳۷۰ میلیارد تومان و طرح اکرام ایتم ۵۵۰ میلیارد تومان برآورد شده است. در دو ماه ابتدایی سال جاری هم، حدود ۵۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان از طریق صندوق صدقات در اختیار کمیته امداد قرار گرفته است. به گفته مسئولان کمیته امداد، این کمک‌های مالی در بحث محرومیت‌زدایی، جمع‌آوری و در بین نیازمندان کشور توزیع می‌شود. بخشی از مبالغ زکات نیز صرف هزینه‌های حمایتی برای نیازمندان و بخشی صرف امور توسعه هر منطقه در ساخت مسجد، مدرسه و سایر اماکن عمومی شده است.

صندوق‌های صدقات یکی از آسان‌ترین راه‌ها برای کمک مالی

گزارش «آینده‌نگر» از لیست شرکت‌هایی که ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت کرده‌اند

چقدر گران‌تر خریده‌ایم؟

واردات با ارز ۴۲۰۰ تومانی، فروش با ارز ۷ هزار تومانی!



پنجم تیرماه، بیشتر مغازه دارهای بازار بزرگ تهران به دلیل آنچه «افزایش قیمت‌ها» اعلام کردند، مغازه‌های خود را بستند.

چرا باید خواند:

چرا با وجود

تخصیص ارز ۴۲۰۰

تومانی به برخی

شرکت‌های وارد

کننده، قیمت بیشتر

کالاها همچنان در

سیر صعودی مانده

است؟ چه کالاهایی

افزایش قیمت

نامتناسب داشتند و

کدام‌ها شرایط بهتری

دارند؟

صبح دهم تیر ۹۷ اتفاقی نادر در اقتصاد کشور رخ داد؛ بانک مرکزی به دنبال افزایش ناگهانی قیمت بسیاری از کالاها و هجوم انتقادات به سیاست‌های اقتصادی دولت، اسامی شرکت‌هایی را که به آنها ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات اختصاص پیدا کرده بود منتشر کرد. قرار بود با تخصیص این ارز، قیمت کالاهای وارداتی در بازار با تلاطم آن چنانی همراه نشود اما خلاف این اتفاق رخ داد. درست همان شرایطی که در بازار تلفن همراه حاکم شده بود؛ یعنی گوشی با دلار ۴۲۰۰ تومانی وارد شد اما با دلار ۷ تا ۸ هزار تومانی به فروش رسید. حتی تعدادی از واردکننده‌ها، تلفن‌های وارداتی را انبار کرده بودند تا در روزهای بعد، با افزایش احتمالی قیمت‌ها بفروشند. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد قیمت کالاهای وارداتی مانند لوازم خانگی (اتو، اجاق گاز، لباس شویی و...)، کاغذ روزنامه، محصولات دامی (کنجاله، ذرت، جو و...)، موبایل، لاستیک، گوشت (گاو یا گوساله) و... در سه ماه اخیر با افزایش ۲ تا ۶۸ درصدی همراه شده است و به جای خرید و فروش متناسب با دلار ۴۲۰۰ تومانی، با دلار ۴۵۰۰ تا ۷۱۰۰ تومانی در حال معامله است. لیست منتشرشده از سوی بانک مرکزی ۱۴۸۳ ردیف دارد و نام برخی شرکت‌ها بیش از یک بار، به واسطه واردات کالاهای مختلف، تکرار شده است. لوازم خانگی که در چند ماه اخیر با افزایش قیمت بالایی همراه بوده، سهم زیادی در شرکت‌های اعلام‌شده دارد. چند روز بعد از انتشار این لیست، بانک مرکزی لیست شرکت‌های واردکننده خودرو را هم منتشر کرد که پیش از این محل بحث و جدل‌ها با وزیر صنعت بود که انتشار نام شرکت‌های وارداتی را «جنگ با بخش خصوصی» می‌دانست. در ادامه، تعدادی از کالاهای وارداتی که در لیست بانک مرکزی آمده مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا مشخص شود به چه قیمتی باید فروخته شوند اما ما با چه قیمتی می‌خریم؟

قیمت پرشتاب خودروهای خارجی

تومان بود که بعد از نوسانات دلار و جو روانی ناشی از نقض برجام توسط ترامپ، حدود ۱۱۶ میلیون تومان شد. بررسی این اعداد نشان می‌دهد که قیمت هر دستگاه خودرو بین ۲ تا ۲۷ درصد رشد داشته است. بازار قطعات خودرو هم در اواسط خرداد با تلاطم روبه‌رو شد. برای نمونه لاستیک خودروی سواری کره‌ای از ۴۷۰ هزار تومان به ۵۶۰ هزار تومان افزایش قیمت پیدا کرد. البته تعدادی از لاستیک‌ها هم رشد چندانی در قیمت‌هایشان وجود نداشت. مثلاً یک مدل، سه ماه پیش ۳۸۰ هزار تومان بوده که حالا (پایان خرداد) ۳۹۷ هزار تومان شده است. براساس لیست بانک مرکزی، ۲۹ شرکت برای واردات لاستیک سواری ارز دولتی دریافت کرده‌اند. بررسی نرخ بازار نشان می‌دهد قیمت این نوع کالا بین ۵ تا ۱۹ درصد رشد داشته و با دلار حدود ۴۵۰۰ تومانی در حال خرید و فروش است.

لاستیک خودروی سواری

قیمت با دلار ۴۵۰۰ تومانی: ۵۶۰ هزار تومان

قیمت با دلار ۴۲۰۰ تومانی: ۴۷۰ هزار تومان

قرار بود قیمت خودروهای خارجی که از اواسط اردیبهشت امسال با افزایش ناگهانی همراه شد و بعضاً تا سقف ۲۵۰ میلیون تومان رشد کرد، با تخصیص ارز دولتی فروکش کند (رئیس انجمن واردکننده‌های خودرو) اما این اتفاق نیفتاد چون اتفاق مشابه سایر کالاهایی که از ارز دولتی بهره‌مند شدند اما قیمتشان در سیر صعودی ماند، در مورد خودرو هم روی داد. همچنین واردات غیرقانونی حدود ۶۴۰۰ دستگاه خودروی خارجی به کشور و خروج کامل ۱۹۰۰ دستگاه آن از گمرک نیز در رشد قیمت‌ها تأثیر داشت. دولت از ابتدای سال جاری تاکنون حدود ۱۲۱ میلیون یورو به ۲۱ شرکت واردکننده خودرو ارز ۴۲۰۰ تومانی پرداخت کرده است که در صدر این فهرست، شرکت بازرگانی جهان نوین آریا با ۳۰ میلیون یورو قرار دارد. شرکت آرین موتور پویا با ۲۶ میلیون یورو در جایگاه دوم و وزارت بهداشت با ۱۸ میلیون و ۵۰۰ هزار یورو در رده سوم است که به گفته بانک مرکزی، ارز برای تهیه آمبولانس تخصیص داده شده است. سالار نمایشگاه خودروی خارجی دارد. او می‌گوید: «سقف افزایش قیمت‌ها ۲۵۰ میلیون تومان بود. مثلاً پورشه باکستر ۹۰۰ میلیون تومان قیمت داشت که شد یک میلیارد و ۱۰۰. بقیه خودروها هم به تناسب افزایش قیمت داشتند. مثلاً کیا اپتیما ۱۸۳ میلیون تومان بود که شد ۴۰۵ میلیون تومان. هیوندا آی ۲۰ هم ۱۱۴ میلیون

تهیه کاغذ روزنامه، چالش روزانه رسانه‌های مکتوب است. قیمت آن در سه ماه اخیر با افزایش ۳۰ درصدی همراه شده به نحوی که تعدادی از روزنامه‌ها علت توقف انتشارشان را بحران کاغذ و ناتوانی در تهیه آن اعلام کردند. اوایل امسال، قیمت هر کیلو کاغذ روزنامه ۳۲۰۰ تومان بود اما حالا (پایان خرداد) بین ۴ هزار تا ۴۵۰۰ تومان شده است.

در دنیای کاغذ چه خبر است؟

تهیه کاغذ روزنامه، چالش روزانه رسانه‌های مکتوب است. قیمت آن در سه ماه اخیر با افزایش ۳۰ درصدی همراه شده به نحوی که تعدادی از روزنامه‌ها علت توقف انتشارشان را بحران کاغذ و ناتوانی در تهیه آن اعلام کردند. در لیست منتشرشده از سوی بانک مرکزی، ۲۰۲ شرکت برای واردات کاغذ روزنامه، کاغذ گلاسه و کاغذ تحریر ۸۴، ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت کرده‌اند اما این اقدام مانع از کاهش قیمت‌ها نشد. اوایل امسال، قیمت هر کیلو کاغذ روزنامه ۳۲۰۰ تومان بود اما حالا (پایان خرداد) بین ۴ هزار تا ۴۵۰۰ تومان شده است. این یعنی حدود ۳۱ درصد در سه ماه، افزایش قیمت داشته و با دلار ۵ هزار تومانی در حال معامله است. دو کالای «کاغذ تحریر ۸۴» و «کاغذ گلاسه» هم شرایط مشابهی دارد. سه ماه پیش قیمت هر بسته ۵۰۰ تایی کاغذ تحریر خوب، ۱۶ هزار تومان بود اما حالا (پایان خرداد) ۲۷ هزار تومان شده. جنس معمولی هم ۴ هزار تومان بیشتر شده و ۱۵ هزار تومان فروخته می‌شود. بنابراین هر بسته ۵۰۰ تایی از این کالا بین ۳۳ تا ۶۸ درصد افزایش قیمت پیدا کرده و با دلار ۵۱۰۰ تا ۶۴۰۰ تومانی در حال خرید و فروش است. هر کیلوگرم کاغذ گلاسه هم با افزایش ۲ هزار تومانی به ۵۵۰۰ تومان رسیده که یعنی با ارز ۶ هزار تومانی معامله می‌شود.

بسته ۵۰۰ تایی کاغذ تحریر

قیمت با دلار ۶۴۰۰ تومانی: هر بسته ۲۷ هزار تومان
قیمت با دلار ۴۲۰۰ تومانی: ۱۶ هزار تومان

مشترک مورد نظر در دسترس نمی‌باشد!

ماجرای از اعتصاب موبایل‌فروشان پاساژ علاءالدین تهران در اعتراض به افزایش ناگهانی قیمت‌ها آغاز شد. آنها می‌گفتند قیمت‌ها بین ۲۰۰ هزار تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان افزایش پیدا کرده و باعث رکود بازار و کاهش ۵۰ درصدی مشتری‌ها شده است. چند ساعت پس از این اعتراض، وزیر ارتباطات در توییتر خود پرده از ماجرای دیگری برداشت و تلویحا اعلام کرد به شرکت‌های متعددی برای واردات موبایل حدود ۲۲۰ میلیون یورو ارز تخصیص داده شده اما به دلیل فروش موبایل‌ها با ارز غیررسمی و انبار کردن بخشی از آن، قیمت‌ها سیر صعودی داشته است. براساس لیست منتشرشده از سوی بانک مرکزی، ۳۹ شرکت برای واردات موبایل ارز ۴۲۰۰ تومانی گرفته‌اند اما تأخیری در کاهش قیمت‌ها نداشت به نحوی که در سه ماه گذشته بیشتر موبایل‌ها با رشد قیمت ۳۰ تا ۶۰ درصدی مواجه بود. مثلا سامسونگ مدل گرندپرایم ۲۰۱۸ از ۶۵۰ هزار تومان به یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان رسید. آیفون ۸، ۶۴ گیگ هم ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان بود که حالا (پایان خرداد) ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان شده است. این قیمت‌ها نشان می‌دهد گوشی‌های تلفن همراه با دلار ۵۹۰۰ تا ۷۱۰۰ تومانی در حال خرید و فروش است.

گوشی سامسونگ گرندپرایم

قیمت با دلار ۷۱۰۰ تومانی: یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان
قیمت با دلار ۴۲۰۰ تومانی: ۶۵۰ هزار تومان

قیمت گوشت وارداتی چقدر شد؟

اقلام غذایی هم جزو لیست منتشرشده است؛ برای نمونه ۵۲ شرکت برای واردات گوشت یخ‌زده گوساله، ارز دولتی دریافت کرده‌اند. یکی از فروشندگان گوشت می‌گوید: «قیمت هر کیلوگرم گوشت یخ‌زده گوساله در اوایل امسال بین ۲۲ تا ۲۵ هزار تومان بود اما حالا (پایان خرداد) ۲۸ تا ۳۲ هزار تومان شده است.» بررسی این اعداد نشان می‌دهد این کالا در سه ماه گذشته حدود ۲۱ درصد افزایش قیمت داشته است. اگر قرار بود با دلار ۴۲۰۰ تومانی فروخته شود، نهایتاً باید ۲۶ هزار تومان دست مشتری می‌رسید اما حالا با دلار ۴۸۰۰ تومانی به طور متوسط ۳۰ هزار تومان معامله می‌شود. خرید گوشت یخ‌زده وارداتی با نوسان شدید قیمت گوشت تولید داخل ارتباط دارد. آخرین یافته‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد، قیمت هر کیلوگرم گوشت گاو یا گوساله در هفته‌های آخر فروردین امسال، ۴۲ هزار و ۳۶۹ تومان، اردیبهشت ۴۳ هزار و ۲۵۲ تومان و خرداد ۴۶ هزار تومان بوده است که یعنی قدرت خرید گوشت در بین شهروندان طی سه ماه گذشته در مقایسه با یک سال پیش، ۲۷ درصد کاهش پیدا کرده است. هر خانوار ایرانی در سال ۹۵ به طور متوسط ماهانه ۳۰۴ کیلوگرم گوشت دام مصرف می‌کرد که هزینه آن ۱۰۱ هزار و ۱۷۳ تومان تخمین زده شده است. این در حالی است که در سه ماه گذشته، با همین مبلغ می‌شد بین ۲ تا ۲،۵ کیلوگرم گوشت (گاو یا گوساله) خرید.

گوشت گاو یا گوساله وارداتی

قیمت با دلار ۴۸۰۰ تومانی: کیلویی ۳۰ هزار تومان
قیمت با دلار ۴۲۰۰ تومانی: ۲۶ هزار تومان

لوازم خانگی در تلاطم

براساس لیست منتشرشده از سوی بانک مرکزی، ۱۹۹ شرکت برای واردات انواع لوازم خانگی ارز دریافت کرده‌اند. بیشترین شرکت‌ها از نظر تعداد، واردکننده‌های آسیاب و مخلوط‌کن (۲۳ شرکت)، چای‌ساز و قهوه‌ساز (۲۰ شرکت) و فر و اجاق گاز (۱۷ شرکت) هستند. آنها ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی دریافت کرده‌اند تا نرخ این سه قلم کالا، تحت تأثیر نوسانات ارزی با افزایش آن چنانی همراه نباشد اما تحقیقات «آینده‌نگر» نشان می‌دهد قیمت هر دستگاه آسیاب و مخلوط‌کن پرمشتری خارجی در سه ماه اخیر بین ۲۵ تا ۴۵ هزار تومان گران‌تر شده است. افزایش ۱۱ تا ۲۰ درصدی قیمت این محصول نشان می‌دهد هر دستگاه از آن به جای دلار ۴۲۰۰ تومانی با دلار ۴۶۵۰ تا ۵۰۰۰ تومانی در حال خرید و فروش است. چای‌ساز و قهوه‌ساز نیز در سه ماه گذشته با افزایش قیمت ۲۵ تا ۵۱ درصدی همراه بوده است که نشان می‌دهد هر دستگاه از آن با دلار ۵۲۵۰ تا ۶۳۰۰ تومانی در حال معامله است. فر و اجاق گاز هم شرایط مشابهی دارد. مثلا برندهای آلمانی و کرمانی با افزایش ۵۰ درصدی قیمت به سه میلیون تومان رسیده‌اند. این یعنی با دلار ۵۷۰۰ تومانی در حال معامله‌اند.

چای‌ساز

قیمت با دلار ۶۳۰۰ تومانی: هر دستگاه ۳۱۸ هزار تومان
قیمت با دلار ۴۲۰۰ تومانی: هر دستگاه ۲۱۰ هزار تومان

کمیابی ذهن شما را اشغال و دایره توجه شما را معطوف به فقدان بلافاصل می‌کند. به جلسهای که پنج دقیقه دیگر شروع می‌شود یا قبض‌هایی که باید تا فردا پرداخت شوند. همچنین چشم‌انداز بلندمدت از پنجره خارج می‌شود.

چگونه درآمد پایین، ضریب اشتباه را بالا می‌برد؟

فقر تصمیم‌گیری

چرا باید خواند:

آیا گرفتن تصمیمات

نادرست با سطح مالی

زندگی افراد ارتباط

دارد؟ اگر پاسخ مثبت

است، چرا این اتفاق

می‌افتد؟

بیکاری و بزهکاری با هم ارتباط مستقیم دارد؛ افزایش بزهکاری باعث رشد ناامنی در یک منطقه می‌شود و سرمایه‌گذار را فراری می‌دهد و بسترهای اشتغال را محدود می‌کند. رشد بیکاری نیز راه را برای بزهکاری هموار می‌کند و به فقر دامن می‌زند. علی‌امیری در ترجمه مقاله‌ای از روتخر برگمان، نویسنده مشهور هلندی درباره ارتباط فقر با تصمیمات نادرست آورده است: «لدار شفیر، روان‌شناس دانشگاه پرینستون می‌گوید: همه چیز حول محور کمیابی می‌چرخد؛ کمیابی ذهن شما را اشغال و دایره توجه شما را معطوف به فقدان بلافاصل می‌کند. به جلسهای که پنج دقیقه دیگر شروع می‌شود یا قبض‌هایی که باید تا فردا پرداخت شوند؛ چشم‌انداز بلندمدت از پنجره خارج می‌شود. کمیابی شما را تحلیل می‌برد و توانایی‌تان را برای توجه به سایر چیزهایی که برایتان مهم است کمتر می‌کند. این یعنی «پهنای باند ذهنی»؛ در واقع پهنای باند بیشتر مساوی است با فرزندپروری بهتر، سلامت بیشتر، کارمندان پربازده‌تر و... این اقتصاددان ادامه می‌دهد: «افراد، زمانی که برداشتشان این است که چیزی کمیاب است، رفتارشان فرق می‌کند. مهم نیست که چه باشد، می‌خواهد زمان بسیار کم، پول، رفاقت، یا غذا باشد؛ همه اینها به یک «ذهنیت کمیابی» یاری می‌رساند و این مزایایی دارد. افرادی که در کی از کمیابی را تجربه می‌کنند در مدیریت مشکلات کوتاه‌مدت خود خوب عمل می‌کنند. افراد فقیر توانایی باورنکردنی‌ای دارند - در کوتاه‌مدت - برای اینکه پول بخور و نمیری دریابوند، همان‌طور که مدیرعاملانی که بیش از حد کار کرده‌اند به‌زور قراردادهای را به سرانجام می‌رسانند. علی‌رغم همه اینها، معایب «ذهنیت کمیابی» بر مزایای آن می‌چربد.»

برخی کارشناسان اقتصادی ایران از جمله حسین راغفر معتقدند ۴۰ میلیون ایرانی زیر خط فقر زندگی می‌کنند و قادر به تامین نیازهای استاندارد زندگی‌شان نیستند. این خانواده‌ها همان اقشاری هستند که براساس یافته‌های مرکز آمار ایران در سال ۹۵، در دهک‌های اول، دوم و سوم درآمدی جا خوش کرده‌اند و سالانه بین ۷٫۵ تا ۱۷٫۵ میلیون تومان درآمد دارند. در این بین تامین اقلام خوراکی کافی، یکی از دغدغه‌های اصلی این خانواده‌هاست و معمولاً جای برخی مواد غذایی اساسی در سفره‌شان خالی است. سرپرست یکی از این خانواده‌ها که در تهران زندگی می‌کند می‌گوید: «من کار گرم و خانواده‌ای چهارنفره دارم. تقریباً منبع درآمدی ما فقط خودم هستم اما همسرم هم اگر بتواند به عنوان نظافتچی در خانه‌های مردم کار می‌کند. البته این اتفاق خیلی کم رخ می‌دهد. حقوق ماهیانه‌ام حدود ۸۳۰ هزار تومان است. بعضی اوقات ماهی یک بار و بعضی وقت‌ها هم دو، سه ماه یک بار گوشت می‌خوریم» او ادامه می‌دهد: «برنج هم تقریباً همیشه داریم (حدود ۶٫۵ کیلوگرم در هفته). نان اگر بربری و سنگک بخریم، هفته‌ای ۱۴ عدد و اگر تافتون باشد هفته‌ای ۲۸ عدد می‌خریم. لبنیات هم شیر و ماست مصرف داریم اما پنیر هفته‌ای یک بسته ۵۰۰ گرمی استفاده می‌کنیم. قند و شکر خیلی کم می‌خریم، مثلاً قند هفته‌ای ۲۵۰ گرم اما از نظر سبزی‌جات و میوه مشکلی نداریم و به اندازه کافی

تامین می‌کنیم.»

آمارها نشان می‌دهد خانوارهای دهک‌های اول تا سوم، سالانه فقط ۲ تا ۴ میلیون تومان صرف خورد و خوراک خود می‌کنند؛ عددی که حتی چند میلیون تومان پایین‌تر از میانگین سالانه هزینه یک خانوار شهری برای اقلام خوراکی و دخانی (۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان) است. این مبلغ نسبت به دهک پنجم و ششم (قشر متوسط با درآمد سالانه ۲۴ و ۲۷ میلیون تومانی) حدود ۶ میلیون تومان و در مقایسه با دهک دهم (ثروتمندان با درآمد سالانه ۸۶ میلیون تومانی) حدود ۱۸ میلیون تومان کمتر است. به این مجموعه باید خانوارهای دهک‌های دوم و سوم با درآمد سالانه ۱۳ میلیون و ۸۰۰ هزار و ۱۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان را هم اضافه کرد. این خانواده‌ها سالانه حدود ۴ میلیون تومان هزینه سبد غذایی خود می‌کنند و در بینشان کارکنان مشاغل مختلف از جمله کارمند شهرداری، نظافتچی و معلم مهمل هم دیده می‌شود. البته یافته‌های مرکز آمار نشان می‌دهد کارگری بیشترین سهم در بین همه مشاغل دهک‌های اول تا سوم را دارد و به ترتیب ۱۹٫۶۹، ۲۴، ۱۷٫۲ درصد از شاغلان این دهک‌ها را در بر می‌گیرد.

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، حاقل دستمزد سال ۹۷ را بر مبنای تورم ۹٫۶ درصدی و هزینه ماهانه دو میلیون و ۶۷۰ هزار تومانی خانوارهای شهری، یک میلیون و ۱۱۱ هزار تومان تعیین کرده که با افزایش ۱۸۹ هزار تومانی نسبت به سال قبل همراه بوده است با این حال خانوارهای کم‌درآمد به دلیل عدم افزایش محسوس درآمدشان و کاهش نیافتن هزینه‌ها، پایین آمدن تورم را آن‌چنان احساس نکرده‌اند. ضمن اینکه با توجه به هزینه ماهانه ۷۸۰ هزار تا ۲ میلیون تومانی این قبیل خانواده‌ها باید گفت آنها زیر خط فقر (بر مبنای همان هزینه ماهانه خانوار شهری) محسوب می‌شوند. همچنین به گفته مرکز آمار، بیشترین تورم سالانه در فروردین ۹۷، از آن دهک‌های اول، دوم و سوم (تهیدستان و کارگران) با ۸٫۵ درصد بوده است که ۰٫۴ درصد از تورم کل کشور هم بیشتر است.

خانواده‌های تهیدست سالانه ۱۲۱ هزار تومان از درآمد خود را صرف پوشاک می‌کنند و سهم تفریح نیز در سبد خانوارشان ناچیز است. آنها به دلیل درآمد ناچیز، قادر به برنامه‌ریزی کلان نیستند به همین دلیل شرایطشان با دشواری تغییر می‌کند. همان مسئله‌ای که شفیر، اقتصاددان به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «تصمیم‌های نادرستی که فقر می‌گیرند از آن‌روست که در زمینه‌ای زندگی می‌کنند که هرکس در آن قرار بگیرد، تصمیم‌های نادرست خواهد گرفت. اما تمایزی کلیدی میان افرادی که زندگی‌های شلوغ دارند و آنهایی که در فقر به سر می‌برند، وجود دارد: نمی‌توان از فقر مرخصی گرفت...» براساس نوشته روتخر برگمان، تحقیقات نشان می‌دهد محو کردن فقر از امریکا به برنامه بزرگی احتیاج دارد. براساس محاسبات اقتصاددانی به نام مت بروئینگ، ۱۷۵ میلیارد دلار خرج دارد. اما فقر از این هم گران‌تر است. پژوهشی در سال ۲۰۱۳ تخمین زد که هزینه فقر کودکان حدود ۵۰۰ میلیارد دلار در سال است. کودکانی که فقیر بزرگ می‌شوند در نهایت ۲ سال کمتر آموزش می‌بینند، سالانه ۴۵۰ ساعت کمتر کار می‌کنند و خطر ابتلایشان به بیماری‌های سهراب‌رانی است که در خانواده‌های مرفه بزرگ شده‌اند. این شرایط شاید برای سایر کشورهای دنیا از جمله ایران، تفاوت‌های آمار و ارقامی داشته باشد اما در ماهیت، مشابه است و نیاز به برنامه‌ریزی مدون برای کاهش فقر و افزایش درآمد خانوارها را گوشزد می‌کند. ■

خانوارهای دهک‌های اول تا سوم، سالانه فقط ۲ تا ۴ میلیون تومان صرف خورد و خوراک خود می‌کنند؛ عددی که حتی چند میلیون تومان پایین‌تر از میانگین سالانه هزینه یک خانوار شهری برای اقلام خوراکی و دخانی (۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان) است

.....ایران زمین.....

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

گردشگری پررونق در استانی با طبیعت بکر

کمبود صنایع بزرگ یکی از کاستی‌های اقتصاد استان اردبیل است

جاذبه آبگرم تابستانی

اردبیل شهری است که روی دشت اردبیل در ارتفاع حدود ۱۵۰۰ متری از سطح دریا واقع شده و قدمتش به دوران اشکانیان می‌رسد. اما آنچه اردبیل را از نظر تاریخی برجسته می‌کند، سلسله صفویه است. شهر اردبیل زادگاه و محل دفن شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که نوادگان او سلسله صفویه را تشکیل دادند. پیش از صفوی‌ها حکومت ایران چیزی شبیه ملوک‌الطوایفی بود اما تثبیت حکومت صفویه به ایران حکومتی مرکزی و یکدست و مقتدر داد و اسباب پیشرفت آن را ایجاد کرد. در مجموعه شیخ صفی در مرکز اردبیل، می‌توان بقعه شیخ و نیز ابنیه‌ای را که در زمان صفویان در حوالی آن ساخته شد همچنان مشاهده کرد. شهر اردبیل از اطراف محدود به کوهستان‌های ساوالان (سبلان)، باغرو (تالش) و بزغوش است که این عوامل طبیعی سبب محصور شدن آن شده است و از سردترین شهرهای ایران محسوب می‌شود که جاذبه‌های طبیعی زیادی دارد. با اینکه

زنبوردار پای دامنه‌های کوه سبلان از کاسبی کساد خود می‌گوید و اینکه کمترین خدمات اقتصادی هم برای او مهیا نیست. می‌گوید: «حتی به ما دستگاه کارت‌خوان سیار هم نمی‌دهند. من توی مغازه خودم در روستای پایین کوه کارت‌خوان دارم اما برای گرفتن کارت‌خوان سیار بانک‌ها با ما همکاری نمی‌کنند.» سه قوطی عسل می‌فروشد کیلویی ۳۰ هزار تومان. زنبوردارهای زیادی در دامنه کوه سبلان تا وقتی که از سمت مشگین‌شهر جاده پیچد و برسد به آبگرم شابیل، در دامنه‌های بکر کوهستان پراکنده‌اند. هر کدام چند ده کندو دارند و تلاش می‌کنند در بازاری که برای آنها نیز کساد شده، روزگار را بگذرانند. آنها بخشی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی خرد در استان اردبیل به حساب می‌آیند اما همه کسب‌وکار اردبیل منحصر به زنبورداری نیست.

ساعت یزدانجو

دبیر بخش ایران زمین



شهرستان خلخال به عنوان روستای نمونه گردشگری برای سرمایه گذاری روی اقامتگاه‌های بوم گردی شناخته شد و ۱۷ خانه روستایی در این روستا با حمایت‌های استانی به خانه‌های بوم گردی تبدیل شدند. به گفت مسئول محلی این خانه‌ها که متولد همین روستا است و با پایان دوره نظام وظیفه به کرج برگشته تا مدیریت خانه‌های اقامتگاه‌ها را برعهده بگیرد، طی همین مدت کوتاه در تابستان‌ها بوم گردی گردشگران زیادی را به خود جذب کرده و بسیاری از مسافران خارجی از کشورهای مثل روسیه و فرانسه نیز به این روستا آمده‌اند تا در خانه‌های محلی اقامت و از هوای مطلوب دره مشرف به رودخانه قزل اوزن تنفس کنند.

قطب دام پروری

استان اردبیل را می‌توان بنا به ویژگی‌های طبیعی آن، یکی از قطب‌های مهم دام پروری و کشاورزی ایران دانست. بررسی آمار شاغلان در بخش‌های عمده اقتصادی استان اردبیل نشان می‌دهد که از کل شاغلان استان ۴۰ درصد در بخش کشاورزی، حدود ۲۳ درصد در بخش صنعت و حدود ۳۷ درصد نیز در بخش خدمات به کار مشغول هستند. با این حال، برخی از اقتصاددانان این استان اعلام کرده‌اند که سهم خدمات در اقتصاد اردبیل ۵۳ درصد است. به هر حال، آمار نشان می‌دهد که معاش غالب مردم استان از فعالیت‌های کشاورزی و خدماتی تامین می‌شود و صنعت نتوانسته است جایگاه لازم خود را در این استان پیدا کند.

محصولات عمده کشاورزی استان عبارت‌اند از گندم، سیب زمینی، جو، ذرت، دانه‌های روغنی، چغندر قند و حبوبات. ۴ درصد محصولات کشاورزی کشور در استان اردبیل تولید می‌شود و این استان در ۱۲ محصول کشاورزی دارای رتبه اول کشوری است. اردبیل جزو استان‌های برتر در تولید انواع پنبه چغندر قند و ذرت بذری است و هم‌اکنون ۸۰ تا صد درصد از تولیدات کل کشور را در این حوزه به خود اختصاص داده است. بیش از ۴۰ درصد از کل اراضی استان باغی و زراعی است. همچنین دام‌های این استان به دلیل موقعیت جغرافیایی کوهستانی آن، منشأ تولید و عرضه گوشت و محصولات لبنی و صنایع وابسته به چرم است. سالانه ۸۷ هزار تن دانه‌های روغنی، ۲۶ هزار تن حبوبات، ۳۰ هزار تن گوشت قرمز، ۴۲ هزار تن گوشت سفید و ۲۶۵ هزار تن شیر در استان اردبیل تولید می‌شود.

عشایر نیز در استان اردبیل در موقع ییلاق جمعیت زیادی را در نواحی کوهستانی استان تشکیل می‌دهند که به دامداری مشغول‌اند. این روزها که اوج تابستان است، در دامنه‌های کوه سیلان چادرهای عشایری زیادی دیده می‌شود که در جای‌جای کوهستان اتراق عشایری را نشان می‌دهند. عشایر علاوه بر دامداری به صنایع دستی نیز مشغول‌اند و با آن بخشی از زندگی خود را می‌گذرانند؛ صنایعی از جمله فرش، گلیم، جاجیم، ورنی و دیگر بافته‌های عشایری.

زل روپال گران قیمت

پرورش زنبور و تولید عسل مرغوب از دیگر فعالیت‌هایی است که در همه شهرهای استان اردبیل رونق فراوان دارد و عسل را به عنوان سوغات این استان به شهرتی ملی رسانده است. بنا به گزارش خبر آنلاین، در استان اردبیل نزدیک به ۳۴۰ هزار کلنی زنبور عسل وجود دارد و میزان تولیدات سالانه عسل استان به ۶ هزار و ۴۰۰ تن می‌رسد. مصرف سالانه استان اردبیل نزدیک به یک هزار تن است و بقیه تولیدات این استان به استان‌ها و همچنین به کشورهای دیگر صادر می‌شود. سرانه مصرف محصولات عسل در کشور ایران بالاتر از میانگین مصرف جهانی است. به عبارت دیگر، سرانه

اردبیل در دوران صفویه به عنوان مرکز مهم حکومت درآمد اما تاریخچه آن به دوران پیش از اسلام نیز می‌رسد و آثار مسجد جمعه در مرکز این شهر یادگاری از دوران پیش از اسلام است که بعدتر بارها مرمت و به مسجد تبدیل شد. منطقه اردبیل حداقل از هزاره ششم قبل از میلاد مسکونی بوده است؛ براساس پژوهش، سراسر منطقه از تپه‌های باستانی پوشیده شده است و آثار باقی مانده در مناطقی مثل شهر باستانی یری نیز موبد این نکته هستند.

اما همه ویژگی‌های استان اردبیل به شهر اردبیل منحصر نمی‌شود؛ جمعیت استان اردبیل بر اساس سرشماری‌ها در حدود یک میلیون و ۲۵۰ هزار نفر است. اردبیل اولین استانی بود که بعد از انقلاب به صورت استانی مستقل درآمد و در سال ۱۳۷۲ از آذربایجان شرقی جدا شد. استان اردبیل یکی از مناطق گردشگری در ایران است. یکی از ویژگی‌های این استان آب‌وهوای مطبوع و خنک این منطقه در فصل‌های بهار و تابستان است. مجتمع‌های آبگرم مشگین‌شهر و سرعین در ۲۲ کیلومتری غرب شهر اردبیل یکی از مشهورترین مناطق گردشگری استان اردبیل است که در فصل‌های گرم - به خصوص تابستان - میزبان ده‌ها هزار نفر گردشگر از اقصای نقاط ایران و کشورهای خارجی است. سرعین با جمعیت نسبتاً کم ساکن در خود در مقایسه با سایر مناطق گردشگری ایران بیشترین تعداد هتل و هتل آپارتمان را دارا است. در سرعین ۸ چشمه آبگرم معدنی وجود دارد و علاوه بر این، چشمه‌های آب معدنی شاپیل و فوتورسویی نیز در لاهرود قرار دارد و به غیر از این دو شهر نیز ۱۲ چشمه آب معدنی دیگر در شهرهای دیگر استان از جمله گیوی، نیر و مشگین‌شهر قرار گرفته است.

خطر نابودی جذابیت گردنه حیران

گردشگری یکی از جاذبه‌های اصلی استان اردبیل به شمار می‌رود. ایران کشوری گرم و نیمه‌خشک است و تابستان‌های بسیار داغی دارد اما استان اردبیل که روی ارتفاع واقع شده، در تابستان‌ها میزبان بسیاری از گردشگرانی است که از هر جای گرمی فرار کرده‌اند و خود را به منطقه‌ای خنک‌تر رسانده‌اند. مسیرهای بسیار سرسبز و بکر و نیز آبگرم‌های اردبیل هر سال مقصد گردشگران بسیار زیادی است. همچنین رودخانه‌ها و دریاچه‌های زیادی در این استان واقع شده است که مقصد گردشگری به شمار می‌رود. دریاچه‌ای مثل شورابیل در داخل حریم شهر اردبیل واقع شده و مدیریت آن برنامه‌های وسیعی برای توسعه آن و جذب گردشگران دارد. دریاچه نئور نیز از دیگر دریاچه‌های طبیعی منطقه است که اخیراً شرکت‌های گردشگری زیادی گردشگران را به آنجا می‌برند تا با تورهای چندروزه پیاده‌روی، آنها را به مناطقی مثل سوباتان برسانند.

مسیرهایی مثل اسلام به خلخال، ماسال به خلخال، دریاچه نئور به سوباتان و همچنین جنگل‌های فندق‌لو از جاذبه‌هایی هستند که هر تابستان بسیاری از مسافران را به خود جلب می‌کنند. ارتفاعات گردنه حیران و مناظر فرح‌انگیز آن نیز جاذبه‌ای است که مسافران را از گیلان به استان اردبیل می‌کشاند. اما در سال‌های اخیر به دلیل ویلاسازی‌های بسیاری در حریم و منظر گردنه حیران، دید این گردنه با آلودگی‌های بصری زیادی همراه شده و باید گفت که اگر ویلاسازی‌ها در این منطقه به همین منوال پیش رود، عملاً گردنه حیران تا چند سال دیگر در قالب یک قطب گردشگری نابود خواهد شد.

اما در کنار ویلاسازی‌های افراطی و هتل‌ها و آپارتمان‌هایی که در مناطقی مثل سرعین در استان اردبیل گسترش یافته است، اقامتگاه‌های محلی و خانه‌های بوم گردی نیز در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاران را به خود جلب کرده است. در سال‌های گذشته روستای کرج در نزدیکی

اتاق بازرگانی
اردبیل اتاق
بازرگانی جوانی
است که قدمت آن
به بیش از دو دهه
پیش می‌رسد. سال
۱۳۶۵ تأسیس
اتاق بازرگانی از
طرف چند نفر
از بازرگانان و
صاحبان صنایع
و افرادی که به
اهمیت وجود اتاق
واقف بودند در
اردبیل درخواست
شد

پرورش زنبور و تولید عسل مرغوب از فعالیت‌هایی است که در همه شهرهای استان اردبیل رونق فراوان دارد و عسل را به‌عنوان سوغات این استان به شهرتی ملی رسانده است. در استان اردبیل نزدیک به ۳۴۰ هزار کلنی زنبور عسل وجود دارد و میزان تولیدات سالانه استان به ۶ هزار و ۴ تن می‌رسد.

درباره چشم‌انداز اقتصاد این استان با حضور دو اقتصاددان اردبیلی برگزار کرد که در آن، به وضعیت صنعتی استان نیز اشاره شد. در این میزگرد، عسگر سنگی، استاد اقتصاد دانشگاه‌های اردبیل، می‌گفت که هرچند به‌ظاهر مزیت نسبی استان اردبیل را بخش کشاورزی معرفی می‌کنند اما باید توجه داشته باشیم که این مزیت نسبی امروز بر محور خلاقیت و تنوع و تکثر در بخش خدمات متمرکز شده و ما باید بیشترین سرمایه‌گذاری را در بخش‌های صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی قرار دهیم.

عسگر سنگی می‌گفت: «ما نباید گرفتار توسعه کشاورزی آن‌هم در نسل اول و یا دوم باشیم چراکه امروز دنیا به سمت توسعه نسل چهارم تکنولوژی‌ها حرکت می‌کند و در این راستا آنچه که مهم به نظر می‌رسد توجه بیشتر به ورود تکنولوژی‌های جدید و متنوع است. در استان اردبیل ما برای اینکه بتوانیم به بالاترین بهره‌وری با فروش کالا در بخش‌های خدماتی، کشاورزی و صنعتی روی بیاوریم، ضرورت دارد به تولید باکیفیت با هزینه کمتر اما مرغوبیت بیشتر توجه داشته باشیم که سرمایه‌گذاری در این حوزه می‌تواند نتایج سودمندی را به همراه

مصرف در کشور به ۹۵۰ گرم می‌رسد در حالی که مصرف جهانی ۲۵۰ گرم است. تا یک دهه قبل، زنبورداری در استان اردبیل شغل محسوب نمی‌شد اما اکنون در نقش یک حرفه با اشتغال‌زایی مناسب در جامعه کنونی شناخته می‌شود که زمینه اشتغال افراد زیادی را فراهم ساخته است. در حال حاضر، بیشتر سودآوری زنبورداری در استان اردبیل مربوط به محصولات جانبی کندوهای زنبور عسل مثل گرده گل، ژل رویال و بره موم است. این محصولات هم مثل عسل در کندوهای عسل وجود دارد اما هم خواصشان به مراتب بیشتر از عسل است و هم ارزش ریالی آنها بسیار بالاتر از عسل است اما برای جمع‌آوری آنها صبر، دقت و ظرافت بیشتری در کار لازم است. ژل رویال یا ژل سلطنتی یک ترشح پروتئینی است که از غدد فک پایینی زنبور عسل کارگر خارج می‌شود و تنها غذایی است که در طول عمر ملکه به او داده می‌شود و همچنین همه لاروهای کوچک در سه روز اول پس از بیرون آمدن از تخم با ژل رویال تغذیه می‌شوند. به گفته شرکت‌های خریدار محصولات جانبی کندوهای عسل که با خبرگزاری صداوسیما صحبت کرده‌اند، هر کیلوگرم ژل رویال ۶ تا ۷٫۵ میلیون تومان از زنبورداران خریداری و بیشتر آن نیز صادر می‌شود.

بره موم هم از دیگر محصولات جانبی کندوهای عسل است که به عنوان ماده ضدعفونی‌کننده و عاملی مؤثر در پیشگیری از ورود و شیوع بیماری‌ها در کندو به شمار می‌آید. برای تولید بره موم، زنبور ابتدا تکه‌های صمغ تراوش‌شده از جوانه یا تنه برخی درختان را به‌وسیله پاهای عقب و قطعات دهانی جدا و سپس آنها را به کمک بزاق دهان نمناک می‌کند و شکل حبه‌مانند به آن می‌دهد و در نهایت به وسیله آرواره‌ها و به کمک پاها حبه‌ها را در داخل سبد گرده در پاهای عقبی قرار می‌دهد و به کندو حمل می‌کند. هر کیلوگرم بره موم ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار تومان از زنبورداران خریداری می‌شود.

از سوی دیگر، از کندوها گرده گل نیز می‌توان به دست آورد که یک ماده غذایی کامل است و عناصر بسیاری دارد که محصولات حیوانی دیگر ندارند. از هر منبع حیوانی دیگری پروتئین بیشتری دارد. آمینواسیدهای بیشتری نسبت به گوشت گوساله، تخم‌مرغ یا پنیر با وزن مساوی دارد. حدود نیمی از پروتئین گرده گل به شکل آمینواسیدهای آزاد است که آماده استفاده مستقیم توسط بدن هستند. برای جمع‌آوری حدود یک قاشق چای‌خوری گرده گل، یک زنبور عسل به مدت روزانه هشت ساعت در طول یک ماه کار، زحمت می‌کشد. پودر گرده گل بیش از دو میلیون دانه گرده گل دارد و یک قاشق چای‌خوری آن حاوی بیش از دو میلیارد و نیم دانه گرده گل است. هر کیلوگرم گرده گل نیز ۱۲۰ هزار تومان از کندوداران خریداری می‌شود.

کمبود صنایع بزرگ

گشت‌وگذار در جاده‌ها و طبیعت استان اردبیل بسیار لذت‌بخش است اما یک نکته را هم به ناظران نشان می‌دهد: این استان نیز مانند برخی از استان‌های غربی ایران همچون کردستان از کمبود صنایع بزرگ رنج می‌برد. صنایع مانند حوزه کشاورزی و خدمات نتوانسته‌اند در این استان پیشرفت داشته باشند و چون به حمایت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کلان دولتی و ملی نیز وابسته‌اند، باید منتظر نشست و دید که دولت‌ها و مقامات استانی چه زمانی می‌توانند برای صنعت این استان کاری بزرگ انجام دهند.

در اردیبهشت‌ماه سال گذشته، اتاق بازرگانی اردبیل میزگردی را

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اردبیل



علی عبداللہیان
نایب‌رئیس دوم



بہروز پورسلیمان
نایب‌رئیس اول



حسین پیرموذن
رئیس



لطیف محسنی



سید ناصر ریسی



عبدالرضا بیگناہ
خزانه‌دار هیئت‌رئیس



حسن زرین‌قیا
منشی هیئت‌رئیس



عباد قزایی



حسن عرشی



حسین وثوقی ایرانی



عیسی شاهی زارع



مہدی وقار



محمد حسین قبادی



کمال فتاحی بیطرف



فرہاد صفری

محصولات عمده
کشاورزی استان
عبارت‌اند از گندم،
سیب‌زمینی، جو،
ذرت، دانه‌های
روغنی، چغندر
قند و حبوبات. ۴
درصد محصولات
کشاورزی کشور
در استان اردبیل
تولید می‌شود
و این استان در
۱۲ محصول
کشاورزی دارای
رتبه اول کشوری
است

داشته باشد. علم اقتصاد به هیچ‌وجه با اجبار و دستور سازگاری ندارد بلکه تابع شرایط موجود است. ما به راحتی می‌توانیم مزیت‌های نسبی تولید خودمان را با توجه به شرایط اقلیمی خوب و به موقع شناسایی و ترسیم کنیم تا به اهداف موردنظر دست پیدا کنیم.»

مهدی سید کاظمی که اقتصاددان دیگر اردبیلی حاضر در نشست بود نیز به ارائه آماری از وضعیت صنعتی و اقتصادی این استان پرداخت. به گفته او، ۵۳ درصد فعالیت‌ها در حوزه اقتصادی مربوط به بخش خدمات است. او می‌گفت: «آمارهای تحلیلی و وضعیت موجود نشان می‌دهد که سطح درآمد مردم در استان اردبیل از میانگین کشوری و جهانی بسیار پایین‌تر است و ما برای اینکه بتوانیم اقتصاد ناهنجار استان اردبیل را از وضعیت هشدار نجات دهیم، باید روی حوزه خدمات با سهم ۵۳ درصدی، کشاورزی ۳۰ درصدی و صنعت و گردشگری در رده‌های بعدی سرمایه‌گذاری‌های کلانی را انجام دهیم.»

او همچنین با بیان اینکه بهره‌وری در اقتصاد ملی و استانی بسیار پایین است و این استان نتوانسته است از توان و ظرفیت تولیدی متنوع بهره بگیرد، می‌گفت: «درحالی که باید از کمترین منابع بیشترین بهره‌وری را داشته باشیم، گرفتار آسیب‌ها و دغدغه‌های مختلفی هستیم به طوری که در تولید محصولی همچون سیب‌زمینی با مصرف بیشترین آب، تولید محصول با ارزش افزوده کمتر را شاهد هستیم. در مزیت‌های نسبی تولید در استان اردبیل، ما باید به دنبال ایجاد مزیت‌های جدیدی باشیم که این مزیت‌ها می‌تواند به توانمندی خلاقانه و بهره‌گیری از روش‌های نوآورانه کمک کند. ضرورت دارد ما همچنان تمرکزمان را بر تقویت مؤلفه‌های بهره‌وری و گذر از مشکلات و آسیب‌های موجود مصروف کنیم. همچنان رکود اقتصادی و نامتعادل بودن عرضه و تقاضا، اقتصاد کشور به‌ویژه در حوزه صنعت را آسیب‌پذیر کرده است. ما اگر پنج درصد سرمایه‌گذاری را در دستور کار قرار دهیم، کمتر از نُه‌دهم درصد رشد اقتصادی خواهیم داشت و باید به تدریج موانع پیش رو را در حوزه سرمایه‌گذاری شناسایی و برطرف کنیم تا امکان بهره‌گیری بیشتر از شرایط موجود فراهم آید. باید بیشترین توجه و تمرکزمان را بر تقویت انگیزه‌های کسب‌وکار حوزه خدماتی و همچنین بالا بردن بهره‌وری قرار دهیم. ما در استان اردبیل نقشه راه‌بردی تحول اقتصادی نداریم و به همین خاطر دچار برخی از آسیب‌ها شده‌ایم.»

این دو اقتصاددان بیشتر درباره مشکلات و راه‌حل‌های صنعت در استان اردبیل صحبت می‌کردند اما آنچه تاکنون در عمل در این استان رخ داده، هماهنگ با ظرفیت‌های این منطقه نبوده است. شاید سخنان نماینده اردبیل در مجلس، صدید بدری، که در گذشته شهردار اردبیل

بوده و اکنون رئیس مجمع نمایندگان استان اردبیل است، تصویری از وضعیت صنعت و تولید را در این استان نشان دهد. او در مهرماه سال گذشته در یک نشست مطبوعاتی با اصحاب رسانه می‌گفت: «بیکاری در اردبیل بیداد می‌کند و هیچ اشتغال جدیدی در این استان انجام نشده و همه آمارسازی‌ها در این زمینه غلط و اشتباه است. ما تا زمانی که نتوانیم زیرساخت‌های مورد نیاز را در حوزه صنعت، خدمات، کشاورزی و غیره فراهم کنیم امکان ایجاد اشتغال جدید فراهم نمی‌شود. بدون ایجاد این زیرساخت‌ها حرف زدن از اشتغال سخن گزافی است که برخی‌ها سعی کنند این موضوع را تکرار کنند. این سوال همیشه برای ما مطرح است که چرا سبلان پارچه و یا ذوب‌آهن به تعطیلی کشیده شده و یا بسیاری از واحدهای تولیدی در استان اردبیل در حال رکود است. به نظر می‌رسد دلیل این همه ضعف و غفلت‌ها در کشور سیاست‌زدگی و تعارفاتی است که ما به آن گرفتار شده‌ایم. بیکاری در استان اردبیل بیداد می‌کند اما همچنان برخی از مسئولان با آمارسازی و ارائه اعداد و ارقام غلط و اشتباه سعی می‌کنند به نوعی روی این مسئله سرپوش بگذارند. استان اردبیل در بیکاری رتبه سوم کشور و در ایجاد اشتغال رتبه ۲۹ کشور را دارد که واقعا این آمارها تاسف‌برانگیز است.»

به گفته بدری، «در چهار سال اخیر هیچ‌گونه اشتغال جدیدی رخ نداده و اگر آماری نیز از اشتغال ارائه می‌شود بیشتر آمارهای اشتغال گذشته است. واقعیت‌ها را باید قبول کرد و به خوبی بستر و زمینه اشتغال جدید را در قالب ایجاد مناطق آزاد تجاری، راه‌آهن، اتوبان‌ها، جاده‌ها و سایر زیرساخت‌ها فراهم کرد.» رئیس مجمع نمایندگان استان اردبیل با بیان اینکه برخی از مدیران و حتی مقام عالی استان زیر بار امضاها و صورت جلسه‌های قانونی نمی‌روند و حاضر نیستند ریسک‌پذیری را در این بخش داشته باشند، تصریح کرد: «باید مدیران ما آن قدر ریسک‌پذیر باشند که در کنار ایجاد زیرساخت‌ها و جذب سرمایه‌گذاری‌ها یک همت واقعی برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های عملیاتی داشته باشند.»

طبق آماری که ایرنا گزارش کرده است، در استان اردبیل ۹۰۰ واحد تولیدی و صنعتی پروانه فعالیت گرفته‌اند که از این تعداد ۶۰۰ واحد فعال و نیمه‌فعال هستند. در سال‌های گذشته حدود ۲۴۰ طرح و واحد تولیدی را کد استان با استفاده از تسهیلات دولتی فعال شدند اما همچنان ظرفیت زیادی در اردبیل برای ایجاد صنایع دست‌نخورده باقی مانده است.

اتاقی با قدمتی بیش از دو دهه

اتاق بازرگانی اردبیل اتاق بازرگانی جوانی است که قدمت آن به بیش از دو دهه پیش می‌رسد. سال ۱۳۶۵ تأسیس اتاق بازرگانی از طرف چند نفر از بازرگانان و صاحبان صنایع و افرادی که به اهمیت وجود اتاق واقف بودند در اردبیل درخواست شد اما انجام این کار تا سال ۱۳۷۱ طول کشید. در تیرماه سال ۷۱ در جلسه‌ای که در محل اجارهای اتاق بازرگانی در طبقه دوم بازار اسلامبول اردبیل تشکیل شده بود، انتخابات هیئت موسس اتاق بازرگانی با حضور مدیران کل صنایع و بازرگانی و تعدادی از تجار و صاحبان صنایع برگزار شد. چند روز بعد از این انتخابات، اتاق بازرگانی اردبیل با حضور فعالان بخش خصوصی و مقامات دولتی افتتاح شد. چند سال طول کشید تا انتخابات هیئت رئیسه اتاق بازرگانی اردبیل انجام شود و در نهایت در اسفندماه ۱۳۷۴ اولین هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع و معادن اردبیل انتخاب شدند. ■



..... خصوصی سازی

[این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کند.]

چگونه سنگاپور ساخته شد؟

سنگاپور یکی از برندگان خصوصی سازی در دنیاست

تمرکز روی توسعه و بازدهی مردمی و نیز سرمایه گذاری های با ارزش افزوده قرار گرفته بود؛ و در دهه ۱۹۹۰ نیز انتظارات و استقبال از تغییرات دائمی مورد توجه قرار داشت. اصولاً استراتژی کلی سنگاپور این بوده که پوئن های مثبت ناشی از موقعیت استراتژیک خود را با ایجاد تجهیزات کلاس بالای حمل و نقل و تولید تقویت کند و سپس همین رویکرد را در عرصه های مالی و خدماتی نیز به کار ببرد. این کار با توسعه تجهیزات پیچیده مخابراتی و فناوری اطلاعات انجام گرفت تا مهارت های نیروی کار در این کشور به شکل دائمی توسعه پیدا کند و سرمایه های تکنولوژیکی جهانی نیز جذب آن شود. در واقع سنگاپور سعی کرد که تکنولوژی های قبلا امتحان پس داده را به کار بگیرد تا با ریسک کمتری مواجه باشد. سنگاپور توانست در فاصله سال های ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰

خصوصی سازی سیاستی درازمدت است که می تواند با ایجاد تحول در ساختار اقتصاد کشور، روی زندگی مردم عادی تأثیر زیادی بگذارد. یکی از کشورهایی که تجربه خصوصی سازی را در دهه های اخیر با موفقیت اجرا کرده سنگاپور است؛ کشوری که امروزه به عنوان یکی از پیشرفته ترین اقتصادهای بازار آزاد دنیا شناخته می شود و از فضای اقتصادی عاری از فساد و نیز تولید ناخالص داخلی بالا بهره می برد.

پیش زمینه خصوصی سازی در سنگاپور

تمرکز استراتژیک و ملی سنگاپور در دهه های مختلف دستخوش تغییرات زیادی شده است. در سنگاپور دهه ۱۹۶۰ ذهنیت بقا وجود داشت و در دهه ۱۹۷۰ ذهنیت متمرکز بر بهرهوری. در دهه ۱۹۸۰

فرزانه سالمی

خبرنگار بخش خصوصی سازی

چرا باید خواند:

سنگاپور با اجرای

سیاست های

خصوصی سازی در

سه دهه اخیر توانست

اقتصاد موفق خود را

موفق تر کند. بخوانید تا

بینید چگونه این اتفاق

افتاد.



لیستینگ قرار گرفته بودند این بود که همگی سودآور بودند و فعالیتشان به خوبی ادامه داشت. آمار نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۶، ۱۶ شرکت دولتی یا وابسته به دولت جدید نیز وارد لیستینگ شدند و در ۱۵ شرکت نیز فروش درصد بیشتری از سهام مورد توجه قرار گرفت.

علل آغاز خصوصی سازی در سنگاپور

دولت سنگاپور به این نتیجه رسیده بود که لازم نیست همچنان در همه فعالیت‌های تجاری حضور داشته باشد و می‌تواند آنها را به بخش خصوصی واگذار کند. در عین حال این هدف مطرح بود که روح تازه‌ای به بازار سهام سنگاپور دمیده شود.

از جنبه‌ای دیگر، خصوصی سازی برای سنگاپور به این معنی بود که بار برخی از مسئولیت‌های در دسرساز می‌تواند از دوش دولت این کشور برداشته شود. رهبران جوان سنگاپور ظاهراً تمایل زیادی به خصوصی سازی نشان می‌دادند و معتقد بودند که میزان وابستگی مردم سنگاپور به دولت به شکلی غیرمنطقی بالاست و این انتظار پیش آمده که دولت باید هر مشکلی را که به وجود می‌آید خودش حل کند. رهبران جوان سنگاپور می‌گفتند این دیدگاه باید تغییر کند و دولت از نقش فراهم‌آورنده مستقیم امکانات اجتماعی و کسب و کار خارج شود و به جای آن، نقش ناظر و اداره‌کننده را بر عهده بگیرد. اما یک نکته در این راستا کاملاً روشن نبود و آن هم این بود که چطور می‌توان میزان مداخله دولت را در اداره این شرکت‌ها تنظیم کرد؛ به خصوص با توجه به اینکه سهام بیشتر در شرکت‌های واگذار شده همواره باید در اختیار دولت می‌بود.

گفته می‌شود دولت سنگاپور همچنین قصد داشت که با فروش برخی بنگاه‌های دولتی، مدیریت ناکارآمد دولتی برخی از آنها را از صحنه خارج کند؛ به خصوص به این جهت که برخی از این شرکت‌ها تحت مداخلات سیاسی قرار داشتند. اما صاحب‌نظران این نکته را جزو عوامل کم‌اهمیت‌تر در جریان خصوصی سازی‌ها در سنگاپور قلمداد کرده‌اند و آن را محرک خصوصی سازی ندانسته‌اند.

شیوه‌های خصوصی سازی مالکیت در سنگاپور

خصوصی سازی در سنگاپور با تدوین قوانین مناسب آغاز شد. در اکثر موارد، خصوصی سازی به شکل کامل صورت نمی‌گرفت و دولت سنگاپور همچنان به عنوان مالک سهام بیشتر باقی می‌ماند. اما برخی شرکت‌های دولتی کوچک‌تر به شکل کامل نیز خصوصی شدند.

نکته دیگر این بود که تمایل به نگهداری مالکیت برخی شرکت‌ها در دست دولت سنگاپور نیز وجود داشت و این مسئله علل مختلفی داشت. یکی از آنها نگرانی در خصوص نحوه اداره شرکت در دوران پس از خصوصی سازی و عدم تمایل به همکاری با شرکای جدید بود. اما این مسئله هم مطرح می‌شد که امکان دارد در صورت واگذاری سهام برخی شرکت‌های بزرگ به بخش خصوصی، قابلیت جذب سهام در بازار به مشکل بر بخورد. صاحب‌نظرانی که در سنگاپور با این استدلال‌ها مخالف بودند می‌گفتند باید از تمایل دولت به حفظ کنترلش روی شرکت‌های بزرگ هراسید چون این مسئله باعث خواهد شد راه تصمیم‌گیری‌های آینده دشوار شود. در عین حال این بحث مطرح بود که در صورت تداوم مالکیت دولت بر شرکت‌های بزرگ، احتمالش هست که این شرکت‌ها از افزایش قابلیت خود برای رقابت در سطح جهانی عاجز بمانند و در عین حال، به کارآفرینی بخش خصوصی لطمه وارد شود. در نهایت،

به نرخ متوسط ۸ درصد رشد اقتصادی دست بیابد. تجهیزات و زیرساخت‌های ملی در این راه نقش مهمی را ایفا می‌کردند چون طبیعتاً کیفیت این زیرساخت‌ها و تجهیزات یکی از عوامل تعیین‌کننده توسعه اقتصادی است. مثلاً توسعه تجهیزات مخابراتی یکی از مهم‌ترین عواملی بوده که در تصمیم‌گیری‌های شرکت‌های چندملیتی برای حضور در کشورهای مختلف نقش ایفا کرده است (برخی عوامل تعیین‌کننده دیگر، وضعیت سیاسی و وجود نیروی کار ماهر بوده‌اند).

در اواسط دهه ۱۹۹۰ دولت سنگاپور به این نتیجه رسیده بود که اقتصاد این کشور آن قدر بلوغ یافته که بتواند بخش خصوصی را به موتور اصلی محرک خود بدل کند. این آغاز راهی بود که به واگذاری سهام شرکت‌های مختلف وابسته به دولت سنگاپور منتهی شد. دامنه فعالیت این شرکت‌ها بسیار متنوع بود؛ از خطوط هوایی سنگاپور گرفته تا شرکت‌های کوچک‌تر. در عین حال قرار بر این بود که دولت بیش از نیمی از ارزش سهام خود در این شرکت‌ها را حفظ کند. مثلاً سهام خطوط هوایی سنگاپور به معرض فروش گذاشته شد اما دولت کنترل نسبی خود را بر آن حفظ کرد. همچنین قرار بر این شده بود که انحصار دولتی در بخش مخابرات در چارچوب برنامه‌ای ده‌ساله شکسته شود و بخش خصوصی نقش مهمی را در این حوزه بر عهده بگیرد.

خصوصی سازی در سنگاپور چگونه آغاز شد؟

برنامه خصوصی سازی سنگاپور به صورت رسمی در مارس ۱۹۸۵ اعلام شد. کمیته واگذاری بخش عمومی در ژانویه ۱۹۸۶ تشکیل شد و اولین گزارش خود را در فوریه سال بعد ارائه داد. این کمیته ۹۹ شرکت دولتی را بررسی کرد و ۱۵ شرکت را در فهرست لیستینگ قرار داد. ۵۲ شرکت دولتی از سوی این کمیته برای خصوصی سازی عرضه نشدند و علل مختلفی برای اتخاذ چنین تصمیمی مطرح بود: شرکت‌هایی که دولت خارجی در آن مشارکت داشت، شرکت‌هایی که در پروژه واحد مشغول فعالیت بودند، شرکت‌هایی که اهدافشان بیشتر اجتماعی بود تا تجاری، و شرکت‌هایی که سودده نبودند یا آینده‌شان نامعلوم بود در لیستینگ قرار نمی‌گرفتند.

کمیته واگذاری بخش عمومی سنگاپور یک برنامه ده‌ساله را برای اجرای خصوصی سازی‌های پیشنهادی خود در نظر گرفت تا بازار بتواند این سهام را جذب کند. یک نکته مهم در مورد شرکت‌هایی که در

مهم‌ترین شرکت‌هایی که در سنگاپور خصوصی شدند به حوزه حمل و نقل ریلی، برق، مخابرات و اداره بندر سنگاپور مربوط می‌شدند



در اواسط دهه ۱۹۹۰ دولت سنگاپور به این نتیجه رسیده بود که اقتصاد این کشور آنقدر بلوغ یافته که بتواند بخش خصوصی را به موتور اصلی محرک خود بدل کند.

خصوصی سازی شرکت های بزرگ دولتی در سنگاپور		
نام شرکت	درصد مالکیت پیش از واگذاری	درصد مالکیت پس از واگذاری
سپا	۷۷ درصد	۵۶٫۳ درصد
سینگتل	۱۰۰ درصد	۷۸٫۲ درصد
نول	۶۲ درصد	۳۲٫۶ درصد
کیل کورپ	۵۸٫۵ درصد	۳۱٫۷ درصد
اس ان بی کورپ	۱۰۰ درصد	۴۹ درصد

نداشت و برق توسط شرکت دولتی تامین می شد. وجود گزینه انتخاب شرکت های خصوصی تامین کننده برق و رقابت بین آنها به این معنی است که تلاش های دولت سنگاپور از سال ۲۰۰۱ برای کاهش هزینه برق می تواند به نتیجه برسد.

دعای بر سر خصوصی سازی حمل و نقل ریلی

سنگاپور یکی از کشورهایی است که پس از خصوصی سازی های گسترده در بخش حمل و نقل عمومی دچار دردسرهایی شده و مجبور شده انتقادات داخلی را به جان بخرد. علت این انتقادات، اختلال در عملکرد شرکت حمل و نقل سریع سنگاپور (ام آر تی) است که یکی از معروف ترین موارد خصوصی سازی در سنگاپور به شمار می رود.

یکی از افرادی که بیشترین انتقادات را در این خصوص داشته، کیشور محبوبانی رئیس دانشکده سیاست عمومی لی کوان یوی سنگاپور بوده. او معتقد است که شاید سنگاپور بیش از اندازه در راه واگذاری نظام حمل و نقل عمومی به بخش خصوصی پیش رفته و بهتر است که دولت تا حدی دوباره به این بخش بازگشت کند. محبوبانی معتقد است که یکی از چالش های بزرگ پیش روی سنگاپور در آینده این است که قابلیت تغییر برخی از تصمیمات قدیمی خود در باب خصوصی سازی را داشته باشد و بحث سیستم حمل و نقل ام آر تی نیز یکی از همین تصمیمات است. اما نظرات او برای بسیاری از صاحب نظران حوزه خصوصی سازی قابل قبول نبوده است. آنها می گویند خصوصی سازی افراطی قابل دفاع نیست اما بازگشت دولت به حوزه هایی که قبلاً خصوصی شده اند نیز هیچ مشکلی را حل نمی کند.

در این میان، منتقدان عملکرد سیستم ام آر تی و برخی از سیستم های حمل و نقل خصوصی شده دیگر می گویند اختلال دائمی در حمل و نقل عمومی سنگاپور نشان دهنده آن است که شرکت های خصوصی در جهت سودآوری خود عمل کرده اند و منابع مالی لازم را برای تعمیر و نگهداری تجهیزات حمل و نقل اختصاص نداده اند. آنها به تجربه هنگ کنگ در خصوصی سازی سیستم حمل و نقل اشاره دارند و می گویند هزینه های که بخش خصوصی برای تعمیر و نگهداری سیستم حمل و نقل عمومی هنگ کنگ اختصاص داده کاملاً بالاتر از هزینه مشابه در سنگاپور است و همین نشان می دهد که چرا این سیستم در هنگ کنگ جواب داده اما در سنگاپور به ایجاد معضلات انجامیده است. صاحب نظرانی مثل والتر تسیرا اقتصاددان دانشگاه اس آی ام سنگاپور نیز در این خصوص می گویند عدم الزام شرکت های خصوصی به پاسخ گویی در برابر انتقادات باعث می شود که اختلال ها در سیستم حمل و نقل همچنان ادامه بیابند و ضرورتی در حل و فصل آنها احساس نشود. اما تسیرا در عین حال به این نکته هم اشاره دارد که حتی اگر سیستم حمل و نقل مهمی مثل ام آر تی در اختیار دولت می بود، باز هم دولت تمایلی نداشت که مسائل مربوط به

خصوصی سازی در سنگاپور در جنبه های مختلفی آغاز شد و ادامه یافت. مهم ترین شرکت هایی که در سنگاپور خصوصی شدند به حوزه حمل و نقل ریلی، برق، مخابرات و اداره بندر سنگاپور مربوط می شدند.

خصوصی سازی بندر سنگاپور

معمولاً در مباحث مربوط به خصوصی سازی اداره بندر جهان، از خصوصی سازی بندر سنگاپور به عنوان یک نمونه موفق یاد می شود. سنگاپور حالا یکی از پررفت و آمدترین بندر تجاری دنیاست اما در دهه های گذشته در خصوص ظرفیت پذیرش بار از هنگ کنگ عقب مانده بود. این بندر در سال ۱۹۹۷ خصوصی شد و از آن پس توانست سرعت و کیفیت خدمات خود را افزایش بدهد.

حتی در سال ۱۹۹۸ و در میانه بحران اقتصادی، آمد و شد کشتی های باری در آن به میزان هفت درصد افزایش پیدا کرد و بندر سنگاپور از هنگ کنگ پیشی گرفت؛ هرچند که رقیب امروزی اش بیشتر بندر شانگهای است. بندر سنگاپور امروزه در مورد وزن بار جابه جاشده جزو شلوغ ترین بندر دنیاست و در مورد مدیریت بارها در بندر به الگویی جهانی تبدیل شده است. بندر سنگاپور در عین حال در اشتغال زایی و درآمد ملی سنگاپور نیز نقش مهمی ایفا می کند و در مواجهه با بحران های اقتصادی مختلف نیز موفق ظاهر شده است. خصوصی سازی این بندر یکی از تجربیات موفقیت آمیز در نوع خود بوده است.

خصوصی سازی مخابرات در سنگاپور

از اواسط دهه ۱۹۸۰، دولت سنگاپور به فکر خصوصی کردن صنعت مخابرات افتاد و شرکت تله کامز سنگاپور در لیستینگ بازار بورس قرار گرفت. در سال ۱۹۸۹، تله کامز تحولات ساختاری زیادی را تجربه کرد و نام آن به سینگتل (تله کام سنگاپور) تبدیل شد. تحولات ساختاری سینگتل در این جهت بود که جنبه تجاری و خدمات رسانی آن به مشتریان تقویت شود و این گونه شد که سینگتل به یک شرکت بسیار سودرسان سنگاپوری بدل شد و در نتیجه وقتی در سال ۱۹۹۳ عرضه عمومی آن آغاز شد، تقاضا برای خرید سهامش بسیار بالا بود. سینگتل در این راه به یکی از بزرگ ترین شرکت های سنگاپور تبدیل شد و به سرمایه گذاری روی تجهیزات شبکه ای و تکنولوژی های جدید روی آورد.

خصوصی سازی برق در سنگاپور

خصوصی سازی برق در سنگاپور یکی از جالب ترین تحولات در خصوص آینده این کشور بوده است. سنگاپور دارد به آخرین بخش از خصوصی سازی بازار برق نزدیک می شود و ۲۵ شرکت به دنبال سهمی از این بازار برای خود هستند. این شرکت ها حالا خدمات جدیدتر و گسترده تری به مشتریان ارائه می دهند چون عرصه رقابت برای تامین برق به چیزی شبیه رقابت در عرصه خدمات تلفن همراه بدل شده است. هرچه که این رقابت ها بیشتر شود، احتمال آنکه مشتریان از آن بهره بیشتری ببرند و مثلاً شاهد کاهش هزینه ها باشند، بالاتر خواهد رفت. آزادسازی بازار برق سنگاپور از سال ۲۰۰۱ مورد توجه قرار گرفت و از آن زمان، گزینه های پیش روی مشترکان برق بالاتر رفته است. در مرحله اول، مشتریانی که مصرفشان بالای دو مگاوات بر ساعت بود - یعنی مشتریان صنعتی و تجاری - توانستند در خصوص شرکت ارائه دهنده خدمات برق دست به انتخاب بزنند اما در نیمه دوم سال جاری میلادی، این انتخاب در اختیار خانوارهای معمولی نیز قرار خواهد گرفت. این در حالی است که پیش تر، انتخابی در این خصوص وجود

در مورد خطوط ریلی، شرکت ها معمولاً جایی بین خصوصی سازی و ملی سازی حرکت می کنند و گاهی حتی روش ترکیبی به کار می رود

درس های خصوصی سازی در سنگاپور

تجربه خصوصی سازی در سنگاپور نتایج عملی و تئوریک زیادی را به همراه داشت. البته باید توجه داشت که سنگاپور به عنوان یک شهر-کشور کوچک و کم منابع، وضعیتی متفاوت از بسیاری از کشورهای جهان داشته اما تجربه آن در عرصه خصوصی سازی شاید بتواند به سیاست گذاران کشورهای دیگر نیز کمک کند.

آمار سال های گذشته نشان داده که عملکرد سودآوری شرکت های دولتی یا وابسته به دولت در سنگاپور پس از خصوصی شدن بهبود پیدا کرده و این مسئله باعث شده که دولت به تداوم راه خصوصی سازی با توجه به وضعیت بازار تمایل نشان دهد.

اولین درس خصوصی سازی در سنگاپور این بود که باید هدف مشخصی از سیاست های خصوصی سازی و آنچه که قرار است از آن حاصل شود وجود داشته باشد. مثلاً سنگاپور سعی کرد با در نظر گرفتن موقعیت اقتصادی و تکنولوژیکی خود، خصوصی سازی را طوری انجام دهد که شرکتی مثل سینگ تل برای چالش های فنی و رقابتی در سطح جهانی آماده شده باشد و بتواند در بازار سهام نیز جنبش ایجاد کند. این در حالی است که در برخی کشورهای دیگر جهان، خصوصی سازی با توجه به دغدغه های مالی صورت می گیرد اما سنگاپور در این زمینه هدف اصلی خود از خصوصی سازی را افزایش بهره وری قرار داده بود. مثلاً سینگ تل تا پیش از خصوصی سازی اش هم در حال بلعیدن منابع عمومی نبود و از تجهیزات باکیفیت و نیز قدرت رقابت جهانی بهره می برد.

دومین درس این بود که رویکرد خصوصی سازی باید بازتاب دهنده اهداف سیاستی دولت باشد. در مورد سنگاپور، رویکرد برنامه ریزی شده و مرحله داری وجود داشت که حاکی از آزادسازی تدریجی اقتصاد بود. مثلاً اینکه بازار تجهیزات مخابراتی در سال ۱۹۸۹، بازار موبایل در سال ۱۹۹۷ و بازار خط ثابت تلفن در سال ۲۰۰۰ آزاد شدند. همچنین قوانین لازم در هر مرحله تدوین می شد تا تضمین کننده کیفیت و خدمات باشد.

سومین درس هم این بود که اگر خصوصی سازی در چارچوبی کاملاً نهادینه و قانونی انجام شود، موفقیت آمیزتر خواهد بود. این مسئله پیش تر توسط بانک جهانی نیز مورد تأکید قرار گرفته بود که اگر خصوصی سازی در کشورهایی با تجارت آزاد و با فضای مناسب سرمایه گذاری و با قوانین و نهادهای مناسب صورت بگیرد، سود مالی و اقتصادی بسیار بیشتری را به همراه خواهد آورد. در سنگاپور دقیقاً همین شرایط برقرار بود و نتیجه هم داد. ■

آن به شکل گسترده در عرصه عمومی مطرح باشد چون دائمی آنها ممکن است به سیاست گذاری های حمل و نقل عمومی ضربه وارد کند. این حوزه یکی از معدود حوزه ها در تجربه خصوصی سازی سنگاپور است که اما و اگرهایی را با خود به همراه آورده است.

ام آر تی چرا و چه زمانی خصوصی شد؟

در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ که دولت سنگاپور در حال انجام خصوصی سازی در حوزه های مختلف بود، بخش حمل و نقل ریلی نیز به بخش خصوصی واگذار شد. در مورد ام آر تی (قطار سریع)، این توجیه ارائه شده بود که خصوصی سازی آن می تواند کمی مردم را از زیر بار هزینه های سنگین حمل و نقل بیرون بکشد. اما اختلال هایی که در عملکرد این سیستم رخ داد، منتقدان را به این نتیجه رساند که تحقق اهداف کوتاه مدت به وضوح در اولویت فعالیت شرکت خصوصی اپراتور آن قرار گرفته و این یعنی قربانی شدن اهداف درازمدت. منتقدان همچنین می گفتند که تمرکز این شرکت روی سودرسانی به سهام دارانش و افزایش ارزشش در بازار سهام به این معنی بوده که خدمات رسانی در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و این مشکل ساز است.

مشکل منتقدان سیستم خصوصی شده حمل و نقل ام آر تی در سنگاپور این است که آلترناتیو مناسبی برای آن ندارند و نمی دانند که اگر مالکیت آن دوباره به دولت برگردد، شرایط تا چه حد بهتر خواهد شد. باور عمومی اما بر این است که بهتر است دولت مالکیت فیزیکی سیستم حمل و نقل را در اختیار داشته باشد و شرکت های خصوصی تحت قرارداد خود را به عملیاتی کردن آن واگذارد. در چنین شرایطی، شرکت های خصوصی نیز راه نوآوری بیشتر را پیش روی خود هموار خواهند دید و حتی ممکن است هزینه های خدمات نیز کاهش بیابد. مجموعه این شرایط می تواند در درازمدت به سود عموم نیز تمام شود چون آنها خدمات موثر را بدون اختلال دریافت خواهند کرد.

البته در نقاط مختلف دنیا سیستم های پیچیده ای در عرصه قراردادهای حمل و نقل عمومی وجود دارد. مثلاً در مورد خطوط ریلی، شرکت ها معمولاً جایی بین خصوصی سازی و ملی سازی حرکت می کنند و گاهی حتی روش ترکیبی به کار می رود. مثلاً در لندن، نهاد اصلی حمل و نقل کنترل خدمات متروی لندن را به دست دارد اما فعالیت های مختلفی را به بخش خصوصی واگذار می کند که مثلاً گرداندن خطوط آهن روی زمین لندن از جمله آنهاست. به هر حال، بحث در مورد خصوصی سازی بخش حمل و نقل عمومی در سنگاپور یکی از مباحثی است که همچنان باز مانده و نظرات زیادی در موردش مطرح می شود.

عرصه رقابت
برای تامین برق در
سنگاپور به چیزی
شبیه رقابت در
عرصه خدمات
تلفن همراه بدل
شده است



.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

راه به سمت گرجستان باز است

کشور سرمایه‌گذاری‌های آسان؟

چالش‌ها و فرصت‌های دادوستد با گرجستان

گرجستان پس از سقوط اتحاد شوروی سابق به شدت افت کرده بود اما در اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی دوباره احیا شد چون اصلاحات اقتصادی و سیاسی در آن صورت گرفت و به تدریج در سال‌های بعد، از اقتصاد گرجستان به عنوان اقتصادی که انجام کسب و کار در آن آسان است یاد شد. گرجستان همچنین موفق شد که در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶ فقر را در این کشور به میزان ۳۵ درصد کاهش بدهد. البته بیکاری یکی از مشکلات مزمن در گرجستان از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱ بوده است. نرخ بیکاری در این کشور حدود ۱۴ درصد است و بسیاری از مشاغل در بخش غیررسمی قرار دارند. تقریباً نیمی از جمعیت گرجستان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و کشاورزی عملاً راه تامین معاش این مردم به شمار می‌آید اما معضلات سیاسی مختلف در دهه‌های اخیر روی بخش کشاورزی گرجستان تأثیر بدی گذاشته است. مثلاً درگیری‌ها در آبخازیا باعث شد تولید چای، فندق و مرکبات که مستقیماً از این منطقه تامین می‌شد دچار اختلال شود.

۱ گرجستان را بهتر بشناسیم

کشوری بین قفقاز و غرب

گرجستان کشوری در همسایگی منطقه‌ای

ایران و در میان کوه‌های قفقاز است. این کشور از شمال به روسیه، از جنوب شرق به آذربایجان، از جنوب به ارمنستان و ترکیه و از غرب به دریای سیاه می‌رسد. گرجستان در زمان‌های گذشته تحت غلبه امپراتوری‌های ایرانی و ترک بود اما در قرن نوزدهم به امپراتوری روسیه الحاق شد و بعد هم جزوی از اتحاد جماهیر شوروی بود.

اقتصاد گرجستان، اقتصاد بازار آزاد نوظهور است. در یک دهه اخیر، اقتصاد گرجستان با نرخ متوسط سالانه پنج درصد رشد کرده و این به رغم معضلاتی مثل بحران مالی جهانی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و نیز مناقشات با روسیه و مشکلات اقتصادی منطقه قفقاز محقق شده است. البته تولید ناخالص داخلی

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها



تاریخچه اقتصادی

شمار می‌آمد. این اقتصاد در قرن بیستم نیز به صورت سنتی حول گردشگری دریای سیاه، کاشت میوه و مرکبات و جای و نیز استخراج منیزیم و مس می‌گشته است اما بخش صنعتی بزرگ گرجستان امروزه بیشتر حول ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، فلزات و منسوجات می‌گردد. از سال ۲۰۱۵ تاکنون، عمده‌ترین صادرات گرجستان عبارت بوده از سنگ مس، آلیاژهای آهن‌دار، فندق، دارو، کودهای نیتروژنی، نفت خام و آب معدنی. همچنین واردات عمده گرجستان عبارت بوده از محصولات نفتی، وسایل نقلیه، هیدروکربن‌ها، تلفن‌های موبایل و سایر وسایل بی‌سیم، گندم، سیگار و لوله‌های آهنی.

بخش مالی

بخش مالی گرجستان مثل بسیاری از کشورهای استقلال یافته از شوروی، تحت غلبه بانک‌ها قرار دارد. تا سال ۲۰۱۵ حدود ۲۱ بانک تجاری در این کشور فعال بوده‌اند که پنج بانک از میان آنها کنترل بیشترین دارایی‌های مالی را به دست داشته‌اند. بخش بانک‌داری گرجستان با چالش‌هایی نیز روبه‌روست؛ مثلاً اینکه بانک‌ها در تأمین هزینه اقتصاد واقعی و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌هایی که ثبات تجاری را به ارمغان می‌آورند نقشی بسیار محدود داشته‌اند.

بخش انرژی

یکی از حقایق که بعد از جدایی از اتحاد جماهیر شوروی، گریبان کشورهای استقلال یافته را گرفت این بود که آنها از دریافت سوخت یارانه‌ای و انتقال آسان انرژی که در گذشته وجود داشت محروم شدند. حتی اوضاع در گرجستان به گونه‌ای بود که قطعی برق به وضعیتی آشنا بدل شده بود. اما در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ اصلاحات قانونی در این کشور به تصویب رسید که راه را برای توسعه بخش انرژی برق هموار کرد و نتیجه این سیاست‌ها در دهه‌های بعد در گرجستان مشاهده شد.

در سال‌های اخیر، گرجستان توانسته بخش برق خود را آزادتر و قابل دسترس‌تر برای بازار کند. این کشور ظرفیت هیدروالکتریکی (برق آبی) قابل توجهی دارد و این عاملی است که روی سیاست‌های تأمین انرژی گرجستان نیز تأثیر گذاشته است. موقعیت جغرافیایی این کشور و فراوانی منابع آبی آن باعث شده که گرجستان پتانسیل قابل توجهی برای گسترش حضورش در بازار انرژی برق آبی در منطقه قفقاز داشته باشد. بر اساس تخمین وزارت انرژی گرجستان، در محدوده ارضی این کشور ۲۶ هزار رودخانه وجود دارد که ۳۰۰ رودخانه از میان آنها در زمینه تولید انرژی نقش مهمی ایفا می‌کنند. پروژه‌های فعلی برای تولید انرژی از طریق نیروگاه‌های هیدروالکتریک ارزشی برابر با ۲.۴ میلیارد دلار دارند. پروژه‌های برق آبی جدید نیز ظرفیتی بالای ۲۲ هزار مگاوات دارند و بیش از ۴۰ میلیارد دلار هزینه برخواهند داشت که به صورت خصوصی تأمین خواهد شد. در صورت تحقق آنها، گرجستان به دومین تولیدکننده انرژی هیدروالکتریک در جهان بدل خواهد شد.

وابستگی گرجستان به انرژی هیدروالکتریک باعث شده که این کشور در برابر فراز و نشیب‌های مربوط به تغییرات آب و هوایی آسیب‌پذیر باشد. در صورت کمبود انرژی ناشی از تغییرات آب و هوایی، گرجستان وادار خواهد شد که برای تأمین نیازهای فصلی انرژی خود به واردات انرژی روی بیاورد؛ اما در عین حال امکان صادرات انرژی در فصل‌های بهتر نیز وجود خواهد داشت. گرجستان هنوز هم پتانسیل افزایش تولید انرژی برق آبی را دارد؛ به خصوص اگر در کنار ساخت تجهیزات جدید، به بازسازی تجهیزات قدیمی خود نیز بپردازد.

گرجستان در عین حال یک معضل بزرگ گذشته خود را که قطعی برق و اختلال در تأمین گاز بوده، در سال‌های اخیر تا حدی کنترل کرده است. یکی از راهکارهای گرجستان در این خصوص این بوده که وابستگی خود را به روسیه برای تأمین گاز کاهش بدهد و در مقابل، گاز طبیعی را از آذربایجان وارد کند. همچنین احداث خط لوله نفت تفلیس - جیحان، خط لوله گاز قفقاز جنوبی و نیز احداث راه‌آهن باکو - تفلیس - کارس بخش‌هایی از استراتژی گرجستان برای تثبیت موقعیت استراتژیکش بین قفقاز و اروپا برای ترانزیت گاز، نفت و کالاهای دیگر بوده است.

بخش گردشگری

گردشگری یکی از بخش‌های اقتصاد گرجستان است که با سرعت زیادی در حال رشد است و به خصوص روی اقتصادهای محلی تأثیر زیادی داشته است. این بخش در عین

گرجستان هم مثل سایر کشورهای جدانشده از اتحاد جماهیر شوروی سابق، دوران انحطاط شدید اقتصادی را در دهه ۱۹۹۰ طی کرد. در این دوران، نرخ تورم به شدت بالا بود و کسری بودجه کشور کمرشکن شده بود چون فرار از مالیات به شدت بالا بود. در سال ۱۹۹۶ و نیز در دهه‌های بعدی، گرجستان موفق شد کمک‌های مالی از خارج نیز جذب کند. اما احیای اقتصاد گرجستان به دلیل مناقشات جدایی طلبانه در دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی همواره با معضلاتی مواجه بوده است. در عین حال، مقاومت بخش‌های مختلف اقتصاد گرجستان در برابر اصلاحات نیز به تداوم مشکلات دامن زده است. البته در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ که ادوارد شوارندادزه رئیس‌جمهور گرجستان بر سر کار بود، دولت این کشور در راه اصلاحات اساسی بازار پیشرفت‌هایی کرد. قیمت‌ها و تجارت آزاد شدند، یک واحد پول مشترک به نام لاری معرفی شد و دولت به شکل قابل توجهی کوچک شد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، بیش از ده هزار بنگاه کوچک اقتصادی عملاً خصوصی شده بودند. خصوصی‌سازی بنگاه‌های متوسط و بزرگ به کندی صورت گرفت اما ۱۲۰۰ شرکت متوسط و بزرگ در گرجستان به شرکت‌های سهامی تبدیل شدند. قوانین و مقررات مربوط به خصوصی‌سازی در گرجستان به این ترتیب باعث شد تعداد شرکت‌هایی که در کنترل دولت هستند کاهش بیابند.

اقتصاد امروز گرجستان

در دهه‌های اخیر، اقتصاد گرجستان رشد سریعی داشته چون اصلاحات جامع روی جنبه‌های مختلف زندگی در این کشور تأثیر گذاشته است. اصلاحات اقتصادی به صورت مشخص روی توسعه بخش خصوصی متمرکز بوده است. ایجاد یک فضای جذاب برای کسب و کار به جریان قابل توجه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور منتهی شده و نرخ رشد اقتصادی را در گرجستان سرعت بخشیده است. همچنین اصلاحات و آزادسازی سیاست‌های اقتصادی به خصوص در دهه گذشته باعث شد که این کشور به تنوع‌بخشی در اقتصاد برسد و حتی موفق شود در بازه زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ سالانه ده درصد رشد تولید ناخالص داخلی داشته باشد و اقتصادش به صورت کلی به اندازه ۲۵ درصد بزرگ شود. در واقع مجموعه عوامل مختلفی باعث شدند که اقتصاد گرجستان در برابر برخی شوک‌های خارجی مثل بحران مالی بین‌المللی کمر خم نکند. با وجود این، اقتصاد گرجستان در سال‌های بعد با کاهش رشد تولید ناخالص داخلی نیز مواجه بوده است. البته ثبات مالی نسبی که در گرجستان مشاهده شده، تا حدی ناشی از کمک‌های مالی خارجی و به خصوص کمک‌های آمریکا و نهادهای بین‌المللی نیز بوده است. در عین حال، حجم عظیم سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم توانسته به عامل مهمی در رشد سریع اقتصادی گرجستان بدل شود. برخی از سیاست‌های گرجستان در باب سهولت سرمایه‌گذاری خارجی موفق عمل کرده که از جمله آنها می‌توان به کاهش مالیات، کاهش دردهای مجوز و روندهای قانونی، کاهش روندهای اداری، استفاده از موقعیت جغرافیایی و گسترش زیرساخت‌های بخش حمل و نقل اشاره کرد که زمینه خوبی برای راهاندازی کسب و کار در گرجستان فراهم می‌کنند.

تجارت

از سال ۲۰۱۴ به بعد، گرجستان بخشی از منطقه آزاد تجاری اتحادیه اروپا بوده و این اتحادیه همچنان بزرگ‌ترین شریک اقتصادی گرجستان به شمار می‌آید. پس از معاهده تجاری با اروپا، تجارت دوجانبه با اتحادیه اروپا افزایش یافت اما تجارت با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به میزان ۲۲ درصد کاهش پیدا کرد. تا قبل از قرن بیستم، گرجستان یک اقتصاد کاملاً کشاورزی به



اقتصاد گرجستان پس از سقوط اتحاد شوروی سابق به شدت افت کرد اما در اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی با انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی دوباره احیا شد. حالا از اقتصاد گرجستان به عنوان اقتصادی که انجام کسب و کار در آن آسان است یاد می‌شود.

سرمایه‌گذاری سبک در گرجستان

اگر به دنبال راه‌انداختن کسب‌وکار کوچک (small business) در گرجستان هستید این حوزه‌ها پرسودتر و کم‌ریسک‌تر به نظر می‌رسند:

۱- کافه‌داری: در سال ۲۰۱۷ حدود ۳.۵ میلیون توریست خارجی از گرجستان دیدن کردند. اگر بتوانید در نقطه‌ای شلوغ مغازه‌ای اجاره کنید با سرمایه‌ای اندک می‌توانید کافه راه بیندازید. این کسب‌وکار اصولاً سود بالایی دارد.

۲- مرغداری: کشاورزی یکی از مهم‌ترین منابع درآمد ملی در گرجستان است. اگر بتوانید در این کشور مرغداری راه بیندازید می‌توانید نیاز هتل‌ها و رستوران‌های اطرافتان را به مرغ و تخم‌مرغ برطرف کنید. مرغداری هم جزو کسب‌وکارهای پرسود در گرجستان به حساب می‌آید.

۳- خدمات مشاوره توربسم: اگر بتوانید در این حوزه آموزش ببینید و مجوزهای لازم را کسب کنید گرجستان کشور مناسبی برای خدمات توربسم به حساب می‌آید.

۴- خانه سالمندان: گرجستان در این حوزه دچار کمبود است. اگر به عنوان پرستار آموزش دیده باشید، می‌توانید مجوز راه‌اندازی خانه سالمندان دریافت کنید.

۵- رستوران: اگر در این حوزه تجربه دارید می‌توانید وارد این کسب‌وکار شوید. مهم‌ترین نکته قبل از پیداکردن آشپز خوب، اجازه محل مناسب و در نقطه‌ای شلوغ است.

۶- داروخانه: این کسب‌وکار در هر نقطه‌ای از جهان می‌تواند دوام بیاورد. اگر داروسازی خوانده‌اید و مجوز کار دارید می‌توانید در گرجستان داروخانه و فروشگاه لوازم بهداشتی راه بیندازید. دولت نظارت سفت‌وسختی روی این بخش دارد اما سود بالایی نصیبتان خواهد شد.

۷- دفتر خدمات حقوقی: گرجستان در این حوزه پرسود دچار کمبود است.

۸- خشک‌شویی: با هزینه و استرس پایین می‌توانید در گرجستان خشک‌شویی راه بیندازید. رمز موفقیت در این حوزه تبلیغات و بازاریابی است.

۹- بازار میوه: اگر دنبال کاری پرسود هستید که نیاز به مهارت تکنیکی پایین دارد می‌توانید به راه‌انداختن بازار میوه تازه فکر کنید. پیدا کردن تامین‌کننده مطمئن میوه و اجاره نقطه استراتژیک مهم‌ترین بخش کار خواهد بود.

۱۰- ساخت‌وساز: صنعت ساختمان‌سازی رشد خوبی را در گرجستان تجربه می‌کند. اگر بتوانید به عنوان پیمانکار ساختمان‌سازی را در این کشور آغاز کنید - یا مشاور املاک شوید - درآمد بالایی خواهید داشت.

چالش‌های سرمایه‌گذاری در گرجستان

وزارت بازرگانی آمریکا در توصیه به تجار امریکایی نوشته است: دولت گرجستان به طور مداوم در حال پایین آوردن موانع برای سرمایه‌گذاران خارجی است. دولت اکثر تعرفه‌های گمرکی را به صفر رسانده و بقیه - بسته به جنس - ۵ یا ۱۲ درصد هستند. البته اکثر کالای وارداتی شامل ۱۸ درصد مالیات بر ارزش افزوده می‌شوند و روی بعضی محصولات مثل تنباکو یا خودرو مالیات غیرمستقیم وجود دارد. مالیات بر درآمد در گرجستان ۲۰ درصد است و مالیات بر سود شرکتی ۱۵ درصد.

بعضی شرکت‌ها در گرجستان از کمبود استقلال دستگاه غذایی، روند ضعیف تصمیم‌گیری در سطح شهری، قوانین ناکافی ضد انحصار و ضعف در حفاظت از مالکیت معنوی شکایت دارند. دولت گرجستان با هدف حمایت از کسب‌وکارها و سرمایه‌گذاری در حال اصلاحات در سیستم قضایی‌اش است.

اکثر مذاکرات تجاری به زبان گرجی انجام می‌شود، قوانین و مقررات هم به همین زبان چاپ شده و محصولات باید برچسب گرجی داشته باشند. با این حال تعداد زیادی از تجار گرجی که با کسب‌وکارهای خارجی در تماس‌اند به انگلیسی صحبت می‌کنند.

تراز تجاری گرجستان

کسری تراز تجاری گرجستان در سال ۲۰۱۶ حدود ۴.۹۷ میلیارد دلار بود. (صادرات خالصش کمتر از وارداتش بوده است). با نگاهی به نمودار می‌بینیم که کسری تراز تجاری گرجستان در طول دو دهه اخیر - و با بهبود رابطه با غرب - به شدت رو به افزایش بوده

حال پتانسیل توسعه بسیار بیشتری هم دارد. در سال‌های اخیر، تعداد گردشگرانی که به گرجستان سفر کرده‌اند به شکل قابل توجهی افزایش یافته و این مسئله، رشد بخش‌های مرتبط با گردشگری را نیز به دنبال داشته است. دولت گرجستان برای گسترش بخش گردشگری به شدت در توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل و زیرساخت‌های اصلی و نیز بازسازی و توسعه مقاصد گردشگری سرمایه‌گذاری کرده و موفق شده سرمایه‌گذاری‌های خصوصی زیادی را نیز جذب کند.

همکاری با چین

قرارداد تجارت آزاد بین چین و گرجستان یکی از اولین‌ها در نوع خود در منطقه بود و از آغاز سال ۲۰۱۸ اجرایی شد. همچنین چین سرمایه‌گذاری‌های زیادی در بخش خدمات مالی، ساخت خطوط آهن و بنادر در گرجستان دارد و در چارچوب پروژه عظیم راه‌آبریشم جدید نیز در گرجستان حضور دارد.

آیا تجارت با گرجستان آسان است؟

اصلاً (به خصوص برای غربی‌ها). در تازه‌ترین رتبه‌بندی بانک جهانی، گرجستان به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده نهم دنیا قرار دارد، این یعنی برای ورود به بازارهای این کشور دچار مشکل نخواهید شد.

رتبه گرجستان به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان

۴	راه‌انداختن کسب و کار
۴	ثبت ملک
۳۰	گرفتن مجوز برق
۷	اجرایی کردن قراردادهای
۲۹	گرفتن مجوز ساخت
۶۲	بازرگانی با خارج از مرزها
۲	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۵۷	اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار
۲۲	پرداخت مالیات
۱۲	گرفتن وام

فرصت‌های سرمایه‌گذاری در گرجستان

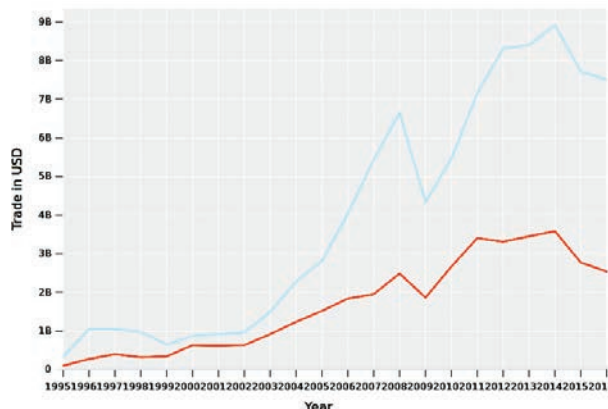
در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در گرجستان نوشته است: گرجستان در میان کشورهای همسایه‌اش بازاری جذاب برای خارجی‌ها به حساب می‌آید. دولت تمرکزش را روی توسعه زیرساخت‌ها، بخش انرژی، گردشگری و کشاورزی گذاشته و کمک‌های خارجی فراوانی در این حوزه‌ها دریافت کرده است. کالا، تجهیزات و تخصص در این حوزه‌ها در طول سال‌های آینده تقاضای بالا خواهد داشت.

ساخت جاده، زیرساخت‌های توزیع انرژی، سیستم‌های آبی، هتل و فضای اداری در سراسر گرجستان رو به گسترش است و این فرصت‌های مناسبی را برای تولیدکنندگان تجهیزات ساختمانی و خدمات مهندسی و معماری فراهم می‌کند. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها در بودجه گرجستان جایگاه دوم را به خود اختصاص داده است.

از آنجا که قدرت خرید مردم گرجستان تاندان‌های محدود است، مصرف‌کنندگان عموماً به خرید مواد غذایی فراوری‌شده، خودروهای دست‌دوم و لوازم یدکی تمایل نشان می‌دهند. با توجه به پتانسیل بالای گرجستان در بخش کشاورزی، در حوزه‌های صنعت غذای فراوری‌شده و تجهیزات کشاورزی فرصت‌های مناسبی برای سرمایه‌گذاران وجود دارد. رشد تجاری کنونی، نیاز به نرم‌افزارها، سیستم‌ها و تکنولوژی‌های اطلاعاتی را افزایش می‌دهد و در این حوزه‌ها هم شاهد رشد خواهیم بود.

است. (در سال ۱۹۹۵ این رقم فقط ۲۲۱ میلیون دلار بود.)



۶ به گرجستان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

میزان تجارت خارجی گرجستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۰.۷ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۱۳ درصد رشد نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات گرجستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
گرجستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۲.۳ میلیارد دلار کالا به نقاط مختلف دنیا صادر کرد. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۲۰ درصد کاهش و نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۹.۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۷ حدود ۵۱.۱ درصد صادرات گرجستان روانه کشورهای اروپایی و ۴۱.۶ درصد روانه آسیا شده است.

۱	سنگ مس	۳۷۹ میلیون دلار (۳۲ درصد رشد سالانه)
۲	آلیاژهای آهن	۲۸۵ میلیون دلار (۸۵ درصد رشد)
۳	اتومبیل	۱۹۷ میلیون دلار (۲۹ درصد رشد)
۴	دارو	۱۲۷ میلیون دلار (۳۷ درصد رشد)
۵	آب معدنی	۸۷ میلیون دلار (۱۹ درصد رشد)
۶	آجیل و گردو	۷۴ میلیون دلار (۵۵ درصد رشد)
۷	کود نیتروژنی	۷۱ میلیون دلار (۱۹ درصد رشد)
۸	طلا	۶۴ میلیون دلار (۱۶ درصد)

مهم‌ترین واردات گرجستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
در سال ۲۰۱۷ گرجستان ۷.۹ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال قبل رشدی ۹.۴ درصدی نشان می‌دهد.

۱	نفت (بنزین، گازوئیل، سوخت جت و...)	۶۹۶ میلیون دلار (۸.۷ درصد کل واردات)
۲	اتومبیل	۴۷۴ میلیون دلار (۶ درصد)
۳	گاز طبیعی	۳۵۰ میلیون دلار (۴.۴ درصد)
۴	دارو	۳۴۶ میلیون دلار (۴.۳ درصد)
۵	مس	۳۳۸ میلیون دلار (۴.۲ درصد)
۶	تلفن همراه	۲۰۴ میلیون دلار (۲.۶ درصد)
۷	سیگار	۱۰۲ میلیون دلار (۱.۳ درصد)
۸	گندم	۹۸ میلیون دلار (۱.۲ درصد)
۹	کامپیوتر	۹۶ میلیون دلار (۱.۲ درصد)
۱۰	کامیون	۷۲ میلیون دلار (۰.۹ درصد)

۷ شرکای تجاری گرجستان

(به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها		
در سال ۲۰۱۷ کشورهای روسیه، ترکیه، چین، بلغارستان و ارمنستان بیشترین واردات را از گرجستان داشتند:		
۱	روسیه	۱۵.۹ درصد کل صادرات گرجستان (۳۶۸ میلیون دلار)
۲	ترکیه	۸.۷ درصد (۲۰۲ میلیون دلار)
۳	چین	۸.۳ درصد (۱۹۲ میلیون دلار)
۴	بلغارستان	۷.۵ درصد (۱۷۳ میلیون دلار)
۵	ارمنستان	۶.۶ درصد (۱۵۳ میلیون دلار)
۶	جمهوری آذربایجان	۵.۴ درصد (۱۲۴ میلیون دلار)
۷	امریکا	۵.۲ درصد (۱۲۰ میلیون دلار)
۸	اوکراین	۳.۹ درصد (۹۱ میلیون دلار)
۹	رومانی	۳.۸ درصد (۸۹ میلیون دلار)
۱۰	ایتالیا	۲.۸ درصد (۶۶ میلیون دلار)
۱۱	سوئد	۲.۶ درصد (۶۰ میلیون دلار)
۱۲	اسپانیا	۲.۵ درصد (۵۹ میلیون دلار)
۱۳	ازبکستان	۲.۵ درصد (۵۹ میلیون دلار)
۱۴	ایران	۲.۵ درصد (۵۸ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها		
در سال ۲۰۱۷ کشورهای ایرلند، ترکیه، آذربایجان و روسیه بیشترین کسری تراز تجاری را به گرجستان وارد کردند یعنی صادراتشان به گرجستان بیشتر از وارداتشان بود:		
۱	ایرلند	۱.۲ میلیارد دلار (کسری تجاری برای گرجستان)
۲	ترکیه	۹۹۹ میلیون دلار
۳	جمهوری آذربایجان	۶۳۱ میلیون دلار
۴	روسیه	۴۵۵ میلیون دلار
۵	چین	۴۵۲ میلیون دلار
۶	اوکراین	۳۲۵ میلیون دلار
۷	آلمان	۲۸۱ میلیون دلار
۸	ایتالیا	۱۲۷ میلیون دلار
۹	رومانی	۱۰۹ میلیون دلار
۱۰	امارات	۱۰۸ میلیون دلار



..... کارآفرین



داستان موفقیت

آیا رسیدن به موفقیت یک داستان است؟ اصلاً تعریف موفقیت چیست؟ و داستان موفقیت افراد از چه نقطه‌ای شروع می‌شود؟ آیا افراد موفق همگی داستانشان از یک نقطه آغاز می‌شود؟ اگر شما هم به دنبال پاسخ این سوالات می‌گردید باید بیش از اینکه در قصه و داستان آدم‌ها موفق کنکاش کنید از ذهن خودتان همه چیز را کلید بزنید. موفقیت هر فردی و حرکت در مسیر آن حتماً از ذهن خود او شروع می‌شود؛ هنوز برای موفقیت و رسیدن به آن مثل بسیاری از چیزهای دیگر مانند یادگیری زبان خارجی و... قرص خاصی وارد بازار نشده است و این مسیر به جز خواست درونی و تلاش بیرونی محقق نخواهد شد. شاید یکی از خوبی‌های داستان‌های موفقیت تنوع بسیار زیاد قصه‌های آن است که نشان دهنده تفاوت نگاه‌ها به این موضوع است؛ اتفاقی که باعث می‌شود هیچگاه داستان‌های موفقیت تکراری نشوند و به افراد تلنگر می‌زند که شما هم می‌توانید داستان موفقیت خودتان را کلید بزنید. راستی داستان موفقیت شما از کجا شروع می‌شود؟ یا دوست دارید از چه نقطه‌ای شروع شود؟

خانواده تاجر و خیر

نگاهی به زندگی خانواده کارآفرین نمازی



«بیمارستان نمازی»، «خیابان نمازی»، «میدان نمازی» و به صورت کلی نام «نمازی» برای خیلی از شیرازی‌ها و تقریباً می‌توان گفت مسافران شهر حافظ و سعدی آشنا است؛ خیابانی که به باغ تاریخی ارم و مراکز تفریحی این شهر گره خورده است. اما نکته مهم این است که خیلی از شیرازی‌ها و غیرشیرازی‌ها دلیل این نام‌گذاری را نمی‌دانند و از پیشینه آن که به خانواده‌ای کارآفرین و البته خیر گره خورده است، چندان اطلاعی ندارند. خانواده‌ای که بیمارستان نمازی شیراز را ساخت و زمین‌های اطراف آن را وقف هزینه برای بیمارستان کرد و حالا این مرکز درمانی به یکی از قطب‌های مهم کشور به خصوص در جنوب ایران و حتی کشورهای اطراف خلیج فارس تبدیل شده است؛ بیمارستانی که خیلی‌ها برای پیوند اعضا به آن مراجعه می‌کنند. اما خانواده نمازی از کجا شروع کردند و پیشینه آنها به چه زمانی بازمی‌گردد و در چه زمینه‌هایی کسب و کار داشتند؟

بزرگان خاندان نمازی دو برادر به نام‌های محمدحسن و محمدحسین بودند که این سرمایه‌گذاری‌ها نخست از سوی آنان صورت گرفت. اگر چه این دو برادر به ترتیب در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۶ دارفانی را وداع گفتند، اما فرزندان‌شان به خوبی راه آنها را ادامه و کسب و کار پدرانشان را توسعه دادند. محمد نمازی فرزند محمدحسن، پس از سال‌ها سکونت و تجارت در آمریکا، به ایران بازگشت و مدتی مشاور وزیر شد و مهدی نمازی فرزند محمدحسین هم نقش جدی‌تری در سیاست بازی کرد و چندین دوره بدون وقفه نماینده مجلس شورای ملی و عضو مجلس سنا بود. البته با وجود اینکه خانواده نمازی در سیاست حضور داشت اما شهرت اصلی این خانواده و اعتبار آنها به فعالیت‌های اقتصادی‌شان بازمی‌گردد که از زمان برادران نمازی شروع شد و در دوران فرزندان‌شان ادامه پیدا کرد. تجارت با کشتی، راهاندازی کمپانی کشتی‌رانی (شبه‌جزیره و شرق) و حضور در صنعت بانک‌داری و راه‌اندازی بانک «انگلیس و ایران» و بانک «هنگ کنگ» از مهم‌ترین فعالیت‌های این خانواده است.

نسل اول این خانواده از اواخر دوره قاجار کسب و کار خود را با تجارت از هنگ کنگ شروع کرد. سرزمینی که در آن زمان همچون امروز شهرت جهانی نداشت ولی برادران نمازی خیلی خوب آن را شناسایی کردند. در آن سال‌ها همه فعالان اقتصادی فرنگ و غرب را مقصد اصلی تجارت می‌دانستند ولی برادران نمازی به شرق رفتند آن هم در سال ۱۹۱۴ میلادی و پیش از جنگ جهانی اول. محمدحسن نمازی از شیراز به هنگ کنگ سفر کرد و با کمک برادرش به مدت ۱۰ سال به تجارت انواع کالا پرداخت. او بعد از اینکه کارش رونق گرفت چند کشتی خرید و فعالیت تجاری خود را بین هنگ کنگ و بنادر جنوبی ایران، بصره، بمبئی و برعکس توسعه داد. در آن زمان که هنوز تجارت تریاک ممنوع نبود، خانواده نمازی به این کار نیز مشغول بودند.

جنگ جهانی و کمک خانواده نمازی به مردم

هم‌زمان با جنگ جهانی اول، مردم بوشهر و دشتستان در حال مبارزه با نظامیان انگلیس بودند و در آن شرایط منطقه فارس که از خلیج فارس

محمدحسن
نمازی با استفاده
از کشتی‌های خود
از بنادر چین و
هنگ‌کنگ و برمه
برنج، گندم و جو
به بنادر جنوبی
ایران وارد کرد و
سهمی مهم در
کاهش کمبودهای
غذایی و کمک
به مردم مناطق
جنوبی کشور
داشت

(بوشهر) تا شیراز و... را شامل می‌شد، دچار کمبود مواد غذایی بود. در این زمان به دلیل فشار و محدودیت انگلیسی‌ها امکان ورود کالا و مواد غذایی از هندوستان که زیرمجموعه انگلستان بود، هم وجود نداشت و مردم با مشکلات زیاد و قحطی روبه‌رو بودند اما محمدحسن نمازی با استفاده از کشتی‌های خود از بنادر چین و هنگ‌کنگ و برمه برنج، گندم و جو به بنادر جنوبی ایران وارد کرد و سهمی مهم در کاهش کمبودهای غذایی و کمک به مردم مناطق جنوبی کشور داشت. حتی بخشی از مخ موله‌های کشتی از سوی انگلیسی‌ها تصرف شد و محمدحسن نمازی مقداری از سرمایه‌اش را در این راه از دست داد. او در سال ۱۳۰۵ و تقریباً هم‌زمان با شروع سلطنت پهلوی به ایران برگشت و در سال ۱۳۱۰ هم در شیراز درگذشت.

اما با مرگ پدر، این فرزندش محمد نمازی بود که راه او را ادامه داد و البته قدم‌های بزرگی هم در زمینه کارهای خیریه برداشت. محمد نمازی در شیراز به دنیا آمد ولی با پدر به هنگ‌کنگ رفت و دوران کودکی را در این منطقه گذراند. او با بازگشت پدر به شیراز سال‌های نوجوانی را در شیراز و جوانی را در تهران سپری کرد و بعد برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. مهدی نمازی که در کودکی و نوجوانی شاهد فعالیت‌های تجاری پدر بود، اولین فعالیت‌های اقتصادی را در آمریکا کلید زد و دو دهه در این کشور و بعد هم مدتی در ژاپن فعال بود تا اینکه به ایران بازگشت. سفر او بعد از جنگ جهانی دوم و سه سال پس از اشغال کشور توسط متفقین بود. او آن زمان مالک چند کشتی تجاری بود که از سوی انگلستان مصادره شده بود و تلاش‌هایی حقوقی برای

نسل اول این خانواده از اواخر دوره قاجار کسب و کار خود را با تجارت از هنگ کنگ شروع کرد. سرزمینی که در آن زمان همچون امروز شهر جهانی نداشت ولی برادران نمازی خیلی خوب آن را شناسایی کردند. در آن سال‌ها همه فعالان اقتصادی فرنگ و غرب را مقصد اصلی تجارت می‌دانستند ولی برادران نمازی به شرق رفتند آن هم در سال ۱۹۱۴ میلادی و پیش از جنگ جهانی اول.

بازپس‌گیری آنها انجام داد ولی در نهایت موفق نشد. محمد نمازی در سال ۱۳۴۴ مدتی به عنوان وزیر مشاور در کابینه حسین علاء انتخاب شد و با همکاری چند وزارتخانه دیگر به بررسی وضعیت بحرانی صنعت نساجی در آن دوره پرداخت و توانست راه‌حلهایی را پیشنهاد کند.

لوله‌کشی آب و ساخت بیمارستان

مهدی نمازی هم‌زمان با فعالیت‌های اقتصادی به صورت گسترده در مسائل خیریه و مسئولیت‌های اجتماعی هم حضوری جدی داشت. او نسوآوری در این زمینه را در آمریکا آموخته بود و همین شد که در سال ۱۳۲۶ بخش قابل توجهی از هزینه لوله‌کشی شهر شیراز و ساخت بیمارستانی را که هم‌اکنون نمازی نام دارد پرداخت کرد. البته مهدی نمازی در ابتدا قصد داشت همه هزینه‌های بیمارستان را پرداخت کند ولی باتوجه به اینکه بسیاری از مشکلات و بیماری‌های مردم به دلیل نبود آب سالم اتفاق می‌افتاد، تصمیم گرفت که لوله‌کشی آب را در اولویت کار خیریه قرار دهد. مهدی نمازی شرکتی با عنوان بنگاه آب شیراز تأسیس کرد تا شهرداری با استفاده از آن دو رشته آب قنات را تصفیه کند و از طریق لوله در اختیار ساکنان شهر قرار دهد. مهدی نمازی برای مطالعه و طرح عملیات لوله‌کشی آب شیراز همچنین قراردادی با شرکت الکساندر گیب تنظیم کرد. از آنجایی که آب قنات کفاف مصرف مردم شهر را نمی‌داد، او هزینه حفر ۱۰ چاه، ایجاد تصفیه‌خانه، دستگاه تلمبه‌زنی و ایجاد کارخانه برق برای تأمین انرژی تلمبه‌خانه را پرداخت کرد. در سال ۱۳۲۷ لوله‌های اصلی، نصب شد و در سال بعد، ساختمان تصفیه‌خانه و کارخانه برق احداث شد و سرانجام این طرح پس از ۵ سال در شهریور سال ۱۳۲۹ به نتیجه رسید. در آغاز کار، مناطق جنوبی شهر از تأمین مخارج لوله‌کشی، ناتوان بودند از این رو شیر عمومی نصب شد. مهدی نمازی در نظر داشت درآمد آب‌رسانی را وقف بیمارستان کند اما به دلیل اینکه آب‌بها با موافقت شهرداری، بسیار اندک تعیین شد، مخارج ضروری آن را به سختی تأمین می‌کرد. پیش‌بینی مهدی نمازی در وقف‌نامه، آن بود که دوازده درصد از سود این سرمایه‌گذاری و چهار درصد از استهلاک سرمایه لوله‌کشی به سایر فعالیت‌های خیریه اختصاص یابد. اما از آنجا که درآمد از فروش آب کم بود، مهدی نمازی تصمیم گرفت کل سیستم لوله‌کشی را وقف کند و در نهایت شرکت سهامی آب منحل شد. اما در کنار لوله‌کشی آب قدم مهم دیگری که او برداشت تأسیس بیمارستان نمازی در اواسط دهه ۲۰ خورشیدی در شیراز بود. برای انجام این کار، یکی از بهترین باغ‌های شیراز به نام باغ کفشگر را خرید و ساختمانی در آنجا تأسیس کرد. برای استفاده از آخرین تحقیقات و تکنولوژی پزشکی آن را به نام بنیاد ایران در نیویورک به ثبت رساند و تعدادی از امریکاییان ایران‌دوست و خیر را به عنوان هیئت امنا به عضویت این انجمن درآورد. ساختمان بیمارستان، آموزشگاه پرستاری، منازل مسکونی پزشکان و ۹ پلاک زمین به نام بیمارستان نمازی وقف شد. آنچه به عنوان حق درمان گرفته می‌شد، صرف بیماران نیازمند دیگر می‌شد، زیرا آنها از پرداخت هزینه درمان معاف بودند. نظارت بر این موقوفه بر عهده هیئت مدیره موسسه خیریه بنیاد ایران بود. این بیمارستان در سال ۱۳۳۲ به منظور ارائه خدمات اورژانس، داخلی، قلب، اطفال، نوزادان، جراحی و اعصاب تأسیس شد و در ۷ خرداد ۱۳۳۴ شروع به کار کرد. مهدی نمازی در سال ۱۳۵۰ قصد داشت با اضافه کردن سه بلوک به شکل تی انگلیسی ساختمان قدیم بیمارستان را توسعه دهد، اما پس از انجام کارهای مقدماتی و شروع به کار در سال ۱۳۵۱ در ۷۵ سالگی درگذشت. البته در سال ۱۳۶۷ تعداد

واردات بیوک و صنعت نساجی

اما به جز محمد نمازی، مهدی نمازی پسرعموی او هم فعالیت‌های گسترده تجاری و خیریه داشت. او بعد از تحصیل مقدماتی همچون پدرش محمدحسین نمازی و عمویش که در هنگ‌کنگ کار تجاری انجام می‌داد، وارد کار تجارت شد. البته او همچون پسرعمویش محمد راهی کشورهای دیگر نشد و تصمیم گرفت به تهران بیاید و تجارت‌خانه‌اش را به پایتخت منتقل کند. صادرات کتیرا از ایران به اروپا و آمریکا بخشی از فعالیت‌های او بود. همچنین او اقدام به وارد کردن ماشین سواری بیوک می‌کرد و در صنعت نساجی هم سرمایه‌گذاری داشت و سهام‌دار چند کارخانه نساجی بود. مهدی نمازی همچنین به سیاست علاقه داشت و باتوجه به شهرت خانوادگی وارد مجلس شد و از دوره نهم تا چهاردهم به مدت شش دوره نماینده مردم شیراز در مجلس بود. علاوه بر این او که دو دوره رأی اول شهرش را به دست آورد نماینده مجلس سنا نیز بود. او با خود عهد کرده بود که همیشه بخشی از درآمدهایش از فعالیت‌های اقتصادی را صرف امور خیریه کند. جالب‌ترین نکته در مورد خانواده نمازی که در نسل اول و دوم این خانواده دیده می‌شود، تولید ثروت در خارج از کشور و انتقال آن به داخل کشور، سرمایه‌گذاری در صنایع و در نهایت هزینه کردن در آمدها در امور خیریه است؛ این نکته به خوبی نشان می‌دهد که این خانواده مفهوم آنچه را که امروز در ادبیات اقتصادی مسئولیت اجتماعی خوانده می‌شود ۵۰ سال پیش به خوبی درک کرده بود. ■

جالب‌ترین نکته در مورد خانواده نمازی که در نسل اول و دوم این خانواده دیده می‌شود، تولید ثروت در خارج از کشور و انتقال آن به داخل کشور، سرمایه‌گذاری در صنایع و در نهایت هزینه کردن در آمدها در امور خیریه است



۶۰ سالگی بیمارستان نمازی

شصتمین سالگرد تأسیس بیمارستان نمازی شیراز سال ۱۳۹۳ با حضور وزیر بهداشت حسن قاضی‌زاده هاشمی برگزار شد. در این مراسم از تمبر یادبود مرحوم نمازی، اوراق وقف مشارکت جمعی و لوگوی بنیاد خیریه بیمارستان نمازی شیراز رونمایی شد. در بیمارستان نمازی ماهیانه ۱۲۰۰ عمل جراحی صورت می‌پذیرد و روزانه ۲۰۰ نفر در اورژانس پذیرش می‌شوند. عمل کبد و پانکراس در ایران، تنها در این بیمارستان انجام می‌شود و این بیمارستان در این خصوص جزو ده بیمارستان برتر در سطح جهان است.

چرخ زندگی که ایستاد

نگاهی به زندگی سید صادق سبزواری
بنیان گذار کاجیران که در ۹۲ سالگی در گذشت



سید محمد هاشمی، احمد ورشوچی، علی اکبر منزوی، عباس منزوی، جعفر منزوی، حسین میرپنجهان، بهمن قائد امینی و محمد محسنی را دعوت کرد. این هسته اولیه در واقع هیئت موسسان نخستین واحد تولید چرخ خیاطی در ایران بودند. آنها در جلسه تصمیم گرفتند که شرکت کاجیران را تأسیس کنند اما رسیدن به این خواسته به همین سادگی ها نبود؛ کشور درگیر جنگ شد و عملاً اجرای این تصمیم بیش از یک دهه طول کشید.

در واقع تأسیس کارخانه جات تولید چرخ خیاطی ایران - کاجیران به سال ۱۳۵۹ بازمی گردد ولی کارخانه تا سال ۱۳۷۰ عملاً راه اندازی نشد. اهداف اصلی هیئت موسس کارخانه کاجیران تولید چرخ خیاطی و گلدوزی برقی خانگی و صادرات آن به کشورهای دیگر بود. افراد حاضر در هیئت موسس کارخانه همچون سید صادق سبزواری همگی غیردولتی بودند. در اوایل دهه ۶۰ سید صادق سبزواری به همراه دیگران زمینی را در شهرک صنعتی البرز قزوین خریداری کردند و احداث کارخانه شروع شد. صادق سبزواری به منظور دریافت تکنولوژی به روز برای تولید چرخ خیاطی قراردادی با کمپانی فاف آلمان امضا کرد و به تدریج با احداث ساختمان ها و سالن ها تا سال ۱۳۷۰، ماشین آلات و تجهیزات هم از آلمان وارد کشور و در کارخانه نصب شد. کارخانه ای که در سال ۱۳۷۰ با حضور وزیر صنایع سنگین وقت و با بهره برداری از خطوط مونتاژ و ساخت دو مدل چرخ خیاطی افتتاح شد. البته تکمیل پروژه کارخانه کاجیران و نصب تمام خطوط تولیدی پیش بینی شده در آن زمان، سال ۱۳۷۴ به پایان رسید.

حاج سید صادق سبزواری در خاطرات خود درباره راه اندازی کارخانه می گوید: «در دوران کودکی و در کنار پدر که وارد کننده و توزیع کننده چرخ خیاطی بود، بسیاری چیزها درباره این صنعت آموختم و از همان کودکی این فکر را در سر می پروراندیم که بتوانیم سرانجام روزی یک کارخانه چرخ خیاطی در میهن خود راه اندازی کنیم. وقتی که پس از سالیان طولانی این فکر را مطرح کردم، برای همکاران، مقامات ذی ربط اداری و حتی تولیدکنندگان خارجی امری محال و نشدنی تلقی می شد، اما هم زمان با انقلاب اسلامی ایران نخستین طلعه های تأسیس این کارخانه درخشید و سرانجام این رویداد بزرگ در سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد و به سرعت با شکل گیری قانونی شرکت و انتخاب محل کارخانه و خرید تکنولوژی و سفارش ماشین آلات، بهره برداری از کارخانه آغاز شد. کار را در ابتدا با پانصد میلیون ریال سرمایه اولیه و ۴۰ نفر مهندس، تکنیسین و کارگر و کارمند آغاز کردیم.»

۴۰ روز از درگذشت حاج سید صادق سبزواری، روحانی کارآفرین که بسیاری او را به عنوان پایه گذار صنعت تولید چرخ خیاطی می شناسند، سپری شد. کارآفرینی که در سال ۱۳۰۵ در شهر اهواز به دنیا آمد و از همان کودکی هم با کسب و کار و خرید و فروش چرخ خیاطی آشنا شد، زیرا پدرش نمایندگی فروش چرخ های خیاطی هسکوارنا را در اختیار داشت که یکی از برندهای مشهور و شناخته شده چرخ خیاطی در آن زمان بود. خانواده صادق سبزواری مذهبی بودند و همین شد که در سال ۱۳۱۴ و به دلیل اجرای قانون کشف حجاب از سوی رضاشاه و در زمانی که سید صادق حدود ۱۰ سال داشت به عراق مهاجرت کردند. زندگی در عراق و وجود حوزه های علمیه مشهور باعث شد که سید صادق جذب دروس مقدماتی مذهبی شود، البته او همچنان پدرش را در کار و کاسبی همراهی می کرد. در آن زمان پدرش باتوجه به تجربه ای که در ایران داشت به امر فروش و تعمیرات ماشین آلات دوخت مشغول شد و توانست برای خودش شهرتی دست و پا کند. پدر سید صادق سبزواری هم زمان با تحصیل فرزندش در مدارس مذهبی، علاقه بسیاری داشت که او دنباله رو خودش باشد و کار فروش و تعمیرات ماشین آلات دوخت را یاد بگیرد. سید صادق سبزواری از جوانی و باتوجه به سن بالای پدر مسئولیت خانواده را برعهده گرفت. اما زندگی خانواده سبزواری در عراق ادامه پیدا نکرد و روی خوش به خود نگرفت زیرا با روی کار آمدن حزب بعث و صدام حسین شرایط زندگی و کار برای آنها سخت شد و به همین دلیل هم تصمیم گرفتند به ایران بازگردند و همه چیز را از اول شروع کنند. سید صادق سبزواری دوباره مغازه فروش چرخ خیاطی راه اندازی کرد و در مدت ۱۰ سال توانست دوباره میزان فروشش را از ۲۴ دستگاه در سال به ۲۴ هزار دستگاه برساند و به بزرگ ترین فروشنده چرخ خیاطی در ایران تبدیل شود.

فکر تولید

سید صادق سبزواری باوجود اینکه یکی از فروشندگان اصلی چرخ خیاطی در بازار ایران بود و نمایندگی شرکت های مهم را در اختیار داشت، به خصوص برندهای اروپایی و ژاپنی، اما همیشه به یک نقطه فکر می کرد و آن تولید چرخ خیاطی در داخل کشور بود. در آن دوران استفاده از چرخ خیاطی در خانه ها بسیار رایج بود و سید صادق سبزواری به این فکر می کرد که چرا باید چرخ خیاطی را که تکنولوژی خیلی پیشرفته ای هم ندارد وارد کنیم. همین ذهنیت بود که باعث شد او در سال های کاری اش چندباری در این جهت گام بردارد و تلاش کند تا شرایط را برای تولید چرخ خیاطی فراهم کند. او اولین گام در این جهت را سال ۱۳۴۲ برداشت اما همه چیز در حد مقدمات باقی ماند و به نتیجه نرسید. البته سید صادق سبزواری، روحانی کارآفرین دلسرد نشد و با پیروزی انقلاب بار دیگر و این بار به همراه جمعی از فعالان این صنعت به فکر راه اندازی واحد صنعتی تولید چرخ خیاطی در ایران افتاد. او جلسهای تشکیل داد و به جز خودش افراد دیگری مانند

در واقع تأسیس
کارخانه جات
تولید چرخ
خیاطی ایران -
کاجیران به سال
۱۳۵۹ بازمی گردد
ولی کارخانه تا
سال ۱۳۷۰ عملاً
راه اندازی نشد



از زمان اختراع اولین دستگاه دوخت که توسط توماس سنت انگلیسی در سال ۱۷۹۰ انجام گرفت، ماشین‌های دوخت به شدت از نظر کارایی و بهره‌وری در صنعت پوشاک بهبود یافته‌اند. اولین چرخ خیاطی در ایران هم توسط مظفرالدین شاه از سفر فرنگ آورده شد. هرچند سال‌ها طول کشید تا این اختراع جدید جای دوخت و دوز به روش سنتی را در ایران گرفت و فراگیر شد.



احداث خط
مونتاژ محصولات
کاپیران در آلمان
و با مشارکت یک
شرکت آلمانی،
با نام تجاری
گریتزner زمینه
بسیار مساعدی
را جهت صادرات
محصولات
این مجموعه
به بسیاری از
کشورها فراهم
کرده است.
مهم‌ترین کشورها
و بازارهایی
که محصولات
کاپیران به
آنها صادر
می‌شود، شامل
انگلستان، ایتالیا،
فنلاند، کویت،
امارات متحده،
کشورهای آسیای
میانه و... است.

به صورت غیرمستقیم مشغول کار هستند، چراکه برای تولید چرخ خیاطی به قطعات زیادی نیاز داریم و طیف وسیعی از قطعه‌سازان ما را در این راه همراهی می‌کنند تا بتوانیم محصول مورد نظر را به تولید برسانیم و روانه بازار کنیم.»

مشکلات اصلی صنعت تولید چرخ خیاطی

مدیرعامل کارخانه کاپیران درباره مشکلاتی که این واحد صنعتی درگیر آن است، در مصاحبه‌ای گفته: «ما تولیدکنندگان امروز به جایی رسیدیم که از دولت می‌خواهیم کاری به کارمان نداشته باشد و اجازه دهد به برنامه‌ریزی برای تولید، عرضه و صادرات محصولاتمان بپردازیم، اما متأسفانه رفتارهایی دیده می‌شود که جز دل‌سردی برای تولیدکننده چیز دیگری باقی نمی‌گذارد. به عنوان مثال بازار داخلی امروز سرشار از کالاهایی شده که به صورت قاچاق سازمان‌یافته وارد کشور می‌شوند. گمان نکنید این کالاهای قاچاق، شبانه و با اسلحه وارد کشور کرده‌اند. این کالاهای قاچاق در روز روشن از مبادی رسمی وارد کشور شده‌اند. امروز در حالی که ما بهترین چرخ خیاطی دنیا را به تولید می‌رسانیم و در مطرح‌ترین بازارهای خارجی عرضه می‌کنیم، می‌بینیم که در بازار، انبوهی از برندهای مختلف چرخ خیاطی وجود دارند که به اسم چرخ خیاطی صنعتی با تعرفه بسیار پایین وارد کشور شده‌اند. قاچاق فقط این نیست که شما کالایی را مخفیانه وارد کشور کنید، بلکه دور زدن و سوءاستفاده از قانون برای ورود برخی کالاهای قاچاق محسوب می‌شود.» او می‌گوید: «به نظرم بهتر است سیاست‌گذار در ابتدا خود را به جای تولیدکننده بگذارد (که هیچ‌وقت این اتفاق نمی‌افتد) و ببیند او در چه فضایی اقدام به تولید کالای خود می‌کند. یک تولیدکننده بنگاه متوسط مجبور است ماهانه حقوق و مالیات صدها کارگر را به موقع بپردازد، حق بیمه آنان را پرداخت کند، انواع مالیات‌ها از جمله مالیات بر ارزش افزوده را بپردازد، تسهیلات بانکی را با سود بالا دریافت کند و در نهایت کالای خود را در فضایی عرضه کند که ثبات در اقتصاد و تصمیم‌گیری‌ها وجود ندارد. در چنین شرایطی برخی تولیدکنندگان مجبور به حفظ خطوط تولید خود هستند و با توجه به فضای موجود نه قادر به سرمایه‌گذاری‌های بیشتری و نه مایل‌اند کسب‌وکارشان را توسعه دهند. سیاست‌گذاران اقتصادی کشور گاه در برخی تحلیل‌های اقتصادی عنوان می‌کنند که بازار باید رقابتی باشد و در بازار رقابتی محصولات عرضه شود. ای کاش این اتفاق بیفتد، اما پرسش اینجاست که آیا فقط با برداشتن تعرفه‌ها و باز گذاشتن درهای واردات، بازار رقابتی شکل می‌گیرد؟ طبیعتاً به دلیل برخی سیاست‌گذاری‌های دولتی، تولیدکنندگان امروز دچار برخی مشکلات در بازاریابی، فروش و صادرات شده‌اند. تا زمانی که اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران اتفاق نیفتد، هرگونه اقدامی منجر به تعطیلی کارخانه‌ها و ورود کالا به قیمت بسیار بالا و کیفیت پایین خواهد شد.»

تولید چرخ خیاطی ملی

در دهه ۷۰ و ۸۰ سید صادق سبزواری، بنیان‌گذار کارخانه کاپیران، رئیس هیئت مدیره کارخانه بود و سید محمد هاشمی که تحصیل کرده انگلستان و عضو هیئت موسس و مدیر بود، به عنوان اولین مدیرعامل کارخانه فعالیت می‌کرد. باتوجه به اینکه محصولات کاپیران در آن زمان هیچ‌گونه نام و آوازه‌ای نداشت و انواع چرخ خیاطی‌های خارجی بازار را در اختیار داشتند، برندسازی و تجاری‌سازی محصولات کاپیران اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت که سید محمد هاشمی در این حوزه فعالیت گسترده‌ای را انجام داده است. همچنین با تلاش او که تا سال ۱۳۸۲ مدیرعامل کاپیران بود، برای اولین بار چرخ خیاطی ملی با نام نیولایف D ۵۰۰۰ تولید شد. در دهه ۷۰ کارخانه کاپیران بیشتر اقدام به مونتاژ می‌کرد ولی سید صادق سبزواری به دنبال تولید و خودکفایی بود؛ اتفاقی که طی یک برنامه فشرده در این کارخانه رقم خورد تا جایی که در حال حاضر ۸۵ درصد تجهیزات مورد استفاده در چرخ خیاطی‌های کاپیران از سوی صنعتگران ایران تولید می‌شود و این یعنی اشتغال پایدار. همچنین حاج سید صادق سبزواری به کمک محمد هاشمی به دنبال تنوع تولید در این کارخانه بودند و همین شد که با شرکت ژانومه ژاپن هم در سال ۱۳۷۷ قرارداد دریافت تکنولوژی امضا کردند و توانستند در این مجموعه محصولات جدیدی هم تولید کنند که نخستین آن را «یاسمین» نام‌گذاری کردند.

در حال حاضر ۲۱ مدل چرخ خیاطی نیولایف، یاسمین و... با کیفیت بالا و کارایی بسیار متنوع و در رقابت با برندهای خارجی و البته قیمت پایین‌تر از آنها در کارخانه کاپیران تولید می‌شود. با برنامه‌ریزی‌هایی که انجام شده تا چند سال آینده تعداد مدل‌های چرخ‌های تولیدی این کارخانه به ۲۵ مدل خواهد رسید. استقبال مصرف‌کنندگان طی سال‌های اخیر موجب شده تا محصولات این شرکت بیش از ۹۰ درصد بازار مصرف داخلی را به خود اختصاص دهد. با توجه به خدمات گسترده پس از فروش، ضمانت‌نامه‌های دوساله و آموزش رایگان همچنین تامین قطعات یدکی فراوان محصولات این شرکت مورد توجه خریداران قرار گرفته است. ظرفیت تولید این کارخانه که تنها کارخانه تولید چرخ خیاطی در خاورمیانه و مجهز به مدرن‌ترین ماشین‌آلات و آخرین تکنولوژی است، سالانه یکصد هزار دستگاه چرخ خیاطی در یک نوبت و شیفت است که تا سیدصد هزار دستگاه در سال قابل افزایش است. یکی از مهم‌ترین اهداف راهاندازی این کارخانه از سوی سید صادق سبزواری که خود و پدرش زمانی واردکننده و فروشنده برندهای مشهور چرخ خیاطی بودند، صادرات چرخ خیاطی‌های تولید ایران به سراسر جهان بود. به همین دلیل از سال ۱۳۷۶ در این مجموعه صنعتی واحد صادرات راهاندازی شد و تیمی مسئول شدند تا با تحقیق و بازاریابی امکان صادرات چرخ خیاطی‌های تولیدی را فراهم کنند تا جایی که هم‌اکنون محصولات کاپیران به بیش از ۳۵ کشور جهان در تمامی قاره‌ها صادر می‌شود. احداث خط مونتاژ محصولات کاپیران در آلمان و با مشارکت یک شرکت آلمانی، با نام تجاری گریتزner (Gritzner) زمینه بسیار مساعدی را جهت صادرات محصولات این مجموعه به بسیاری از کشورها فراهم کرده است. مهم‌ترین کشورها و بازارهایی که محصولات کاپیران به آنها صادر می‌شود، شامل انگلستان، ایتالیا، فنلاند، کویت، امارات متحده، کشورهای آسیای میانه و... است.

سید محمد میرسجادی نسل سوم خانواده صادقی و نوه حاج سید صادق سبزواری که هم‌اکنون مدیرعامل کارخانه‌جات چرخ خیاطی ایران - کاپیران است، می‌گوید: «در کل مجموعه شرکت ۵۰۰ کارگر به صورت مستقیم مشغول‌اند که در رده‌های مختلف قرار گرفته‌اند و کار می‌کنند. همچنین به استناد آمار می‌توانم ثابت کنم از محل فعالیت کاپیران حداقل ۱۰ هزار نفر



جعبه موفقیت تو کجاست؟

نگاهی به زندگی بنیان گذار فروشگاه اینترنتی بامیلو



بیدار شدن از خواب روی موبایلم خبرها را نگاه می‌کردم ولی آن روز خبری تلخ بود که من را جذب کرد. هزاران نفر خانه‌شان را از دست داده بودند و ده‌ها نفر جانشان را؛ در ورزقان در نزدیکی تبریز زلزله آمده بود. من تا آن زمان ۲۶ سال بود که ایران نبودم، مادر و پدرم در کودکی به آلمان مهاجرت کرده بودند، ولسی آن ۸ صبح و در زمان خریدن قهوه حس کردم باید به ورزقان بروم. بین ۵ هزار نفر زلزله‌زده، کمک‌های مختلف مردمی پخش کردیم. من از آن سفر پر از تجربه و سوال برگشتم و بعد چند ایده در تجارت الکترونیک به ذهنم رسید و در نهایت احساس کردم که باید به ایران بیایم.

رامتین منزهیان بنیان‌گذار و مدیرعامل فروشگاه اینترنتی «بامیلو» است که در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ در حوزه تجارت الکترونیک کار خود را شروع کرد، زمانی که دیجی کالا (مهم‌ترین فروشگاه خرید اینترنتی در ایران) در اوج رشد و توسعه قرار داشت ولی این موضوع برای منزهیان مانع حضور در بازار نشد. شجاعتی که باعث شده است حالا با گذشت حدود ۴ سال، ۲۰ درصد سهم بازار فروش اینترنتی در کشور را در اختیار داشته باشد و بامیلو جزو ۲۰ سایت پربازدیدکننده ایران محسوب شود. البته منزهیان به دلیل تحصیلات مرتبط مالی بی‌گدار به آب نمی‌زند و با حساب و کتاب پیش می‌رود. او که دکترای امور مالی از دانشگاه کلن آلمان دارد، هدف از تأسیس این بازار اینترنتی در ایران را برقراری ارتباطات بین فروشندگان از جمله خرده‌فروشان و عمده‌فروشان و مشتریان و فراهم کردن گزینه‌های بیشتر خرید برای مشتریان اعلام کرده است. او معتقد است: «بامیلو در حقیقت از الگوی فروشگاه استفاده نکرده، بلکه نقش تلفیق‌کننده بازار را ایفا می‌کند. اگر بازرگانان بخواهند محصولات خود را وارد ایران کنند نیز می‌توانند از طریق سکوی بامیلو وارد ایران شوند.»

الگوی فعالیت این بازار تجارت اینترنتی در واقع شبیه جینگ دنگ چین است؛ فروشگاه‌هایی که کار خود را با فروش البسه کلید زد و اصلاً به دنبال رقابت غیرضروری با رقبای خود از جمله دیجی کالا نبود. اکنون بیش از ۲۰۰۰ فروشنده در بامیلو فعالیت می‌کنند و بیش از ۲۰۰ هزار نوع کالا از طریق بامیلو به فروش می‌رسد. منزهیان کار را با حدود ۱۰ نفر شروع کرد ولی خیلی زود تعداد نیروها را به ۵۰ نفر رساند و حالا بیش از ۳۰۰ نفر در بامیلو کار می‌کنند که همگی جوان هستند و میانگین سنی آنها حدود ۲۵ سال است. علاوه بر این حدود ۳ هزار فروشنده با بامیلو ارتباط دارند و بیش از ۱۰۰ هزار کالا در بامیلو عرضه می‌شود. بامیلو اپلیکیشن موبایل فعالی هم دارد که حدود ۳۰ درصد از سفارشات را از طریق این اپلیکیشن ثبت می‌شود. او در گفت‌وگو با خبرنگار رادیو بین‌المللی چین درباره مهم‌ترین چالش‌های کار در حوزه تجارت الکترونیک در ایران گفت: «هزرات و قوانین مربوط به تجارت الکترونیک در ایران تدوین نشده و ما نمی‌دانیم چه کارهایی درست و چه کارهایی اشتباه است. همچنین برای فعالیت شرکت بامیلو باید مجوزهای بسیاری کسب کنیم.»

در مسیر موفقیت هشتم ولی موفق نیستیم

اما اعتمادسازی برای مشتریان از خریدی که انجام می‌دهند، حرف اصلی را در بامیلو می‌زند، اقدامی که باعث شده اکنون بامیلو بیش از یک میلیون

«داستان من از اینجا شروع می‌شود؛ ۱۷ ساله بودم که فیلم «وال استریٹ»

با بازی مایکل داکلاس، خیلی در من تاثیر گذاشت. در این فیلم او خیلی خوش تیپ بود و هر روز صبح می‌رفت سر کارش که خرید و فروش سهام بود. اطرافش پر از مانیتور و تلفن بود و دائم کار پراسترسی را انجام می‌داد و بسته به نمودارهای سیاه و قرمز که نشان‌دهنده بالا و پایین رفتن بازار بود، خرید و فروش می‌کرد. این فیلم حس خوبی به من می‌داد و درباره آدمی بود که به دنبال موفقیت بود. بعد از ۵ بار دیدن این فیلم تصمیم گرفتم صحنه فیلم را به اتاق خودم بیاورم که با برادرم شریک بودم و اتفاقاً هم آوردم. با تمام پس‌اندازی که از کودکی داشتم و پول کارهایی که کرده بودم این کار را انجام دادم. ۵ تا مانیتور خریدم و یک خط تلفن و شروع کردم به خرید و فروش سهام. هر صبح بلند می‌شدم و دائم چشمم به بورس‌های مختلف جهان بود، فرانکفورت، نیویورک، توکیو... در ۵ هفته ۱۰ تا کتاب اقتصادی خواندم و تلاش کردم تا از سهام سر دربیآورم ولی در نهایت به همه فامیل، دوستان و خانواده شوک وارد کردم زیرا در ۵ هفته همه‌چیز را به باد دادم و ۳۰ هزار یورو پوچ شد. نتیجه تلخ بود ولی تجربه‌ای که داشتم خیلی جالب بود و حس خوب و ناشناخته‌ای برایم داشت، آن قدر که تصمیم گرفتم بعد از دانشگاه در این زمینه کار کنم و همین هم شد؛ بعد از فارغ‌التحصیل شدن جذب بانک در لندن شدم و حالا با پول بانک و نه خودم شروع به کار کردم و پیشرفت.»

اینها را رامتین منزهیان، مرد جوانی می‌گوید که فارسی را با تله‌پچه صحبت می‌کند و برای بیان موفقیت‌هایش به تداکس تهران آمده است و رو به چند هزار نفر که در تالار وحدت حضور دارند، قصه زندگی‌اش را مرور می‌کند. فعال اقتصادی‌ای که بزرگ‌شده و تحصیل کرده خارج از کشور است ولی در نهایت برای راه‌اندازی کسب و کار ایران را انتخاب کرده است. البته پای او را یک اتفاق تلخ به ایران باز کرد ولی بعد تصمیم گرفت برای هدف کارش به ایران بازگردد. «هر روز مثل فعال‌های سهام از صبح زود و بعد از

او معتقد است هرکسی باید جعبه موفقیتش را پیدا کند و باید دنبال آن برود. او می‌گوید: «متأسفانه افرادی هستند که حتی جعبه خود را پیدا می‌کنند ولی دنبال آن نمی‌روند چون جرئت نمی‌کنند.»

الگوی فعالیت این بازار تجارت اینترنتی در واقع شبیه جینگ دونگ چین است؛ فروشگاه‌هایی که کار خود را با فروش البسه کلید زد و اصلاً به دنبال رقابت غیرضروری با رقبای خود از جمله دیجی کالا نبود. اکنون بیش از ۲۰۰۰ فروشنده در بامیلو فعالیت می‌کنند و بیش از ۲۰۰ هزار نوع کالا از طریق بامیلو به فروش می‌رسد.

است و در این مسیر به دنبال ایجاد بازاری رقابتی است. «قصد داریم با افزایش تعداد فروشنده‌ها تنوع و تعداد کالاها را بیشتر کنیم. ممکن است یک کالا توسط سه فروشنده در بامیلو عرضه شود، هر کدام با شرایط خاص ارسال یا گارانتی متفاوت تا کاربران بتوانند بر اساس نیاز و علاقه خود از هر کدام از فروشندگان کالا خریداری کنند. ایجاد تنوع در کالاها کمک می‌کند تا مشتریان سر زدن به بامیلو را جزئی از عادت‌های روزمره خود بدانند. همچنین بخش مهمی که در بامیلو در حال گسترش بوده، شخصی‌سازی صفحات بر اساس سلیقه کاربران است. ما می‌خواهیم کاربران وقتی صفحه اول سایت را باز می‌کنند محصولاتی را ببینند که مطابق با سلیقه آنها است. در حال حاضر تقریباً همه فروشگاه‌های آنلاین، تعویض و بازگشت کالا را برای ۷ روز می‌پذیرند اما بامیلو برای ۳۰ روز بازگشت کالا را تضمین می‌کند و البته قصد داریم این مدت را نیز افزایش دهیم.»

رامتین منزهیان بعد از نزدیک ۵ سال حضور در ایران می‌گوید: «روزی که آمدم ایران، فارسی بلد نبودم اما حالا حرف می‌زنم و می‌نویسم. روزی که کار را می‌خواستیم شروع کنم و به تولیدکنندگان پوشاک فروش آنلاین را پیشنهاد می‌دادم من را مسخره می‌کردند و می‌گفتند که خل هستیم اما حالا می‌بینیم که چقدر خرید آنلاین لباس وجود دارد و... من در این سال‌ها بسیار تجربه کردم و آموختم. من فهمیدم که هر جعبه که سبیل زندگی است، هم فرصت است و هم استرس و این ما هستیم که تصمیم می‌گیریم جعبه خودمان چه چیزی باشد.»

منزهیان گفته
هدفش کسب
سه‌م ۵۰ درصدی
از بازار فروش
آنلاین است و در
این مسیر به دنبال
ایجاد بازاری
رقابتی است



کمپین خرید در جمعه سیاه

فروشگاه اینترنتی بامیلو مبدأ جمعه سیاه در ایران و هم‌زمان با تمام دنیا است. اگرچه هنوز مشکلاتی در برگزاری حراج سال (بلک فرایدی) وجود دارد و در سال‌های گذشته اعتراض‌هایی به خدماتی که به مشتریان داده می‌شود، وجود داشته است اما این حرکت به صورت خرید اینترنتی در ایران هم شکل گرفته است و افراد در یک روز سال می‌توانند با قیمت بسیار پایین‌تر خرید کنند؛ اتفاقی که بسیاری از مشتریان را به خریدهای اینترنتی تشویق می‌کند. منزهیان می‌گوید: «حراج‌ها من علاقه‌مندم این مدل از فروش را، هم در بخش آنلاین و هم آفلاین معرفی کنم. اینکه یک روز در سال مردم بتوانند خوب خرید کنند و فروشندگان بتوانند خوب بفروشند. برای همین هم سعی کردیم نامی انتخاب کنیم که نزدیک به مفهوم حراج جهانی روز جمعه باشد.» در سال اول که بامیلو این کار را شروع کرد موفق شد ۶۰ هزار کالا بفروشد و فروشنده‌های بامیلو ۱۵ برابر میانگین یک روز عادی فروش داشتند.

عضو ثبت‌نام شده داشته باشد. بنیان‌گذار این سایت خرید می‌گوید: «بامیلو در روند فروش یک مرحله کنترل و نظارت را اضافه کرد. با توجه به آنکه بامیلو تنها در مرحله اولیه توسعه قرار دارد، معتقدیم تمامی فروشندگان اینترنتی قبل از تحویل کالاهای خود به خریداران باید اول آنها را به بامیلو بفرستند و بامیلو نظارت بر کیفیت و بسته‌بندی کالا را بر عهده می‌گیرد. هدف از این اقدام کاهش زیان برای مصرف‌کنندگان است. البته در آینده ما به فروشندگان مورد تأیید و قابل اعتماد اجازه خواهیم داد که به طور مستقیم کالاهای خود را به مصرف‌کنندگان بفرستند.»

جعبه موفقیت

منزهیان معتقد است هر کسی باید جعبه موفقیتش را پیدا کند و باید دنبال آن برود. او می‌گوید: «متأسفانه افرادی هستند که حتی جعبه خود را پیدا نمی‌کنند ولی دنبال آن نمی‌روند چون جرئت نمی‌کنند.» رامتین منزهیان در مراسم تداکس تهران خاطرهای از تجربه شخصی خود تعریف کرد: «چند سال پیش من به یک خانواده از دوستانم هدیه‌ای دادم؛ شام خوردن در رستوران «فاینینگ این د داک» (غذاخوری تیره و تاریک)؛ در این رستوران نوری وجود ندارد و ممکن است در زمان غذا خوردن، غذا روی لباس‌تان بریزد یا با چنگال به دست‌تان آسیب بریزد اما خب تجربه‌ای جدید است؛ من رزرو این رستوران را به دوستم و همسرش دادم و با دو رویکرد متفاوت روبه‌رو شدم، رفتن به این رستوران تجربه متفاوت و ناشناخته‌ای بود، اما در نهایت دوستم از آن ترس داشت و فکر می‌کرد که چرا آن را تجربه کند و در مقابل، همسرش فکر می‌کرد که تجربه ناشناخته باید جالب باشد. این تجربه به خوبی به من نشان داد که افراد در لحظه باوجود اینکه ممکن است عاشق یکدیگر باشند ولی تصمیم‌های متفاوت می‌گیرند. سه سال پیش که به ایران آمدم (۲۰۱۴) و شروع کردم به اجرای ایده‌ام برای راه‌اندازی یک شرکت اینترنتی با بیش از ۵۰۰ نفر مصاحبه کردم و در نهایت ۵۰ نفر را استخدام کردم؛ افرادی که خیلی از آنها نه تجربه داشتند و نه حتی مارکتینگ را می‌شناختند ولی امیدوار بودند. من آن زمان و در هنگام مصاحبه‌ها متوجه شدم دو گروه افراد وجود دارند؛ گروهی در زمان مصاحبه دائم می‌پرسند: چقدر پول می‌دهید؟ جایگاه شغلی من چیست؟ دفتر کارم کجاست؟ و... ولی در مقابل گروهی هم بودند که به دنبال تجربه کار متفاوت بودند و تجربه کردند. به اعتقاد من تفاوت این دو گروه در امید است. افرادی که امیدوار هستند، حس خوبی دارند، ترس از تجربه ناشناخته ندارند و به ماجراجویی فکر می‌کنند و به دنبال آن هستند که تا آخر هر کاری پیش بروند.»

البته نکته مهمی درباره تفاوت روش کار بامیلو با دیجی کالا و دیگر رقبای آن وجود دارد که به «الگوی مارکت پلیس» (market place) بازمی‌گردد زیرا این شرکت از قبل کالایی خریداری و انبار نمی‌کند تا مشتری برای آن پیدا شود، بلکه نقش واسطه را برای رساندن کالا به مشتری بازی می‌کند. «مارکت پلیس بهترین روش برای تجارت الکترونیک است. اگر قرار باشد همه کالاها خریداری و انبار شوند، چطور می‌توان فروشگاه را بزرگ کرد و تنوع کالا ایجاد کرد؟ در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد از کالاهای بامیلو بر اساس مدل مارکت پلیس تأمین می‌شود. بامیلو یک انبار ۱۰ هزار متری دارد و علاوه بر آن چند مرکز تقسیم کالا نیز در مناطق مختلف شهر در نظر گرفته شده است که وظیفه دریافت کالا از سوی فروشنده و ارسال کالا به مشتریان را بر عهده دارند. ما هر روز با بیش از ۴۰۰ فروشنده در ارتباط هستیم تا کالاها را به انبار بامیلو منتقل کنیم و به دست مشتری برسانیم. این اکوسیستم این امکان را به بامیلو می‌دهد تا با تأمین‌کنندگان بیشتری در تماس باشد. در اصل انبار بامیلو بخشی از انبار تأمین‌کنندگان کالا است.»

منزهیان گفته هدفش کسب سه‌م ۵۰ درصدی از بازار فروش آنلاین

برتیل هالت با آموزش زبان میلیاردر شد

ثروت کلمات

پیدا کند. کودک دیرآموزی که در نوجوانی اش امیدی به آینده اش نمی رفت تصمیم نداشت تسلیم باورهای دیگران شود.

دیرآموز

برتیل هالت در سال ۱۹۴۱ در استکهلم (سوئد) به دنیا آمد و آغاز ظهورش به عنوان یکی از ثروتمندان صاحب نام را با تمرکز ویژه بر حوزه آموزش به دست آورد. جالب اینجاست که آموختن سخت ترین کاری بود که خودش در زمان کودکی انجام داده بود. او از کودکی مبتلا به خوانش پریشی یا همان دیسلکسیا بود که خواندن و نوشتن را برایش دشوار می کرد. او در بچگی از خودش ناامید شده بود به خصوص که ناتوانی اش در یادگیری زبان انگلیسی کاملاً آشکار بود.

باور همه این بود که فرد کم سوادى مانند او قرار نیست به موفقیت چندانی در زندگی دست پیدا کند و برای همین وقتی که با گذشت یک سال از دوره دبیرستان ترک تحصیل کرد اطرافیان چندین تعجب نکردند. اما برتیل نوجوان قرار نبود وقتش را به بطلت بگذراند. هالت کارش را با پادویی برای یک بانک سوئدی آغاز کرد و از قضا این قدر کارش را خوب انجام می داد که کارفرمایش او را برای کار به لندن فرستاد. هنوز شش ماه از کار و زندگی اش در این شهر نگذشته بود که متوجه شد می تواند انگلیسی را بسیار سلیس و روان صحبت کند. او کلمه ها و عبارت ها را در جریان تعاملات روزانه اش با مردم آموخته بود، بدون اینکه برای آموختن لای کتابی را باز کرده و یا دوره های گذرانده باشد.

زندگی در لندن سبب شد او بفهمد که تجربه زندگی واقعی در یک کشور خارجی و با فرهنگی متفاوت فرصت فوق العاده ای است برای آموخت بدون دردرس. اما چند سالی زمان لازم بود تا بفهمد که چگونه می تواند این موضوع را تبدیل به هسته اصلی یک کسبو کار کند.

غوطه وری فرهنگی از منظر کسبو کار

هالت به سوئد بازگشت و به مرور دوران دبیرستان را به پایان رساند و وارد دانشگاه لوند شد اما باز هم با گذشت یک سال درسش را رها کرد. این بار دیگر به کلی با سیستم آموزش عمومی خداحافظی کرد و فهمید که قصد دارد با زندگی اش چه کند. او در زیرزمین خوابگاهش در دانشگاه لوند اولین طرح کسبو کارش را

از همان زمان هنری فورد و اندرو کارنگی (بنیان گذار شرکت فولاد کارنگی) در اواخر قرن نوزدهم میلادی تا زمان ریچارد برانسون، بیل گیتس، استیو جابز و مارک زاکربرگ در زمان ما، حضور کسانی که درس و دانشگاه را نیمه تمام رها کرده بودند در فهرست ثروتمندترین افراد دنیا اصلاً مسئله عجیب و نادری نبوده است. و البته تعجبی هم نمی کنیم وقتی بسیاری از آنها پس از رسیدن به ثروت بخشی از آن را وقف دانشگاه ها و تاسیس بنیادهای آموزشی می کنند. اما این داستان کسی است که یک تفاوت عمده با سایر ثروتمندان فهرست بلومبرگ دارد. بسیاری از ثروتمندان آشنا و ناآشنای این فهرست ثروتمندان را از طریق حوزه هایی بسیار متعارف به دست آورده اند: سرمایه گذاری و بانکداری، تکنولوژی، نفت و انرژی، پوشاک، املاک، معدن، دارو... اما برتیل هالت سوئدی کسی است که به دنبال چیزی رفت که خودش به سختی توانسته بود آن را به دست آورد: آموزش. میلیاردر شدن بر اساس ایده آموزش زبان شاید به نظر ناممکن بیاید اما هالت توانست به این ناممکن جامه واقعیت بپوشاند و البته در گذر زمان تبدیل شود به غولی که بسیاری از موسسات آموزشی و گردشگری تلاش کردند تا از راهی که رفته است سرمشق بگیرند. هالت البته همچنان از همه جلوتر است و به نظر نمی رسد امپراتوری عظیمی که او بر اساس آموزش زبان انگلیسی به سوئدی ها بنا کرد به این راحتی رقیبی

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش کار آفرین خارجی

آنها کیستند؟

برتیل هالت موسس شرکت EF است، یک شرکت خصوصی که خدمات مسافرتی، تحصیلاتی و زبان آموزی ارائه می دهد و بیش از ۵۸۰ مدرسه و دفتر در ۱۱۶ کشور دنیا دارد. او با ۷،۷۴ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۱۸۹ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



برتیل هالت

یک شرکت مسافرتی را در مکزیک خرید و اولین دفترش را در امریکای لاتین را افتتاح کرد.

۱۹۸۸

۱۹۷۹

EF به عنوان مدرسه رسمی آموزش زبان المپیک سئول انتخاب شد.



شرکت مسافرتی آموزشی اش را به کمک چند تن از دوستانش در دانشگاه لوند تاسیس کرد.

۱۹۶۵

برتیل هالت در شهر استکهلم به دنیا آمد.

۱۹۴۱

آموختن سخت‌ترین کاری بود که خود هالت در زمان کودکی انجام داده بود. او از کودکی مبتلا به خوانش‌پریشی یا همان دیسلکسیا بود که خواندن و نوشتن را برایش دشوار می‌کرد. او در بچگی از خودش ناامید شده بود به خصوص که ناتوانی‌اش در یادگیری زبان انگلیسی کاملاً آشکار بود.



دارد که در ۵۰۰ دفتر و مدرسه مستر در ۵۴ کشور دنیا مشغول به کار هستند.

دنیا دارد به سمت اقتصاد دانش حرکت می‌کند و تحصیلات تبدیل به کسب‌وکاری بزرگ شده است اما هنوز هم اغلب رقابتی EF در مرحله دوم نسبت به او قرار دارند. این شرکت پیش از برگزاری مسابقات المپیک ۲۰۱۶ ریو برای یک میلیون نفر دوره‌های زبان‌آموزی برگزار کرد، کاری که پیش از آن هم در المپیک ۲۰۱۴ سوچی، ۲۰۰۸ پکن و ۱۹۸۸ سئول انجام داده بود. از سال ۲۰۱۰ تاکنون واحد آنلاین شرکت EF به نام انگلیش تاون خدمات آموزش زبان انگلیسی را برای بیشتر از ۱۵ میلیون کاربر اینترنت مهیا کرده است.

هرچند آموزش زبان انگلیسی همچنان هسته اصلی کار این شرکت را تشکیل می‌دهد اما بخشی از EF پانزده زیرمجموعه آموزشی دیگر است که از میان آنها می‌توان به مدرسه بین‌المللی کسب‌وکار هالت اشاره کرد که هفت پردیس در پنج کشور دنیا دارد. آزمایشگاه آموزشی EF مستقر در شانگهای هم یک موسسه تحقیقاتی است که بر روی آینده آموزش تمرکز دارد و سالانه جدول میزان تسلط به زبان انگلیسی را منتشر می‌کند که معتبرترین منبع برای مطالعه میزان مهارت‌های زبان انگلیسی در کشورهای مختلف به شمار می‌رود. در رده‌بندی این موسسه معمولاً سوئد در مکان اول قرار دارد و پس از آن دانمارک، هلند، فنلاند و نروژ قرار می‌گیرند. سال ۲۰۰۸ هالت بازنشستگی‌اش را از شرکت اعلام کرد و پس از او پسرش فیلیپ مدیریت کار را بر عهده گرفت. از سال ۲۰۱۳، الکس هالت هم به برادرش پیوست تا مدیریت کسب‌وکار خانوادگی‌شان را به صورت مشترک ادامه دهند. ■

نوشت: برای سوئدی‌های جوانی که دوست داشتند انگلیسی یاد بگیرند سفرهای آموزشی به انگلستان ترتیب می‌داد.

سال ۱۹۶۵ بود، زمانی که سفر به خاطر آموزش زبان برای سوئدی‌ها چندان هم بیگانه نبود اما در آن زمان زبان فرانسه بیشترین هوادار را در میان زبان‌های خارجی در این کشور داشت. کارآفرین جوان که خودش زبان انگلیسی را آموخته بود معتقد بود که آموختن انگلیسی پتانسیل بیشتری برای کسب‌وکار دارد. برای همین بود که تمام پس‌اندازش (یعنی ۵ هزار کرون سوئد که در دهه ۶۰ معادل ۷۰۰ دلار می‌شد) را برای راه‌اندازی ای‌اف اجوکیشن فرست (EF) سرمایه‌گذاری کرد، شرکتی که در ابتدا عملاً یک برگزارکننده تور بود.

مشتری‌های شرکت نه تورست‌هایی که از پس هزینه سفر برای خوش‌گذرانی برمی‌آمدند بلکه جوانان دانشجویی بودند که تقریباً آهی در بساط نداشتند. به جای برنامه‌ریزی معمول برای گذراندن تعطیلات، هالت به مشتریانش پیشنهاد تور «غوطه‌وری فرهنگی» می‌داد و هدف از این تور کسب مهارت‌های زبانی بود. (غوطه‌وری فرهنگی یا cultural immersion مفهومی آموزشی است که در آن آموزش از طریق تعامل با فرهنگ‌های دیگر و مشخص کردن روش‌های آموزش بر اساس فرهنگ جدید شکل می‌گیرد). برای اینکه هزینه این تورها تا حد امکان پایین نگه داشته شود، میلیاردر آینده سوئدی اصراری بر ارائه تسهیلات رفاهی برای مشتریان نداشت و در عوض بر منابع کم‌مصرف متکی بود. به عنوان مثال اساتیدی را استخدام می‌کرد که می‌خواستند در تعطیلات تابستانی درآمد اضافی برای خودشان دست و پا کنند و سالن‌های کلیسا را به عنوان کلاس درس اجاره می‌کرد و اگر گزینه ارزان‌تری در دسترس نبود کلاس‌های آموزشی را در اتوبوس برگزار می‌کرد. اگر هم تمام ظرفیت یکی از تورها پر نمی‌شد اغلب دو گروه را در یک اتوبوس می‌گنجاند.

با همه اینها تا وقتی که سیستم آموزشی خارج از کلاس درس به خوبی پیش می‌رفت تعداد کمی از مشتریان بودند که به این شرایط اعتراضی داشته باشند. دو سال پس از آغاز به کار EF هالت از تمامی اروپا مشتری جذب کرده بود. سال ۱۹۷۱ او ساکن آلمان شد و یک سال بعد هم دفترش در ژاپن را افتتاح کرد. تا سال ۱۹۸۳ او کار اعزام آمریکایی‌ها را هم به سفرهای زبان‌آموزی به پاریس و رم آغاز کرد.

نیم قرن موفقیت کارآفرینانه

سال ۲۰۱۵ EF ۵۰ سالگی موفقیتش در کارآفرینی را جشن گرفت. یکی از افتخارات هالت این است که هرگز پولی از سرمایه‌گذاران دیگر قبول نکرد، کارش را به عنوان یک استارت‌آپ از زیرزمین شروع کرد و آن را به جایگاه یک شرکت خدمات آموزشی جهانی رساند. حالا این شرکت حدود ۳۷ هزار کارمند

زندگی در لندن
سبب شد او بفهمد
که تجربه زندگی
واقعی در یک
کشور خارجی
و با فرهنگی
متفاوت فرصت
فوق‌العاده‌ای است
برای آموختن بدون
دردرس. اما چند
سالی زمان لازم
بود تا بفهمد که
چگونه می‌تواند
این موضوع
را تبدیل به
هسته اصلی یک
کسب‌وکار کند



شرکت EF به عنوان سرویس‌دهنده آموزش زبان در المپیک پکن انتخاب شد.

شرکت EF با همکاری ایل مدرسه آموزش آنلاین زبان (انگلیش تاون) را طراحی کرد.

۲۰۰۸
اولین دبیرستان خصوصی‌اش را در آمریکا افتتاح کرد.

۲۰۰۷

۲۰۰۳
کالج کسب‌وکار بوستون را خرید و نام آن را به مدرسه بین‌المللی کسب‌وکار هالت تغییر داد.

۱۹۹۵

اندی بیل، بانکدار چند میلیارد دلاری و طرفدار ترامپ

قمارباز

او کیست؟

اندی بیل موسس
سهامدار عمده بیل
فایننشال یا همان
بانک بیل است که
دارایی‌هایی به ارزش
۷.۷ میلیارد دلار را در
کنترل دارد. او مالک
۹۶ درصد این هلدینگ
مالی است و با ۹.۳۵
میلیارد دلار ثروت
در رده ۱۵۲ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

بود. در همان سال ۷۶ بود که ساختمانی در شهر واکو در تگزاس را به قیمت ۲۱۷ هزار دلار از وزارت مسکن و شهرسازی آمریکا خرید تا پس از بازسازی بفروشد و این کار را بعدتر هم تکرار کرد و سود قابل توجهی نصیبش شد. از طریق همین سودها بود که توانست در سال ۱۹۸۸ بانک بیل را تأسیس کند.

شیوه‌ای که بیل در مورد خرید و فروش ساختمان‌های بیکارافتاده و داغان در پیش گرفته بود تنها به حوزه مسکن و املاک خلاصه نشد و آن را در زمینه‌های دیگری هم دنبال کرد؛ شیوه خریدن هر چیزی که خارج از فرم و به‌دردنخور به نظر می‌رسد و تبدیل کردن آن به یک دارایی خاص و پرازش. پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر یک شرکت هواپیمایی در آستانه ورشکستگی خرید، سال ۲۰۰۵ به یکی از کازینوهای کم‌رونق ترامپ وام داد و در طول بحران مالی سال ۲۰۰۸ امتیاز چندین وام رهنی را خرید. بیل سال ۲۰۰۶ تنها ۴ درصد از شرکتش را واگذار کرد و همین کافی بود تا ۷۴ میلیون دلار عاید او شود. اما او همه ثروتش را هم از راه وام و معامله و کسب‌وکار به دست نیاورده است. اندی بیل قمارباز سرشناسی است، شهرتش در قمار تقریباً به شهرتش در کسب‌وکار تنه می‌زند. قماربازی که در سال ۲۰۰۴ از راه بازی پوکر ۱۰۶ میلیون دلار سود کرد و البته سال ۲۰۱۵ مبلغی بالغ بر ۵ میلیون دلار بر سر همین بازی باخت.

بیل از نگاه سیاتل تایمز

روزنامه سیاتل تایمز به بخشی از زندگی و کار اندی بیل نگاهی داشته است و در مطلبش بارها به روابط او با چهره‌های سرشناس اشاره کرده. از نگاه سیاتل تایمز بخشی از نوع کار او به شیوه «لاشخورها» انجام شده، همان شیوه‌ای که پیش‌تر در خصوص خرید ساختمان‌های مخروبه و تبدیل آنها به ثروت از آن یاد شد. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را می‌خوانید.

راه اندی بیل برای رسیدن به عنوان میلیاردر و معامله کردن با کسانی مانند کارل ایشان و دونالد ترامپ مستقیم از میان زاغه‌های شهر نیویورک غربی در نیوجرسی گذشت. سال ۱۹۸۱ وقتی که بیل یک سرمایه‌گذار ۲۹ ساله و شبیه به کرکس بود به سراغ دو ساختمان ۱۶ طبقه رفت که در مالکیت سازمان مسکن و توسعه شهری قرار داشت. آجرهای ساختمان شکسته و ریخته

اندی بیل یکی از آن کسانی است که کار را از صفر شروع و آن صفر را تبدیل کرد به یکی از بزرگ‌ترین ثروت‌های دنیا. اندی در سال ۱۹۵۲ در لانزلی ایالت میشیگان متولد شد. مادرش کارمند دولت بود و پدرش مهندس مکانیک. در دوره نوجوانی پول توجیبی‌اش را از طریق تعمیر و فروش تلویزیون‌های قدیمی تأمین می‌کرد، کار نصب سیستم امنیتی خانه‌ها را انجام می‌داد و البته سخنران ماهری بود که در تیم مناظره مدرسه‌اش همیشه موفق بود. در طول دوره نوجوانی کار کرده بود و وقتی که ۱۹ ساله شد آن قدر پس‌انداز داشت که توانست در شهرشان خانه‌ای به ارزش ۶ هزار و ۵۰۰ دلار بخرد. این اولین دارایی او بود. اما پسر جوان با خرید یک خانه قرار نبود خوشحال و راضی باشد. او این خانه را به قیمت ۱۹۹ دلار در ماه اجاره داد و راهی دانشگاه شد. او هم در دانشگاه ایالتی میشیگان تحصیل کرد و هم در دانشگاه بیلور. اما کمی بعد دانشگاه را رها کرد تا روی حوزه‌ای که از همه به آن واردتر بود تمرکز کند: کسب‌وکار.

بانکدار سرشناس امروز از سال ۱۹۷۶ از تضمین‌های دولتی برای گرفتن وام و بازگشت سود خود استفاده می‌کرد و آنچه سبب شد کارش سکه شود پیش از هر چیز خرید و فروش ساختمان



بیل علاقه چندانی به شراکت در سود ندارد و برای همین زمینه‌های کار صندوق اعتباری را فراهم کرد و با این وجود زیر بار آغاز کار نرفت

دو ساختمان شانزده طبقه را در نیوجرسی با
مبلغ ۲۵ هزار دلار خرید.

دانیل اندرو بیل به
دنیا آمد.

۱۹۸۸

۱۹۸۱

۱۹۷۶

۱۹۵۲

از سود حاصل از فعالیت در حوزه املاک
توانست بانک بیل را تأسیس کند.



اولین ساختمان تحت مالکیت دولت را در واکوی تگزاس
به قیمت ۲۱۷ هزار دلار خرید.

آینده‌نگر | tccim.ir | شماره هفتاد و چهار، مرداد ۱۳۹۷

۱۲۶

اندی بیل در طول دوره نوجوانی کار کرده بود و وقتی که ۱۹ ساله شد آنقدر پس انداز داشت که توانست در شهرشان خانه‌ای به ارزش ۶ هزار و ۵۰۰ دلار بخرد. این اولین دارایی او بود. اما پسر جوان با خرید یک خانه قرار نبود خوشحال و راضی باشد. او این خانه را به قیمت ۱۹۹ دلار در ماه اجاره داد و راهی دانشگاه شد.

شریک شوم؟» وقتی پای تجارت و سود حاصل از آن در میان باشد اندی بیل دیگر قمار نمی‌کند.

بانک‌دار ریاضی‌دان

سرمایه‌دار ۶۶ ساله آمریکایی نشان داده است که در حوزه‌های بسیاری تخصص دارد. از همان نوجوانی تسلطش را بر بازار کار نشان داد و خودش را خیلی زود به عنوان یک تاجر موفق بالا کشید. او هم قمارباز است و هم ریاضی‌دان، هم در حوزه املاک فعالیت کرده است و هم در زمینه فضا. برخی از نکات خواندنی در مورد شخصیت اندی بیل را می‌توانید در این قسمت بخوانید. سال ۱۹۹۷ با تشویق دولت آمریکا در راستای خصوصی‌سازی توسعه حضور در فضا، بیل یک شرکت فضایی تأسیس کرد تا به تولید موشک‌هایی بپردازد که توانایی قرار دادن ماهواره‌ها در مدار زمین را داشته باشند. این شرکت با ۲۰۰ کارمند در زمینی به مساحت ۴ هکتار در شهر فریسکوی تگزاس کارش را شروع کرد. اما با ورود گروهی از متخصصان که توسط ناسا پشتیبانی مالی می‌شدند، بیل شرکت را تعطیل کرد.

اندی بیل استعداد بالایی در ریاضی دارد و به صورت خودآموز در مورد تئوری اعداد مطالعه کرده است. سال ۱۹۹۳ او یک فرضیه ریاضی مطرح کرد که با نام «احتمال بیل» معروف شد و برای نقض آن ۱۰۰ هزار دلار جایزه گذاشت اما مثال نقض آن پیدا نشد. اندی بیل یکی از حامیان جدی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ بود و به عنوان یکی از مشاوران اقتصادی او فعالیت می‌کند. او تاکنون ۳ میلیون دلار برای پیشبرد کمپین و برنامه‌های ترامپ به او اهدا کرده است. ■

بود و مستاجران قبلی لوازم به‌درخورشان را داخل چاله آسانسور انداخته بودند. بیل از چیزی که در برابرش قرار داشت خوشش آمد. او و یکی از شرکایش این دو ساختمان را با قیمت ۲۵ هزار دلار خریدند و برای تعمیرات ساختمان وامی به ارزش ۲.۵ میلیون دلار گرفتند. تعمیرات انجام شد، بدن پنکه یک پنی از روی وام اختصاص‌یافته بردارند. آنها دو سال بعد ساختمان‌ها را به قیمت ۳.۲ میلیون دلار به پزشکی از اهالی نیویورک و گذار کردند. در سه دهه گذشته این شیوه‌ای بوده است که بیل در حوزه‌های مختلف پیاده کرده است.

حضور اندی بیل در هر حوزه‌ای که پای وام در میان است سبب شده خیلی‌ها گمان کنند که او مدیر صندوق‌های اعتباری است اما در واقع باید او را به عنوان یک بانک‌دار بشناسیم. شرکت بیل فایننشال واقع در تگزاس مالک سه بانک است که سپرده‌هایش توسط بیمه فدرال پس‌اندازها تضمین و حفاظت می‌شود و این یعنی او سالانه تنها یک درصد سود به سپرده‌گذارانش می‌پردازد و از این طریق سرمایه برای کسب‌وکارهایش فراهم می‌کند. تنها بانک زیرمجموعه او که حساب جاری دارد بانک کوچکی در نیومکزیکو است که او در سال ۲۰۱۰ خرید. باقی شعب زیرمجموعه بانک بیل تنها حساب سپرده دارند که اداره آنها از آن تر تمام می‌شود.

بیل فهرستی از دوستان و آشنایان بسیار صاحب نفوذ دارد که سرشناس‌ترین آنها حالا رئیس‌جمهور آمریکا است که در مورد او گفته: «او توانایی صددرصدی برای دیدن اتفاقاتی دارد که در آینده رخ می‌دهند. من بانک‌داران باهوش زیادی را می‌شناسم و اندی در صدر این فهرست قرار دارد.» او با کارل ایشان، سرمایه‌گذار معروف آمریکایی معامله کرده است و جورج بوش، رئیس‌جمهور سابق آمریکا هم پس از ترک کاخ سفید بارها از دفاتر او بازدید کرده است. تیم بیگار، استاد دانشگاه آریکانزاس می‌گوید که با همه موفقیت‌هایی که بیل کسب کرده است، می‌تواند از کاری غیر از بانک‌داری پول بسیار بیشتری درآورد. به عقیده او بیل باید همان کاری را بکند که به او بیشتر می‌آید، مدیریت صندوق‌های اعتباری که مقررات سختگیرانه بانک‌ها را ندارند و هزینه کمتری هم روی دستش می‌گذارند: «او بابت سپرده‌هایی که در بانکش می‌گذارند هیچ سودی نمی‌پردازد و در عوض سود بسیار زیادی از دارایی‌های تحت تملک بانک به دست می‌آورد اما قول می‌دهم که اگر کار بانک را کنار بگذارد پول بسیار بیشتری عایدش می‌شود.» اما بیل علاقه چندانی به شراکت در سود ندارد و برای همین زمینه‌های کار صندوق اعتباری را فراهم کرد و با این وجود زیر بار آغاز کار نرفت و گفت: «رودرو شدن با قوانین و مقررات یک چیز است اما اینکه هر روز قرار باشد جواب سرمایه‌گذاران مختلف را بدهی دیگر غیرقابل تحمل است. از اینها گذشته چرا باید سودم را با کسی

شیوه‌ای که
بیل در مورد
خرید و فروش
ساختمان‌های
بیکارافتاده و داغان
در پیش گرفته
بود تنها به حوزه
مسکن و املاک
خلاصه نشد و آن
را در زمینه‌های
دیگری هم دنبال
کرد؛ شیوه خرید
هر چیزی که
خارج از فرم و
به‌درخور به نظر
می‌رسد و تبدیل
کردن آن به یک
دارایی خاص و
پرازش



همراه شریکانش دونالد ترامپ و کارل ایشان بدهی شرکتی با نام LightSquared را خرید.

در جریان یک تورنمنت دو روزه پوکر ۱۰۶ میلیون دلار برنده شد.

۲۰۱۶

۲۰۱۲

۲۰۱۰

۲۰۰۴

در انتخابات ریاست‌جمهوری طرفداری‌اش از دونالد ترامپ را اعلام کرد و به تیم اقتصادی او پیوست.

همسرش سیمونا به هنگام طلاق دادخواستی بالغ بر ۲۰ میلیون دلار به دادگاه فرستاد.

ریچارد لیو، موسس دومین شرکت بزرگ تجارت الکترونیک در چین

اصل می فروشیم

این بار اصل کار را بر صداقت گذاشت. او که دیده بود سایر فروشگاه‌ها برای کالاهای تقلبی‌شان بیش از آنکه باید از مشتریان پول می‌گیرند تصمیم گرفت که فقط کالاهای اصل بفروشد. او در مصاحبه‌ای گفت: «به نظرم این شرایط فرصت خوبی بود برای راه‌انداختن نوع جدیدی از کسب‌وکار.» به گفته او فروشگاه‌هایی که تاسیس کرد در منطقه ژونگانگون در پکن تبدیل به اولین مرکزی شد که شرکت‌های حوزه تکنولوژی می‌توانستند در آنجا کالاهایشان را با برچسب قیمت عرضه کنند تا دیگر ناچار به چانه زدن و مجادله با مشتری‌ها نباشند.

کسب‌وکار آنلاین

وقتی لیو کسب‌وکارش را به حیطه آنلاین انتقال داد، حوزه‌اش هم وسیع‌تر شد و فروش لوازم خانگی، پوشاک و سایر کالاها را هم در بر گرفت. تمرکز بر روی «قابل اعتماد بودن» به شرکت او JD.com کمک کرد که تبدیل به بزرگ‌ترین فروشگاه خرده‌فروشی اینترنتی در چین شود. چنین قابلیت‌هایی برای مشتریان چینی که بارها رسوایی‌های مربوط به کالاهای تقلبی و حتی گاه لبنیات و داروهای مرگ‌آور را تحمل کرده بودند بسیار مهمی بود. شیوه کار JD.com با برند شناخته‌شده و غالب در چین یعنی علی‌بابا کاملاً متفاوت است. گروه علی‌بابا برای شرکت‌ها و مشتریان بستری فراهم می‌کند تا کالاهایشان را به صورت مستقیم خرید و فروش کنند و بعد بحث ارسال و تحویل کالا را به شرکت‌های دیگر واگذار می‌کند. شرکتی که لیو تاسیس کرد مانند یک فروشگاه بزرگ عمل می‌کند، کالاها را از کارپردازان و واسطه‌های فروش می‌خرد و آنها را مجدداً به خریداران می‌فروشد. این شرکت پکنی جریان کالا را از فروشندگان اصلی تا در خانه مشتریان در دست دارد. JD.com بیش از ۱۰۰ انبار کالا



ریچارد لیو سال ۱۹۷۳ در چین متولد شد و وقتی که تحصیلش در رشته جامعه‌شناسی را آغاز کرد شاید نمی‌شد چنین آینده‌ای را برای او تصور کرد. او در اوقات فراغتش محض تنوع و تمرین به نوشتن کدهای کامپیوتری می‌پرداخت و همان موقع بود که حضور در دنیای تجارت را با پا گذاشتن به حوزه رستوران‌داری تجربه کرد و بعد چنان شکست سختی خورد که تا سال‌ها بعد در مصاحبه‌های مختلف از تلخی و تجربه‌های آن شکست صحبت می‌کرد. حالا البته به جایی رسیده است که با اعتماد به نفس می‌گوید قرار است مدل کار شرکت JD.com را به کل دنیا معرفی کند. او یکی از رقیبان جدی علی‌بابا، شناخته‌شده‌ترین شرکت تجارت الکترونیک در چین است اما خود لیو از جک ما آرام‌تر است و کمتر مانند او در رسانه‌ها حاضر می‌شود و خودش را به دست خبرهای می‌سپارد. سایت خبری نیوز ۱۸ در چین در مطلبی به زندگی لیو نگاهی داشته است. در این گزارش که به زندگی و کار موسس JD.com می‌پردازد، بارها تأکید شده که یکی از عوامل موفقیت او تمرکز بر صداقت در کار و فروش کالاهای اصل بوده است. در چین که به عنوان یکی از تولیدکنندگان کالاهای بدلی شناخته می‌شود، حضور کسانی مانند لیو مسیر کسب‌وکار و تجارت را عوض کرده است. آنچه می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی از همان گزارش است.

ریچارد لیو پیش از اینکه تبدیل به میلیاردر حوزه تجارت الکترونیک شود یک بازنده بود. لیو در زمان دانشجویی رستورانی در پکن به راه انداختن که سرانجامش ورشکستگی بود. او تقصیر این شکست را به گردن کارکنانش می‌اندازد که فکر می‌کند از او دزدی می‌کرده‌اند. دومین تلاش لیو برای حضور در بازار کسب‌وکار در سال ۱۹۹۸ انجام گرفت، زمانی که او فروشگاه لوازم الکترونیک در پکن تاسیس کرد. شاید به خاطر ضربه‌ای که پیش‌تر خورده بود،

او کیست؟

ریچارد لیو موسس و مدیر شرکت JD.com است، دومین شرکت بزرگ در حوزه تجارت الکترونیک در چین که ۲۲۰ میلیون کاربر فعال دارد. لیو با ۹.۱۴ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۱۵۹ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

لیو زمانی تصمیم گرفت کسب‌وکارش را به فضای آنلاین منتقل کند که بیماری سارس در سال ۲۰۰۳ به صورت گسترده در چین شیوع پیدا کرد. اتفاقی که سبب شد پای خریداران از فروشگاه‌ها بریده شود و خرده‌فروشی در چین به گرداب بحران افتاد

شرکت 360buy را تاسیس کرد و کار فروش لوازم الکترونیک را آغاز کرد.

ریچارد لیو در شهر سوکیان در چین متولد شد.

۲۰۰۴

کار خرده‌فروشی آنلاین را شروع کرد و با گسترش حوزه فعالیتش نام شرکت به JD.com تغییر پیدا کرد.



۱۹۹۸

۱۹۹۶

از دانشگاه پکن با مدرک جامعه‌شناسی فارغ التحصیل شد.

۱۹۷۴

آینده‌نگر | tccim.ir | شماره هفتاد و چهار، مرداد ۱۳۹۷

۱۲۸

تمرکز بر روی «قابل اعتماد بودن» به شرکت او JD.com کمک کرد که تبدیل به بزرگ‌ترین فروشگاه خرده‌فروشی اینترنتی در چین شود. چنین قابلیتی برای مشتریان چینی که بارها رسوایی‌های مربوط به کالاهای تقلبی و حتی گاه لبنیات و داروهای مرگ‌آور را تحمل کرده بودند قابلیت بسیار مهمی بود.



ریچارد لیو پیش از اینکه تبدیل به میلیاردر حوزه تجارت الکترونیک شود یک بازنده بود. لیو در زمان دانشجویی رستورانی در پکن به راه‌انداخت که سرانجامش ورشکستگی بود. او تقصیر این شکست را به گردن کارکنانش می‌اندازد که فکر می‌کردند او دزدی می‌کرده‌اند

کار کنند به دقت زیر نظر گرفته می‌شوند و در صورت ارائه کالای تقلبی ممکن است تا مبلغ ۱ میلیون یوان (۱۶۰ هزار دلار) جریمه شوند. لیو هر سال در ماه ژوئن و به مناسبت سالگرد تاسیس JD.com یک روز به عنوان راننده تحویل بسته‌های سفارشی کار می‌کند و معمولاً مشتریان هم متوجه نمی‌شوند که چه کسی در لباس راننده بسته آنها را تحویل داده است.

لیو به لحاظ شخصی آدم با اعتماد به نفسی است او برخلاف کارآفرینان چینی هم‌سن خودش که انرژی زیادی از خود نشان می‌دهند، آرام است. او موقر است و قیافه پسرانه‌ای دارد اما نگاهش نگاه مردی بزرگ‌تر از سن و سال اوست. او در مورد انتخاب جوی، همان سگ کارتونی که روی ماشین‌های تحویل کالای شرکت نقش بسته در مصاحبه‌ای خندید و گفت: «به نظر تان بامزه نیست؟ این لوگو نماد وفاداری JD.com به مشتریان است و از طرفی انتخاب شد چون می‌خواستیم شرکتی که کالاهایش پیش از این بیشتر به درد مردان عشق تکنولوژی می‌خورد، برای زنان هم نمادی دوست‌داشتنی تر داشته باشد.»

JD.com کوچک‌تر از علی‌بابا است اما سرعت رشدش بیشتر است. لیو زمانی تصمیم گرفت کسب‌وکارش را به فضای آنلاین منتقل کند که بیماری سارس در سال ۲۰۰۳ به صورت گسترده در چین شیوع پیدا کرد. اتفاقی که سبب شد پای خریداران از فروشگاه‌ها بریده شود و خرده‌فروشی در چین به گرداب بحران افتاد. کسب‌وکار لو در فاز آنلاین گسترش پیدا کرد و به مرور نام JD.com به ۳۶۰۰ خرید تبدیل شد، نامی که از سال ۲۰۱۴ JD.com تغییر پیدا کرد.

حالا بر اساس اطلاعاتی که شرکت منتشر کرده، ۲۰۰ میلیون نفر کاربر فعال از این سایت بازدید می‌کنند تا خریدهایشان را از طریق آن انجام دهند، خریدهایی که از لوازم خانگی تا کتاب و لباس را در بر می‌گیرد. ■

دارد و هزاران ماشین قرمز رنگ تحویل کالا که علامت مشخص آنها تصویر کارتونی یک سگ خندان است که نامش را جوی گذاشته‌اند. لیو گفته است که تجربه فاجعه‌بار او از اواسط دهه ۹۰ که هم‌زمان با تحصیلش در دانشگاه پکن رستوران‌داری می‌کرد درسی سخت و دردناک بود که به او درباره اهمیت صداقت در کسب‌وکار آموخت. «دله‌زدی و رسیدهای جعلی فراوان بودند. یکی از کارمندانم بابت جواهره لوپیا ۲ یوان پرداخته بود در حالی که از من ۴ یوان بابت آن گرفت، صندوق‌دار و باقی کارکنان هم وقتی که می‌توانستند پول از صندوق برمی‌داشتند.»

تغییر چهره تجارت در چین

لیو بخشی از موج رهبران تجارت چینی است (از حوزه تجارت الکترونیک گرفته تا گردشگری و تلفن‌های همراه) که موتور حرکت سریع چین و تبدیلیش به دومین اقتصاد بزرگ جهان هستند. برجسته‌ترین آنها موسس علی‌بابا یعنی جک ما است که پس از فروش ۲۵ میلیاردی سهام شرکتش در بازار بورس تبدیل به یک ستاره رسانه‌ای در غرب شد. یکی دیگر از این چهره‌ها وانگ جیانلین، رئیس گروه واندا است که در سال ۲۰۱۲ سینماهای زنجیره‌ای AMC آمریکا را خرید. سال ۲۰۱۳ میزان ثروت چینی‌های ثروتمند فهرست فوربز به ۲۱۳ میلیارد دلار رسید و بعد از آمریکا در رتبه دوم بیشترین ثروت در این فهرست دست یافت. نکته اینجاست که بسیاری از میلیاردرهای آمریکایی این فهرست جایگاهشان را مدیون ارثیه‌هایی هستند که به آنها رسیده در حالی که تقریباً تمامی چینی‌های حاضر در این فهرست ثروتمندان خودساخته هستند. از این میان لیو جزو کسانی است که قبل از ۴۰ سالگی توانست از مرز ثروت یک میلیارد دلاری عبور کند.

JD.com به عنوان قدرتمندترین رقیب علی‌بابا در حوزه تجارت الکترونیک ظاهر شده است و موسسه تحقیقات بازار فورستر مستقر در آمریکا اعلام کرده است که این شرکت می‌تواند تا سال ۲۰۲۰ به رقم فروش سالیانه ۱ تریلیون دلار دست پیدا کند. این افزایش سوددهی نشانگر ظهور سریع مشتریانی ثروتمندتر و با درخواست‌های بیشتر در بازار چین است. پیش از اینها خریداران آنلاین عادت داشتند تنها به قیمت‌ها توجه کنند و آمادگی دریافت کالاهای تقلبی و یا بی‌کیفیت را هم داشتند اما امروز آنها آماده‌اند تا هزینه کیفیت را بپردازند و به سمت تاجرانی می‌روند که می‌توانند چرخه تامین کالا را کنترل و شکایات مشتریان را رفع و رجوع کنند.

تعداد کارکنان JD.com به بیش از ۱۵۰ هزار نفر می‌رسد که بخشی از آنها بازرسانی هستند که کیفیت کالاها را زیر نظر دارند. مرکز تماس این شرکت ۷ هزار نفر را برای رسیدگی به شکایات مشتریان به کار گرفته است. این شرکت همچنین یک مرکز خرید اینترنتی را اداره می‌کند که در آن ۶۰ هزار نوع کالا از جمله پوشاک و برندهایی مانند نینکلو و گپ به فروش می‌رسد. فروشندگانی که می‌خواهند با شرکت

شرکت سهامش را در بازار بورس آمریکا عرضه کرد.

۲۰۱۴

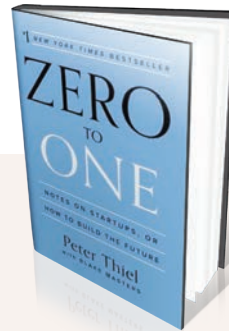
۲۰۱۳
حدود ۱۲۵ میلیون دلار از سهام شرکتش را به هلدینگ کینگ‌دام متعلق به شاهزاده الودید از عربستان واگذار کرد.

وارد حوزه ارسال و تحویل کالا شد.

۲۰۰۷

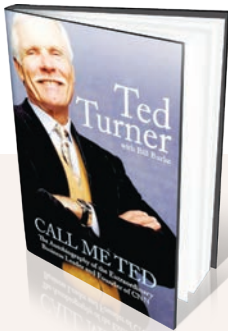


صفر تا یک پیتر تیل



کتاب «صفر تا یک» با طرح یک فرضیه بسیار بحث‌برانگیز شروع می‌شود: «رقابت مخصوص بازنده‌ها است». فرضیه‌ای که می‌گوید کارآفرینان به جای حضور در بازار رقابتی باید در پی خلق انحصار تجاری باشند. منظور پیتر تیل البته انحصاری حاصل از تمایز است. نویسنده تاکید دارد که کپی کردن از یک محصول موجود در بازار شما را در موقعیت رقابت با شرکت‌هایی قرار می‌دهد که همین حالا در بازار حضور دارند و احتمالا از شما جلوتر هستند و کارآفرینان نباید خود را در چنین موقعیتی قرار دهند. پیتر تیل موسس پی‌پال است، یکی از سرشناس‌ترین سایت‌های حوزه تجارت الکترونیک و انتقال اینترنتی پول در دنیا است و البته موسس دفتر پالانتیر که در حوزه تحلیل داده فعالیت دارد. او در کتابش از این می‌گوید که به جای افزودن به آنچه در حال حاضر در بازار موجود است باید به دنبال کالا یا خدماتی نو بود. فارغ از اینکه خواننده با نوع نگاه تیل موافق باشد یا نه، این کتاب حاوی نکات بسیار مهمی در دنیای کارآفرینی است و ایده‌های فراوانی برای اندیشیدن و بحث کردن به خوانندگان می‌دهد.

به من بگوئید تد تد ترنر



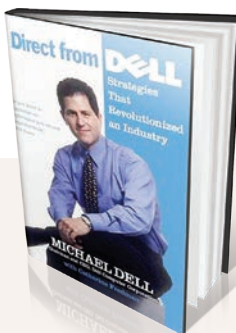
تد ترنر چندین کسب‌وکار را هدایت کرده و بر روی ایده‌های کارآفرینانه سرمایه‌گذاری کرده است. با این حال همه چهره و نام او را بیش از هر چیز به عنوان موسس سایت خبری سی‌ان‌ان می‌شناسند و مالک سابق شرکت اتلانتا بریو که تولیدکننده حرفه‌ای لباس و لوازم ورزش بیسبال بود. در این اتوبیوگرافی، ترنر مسیر غیرمتعارفی را که برای رسیدن به موفقیت طی کرده روی کاغذ آورده مسیری که از اخراج از دانشگاه براون شروع شد. او در این کتاب شرح داده است که چگونه مدتی شرکت پدرش را که در زمینه تولید و اجاره دادن بیلبوردهای خیابانی فعال بود، اداره کرده و پس از آن به داستان اصلی می‌رسد: چگونه یک دفتر خبری کوچک را تبدیل به یک امپراتوری رسانه‌ای کرد. در این کتاب او در مورد روابط شخصی او از جمله نوع رابطه‌اش با پدرش و آشنایی و رابطه‌اش با جین فوندا، هنرپیشه معروف آمریکایی توضیح داده است.

یک میلیارد دلار اول از همه سخت‌تر است توماس بون پیکنز



کتاب «یک میلیارد دلار اول از همه سخت‌تر است» داستان رئیس سابق شرکت BP را روایت می‌کند، یکی از شرکت‌های سرشناس حوزه مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری. روایت این کتاب شرح چگونگی غلبه او بر چالش‌های شخصی و فردی تا رسیدن به موفقیتی بزرگ است. این کتاب خواننده را به دهه ۸۰ میلادی می‌برد، دورانی که سیاست حمله به شرکت‌ها یکی از استراتژی‌های مورد استفاده سرمایه‌گذاران بود. این سیاست بر پایه خرید سهم زیادی از یک شرکت و بعد آغاز تأثیرگذاری بر روی سیاست‌گذاری‌ها، مدیران اجرایی و رأی سهام‌داران شکل گرفت و پیکنز در آن زمان به خاطر موفقیتش در این سیاست شهره بود. ماجرای او تا سال‌های اخیر و تبدیل شدنش به یکی از هواداران استقلال آمریکا در حوزه انرژی ادامه پیدا می‌کند. هر بخش از این کتاب با کلمه‌ها و جملاتی در مورد برنده بودن، زندگی و کسب‌وکار آغاز می‌شود، توماس بون پیکنز نام این جملات قصار را «بونیزم» گذاشته است، یعنی راه و روش پیروی از مکتب بون. به عنوان مثال او می‌نویسد: «من خیلی زود آموختم که باید بر طبق قوانین بازی کرد، اگر تقلب کنی مزه بازی از میان می‌رود.»

مستقیم از دل مایکل دل



مایکل دل در ۱۹ سالگی کالج را ترک کرد تا با هزار دلار سرمایه اولیه‌ای که داشت شرکت خصوصی ساخت کامپیوترش را تأسیس کند، شرکتی که حالا به نام دل در همه دنیا شهرت دارد. او در ۲۷ سالگی توانست عنوان جوان‌ترین مدیرعامل فهرست ۵۰۰ نشریه فورچون را به خود اختصاص دهد. در کتاب «مستقیم از دل» این کارآفرین میلیاردردر در مورد دوران کودکی و جوانی و مسیری که تا رسیدن به این موقعیت پیموده است و همچنین چگونگی گسترش کسب‌وکارش تئوری‌اش در مدیریت توضیح داده است. توضیحات ارزشمندی که می‌توان درس‌های مدیریت بسیار مهمی از آنها آموخت. در این کتاب با استراتژی‌های یکی از موفق‌ترین مدیران دنیا آشنا می‌شوید که مرور آنها می‌تواند جلوی خطاهای شما را بگیرد، خطاهایی که معمولاً در شرکت‌ها بهای گزافی برای آنها باید پرداخته شود.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

درس‌هایی از ژاپن

تاداشی یانای و چند نکته در مورد موفقیت در کسب‌وکار

تاداشی یانای، موسس و مدیرعامل شرکت یونیکلو است. ثروتمندترین تاجر ژاپنی که با فروشگاه‌های زنجیره‌ای پوشاکش به شهرت و ثروت رسید. او که توانست در ژاپن جلوتر از رقیب‌هایی مانند اچ‌اندام و گپ بایستد بخشی از عوامل موثر در موفقیتش را با کار آفرینان به اشتراک گذاشته است. این درس‌ها در قالب مقاله‌ای در سایت وولکان پست منتشر شد که ترجمه خلاصه‌ای از آن را در این بخش می‌خوانید.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

است. به عقیده یانای تغییر یک امر حیاتی است: «حتی شرکتی مثل IBM هم در گذشته محصولاتی مانند دستگاه برش گوشت و کارت پانچ (یکی از روش‌های قدیمی برای ورود اطلاعات به رایانه و سایر وسایل الکترونیکی و مکانیکی) تولید می‌کرد.» اگر نتوانید تغییر کنید جان سالم به در نمی‌برید. تغییر و منطبق شدن با شرایط از نکات اصلی برای ماندن در بازی کسب‌وکار هستند.

تصادف می‌تواند یک فرصت باشد

اشتباه‌ها همیشه هم بد نیستند بلکه می‌توانند تبدیل به فرصت شوند. یونیکلو در شروع کار در هنگ‌کنگ به ثبت رسیده بود و نام برند به اشتباه هجی شد. قرار بود نام شرکت Uniqlo (پوشاک تک) باشد اما به اشتباه با نام Uniqlo ثبت شد. تاداشی یانای به جای عصبانی شدن فکر کرد که املای جدید نام شرکت جالب‌تر است و او را بیشتر متمایز می‌کند و این گونه بود که این شرکت متولد شد.

عیبی ندارد اگر از اول شروع کنید

وقتی متوجه می‌شوید راهی که در پیش گرفته‌اید ممکن است راه درست نباشد هیچ عیبی ندارد اگر از اول شروع کنید. وقتی یونیکلو کارش را شروع کرد قصدش این بود که پوشاک باقی‌مانده از انبارهای لباس را بخرد و به قیمت پایین به مشتریان بفروشد اما کیفیت این لباس‌ها آن قدر پایین بود که سود چندانی نصیب شرکت نمی‌کرد. برای همین یانای تصمیم گرفت خط تولید پوشاک خودش را راه بیندازد و کیفیت تولیدات را کنترل کند. این تصمیم به معنای شروع دوباره با یک هدف تازه بود اما او مصمم به انجام این کار بود و بعدتر با موفقیت عظیمی که به دست آورد پاداش این شروع دوباره را دریافت کرد.

از شکست نترسید

تاداشی یانای معتقد است که آدم‌ها معمولاً از شکست می‌ترسند و برای همین است که به موفقیت نمی‌رسند. او اشاره می‌کند که اگر کسی شکست نخورد و از شکستش نیاموزد نمی‌تواند موفق شود. اولین حضور یونیکلو در چین، آمریکا و بعد هم اروپا شکست بزرگی با خود به همراه آورد. یانای می‌گوید: «بعد از شکست شعله‌ای در دلم روشن شد. به شکست نباید به چشم شکست نگاه کرد باید آن را به عنوان یک چالش دید.»

دشمنان را بشناسید

رقیب‌هایتان را زیر نظر بگیرید. ثروتمندترین تاجر ژاپنی می‌گوید که برندهای بین‌المللی مانند اچ‌اندام، مارکس اند اسپنسر و گپ را مورد بررسی و مطالعه قرار داده تا ببیند که کجای کار را درست انجام می‌دهند و کجا را اشتباه و از این بررسی‌ها آموخته است. با این حال نباید در حین بررسی دیگران خودتان را محدود کنید. سعی کنید نمونه‌هایی خارج از محیط امنی که برای خودتان ساخته‌اید پیدا کنید تا بتوانید بهتر از آنچه در سایر بازارها می‌گذرد سر دریاورید، این بازارها ممکن است در آینده تبدیل به رقیب و دشمن شما بشوند.

خوب بودن همیشه هم جواب نمی‌دهد

گاهی به جای خوب بودن باید سرسخت باشید، چه با خودتان و چه با کارکنانتان. این مدیرعامل ژاپنی معتقد است که اگر کارمندان را به چالش نکشید، رشد پیدا نمی‌کنند. او هشدار می‌دهد که رئیسانی که آدم‌های خوبی به نظر می‌رسند ممکن است در واقع روسای بسیار بدی باشند چون به شما انگیزه و محرک لازم برای پیشرفت و کار بهتر رانمی‌دهند.

تغییر یا مرگ

تغییر کنید یا بمیرید، این شعار تمامی کارمندان یونیکلو



سقوط ستاره وال استریت

نگاهی به ورشکستگی انرون، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های انرژی در امریکا

انرژی بسیار هوشمندانه بود و به صورت کلی به نفع مشتریان است.

انرون کجای راه را اشتباه رفت؟

همان گونه که برای اغلب کارآفرینان ماجراجو اتفاق می‌افتد، انرون هم دچار غرور شد. مدیران شرکت به این نتیجه رسیدند که اگر قادر به معامله انرژی هستند پس در این فضای بازار مجازی می‌تواند هر چیزی را در هر جایی معامله کند. کاغذ روزنامه، زمان تبلیغات تجاری در تلویزیون، بیمه، انتقال سریع داده‌ها و... همه به قرار دادهایی تبدیل و به سرمایه‌گذاران فروخته می‌شدند. انرون میلیاردها دلار را به پای این سرمایه‌گذاری‌ها ریخت که برخی‌شان شکست خوردند. بعداً مشخص شد که انرون در سرمایه‌گذاری خوب است اما در حوزه اجرا فاجعه‌بار عمل می‌کند. انرون مدتی توانست ناکامی‌های خود را به صورت خلاقانه‌ای پنهان کند اما در نهایت حقیقت آشکار شد و شرکت سقوط کرد.

انرون چگونه اشتباهاتش را پنهان کرد؟

انرون برای اینکه افسانه‌اش را زنده نگه دارد و ارزش سهامش همچنان رو به افزایش باشد، مجموعه‌ای از شرکت‌هایی را خلق کرد که می‌توانست زیان‌هایش را در سایه آنها پنهان کند و در مواردی هم درآمدهای خیالی ابداع کرد. وال استریت ژورنال یکی از نمونه‌های درخشان این شیوه را در مطلبی به عنوان مثال آورده است: «انرون پولی را بر روی یک سرمایه‌گذاری مشترک با بلاک‌باستر (شرکت سرشناس اجاره فیلم‌های ویدئویی) گذاشت تا کار اجاره آنلاین فیلم را شروع کنند. این معامله هشت ماه بعد شکست خورد اما در این مدت انرون مخفیانه با بانک کانادا وارد شراکت شد. این بانک به ازای سود ۱۰ ساله اول انرون از محل سرمایه‌گذاری در حوزه فیلم، ۱۱۵ میلیون وام در اختیار این شرکت گذاشت. معامله با بلاک باستر (که خودش از نمونه‌های برجسته شکست تجاری شد) حتی یک پنی هم سود نداشت اما انرون وام دریافتی از بانک کانادا را به جیب زد».

اپلیکیشن قاتل؟

اپلیکیشن قاتل (Killer Application) یا به اختصار Killer App به نرم‌افزارهایی اطلاق می‌شود که محدود به یک پلتفرم خاص بوده و به دلیل جذابیت و محبوبیت بالا یا نیاز شدید کاربران به آن نرم‌افزار، باعث می‌شود پلتفرم مورد نظر با اقبال بسیار بالایی روبه‌رو شود. شانس طلایی دنیای جدید بود (آقای لی از مدیران انرون به معامله بلاک باستر عنوان اپلیکیشن قاتل دنیای سرگرمی را داده بود). گاهی این اصطلاح نه به معنای کالا یا خدمات جدید بلکه به معنای یک راه فرار درست و حسابی بود. در دهه ۹۰ خیلی‌ها معتقد بودند که این اصطلاح قدرت محرک دارد.

وال استریت هالیوود دنیای جدید بود، پذیرفتن ریسک نقش هورمون تستوسترون را بازی می‌کرد و لو دایس (مجری برنامه معروف اقتصادی money line در شبکه CNN) حکم لئوناردو دی کاپریو را داشت. حسابداران خود را به عنوان مشاور معرفی می‌کردند و مزدا میاتا می‌خریدند. و در چنین فضایی انرون چقدر پرهوادار بود. مجله فورچون سال ۲۰۰۰ شرکت‌های



سال ۲۰۰۲ شرکت انرون ورشکست شد. خبری که تا بالاترین مقامات دولتی امریکا را برافروخته کرد و مانند آواری بر سر سهامداران فرود آمد. شرکت انرون که در سال ۱۹۸۵ از ادغام دو شرکت گاز هوستون و شرکت اینترنورث متولد شده بود در دهه ۹۰ میلادی به سرعت تبدیل به یکی از پرهوادارترین شرکت‌های بازار بورس شده بود و امپراتوری‌اش به نظر پایان‌ناپذیر می‌آمد. بسیار پیش از اینکه خبر ورشکستگی این شرکت اعلام شود، زیان‌ها، اشتباه‌ها و کسری‌ها شروع شده بود اما همه این موارد با زیر پا گذاشتن برخی از قوانین و پنهان کردن حقایق از سهام‌داران، مسکوت ماندند. شرکتی که مدت‌ها به عنوان نوآورترین شرکت آمریکایی شناخته می‌شد سرانجام در سال ۲۰۰۲ سقوط کرد و مورد بررسی‌های کیفری و قضایی قرار گرفت. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه مقاله‌ای است در مورد پرونده شرکت انرون که در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسید. این مقاله نگاهی داشته است به علل سقوط این شرکت، روابط مدیران آن با دولت امریکا و درس‌هایی که از این ورشکستگی تاریخی می‌توان گرفت.

انرون یک شرکت با مدل اقتصاد جدید بود، شرکتی با فرمول «فراتر از چارچوب بیندیش» و تغییر الگوی تجارت و کشف بازارهای تازه. در واقع این شرکت توسط مجله فورچون و چهار سال متوالی به عنوان نوآورترین شرکت امریکا معرفی شد. حالا این شرکت یک شرکت ورشکسته است. انرون چه می‌کرد؟ این شرکت کارهای بسیاری می‌کرد اما اصلی‌ترین کارش خرید و فروش انرژی بود. اما کجای این کار نوآورانه است؟

وقتی انرون کارش را شروع کرد تولید گاز طبیعی و برق در انحصار شرکت‌های تحت کنترل دولت قرار داشت که اغلب ناقص و ناکارآمد بودند. انرون با استفاده از جادوی وال استریت توانست منابع انرژی را به ابزار اقتصادی تبدیل کند که می‌توانست در بازار بورس خرید و فروش شود. این قراردادهای مالی منابع ثابت با قیمت قابل پیش‌بینی را برای مشتریان تضمین می‌کرد. حالا وقت مناسبی است که مکث کنیم و از ماجرای انرون درس بگیریم. این شرکت کارهای احمقانه و عجیب و غریب بسیاری انجام داد اما معرفی قوانین عرضه و تقاضا در حوزه

وقتی انرون کارش را شروع کرد تولید گاز طبیعی و برق در انحصار شرکت‌های تحت کنترل دولت قرار داشت که اغلب ناقص و ناکارآمد بودند. انرون با استفاده از جادوی وال استریت توانست منابع انرژی را به ابزار اقتصادی تبدیل کند که می‌توانست در بازار بورس خرید و فروش شود. این قراردادهای مالی منابع ثابت با قیمت قابل پیش‌بینی را برای مشتریان تضمین می‌کرد

همان‌گونه که برای اغلب کارآفرینان ماجراجو اتفاق می‌افتد، انرون هم دچار غرور شد. مدیران شرکت به این نتیجه رسیدند که اگر قادر به معامله انرژی هستند پس در این فضای بازار مجازی می‌توانند هر چیزی را در هر جایی معامله کنند. کاغذ روزنامه، زمان تبلیغات تجاری در تلویزیون، بیمه، انتقال سریع داده‌ها و... همه به قراردادهایی تبدیل و به سرمایه‌گذاران فروخته می‌شدند

حقایق در مورد انرون

- پرونده انرون آن قدر جنجالی و بزرگ بود که رسانه‌های مختلفی آن را پوشش دادند. پیچیدگی‌های مالی این پرونده بسیار زیاد است. شبکه سی‌ان‌ان به صورت خلاصه مهم‌ترین نکاتی را که باید در مورد رسوایی این شرکت بدانید فهرست کرده است:
- انرون در سال ۲۰۰۲ توسط مجله فورچون به عنوان پنجمین شرکت بزرگ آمریکایی معرفی شد. در حالی که این شرکت در سال ۲۰۰۱ دچار ورشکستگی شد.
- یک مقاله مستقل در سال ۲۰۰۲ با جزئیات توضیح داد که چگونه مدیران این شرکت میلیون‌ها دلار از طریق شراکت‌های پنهان و پیچیده در انرون به جیب زدند در حالی که در گزارش‌هایی که به سهام‌داران می‌دادند از رونق توری می‌گفتند.
- مدیران این شرکت از جمله کن لی و جفری اسکیلینگ به جرم کلاهبرداری محاکمه شدند.
- افراد کلیدی شرکت پیش از اعلام رکود قطعی درآمدهای انرون، سهامشان را فروخته بودند.

به آلودگی هوای لابی کرد چون راهی پیدا کرده بود که از راه «اعتبار انتشار» پول درآورد (مجوز یا گواهی قابل معامله برای خروج یک تن دی‌اکسید کربن یا هر نوع گاز گلخانه‌ای دیگر). در انتهای کار هم به نظر می‌رسید که شرکت به دنبال کمک مالی برای جلوگیری از ورشکستگی است.

یکی از اصول اساسی سرمایه‌داری این است که گردانندگان شرکت‌ها تحت نظارت قوانین بازار قرار می‌گیرند، قوانینی که توسط سهام‌داران وضع می‌شوند. اگر قرار باشد به سهام‌داران در مورد وضعیت شرکت دروغ گفته شود این اصل نقض می‌شود. اینجا باید یکی دیگر از درس‌های پرونده انرون را مرور کرد: هر کسی را که با صدای بلندتر فریاد بازار آزاد سر می‌دهد با دقت بیشتری زیر نظر بگیرد.

اما سرانجام دولت زیر بار کمک مالی به انرون نرفت؟ خیر! دولت دلش نمی‌خواست روی عرشه کشتی در حال غرق شدن بایستد. این آخرین درسی است که می‌توان از ورشکستگی شرکت محبوب دولت گرفت: وقتی که تجارت و سیاست رودرروی هم می‌نشینند پای رابطه عاطفی در میان نیست، پای معامله در میان است. ■

قدیمی انرژی را در مقایسه با انرون این گونه توصیف کرد: «این شرکت‌ها مانند یک مشیت آدم قدیمی بودند که دارند در اتاقی همراه با همسرانشان با آهنگ‌های غمگین و صدای خواننده‌های مثل گای لومباردو می‌رقصند که ناگهان الویس پریسلی جوان از نورگیر خانه به درون می‌پرد.» در این استعاره انرون قرار بود نقش الویس را داشته باشد اما نویسنده مطلب فراموش کرد که بنویسد الویس خودش را با پرچوری به کشتن داد.

آیا انرون بابت استفاده از نفوذ سیاسی هزینه می‌کرد؟

کارها در واشنگتن این طوری پیش نمی‌روند. انرون برای «دسترس» هزینه می‌کرد و نقش پول این بود که درها را باز کند! (احتمالاً توجیه این کار این بود که: اگر دولت کارها را به روش انرون انجام دهد بسیاری از مردم بسیار بسیار ثروتمند می‌شوند و بعد خیلی خیلی از رهبران زیرکی که این امکان را فراهم کرده بودند قدر دانی می‌کنند) اگر می‌خواهید بدانید که آیا دولت بوش در حق انرون لطفی کرده یا نه باید بدانید که بله! لطفی که از سوی دولت کلینتون و هردو جناح محافظه‌کار و دموکرات در کنگره هم شامل حال این شرکت شده بود. از جمله این لطف‌ها سیاست‌گذاری‌هایی با امکان گریز برای این شرکت و برخی عوامل تعدیل‌کننده قانونی بود که به صورت اختصاصی برای انرون تعریف شدند. بیشتر آنچه در واشنگتن برای کمک به درخشش بیشتر انرون انجام شد بسیار آشکار بود. سیاستمداران قوانین دولتی را دور زدند و به صورت روشمند روی رکودهای مالی این شرکت سرپوش گذاشتند تا منافع جمع کوچکی از سرمایه‌داران محفوظ بماند. آنها نوعی فرهنگ مبتنی بر احتکار در بازار بورس به وجود آوردند و حتی برای وال‌استریت تقاضای بودجه امنیت اجتماعی دادند. و البته سیاست کاهش مالیات را اجرایی اما نظارت بر بازپرداخت مالیات را متوقف کردند.

سوال اینجاست: مگر بازار آزاد به معنای برداشتن دولت از مسیر کار نیست؟ بله و خیر. طرفداران بازار آزاد به کاهش قوانین و مقررات باور دارند. انرون هم به کاستن از قوانین سر راه شرکت باور داشت. این شرکت این قدرت را داشت که با لابی‌گری، خطوط انتقال برق ایالتی را به سیطره دولت فدرال درآورد، این کار با اصول بازار آزاد نمی‌خواند اما کار انرون را به شدت ساده‌تر می‌کرد. این شرکت همچنان برای سختگیرانه‌تر شدن قوانین مربوط

یکی از اصول
اساسی
سرمایه‌داری
این است که
گردانندگان
شرکت‌ها تحت
نظارت قوانین بازار
قرار می‌گیرند،
قوانینی که توسط
سهام‌داران وضع
می‌شوند. اگر قرار
باشد به سهام‌داران
در مورد وضعیت
شرکت دروغ گفته
نشود این اصل
نقض می‌شود.
اینجا باید یکی
دیگر از درس‌های
پرونده انرون را
مرور کرد: هر کسی
را که با صدای
بلندتر فریاد بازار
آزاد سر می‌دهد با
دقت بیشتری زیر
نظر بگیرید





چند توصیه به زنانی که به دنبال جایگاه مناسب خود در دنیای مدیریت هستند

از سد خودتان بگذرید

که موسس شرکتی در حوزه مشاوره در مورد مدیریت و رهبری کسب و کار است در مقاله‌ای چند نکته را در مورد عوامل موثر در کسب وجهه مدیریتی زنان نوشته است و به زنان توصیه‌هایی کرده است که می‌توانید ترجمه‌اش را در این بخش بخوانید. راهنمایی‌های او حاصل تجربه او در مشاوره و مطالعه رفتار مدیران زن و حل مشکلات مراجعانی است که برای به دست آوردن جایگاه بهتر کاری با او مشورت کرده‌اند.

برخی از زن‌ها هستند که وقتی وارد مکانی می‌شوند همراه با حضورشان پیامی را منتقل می‌کنند و چشم همه به دهان آنهاست تا ببینند که چه می‌گویند. این دسته از زنان جایگاه بلندی دارند حتی اگر خودشان قد کوتاه باشند. اینها کسانی هستند که وقتی صحبت می‌کنند چاره‌ای جز احترام و توجه ندارید و این نه به خاطر تن صدایشان بلکه به خاطر اعتماد به نفس و انرژی آنها است. چنین زنی یک صفت بارز دارد، صفتی که از آن با عنوان «جوهر رهبری» نام برده می‌شود. این صفت مهم یکی از گم‌شده‌های زنانی است که تلاش می‌کنند تا جایگاه خود را ارتقا دهند. ما از ۲۵ زن مدیر تحقیق کردیم و به این نتیجه رسیدیم که ۶۵ درصد آنها به شدت مایل‌اند که توان خود را برای کسب جوهر مدیریت بالا ببرند.

جهان در حال تغییر است. از آغاز قرن بیستم آهنگ این تغییرات در صنعت و تکنولوژی و سبک زندگی و کسب و کار آغاز شد و به مرور سرعت بیشتر و بیشتری گرفت. حالا در قرن بیست و یکم دامنه این تغییرات خودش را در نحوه ارتباطات و تجارت و زندگی روزمره نشان می‌دهد. در این میان یکی از تغییرات عمده نحوه حضور زنان در مراکز علمی و بازار کار بوده است. زنان با تحصیلات بالا و مهارت‌های کافی در کسب و کار باید با مردانی به رقابت بپردازند که قرن‌ها است تمرین حضور در تجارت داشته‌اند و همین است که وقتی پای زنان به میان می‌آید سرعت تغییر انگار کمتر از سایر حوزه‌ها است. با تمام دستاوردهای بشر در حوزه حقوق زنان، هنوز و همچنان قوانین نانوشته بسیاری هستند که آنها را در عرصه‌های مدیریت و رهبری در رده‌های بالا دور نگه می‌دارند اما جدای از این معادلات و قوانین نانوشته یکی از مسائل پیش روی زنان در جهان تجارت و صنعت و کسب و کار نگاه آنها به خودشان است. برای زنانی که مانند مردان قرن‌ها تمرین و اعتماد به نفس را پشت سر نگذاشته‌اند زمان آن رسیده است که به ضعف‌ها و توانایی‌های خود آگاه شوند و با تمرین مداوم، بخشی از آن عقب ماندن تاریخی‌شان را در این حوزه جبران کنند. دکتر الن کیتلین بایرن،

مراقب نحوه حرف زدن‌تان باشید. از شر جمله‌هایی مانند «خیلی متأسفم که...» خلاص شوید. دقت کنید که چند بار معذرت‌خواهی کرده‌اید و از خودتان بپرسید که آیا این عذرخواهی واقعا لازم بوده است یا اینکه تبدیل به عادت شده است که باید آن را کنار بگذارید

در آمریکا فهرستی وجود دارد با نام S&P 500. این فهرست شامل نام ۵۰۰ شرکتی است که سهام آنها بالاترین ارزش را در بازار بورس این کشور دارد. زنان تنها ۵,۲ درصد از موقعیت‌های مدیرعاملی را در این فهرست بر عهده دارند و تنها ۲۶,۵ درصد این جایگاه‌های مدیریتی آنها به عنوان موقعیت‌های مهم مدیریتی شناسایی شده است.

و مهارت‌های لازم را بیاموزند. چرا؟ چون می‌دانند که کسب این مهارت‌ها و رسیدن به این مرحله به آنها کمک می‌کند تا احترامی را که لایقش هستند به دست آورند.

گزارش‌های بسیاری نشان می‌دهند که زنان سانتی‌متر به سانتی‌متر در حال پیشبرد راه و نزدیک کردن خود به موقعیت‌های بالای مدیریتی هستند اما این حرکت بسیار آهسته است. در آمریکا فهرستی وجود دارد با نام S&P 500. این فهرست شامل نام ۵۰۰ شرکتی است که سهام آنها بالاترین ارزش را در بازار بورس این کشور دارد. زنان تنها ۵,۲ درصد از موقعیت‌های مدیرعاملی را در این فهرست بر عهده دارند و تنها ۲۶,۵ درصد این جایگاه‌های مدیریتی آنها به عنوان موقعیت‌های مهم مدیریتی شناسایی شده است.

وقتی صحبت از کسب مهارت‌های حیاتی مدیریتی است شما به عنوان یک زن چطور می‌توانید بهبود و رشد جایگاه خود را تسریع کنید و به عنوان یک رهبر شناخته شوید؟ جواب این سوال کسب تحصیلات بیشتر نیست. همین حالا همه می‌دانیم که زنان در رشته‌های مختلف دانشگاهی از مردان پیشی گرفته‌اند. پاسخ این سوال در کار بیشتر هم نیست، خیلی‌ها قبول دارند که زنان اخلاق حرفه‌ای محکمی دارند و تقریباً در هر زمینه‌ای که کار می‌کنند این اخلاق حرفه‌ای همراه آنها است.

اما شما به عنوان یک زن ممکن است جنم مدیریتی نداشته باشید. تحقیقات نشان می‌دهند که زنان باید سه نکته مهم را در خود تقویت کنند تا در این فضای رقابتی بختی برای مدیریت داشته باشند.

اعتماد به نفس

تمامی مراجعان ما با مشکل اعتماد به نفس دست و پنجه نرم می‌کنند، هم زنان و هم مردان. با این وجود این زنان هستند که با خودشان می‌گویند: «به اندازه کافی خوب نبودم» در حالی که مردان اغلب شکست را به گردن عوامل بیرونی و نامربوط به خودشان می‌اندازند.

اعتماد به نفس مسئله‌ای اساسی است که به صورت جدی موضوع جنم مدیریت و رهبری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس باید از خودتان بپرسید که برای بالا رفتن اعتماد به نفستان چه می‌کنید؟ باید در مورد اینکه چطور اعتماد به نفس کم مغل کارتان می‌شود و اینکه دیگران شما را چگونه ارزیابی می‌کنند به آگاهی برسید. خودآگاهی یک قابلیت بسیار اساسی است. از اینکه از دیگران بپرسید در محل کار چطور ظاهر می‌شوید و در مورد شما چه فکر می‌کنند هراس نداشته باشید. اینگونه می‌توانید تخمین بزنید که دیگران چه واکنشی به حضور شما دارند.

فهرستی از آنچه حس می‌کنید و در فکرتان می‌گذرد تهیه کنید. با آن احساس ناچوری که مدام در ذهنتان از شما انتقاد می‌کند که «دوباره گند زدم!» و اعتماد به نفس‌تان را فلج می‌کند آگاهانه روبرو شوید و به جایش از فکرهای مثبت‌تری استفاده کنید. به خودتان بگویید: «این یک موقعیت عالی برای درس گرفتن بود.» و بعد احساس منفی‌تان را کنار بگذارید.

اعتماد به نفس خودتان را با پیروزی‌های کوچک بالا ببرید. این موفقیت‌های کوچک در ضمن به اعتبار و بهتر شدن سابقه کاری‌تان هم کمک می‌کنند. هرچه بیشتر به این موضوع آگاه شوید که دست به خودتخریبی می‌زنید می‌توانید قدم‌های بزرگ‌تری بردارید حتی

اگر لازم باشد که اول ادای اعتماد به نفس داشتن را در بیاورید، آن‌قدر این نقش را بازی کنید تا تبدیل به واقعیت شما شود.

صدای منحصر به فرد خودتان را داشته باشید

به عنوان زن هیچ لازم نیست که شبیه مردان باشیم و مانند آنها حرف بزنیم. باید صدای یگانه خودمان را داشته باشیم و نقطه نظرات خودمان را.

برخی از زنان با تن صدایی حرف می‌زنند و رفتاری دارند که قدرت پیغامی را که می‌خواهند بفرستند کم می‌کند. این دسته از زنان با صدای بسیار زیر و کودکان‌های حرف می‌زنند که آنها را بی‌تجربه نشان می‌دهد. یکی از مراجعان ما زن ۳۶ ساله بسیار باقابلیت و توانایی بود که شبیه دخترهای ۱۵ ساله صحبت می‌کرد و البته اصلاً به این موضوع آگاه نبود که این امر چطور بر روی اعتبار او اثر منفی می‌گذارد. صدایتان را ضبط کنید و از نحوه ارائه‌تان فیلم بگیرید و بعد ببینید که در برابر مخاطباتان چطور ظاهر می‌شوید.

مراقب نحوه حرف زدن‌تان باشید. از شر جمله‌هایی مانند «خیلی متأسفم که...» خلاص شوید. دقت کنید که چند بار معذرت‌خواهی کرده‌اید و از خودتان بپرسید که آیا این عذرخواهی واقعاً لازم بوده است یا اینکه تبدیل به عادت شده است که باید آن را کنار بگذارید. وقتی در حال صحبت کردن هستید میزان شک و تردید را در کلامتان به حداقل برسانید. به جای اینکه بگویید: «شاید بهتر باشد این راه را امتحان کنیم» بگویید: «هن این راه را پیشنهاد می‌کنم.» بعد خواهید دید که کلامتان تأثیر بیشتری خواهد داشت.

تمرین کنید، تمرین کنید و باز هم تمرین کنید. قرار نیست این تمرین‌ها در ذهنتان باشد آنها را با صدای بلند اجرا کنید. جلوی آینه تمرین کنید و از آدم‌هایی که بهشان اعتماد دارید بخواهید در مورد طرز صحبت کردن‌تان نظر بدهند. مطمئن باشید از تغییری که در شما به وجود می‌آورد متعجب خواهید شد.

حضور فیزیکی

این مورد یعنی شما چگونه بر خودتان مسلط می‌شوید و در مورد خودتان چه احساسی دارید. زنان به لحاظ اجتماعی جوری بار آمده‌اند که بتوانند در اجتماع حاضر شوند و از نظر سایرین مقبول باشند. حالا زمان تغییر این بایدها رسیده است. آن زن قدکوتاهی که می‌تواند رهبری خود را در جمع نشان دهد کسی است که با خودش راحت است و به کاری که می‌کند و شخصیتی که دارد افتخار می‌کند.

زمانی که ایستاده‌اید متوجه حالت بدن‌تان باشید. شانه‌هایتان را صاف نگه دارید و سرتان را بالا بگیرید. فرض کنید که بالای سرتان به سمت آسمان کشیده می‌شود و ستون فقرات‌تان را صاف و مستقیم نگه می‌دارد. موقع نشستن فضای مورد نیازتان را اشغال کنید. اگر شما را سر میزی دعوت کرده‌اند یعنی که شما متعلق به آنجا هستید و در جای درستی قرار دارید. خودتان را جمع نکنید و با شانه‌های افتاده و دست‌وپای معذب آنجا ننشینید. هر دو پایتان را روی زمین بگذارید و راحت بنشینید. این کار به شما اجازه می‌دهد که راحت‌تر نفس بکشید و وقتی حرف می‌زنید در نظر مخاطب اعتماد به نفس بیشتری دارید.

مستقیم به چشمان مخاطبتان نگاه کنید تا نشان دهید که از خودتان اطمینان دارید. ■

وقتی در حال صحبت کردن هستید میزان شک و تردید را در کلامتان به حداقل برسانید. به جای اینکه بگویید: «شاید بهتر باشد این راه را امتحان کنیم» بگویید: «هن این راه را پیشنهاد می‌کنم.» بعد خواهید دید که کلامتان تأثیر بیشتری خواهد داشت

ایلان همیشه درون‌گرا بود و برای همین وقتی همه به مهمانی می‌رفتند که خوش بگذرانند و در مورد زمین و زمان حرف بزنند، ایلان را در حالی پیدا می‌کردید که به سراغ کتابخانه میزبان رفته و دارد در میان کتاب‌هایش سرگ می‌کشد.



خودش از مهمانی رفتن لذت می‌برد اما به صورت معمول سرگرمی و خوشحالی‌اش در همین کارها بود.

حرف‌ها و فکرهایی که به سر ایلان می‌زد همیشه مرا غافلگیر می‌کرد. مثلاً سه یا چهار ساله بود که از من پرسید: «کل جهان کجاست؟» این دست سوال‌ها بود که باعث شد بفهمم او اندکی متفاوت از بقیه است.

کیمبل به شدت اجتماعی و پایه معاشرت و مهمانی است و حال یکی از دو مدیر اصلی اسپیس ایکس و تسلا به شمار می‌رود. اما او هم جهان خودش را دارد و مثلاً وارد حوزه رستوران‌داری و سرو غذا شده و یک سری رستوران بسیار بزرگ را اداره می‌کند. او چند وقت پیش جریانی به راه انداخت، لوله‌های فایبرگلاس را به شکل مارپیچ درآورد و به بچه‌ها یاد داد که درون آنها سبزیجات بکارند. فوربز در مقاله‌ای نوشت که او آن ماسکی است که قرار است شیوه تغذیه ما را تغییر دهد.

آن اوایل که کامپیوتر وارد بازار شد، ایلان اصرار کرد که می‌خواهد دوره‌های آموزش کار با کامپیوتر بگذراند. وقتی در این مورد پرس‌وجو کردم متوجه شدم که دوره‌ها زیر نظر یک موسسه است و کارشناس بسیاری از انگلستان و جاهای دیگر برای شرکت در آن دوره ثبت‌نام کرده‌اند. به من گفتند که بچه‌ها را در این دوره قبول نمی‌کنند، ایلان آن موقع ۱۱ ساله بود و همچنان اصرار داشت که در دوره شرکت کند. دست آخر توانستم جایی برای او جور کنم که در دانشگاهی در ژوهانسبورگ بر گزار می‌شد. به من گفته بودند که او باید ساکت و آرام گوشه‌ای بنشیند و لباس مرتب بپوشد. کلاس سه‌ساعته بود، من و کیمبل برای غذا خوردن رفتیم و وقتی بعد از پایان کلاس بازگشتیم از ایلان خبری نبود. او با کراواتی که به زور گردنش کرده بودیم راه افتاده بود و سالن اصلی را پیدا کرده بود و وقتی پیدایش کردیم داشت با سخنران اصلی دوره که از انگلستان آمده بود صحبت می‌کرد. وقتی به آنها رسیدم یکی از استادان نشست بدون اینکه خودش را معرفی کند مستقیم رفت سراغ اصل مطلب و گفت: باید یک جوری برای این بچه کامپیوتر بخرد. شکر خدا توانستم یک دستگاه کامپیوتر را در دوره تخفیف بخرم و ایلان شروع به خودآموزی کامپیوتر و کار با برنامه‌ریزی در سیستم داس کرد.

یادم می‌آید اواسط دهه ۸۰ بود که ایلان یک جعبه به من نشان داد که رویش یک چراغ قرمز بود و گفت اسم این مودم است، به کمک این، کامپیوترهای من می‌توانند با هم ارتباط برقرار کنند. اگر کامپیوتر دیگری هم این را داشته باشد می‌توانم مثلاً با آن دستگاهی که در انگلستان است صحبت کنم و ازش سوال بپرسم. خود ایلان همیشه آنلاین بود. ■



ایلان از اول متفاوت بود

کودکی و نوجوانی ایلان ماسک، بنیان‌گذار تسلا، از نگاه پدرش

خیلی‌ها ممکن است در خیابان از کنار او بگذرند و هیچ توجهی به او نکنند. اما این مرد بی‌تکلف با کت قهوه‌ای و شلوار جین رنگ‌وروده ایرول ماسک است، مردی که میلیارد در آینده یعنی ایلان ماسک را در افریقای جنوبی بزرگ کرد. ثروت ایلان در حال حاضر به بیش از ۲۱ میلیارد دلار می‌رسد و به عنوان مؤسس شرکت اسپیس ایکس، یکی از بنیان‌گذاران پی‌پال و تسلا شناخته می‌شود. به عنوان کسی که قصد دارد تا مریخ برود. پسر دیگر ایرول یعنی کیمبل ماسک هم میلیونر است و دخترش توسکا تهیه‌کننده سینما است. آنچه در زیر می‌خوانید ترجمه بخشی از صحبت‌های ایرول ماسک در گفت‌وگو با نشریه فوربز است و در خلال آنها در مورد کودکی و نحوه بزرگ شدن پسرش توضیح داده است.

بچه‌های من در تمام زندگی‌شان موفق بودند و این‌طور نیست که بگویم ناگهان در این سن به موفقیت رسیده‌اند. از وقتی که یادم می‌آید آنها همین‌گونه بودند. همین حالا اگر از توسکا در مورد برادرش بپرسید می‌گوید: هر کاری که از ایلان بخواهید می‌تواند با کامپیوتر انجام دهد اما نمی‌تواند ازش بخواهید سوار اتوبوس شود. وقتی کوچک بودند ما زیاد سفر می‌کردیم. من و مادرشان وقتی بچه‌ها خیلی کوچک بودند از هم جدا شدیم و آنها پیش من ماندند. من آنها را به همه‌جای دنیا بردم. ایلان معمولاً روی صندلی عقب می‌نشست و پسر دیگرم کیمبل تمام کارهای مربوط به راهنمایی مسیر را بر عهده داشت.

ایلان همیشه درون‌گرا بود و برای همین وقتی همه به مهمانی می‌رفتند که خوش بگذرانند و در مورد زمین و زمان حرف بزنند، ایلان را در حالی پیدا می‌کردید که به سراغ کتابخانه میزبان رفته و دارد در میان کتاب‌هایش سرگ می‌کشد. نمی‌گویم که گاه‌گاهی

حرف‌ها و

فکرهایی که به سر ایلان می‌زد همیشه مرا غافلگیر می‌کرد. مثلاً سه یا چهار ساله بود که از من پرسید: «کل جهان کجاست؟» این دست سوال‌ها بود که باعث شد بفهمم او اندکی متفاوت از بقیه است

.....آینده پژوهی.....

چطور چراغ‌ها را روشن نگه داریم؟

نگاهی به تلاش‌ها برای پاک‌سازی تولید برق



[آینده داده‌های تجاری]

استراتژی حفاظت از تولید اطلاعات

مضرات آینده انسداد جریان‌های اطلاعاتی چین بسیار بیشتر از جلوگیری از تجارت خارجی کالا خواهد بود



الن یتی

کارشناس مسائل اروپا

ترجمه: ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

اقتصاد و تولید بر اساس

داده‌ها مقوله‌ای جدید در

عرصه جهانی است که

در آینده نقش بیشتری

در مناسبات بین‌المللی

خواهد داشت. مسائلی که

داده‌ها در اقتصاد پدید

می‌آورند همین حالا هم

برای فعالان اقتصادی

برآنی جدی شده است.



درصد

افزایش تولید
ناخالصداخلی جهان
با جریان‌هایبین‌مرزی کالا،
خدمات و داده دریک دهه منتهی به
سال ۲۰۱۵

کامیون‌های شرکت «اسکاتیا» قبلاً به دلیل رفتار رئیس‌مآبانه مأموران گمرک و کاغذبازی‌های پرزحمت برای گذشتن از مرزها بسیار معطل می‌شدند. هنوز هم این روزها، جلوی این شرکت تولیدکننده کامیون همان قدر با جلوگیری از جریان‌های داده‌هایش گرفته می‌شود که با بستن راه‌ها برای کامیون‌هایش از فعالیتش جلوگیری به عمل می‌آید.

وقتی که یک کامیون «اسکاتیا» از مرزهای اتحادیه اروپا می‌گذرد، یک بسته کوچک اطلاعات شامل داده‌های تشخیص‌دهنده خصوصیات آن وسیله - سرعت، مصرف سوخت، عملکرد موتور و حتی فن رانندگی - به دفتر مرکزی شرکت در سوئد ارسال می‌شود. این اطلاعات به یک پایگاه داده‌های بزرگ بین‌المللی منتقل می‌شود که به مالک آن کامیون‌ها کمک می‌کند که خدمات ناوگانش را مدیریت کند و به شرکت «اسکاتیا» نیز کمک می‌کند تا تولید نسل بعدی وسایل نقلیه‌اش را بهبود بخشد.

هاکن شیلدت از بخش عملیات خدمات متصل به شبکه در شرکت «اسکاتیا» می‌گوید: «جهان در حال حرکت به سمت یک سیستم حمل‌ونقل خودگردان و الکتریکی شده است و این کار به داده نیاز دارد. حمل‌ونقل در حال تبدیل شدن به یک کسب‌وکار در حوزه داده‌ها است.»

با این حال، در چین که انتقال بین‌المللی داده‌ها به‌شدت محدود است، این شرکت متحمل هزینه‌های اضافی برای ذخیره داده‌های محلی و تفکیک برخی از اطلاعاتی می‌شود که از بقیه عملیات خود به دست می‌آورد. بسیاری از کشورهای دیگر نیز در حال اعمال چنین محدودیت‌هایی هستند، البته نه به این حدی. شیلدت می‌گوید: «ما بسیاری از عملیات خود را منطقه‌ای کرده‌ایم و پردازش‌های محلی داده‌ها را به راه انداخته‌ایم. قانون‌گذاری‌های ملی درباره داده‌ها همیشه در حال تغییر هستند.»

تأثیر منفی بر تولید ناخالص داخلی

موسسه جهانی مک‌کنزی تخمین زده است که در یک دهه منتهی به سال ۲۰۱۵، جریان‌های بین‌مرزی کالا، خدمات و داده‌ها به تولید ناخالص داخلی جهان ۱۰ درصد اضافه کرده‌اند و در این میان، داده‌ها در یک‌سوم این افزایش نقش داشته‌اند. به نظر می‌رسد که این سهم از کمک به افزایش تولید ناخالص داخلی به احتمال زیاد افزایش پیدا کند: تجارت مرسوم به‌شدت کاهش یافته است، در صورتی که جریان‌های دیجیتال افزایش داشته‌اند. بنابراین در شرایطی که کل اقتصاد بیشتر نیازمند و متمرکز بر اطلاعات می‌شود - حتی صنایع سنگینی مثل نفت و گاز هم اطلاعات‌محور می‌شوند - هزینه انسداد جریان‌های اطلاعات اقتصادی افزایش می‌یابد.

با وجود این، مشخص است که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. دولت‌ها به‌شدت افزایش داده‌اند معیارهای «بومی‌سازی داده‌ها» را

که برای اطلاعات خدماتی که در داخل یک کشور ارائه می‌شود نیاز است. مرکز اروپایی اقتصاد سیاسی بین‌المللی که یک مرکز تحقیقاتی است، محاسبه کرده است که در یک دهه منتهی به سال ۲۰۱۶ تعداد معیارهای عمده بومی‌سازی داده‌ها که برای فعالیت‌های شرکت‌ها در اقتصادهای بزرگ نیاز است تقریباً سه برابر شده و از ۳۱ مورد به ۸۴ مورد رسیده است.

حتی در اقتصادهای پیشرفته نیز صادرات داده افراد به دلیل مسائل مربوط به حریم خصوصی شدیداً محدود است؛ نمونه اخیر این مسئله در رسوایی شرکت‌های «فیس‌بوک» و «کمبریج آنالیتیکا» برجسته شد. بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا در حال ممنوع‌ساختن جابه‌جایی داده‌های شخصی حتی به دیگر کشورهای عضو اتحادیه‌اند. مطالعات کمیسیون جهانی حکمرانی اینترنت که یک پروژه تحقیقاتی مستقل است، تخمین زده است که قیدوبندهای کنونی - مثل محدودیت جابه‌جایی داده‌های بانکی و اطلاعات شرط‌بندی و مستندات مالیاتی - تا نیم درصد از تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا کسر خواهند کرد.

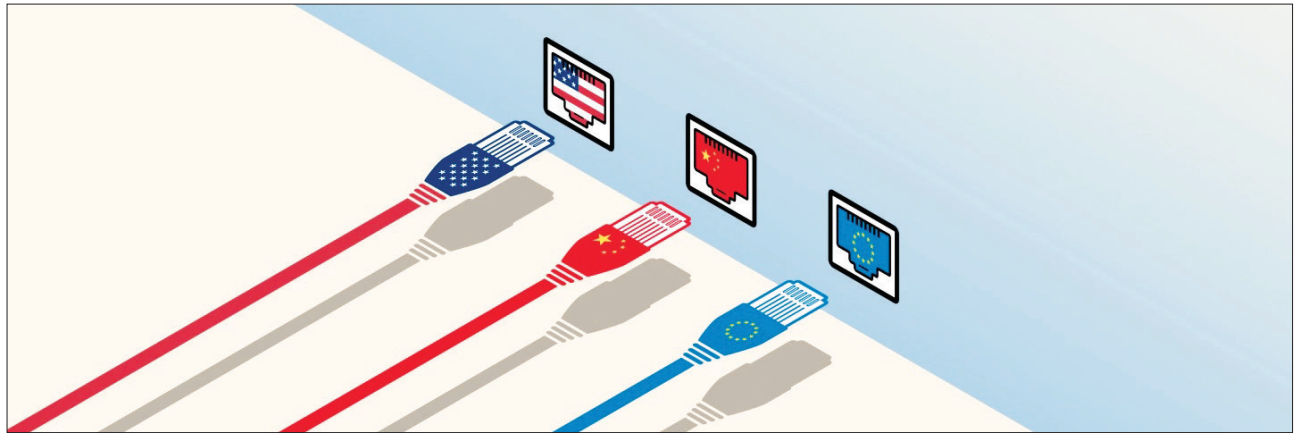
سه پادشاه در یک اقلیم

در چین که سردمدار بومی‌سازی داده‌ها به‌شمار می‌رود، محدودیت‌ها حتی جدی‌تر است. به همان اندازه که این کشور کنترل‌کنندگی دیرپا را بر انتقال فناوری و نظارت دولتی بر مردم اعمال کرده، چنین معیارهایی بخشی از استراتژی مداخله‌گر «ساخت چین ۲۰۲۵» را شکل داده است؛ این استراتژی برای این طراحی شده است که چین را به رهبری جهانی در بخش‌های دارای فناوری سطح بالا مثل حوزه هوش مصنوعی و علم رباتیک تبدیل کند.

دیوار آتشین (فایروال) بزرگ چین مدت‌ها بیشتر اپلیکیشن‌های اینترنتی خارجی را مسدود کرده است و یک قانون امنیت سایبری در سال ۲۰۱۶ نیز به تصویب رسیده که قوانینی را علیه صادرات اطلاعات شخصی اعمال می‌کند و شرکت‌هایی از جمله «پل» و «لینکداین» را وادار می‌سازد اطلاعات کاربران چینی را در سرورهای محلی ذخیره کنند. پکن همچنین برای خود اختیارات متنوعی را در نظر گرفته تا بتواند جلوی صادرات «داده‌های مهم» را بگیرد. این کشور دلیل این کار را کاهش خطرات اقتصادی، علمی و فناوریانه برای امنیت ملی و منافع عمومی عنوان کرده است اما این خطرات به‌طور مبهمی تعریف شده‌اند. مدیر مرکز اروپایی اقتصاد سیاسی بین‌المللی، هاسوک لی - ماکایاما، می‌گوید: «احتمال اینکه هر شرکتی که در چین کار می‌کند خود را در نقطه کور قانونی‌ای ببیند که در آن بتواند آزادانه داده‌های تجاری یا کاری را به بیرون از کشور منتقل کند کمتر از یک درصد است.»

نتیجه چشمگیر به نظر می‌رسد: چین برخی از بزرگ‌ترین کسب‌وکارهای حوزه فناوری را در جهان دارد، شامل شرکت‌های «علی‌بابا»، «تن‌سنت» و «بایدو» و در حال برپایی موقعیت مستحکم در بخش‌های جدیدی مثل هوش مصنوعی است. اما اقتصاددانان

در آینده، بین چین، اتحادیه اروپا و آمریکا در زمینه حکمرانی بر جریان‌های داده اختلاف نظر اساسی پیش می‌آید و این امر بر تجارت جهانی هم اثر می‌گذارد. اثری که چین می‌تواند با بومی‌سازی و جلوگیری از جریان‌های داده بر تولید ناخالص داخلی جهان بگذارد، حتی بیشتر از تأثیری خواهد بود که این کشور با اعمال محدودیت بر صادرات و واردات گذاشته است.



اینترنت همواره به‌وسیله پیشگامان و مبلغان آن، در نقش یک جامعه غیرمتمرکز و خود - ناظر در نظر گرفته شده است. فعالان اینترنتی تمایل دارند که به مداخلات دولتی به دیده شک بنگرند به‌جز نقش آنها در حفاظت از داده‌های شخصی

به‌جز نقش آنها در حفاظت از داده‌های شخصی و بسیاری از آنها درباره قانون‌گذاری برای جریان‌های داده محتاط عمل می‌کنند. جرمی مالکوم، تحلیل‌گر ارشد سیاست‌گذاری جهانی در بنیاد «الکترونیک فرانچیز» که یک کارزار تبلیغاتی برای آزادی اینترنت است، می‌گوید: «در عین اینکه ما از روش‌هایی حمایت می‌کنیم که از بومی‌سازی داده‌ها جلوگیری می‌کنند، نیاز داریم بین روش‌هایی که علیه دیگر حقوق مثل حفاظت از داده‌ها، امنیت سایبری و حقوق مصرف‌کننده هستند هم تعادل برقرار کنیم.»

از نظر تاریخی، نوشتن قوانین جهانی برای تجارت نیازمند این بوده است که دو بزرگ‌ترین قدرت‌های تجاری، یعنی آمریکا و اتحادیه اروپا، بر سر یک جهت مشترک توافق کنند. اما فلسفه‌های اروپا و آمریکا در زمینه حفاظت از داده‌ها متضاد یکدیگر است. فعال‌ترین حامیان آزادسازی قوانین به‌طور سنتی کلینیه آمریکا و متحدان آن در میان شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری بوده است؛ شرکت‌هایی که شرکت‌های آمریکایی بین آنها دست بالا را داشته‌اند. کاخ سفید در زمان باراک اوباما به‌طور غریزی با نیازهای دره سیلیکون همدل بود و با صراحت سیاست‌های اتحادیه اروپا را در قبال داده‌ها مورد نقد قرار می‌داد؛ سیاست‌هایی که به‌طور دوفاکتو حامی تولید داخلی بودند.

در آینده، بین چین، اتحادیه اروپا و آمریکا در زمینه حکمرانی بر جریان‌های داده اختلاف نظر اساسی پیش می‌آید و این امر بر تجارت جهانی هم اثر می‌گذارد. اثری که چین می‌تواند با بومی‌سازی و جلوگیری از جریان‌های داده بر تولید ناخالص داخلی جهان بگذارد، حتی بیشتر از تأثیری خواهد بود که این کشور با اعمال محدودیت بر صادرات و واردات گذاشته است.

اما آمریکا نیز از سوی دیگر تلاش خواهد کرد که جریان‌های داده‌ها را که آزادی آنها به نفع شرکت‌هایش است، نظارت‌زدایی کند. آمریکا همین حالا هم در توافق نامه مشارکت تجاری بین اقیانوس آرام که ۱۲ کشور عضو هستند، قوانینی نوشته است که جریان‌های داده‌ها را بین مرزها تضمین می‌کند. این توافق نامه تمایل دارد که مدل اقتصادی آمریکا را به مناطقی از جهان که دارای رشد سریع هستند صادر کند. اما انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا که خود خواهان حمایت از تولید داخلی است، کار را تا حدی پیچیده کرده است. او بیشتر از شرکت‌های حوزه فناوری به فولاد اهمیت می‌دهد و خیلی غریزی می‌خواهد که در برابر قوانین بین‌المللی از کسب و کارهای سنتی آمریکا حمایت کند. ■

می‌گویند که رشد بخش خدمات چین بسیار ناکارآمدتر از آن است که بتواند کاهش سرعت تولید را جبران کند و محدودیت در دیجیتالی‌شدن به این امر کمک نخواهد کرد. اتاق بازرگانی آمریکا اعلام کرده است که بومی‌سازی بیشتر داده‌ها تولید ناخالص داخلی چین را تا سال ۲۰۲۵، در کل بین ۱.۸ تا ۳.۴ درصد کاهش خواهد داد.

دیگر بازارهای نوظهور، مثل روسیه، هند، اندونزی و ویتنام هم جزو بومی‌سازان پیشروی داده‌ها هستند. روسیه فعالیت «لینکداین» را در داخل ممنوع ساخت بعد از اینکه آن شرکت از انتقال داده‌های کاربران روسش به سرورهای داخلی امتناع کرد.

مؤسسات تجاری‌ای از جمله اتاق بازرگانی آمریکا خواهان قوانینی هستند که آنچه را که آنها «حمایت از تولید داخلی داده» می‌نامند محدود کند. اما کارشناسان تجارت داده به این نکته اشاره می‌کنند که شکافی جدی در حکمرانی جهانی در این باره وجود دارد و فلسفه‌های متفاوت بین قدرت‌های تجاری جهان از رسیدن به یک روش منسجم در این باره جلوگیری می‌کند. سوزان آرونسن، محقق تجارت در دانشگاه جورج واشنگتن، می‌گوید: «در حال حاضر سه قدرت - آمریکا، اتحادیه اروپا و چین - در فرایند ایجاد قلمروهای جداگانه داده نقش دارند.»

چند فلسفه گوناگون

آشکارترین راه برای حفاظت از جریان‌های بین‌المللی داده‌ها در قراردادهای تجاری هستند؛ خواه قراردادهای چندجانبه، خواه منطقه‌ای یا دوجانبه. با وجود این، قوانین سازمان تجارت جهانی که مربوط به حکمرانی جریان‌های داده است به قبل از اینترنت برمی‌گردد و برای دادخواهی از کشورها و اقامه دعوا امتحان خود را پس نداده است. این سازمان اخیراً بنیان‌گذار شرکت «علی بابا»، جک ما، را به عضویت خود درآورده تا دست به یک ابتکار عمل تجاری بزند اما مقاماتی که درگیر این ماجرا هستند قبول دارند که این کار نمی‌تواند در طولانی مدت تغییر در شرایط ایجاد کند. به هر تقدیر، آرونسن می‌گوید: «در حالی که داده‌ها به‌طور سنتی در قراردادهای تجاری به‌عنوان مسائل مربوط به تجارت الکترونیک مطرح می‌شدند، حالا خیلی فراتر از آن رفته‌اند.»

اینترنت همواره به‌وسیله پیشگامان و مبلغان آن، در نقش یک جامعه غیرمتمرکز و خود - ناظر در نظر گرفته شده است. فعالان اینترنتی تمایل دارند که به مداخلات دولتی به دیده شک بنگرند

تجارت مرسوم
به‌شدت کاهش
یافته است،
در صورتی که
جریان‌های
دیجیتال افزایش
داشته‌اند. بنابراین
در شرایطی که
کل اقتصاد بیشتر
نیازمند و متمرکز
بر اطلاعات
می‌شود - حتی
صنایع سنگینی
مثل نفت و گاز هم
اطلاعات محور
می‌شوند - هزینه
انسداد جریان‌های
اطلاعات اقتصادی
افزایش می‌یابد

چین در پی کسب جایگاه در آینده فوتبال

پکن نمی تواند ببیند یکی از دو قدرت اقتصادی جهان است اما همچنان در جام جهانی حضور ندارد

را به جایگاه ۴۷ رتبه بندی جهانی فوتبال رسانده است. دلایل شکست چین در فوتبال طی سال ها پدید آمده بود. فوتبال چین در دوران مانو هویت خاصی نداشت و در این دوران از بازی هایی حمایت نمی شد که توده ها را کنار هم گرد آورد. تنها در دوران دنگ شیائوپینگ چین دوباره وارد فیفا شد. دنگ یک طرفدار فوتبال در زمانی بود که در پاریس در اوایل دهه ۱۹۷۰ دانشجو بود. حتی بعد از ورود به فیفا نیز پرواز بلند چین در عرصه فوتبال تنها از سال ۱۹۹۴ شروع کرد به حرفه ای شدن و یک دهه بعد مسابقات فوتبال تحت عنوان «لیگ برتر چین» مجدداً برندسازی شد تا با چندین رسوایی در زمینه فساد که آن زمان رقابت های فوتبالی در مراحل اولیه را لکه دار کرده بود فاصله بگیرد. هواداران در آن زمان مرتباً به «سوت های سیاه» اشاره می کردند که لفظی اختصاری برای رشوه دادن ها و رشوه گرفتن های فراوان در داوری ها بود.

اما خفت شکست از تایلند در سال ۲۰۱۳ یک نقطه عطف بود. در همان سال ششی جین پینگ در مقام دبیر کل حزب کمونیست چین حکومت را به دست گرفت و با مبارزه ضد فساد و پاک سازی سیاسی اش این فرصت را به دست آورد تا تیم ملی فوتبال را به «روای جام جهانی» برساند که با شعار دلخواه او یعنی «روای چینی» هماهنگ بود.

شی دوست دارد هواداری خود از فوتبال را به مقاصد سیاسی و دیپلماتیک هدایت کند. عکسی از او که در کروک پارک شهر دوبلین در سال ۲۰۱۲ در حال شوت کردن یک توپ فوتبال است، یکی از تنها شش عکسی بود که در رسانه های دولتی در سال ۲۰۱۴ به مناسبت سال نوی چینی از او منتشر شد. در بازدیدی که شی در سال ۲۰۱۵ از بریتانیا داشت، او یک مجسمه که نشانی از «کوچو» - یک بازی چینی قدیمی شوت کردن توپ - داشت به موزه ملی فوتبال در منچستر اهدا کرد. در همین سفر او بازدیدی از استادיום تیم منچستر سیتی داشت؛ جایی که با ستاره آرژانتینی، سرجیو آگوئرو، یک عکس سلفی گرفت. بعد از آن، به فاصله کوتاهی گروه اقتصادی مالک باشگاه اعلام کرد که ۱۳ درصد از سهام باشگاه را به کنسرسیومی فروخته که تحت مدیریت یک شرکت سرمایه گذاری چینی به نام «چاینا مدیا کپیتال» است.

اما در داخل چین تمرکز ششی جین پینگ بر بازی زیبای فوتبال بیشتر شده است. روای اصل جام جهانی شی که در سال ۲۰۱۱ سنگ بنای آن گذاشته شد، دارای سه بخش است: چین به مرحله نهایی مسابقات جام جهانی وارد شود، میزان جام جهانی شود و جام را ببرد. اما از آن زمان این چشم انداز تعدیل شده است. حالا طی طرحی اصلاحی با عنوان «برنامه توسعه میان مدت و بلندمدت فوتبال چین» که در سال ۲۰۱۶ اعلام شد، هدف این نیست که چین برنده جام جهانی باشد بلکه این است که تا اواسط قرن حاضر در بالاترین سطوح بین المللی رقابت کند. مدیریت و کنترل آینده تیم فوتبال چین تحت نظر گروهی به ریاست نخست وزیر، لیو یاندونگ است که وقتی در

همزمان با مسابقات مرحله آخر جام جهانی که در روسیه برگزار می شد، می شد دید که کشور غایبی بود که غیبتش از جام جهانی قابل توجه بود: چین. پرجمعیت ترین کشور جهان باز هم نتوانست به مرحله نهایی مسابقات راه پیدا کند، همان طور که به جز یک بار، نتوانسته است در این تورنمنت فوتبال جهان که از سال ۱۹۳۰ هر چهار سال یکبار برگزار می شود شرکت کند. تنها دورهای که چین تا به حال توانسته در جام جهانی حضور داشته باشد، مسابقات سال ۲۰۰۲ با میزبانی مشترک ژاپن و کره جنوبی بوده است که چین در آن، طی سه مسابقه هیچ گلی نزد و ۹ گل خورد.

اما شکاف بین توانایی چین در فوتبال و واقعیت آن بیشتر از هر موقع دیگری شده است چرا که این کشور با ۱,۳ میلیارد نفر جمعیت اشتباهی روزافزونی برای فوتبال دارد و می خواهد که در سطح بین المللی خود را در مسابقات این رشته ورزشی حفظ کند. با وجود این، چنین وضعیتی ممکن است تغییر کند چون همان نیروهای مشابهی که چین را به بالای رده بندی بازی های المپیک رساندند، اکنون توجه خود را به فوتبال معطوف کرده اند.

در شرایطی که تیم ملی فوتبال زنان چین در حال ثبت موفقیت های پیاپی است، هواداران تیم چین، با گذشت سال ها به نقطه عطفی با تیم ملی مردان رسیده اند. با این حال، خفت آورترین مسابقات فوتبالی که چین با آن مواجه بوده، زمانی بوده است که در بازی با هنگ کنگ (منطقه ویژه تحت لوای چین با تنها هفت میلیون جمعیت) دو بازی صفر - صفر شد و چین نتوانست از هنگ کنگ ببرد. در پی بازی دومی که چین با هنگ کنگ صفر - صفر کرد و متوقف شد، یک هکر وبسایت فدراسیون فوتبال چین را هک کرد و در آن بدویبره به مقامات فوتبال نوشت و از سرمربی و رئیس فدراسیون فوتبال چین خواست که هردو استعفا بدهند و از شورای مرکزی حزب کمونیست چین نیز خواست که درباره عملکرد مدیران فوتبال کشور تحقیقاتی به عمل آورد. برخی از ستون نویسان روزنامه ها نیز حتی استدلال کردند که تیم فوتبال مردان این کشور باید منحل شود. این ابراز هیجانات چیز جدیدی نبود. وقتی چین تلاش می کرد که برای مسابقات جام جهانی ۱۹۸۶ به میزبانی مکزیک آماده شود، تیم فوتبالش میزبان هنگ کنگ بود که آن موقع قلمروی بریتانیا به شمار می رفت و مسابقات مقدماتی در استادיום کارگران پکن برگزار می شد. هنگ کنگ بازی را ۲ بر ۱ برد و هواداران میزبان شروع به شورش کردند قبل از اینکه نیروهای مسلح پلیس بتوانند نظم را دوباره برقرار سازند. این بازی هنوز در هر دو سوی مرز دو کشور انگشت نما است و تحت عنوان «حادثه ۱۹ می» از آن یاد می شود.

در سال ۲۰۱۳، بعد از اینکه در یک بازی غیررقابتی چین از تایلند شکست خورد، هواداران گفتند که شاید زمان آن رسیده باشد که تیم فوتبال به کار خود پایان دهد. برخی دیگر بازیکنان را به فساد متهم می کردند؛ فساد علت دیگری بود در تشریح اینکه تیم ملی کشور چین

جاناتان وایت

گزارشگر مسائل چین

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

چین در حال پیشروی

در تمام عرصه های

جهان است و بر همه

کشورها تاثیر می گذارد.

برای اینکه تصویر

کامل تری از نگرش ها و

برنامه های این کشور

داشته باشیم، باید بدانیم

در حوزه هایی حتی

فوتبال دارای طرح های

بلندمدت و دقیق است.

در سال ۲۰۱۳، بعد از اینکه در یک بازی غیررقابتی چین از تایلند شکست خورد، هواداران گفتند که شاید زمان آن رسیده باشد که تیم فوتبال به کار خود پایان دهد. برخی دیگر بازیکنان را به فساد متهم می کردند؛ فساد علت دیگری بود در تشریح اینکه تیم ملی کشور چین را به جایگاه ۴۷ رتبه بندی جهانی فوتبال رسانده است

چین بر اساس یک جدول زمانی که در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد و به لطف استفاده از مدل شوروی توانست به موفقیت‌هایی در المپیک دست پیدا کند. به این ترتیب، چین روی موفقیت‌های سریع در ورزش‌های انفرادی مثل تنیس، شیرجه و وزنه‌برداری و ورزش‌های تیمی‌ای مثل والیبال تمرکز کرد.

خفت شکست از تایلند در سال ۲۰۱۳ یک نقطه عطف بود. در همان سال شی جین‌پینگ در مقام دبیرکل حزب کمونیست چین حکومت را به دست گرفت. و با مبارزه ضدفساد و پاکسازی سیاسی‌اش این فرصت را به دست آورد تا تیم ملی فوتبال را به «رویای جام جهانی» برساند که با شعار دلخواه او یعنی «رویای چینی» هماهنگ بود



در چین پول به دنبال سیاست می‌آید و برخی از موفق‌ترین غول‌های تجاری کشور مثل وانگ جیان‌لین از گروه مسکن‌سازی «واندا» و شو جیالین از گروه املاک «اورگریند»، بعد از اینکه ابتکار عمل دولت درباره فوتبال اجرایی شد، سرمایه‌گذاری‌های خود را در بازی‌های داخلی فوتبال افزایش دادند

اداره اصلی شورای دولتی یک برنامه پنجاهماده‌ای را در ماه مارس ۲۰۱۵ ارائه کرد که مسیر موفقیت در فوتبال را نشان می‌داد. این برنامه همان روشی بود که اقتصاد چین توانست با آن خود را ارتقا دهد؛ یعنی وارد کردن بازیکنان خارجی برای اینکه بخش‌هایی از کسب‌وکارها و نقاط آسیب‌پذیر تقویت شوند و بعدتر، جایگزین کردن آنها با استعدادهای داخلی. مارچلو لیپی که تیمش برنده جام جهانی بوده است اکنون مربی تیم فوتبال چین است و او با اینکه نتوانست به جام جهانی راه پیدا کند اما در آستانه ورود به مرحله نهایی مسابقات در روسیه بود. موفق‌ترین باشگاه فوتبال اروپایی، رئال مادرید، اکنون مربیانی را در گوانگژو در اختیار آکادمی جوانان «اورگریند» قرار داده و آنها مربیان داخلی را تربیت می‌کنند. تیم منچستر سیتی در دسامبر گذشته قراردادی را با یک گروه آموزشی چینی امضا کرد که مسیر آن به ایجاد یک لیگ دسته اول فوتبال در چین ختم می‌شود.

فوتبال اکنون مورد حمایت آشکار سیاسی در چین است اما هنوز به سطح سرمایه‌گذاری‌ای مثل سرمایه‌گذاری بر بازی‌های المپیک که با یک برنامه یک‌دهه‌ای برایش هزینه شد نرسیده است. کشور چین بر اساس یک جدول زمانی که در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد و به لطف استفاده از مدل شوروی توانست به موفقیت‌هایی در المپیک دست پیدا کند. به این ترتیب، چین روی موفقیت‌های سریع در ورزش‌های انفرادی مثل تنیس، شیرجه و وزنه‌برداری و ورزش‌های تیمی‌ای مثل والیبال تمرکز کرد.

اما باید گفت که میدل ساختن چین به یک محل رشد برای ورزش فوتبال کار ساده‌ای نیست. چینی‌ها برای این مقصود برنامه‌ریزی کرده و سرمایه‌های زیادی را نیز به جریان انداخته‌اند اما این مولفه‌ها کافی نیست و گذشته از آن، اگر جهت باد سیاسی تغییر کند و اولویت دیگر با فوتبال نباشد، مشخص نیست که این ورزش در آینده ورزش چین چه جایگاهی خواهد داشت ■

سال ۲۰۱۴ متنی سیاستی از سوی شورای دولتی منتشر شد درباره اینکه فوتبال پرطرفدار شود، این بازی را به بخشی از برنامه کاری ملی تبدیل کرد.

در چین پول به دنبال سیاست می‌آید و برخی از موفق‌ترین غول‌های تجاری کشور مثل وانگ جیان‌لین از گروه مسکن‌سازی «واندا» و شو جیالین از گروه املاک «اورگریند»، بعد از اینکه ابتکار عمل دولت درباره فوتبال اجرایی شد، سرمایه‌گذاری‌های خود را در بازی‌های داخلی فوتبال افزایش دادند. باشگاه‌هایی که مالک آنها دولت چین است هزینه زیادی برای استعدادهای خارجی می‌کنند. آنها در سال ۲۰۱۶ با پرداخت ۶۰ میلیون دلار برای هر یک از دو بازیکن برزیلی به نام‌های هالک و اسکار که از اروپا به تیم «شانگهای اس‌آی‌پی‌جی» آمدند، رکوردها را در ترانسفر داخلی و در وهله بعد در ترانسفر آسیا شکستند.

اما شی به جای به‌کارگیری ستاره‌های خارجی سرمایه‌گذاری جدی روی بازیکنانی از مردم چین را ترجیح می‌دهد. از برخی لحاظ، توجهات به توسعه داخلی چین خیلی درخور تحسین است اما پیشرفت داخلی در این زمینه به بیگانه‌هراسی روزافزون سیاست چین نیز ارتباط پیدا می‌کند. خرید بازیکنان خارجی مهار می‌شود با نظارت‌های از بالا به پایینی که از باشگاه‌ها می‌خواهد نرخ ترانسفر بازیکنان را با میزان سرمایه‌گذاری آنها در آکادمی‌های خود و نیز با میزان سرمایه‌گذاری بر استعدادهای داخلی سازگار کنند. لیگ برتر فوتبال چین نیز قواعدی را ارائه کرده است برای رشد سریع بازیکنان در میان توده مردم چین، به این ترتیب که از هر بازیکن خارجی که در هر تیم حضور دارد، باید یک بازیکن داخلی زیر ۲۳ سال نیز در زمین بازی حاضر باشد. این سیاست باعث نخواهد شد که شیرهای ورود بازیکنان به داخل کاملاً بسته شود اما باشگاه‌ها در هزینه کردن برای بازیکنان در شرایط فعلی محتاط‌تر خواهند شد.

[ویژه نامه: اقتصاد هوشمند آینده]

ربات‌ها بالاخره آمدند

ربات‌ها و هوش مصنوعی اقتصاد کنونی را
نابود خواهند کرد اما
این نابودی خیلی هم بد نیست

به نظر می‌رسد بازوی رباتی در حال انجام کاری بیپرده و پایان‌ناپذیر است. بالای سر توده‌ای از تکه‌های براق مرغ پخته حرکت می‌کند، به پایین می‌رود و یک تکه را برمی‌دارد. ثانیه‌ای بعد، چرخ می‌زند و مرغ را به آرامی توی ظرف بنتو (خوراک قابل حمل در آشپزی ژاپنی) که روی نقاله تولید در حرکت است می‌گذارد.

این ربات، که توسط نرم‌افزار شرکت Osaro واقع در سان‌فرانسیسکو، هدایت می‌شود، از باقی ربات‌هایی که تا حالا دیده‌اید هوشمندتر است. نرم‌افزار به او یاد داده که طی حدوداً ۵ ثانیه تکه مرغ را بردارد و توی ظرف بگذارد. اوسارو انتظار دارد که ربات‌هایش در کمتر از یک سال آینده بتوانند در یک شرکت غذایی ژاپنی کار پیدا کنند.

اگر از حالا نگران شورش ربات‌ها شده‌اید فقط کافی است که قدم در کارخانه‌ای مدرن بگذارید تا به چشم ببینید که چقدر از این اتفاق دور هستیم. اکثر ربات‌ها قدرتمند و دقیق هستند اما جز آنچه که به طور دقیق و وسواس‌گونه‌ای برایش برنامه‌ریزی شده‌اند نمی‌توانند کاری انجام دهند. یک بازوی رباتی معمولی شعور آن را ندارد که در صورت تغییر مکان حتی ۳-۴ سانتی‌متری یک شیء بتواند دوباره آن را بردارد. اکثر ربات‌ها به طور کامل از برداشتن چیزی ناشناس ناتوان هستند. ربات فرق میان مارشملو و مکعب سربی را نمی‌فهمد. برداشتن تکه‌های نامنظم مرغ از یک سینی شلوغ برای ربات عملی در حد نبوغ به حساب می‌آید.

نکته اینجاست که ربات‌های صنعتی عموماً از تازه‌ترین پیشرفت‌ها در حوزه هوش مصنوعی بی‌نصیب هستند. در طول ۵ سال اخیر، نرم‌افزارهای هوش مصنوعی آن‌چنان پیشرفت کرده‌اند که می‌توانند افراد و وسایل در عکس‌ها را شناسایی کنند، در بازی‌های تخته‌ای بر انسان پیروز شوند و بدون دخالت انسان به صدای افراد پاسخ دهند. هوش مصنوعی حتی می‌تواند به خودش توانایی‌های تازه یاد بدهد (اگر به آن زمان کافی برای تمرین بدهیم) اما پسرعموهای سخت‌افزاری هوش مصنوعی، یعنی ربات‌ها، هنوز در باز کردن در یا برداشتن سیب از روی میز مشکل دارند. این البته قرار است که تغییر کند. نرم‌افزار هوش مصنوعی که ربات اوسارو را کنترل می‌کند به آن اجازه می‌دهد که شیء روبه‌رویش را شناسایی کند، رفتار این شیء را در برابر انگشت زدن، هل دادن و چنگ گرفتن مطالعه کند و بالاخره تصمیم بگیرد که چطور آن را بردارد. مثل بقیه الگوریتم‌های



مجله مرور تکنولوژی MIT - وابسته به
دانشگاه ام‌آی‌تی - تازه‌ترین شماره خود را
به آینده اقتصاد و تبعات انقلابی استفاده از
ربات‌ها و هوش مصنوعی در صنعت اختصاص
داده است. به نوشته این مجله، در حال حاضر

شاید هیچ تکنولوژی‌ای پرونق‌تر و آینده‌دارتر از تکنولوژی ترکیبی هوش
مصنوعی و رباتیک نداشته باشیم. اندرو ان‌جی، استاد دانشگاه استنفورد
هوش مصنوعی را «الکترونیسته نو» خوانده و سوندر پیچای، مدیرعامل
گوگل هم گفته که بعدها معلوم می‌شود هوش مصنوعی حتی از کنترل
آتش توسط بشر پراهمیت‌تر بوده است. گزیده‌ای از این ویژه‌نامه را بخوانید
تا ببینید بعد از دهه‌ها تاخیر بالاخره ربات‌ها و هوش مصنوعی وارد حوزه
تولید صنعتی شدند و این چطور جوامع را از بنیان دگرگون می‌کند.

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

اگر از حالا نگران شورش ربات‌ها شده‌اید فقط کافی است که قدم در کارخانه‌ای مدرن بگذارید تا به چشم ببینید که چقدر از این اتفاق دور هستیم. اکثر ربات‌ها قدرتمند و دقیق هستند اما جز آنچه که برایش برنامه‌ریزی شده‌اند نمی‌توانند کاری انجام دهند. یک بازوی رباتی معمولی شعور آن را ندارد که در صورت تغییر مکان حتی ۳-۴ سانتی متری یک شیء بتواند دوباره آن را بردارد.



بازوی رباتی مرغ سوخاری بلند می‌کند.

ترکیب تازه‌ترین
تکنولوژی‌ها
در حوزه هوش
مصنوعی باربوتیک،
بخش‌های تولید
و انبارداری را به
سرعت متحول
خواهد کرد و شاهد
بیکاری‌های گسترده
در این حوزه‌ها
خواهیم بود

منطق و خرد انسانی شکل گرفت. عده‌ای از تحلیل‌گران به دنبال این بودند که به این سیستم‌ها وجود فیزیکی هم بدهند. حتی در ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ ویلیام گری والتر، یک عصب‌شناس بریستول انگلیس دو ماشین کوچک خودکار با نام‌های السی و المر طراحی کرد. این دستگاه‌های شبیه لاک‌پشت مجهز به دو مدار ساده الهام‌گرفته از سیستم عصبی بودند که به آنها اجازه می‌داد بدون کمک انسان منبع نور را دنبال کنند. والتر آنها را ساخت تا نشان دهد که چطور فقط چند عصب در مغز می‌توانند رفتاری نسبتاً پیچیده را به‌وجود آورند. اما به زودی مشخص شد فهم و بازسازی هوش انسانی چالشی بسیار دشوار بوده و حوزه هوش مصنوعی طی مدتی بسیار طولانی شاهد تحولات و پیشرفت‌های اندک بوده است. به علاوه معلوم شد که برنامه‌ریزی ماشین‌های فیزیکی برای انجام کارهای مفید در دنیای نامنظم انسانی بسیار پیچیده‌تر از چیزی بود که پیش‌بینی شده بود. هوش مصنوعی و ربات‌ها دهه‌ها در آزمایشگاه‌های تحقیقی باقی ماندند و با آنکه محققان تلاش کردند یادگیری ماشینی را به ربات‌های

هوش مصنوعی، این نرم‌افزار از تجربه درس می‌گیرد. به کمک یک دوربین قوی که با نرم‌افزار یادگیری ماشینی ترکیب شده و توسط یک کامپیوتر قدرتمند در همان نزدیکی کنترل می‌شود، این ربات خودش به این نتیجه می‌رسد که چطور به طور موثری چیزها را بلند کند. با آزمون و خطای کافی، این بازو می‌تواند یاد بگیرد که هر وسیله‌ای را که روبه‌رویش می‌آید به دست بگیرد و بلند کند.

ربات‌های کارخانه‌ای مجهز به هوش مصنوعی باعث می‌شوند روند ماشینی‌شدن آرام‌آرام به حوزه‌های بیشتری نفوذ کند. آنها کم‌کم می‌توانند جایگزین انسان‌هایی شوند که در امر طبقه‌بندی، بازکردن جعبه‌ها و بسته‌بندی نقش دارند. آنها کم‌کم می‌توانند در طبقات شلوغ کارخانه‌ها راه خود را بروند و این یعنی ممکن است شغل‌های بیشتری را در بخش تولید به عهده بگیرند. ممکن است شورش در کار نباشد، اما می‌توان اسمش را انقلاب ربات‌ها گذاشت. ویلی شیه، که در دانشکده تجارت هاروارد در مورد روندهای تولید تحقیق می‌کند می‌گوید: «در حال حاضر گروه‌های دخیل در حوزه رباتیک و هوش مصنوعی در حال تجربه و آزمایش‌های بسیار متنوعی هستند. می‌شود پیش‌بینی کرد در امر ماشینی‌شدن فعالیت‌های تکراری به‌زودی شاهد پیشرفت‌هایی گسترده خواهیم بود.»

این انقلاب مختص ربات‌ها نیست و به هوش مصنوعی هم سرایت خواهد کرد. اینکه به نرم‌افزار هوش مصنوعی بدن فیزیکی بدهیم او خواهد توانست از تکنولوژی‌های شناسایی تصویر، گفتار و رهیابی در جهان واقعی استفاده کند. هرچه هوش مصنوعی را با اطلاعات بیشتری تغذیه کنیم باهوش‌تر می‌شود. هرچه بازوی رباتی تکه‌های مرغ سوخاری بیشتری را بردارد و توی سینی بگذارد، نرم‌افزار هوش مصنوعی اوسارو در فهم سازوکارهای دنیای اطرافش چیره‌دست‌تر می‌شود. پیترا بیل، استاد دانشگاه برکلی و بنیان‌گذار استارت‌آپ CO-variant.ai که یادگیری ماشینی و واقعیت مجازی را به ربات‌های کارخانه‌ای اضافه می‌کند می‌گوید: «مثل هر موجود هوشمندی، ورود هوش مصنوعی به دنیای فیزیکی، روند یادگیری و پیشرفت آن را سریع‌تر خواهد کرد. این باعث پیشرفت‌هایی خواهد شد که پیش از این امکان نداشت.»

هوش‌های مصنوعی چطور باهوش شد؟

جهان تکنولوژی مدت‌هاست که منتظر ورود به چنین عصری بوده است. در ۱۹۵۴، جورج سی. دوال، مخترع، نقشه یک بازوی مکانیکی قابل برنامه‌ریزی را اختراع و ثبت کرد. در ۱۹۶۱ جوزف انگلبرگر یک کارآفرین آمریکایی این نقشه را تبدیل به یک ماشین بدقلق و بدقواره با نام Unimate کرد که اولین بار در خط تولید شرکت جنرال موتورز در نیوجرسی به کار گرفته شد.

از همان موقع این تمایل وجود داشت که در مورد هوش پشت این ماشین‌های ساده اغراق شود. انگلبرگر به احترام آدم‌ماشینی‌های داستان‌های ایزاک آسیموف نام «ربات» را برای دستگاهش انتخاب کرد. اما این ماشین‌ها ابزارهای مکانیکی خام و زمختی بودند که توسط نرم‌افزاری نسبتاً ساده وظیفه‌ای مشخص را انجام می‌دادند. حتی ربات‌های بسیار پیشرفته‌تر امروز هم همچنان چیزی خیلی بیشتر از ماشین‌هایی که نمی‌توانستند که باید برای هر عملی برنامه‌ریزی شوند.

هوش مصنوعی اما مسیری متفاوت را دنبال کرد. در دهه ۱۹۵۰، ایده هوش مصنوعی با هدف استفاده از ابزارهای کامپیوتری برای تقلید

اتوماسیون چه تاثیری بر بازار کار کنونی می‌گذارد؟ تاثیر می‌تواند عظیم باشد

میانگین تعداد کارگرانی که به طور سالانه مجبور به تغییر شغل یا بیکاری شدند (متناسب‌شده با تعداد نیروی کار در آمریکای سال ۲۰۱۶)



صنعتی اضافه کنند با استقبال بخش صنعت روبه‌رو نشدند.

کشفی که دنیا را تکان می‌دهد

اما حدود شش سال پیش، محققان بالاخره دریافتند که چطور یک ترفند قدیمی هوش مصنوعی را به ابزاری فوق قدرتمند تبدیل کنند. این ترفند «شبکه‌های عصبی» نام دارد و دانشمندان مدت‌ها بود که روی آن تحقیق می‌کردند. این شبکه‌ها در اصل الگوریتم‌هایی هستند که تقریباً به شیوه یاخته‌های عصبی و سیناپس‌های مغز از ورودی‌ها چیز یاد می‌گیرند. شبکه‌های عصبی را می‌توان نودگان همان سیستمی دانست که باعث حرکت السی و المر شده بود. پژوهشگران کشف کردند که شبکه‌های عصبی بسیار بزرگ - یا «عمیق» - وقتی که با اطلاعات برچسب‌دار تغذیه شوند می‌توانند کارهایی خارق‌العاده بکنند و مثلاً



یک پژوهشگر به کمک تکنولوژی واقعیت مجازی، به ربات چیز یاد می‌دهد.

اشیای درون عکس‌ها را با بی‌نقصی در حد انسان تشخیص بدهند. حوزه هوش مصنوعی با این کشف یک‌شبه از این رو به آن رو شد. به کمک همین تکنیک «یادگیری عمیق» از هوش مصنوعی برای وظایفی که نیازمند استنباط بودند استفاده شد و هوش مصنوعی از آزمایش‌ها سربلند بیرون آمد: تشخیص چهره، تبدیل صوت به متن، یا آموزش دادن به خودروهای بدون راننده برای تشخیص عابران و چراغ‌های راهنمایی کارهایی بود که از هوش مصنوعی برمی‌آمد. این پیشرفت باعث شده حالا بتوانیم ربات‌هایی را تصور کنیم که می‌توانند چهره شما را شناسایی کنند، به طور هوشمندانه‌ای با شما حرف بزنند، به طور بی‌خطری خود را تا آشپزخانه برسانند و برایتان از فریزر سودا بیاورند. یکی از اولین مهارت‌هایی که هوش مصنوعی به ماشین‌ها می‌دهد چالاکی بسیار بالاتر از قبل است. در طول چند سال گذشته در شرکت آمازون چالشی با نام «ربات دستچین» در جریان بوده که طی آن پژوهشگران و ربات‌هایشان با هم در رقابتی بوده‌اند که از دید افراد غیرمتخصص کم‌ارزش به نظر می‌رسد: اینکه ربات کدام

تیم می‌تواند در سریع‌ترین زمان ممکن محصولات مختلف را از قفسه‌ها بردارد. تمام این تیم‌ها از یادگیری ماشینی استفاده می‌کنند و ربات‌های آنها به طور تدریجی متبحرتر می‌شوند. آمازون به روشنی به دنبال ماشینی کردن روند انتخاب و بسته‌بندی میلیاردها آیتمی است که در انبارهایش هستند.

کن گلدبرگ، یکی از همکاران آبل در دانشگاه یوسی برکلی می‌گوید: «من ۳۵ سال است که در حوزه رباتیک کار می‌کنم و ما در طول این سال‌ها واقعاً پیشرفت اندکی داشتیم. اما به خاطر این کشف اخیر در هوش مصنوعی ماجرا تغییر کرده است. ما حالا در آستانه برداشتن قدمی بزرگ رو به جلویم.»

هوش مصنوعی صاحب بدن می‌شود

در منطقه NoHo در منهتن نیویورک، یکی از سرشناس‌ترین متخصصان هوش مصنوعی جهان در حال کار روی پیشرفت بزرگ بعدی در این حوزه است. او فکر می‌کند که ربات‌ها احتمالاً بخشی مهمی از این معما هستند.

یان لکون در انقلاب یادگیری عمیق نقشی حیاتی ایفا کرده است. در جریان دهه ۱۹۸۰، وقتی دیگر محققان استفاده از شبکه‌های عصبی را غیرکاربردی می‌دانستند لکون ثبات قدم به خرج داد و تحقیق روی این تکنولوژی را ادامه داد. او به عنوان رئیس سابق بخش پژوهش هوش مصنوعی فیس‌بوک (تا ماه ژانویه) و حالا دانشمند ارشد هوش مصنوعی این شرکت، توسعه الگوریتم‌های یادگیری عمیق را رهبری می‌کند که می‌تواند کاربران را در تقریباً هر عکسی که کسی پست می‌کند شناسایی کند. اما لکون می‌خواهد هوش مصنوعی بیشتر از فقط دیدن و شنیدن انجام دهد. او می‌خواهد هوش مصنوعی دلیل بیاورد و دست به عمل بزند. لکون می‌گوید که هوش مصنوعی برای چنین تحولی نیازمند بدن فیزیکی است.

هوش انسانی شامل عمل متقابل با جهان واقعی است. بچه‌های انسان با بازی با چیزها شروع به یادگیری می‌کنند. هوش مصنوعی که در ماشین‌هایی مثل ربات چنگکی جا گرفته، می‌تواند همین کار را بکند. لکون می‌گوید: «تعداد زیادی از جذاب‌ترین پژوهش‌های بخش هوش مصنوعی مربوط به حوزه ربات‌هاست.»

گروهی از دانشمندان می‌گویند تکامل ماشینی می‌تواند راه انسان را برود و هوش مصنوعی روندی را تجربه کند که مشابه روندی است که باعث ظهور هوش بیولوژیکی در انسان شد! نکته اینجاست که سه قابلیت بنیایی، هوش و مهارت استفاده از دست‌ها در نیاکان ما همراه با هم شروع به تکامل کردند، زمانی که انسان گونه‌ها شروع به ایستاده راه رفتن کردند و از دو دست آزادشان برای بررسی و دستکاری اشیاء بهره بردند. در این زمان مغز آنها بزرگ‌تر شد، اجازه داد که از ابزارها، زبان و نهادهای اجتماعی پیچیده‌تری استفاده کنند.

آیا هوش مصنوعی هم می‌تواند تجربه مشابهی داشته باشد؟ تا حالا، هوش مصنوعی اصولاً درون کامپیوترها زندگی کرده و فقط با شبیه‌سازی‌های ابتدایی جهان واقعی تعامل داشته است، مثل بازی‌های کامپیوتری و عکس‌های ثابت. ممکن است یک هوش مصنوعی که قادر به درک جهان واقعی و تعامل با آن باشد بهتر از هوش مصنوعی‌ای که دنبال ارتباط با انسان‌ها یا دلیل‌آوری است سودمند باشد. آبل می‌گوید: «اگر شما بتوانید معمای کار با دست را برای ربات‌ها کاملاً حل کنید، احتمالاً چیزی ساخته‌اید که خیلی نزدیک به هوش کامل و در حد هوش انسانی است.»

۵۰%

فعالیت‌های کاری در آمریکا به صورت تکنیکی قابلیت ماشینی‌شدن را - به کمک تکنولوژی‌های کنونی - دارند.

۶۰%

از مشاغل کنونی قابلیت این را دارند که ۳۰ درصد از فعالیت‌هایشان را ماشینی کنند.

هر ربات صنعتی می‌تواند جایگزین ۶ نفر شود

۱+ ربات = ۶- شغل

[ویژه‌نامه: اقتصاد هوشمند آینده]

انقلاب پراضطراب ربات‌ها در امریکا

نسبت ربات‌های شهر تولیدو به کارگرانش بیشتر از هر شهر دیگر در امریکاست؛ همین اقتصاد سالم، مردم را مضطرب کرده و آنها را به دامان ترامپ انداخته است



برایان الکساندر

نویسنده کتاب «خانه شیشه‌ای: اقتصاد یک‌درصدی و ازهم‌پاشیدن شهرک‌های آمریکایی»

ربات‌ها باعث پیروزی ترامپ شدند

پژوهشگران دانشگاه آکسفورد در یک بررسی تازه نتیجه گرفته‌اند که «اگر روند تبدیل کارگر به ربات فقط ۲ درصد کندتر بود میشیگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا به هیلاری کلینتون رأی می‌دادند و این یعنی دموکرات‌ها می‌توانستند انتخابات را ببرند.» بر اساس نتیجه تحقیق سال ۲۰۱۷ موسسه بروکینگز بخش کلان‌شهری تولیدو رتبه‌بندی‌ترین در امریکا به حساب می‌آید - ۹ ربات به ازای هر ۱۰۰۰ کارگر. در سال ۲۰۱۰ تعداد ربات‌ها ۷۰۲ بود. در سال ۲۰۱۵ تعداد آنها به ۲۲۷۴ افزایش پیدا کرد. تعداد آنها حالا بسیار بیشتر شده است. در ماه مارس یک تحقیق برآورد کرد که این ایالت بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۴ حدود ۶۷۱ هزار شغل را به خاطر ماشینی شدن کارها از دست داده است.

اما آنچه فهم داستان را در مناطقی مثل تولیدو و اطراف آن برای سیاستمداران و حتی اقتصاددانان سخت‌تر کرده این است که اضطراب ورای ماجرای اتوماسیون و تعداد مشاغل عمل کرده است. برای تعداد زیادی از مردم، شغل تعریف‌کننده هویت و زندگی است. اختلالی که ربات‌ها و دیگر تکنولوژی‌ها در بازار کار ایجاد کرده‌اند به طرز عمیقی روی جامعه تاثیر می‌گذارد. این نیروهای تکنولوژیک - به همراه عوامل فرهنگی و سیاسی دیگر - احساسی از دلهره و اندوه عمومی در مردم به وجود آورده و آنها را به این نتیجه رسانده که همه‌چیز از دست رفته است. مردم به این نتیجه رسیده‌اند که خودشان، کارشان، جامعه‌شان و قرارداد اجتماعی‌ای که آنها را به شهر، به کار و به یکدیگر وصل می‌کرده مورد تهدید قرار گرفته است. آنها اشتباه نمی‌کنند.

فقط چند روز بعد از صحبت با شروسبری، بخش عمده کارخانه مونتاژ

رونالد شروسبری قبلاً به «پزشک ربات‌ها» معروف بود. او حالا عنوانی اداری‌تر دارد: «متخصص تکنیکی الکتریکی تولید در جهیک». البته او همچنان ربات‌ها را درمان می‌کند. هزار ربات در مجتمع مونتاژ اتومبیل در تولیدو و اوهایو وجود دارند و سر شروسبری اصولاً شلوغ است. در این مجتمع عظیم ۳۱۲ جریبی که مخصوص تولید خودروی جیب است، دسته‌ای از ربات‌های یک‌دست بالای سر قطعات فلزی می‌چرخند و اجزای اتومبیل را بدون کمک انسان روی هم سوار می‌کنند. در بخشی دیگر ربات‌ها مشغول جوشکاری‌اند و در اتاق رنگ‌کاری، ربات‌ها رنگ‌ها را روی بدنه اسپری می‌کنند.

مجتمع مونتاژ تولیدو یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید خودرو در امریکا با بالاترین حجم ماشینی شدن خط تولید است و می‌تواند در یک شیفت ۵۰۰ ماشین بیرون بدهد، بسیار بیشتر از خروجی مرکز Cove (کاو) کارخانه مونتاژ قدیمی جیب که در سال ۲۰۰۶ تعطیل شد. علاوه بر سرعت، ماشین‌ها کار را آسان‌تر کرده‌اند. قبل از آنها افراد باید قطعات سنگین را بلند می‌کردند یا هل می‌دادند. دیگران باید مثل غواص‌ها ماسک به سر می‌زدند و رنگ‌پاشی می‌کردند. یا جوشکارها که همیشه مشکل چشم داشتند. شروسبری می‌گوید: «کارگران زیادی با کمر درد، بازودرد، مچ معیوب یا شانه‌درد دست و پنجه نرم می‌کردند. این کار به صورت فیزیکی ما را نابود می‌کرد.» کارخانه جدید در بعضی بخش‌هایش مثل اتاق عمل تمیز است و هیچ شباهتی به کاو تاریک‌تر و کثیف‌تر ندارد. خودروهای تولیدشده هم خودروهایی بهتر هستند.

شروسبری کار خود را در ۱۹۸۴ به عنوان مونتاژکار در کلو شروع کرد. بعد همان‌جا از یک فرصت آموزشی استفاده کرد و به عنوان تکنیسین برق آموزش دید و در آن استاد شد. داستان زندگی‌اش داستان موفقیت تکنولوژیست خوش‌بین است: اتوماسیون به او این فرصت را داد که مهارتی جدید بیاموزد و حقوق خیلی بهتری بگیرد. اتوماسیون این فرصت را به کارخانه داد که به جایی امن‌تر، تمیزتر و با بهره‌وری بالاتر مبدل شود.

اقتصاد در «تولیدو» بهتر از هر وقت دیگری در سال‌های اخیر است - و بخشی از آن را مدیون تصمیمات مقامات محلی و صناعی هستیم که به طرز پرحرارتی تکنولوژی‌های جدید را پذیرفته‌اند - اما همین تغییرات آینده‌ای نامعلوم و نگران‌کننده برای تعداد زیادی از مردم شهر به ارمغان آورده است. و آنها نگرانی‌شان را در روزهای رأی‌گیری بهتر نشان می‌دهند. شعار انتخاباتی دونالد ترامپ «امریکا را دوباره عالی کن!» از دید تعداد زیادی از رأی‌دهندگان در این بخش کشور، منطقی و امیدبخش به نظر می‌رسید. با آنکه شهرهای به شدت صنعتی‌شده در امتداد ساحل دریاچه اری در اوهایو دو بار به باراک اوباما رأی داده بودند، در سال ۲۰۱۶ اکثر آنها به ترامپ رأی دادند و باعث شدند رأی ایالت، از دموکرات به جمهوری‌خواه تغییر کند. لوکاس کانتی، که تولیدو در آن واقع است هیلاری کلینتون را انتخاب کرد، اما با درصدی بسیار پایین‌تر از رأی که به اوباما داده بود.



تولید خودرو در کارخانه فوق مدرن جیب در تولیدو

(که در منطقه کارخانه دارد) اعلام ورشکستگی کردند. در سال ۲۰۱۰ میزان بیکاری به ۱۴ درصد رسید. جمعیت منطقه تولیدو در طول سال های اخیر همیشه در حال افول بوده است.

سران منطقه معتقدند یک دلیل اینکه منطقه به شدت از رکودها رنج برد ناتوانی اش در وقف دادن خود با جهان تکنولوژی بوده است. به همین خاطر بعد از رکود، آنها تلاش کردند این «شکاف مهارتی» را پر کنند. به گفته هرینگشا آنها می خواستند شهر مملو از مردمی باشد که نگهداری و تعمیر ربات ها را بلدند، با آنها کار می کنند و توانایی برنامه ریزی ماشین آلات کامپیوتری را دارند. یک دیپلم ساده دبیرستان دیگر به درد استخدام نمی خورد.

بچه هایی که در مرکز مشاغل پنتا در برنامه «تکنولوژی های پیشرفته تولید» شرکت می کنند از همین تلاش سود می برند. آنها در فضایی بزرگ روی متها و ماشین های تراشی کار می کنند که هم به صورت دستی و هم کامپیوتری کنترل می شود. یک ربات روی جعبه پلکسی گلاس نشسته و منتظر دانش آموزان است که برایش برنامه بنویسند و مدیریتش کنند. بعضی از این دانش آموزان حتی پیش از فارغ التحصیلی پیشنهاد شغلی گرفته اند. این بچه ها در حال یادگیری مهارت هایی هستند که در سراسر منطقه خواهان دارد.

مشکل اینجااست که این تکنولوژی که بچه ها را با هدف سرویس دهی به آن آموزش می دهند همین حالا هم در حال تغییر است.

جالب اینجااست که مسئولان منطقه سعی می کنند از هوش مصنوعی و ربات های هوشمند صحبت نکنند. گری اف تامپسون، قائم مقام یک مرکز دولتی توسعه اقتصادی در منطقه می گوید: «البته من درباره تکنولوژی های جدید شنیدم و کمی درباره شان خواندم اما وقتی با شهر دارها و دیگر سران محلی جلسه می گذاریم هیچ یک یک بار هم درباره تبعات موج بعدی اتوماسیون و بیکاری های گسترده پس از آن حرف نمی زند.» بروس بامپاور، رئیس یکی از اتحادیه های کارگری می گوید که به خاطر نمی آورد در جلسات شورای توسعه اقتصادی حتی یک بار هم موضوع ربات های هوشمند و تاثیر آنها بر بیکاری مطرح شده باشد.

چنین تکنولوژی هایی هنوز از دید مسئولان و تجار محلی پیچیده، رازآمیز و گنگ به نظر می رسند و تاثیر خاصی بر ساختار اجتماعی و سیاسی نمی گذارند. به خصوص اینکه هیچ کس با اطمینان نمی تواند بگوید که تاثیر این تکنولوژی ها بر بازار کار شدید خواهد بود یا نه. منطقه نیازهای ضروری تری دارد. چاله چوله های خیابان ها باید پر شوند، مرکز شهر نیازمند بازسازی است و دانش آموزان باید کار با ربات ها را یاد بگیرند تا همین حالا کار پیدا کنند.

بعضی از سران منطقه تولیدو احتمالا متوجه شده اند که شهاب سنگ تکنولوژیکی به سمتشان در حرکت است. اما آنها چه می توانند بکنند وقتی چیزی این قدر غیر قابل پیش بینی است؟ پس آنها روی «آموزش مادام العمر» تاکید می کنند. از دانش آموزان در کمپ رباتیک گرفته تا کارگران کارخانه ها، همه باید در همه عمر سرشان را برای رصد روندها و تکنولوژی های تازه بالا بگیرند تا جزر و مد بعدی غرقشان نکند.

آنچه سلیکون ولی نمی فهمد

با ریکی در یک رستوران محلی نشستیم. مشتتش را محکم روی میز می کوبد و می گوید: «واقعاً نمی توانستم باور کنم!» او در یک کارخانه خودرو سازی در وود کانتی کار می کند. خودش می گوید که وقتی کار در کارگاه را شروع کرده ۱۶۰۰ کارگر بودند. حالا فقط ۶۰۰ نفرند.

اما این موضوع نیست که باعث خشم ریکی شده. او از شب انتخابات ۲۰۱۶ و پیروزی ترامپ می گوید: «من کاملاً در شوک بودم.»

ریکی یکی از افریقایی-آمریکایی است که علاقه ندارد همه چیز را به

جیب بسته شد و صدها نفر بیکار شدند. بیکاری و تعطیلی البته موقتی بود چون کارخانه قصد داشت برای تولید یک جیب باری جدید آماده شود. اما اگر این ماشین باری خوب نفروشد و میزان تولید کلی پایین بیاید روزگار خوش کنونی به پایان می رسد. البته ربات ها کار خود را از دست نخواهند داد.

آینده نگری نافر جام؟

حامیان محلی اقتصاد کنونی می گویند تولیدو بعد از سی سال سخت تازه به دوران خوش رسیده است. خط مونتاژ جیب در بالاترین حد تولید خود قرار دارد. یک پارک جدید صنعتی در جایی که کاو قرار داشت باز شده. لیبی-اوونز-فورد کارخانه قدیمی که برای اولین خودروهای فورد شیشه جلو تولید می کرد و در طول صد سال بعدی شیشه نسل های متعددی از خودروها را تامین کرد، حالا در محلی تازه و در همان نزدیکی دوباره به تولید شیشه جلو مشغول است. شرکت ویرپول در همین نزدیکی ها روزانه هزاران ماشین لباس شویی تولید می کند. به نظر می رسد که تولیدو به دوران جوانی اش بازمی گردد.

اما کسی خوشحال نیست. دوریس هرینگشا، یکی از مسئولان محلی می گوید: «در واقع حالا تقریباً اوضاع بیش از حد خوب است. اما همکارانم درباره آینده محتاط هستند. ما این احساس را داریم که «خب... حالا عالی است. امیدوار باشیم که اوضاع همین طور پیش برود.»

تولیدو از تجربیات سخت گذشته درس گرفته و بدبین شده است. در اطراف منطقه می توانید عمارت هایی خالی را ببینید که یادگار دوران های رفاه و رونق گذشته اند. غول های صنعت در آن زمان با خود پولی آوردند که برای مدت ها تولیدو را به بهشت فرهنگی منطقه تبدیل کرده بود. مثلاً ادوارد لیبی، بنیان گذار کارخانه شیشه لیبی، پول مورد نیاز برای تاسیس موزه هنر تولیدو را تامین کرد. این موزه یکی از بهترین موزه های امریکا است.

اما حالا پنجره های این عمارت ها را با الوار تخته کاری کرده اند و بسته اند. علف های هرز ورودی آنها را سدد کرده و سنگ فرش پیاده روها ناهموار شده است. خیابان هایی که زمانی محله های سطح بالا به حساب می آمد حالا پر از چاله چوله است و ساکنان می گویند شهردار جدید با وعده درست کردن آنها در انتخابات پیروز شده است. با وجود اخبار خوش اقتصادی اخیر، تعداد زیادی از ساختمان های مرکز تجاری شهر که قبلاً به عنوان دفتر و انبار استفاده می شدند خالی و مخروبه اند.

در جریان رکود قبلی، شرکت های مهمی مثل کرایسلر و جنرال موتورز

احتمالاً هیچ کس فقط به خاطر تکنولوژی به ترامپ رأی نداده است. اما وقتی مردم احساس ناتوانی می کنند به سمت هرکس و هر عقیده ای که احتمال دارد قدرت و استقلال را به آنها برگرداند متمایل می شوند. آنها منتظرند این شخص به آنها کمک کند تا آنچه را که می ترسند از دست بدهند نجات دهند

اکثر امریکا موافق محدود کردن روند ماشینی شدن مشاغل هستند

نتایج یک نظرسنجی سال ۲۰۱۷ موسسه Pew نشان داد که اکثر افراد بالغ در امریکا بر این باورند که کسب و کارها باید در استفاده از ربات ها به جای کارگران محدود باشند.

۴۱ %
اگر ماشین ها بتوانند با هزینه کمتر کار بهتری انجام بدهند شرکت ها آزادند که از آنها استفاده کنند.

۵۸ %
حتی اگر ماشین ها بهتر و ارزان تر از کارگران کاری را انجام بدهند، نباید شرکت ها بدون محدودیت دست به جایگزینی کارگران بزنند.

طبق بر آورد دانشگاه آکسفورد، اگر روند تبدیل کارگر به ربات فقط ۲ درصد کندتر بود میشلگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا به هیلاری کلinton رأی می دادند و این یعنی دموکرات ها می توانستند انتخابات را ببرند.



ربات ها بخش عمده مونتاژ خودروهای جیب را برعهده گرفته اند.

می برند.» به زبان ساده تر، کارگران می توانند یک بار مصرف باشند!

تاثیرات چنین تحولاتی عمیق تر و فراتر از بازار کار خواهد بود. کاپتور می گوید: «روابط مردم در جامعه رو به سردی گذاشته است. در محله ها، در کلیسا، در کسب و کارهای محلی، احساسات گذشته در حال نابودی اند. این ناپدید شدن هر چیزی است که قبلا برای تلاش کرده بودیم، هویت مردم دارد از بین می رود.»

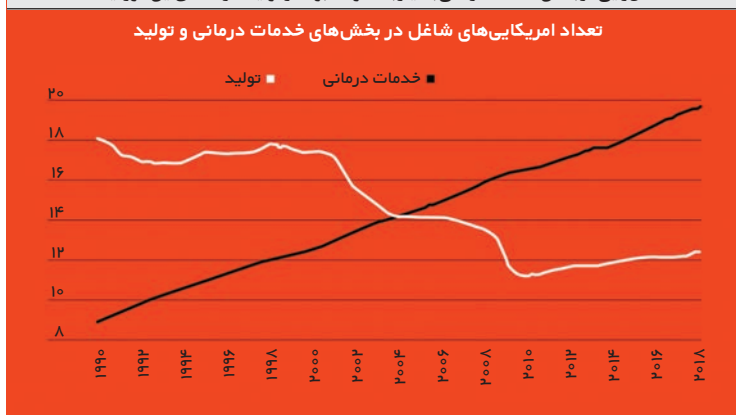
این چیزی است که غول های تکنولوژی سیلیکون ولی درک نمی کنند. آنها فکر می کنند دادن حقوق پایه به تمام مردم کشور می تواند راه حل ماشین شدن کامل کارخانه ها باشد. مهندسان و برنامه نویس های ماشین های نو فکر می کنند که می شود خیلی عظیم بیکاران - آوارهای روحی، اقتصادی و فرهنگی را - با وعده پول خرید، اما خیلی از مردم واقعا برای پول کار نمی کنند. آنها به پول نیاز دارند و پول می خواهند اما پول تنها چیزی نبوده که مردم

را ۴۰ سال در کارخانه جیب نگه داشته است. آنها در خط تولید ایستادند، جوشکاری کردند و ماشین رنگ زدند چون کارگران صنعت خودرو در کشوری بودند که کار نشان دهنده هویت فرد بود. ممکن است کلاس کار آنها از شروسبری، پزشک ربات ها، پایین تر باشد، اما آنها می توانستند به شیشه جلو اتومبیل یا به ماشین لباس شویی و یخچال شوند و بگویند «من این را ساختم»

احتمالا هیچ کس فقط به خاطر تکنولوژی به ترامپ رأی نداده است. اما وقتی مردم احساس ناتوانی می کنند به سمت هر کس و هر عقیده ای که احتمال دارد قدرت و استقلال را به آنها برگرداند متمایل می شوند. آنها منتظرند این شخص به آنها کمک کند تا آنچه را که می ترسند از دست بدهند نجات دهند.

ریکی به من گفت: «هیچ چیز دائمی نیست. ما در مرحله گذاریم. این من را می ترساند.» مردم هنوز در رویای نوستالژیک آمریکایی هستند که دیگر وجود ندارد. و زندگی آمریکایی روز به روز غیر قابل پیش بینی تر و غیر عادلانه تر می شود. ■

اشتغال زایی در بخش خدمات درمانی بسیار بالا خواهد بود. در تولید کارخانه ای این طور نیست.



نژادپرستی سفیدها ربط بدهد، مگر اینکه ماجرا «تابلو باشد». همین حالا هم حرف زدن از شعار انتخاباتی ترامپ حالش را بد می کند. «امریکا را دوباره عالی کن؟! این یعنی چه؟ آن زمان که برای آدم های شبیه من خیلی هم عالی نبود! باورم نمی شود که این همه آدم به ترامپ رأی داده باشند.»

ریکی معتقد است که پدیده قدرت گیری ترامپ ماجرای نژادی و نژادپرستانه نبوده است. «وقتی با طرفداران کلاه قرمز ترامپ بحث می کردیم آنها هم درباره بیکاری و اشتغال حرف می زدند.» ریکی می گوید با وجود تلاش های او با و دموکرات های کنگره برای نجات کرایسلر و جنرال موتورز، حتی بعد از رسیدن کمک، کارگران کارخانه ها همچنان درباره حقوق، شغل و بازنشستگی احساس ناامنی داشتند.

دوست ریکی که با او در کارخانه کار می کند می گوید: «ما ربات ها را مسخره می کردیم. وقتی اولین ربات ها وارد کارخانه شدند خیلی کند بودند. ما هم تندتر کار می کردیم و تولیدمان از ربات ها بالا می زد. آن زمان در یک خط تولید ۱۸ نفر کار می کردیم. حالا ربات ها بیشتر و سریع تر شده اند. ما هم در خط تولید فقط ۵ نفریم.»

کلمات ریکی و دوستش را تقریبا جمله به جمله در باری دیگر در نزدیکی مرکز مونتاژ جیب می شنوم. این دو مرد - هر دو ۳۰ ساله - کار خود را در کاو شروع کردند و هر دو حالا در همین مرکز مونتاژ مشغول به کارند. یکی شان می گوید: «مدیریت نمی خواهد ما آنجا کار کنیم. اگر می توانستند ربات ها را جایگزین همه ما کنند حتما همین امروز این کار را می کردند. تعداد ربات ها سریع و سریع تر بالا می رود.» دوستش می گوید: «اما احمق نیستیم. آنها نمی توانند گولمان بزنند. آنها در سریع ترین زمان ممکن ما را بیکار خواهند کرد.» هر دو تاکید می کنند که با وجود توصیه سران اتحادیه کارگری، «تعداد زیادی از کارگران کارخانه به ترامپ رأی دادند.»

دوست ریکی می گوید: «ببین! من آدم باهوشی نیستم. وقتی در مدرسه بود مشکل یادگیری داشتم. اما من می توانستم توی کارخانه کار کنم. کار توی کارخانه همان کاری است که ما می توانستیم انجام بدهیم. حالا ربات ها این کار را می کنند. خب چه بلایی سر آدم هایی مثل من می آید؟ کارگران کارخانه فکر می کنند که کسی مثل ترامپ نجاتشان می دهد. اما کسی قرار نیست ما را نجات دهد.»

ریکی به من نگاه می کند و می گوید: «به بچه هایم گفته ام که اگر مجبور شوند توی کارخانه کار کنند، تقصیر من بوده و به عنوان پدرشان شکست خورده ام.»

با هر کس که در تولید حرف زدم مطمئن بود که نمی توان جلوی تکنولوژی را گرفت. اجتناب پذیری تکنولوژی و تردید و دودلی درباره تاثیرات آن بر زندگی، ذهن همه را مشغول خود کرده است. پدران هر دو نفری که در رستوران نزدیک کارخانه با آنها حرف زدم، در جیب کار کرده بودند. یکی شان حتی پدر بزرگش هم کارگر جیب بود. اما این سوابق و تاریخ ها هیچ معنایی ندارند. دیگر برای زمانی طولانی نمی شود رویشان حساب کرد.

مری کاپتور، نماینده منطقه در کنگره می گوید: «من به حرف های مردم که گوش می دهم همین را می بینم. مردم احساس تنهایی شدید می کنند. آنها آسیب پذیر شده اند.» رأی دهندگان به او زندگی در دوره تجارت جهانی، رکود و ورود ربات ها را تجربه کرده اند. خیلی زود نوبت هوش مصنوعی خواهد رسید. هم زمان تعداد بیشتری از شرکت ها - مثل فیات کرایسلر - از کارگران موقت استفاده می کنند تا معضل حقوق بازنشستگی را حل کنند. کارگران جدید قراردادهای با حقوق پایین تر می بندند. یک گزارش توسعه جهانی بانک جهانی خطاب به دولت ها گفته «تغییرات سریع در طبیعت کار، باعث شده شرکت هایی که در استفاده از نیروی کار انعطاف پذیر ترند اوضاع بهتری داشته باشند. هم زمان کارگرانی هستند که از بازارهای پویاتر کار نفع بیشتری

هوش مصنوعی بخش جدایی ناپذیر شغل های آینده خواهد بود. به همین خاطر احتمالا بدون مهارت کار کردن با هوش مصنوعی، کار مناسب پیدا نخواهید کرد. البته مهارت های دیگری هم نیاز دارید که هیچ ربطی به کامپیوتر ندارند.

[ویژه نامه: اقتصاد هوشمند آینده] بازگشت به علوم انسانی در عصر هوش مصنوعی

چطور بچه ها را
برای شغل هایی که هنوز وجود ندارند آماده کنیم؟



و عصب شناسی است که می تواند به افراد دانشی را بدهد که بتوانند از هوش مصنوعی بهترین استفاده را ببرند.

مختصاصاتی که روی آینده مشاغل تحقیق می کنند بر این باورند که توانایی ما در سر در آوردن از امور دنیا بزرگ ترین سرمایه در دنیایی است که اکثر کارها را ماشین ها انجام می دهند. هوش مصنوعی در انجام کارهای تکراری و کوچک عالی است و انسان ها در پیدا کردن راه های خلاقانه بهتر عمل می کنند. هر کاری که به تفکر خلاقانه تر کودکان کمک کند آنها را برای دنیای کار آینده آماده تر خواهد کرد.

تخصص نیاز نیست

امیر اوراد، مدیرعامل نرم افزار تحلیل کسب و کار Sisense هم می گوید: «بچه ها باید در چند زمینه خوب باشند. سنت تحصیلی ما که زمان انقلاب صنعتی به وجود آمده کاری می کند که شما فقط در یک حوزه، خیلی خیلی خوب شوید. من فکر می کنم این برای نسل بعدی خطرناک است.» والدین باید بچه ها را تشویق کنند که در بیش از یک حوزه خوب باشند. این آنها را انعطاف پذیر می کند. بچه ها با انتخاب حوزه های میان رشته ای نه فقط چند مهارت را یاد می گیرند، که هم زمان با تغییر و تحول مشاغل، قدرت انطباق پذیری بالاتری نسبت به بقیه خواهند داشت. اوراد می گوید: «می توانید یک شکل دیگر هم به قضیه نگاه کنید: بگذارید بچه ها چیزهای مختلف را امتحان کنند. داشتن تجربه در حوزه های مختلف در آینده به درد آنها خواهد خورد.»

هر چه تکنولوژی تر، بهتر

هم گلدفرب و هم اوراد معتقدند که بازار کار آینده کاملاً قابل پیش بینی نیست اما راه آمادگی بیشتر برای آن وجود دارد. گلدفرب می گوید: «پنج سال پیش این ایده که در آینده شغلی با نام بازاریابی شبکه های اجتماعی خواهیم داشت برای همه غیر قابل تصور بود. هوش مصنوعی و اتوماسیون هم دورنمای کاری را طوری تغییر خواهد داد که حالا نمی توانیم پیش بینی کنیم. باید به بچه ها اجازه داد که هم در تازه ترین تکنولوژی ها و هم فرهنگ جهانی غرق شوند. این ممکن است به معنای یادگیری تفریحی و ویرایش فیلم یا دانلود جدیدترین اپ شبکه های اجتماعی باشد. باید بگذارید که کودکان به صورت شهودی با تکنولوژی بازی کنند.» تکنولوژی روز به روز ارزان تر می شود و این یعنی تعداد بیشتری از مردم به تکنولوژی ها و ابزارهایی دسترسی خواهند داشت که آنها را برای آینده آماده می کند. البته باید پذیرفت که در این حوزه هنوز هم کودکان خانواده های ثروتمندتر اوضاع بهتری دارند و این یعنی آنها برای آینده آماده تر خواهند بود. هنوز تعداد زیادی از مردم به اینترنت کیفیت بالا دسترسی ندارند. (مثلاً در آمریکا بیش از ۲۴ میلیون نفر اینترنت سرعت بالا ندارند.) اینجاست که سیاست گذاران والدین باید هدف مشترکی داشته باشند: به بچه ها اینترنت سرعت بالا و ابزارهای تکنولوژیک مدرن بدهید تا آینده از آن آنها باشد. ■

به نظر می رسد که واقعاً به زودی ربات ها مشاغل انسانی را تصاحب خواهند کرد، به همین خاطر آماده کردن نسل بعدی برای بازار کار بی ربط و بی نتیجه به نظر می رسد. اما نترسید. آینده ممکن است از آنچه که انتظار دارید روشن تر باشد.

آوی گلدفرب، یکی از نویسندگان کتاب «ماشین های پیشگویی: اقتصاد ساده هوش مصنوعی» می گوید: «در دنیای آینده سه شکل فرصت شغلی خواهیم داشت. اولی مربوط به کسانی است که هوش مصنوعی می سازند. دومی افرادی که به ماشین ها می گویند چه کنند و خروجی آنها چه باشد. و گروه سوم سلبریتی ها هستند. اینها بازیگران، ورزشکاران، هنرمندان، نویسندگان و دیگر ستاره هایی

هستند که صنعت سرگرمی را می سازند.»

یک گزارش سال ۲۰۱۷ مرکز گartner پیش بینی کرده که هوش مصنوعی مشاغل فراوانی را از بین می برد اما شغل های بیشتری به وجود خواهد آورد. طبق این گزارش دو حوزه خدمات درمانی و آموزش از هوش مصنوعی سود خواهند برد و رشدی عالی را تجربه خواهند کرد. البته طبق پیش بینی گلدفرب بیشترین شغل ها در حوزه مدیریت و جمع و جور کردن هوش مصنوعی به وجود خواهند آمد. به گفته او حتی شغل های متمرکز روی افراد - مثل پرستاری یا معلمی - نیازمند مهارت های کار با ابزارهای هوش مصنوعی خواهند بود و تکنولوژی این مشاغل را هم دگرگون خواهد کرد. مثلاً در حوزه مراقبت های بهداشتی خانگی برای افراد سالمند، ربات های کوچکی ظهور خواهند کرد که به سالمندان برای یاد آوردن زمان مصرف دارو، یا پیاده روی کمک خواهند کرد. این ربات ها تازه در حال توسعه اند، اما تصور سخت نیست که در آینده نزدیک پرستاران باید بتوانند با این دستگاه ها ارتباط برقرار کنند و آنها را برنامه ریزی کنند. گاهی اوقات اصلاً نیاز نیست پرستار در خانه فرد بیمار حضور داشته باشد: آنها از طریق ربات ها شرایط را تحت کنترل خواهند داشت. «بهترین مشاغل به آنهایی خواهد رسید که هم در زمینه علوم کامپیوتری آموزش دیده اند و می دانند که ماشین ها چطور کار می کنند، و هم نیازهای جامعه و سازمانشان را می فهمند، یعنی از علوم انسانی و اجتماعی درک جدی دارند. همین حالا هم برای افرادی که در این دو حوزه کامپیوتر و علوم انسانی مهارت دارند بازار کار خوبی وجود دارد.»

نیاز دوباره به علوم انسانی؟

سوال اینجاست که شخص چطور باید برای هدایت این ماشین های هوش مصنوعی در دنیای جدید آماده شود؟ باورش سخت است اما شاید کلید ماجرا تحصیل در هنر و علوم انسانی باشد. به گفته گلدفرب، در دهه های آینده با آنکه اکثر افراد باید در یکی از این علوم کامپیوتر داشته باشند، تحصیل در حوزه های هنر، فلسفه، تاریخ، جامعه شناسی، روان شناسی

منبع: Fast Company

چرا باید خواند:

اگر می خواهید

بدانید چطور می شود

بچه ها را برای

مشاغل دهه های

بعدی آماده کرد، این

گزارش را بخوانید:



در سال ۱۹۸۷ رابرت سولو، اقتصاددان نوبلیست دانشگاه MIT به شوخی به نیویورک تایمز گفت: «شما عصر کامپیوتر را در همه جا می بینید به جز در آمار بهره‌وری». این روند در اواخر دهه ۱۹۹۰ تغییر کرد و کامپیوترها بالاخره بهره‌وری را افزایش دادند.

[ویژه‌نامه: اقتصاد هوشمند آینده]

پارادوکس تکنولوژی و بهره‌وری

تکنولوژی‌های پیشرفته همیشه باعث رفاه فراگیر یا رشد جدی بهره‌وری نمی‌شوند

چرا باید خواند:

این گزارش را بخوانید

تابییند که رابطه

تکنولوژی‌های

جدید و بهره‌وری

به آن سادگی که فکر

می‌کردید نیست.

«تکنولوژی با کاربرد عمومی» قلمداد کنند. این تکنولوژی‌ها ابداعاتی مثل موتور بخار، الکتریسیته یا موتور درون‌سوز هستند که نحوه زندگی و شکل کار کردن ما را به کل متحول کرده‌اند. اما کسب‌وکارها در زمان معرفی این تکنولوژی‌ها مجبور شدند خود را از نو تعریف کنند و البته تکنولوژی‌های تکمیل‌کننده‌ای باید به وجود می‌آمدند تا استفاده از این تکنولوژی‌های بنیادی امکان‌پذیر شود. همه اینها دهه‌ها طول می‌کشد.

اسکات استرن، از دانشکده مدیریت ام‌آی‌تی معتقد است که وقتی هوش مصنوعی را تکنولوژی با کاربرد عمومی به حساب می‌آوریم، به «روشی تازه برای نوآوری و ابداع» تبدیل می‌شود. یعنی پیش‌بینی کارهایی که با آن انجام خواهد شد دشوار خواهد بود. یک الگوریتم هوش مصنوعی می‌تواند مقادیر عظیمی اطلاعات را جست‌وجو کند و الگوهای پنهان را پیدا کند و احتمال پیدا کردن دارویی بهتر یا ماده‌ای جدید برای ساخت سلول‌های خورشیدی قوی‌تر را بالا ببرد. از دید استرن، هوش مصنوعی «این پتانسیل را دارد که نحوه ابداع و اختراع را متحول کند».

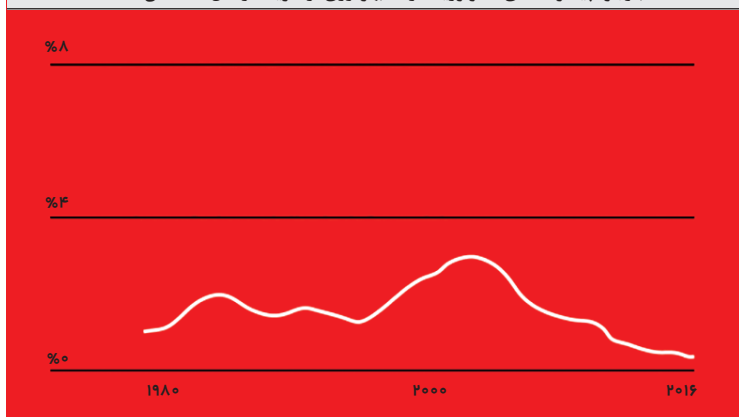
استرن البته هشدار می‌دهد که نباید انتظار داشته باشیم که این تحولات در مدت‌زمان کوتاه اثرشان را در حوزه اقتصاد خرد نشان دهند. «ما شاهد انفجار اختراعی و ابداعی خواهیم بود، اما نه حالا و ده سال دیگر. سال ۲۰۵۰ پیش من برگردید تا تاثیرات هوش مصنوعی را به شما نشان دهم. تکنولوژی‌های با کاربرد عمومی اصولاً ۵-۶ دهه زمان نیاز دارند تا جامعه و اقتصاد را از نو سر و سامان دهند.» جان ون رین، اقتصاددان انگلیسی دانشکده مدیریت ام‌آی‌تی هم معتقد است حتی با ظاهر شدن و استفاده از چنین تکنولوژی‌هایی افزایش شدید بهره‌وری تضمین نخواهد شد. مثلاً اروپا افزایش شگرف بهره‌وری دهه ۱۹۹۰ را که ناشی از انقلاب فناوری اطلاعات بود از دست داد. دلیل اصلی‌اش این بود که شرکت‌های اروپایی، برخلاف آمریکایی‌ها، از انعطاف‌پذیری برای وقف دادن خود به روش‌های جدید بی‌بهره بودند. «هوش مصنوعی بدون تردید برندگان و بازندگان بزرگ خواهد داشت. ■

کشورها برای ثروتمندتر شدن نیاز به رشد بالا در بهره‌وری دارند. (بهره‌وری اینجا به معنای میزان خروجی کالا یا خدمات از مقدار مشخصی ورودی کار و سرمایه است.) از دید تعداد زیادی از افراد، دست‌کم در تئوری، افزایش بهره‌وری به معنای افزایش حقوق و فرصت‌های شغلی فراوان است. اما از سال ۲۰۰۴ به این طرف رشد بهره‌وری در اکثر کشورهای ثروتمند جهان بسیار پایین بوده است. آنچه به خصوص آزاردهنده است سرعت بسیار پایین بهره‌وری کل عوامل (total factor productivity) است که مستقیماً از ابداعات و تکنولوژی نشئت می‌گیرد. در عصر فیس‌بوک، اسامات‌فون‌ها، خودروهای بدون راننده و کامپیوترهایی که می‌توانند انسان‌ها را در بازی‌های مختلف شکست دهند، چطور این مقیاس کلیدی پیشرفت تکنولوژیک اوضاع اسفناکی دارد؟ اقتصاددانان این مشکل را «تناقض بهره‌وری» نام نهاده‌اند.

علت چیست؟ بعضی از اقتصاددانان معتقدند که تکنولوژی‌های امروز آن‌قدرها که ما فکر می‌کنیم شگفت‌انگیز نیستند. حامی اصلی این تئوری، رابرت گوردن، اقتصاددان دانشگاه نورث‌وسترن است که می‌گوید پیشرفت‌های تکنولوژیک امروز در مقایسه با پیشرفت‌های بزرگ گذشته مثل لوله‌کشی درون ساختمان‌ها یا موتور الکتریکی، کوچک به حساب می‌آیند و مزایای اقتصادی محدودی دارند. عده دیگری بر این باورند که بهره‌وری در اصل در حال افزایش است اما ما هنوز ابزار اندازه‌گیری ارزشی را که گوگل یا فیس‌بوک تولید کرده‌اند نداریم. به خصوص وقتی تعداد زیادی از مزایای محصولات این شرکت‌ها «ایگان» هستند. هر دو عقیده احتمالاً در فهم ماجرا دچار اشتباه شده‌اند. نکته اینجاست که تعداد زیادی از تکنولوژی‌های جدید با این هدف به وجود آمده‌اند که جایگزین کارگران شوند، نه اینکه کارها و وظایف جدید خلق کنند. به علاوه تکنولوژی‌هایی که می‌توانند تاثیری جدی بر بازار کار بگذارند هنوز به طور گسترده مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. مثلاً خودروهای بدون راننده در مرحله آزمایش قرار دارند و در جاده‌ها نیستند. ربات‌ها هنوز کم‌هوش هستند و جز در حوزه تولید کارخانه‌ای مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. هوش مصنوعی برای تعداد زیادی از شرکت‌ها هنوز ایده‌ای اسرارآمیز به حساب می‌آید. ما این را قبلاً هم دیده‌ایم. در سال ۱۹۸۷ رابرت سولو، اقتصاددان دانشگاه ام‌آی‌تی که به خاطر تعریف نقش ابداعات در رشد اقتصادی جایزه نوبل را گرفت، به شوخی به نیویورک تایمز گفت: «شما عصر کامپیوتر را در همه جا می‌بینید به جز در آمار بهره‌وری». این روند در اواسط و اواخر دهه ۱۹۹۰ تغییر کرد و کامپیوترها بالاخره بهره‌وری را افزایش دادند. اریک برینولفسون، یک اقتصاددان دیگر دانشگاه ام‌آی‌تی می‌گوید: «آنچه حالا رخ می‌دهد ممکن است تکرار وضعیت اواخر دهه ۸۰ باشد. پیشرفت‌ها در حوزه یادگیری ماشینی و تشخیص چهره خیره‌کننده‌اند اما تاخیر در استفاده از آنها در صنعت نشانه ناکارآمدی آنها نیست. این نشانه تغییرات عظیمی است که آنها به وجود خواهند آورد و کسب‌وکارها هنوز آماده‌اش نیستند.» این یعنی باید تکنولوژی‌های کنونی‌تان را با هوش مصنوعی تاخت بزیند و مدل تجاری تازه‌ای را آغاز کنید. این آسان نیست.

در چنین حالتی، مورخان اقتصادی می‌توانند هوش مصنوعی را

با وجود پیشرفت‌های تکنولوژیک، رشد بهره‌وری در آمریکا در حال کند شدن است



[آینده آسیا]

آیا سرمایه‌گذاری در کره شمالی منطقی است؟

از گورستان سرمایه تا معدن طلا

کار کره شمالی است که بالغ بر ۱۷ میلیون نفر می‌شود و در نگاه کسب و کارهای ژاپن، کره جنوبی و چین می‌تواند سرمایه بزرگی به حساب بیاید؛ چون این کشورها با نیروی کاری مواجهاند که دارد پا به سن می‌گذارد و کارایی‌اش را از دست می‌دهد. ماساکی کانو اقتصاددان ارشد هلدینگ سونی فایننشال در این خصوص می‌گوید: «آسیای شمال شرقی دارد به یکی از جالب‌ترین جاهای دنیا تبدیل می‌شود. باید صبر کنید و ببینید.» موهبت سرمایه‌گذاری در کره شمالی از سال ۲۰۰۶ و با تصویب تحریم‌های سازمان ملل متحد بر این کشور از دسترس شرکت‌های خارجی بیرون آمد و تحریم‌های اقتصادی کره شمالی به عنوان تنبیهی در مقابل تلاش‌های این کشور برای ساخت زرادخانه هسته‌ای اعمال شد. نتیجه‌اش این شد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کره شمالی تنها ۹۳ میلیون دلار باشد، در حالی که این سرمایه‌گذاری‌ها در کره جنوبی بالای ۱۲ میلیارد دلار بوده است.

عده‌ای معتقدند که بازار کره شمالی را باید جبهه جنگی که پر از فرصت‌های طلایی است قلمداد کرد؛ جایی که فرصت‌های بسیار زیاد و البته ریسک‌های بسیار زیاد وجود دارد. مثلاً آنجا حتی بازار بورس هم وجود ندارد. جیم راجرز از هلدینگ راجرز که در حال حاضر در کره شمالی سرمایه‌ای ندارد، در این خصوص می‌گوید: «کره شمالی همان جایی است که چین در دهه ۱۹۸۰ بود. کره شمالی هم تا بیست سال دیگر به کشور هیجان‌انگیزی بدل می‌شود. هر چیزی در این کشور می‌تواند یک فرصت باشد.»

شاید این حرف درست باشد، اما کره شمالی کشوری است که قراردادهای خارجی زیادی در آن به راه‌های عجیب کشیده شده‌اند. مثلاً سوئد هنوز در انتظار پرداخت پول خودروهای ولوو سدان است که به تعداد هزار دستگاه در دهه ۱۹۷۰ به کره شمالی فروخته شدند. یک شرکت معدن چینی حضور چهارساله‌اش در کره شمالی را کابوس خوانده. حتی غول عرصه مخابرات مصر هم که در کره شمالی فعالیت کرده نتوانسته از آن سودی دریابورد. جی.آر. میلی پژوهشگری که روی موارد فساد و تقلب اقتصادی در کره شمالی تحقیق کرده می‌گوید یک مانع عمده در برابر سرمایه‌گذاری خارجی در کره شمالی این است که حاکمیت قانون در این کشور به صورت دائم نقض می‌شود. جالب این است که شرکت‌هایی که در گذشته با دولت کره شمالی شاخ به شاخ شده‌اند، خوش‌بینی خود را به آینده این کشور از دست نداده‌اند. یکی از آنها هلدینگ رسانه و

آیا سرمایه‌گذاری که از عقل سلیم بهره برده باشد حاضر است پولش را در کشوری که اقتصادش به شکل مرکزی اداره می‌شود بگذارد؟ آن هم کشوری که به قحطی در تامین غذا، عقب‌ماندگی در بخش تولید و زیرساخت‌های ناکافی شهرت داشته باشد؟

شاید کسی وجود داشته باشد؛ همان کسی که در جاهایی مثل آذربایجان، پاناما و فیلیپین هم سرمایه‌گذاری کرده. در روز ۱۲ ژوئن دونالد ترامپ دیداری تاریخی با کیم جونگ اون رهبر کره شمالی داشت و ظاهراً ندیده به شدت تحت تأثیر آب‌های این کشور قرار گرفته بود؛ به طوری که در کنفرانس مطبوعاتی درباره کره شمالی گفت که «آنجا سواحل خیلی خوبی دارد. هر بار که دارند مانوری در اطراف اقیانوس اجرا می‌کنند می‌توان سواحلشان را دید. چه منظری دارند. شاید برای ساخت آپارتمان عالی باشد.»

اما مناظر ساحلی عالی تنها دارایی دست‌نخورده کره شمالی نیست. کره شمالی ذخایر عظیمی از مواد معدنی از جمله آهن دارد. بنا بر محاسباتی که انستیتو منابع کره شمالی مستقر در سئول در سال ۲۰۱۳ انجام داده، ارزش این ذخایر ممکن است حتی به ۶ تریلیون دلار هم برسد. در عین حال گزارش‌های تاییدشده‌ای درباره وجود ذخایر نفت و گاز در دریاهای شرق و غرب کره شمالی نیز مخابره شده. نکته دیگر هم جمعیت نیروی

منبع: بیزنس ویک
چرا باید خواند:
کره شمالی جای
عجیبی برای
سرمایه‌گذاری
به نظر می‌رسد.
بخوانید تا ببینید چرا
شرکت‌های زیادی
دوست دارند وارد بازار
این کشور شوند.

شرکت‌های خارجی که در گذشته با دولت کره شمالی شاخ به شاخ شده‌اند، خوش‌بینی خود را به آینده این کشور از دست نداده‌اند



ماجرای خط لوله دو کره و روسیه

ایده ساخت خط لوله‌ای که گاز روسیه را از شرق دور به شبه‌جزیره کره برساند، از مدت‌ها پیش - حدود دهه ۱۹۹۰ - مطرح بوده است. در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، زمانی که گاز پروم غول گاز روسیه داشت خط لوله‌ای در ولادی‌وستوک می‌ساخت، این مسئله حتی جدی‌تر هم شد. گاز پروم یادداشت تفاهمی را با کره شمالی و قراردادی را با شرکت گاز کره جنوبی به امضا رساند تا این خط لوله را به سمت جنوب گسترش دهد. اما این حرف‌ها به جایی نرسید؛ و علت اصلی‌اش هم تمرکز کره شمالی روی مسئله برنامه‌های هسته‌ای و موشکی بود. اما در شرایطی که مناسبات کره شمالی با آمریکا، سوئول و چین در حال بهبود است و کره جنوبی نیز در تلاش برای کاهش وابستگی‌اش به انرژی هسته‌ای و زغال‌سنگی بوده، به نظر می‌رسد که بررسی مجدد این خط لوله به عنوان یک دیپلماسی مؤثر اقتصادی اهمیت پیدا کرده است.

حداقل این طور به نظر می‌رسد که دولت سوئول تمایل دارد بحث در مورد آن را دوباره شروع کند. کانگ کیونگ-وا وزیر امور خارجه کره جنوبی در این خصوص گفته که «اگر موقعیت امنیتی در شبه‌جزیره کره بهبود پیدا کند، این کشور نیز قادر خواهد بود که پروژه ال‌ان‌جی مورد نظر خود را با حضور روسیه و کره شمالی آغاز کند.» به اعتقاد او، قراردادن کره شمالی در چنین پروژه‌ای می‌تواند به عنوان یک کاتالیزور در آرام کردن تنش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه عمل کند.

شاید حق با وزیر امور خارجه کره جنوبی باشد اما به نظر می‌رسد که هنوز موانع زیادی وجود دارد و مهم‌ترین آنها اعتماد به کره شمالی است. حتی در سال ۲۰۱۲ و به هنگام داغ‌بودن بحث پروژه خط لوله، یک کارشناس انرژی روسیه تلویحا به این نکته اشاره کرده بود که روسیه نمی‌تواند در باب گازرسانی به کره جنوبی تضمین واقعی بدهد چون هنوز به میزان نفوذ خود روی کره شمالی مطمئن نیست. یک مشکل کنونی دیگر هم این است که این پروژه حالا از لحاظ تجاری سودآوری کمتری برای گاز پروم پیدا کرده است؛ چون این شرکت فعلا سرش به خط لوله‌هایی با ارزش ۴۰ میلیارد گرم است که گاز روسیه را به چین و اروپا می‌برند.

ثروت‌های خفته کره شمالی

منابع معدنی کره شمالی شاید چندین تریلیون دلار ارزش داشته باشند



تکنولوژی اوراسکام تله کام مصر است که در سال ۲۰۰۹ فعالیتش را در کره شمالی آغاز کرد و شبکه‌های ارتباطی در این کشور به راه انداخت. یکی از کسب و کارهای اصلی این شرکت به نام کوریولینک در سال ۲۰۱۱ و با به قدرت رسیدن کیم جونگ اون به شدت لطمه دید چون حقوق انحصاری این شرکت نقض شد و یک شرکت رقیب در حوزه موبایل با تأیید رهبر کره شمالی شروع به کار کرد. یک سخن گوی اوراسکام در این خصوص می‌گوید: «ظهور یک رقیب دولتی و نیز تحریم‌های اقتصادی شدید باعث شد فعالیت ما از جذابیت بیفتد. اما برداشته شدن احتمالی تحریم‌ها و برقراری صلح بین دو کره می‌تواند فضای کلی کسب و کار در کره شمالی را بهبود ببخشد و در آن صورت، تأثیر مثبتی نیز روی فعالیت کوریولینک خواهد گذاشت.»

اما حتی سرمایه‌گذاران چین - که عملاً رئیس اقتصادی کره شمالی بوده- نیز در این کشور در دسرهایی را متحمل شده‌اند. مثلاً گروه شیانگ در سال ۲۰۰۷ قراردادی را با دولت کره شمالی امضا کرد تا سالانه روی ۵۰۰ هزار تن سنگ آهن کار کند و آنها را برای استفاده‌های مختلف آماده کند. اما پنج سال بعد، پیونگ یانگ این قرارداد را لغو کرد و دسترسی کارخانه این شرکت به آب برق و ارتباطات را نیز قطع کرد. گروه شیانگ بابت این مشکلات حتی غرامت هم نتوانست دریافت کند و فقط بیانه اعتراض آمیزی صادر کرد.

آندری لانتکوف مدیر گروه ریسک کره که اطلاعات و تحلیل‌های مختلف را در خصوص کره شمالی در اختیار مشتریان می‌گذارد، الگویی تکرار شونده را در نوع برخورد دولت کره شمالی با شرکت‌هایی مثل اوراسکام و شیانگ مشاهده کرده و می‌گوید: «مقامات کره شمالی اگر ببینند که کسب و کار خارجی خیلی پرسود شده، سعی می‌کنند سهم بیشتری از آن را در اختیار خود بگیرند.»

لانتکوف می‌گوید حتی اگر تحریم‌های بین‌المللی کره شمالی نیز برداشته شود، احتمالش کم است که دولت این کشور فرش قرمز را جلوی پای کسب و کارهای خارجی بپهن کند. به اعتقاد او، باز بودن فضا اصولاً به سود دولت کره شمالی نیست چون کنترل اوضاع را اندکی از دست مقامات این کشور خارج می‌کند. در نتیجه احتمال می‌رود حتی در صورت لغو تحریم‌ها نیز دولت کره شمالی همچنان سعی کند که فعالیت شرکت‌های بین‌المللی را در حد پروژه‌های مشارکتی و به عنوان شریک کوچک‌تر نگه دارد.

سرمایه‌گذاری‌های جدید در کره شمالی احتمالاً از سوی شرکت‌های کره جنوبی خواهد بود و شرکت‌هایی مثل گروه هیوندای، لوت و کی‌تی از مدتی پیش در حال بررسی موقعیت‌های کسب و کار در کره شمالی بوده‌اند. در یک تحقیق که اخیراً توسط فدراسیون شرکت‌های کره جنوبی انجام شد، مشخص شد که از میان ۱۰۱ شرکت کره جنوبی که در نظر سنجی شرکت کرده بودند ۹۶ درصد خواهان بازگشت به گائه‌سینگ هستند؛ یک پارک صنعتی در کره شمالی که در سال ۲۰۱۶ به خاطر تنش‌های نظامی بسته شد.

شین هان - یونگ که شرکت تجاری شین هان (تولیدکننده تورهای ماهی‌گیری) را اداره می‌کند، یکی از افرادی بود که شرکتش را جزو ۱۲۴ شرکت فعال در گائه‌سینگ قرار داده بود. او می‌گوید دو سال طول کشید تا کارکنان شرکتش بتوانند با کارگران کره شمالی وارد تعامل شوند. با وجود این، او می‌گوید که اگر این پارک صنعتی بازگشایی شود او هم کسب و کار خود را به کره شمالی باز خواهد گرداند. شین هان - یونگ معتقد است که در شرایط فعلی چاره‌ای ندارد جز اینکه موضع دولت فعلی آمریکا را در مورد کره شمالی دنبال کند و ببیند که چه پیش می‌آید. ■



[آینده حمل و نقل]

انقلاب اتوبوسی

چرا آینده شهرها در اتوبوس نهفته است؟

آنها پایین تر بیاید، احتمالش بیشتر می شود که آنها بتوانند سهم بیشتری از ترانزیت شهری را بر عهده بگیرند. هم اکنون یک چهارم از فروش اتوبوس های جدید در چین را اتوبوس های برقی تشکیل می دهند. در مورد خودروهای برقی و تاثیر مثبت آنها در کاهش استفاده از سوخت حرف های زیادی زده شده است. اما گزارش شرکت تحقیقاتی امور مالی انرژی های جدید بلومبرگ حتی نشان می دهد که استفاده از اتوبوس های برقی توانسته استفاده از سوخت را به یک ششم میزان مصرفی خودروهای برقی برساند. این کاهش عملاً بسیار جالب توجه است. همچنین آمار آکادمی ملی علوم نشان می دهد که تعداد اتوبوس های برقی که در جهان در سال ۲۰۱۷ مورد استفاده قرار داشتند در مقایسه با سال ۲۰۱۵ دوبرابر شده بود. این رقم هم بسیار جالب توجه است.

خرید اتوبوس های برقی بین ۴۰ تا ۵۰ درصد بیشتر از اتوبوس معمولی هزینه برمی دارد، اما این هزینه ها دائماً رو به کاهش دارند. همچنین هزینه تعمیرات و نگهداری آنها به شدت پایین تر از اتوبوس های با موتور دیزلی است. مجموعه این شرایط باعث می شود که خرید اتوبوس های برقی در آینده نزدیک کاملاً مقرون به صرفه شود. تحقیقات جدید حتی نشان داده اند که با در نظر گرفتن قیمت فعلی بنزین و گازوئیل، اتوبوس های برقی «ارزان تر» از اتوبوس های دیزلی هستند؛ یعنی هزینه نگهداری اتوبوس های دیزلی و مشارکت شدید آنها در آلودگی هوا و آزاد شدن گازهای گلخانه ای همگی باعث می شوند اتوبوس دیزلی پرهزینه تر از برقی باشد.

اتوبوس های برقی تنها یک درصد از ناوگان امروزی اتوبوس های امریکای شمالی را تشکیل می دهند اما این وضع در حال تغییر است.

با افزایش تراکم شهرها، ترافیک بدتر می شود و حرکت سخت تر. کیفیت هوا و بازدهی اقتصادی لطمه می بیند و از همه بدتر اینکه سطح استرس شهروندان بالا می رود. شهری مثل نیویورک تلاش کرده که این نکات منفی را با تدابیری مثل دوچرخه های اشتراکی یا افزایش سرمایه گذاری در سیستم عقب مانده مترو جبران کند. برخی شهرهای دیگر دنیا نیز مالیات های مختلفی را وضع کرده اند تا جلوی تراکم بیش از حد را بگیرند. صاحب نظران آینده نگر نیز از راه حل هایی مثل تاکسی های هوایی و شبکه های گسترده تونل های زیرزمینی برای مقابله با ترافیک صحبت کرده اند. اما یک گزینه خیلی کم سروصدا تر نسبت به همه اینها که در عین حال می تواند حرکت در شهرها را حتی در آینده هم آسان تر کند اتوبوس است.

واقعیت این است که نظرات منفی نسبت به اتوبوس در میان شهروندان زیاد ارائه می شود. آنها می گویند اتوبوس آهسته می رود و دائم در ترافیک می ماند. پرسر و صدا و آلوده کننده هم هست. فقط کافی است از کنار ترمینال اتوبوس ها رد شوید تا بوی دود خفه تان کند و تازه سر و صدای موتور اتوبوس هم اذیت کننده است. اما نوآوری های زیادی دارد آن اتوبوسی را که ما می شناختیم به شدت تغییر می دهد. اتوبوس های برقی نسل آینده بسیار کم صدا تر و نرم تر از آن چیزی هستند که در اتوبوس های قبلی دیده ایم. آنها هوا را هم بسیار کمتر آلوده می کنند. یک تحقیق آکادمی ملی علوم امریکا نشان داده که اتوبوس های برقی - حتی با احتساب سوختی که برای شارژ برقی آنها صرف می شود - در مقایسه با اتوبوس های دیزلی گاز گلخانه ای و ذرات معلق بسیار کمتری آزاد می کنند.

هرچه وجود این اتوبوس های برقی گسترده تر شود و هزینه استفاده از



جیسون بورداف

مشاور سابق انرژی در دولت باراک اوباما و استاد امور عمومی و بین المللی در دانشگاه کلمبیا

ترجمه فرزانه سالمی

خبرنگار آینده پژوهی

منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

بخوانید تا ببینید چرا

اتوبوس های برقی در

آینده ارزان تر خواهند

شد و انقلاب اتوبوس

در عصر ما چطور رخ

خواهد داد.

واقعیت این است که هرچه برنامه ریزی های شهری بهبود پیدا می کند، احتمالش هست که شهرهای بیشتری و خیابان های بیشتری در آنها خطوطی را منحصر به اتوبوس ها کنند؛ یعنی همان وضعیتی که در مورد ترامواها یا قطارهای داخل شهری وجود دارد. در چنین شرایطی، اتوبوس ها در ترافیک نمی مانند و استفاده از تکنولوژی های پرداخت موبایلی نیز می تواند پرداخت سریع هزینه بلیت اتوبوس توسط مسافر را تسریع کند، به شکلی که دیگر نیاز نباشد در لحظه سوار شدن مسافران، زمان هدر برود.

در عین حال، اتوبوس ها به خاطر ماهیت ساده تر و مشخص تر حرکتشان در شهر، گزینه خوبی برای امتحان کردن حرکت بی راننده هستند و نسبت به خودروهای بی راننده می توانند امن تر به شمار بیایند. مثلاً در شهرهایی مثل هلستینکی در فنلاند و استکهلم در سوئد، برخی اتوبوس های بدون راننده آغاز به کار کرده اند. الگوریتم های یادگیری ماشینی می توانند در این راستا برای بهینه سازی مسیرهای حرکت اتوبوس ها به کمک برنامه ریزان شهری بیایند. همچنین با پیشرفت تکنولوژی و استفاده از سنسورهای بسیار هوشمند، حرکت اتوبوس ها می تواند با وضعیت ترافیکی به شکل موثری هماهنگ شود و جلوی اتلاف وقت را بگیرد؛ به طوری که حتی مسیرها با توجه به مسافرانی که درخواست اتوبوس کرده اند تغییر کند. در چنین شرایطی هم مسافران راضی ترند، هم کیفیت هوای شهرها بهتر است و هم سوخت فسیلی بسیار کمتری مصرف می شود.

البته برخی کارشناسان معتقدند که سیستم به هم پیوسته اتوبوس های برقی و بی راننده ممکن است ریسک هایی را نیز در آینده با خود به همراه بیاورد. یکی از مهم ترین آنها مسئله امنیت سایبری است. اصولاً پیش تر موارد زیادی از ورود هکرها به چنین سیستم هایی و در کنترل گرفتن هدایت خودروهای بی راننده پیش آمده است. اگر فیلم «سرعت» با بازی کیانو ریوز را به یاد داشته باشید، می توانید تصور کنید که در آینده کنترل آن اتوبوس (بی راننده) ممکن است از راه دور و با شرایطی متفاوت از قبل انجام شود و اصولاً نیازی به قرار دادن بمب در آن وجود نداشته باشد! حتی امروزه مواردی از هک مدارهای نیروی یک کشور توسط یک کشور دیگر گزارش می شود و همه اینها می توانند تصویری از چالش های آینده را نیز به دست بدهند. به هر حال، هر پیشرفتی نکات مثبت و منفی در خود دارد و شاید مسئله امنیت سایبری نیز نکته منفی استفاده از خودروهای بی راننده و برقی باشد؛ اما اگر این مسئله در کنار نکات بسیار مثبتی مثل کاهش آلودگی هوا، کاهش مصرف سوخت های فسیلی، کاهش ترافیک و بهبود کیفیت زندگی در شهرها قرار بگیرد، ماجرا جنبه دیگری پیدا می کند. به همین دلیل است که ظاهراً برنامه ریزان شهری در نقاط مختلفی از دنیا در تلاش اند که از اتوبوس پیشرفت های آینده جا نمانند؛ و این راهی است که به وضوح با استفاده از اتوبوس های برقی محقق خواهد شد. ■

مثلاً شهر نیویورک اعلام کرده که تا سال ۲۰۴۰ میلادی تمام ناوگان اتوبوس های خود را برقی خواهد کرد. لس آنجلس می خواهد وعده مشابهی را تا سال ۲۰۳۰ محقق کند و شهرهایی مثل سیاتل، واشنگتن دی سی و شیکاگو نیز اتوبوس های برقی زیادی سفارش داده اند. در اروپا نیز رسوایی شرکت فولکس واگن و عدم تطابق خودروهای آن با معیارهای زیست محیطی باعث شده که توجه به خودروها و اتوبوس های برقی حتی بیشتر از گذشته شود. تحلیل گران پیش بینی کرده اند که با پیشرفت تکنولوژی و ارزان تر شدن اتوبوس های برقی، استفاده سالانه جهانی از آنها بین سه تا پنج درصد افزایش پیدا کند. اما مسلم است که مثلاً در کشوری مثل چین که به دنبال بهبود بخشیدن هوای شهرهای بزرگ خود است، این رقم بسیار بالاتر از حد متوسط خواهد بود.

چین در حال حاضر ۹۹ درصد از اتوبوس های برقی جهان را در خود جا داده است. شهر شنزن در چین برای اولین بار در سال ۲۰۱۱ اتوبوس های برقی را به کار گرفت و امروزه تمام ۱۶ هزار اتوبوسی که در ناوگان حمل و نقل آن حرکت می کنند برقی هستند. کیفیت هوا در شنزن با چنین رویکردی به شدت بهبود پیدا کرده است.

آمار نشان می دهد که هر پنج هفته یک بار، شهرهای چین به اندازه کل ناوگان اتوبوس های لندن، اتوبوس های برقی را به ناوگان خود اضافه می کنند. پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵، نیمی از اتوبوس های شهری جهان برقی شده باشند و البته اکثر آنها را بتوان در چین یافت.

هدف چین از تمرکز روی اتوبوس های برقی فقط بهبود کیفیت هوای شهرها نیست بلکه چین به این مسئله به عنوان یک سیاست صنعتی نگاه می کند. چین قصد دارد که در دو بخش باتری و خودروهای برقی در جهان به پیشرو و شماره یک بدل شود.

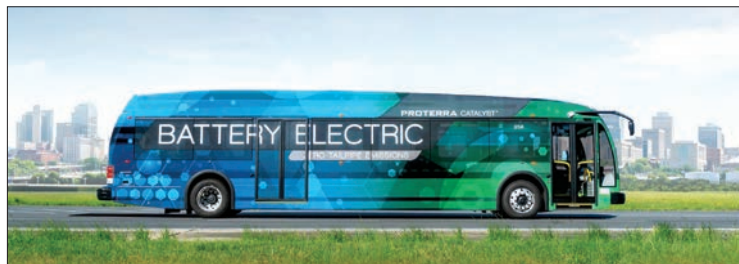
تکنولوژی باتری هم به سرعت در حال بهبود است. شرکت پروترا که تولید کننده اتوبوس برقی است، اخیراً رکورد زد و یک اتوبوس برقی را آزمایش کرد که توانست با یک بار شارژ، مسافت ۱۷۷۰ کیلومتری را بپیماید. این یعنی سه برابر مسافتی که محصول شرکت تسلا می تواند با یک بار شارژ طی کند.

با وجود تمام این پیشرفت ها، گذار از اتوبوس های دیزلی به سمت اتوبوس های برقی با موانعی مثل لزوم شارژ مواجه است. اینکه ناوگان شهری مجبور باشد مسئله شارژ اتوبوس های برقی را در طول روز لحاظ کند، به معنی آن است که تعداد اتوبوس های برقی در آن شهر باید بالا باشد تا به ارائه خدمات لطمه ای وارد نشود. همچنین در شهرهای بزرگ، ساخت مکان های شارژ این اتوبوس ها می تواند چالش بزرگی باشد چون اگر این مکان ها از شهر دور باشند، اتوبوس برقی باید زمان بیشتری را خارج از ناوگان حمل و نقل روزانه بگذراند.

ظاهراً راه حل این مشکل، شارژ بی سیمی است. تکنولوژی مورد استفاده در آنها ایندکشن الکترومغناطیسی است؛ مشابه قرار دادن گوشی موبایل روی پد شارژ یا قرار دادن مسواک برقی روی شارژر. نصب شارژر بی سیم برای خودروهای برقی در تمام خیابان های شهر اصولاً بسیار گران در خواهد آمد اما شارژ بی سیم اتوبوس برقی خیلی راحت تر است چون اتوبوس برای سوار و پیاده کردن مسافر در مکان های ثابتی توقف می کند و بنابراین می تواند در همان مکان ها نیز شارژ شود. اگر این روش به نتیجه برسد، اختلالی در عملکرد روزانه اتوبوس های برقی پیش نمی آید و حتی شاید این اتوبوس ها بتوانند از باتری های کوچک تری استفاده کنند. کشورهایی مثل کره جنوبی و سوئد در این عرصه در سال های اخیر پیشرفت های زیادی داشته اند.

اما برقی شدن تنها یک بخش از انقلاب اتوبوس در عصر ماست.

اتوبوس ها به
خاطر ماهیت
ساده تر و
مشخص تر
حرکتشان در
شهر، گزینه خوبی
برای امتحان کردن
حرکت بی راننده
هستند



اتوبوس ساخت شرکت پروترا

[آینده بشر]

۳ پیش‌بینی درباره آدم‌ها در جوامع آینده

مجله فوربز نگاهی به آینده احتمالی ما می‌اندازد

جنبه انسانی از جوامع محو نخواهد شد

واقعیت این است که دنیای امروز باعث شده ما به سمت انزوای اجتماعی پیش برویم. از بانک گرفته تا خواربارفروشی، همه‌جا و همه‌کس در تلاش‌اند تا کارهای ما را با سرعت هرچه بیشتر و با تعامل هرچه کمتر با آدم‌های دیگر راه بیندازند. درواقع بحث ماشینی‌شدن امور در دنیای امروز خیلی جدی است و حتی شغل بسیاری از مردم را از دستشان در خواهد آورد. اما بررسی روندهای یک دهه اخیر نشان می‌دهد که به این زودی‌ها جنبه انسانی از مصرف‌گرایی ما جدا نخواهد شد. در سال‌های اخیر، سرعت ماشینی‌شدن امور خیلی بالا بوده اما برخی نهادهای محبوب و خاطره‌ساز - مثل خواربارفروشی‌های محلی - در نقاط مختلف دنیا از پا درنیامده‌اند. پیش‌بینی می‌شود که محبوبیت این جنبه انسانی از مصرف‌گرایی در سال‌های آینده هم ادامه داشته باشد. این خبر جالبی برای کسانی است که مدعی‌اند آینده بشر صرفاً ماشینی و تهی از هر ارتباط انسانی خواهد بود.

نفوذ شرکت‌های بزرگ روی آدم‌ها بیشتر خواهد شد

پیشرفت تکنولوژی‌هایی که توسط شرکت‌های بزرگ دنیا توسعه می‌یابند، در آینده هم با سرعت ادامه خواهد داشت. معنی‌اش این است که آنها همیشه چند قدم از ما مردم عادی جلوتر خواهند بود و برای هر نیاز ما، محصولات مختلفی را به بازار خواهند فرستاد. این وضع احتمالاً از سال ۲۰۲۰ به بعد تشدید هم خواهد شد و ما هم باید خودمان را آماده کنیم که خیلی از این کنترل متعجب نشویم.

یکپارچگی محصولات زیاد خواهد شد

اگر نمی‌دانید منظور از یکپارچگی محصولات چیست، به این نکته فکر کنید که کدام برند تکنولوژیک را در سال‌های اخیر پشت هم استفاده کرده‌اید و سعی کرده‌اید همه دستگاه‌هایتان را از همان برند تهیه کنید. احتمالش هست که بعضی از شما برند گوشی و لپ‌تاپ و ساعت و وسایل دیگرشان یکی باشد و همه آنها را به هم وصل کرده باشید تا تمام اطلاعاتتان دائم در دسترسشان باشد. پیش‌بینی می‌شود که این وضع در آینده نزدیک خیلی شدیدتر هم بشود. تمایل به وصل بودن و یکپارچه‌بودن تمام دستگاه‌های الکترونیک ما در آینده به دلیل پیشرفت تکنولوژیک بالاتر خواهد رفت و شرکت‌ها در این زمینه با هم وارد رقابت‌های سنگینی خواهند شد. مثلاً برند اپل یا گوگل را در نظر بگیرید. در حال حاضر، اپل در زمینه یکپارچگی محصولات بهتر عمل کرده اما شرکت گوگل نیز چنان در عرصه‌های مختلف تکنولوژی پیش رفته که می‌تواند خیلی زود تمام دستگاه‌های الکترونیک ما حتی ریموت‌های خانه و وسایل الکترونیکی دیگر را هم قبضه کند. پیش‌بینی می‌شود که در آینده، این یکپارچگی‌ها در زندگی ما به حدی برسد که دیگر خواهان وجود هیچ فاصله‌ای بین وسایل تکنولوژیک مورد استفاده‌مان نباشیم؛ دقیقاً به همین دلیل که به اطلاعات مربوط به خودمان خیلی اهمیت می‌دهیم و تحمل شکاف بین آنها را نخواهیم داشت. این همان آینده‌ای است که تکنولوژی‌های هوشمند می‌خواهند برای ما بسازند. ■



با سرعتی که جهان دارد در عرصه تولید اطلاعات پیش می‌رود، شکاف بین امسال و سال ۲۰۲۰ خیلی بیشتر از شکافی خواهد شد که مثلاً بین دهه ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی وجود داشته. اما حتی در سال ۲۰۲۰ هم زندگی ما با آنچه که ری کورزویل درباره آینده پیش‌بینی کرده، تفاوت زیادی خواهد داشت. تئوری او این بوده که برای رقابت با هوش مصنوعی، انسان چاره‌ای جز همکاری خیلی نزدیک با ماشین نخواهد داشت و هیچ وقتی را هم در این راه نباید تلف کند.

کورزویل یکی از چهره‌های آینده‌شناس معروف دنیاست و در شرکت گوگل هم ریاست بخش مهندسی را به عهده دارد. او به خاطر درست از آب درآمدن تعداد زیادی از پیش‌بینی‌هایش شهرت زیادی دارد. از دهه ۱۹۹۰ تاکنون، ۱۵۰ مورد از پیش‌بینی‌های او محقق شده‌اند و بنابراین عجیب نیست که خیلی‌ها دنبال نظریات او درباره آینده باشند. او سال گذشته در کنفرانس اس‌ایکس‌اس دابلو یک پیش‌بینی دیگر کرد که فکر خیلی‌ها را مشغول نگه داشته: «من پیش‌بینی می‌کنم که در سال ۲۰۲۹، هوش مصنوعی قادر شده باشد آزمون تورینگ را پشت سر بگذارد و در نتیجه خود را به سطح هوشی انسان‌ها برساند. همچنین سال ۲۰۴۵ در پیش‌بینی‌های من زمانی است که ما قادر خواهیم شد هوش خود را با هوش مصنوعی ترکیب کنیم و آن را میلیاردها برابر بیشتر و موثرتر کنیم.» تنها گذشت زمان است که می‌تواند به ما بگوید آیا این پیش‌بینی کورزویل درست از آب درمی‌آید یا نه. اما تا آن زمان قرار است ما انسان‌ها چه کار کنیم؟

یکی از مفیدترین کارهایی که از دست ما برمی‌آید این است که فعالیت کسب و کارهای مختلف و نوآور دنیا را به تدریج بررسی و تحلیل کنیم و ببینیم با همین هوش انسانی ما چه روندهایی را می‌توان در آینده آنها مشاهده کرد. به این سه پیش‌بینی درباره آینده جوامع ما و آدم‌هایش توجه کنید.



دورین کوواکس

خبرنگار حوزه بازاریابی

منبع فوربز

چرا باید خواند:

در دنیایی که با

سرعت شدید در

حال پیشرفت است،

چه چیزهایی می‌روند

و چه چیزهایی

می‌مانند؟ بخوانید

تا ببینید ما و جوامع

ما با این گذار چه

مواجهه‌ای داریم.

[آینده تحصیلات]

از دانشگاه راکد فعلی تا دانشگاه ایده‌آل آینده

دانشگاه‌ها چطور باید از وظایف قبلی خودشان فراتر بروند؟

کند. در عین حال، شبکه‌ای از مشاوران و راهنماها هم در اختیار دانشجو قرار می‌گیرند.

دو. دانشگاه‌ها در نقاط مختلف دنیا حضور پیدا می‌کنند: در دنیای امروزی، دانشگاه‌های بزرگ یک یا چند پردیس (کمپس) دارند و دانشجویان از نقاط مختلف دنیا باید برای تحصیل، خود را به همان مکان برسانند. اما در دانشگاه‌های آینده، همه‌چیز باید به شکل پراکنده‌تر و قابل دسترسی‌تر برای همه دانشجویان در جهان فراهم باشد. آنچه که در سال‌های اخیر در جریان اقبال عمومی به آموزش‌های آنلاین دیده شده نیز همین مسئله را ثابت می‌کند که آینده آموزش در روش‌های غیرمتمرکز نهفته است.

در فضای دانشگاه‌های جدید، اعضای هیئت علمی و استادان دائم در حال تغییر خواهند بود تا دانشجویان از تخصص دامنه وسیع‌تری از استادان استفاده کنند. همچنین راه مهارت‌آموزی برای دانشجویان و راه نوآوری برای فارغ‌التحصیلان به شکل طبیعی‌تری در نقاط مختلف دنیا هموار خواهد شد. این تصویری از دانشگاه ایده‌آل آینده است. اینکه چه مقدار از ایده‌های امروزی برای دانشگاه آینده بتواند محقق شود، مسئله‌ای است که نمی‌توان به راحتی در مورد آن نظر داد. برایان الکساندر در این خصوص می‌گوید: «ظاهراً تاکید زیادی روی مسئله تطبیق‌پذیری دانشگاه‌های آینده با دوران جدید وجود دارد و باید همین‌طور هم باشد؛ چون فضای دانشگاه‌ها طی چندین دهه به شدت راکد شده‌اند و تغییرات متناسب با دنیای امروز را در خود نهاده‌اند نکرده‌اند. البته ثبت‌نام در دانشگاه‌ها حتی در همان شرایط راکد هم ادامه داشته است اما به نظر نمی‌رسد که در آینده بتوان باز هم به همین روش پیش رفت.» بنابراین، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی چه بخواهند و چه نخواهند باید به ضرورت تغییر تن بدهند و پاسخ‌گوی نیازهای دانشجویان و اقتصادهای امروزی باشند و اگر در این راه آماده هم باشند، چه بهتر. ■

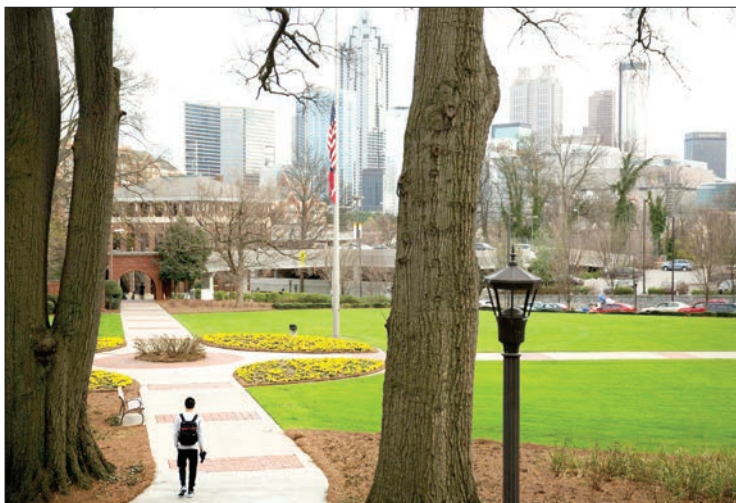
پیش‌بینی‌ها درباره آینده تحصیلات عالی معمولاً از دو دیدگاه کاملاً متناقض تشکیل شده است. در یک سمت قضیه آنهایی قرار دارند که می‌گویند اقتصاد و نیروی کار همچنان در آینده به تحصیلات عالی وابسته خواهند بود و بنابراین، دانشگاه‌ها همچنان پابرجا خواهند ماند. اما در سوی دیگر قضیه، آنهایی قرار دارند که می‌گویند افزایش شهریه دانشگاه‌ها و فاصله گرفتن جوانان از مدرک‌های سنتی دانشگاه‌ها به این معنی خواهد بود که دانشگاه‌ها دیگر مثل سابق روی بورس نخواهند بود و به اصطلاح از مد خواهند افتاد. برایان الکساندر که کتابی درباره همین موضوع برای انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز نوشته است، در این خصوص می‌گوید: «ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که یادگیری در آن آسان‌تر از همیشه شده است و امکانات زیادی در این زمینه فراهم است. طبیعتاً خیلی‌ها فکر می‌کنند چنین شرایطی به معنای آن است که ثبت‌نام در دانشگاه‌ها باید خیلی بالاتر برود اما آمار نشان می‌دهد که ثبت‌نام برای آموزش عالی در شش سال اخیر در آمریکا کاهش پیدا کرده است.» با این اوصاف، بپناه نیست اگر بگوییم که دانشگاه‌های آینده باید نسخه‌ای پیشرفته‌تر از دانشگاه‌های امروزی بشوند تا مسئله کاهش دانشجو دیگر مطرح نباشد. این در حالی رخ داده که روش‌های بسیار پیشرفته‌ای در عرصه آموزش عالی دارد جای خود را باز می‌کند و این مسئله حاکی از هموار بودن راه برای حرکت سریع‌تر به سوی دانشگاه‌های آینده است. یکی از مواردی که نشان‌دهنده این پیشرفت است، استفاده از ربات به عنوان استادیار بوده است. مثلاً دانشگاه جورجیا تک آمریکا اخیراً در جریان مشاوره‌های آنلاین خود در زمینه‌های درسی از ربات استفاده کرد و دانشجویان هم عملاً در این زمینه مشکلی نداشتند و حتی تا مدت زیادی از اینکه در حال گفت‌وگو و مشاوره آنلاین با ربات هستند خبر نداشتند. البته این پیشرفت‌ها بدین معنی نیست که لزوماً کامپیوترها روی آموزش عالی سوار خواهند شد و جای انسان‌ها را در این راه خواهند گرفت. درواقع آنچه که اهمیت زیادی دارد، تطابق رویه دانشگاه‌ها با دوران جدید است و نه تفوق کامپیوترها بر آموزش عالی.

الکساندر معتقد است که شرایط جدید نشان می‌دهد دانشگاه‌ها باید از وظیفه تاریخی خودشان که ارائه خدمات به یک نوع دانشجوی متعارف و جوان بوده، فراتر بروند. آن دسته از نهادهای آکادمیک که بتوانند خودشان را با دانشجویان جدید تطبیق بدهند، در آینده بقا خواهند داشت و بقیه با دردسر مواجه خواهند شد.

کارشناسان می‌گویند دو گزینه احتمالی را می‌توان برای دانشگاه‌های ایده‌آل آینده در نظر گرفت:

یک. دانشگاه مادام‌العمر می‌شود: در شرایط جدید و ایده‌آل، دانشگاه‌ها به مکانی برای یادگیری مادام‌العمر بدل می‌شوند و دانشجویان می‌توانند ارتباط با آنها را تا سال‌ها بعد ادامه بدهند. چنین سیستمی اجازه گذراندن دوره‌های مختلف دانشگاهی را به صورت حضوری یا غیرحضوری صادر می‌کند و دانشجو می‌تواند در زمان‌های مختلف از زندگی‌اش و به تناسب نیازهای شغلی آن زمان، دوره‌های مختلفی را در دانشگاه بگذراند. در چنین شرایطی، هزینه سنگینی که دانشجو به عنوان شهریه به دانشگاه می‌پردازد، ظرف چهار سال مصرف نخواهد شد و دانشجو می‌تواند در آینده هم از آن استفاده

منبع: واشنگتن پست
چرا باید خواند:
دانشگاه‌های
آینده فضایی
غیرمتمرکزتر دارند
اما فارغ‌التحصیلان
را به حال خود رها
نمی‌کنند. بخوانید
تابیینید این تحول
در فضای آکادمیک
احتمالاً چگونه رخ
خواهد داد.



[آینده آموزش]

پرهیز از فناوری در قلب خلیج سان فرانسیسکو

آینده آموزش و تحصیلات دانش‌آموزان با کاهش استفاده از ابزارهای نوین همراه خواهد بود

یکی از تفاوت‌های ابتدای تعجب‌آور این مدرسه با دیگر مدارس متداول، این است که در کلاس‌های مدرسه «برایتورکز» اثری از صفحه‌های نمایشگر ابزارهای کامپیوتری و گجت‌ها دیده نمی‌شود. با اینکه مدرسه در قلب قطب فناوری جهان واقع شده، شما بچه‌ها را نمی‌بینید که مدام در حال زدن روی صفحه آی‌پدهای خود باشند یا ویدیوهای آموزشی را سر کلاس‌ها تماشا کنند. استراتژی تویی در این مدرسه این بوده است که دانش‌آموزان را تشویق کند بدون استفاده از فناوری‌هایی که کاربرد آنها راحت است، توانایی‌های ذاتی خود را پیدا کنند و در این راه، از شکل‌های پرتعداد آموزش‌های سرگرم‌کننده بهره ببرند. استفاده از آموزش‌های سرگرم‌کننده این روزها بیش‌ازپیش مورد توجه مربیان و معلمان قرار گرفته است. تویی می‌گوید: «اگر دانش‌آموز به چیزی علاقه نشان بدهد، به او اجازه می‌دهیم که به آن بپردازد اما باید در آن دقیق شود و عمق آن را کاوش کند. ما برای این کار مقررات زیادی نداریم اما یکی از این مقررات این است که اگر می‌خواهی یک بازی ویدیویی بکنی، خودت باید آن را بسازی.» شیوه آموزشی مدرسه «برایتورکز» روزبه‌روز بیشتر مورد توجه نخبگان حوزه فناوری قرار می‌گیرد و در واقع، ۶۰ درصد دانش‌آموزانی که در این مدرسه درس می‌خوانند، بچه‌های همین افراد مشهور در حوزه فناوری جهان هستند. ۴۰ درصد بقیه دانش‌آموزان نیز مربوط به خانواده‌هایی هستند که علاقه‌مند به این روش آموزشی هستند اما به اندازه کافی پول ندارند که از پس مخارج سالانه ۳۰ هزار دلاری مدرسه به اضافه هزینه‌های جانبی آن بپردازند و مدرسه برای آنها یارانه در نظر گرفته است.

والدین یکی از بچه‌هایی که در این مدرسه درس می‌خواند می‌گویند که بچه‌شان وقتی که به مدرسه دیگری می‌رفت، می‌توانست جواب مسائل را خیلی سرراست بدهد اما وقتی که سوالاتی عمیق‌تر از او درباره مسائل پرسیده می‌شد دیگر جوابی نداشت و می‌گفت که به این دلیل آن جواب را داده است که معلمان به او گفته‌اند. به عبارت دیگر، این والدین اعتقاد دارند که به دانش‌آموزان در مدارس معمولی یاد داده می‌شود که پاسخ پرسش‌ها چیست اما به آنها گفته نمی‌شود که با این پاسخ باید چه کنند. به معنای دقیق‌تر، دانش‌آموزان در مدارس معمولی یاد می‌گیرند که از اینترنت و با دیگر ابزارهای فناوری چطور می‌توانند به پاسخ درست دست پیدا کنند اما در لایه عمیق‌تر، نمی‌دانند در شرایط بومی خود چطور باید از آنها استفاده کنند. آنها از وقتی که بچه خود را به این مدرسه آورده‌اند، شاهد پیشرفت‌هایی عمیق‌تر در دانش‌آموز خود بوده‌اند.

شیوه استفاده از مدرسه‌ای که کمتر از فناوری استفاده می‌کند و سعی دارند که قابلیت‌های ذاتی دانش‌آموزان را تقویت کنند به تدریج مورد علاقه متخصصان قرار می‌گیرد و در آینده آموزش نیز رونق بیشتری خواهد یافت.

بنابر این هیچ بعید نیست در قلب فناوری جهان در خلیج سان فرانسیسکو که فناوری‌های نوین از آنجا نشأت گرفت، مدرسه‌ای نیز مورد تقلید واقع شوند که برعکس از فناوری هرچه بیشتر پرهیز می‌کند. ■

مدارس منطقه میژن در سان فرانسیسکو که به انبارهایی شباهت دارد که در آن اثر کمی از فناوری دیده می‌شود، از جمله جذاب‌ترین تجربه‌های آموزشی در امریکا است. مدرسه «برایتورکز» که هفتمین سال فعالیت خود را پشت سر می‌گذارد یکی از مدرسه‌ای است که سعی کرده سطح کاربرد فناوری را به پایین‌ترین حد برساند و به جای استفاده از ابزارهای کمک‌آموزشی و آموزشی آمیخته به فناوری، از روش‌های سنتی‌تر و بازی‌های محوطه باز مدرسه بهره بگیرد.

البته علاوه بر پرهیز از فناوری که در این مدرسه راهبرد اصلی است، در این مدرسه نه معلمی هست و نه امتحانات و نه کتاب‌های درسی رسمی. آنچه در این مدرسه وجود دارد «همکارها» است. دانش‌آموزان به این مدرسه می‌آیند تا روی پروژه‌هایی کار کنند که کاملاً خودشان آنها را پیش می‌برند و اغلب با ابزارهای فیزیکی مثل دریل و چکش و لوازم برقی آنها را می‌سازند. چیزهایی که آنها در محیط مدرسه می‌سازند یا گردش‌هایی که در محیط خلیج سان فرانسیسکو می‌کنند، باعث می‌شود که آنها آموزش را به‌دور از استرس‌های رایج این روزها و با تفریح و سرخوشی تجربه کنند.

گور تویی، موسس مدرسه، می‌گوید که دوست دارد به مدرسه‌اش به‌عنوان جایی نگاه شود که انگار یک آزمایشگاه عظیم برای یادگیری و بازی است. او که برنامه‌نویس خودآموخته شرکت «ادوبی» است، خودش هیچ آموزش رسمی‌ای در این زمینه ندارد و توانسته در مقام یک کارآفرین در حوزه آموزش و تحصیلات فعال شود. تویی می‌گوید: «ما به جای اینکه در مدرسه از بچه‌ها امتحان بگیریم، با آنها درباره بازی‌ها، پازل‌ها و چالش‌هایی که خود به وجود می‌آورند و با هم حلشان می‌کنیم، حرف می‌زنیم. مدرسه باید آنها را برای یک عمر یادگیری و کنجکاوی پرورش دهد. من بدم می‌آمد از اینکه وقتی با بچه‌ای درباره مدرسه صحبت می‌کردم، برق چشمانش خاموش می‌شد.»



شیوه استفاده از مدرسه‌ای که کمتر از فناوری استفاده می‌کند و سعی دارند که قابلیت‌های ذاتی دانش‌آموزان را تقویت کنند به تدریج مورد علاقه متخصصان قرار می‌گیرد و در آینده آموزش نیز رونق بیشتری خواهد یافت

کلیف جونز

تحلیل‌گر حوزه فناوری

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

فناوری روی همه

عرصه‌های فرهنگی و

اجتماعی و اقتصادی

مردم جهان تاثیر

گذاشته است و

دانستن اینکه چه

اثرات نامحسوسی

روی آموزش گذاشته

و چرا گاهی باید از

آن حذر کرد برای

سیاست‌گذاران و

فعالان اقتصادی و

اجتماعی می‌تواند

جذاب باشد.

گیشه

یک دنیای جدید هیجان انگیز

درباره IPTV ها که همان کارکرد تلویزیون خصوصی را در ایران پیدا کرده اند و بستر پخششان اینترنت و متولی شان صداوسیماست



گردآوری یک پرونده درباره تلویزیون های تعاملی با تلویزیون های اینترنتی یا همان IPTV کار ساده ای نیست به یک دلیل ساده: هنوز قوانین خیلی مشخصی برای تلویزیون های اینترنتی وجود ندارد. قوانین هستند ولی خیلی اوقات با سوره های دیگر مثل VOD ها هم پوشائی پیدا می کنند. با این حال ما هم مثل همه جهان گریزی نداریم جز اینکه به سمت این دنیای جدید هیجان انگیز قدم برداریم، سرگرمی هایمان را در اینترنت جست و جو کنیم و به دانلود و تماشای قانونی روی بیاوریم و فرهنگ سازی هم بکنیم. تلویزیون های تعاملی قابلیت های زیادی برای رشد چه از نظر تکنولوژی و چه فرهنگی دارند. سعی کردیم نقاط ضعف و قوتشان را تشریح کنیم و آنچه را که در ایران به عنوان تلویزیون اینترنتی می شناسیم با نمونه جهانی اش مقایسه کنیم. کشورهای پیشرفته اروپایی بیشتر از بقیه جهان به IPTV روی خوش نشان داده اند اما آمار نشان می دهد این مسیری است که همه دارند طی می کنند.

صوفیا نصرالهی

منتقد سینما

یک مفهوم جدید در بازار سرگرمی: تلویزیون اینترنتی

درباره اینکه تلویزیون اینترنتی یا همان IPTV به کدام دسته از سایتها و اپلیکیشنها اطلاق می شود و عوامل موفقیت و محدودیتش چیست

از روی اینترنت پخش می کرد. روی دستگاههای قابل حمل با سیستم عاملهای ویندوز و لینوکس قابل استفاده بود. سال ۱۹۹۸ سیسکو این نرم افزار را خریداری کرد که با آن می شد از صدا و تصویر با کیفیت پایین تا کیفیت دی وی دی را به کاربران انتقال داد.

قبل تر از این هم البته تلویزیون اینترنتی در معنای دیگری به کار رفته بود. در سال ۱۹۹۴ بخش خبری شرکت پخش امریکایی ABC با نام World News Now به عنوان اولین برنامه تلویزیون بر روی اینترنت پخش شد که برای پخش آن از نرم افزار ویدئو کنفرانس CU-SeeMe استفاده شد. در ژانویه ۱۹۹۸ شرکت رادیو اینترنتی Broadcast.com / AudioNet اولین برنامه های تلویزیونی خود را توسط شبکه اینترنت از روی تلویزیون WFAA-TV پخش کرد و سپس در ۱۰ ژانویه ۱۹۹۸ پخش این برنامه ها را از تلویزیون KCTU-LP دنبال کرد.

سالهای گذشته تلویزیونهای اینترنتی به علت پهنای باند اندک شبکه های اینترنتی رشد چشمگیری نداشت اما حالا به دلیل رشد چشمگیر پهنای باند و استفاده عموم مردم از شبکه اینترنت در سراسر جهان پیش بینی می شود صنعت IPTV دوران درخشانی را تجربه کند. بسیاری از رسانه های تلویزیونی در تلاش هستند سیگنال های خود را از طریق اینترنت منتقل کنند و به راحتی در اختیار کاربر قرار دهند. حتی یک گوشی موبایل با تکنولوژی G3 هم می تواند تصاویر تلویزیونی را از اینترنت دریافت و پخش کند.

هزینه های تلویزیون اینترنتی

در دسامبر سال ۲۰۰۵، mariposaHD اولین سرویس دهنده خدمات IPTV بود که تصاویر را در فرمت HDTV (با کیفیت بسیار بالا) به خانه های کاربران برد. پرتال های وب متفاوتی دسترسی به کانال های IPTV را که به صورت رایگان عرضه می شود فراهم می آورند. پخش سریال های تلویزیونی که از طریق تبلیغات هزینه های خود را جبران می کنند مانند «لاست» (گم شده) و «زنان خانه دار نامید» یکی از راه های درآمدزایی تلویزیون های اینترنتی و در نتیجه رواج بیشتر آنها شد.

از آنجا که در IPTV از استانداردهای پروتکل اینترنت استفاده می شود، کاربران با پرداخت هزینه کمتری برنامه های مورد علاقه شان را تماشا می کنند. این فناوری جدید به دلیل مزایای گسترده اش می تواند در قیمت بازار هم نقش داشته باشد. مدل های گوناگون از پرداخت تعرفه در دنیا برای استفاده از این سرویس پیشنهاد ارائه شده که رایج ترین آن استفاده از هر محتوای تعرفه و هزینه مرتبط با خود را طلب می کند. همچنین پرداخت آونمان به صورت ماهانه یا سالانه از دیگر روش هایی است که برای پرداخت تعرفه استفاده از این فناوری جدی مفید ارزیابی شده است.

مشکلات تلویزیون های اینترنتی

از آنجا که IPTV بر اساس پروتکل اینترنت (IP) کار می کند در صورتی که سرعت اتصال IPTV به اندازه کافی نباشد تاخیرهایی را در پخش ایجاد می کند. با توجه به توسعه شبکه های دسترسی باند پهن در ایران هم ارائه سرویس های تصویری که کیفیت تضمین شده زیر ساخت را نیاز دارند، امکان پذیر شده است. در حال حاضر پهنای باند عمومی قابل ارائه از طریق شبکه های ADSL در ایران بیش از ۶ مگابیت بر ثانیه است که برای ارائه سرویس های تصویری حتی با کیفیت HD نیز کفایت می کند. ■

خیلی ها تلویزیون اینترنتی را با شبکه های کابلی اشتباه می گیرند. تلویزیون اینترنتی مخفف IPTV است. معنای تحت اللفظی اش می شود تلویزیون پروتکل اینترنت و نباید آن را با هر شبکه اینترنتی آنالوگ اشتباه گرفت. مثلاً یوتیوب در بستر اینترنت محتوای ویدئویی می گذارد. حتی خبر رسیده که قرار است خودش فیلم و سریال هم تولید کند اما یوتیوب تلویزیون اینترنتی محسوب نمی شود.

درواقع پیشرفت سریع تکنولوژی در زمینه های مختلف و ایجاد نیازهای جدید، تکنولوژی رایج تلویزیونی را به نوگرایی و تغییر بنیادی واداشت. برخی از شبکه های مشهور تلویزیونی جهان، چند سالی است به فکر این موضوع افتادند که محدودیت زمان و مکان را برای مخاطبان خود حذف کنند. IPTV ها در حقیقت در حکم فرستنده عمل می کنند و محتوای تلویزیونی را روی شبکه های مبتنی بر پروتکل اینترنتی می گذارند. یعنی قالب جدیدی که با تلویزیون های کابلی، ماهواره ای و آنتن کاملاً متفاوت است. برخلاف رسانه های دانلودی در تلویزیون های اینترنتی شما می توانید به صورت لایو یا زنده برنامه مورد نظرتان را ببینید و نیازی به دانلودش نیست. در نتیجه کاربر تلویزیون اینترنتی می تواند بلافاصله و هر زمان که دلش خواست شروع به تماشای محتوای مورد نظرش (مثلاً برنامه های تلویزیونی) بکند.

اگرچه IPTV ها از پروتکل اینترنت استفاده می کنند اما کارکردشان محدود به پخش آنلاین برنامه های تلویزیونی از اینترنت نیست. در حقیقت تلویزیون های اینترنتی به صورت گسترده بر اساس درخواست های کاربرانشان قابلیت گسترش دارند. با اتصال یک ست تاپ باکس یا همان دستگاه گیرنده به تلویزیونتان و پرداخت اشتراک ماهانه می توانید با سرعت زیاد به کانال های مختلف دسترسی داشته باشید. اصولاً IPTV ها به سه دسته اصلی تقسیم می شوند:

● تلویزیون های زنده و رسانه های زنده که می توانند تعاملی باشند یا نه.

● تلویزیون های پخش آرشیوی که برنامه هایی را نمایش می دهند که تلویزیون یک ساعت تا یک روز پیش نمایش داده است.

● VOD ها هم می توانند جزو تلویزیون های اینترنتی طبقه بندی شوند که دسته بندی خودشان را برای پخش برنامه ها دارند.

در پخش برنامه های تلویزیونی کاربر دخالتی در شیوه پخش و همچنین زمان پخش برنامه ندارد در صورتی که در IPTV کاربران می توانند به راحتی به بانک اطلاعاتی شبکه ها متصل شوند و خودشان مشخص کنند که در چه زمانی چه برنامه ای برایشان پخش شود و حتی زمان پخش یک برنامه را به دلخواه خود تغییر دهند. یکی از مزایای IPTV، داشتن دستگاه های ضبط دیجیتال (VCR) برای ضبط فوری برنامه های متعدد است. این امکان هم وجود دارد که توسط موبایل و لپ تاپ اقدام به کنترل تلویزیون اینترنتی تان بکنید. به عنوان مثال اگر دیر وقت به خانه می رسید می توانید با استفاده از دستگاه خود از راه دور دستگاه IPTV را برای ضبط برنامه مورد علاقه خود تنظیم کنید.

تاریخچه تلویزیون های اینترنتی

اولین بار اصطلاح IPTV یا تلویزیون اینترنتی در سال ۱۹۹۵ به کار رفت وقتی نرم افزار pre-cept توسط جودیت استرین و بیل کاریکو به بهره برداری رسید. این نرم افزار محتوای ویدئویی را



در حال حاضر شش تلویزیون اینترنتی در کشور راه اندازی شده‌اند که می‌توان گفت دوتا از آنها بیشتر از بقیه فعال هستند. یکی از آنها «لنز» است که به ایرانسل تعلق دارد و دیگری «آیو» که متعلق به بانک پاسارگاد است.

حضور بخش خصوصی در رقابت با صدا و سیما

با تلویزیون‌های اینترنتی ایران و تاریخچه‌شان آشنا شوید

هوشمند سامسونگ از طریق اپ آیو در Smart Hub تلویزیون به صورت مستقیم دسترسی به آیو را برای شما فراهم می‌کند یا روی آیوباکس یا ست‌تاپ‌باکس آیو (گیرنده‌های مخصوص این IPTV) تماشای سرویس آیو ممکن است.

تیوا

تلویزیون تعاملی تیوا به تازگی در زیرمجموعه خودش یک شبکه اختصاصی ورزش هم معرفی کرده است. با خرید بسته‌های اشتراک تیوا، از ترافیک رایگان اپراتورهای منتخب می‌توانید استفاده کنید که نامشان در سایت تیوا درج شده است: پارس آنلاین، آسیاتک، های‌وب، پیشگامان و داده‌پردازی فن‌آوا. نرم‌افزار موبایل تیوا هم این امکان را در اختیارتان می‌گذارد تا هر جا هستید برنامه مورد علاقه‌تان را تماشا و دنبال کنید. این نرم‌افزار برای سیستم عامل‌های اندروید و iOS طراحی شده است تا هر گوشی همراهی که دارید بتوانید به راحتی از آن استفاده کنید. دسترسی آنلاین با موبایل یا تبلت به محتوای تصویری تیوا از این طریق بسیار سریع و آسان خواهد بود. می‌توانید با استفاده از گیرنده تیوا سرویس این IPTV را به راحتی روی تلویزیون در دسترس داشته باشید. جست‌وجو در منوهای سرویس و انتخاب برنامه مورد علاقه‌تان با استفاده از ریموت کنترل هوشمند، کار ساده‌ای است.

به‌سیما

تازه شروع به فعالیت کرده است. در تلویزیون تعاملی «به‌سیما» نه تنها می‌توانید همه شبکه‌ها و برنامه‌های تلویزیون را به صورت آنلاین و زنده ببینید، بلکه به آرشیو هفت‌روزه تلویزیون هم درحقیقت دسترسی دارید و می‌توانید برنامه‌های آرشیوی یک هفته گذشته را هم مرور کنید. اگر نمی‌توانید برنامه آخر شب و یا روزهای آینده را ببینید، می‌توانید با زدن دکمه ضبط، از به‌سیما درخواست کنید که آن برنامه را برای شما ضبط کند تا هروقت خواستید آن را تماشا کنید.

شیما

شرح کار تلویزیون اینترنتی شیما را معاون فنی و مهندسی مخابرات استان تهران که این IPTV متعلق به آن است داده: از آنجا که مخابرات با توسعه پورت‌های پرسرعت اینترنت برنامه‌های بسیاری برای استفاده از این ظرفیت‌ها در دستور کار دارد IPTV برای شروع در دو منطقه دو و هشت تهران فعال شده است. خدماتی چون Live TV، ویدئو درخواستی، تایم شیفت و گیم، سرویس‌های در حال ارائه این شبکه هستند و سرویس‌های پرداخت، روزنامه الکترونیکی، اطلاعات هواشناسی، ترافیک، زیارت و سیاحت از راه دور از جمله برنامه‌های مدنظر روی تلویزیون اینترنتی تعاملی شیما در آینده خواهد بود.

فام

متعلق به شرکت گسترش سامانه‌های هوشمند آسمان اپراتور ارائه‌دهنده سرویس‌های IPTV و OTT در ایران است که موفق به همکاری و دریافت نمایندگی از سازمان صدا و سیما برای ارائه خدمات تلویزیون مبتنی بر پروتکل اینترنت (IPTV) شده. با استفاده از سرویس پخش زنده فام می‌توانید محتوای مورد نظر خود را به صورت زنده مشاهده، آن را متوقف کنید یا به عقب برگردانید. کلیه شبکه‌های استانی و سراسری قابل دریافت است و حتی آرشیو برنامه‌های روزانه با دسته‌بندی مناسب ثبت می‌شود. همچنین با استفاده از سرویس فام شما می‌توانید همایش یا کنفرانس مورد نظر خود را با صرف هزینه و زمان بسیار کم بدون طی مسافت طولانی به صورت زنده مشاهده و حتی گواهی شرکت در کنفرانس را نیز کسب کنید. کنار همه اینها یک فضای کلود (ابری) هم برای ذخیره‌سازی محتوای مورد نظر شما در اختیار شماست. ■

تلویزیون اینترنتی در ایران علاوه بر اینکه قابلیت استفاده از تکنولوژی برای راحتی کاربران را دارد و همه مزایایی که IPTVها در خارج از کشور دارا هستند یک ویژگی مهم دیگر هم دارد که در حقیقت بومی خودمان است: تلویزیون‌های اینترنتی مخاطب را از انحصار کامل صدا و سیما خارج می‌کند.

در نیمه دهه ۷۰ که فضای فرهنگی کشور بازتر شده بود صحبت‌هایی مبنی بر ایجاد یک تلویزیون خصوصی شد. بهروز افخمی، فیلمساز سرشناس کشورمان یکی از کسانی بود که خیلی جلدی تقاضای مجوز برای تلویزیون خصوصی کرده بود اما بعد از کش و قویش‌های بسیار درخواستش پذیرفته نشد. چند بار دیگر هم خیزهایی برداشته شد تا شاید اینکه تلویزیون در انحصار کامل صدا و سیما باشد برداشته شود و بخش خصوصی هم سهمی این وسط داشته باشد. اما به دلایل مختلف از جمله ممیزی و مجوزهای پخش و غیره در نهایت همه چیز به در بسته خورد. بخش خصوصی باید از راه دیگری وارد می‌شد. راه دیگر استفاده از تکنولوژی و به خصوص اینترنت بود که میان مردم از نیمه دهه ۸۰ فراگیر شد. IPTVهای خارجی الگوی خوبی بودند تا بتوانیم اینجا هم امتحانش کنیم. البته حتی این کار هم به سادگی صورت نگرفت. چند سال اول در حقیقت ما تعریف خودمان را از تلویزیون اینترنتی داشتیم. اپلیکیشن‌هایی مثل تلویزیون شروع به کار کردند که صرفاً پخش برنامه‌های صدا و سیما را بر عهده داشتند و مهم‌ترین نکته‌شان هم قابلیت آرشیو شدن بود که می‌توانستید برنامه مورد علاقه‌تان را که ساعت پخشش را از دست داده‌اید بعدتر از طریق این اپلیکیشن‌ها ببینید یا حتی دانلود کنید و آن را برای خودتان داشته باشید.

در حال حاضر شش تلویزیون اینترنتی در کشور راه‌اندازی شده‌اند که می‌توان گفت دوتا از آنها بیشتر از بقیه فعال هستند. یکی از آنها «لنز» است که به ایرانسل تعلق دارد و دیگری «آیو» که متعلق به بانک پاسارگاد است. تلویزیون اینترنتی «فام» متعلق به همراه اول و تلویزیون اینترنتی «شیما» متعلق به صدا و سیما نیز فعالیت‌هایشان را شروع کردند. تلویزیون اینترنتی «تیوا» اخیراً تبلیغات بیشتری را شروع کرده و فعالیت‌هایش گسترده‌تر شده است. همین اول باید بگویم سایت‌هایی مثل آپارات یا آنتن اگر چه محتوایی شبیه تلویزیون اینترنتی دارند اما حوزه‌شان چندان گسترده نیست. مثلاً آنتن فقط در حوزه فوتبال پخش برنامه دارد. آپارات بیشتر شبیه یک شبکه اجتماعی است که ویدئو می‌گذارد و کار کردی مانند یوتیوب در ایران دارد. با مهم‌ترین تلویزیون‌های اینترنتی ایران آشنا شوید:

لنز

تلویزیون اینترنتی وابسته به ایرانسل که هم پخش زنده دارد و هم یک سری سریال و فیلم آرشیوی که می‌توانید از آنها استفاده کنید. سریال‌ها و فیلم‌های شبکه نمایش خانگی و آلبوم‌های موسیقی هم پخش می‌کند. طبعاً چون مربوط به ایرانسل است اگر اینترنت ایرانسل دارید برایتان تخفیف‌های ویژه‌ای قابل می‌شود. برای استفاده از فیلم‌ها و سریال‌های خارج از پخش برنامه‌های تلویزیونی می‌توانید به عنوان کاربر مهمان خرید کنید و وارد شوید اما برای دیدن پخش زنده برنامه‌ها باید حتماً اشتراک داشته باشید. لنز شبکه‌های رادیویی را هم پوشش می‌دهد.

آیو

هزینه اشتراک آیو ماهانه ۱۲ هزار تومان است. این یکی برای مشترکان همراه اول، رایتل، پارس آنلاین، فناوا و مجدداً آسیاتک امکانات حجم رایگان فراهم کرده است. باران تلکام شرکت مادر آیو است. آیو اپلیکیشنی هم برای موبایل دارد که برنامه‌های زنده تلویزیون را می‌توانید از آن ببینید. در حقیقت در حال حاضر آیو یک VOD است که پخش زنده تلویزیون هم دارد. تلویزیون‌های

تلویزیون‌های اینترنتی و راهی که باید رفت

گفت‌وگو با محمد بزرگی، مدیرعامل تلویزیون تعاملی تیوا درباره روند حضور IPTV ها در ایران

را که در جامعه می‌افتد، پوشش دهند.

■ منظور از ایجاد شبکه چیست؟ چون IPTV ها هم گاهی برای خودشان برنامه اختصاصی تولید می‌کنند.

منظور از شبکه چیزی شبیه شبکه‌های صدا و سیماست. مثل شبکه سه. یعنی کنساکتور دارد. می‌دانید که مثلاً هشت صبح فلان برنامه را دارد و تا آخر شب برنامه‌هایش به چه ترتیب است. تبلیغ دارد. مثل شبکه‌های ماهواره‌ای که پشت سر هم برنامه پخش می‌کنند.

■ در مورد برنامه‌های زنده که گفتید مثلاً در جام جهانی تیوا از صدا و سیما برنامه مسابقات را می‌گرفت و پخش می‌کرد، تلویزیون‌های تعاملی می‌توانند به صورت مستقیم با پخش‌کننده وارد مذاکره شوند؟

هر دو حالت هست. یعنی ما می‌توانیم با کسی که حق پخش رویدادها را دارد صحبت کنیم و پول پرداخت کنیم فقط بعد وقتی روی خروجی آنتن می‌آید باید اصول صدا و سیما در آن رعایت شده باشد. یعنی ممیزی‌ها را داشته باشد و مقررات و قوانینی را که صدا و سیما به آن پایبند است هم داشته باشد. علی‌الخصوص که ما ناظر از صدا و سیما هم مستقر داریم که درست مثل صدا و سیما خودش برنامه‌ها را می‌بیند و همان قوانین رعایت می‌شود با کمی ممانعت بیشتر.

■ سوال جدیدی که برایم پیش آمد این است که اصلاً متولی تلویزیون تعاملی صدا و سیماست یا ارشاد یا وزارت فناوری و ارتباطات؟

صدا و سیماست. به خاطر اینکه پخش زنده و شبکه در تعریف صوت و تصویر فراگیر یا همان broadcast قرار می‌گیرد و در قانون اساسی این بخش در انحصار صدا و سیماست.

■ خب الان که تیوا اسپورت به عنوان شبکه اختصاصی ورزش به راه افتاده شیوه کارش به چه صورت است؟

تیوا اسپورت یک سری برنامه تأمین دارد مثل مستندهایی درباره بازیکنان که دوبله یا زیرنویس می‌شود و یک سری برنامه‌های تولیدی. مثل برنامه‌های تحلیل و آنالیز یا اتاق خبر تیوا اسپورت که ساعت سه و نیم عصر پخش می‌شود و همه این برنامه‌ها بازپخش هم دارند. و گزارش‌های اختصاصی فوتبال هم دارد. ما از گزارشگرهای سنتی صدا و سیما استفاده نمی‌کنیم. گزارشگرهای خودمان را داریم. استعدادهای شناسایی کردیم و آنهایی را که از همه بهتر بودند انتخاب کردیم که فضایی برای ظهور هم داشته باشند.

■ پس عملی می‌توانیم بگوییم که IPTV همان تلویزیون خصوصی است فقط به جای اینکه از آنتن پخش شود روی بستر اینترنت است؟ دقیقاً. این واژه تلویزیون خصوصی شخصاً خیلی موردعلاقه من است ولی چرا خیلی استفاده نمی‌کنیم چون هنوز این مفهوم خصوصی بودن در لایه‌های بالا مثل صدا و سیما شاید قدری حساسیت‌برانگیز باشد. به همین دلیل هم ما از همان اصطلاح متداول تلویزیون تعاملی استفاده می‌کنیم.

■ کمی به عقب برگردیم و از ظهور تلویزیون تعاملی در ایران



تلویزیون‌های تعاملی یا همان IPTV ها چند سالی است که در ایران هم به راه افتاده‌اند. به خصوص در روزهای جام جهانی شاهد فعالیت بیشتر این تلویزیون‌های اینترنتی بودیم که گزارش‌های مخصوص خودشان را داشتند. برای بحث درباره تلویزیون‌های اینترنتی سراغ محمد بزرگی، مدیرعامل تلویزیون تعاملی تیوا رفتیم که یک شبکه ورزشی هم زده است و درباره شرایط تلویزیون تعاملی در ایران صحبت کردیم.

■ به نظرم بهتر است بحث را از اینجا شروع کنیم که تعریف IPTV و تفاوتش با VOD در چیست؟ چون به نظر می‌رسد این دو مفهوم را به خصوص در ایران به اشتباه به جای هم می‌گیرند و اینکه ما خیلی چیزها را در کشورمان بومی‌سازی می‌کنیم. یعنی معنایش در ایران با بقیه جهان فرق دارد. تلویزیون تعاملی در ایران چه معنایی دارد؟ فکر می‌کنم حرفی که شما می‌زنید کاملاً درست است. IPTV یک معنای عام دارد و یک معنای ایرانی‌زه. معنای عامش این است که تلویزیونی که مبتنی بر IP است و IP هم پروتکل اینترنتی است. حالا اینکه مفهوم ایرانی‌زه‌اش چه فرقی با VOD دارد، همان پلتفرم آشنایی است که یک سری فیلم و سریال و محتوا را روی آن بارگذاری می‌کنند و حالا شما براساس علاقه‌تان یا پولی برایش پرداخت می‌کنید یا اگر رایگان باشد همان‌طور که هست آن را تماشا می‌کنید. IPTV این امکان را در بر می‌گیرد و تفاوتش اینجاست که امکان پخش برنامه‌های زنده تلویزیونی را هم دارد به علاوه اینکه خودش هم مجوز ایجاد شبکه تلویزیونی را دارد. مثلاً الان شبکه تیوا اسپورت ما هر روز برنامه ورزشی پخش می‌کند. مثل یک کانال تلویزیونی است که فقط مبتنی بر اینترنت است. یعنی معلوم است چه وقت فوتبال دارد، چه وقت بسکتبال، زمان برنامه‌های تحلیلی‌اش چه وقت است و خلاصه اینکه مثل یک کانال تلویزیون کنساکتور دارد. می‌تواند شبکه فیلم و آموزش و غیره هم داشته باشد. پس تنها فرقی رویدادهای زنده و پخش تلویزیونی است. این رویدادهای زنده خیلی مهم است یعنی VOD ها می‌توانند اتفاقات زنده‌ای

یکی از حوزه‌هایی که ایران در آن خیلی سریع حرکت می‌کند همیشه حوزه آی‌تی است. خیلی فکر محور و مردم محور و تکنولوژی محور جوانان ما دانش روز آی‌تی را کسب می‌کنند

از دیرباز اختلافی بین صداوسیما و دولت بود. هر کدام می گفتند که متولی پروژه تلویزیون تعاملی خودشان هستند. ده سال پیش به دلیل همین اختلاف پروژه عقیم ماند. همین الان هم مجوز VOD را وزارت ارشاد می دهد و IPTV را صدا و سیما.

صحبت کنید. تا جایی که می دانم در سال ۱۹۹۴ یعنی حدود ۲۴ سال پیش در جهان اولین قدم هایش برداشته شد. در نتیجه بازه کوتاهی طول کشیده تا به ایران برسد.

یکی از حوزه هایی که ایران در آن خیلی سریع حرکت می کند همیشه حوزه آی تی است. خیلی فکر محور و مردم محور و تکنولوژی محور جوانان ما دانش روز آی تی را کسب می کنند. مثلاً فراگیر شدن اینترنت در ایران برمی گردد به ۲۱-۲۲ سال پیش. یعنی خیلی از دنیا عقب تر نبودیم. یا فراگیر شدن واژه هایی مثل ایمیل و چت و یاهو مسنجر همگام با دنیا بود. مفهومی مثل VOIP یعنی voice over IP که مکالمات بین المللی را در بستر اینترنت انجام می دادیم سابقه اش به همان ۲۲-۲۳ سال پیش برمی گردد یعنی از دنیا خیلی عقب تر نبودیم. ده سال پیش حدود ۸۷-۸۸ پروژه را مایکروسافت با AT&T انجام داد که یکی از جدی ترین پروژه های IPTV در دنیا بود. چون چند محل دسترسی به محتوای IPTV وجود دارد. می توانید اپلیکیشن اش را بگیرید یا روی وب ببینید یا چیزی مثل رسیور داشته باشید که ما به آن ست تاپ باکس می گوئیم که مثلاً اختصاصی خود تیاو اسمش تیباکس (تیاو باکس) است. همان موقع شرکت تراشه سبز که الان هلدینگ تیاو است یکی از آن ست تاپ باکس های AT&T را گرفت و به برخی دوستان و مقامات معرفی کرد که چنین چیزی در دنیا آمده که خیلی هم داغ و جدید است و بیاید این را اجرایی کنیم. از دیرباز اختلافی بین صداوسیما و دولت بود. هر کدام می گفتند که متولی این پروژه خودشان هستند. ده سال پیش به دلیل همین اختلاف پروژه عقیم ماند. همین الان هم مجوز VOD را وزارت ارشاد می دهد و IPTV را صدا و سیما. یعنی این اختلاف هنوز در مجلس حل نشده است. وزارت ارتباطات می گوید نباید این ماجرا در انحصار صدا و سیما باشد. طبعاً مجلس باید قانونی را برای آن مصوب کند. سال ۱۳۹۴ صدا و سیما فراخوانی داد برای IPTV ها. البته یک ماه قبل از آن سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی که زیرمجموعه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات دولت است یک فراخوان داده بود. یعنی دو فراخوان از دو مرجع متفاوت در یک زمان آمد. ما در فراخوان صدا و سیما شرکت کردیم چون در آن موقعیت ظاهراً صدا و سیما توانست دولت را مجاب کند که متولی IPTV باید صدا و سیما باشد. آن زمان این فراخوان پنج برنده داشت که تیاو هم یکی از آنها بود و باید طرح های فنی و مالی و بازگانی را ارائه می دادید.

■ اصلاً خود شما چطور وارد این حوزه شدید؟ چه پتانسیلی در این بخش می دیدید؟

دلیل اصلی اش این است که شرکت تراشه سبز که از سال ۱۳۷۸ تأسیس شد یک شرکت آی تی و اینترنتی بود. دنیا دارد به سمت استفاده دیتا پیش می رود. کم کم اس ام اس و پیام های صوتی روی بستر سنتی از بین می رود. تلویزیون نمی گوئیم حذف می شود ولی استفاده اش روی تبلت و موبایل می رود. از طرفی هم زمان دولت اراده بسیار جدی داشت در مورد اینکه سرعت اینترنت خوب شود. ۶-۷ سال پیش بیشتر از ۶۴ کیلوبیت بر ثانیه نمی توانستید درباره سرعت اینترنت صحبت کنید اما الان ۲ تا ۸ مگ هم داریم. نمی گوئیم مطابق جهان هستیم ولی خیلی هم از آنها عقب نیستیم. از طرفی می دانستیم ایران و دنیا به سمت مصرف دیتا پیش می رود و عرصه رقابت در مصرف دیتا است. آن محصولات سنتی تراشه سبز مثل تماس اینترنتی و پهنای باند باید به سمت مصرف دیتا برود. خبر اولین جایی که دیتا مصرف می شود کجاست؟ محتوا. و بزرگ ترین محتوای مصرف کننده دیتا هم ویدئوست. خیلی منطق ساده ای بود.

■ اشاره ای به ماجرای اینترنت کردید. الان زیرساخت های فنی ما برای IPTV ها مناسب است؟

زیرساخت های فنی مناسب است چون دولت حتی پروژه اینترنت روستایی را هم چند سالی است آغاز کرده. زیرساخت ها مشکل ندارند ولی در تعامل با اپراتورها مشکل داریم. یعنی مثلاً اپراتورهای تلفن های همراه مثل ایرانسل و همراه اول به ما بستری را که برای IPTV نیاز است و میزان اینترنت مورد نیاز تلویزیون را گران می دهند. یکی از دلایل این است که خودشان تلویزیون تعاملی دارند. دلیل دوم این است که طبیعتاً اینترنت در بستر تلفن های همراه در همه جای دنیا گران تر از بستر ثابت است. به همین دلیل ما در تعامل با شرکت اینترنتی فیکس یا همان ADSL مثل های وب و آسیاتک و پارس آنلاین خیلی راحت تریم. ماجرا این است که دولت IPTV ها را اپلیکیشن و وبسایت داخلی تعریف کرده یعنی مصرف اینترنت مردم در این وبسایت ها داخل کشور جریان دارد بنابراین هزینه اینترنت مردم نصف می شود چون ما داخلی هستیم. اینجا ما مسئله داریم که هنوز اپراتورهای تلفن همراه تیاو را علی رغم قانون دولت در تبصره نصف قیمتشان منظور نکرده اند. نکته بعدی اینکه ما برای مشتری انمان امکانی فراهم کردیم که اگر مشترک پارس آنلاین تیاو نگاه کند اینترنتی که در تیاو مصرف می کند رایگان است. درواقع هزینه آن مشترک را من به پارس آنلاین می دهم. سوبسید می دهیم تا فرهنگ استفاده از تلویزیون های تعاملی جا بیفتد. اما همراه اول و ایرانسل آن قدر اینترنت را گران به ما می دهند که ما توان دادن آن سوبسید را نداریم. چون اشتراک ماهیانه ما از مردم ده هزار تومان است. اگر کسی روزی یک فیلم ببیند می شود سی گیگ در ماه و طبق اعدادی که به ما می دهند من حداقل شصت و خرده ای هزار تومان باید به ازای هر مشترکم پرداخت کنم.

■ درباره آن ماجرای جریان تعاملی در تلویزیون های اینترنتی صحبت کنید.

این یک مفهوم فنی است. وقتی شما جلوی تلویزیون خانه تان می نشینید حداکثر تعاملاتتان تعویض کانال است یعنی رابطه یک سویه است. اما در تلویزیون تعاملی مثلاً شبکه سه که از طریق تیاو می بینید فوتبال پخش می کند. یک لحظه بلند می شوید و در همان لحظه گل زده می شود. در تلویزیون های تعاملی می توانید برنامه را تا دو ساعت به عقب برگردانید و ببینید. به این می گویند time shift. حالا فرض کنید برنامه ای را از روز گذشته از دست دادید. در شیوه سنتی برنامه را از دست دادید اما در تیاو می توانید تا ۱۴ روز برگردید و آن برنامه را ببینید. به این catch up می گویند. این بخشی از تعامل است. حالا ما برنامه هایی داریم مثل اینکه امکانی فراهم کنیم که اگر شما و دوستان با هم مشغول دیدن یک فیلم روی تیاو هستید صفحه ای باز شود که همان جا مدل چت کردن بتوانید با هم درباره فیلم گفت و گو کنید. یا اگر فوتبال می بینید می توانید هم زمان کُری بخوانید! در تیاو دو، سه کار کردیم که تا الان در ایران اتفاق نیفتاده از جمله اینکه موسسه ای به نام گزینه دو برای بحث آموزش در نظر گرفتیم که شبکه آموزش به راه بیندازیم. چون خود من معتمد یکی از ویژگی های IPTV ها این است که به تمرکز دایی از شهرها کمک می کنند. در این شبکه مردم می توانند از هر جای دنیا برنامه آموزشی را ببینند و با برنامه زنده تماس بگیرند و سوالاتشان را مطرح کنند. سه ساعت در روز به مردم مشاوره و فیدبک می دهند. نکته بعدی هم پوشش یک سری ایونت مهم بود. مثلاً از صفر تا صد جشنواره جهانی فیلم فجر را پوشش دادیم. یا حراج تهران را به صورت زنده پخش کردیم. تا الان چنین اتفاقی نیفتاده بود. اینها سرآغاز کارهای خیلی بزرگ تر در آینده خواهند بود. ■

ایران و دنیا به سمت مصرف دیتا پیش می رود و عرصه رقابت در مصرف دیتا است. آن محصولات سنتی تراشه سبز مثل تماس اینترنتی و پهنای باند باید به سمت مصرف دیتا برود. خبر اولین جایی که دیتا مصرف می شود کجاست؟ محتوا. و بزرگ ترین محتوای مصرف کننده دیتا هم ویدئوست

ایسلندی‌ها عاشق تلویزیون تعاملی هستند

نگاهی به تلویزیون‌های اینترنتی و میزان فراگیری‌شان در کشورهای مختلف جهان که البته به زیرساخت‌های اینترنت هم بستگی دارد

مشترکان IPTV از ۳/۷ میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ به ۳۶/۹ میلیون نفر تا سال ۲۰۰۹ در سراسر جهان افزایش یافتند و درآمد این صنعت به ۱۰ میلیارد دلار رسید. اما IPTV حتی در کشورهای توسعه‌یافته هم مشکلاتی دارد. از جمله یکی نبودن ویژگی‌های طراحی تلویزیون‌های تعاملی. فراهم‌کنندگان این فناوری هنوز در تلاش برای یافتن یک استراتژی تجاری‌اند تا محصول خود را به صورت عمده به فروش برسانند.

در حال حاضر اروپا یکی از بازارهای قوی در زمینه رشد این سرویس است و کشورهای شرق آسیا هم خیلی خوب پذیرای این تکنولوژی بوده‌اند. طبق آخرین آمار یک موسسه تا سال ۲۰۲۰ کشور ایسلند با ۶۸٫۲ درصد بیشترین ضریب نفوذ تلویزیون‌های تعاملی را خواهد داشت. در رتبه‌های بعدی هم کشورهای آسیای شرقی مثل ژاپن و هنگ‌کنگ و چین قرار دارند.

از طرف دیگر یک گزارش آماری دیگر می‌گوید که کشورهای عربی هم از IPTV استقبال قابل‌توجهی کرده‌اند. سال ۲۰۱۶، چهارده سرویس تلویزیون تعاملی در ده کشور عربی فعالیتشان را شروع کردند. این کشورها عبارت بودند از: بحرین، مصر، اردن، لبنان، مراکش، عمان، فلسطین، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی. در هفت کشور عراق، مصر، الجزیره، کویت، لیبی، موریتانی و تونس هم تمایل زیادی برای حضور تلویزیون‌های تعاملی اعلام شده است.

امسال کشورهای اروپایی باز هم در زمینه تلویزیون‌های تعاملی صدرنشین بودند. در هلند ۱۰۰ درصد مردم برای IPTV‌ها هزینه پرداخت می‌کنند. رتبه بعدی با ۹۷ درصد در اختیار دانمارک است. در کشورهای آسیایی هنگ‌کنگ با ۹۶ درصد در پله چهارم رده‌بندی کشورهایی می‌ایستد که مردمشان برای تلویزیون‌های اینترنتی هزینه می‌کنند. کره جنوبی هم با اختلاف کمی به دنبال هنگ‌کنگ است و بعد دوباره نوبت به کشورهای اروپایی مثل سوئد و نروژ می‌رسد. جالب است که میان ده کشور اولی که بیشترین هزینه را برای IPTV می‌کنند امریکای شمالی جایی ندارد و به نظر می‌رسد هنوز شبکه‌های کابلی در امریکا طرفداران بیشتری دارند یا استریم‌هایی مثل نت‌فلیکس. با این حال یک تحقیق دیگر می‌گوید تا سال ۲۰۲۰ این معادله تغییر پیدا خواهد کرد. تا آن زمان چین

بیشترین درصد کاربرانی را خواهد داشت که برای تلویزیون‌های تعاملی اشتراک ماهیانه می‌دهند و امریکای شمالی هم البته با فاصله زیاد از چین دوم خواهد شد. فرانسه و ژاپن و روسیه هم رتبه‌های بعدی را دارند.

استفاده از تلویزیون‌های تعاملی هم یک جور پیشرفت تکنولوژیک و هم پیشرفت فرهنگی در سطح کشورها محسوب می‌شود و بالا بودن درصد افرادی که از آن استفاده می‌کنند امتیاز است چون افراد را کمتر به سمت دانه‌لوده‌های غیرقانونی سوق می‌دهد.

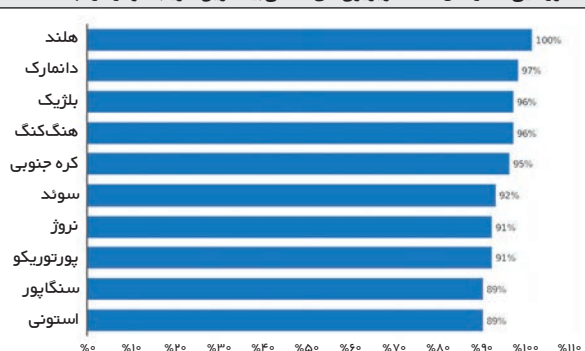
موسسه تحلیلی Point Topic با انتشار گزارشی بر مبنای آمارهایی که جمع کرده بود، اعلام کرد: متوسط میزان نفوذ پهنای باند وسیع در آسیای شرقی ۴۶ درصد و در منطقه خاورمیانه و آفریقا ۲۰ درصد است و به‌طور میانگین در کل جهان این رقم به ۴۰ درصد می‌رسد. در میان کشورهای مختلف دنیا امریکای شمالی با ضریب نفوذ ۷۹ درصدی و ۱۰۵ میلیون و ۲۲۲ هزار و ۳۱ مشترک تا پایان سه ماه دوم سال ۲۰۱۲ در صدر قرار داشت و پس از آن اروپای غربی با ضریب نفوذ ۷۷ درصدی و ۱۲۹ میلیون و ۲۱۳ هزار و ۳۴۳ مشترک، سپس آسیا-اقیانوسیه با ۷۶ میلیون و ۶۴۳ هزار و ۱۸۹ مشترک با ضریب ۴۶ درصدی، امریکای لاتین با ۴۷ میلیون و ۵۹۰ هزار و ۳۳۵ مشترک و ضریب نفوذ ۳۵ درصدی، جنوب و شرق آسیا با ۱۸۹ میلیون و ۳۰۵ هزار و ۷۵۹ مشترک با ضریب نفوذ ۲۶ درصدی و خاورمیانه با ۲۰ میلیون و ۶۶ هزار و ۹۴۵ مشترک و ضریب نفوذ ۲۰ درصدی قرار گرفتند. در میان ۲۰ کشور برتر در زمینه توسعه باند وسیع کشورهایی مانند برزیل با رشد ۱۷٫۳ درصد نسبت به سال گذشته، مکزیک با رشد ۸٫۱ درصد و ترکیه با رشد ۷٫۷ درصد قرار دارند.

در بین ۱۰ کشور برتر در زمینه توسعه IPTV نیز تعداد مشترکین در کشور روسیه در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۲ نسبت به سه ماه نخست با رشدی ۱۷ درصدی بیشترین رشد را داشته‌است. در بین کشورها نیز چین با ۱۶ میلیون و ۲۷۵ هزار مشترک IPTV با نرخ رشد ۷ درصدی در صدر قرار دارد و پس از آن فرانسه، امریکا و کره با تعداد مشترکان به ترتیب ۱۲ میلیون و ۷۸۸ هزار، ۹ میلیون و ۶۶۲ هزار و ۲۳۴ و ۵ میلیون و ۶۹۵ هزار و ۲۲۶ قرار دارند. در این میان، ۶۰ درصد از سیم‌مسی، ۱۹ درصد از کابل، ۱۵ درصد از FTTH، ۳ درصد از FTTH، ۲ درصد از فناوری‌های بی‌سیم ثابت، ۱ درصد از دیگر فناوری‌ها و بخش ناچیزی از ماهواره برای دسترسی به باند وسیع ثابت استفاده می‌کنند.

رقابت بالا و تنوع و تعدد شبکه‌های تلویزیونی، استفاده از تلویزیون اینترنتی را در اکثر کشورهای توسعه‌یافته تبدیل به امری رایج کرده است. آخرین تحقیقات انجام‌شده حاکی از آن است که نگاه مردم اروپا و امریکا به این پدیده نسبتاً جدید متفاوت بوده و اروپایی‌ها بیشتر مایل به ارتقای سطح کیفی برنامه‌ها و بهره‌برداری از امکانات تبلیغی

تلویزیون اینترنتی هستند. در حالی که امریکایی‌ها از سرویس سینمای مجازی و سرویس‌های خدمات اینترنتی این تلویزیون استقبال می‌کنند. تلویزیون اینترنتی در بازارهای بین‌المللی در کشورهای بسیاری از جمله ژاپن، هنگ‌کنگ، ایتالیا، فرانسه، ایرلند و انگلیس در حال رشد است و بر اساس اخبار منتشره، در امریکا SBC در سال ۲۰۰۴ سیستم پخش نرم‌افزاری برای سرویس‌های IPTV را از مایکروسافت به قیمت ۴۰۰ میلیون دلار خریداری کرده و آگناتل نیز با مایکروسافت برای طراحی یک راهکار کلی برای این سرویس همکاری کرد. بر اساس آمار موسسات تحقیقاتی،

کشورهایی که در سال ۲۰۱۸ تلویزیون‌های تعاملی بیشترین ضریب نفوذ را در آنها داشتند



..... اکونومیست

شکستن طلسم نفتی

آیا کشورهای خاورمیانه می‌توانند پای خود را از دنیای نفتی فراتر بگذارند؟

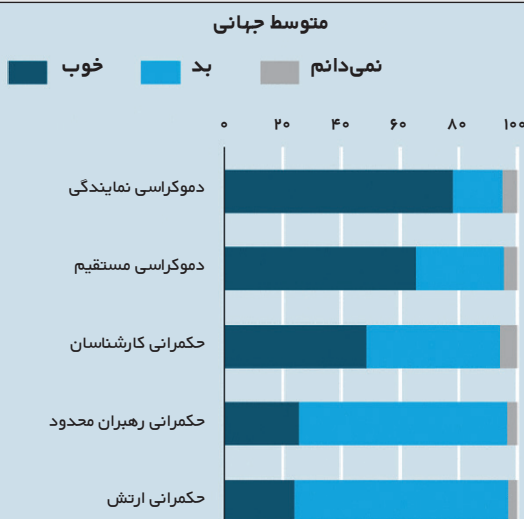
با هر بار بالا و پایین رفتن قیمت نفت، با هر اتفاقی که در بازار جهانی نفت افتاده یا جنگ و درگیری که امنیت این تجارت را زیر سوال ببرد، اقتصاد کشورهایی که وابستگی کامل به نفت دارند زیر و رو می‌شود. شعار خروج از اقتصاد تک‌محصولی چیزی است که برای کشورهای خاورمیانه از زمان دور آشنا بوده اما هنوز هم گام‌های جدی در این راستا برداشته نشده‌است.



انقراض دموکراسی

مردم برای دهه‌ها از دموکراسی حمایت می‌کردند و به همین خاطر چندین دهه متوالی شاهد پیروزی دموکراسی بودیم. اما بررسی‌های اخیر اکونومیست نشان می‌دهد دموکراسی در خطر است. این روزها دیگر بستر لازم برای دموکراسی مهیا نیست. بسیاری از کشورها در شاخص دموکراسی تنزل داشته‌اند. به نظر می‌رسد تجربه جهانی در زمینه دموکراسی با شکست همراه شده‌است. نگاهی به نمودار زیر نشان می‌دهد مردم دیگر از دموکراسی آن‌طور که باید حمایت نمی‌کنند.

آیا حکمرانی کردن ... خوب است یا بد؟

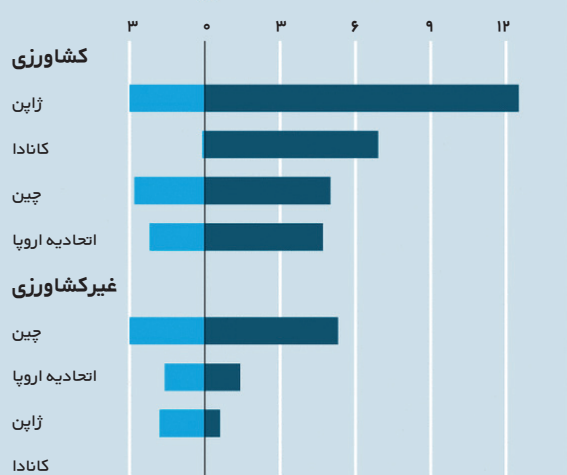


موانع نامرئی

سیاست‌های تجاری آمریکا ناگهان به کلی تغییر کرده‌است. دونالد ترامپ سیاستی متفاوت از سایر رئیس‌جمهورهای آمریکا در پیش گرفته‌است. کشوری که در گذشته به دنبال تقویت تجارت بین‌المللی بود اکنون ناگهان تصمیم گرفته تعرفه‌های سنگین برای صادرات و واردات وضع کند. این جنگ تجاری که ترامپ به راه انداخته می‌تواند هم به ضرر آمریکا و هم به ضرر اقتصاد جهان تمام شود. مبحث تعرفه‌ها این روزها یکی از داغ‌ترین مباحث در دنیای اقتصاد است.

تعرفه، درصد

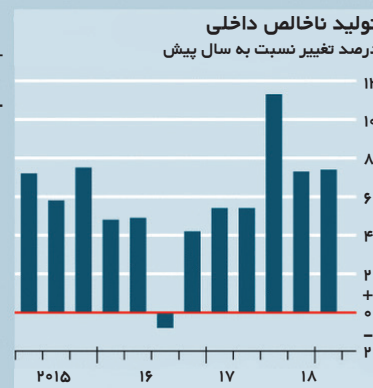
واردات آمریکا از ▶ صادرات آمریکا به



منبع: سازمان تجارت جهانی

معجزه در اقتصاد ترکیه

این روزها زیاد درباره ترکیه و ریاست رجب طیب اردوغان بحث می‌شود. در این بین بحث اقتصاد ترکیه یکی از مهم‌ترین مسائلی است که باید در نظر گرفت. او در سال ۲۰۱۶ موفق شد حامیان خود را وادار به فروش دلار، یورو و طلا کند. حالا نیز به نظر می‌رسد چنین برنامه‌ای را برای اقتصاد این کشور در نظر دارد. اما نگاهی به وضعیت اقتصادی این کشور می‌تواند در این شرایط جالب توجه باشد.

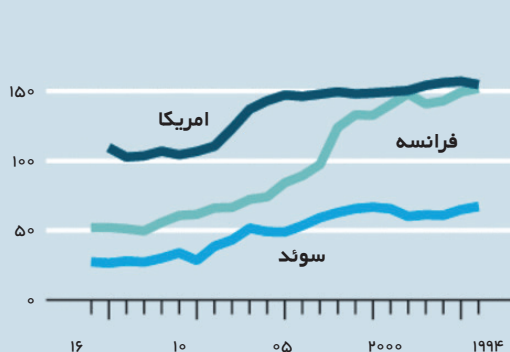


سریع می‌رود، سریع می‌میرد

امانوئل مکرون رئیس‌جمهوری فرانسه از ابتدای ریاست‌جمهوری‌اش به دنبال اصلاح امور مختلف بوده‌است. یکی از این مسائل نیز اصلاح فرهنگ رانندگی بوده‌است. تصادفات رانندگی می‌تواند هزینه‌های بسیار زیادی را برای یک ملت به همراه داشته‌باشد. به همین خاطر است که فرانسه مبحث کاهش سرعت را در دستور کار خود قرار داده‌است. این کشور قرار است در این زمینه به مدل و الگویی برای سایر کشورها تبدیل شود. این امر می‌تواند به کاهش تلفات جاده‌ای کمک کند.

مرگ جاده‌ای

در ازای هر میلیون جمعیت

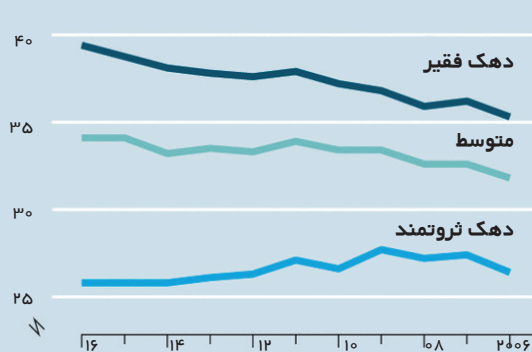


بزرگ‌های کوچک

چاقی مفرط در میان کودکان یکی از مسائلی است که این روزها بسیار مورد توجه مقامات کشورها به‌ویژه در کشورهای اروپایی است. چاقی مفرط می‌تواند هزینه‌های را برای اقتصاد هر کشور به همراه داشته‌باشد. البته بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد شکافی میان طبقات مختلف جامعه در این زمینه وجود دارد. این مسئله به طور ویژه در بریتانیا مورد مطالعه قرار گرفته‌است. حاصل این مطالعات جالب توجه است.

انگلستان، ۱۱ و ۱۰ ساله‌هایی که اضافه‌وزن دارند

درصد از کل



زغال سنگ را چه کشورهایی مصرف می‌کنند؟

بحث سوخت‌های پاک باعث شده این روزها توجه کمی به زغال سنگ نشان بدهند. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد بازار زغال سنگ در سال ۲۰۱۷ دوباره احیا شده‌است. آمار به‌دست‌آمده از شرکت بریتیش پترولیوم نیز نشان می‌دهد که جان دوباره‌ای به بازار زغال سنگ دمیده شده‌است. بخش عمده این ماجرا به افزایش تقاضا از سوی چین مربوط می‌شود. البته این در حالی است که چین در جست‌وجوی تنوع‌بخشی به سیاست‌های انرژی خودش است.

مصرف، درصد تغییر نسبت به سال پیش

چین هند سایر نقاط جهان



منبع: بی‌بی

حال ناخوش اقتصاد جهان

جنگ تجاری که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا به راه انداخته می‌تواند آتش به جان اقتصاد جهان بیندازد. ترامپ با تعرفه‌هایی که قرار داده، سایر کشورها را وادار به تلافی می‌کند و آن کشورها با رفتارهای تلافی‌جویانه اقتصاد آمریکا را که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است تهدید می‌کنند. به این ترتیب ترامپ حرکتی را آغاز کرده که قربانی اول و آخرش اقتصاد آمریکا است و در این بین اقتصاد جهان نیز فلج می‌شود چرا که ابرقدرت اقتصادی آن از پای درآمده‌است.

تولید ناخالص داخلی جهان، درصد تغییر نسبت به سال پیش



[دونالد ترامپ و جهان]

آیا جنگ تجاری رشد اقتصادی جهان را متوقف می کند؟

در بین تهدیدات اقتصاد جهانی، افزایش تعرفه از همه بدتر است

دلار باز هم افزایش پیدا می کند و این موضوع منجر به آسیب دیدن بیش از پیش بازارهای نوظهور و مانع تجارت دو طرفه و آزاد بین آمریکا و دیگر کشورها می شود، و این کاملاً مخالف با هدف گذاری های ترامپ مبنی بر تجارت دوطرفه است.

در پانزدهم ماه ژوئن ترامپ تایید کرد که ۲۵ درصد تعرفه بر روی ۵۰ میلیارد دلار از کالاهای چینی خواهد گذاشت و سه روز بعد از اینکه چین عنوان کرد که تلافی خواهد کرد، او این مقدار را ۴۰۰ میلیارد دلار دیگر هم افزایش داد. اگر این دو عدد را جمع کنیم به ۴۵۰ میلیارد دلار می رسیم و این یعنی ۹۰ درصد از واردات آمریکا از چین. در همین حال ترامپ بر سر تعرفه گذاشتن بر روی آلومینیوم و آهن با اروپا، مکزیک و کانادا هم وارد مناقشه شده و شکل قدیمی تجارت را «علیه امنیت ملی آمریکا» می داند. موضوعی که هم توسط رهبران این کشورها توهین آمیز قلمداد شده و هم تجارت جهانی را وارد بحران کرده و بحران در تجارت جهانی بدترین چیزی است که می تواند سر این دنیا بیاورد.

قمار با منطق زور

ترامپ به این دلیل وارد این مناقشات شده که فکر می کند دست بالا را در دعوا دارد. او مطمئن است که می تواند این فشار را به چین وارد و این کشور را مجبور کند به خواسته هایش تن بدهد. خواسته هایی که بعضی هاشان معقول - سرقت نکردن از سرمایه فکری شرکت های آمریکایی - بوده و بعضی دیگرشان - کاهش دادن کسری تجارت دوطرفه - نامعقول اند.

البته که این اعتماد به نفس ترامپ خیلی هم سنجیده نیست. هر زمانی که چین احساس کند از این تعرفه ها بیش از حد متضرر می شود توانایی اعمال نفوذ بر شرکت های آمریکایی حاضر در چین را دارد. جدای از این ترامپ به صورت هم زمان همین سیاست را در مورد بسیاری کشورهای دیگر پیش گرفته و سه مسئله سیاسی اساسی هم برای خود ایجاد کرده که هر کدام می توانند او را متوقف کنند: انتقال سفارت به اورشلیم، نشست با رهبر کره شمالی و خروج از برجام.

البته اصلاً نباید این طور فکر کنیم که این جنگ تجاری ضرر آشکاری به خود آمریکا وارد می کند. کشورهای معمولاً آسیب های آشکار از این اتفاقات می بینند که بازارهایی کوچک تر دارند یا قوت اصلی بازارشان روی یک محصول خاص است. آمریکا چنین نیست و گرچه از این مسئله آسیب می بیند اما این آسیب برایش نابود کننده نخواهد بود.

مشکل اصلی در این نکته نهفته است که با ایجاد این جنگ تجاری در سطح جهان، کشورهایی که پس از آغاز قرن کنونی هریک تعریف و جایگاهی مشخص در اقتصاد جهانی پیدا کرده بودند - به طور مشخص آمریکا و چین - مجبور به جابه جایی سرمایه و نیروی کار خود و هریک وادار شوند ابتدا تا انتهای یک محصول - مثلاً گوشی آی فون - را تولید کنند. برخی تخمین ها در این زمینه ادعا می کنند که عواقب این جنگ تجاری می تواند از بین رفتن ۵۵۰ هزار شغل در آمریکا باشد و چیزی شبیه همین بلا را هم سر اقتصاد چین بیاورد.

اگر به تیتتر خبرهای جهانی نگاه کنید، عملکرد همین چند وقت اخیر دونالد ترامپ اقتصاد جهانی را در خطری بزرگ قرار داده است. فدرال رزرو نرخ بهره را افزایش داده و این موضوع معمولاً منجر به رکود در آمریکا می شود. اعتبارات کمتر و افزایش قیمت دلار بازارهای نوظهوری مانند آرژانتین را تحت فشار قرار می دهند.

با این همه اقتصاد جهانی رو به رشد است و علی رغم کندی آن نسبت به سال ۲۰۱۷ سرعتی بسیار بیشتر از پنج سال پیش از آن دارد. رشد اقتصاد آمریکا که در آن با کم کردن مالیات از سوی ترامپ روبه رو بوده ایم، سرعت بیشتری پیدا کرده و بالا رفتن قیمت نفت هم گرچه تاکنون موجب اختلال می شد، امروزه سرمایه گذاری بر روی نفت شیل آمریکا را افزایش می دهد. بسیاری رشد ۴ درصدی را برای سه ماهه دوم سال ۲۰۱۸ پیش بینی می کنند.

البته این رشد معایبی هم دارد که بزرگ ترین آنها اعتماد به نفس کاذب ترامپ و نادیده گرفته شدن ابعاد عجولانه سیاسی اوست. از سوی دیگر اگر اقتصاد آمریکا با همین سرعت رشد کند و باقی دنیا عقب بمانند، قیمت

چرا باید خواند:

تمام جهان جنگ تجاری

را بزرگ ترین تهدید

اقتصاد جهانی می دانند

و حتی خود دونالد

ترامپ هم چنین نظری

دارد، اما در عین حال

دست از دامن زدن به

این جنگ نمی کشد. این

جنگ چه عواقبی برای

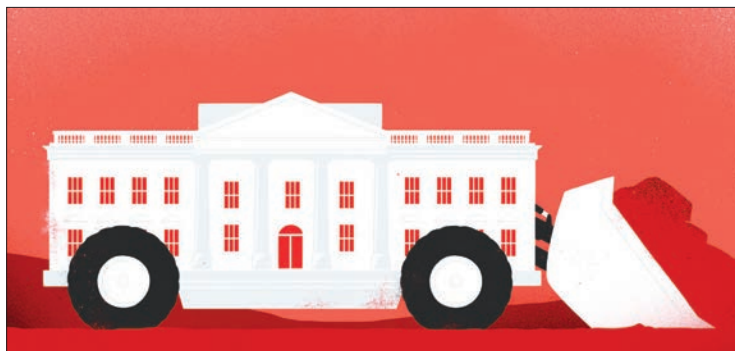
آمریکا و کشورهای

با اقتصادهای بزرگ

دارد و چه عواقبی برای

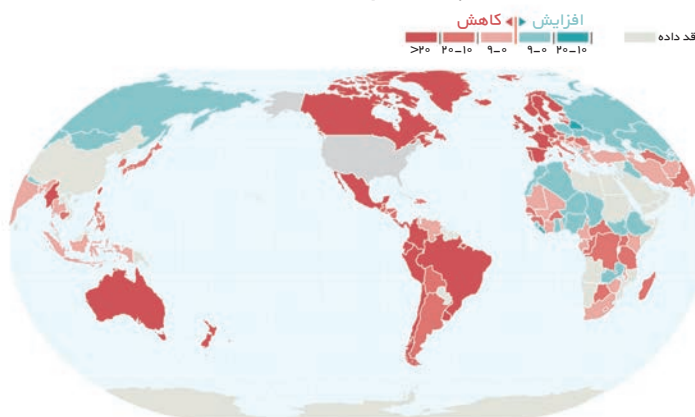
کشورهایی با اقتصاد

کوچک تر؟



دنیای از دست رفته

تغییر در پذیرش رهبری آمریکا، ۱۷-۲۰۱۶ (درصد)



دولت ۱۵۰ میلیون دلار وارد این پروژه کرده و بانک جهانی هم باقی ۳۰۰ میلیونی را تامین کرده که برای ۵ سال ابتدایی لازم است. دولت اتیوپی امیدوار است که پس از ۱۰ سال دیگر نیازمند هیچ کمکی نباشد.

[امنیت اجتماعی در افریقا]

گسترش چتر

طرح اتیوپی برای کمک کردن به فقرا می تواند الگویی برای دیگر کشورها باشد

بیش از ۵۰ سال است که «تسیده زویده»، در سایه قصر ملی آدیس آبابا زندگی می کند. از چهار سال پیش که شوهرش درگذشت، این زن ۷۳ ساله از سه بچه یتیم که همگی نوه های خواهر متوفایش هستند، در اتاق مخروبه ای که متعلق به دولت است، نگهداری می کند. او هیچ گونه مستمری و تا همین اواخر هیچ درآمدی هم نداشته و با آه می گوید: «وابسته به مهربانی همسایگانم هستم.»

سال گذشته تغییری در بخت و اقبال خانم زویده اتفاق افتاد. او و حدوداً ۸۰ نفر از همسایگانش صبح ها از خواب بیدار می شوند تا به مدت سه ساعت در روز خیابان های پایتخت را جارو بزنند. او برای این کار ۱۲۰۰ بیر (۴۴ دلار) در ماه دریافت می کند و باید یک پنجم از آن را پس انداز کند. خودش می گوید که «تاثیر روانی خوبی برایم داشته و حداقل الان می توانم به مردم بگویم که کار دارم» و همراهانش هم این حرف را تایید می کنند.

او و همسایگانش همگی بخشی از پروژه «چتر امنیت مولد شهری اتیوپی» هستند که در سال ۲۰۱۷ آغاز شد. حدود ۴۰۰ هزار نفر از افراد فقیر اتیوپی در ۱۱ شهر این کشور تائون وارد این پروژه شده اند. دولت اتیوپی امیدوار است که این پروژه را تا سطح ۴٫۷ میلیون نفر در حدود ۱۰۰۰ شهر برساند. افراد واجد شرایط توسط کمیته های محلی و بر مبنای میزان فقر و آسیب پذیری شان انتخاب می شوند. علاوه بر این کار، به آنها آموزش هم داده می شود و اگر بخواهند کسب و کاری راه بیندازند بودجه ای هم به آنها تعلق می گیرد.

چترهای امنیتی در اشکال مختلف اخیراً در افریقا زیاد شده اند. در افریقای جنوب صحرا تا حدود ۱٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی برای این پروژه ها هزینه می شود. ۱۰ درصد مردم تانزانیا تحت پوشش چتر امنیتی هستند که هزینه ای معادل ۰٫۳ درصد تولید ناخالص داخلی دارد. بیشتر این طرح ها در افریقا متمرکز بر ساکنان مناطق روستایی اند، و عمده آنها به صورت موقتی توسط خیران و برای جبران بلایا و خسارات طبیعی یا جنگی ایجاد شده اند. تعداد بسیار کمی از این پروژه ها برای بهبود منظم و برنامه ریزی شده زندگی خانوارها طراحی شده اند و عمده دولت های این منطقه عملکرد بسیار ضعیفی در پایین آوردن نرخ بیکاری دارند.

چگونگی ایجاد این چتر

پروژه کشور اتیوپی گامی به سمت ساختن یک سیستم امنیت اجتماعی ملی است که در بلندمدت جایگزین نمونه های خرد و ریز اینجا و آنجا خواهد شد. در پشت این پروژه، چتر حمایتی روستایی اتیوپی قرار دارد که چیزی حدود ۱۰ میلیون نفر را تحت پوشش خود قرار داده و بزرگترین نمونه در این قاره است. دولت ۱۵۰ میلیون دلار وارد این پروژه کرده و بانک جهانی هم باقی ۳۰۰ میلیونی را تامین کرده که برای ۵ سال ابتدایی لازم است. دولت اتیوپی امیدوار

است که پس از ۱۰ سال دیگر نیازمند هیچ کمکی نباشد و بسیاری امیدوارند که با صنعتی شدن اتیوپی دولت از این برنامه عقب ننشیند و آن را به شکل یک سیاست گذاری بلندمدت ببیند.

از طرح روستایی اتیوپی عموماً به عنوان یک موفقیت یاد می شود. این طرح فقر روستایی را کاهش داد و به فقرا در خریدن غذا کمک کرد آن هم در سال ۲۰۱۶ که خشکسالی بسیار شدید نزدیک بود منجر به قحطی شود. اما شهرهای بزرگ و کوچک چالشی بسیار متفاوت اند. تشخیص اینکه کدام افراد نیازمندترند در شهرها بسیار سخت است. افراد باید حداقل ۶ ماه در یک محله زندگی کرده باشند تا واجد شرایط شوند، بنابراین مردمی که جا و مکان مشخصی برای زندگی ندارند، نمی توانند تحت پوشش این برنامه دربیایند. بسیاری افراد از انتخاب نشدن شکایت دارند و بسیاری از منتقدان هم می گویند افرادی شانس بیشتری دارند که طرفدار حزب حاکم باشند.

تجربه اتیوپی، علی رغم این گیر و گرفتارها، به ما نشان می دهد که حتی کشورهای فقیر هم می توانند چترهای حمایتی خود را گسترش دهند. البته اگر دولت اتیوپی می خواهد به هدفش برسد شاید مجبور باشد که بسیاری از یارانه های پرهزینه و کم کارکرد را حذف کند که این موضوع هم به لحاظ سیاسی بسیار دردسرساز و دردناک خواهد بود.

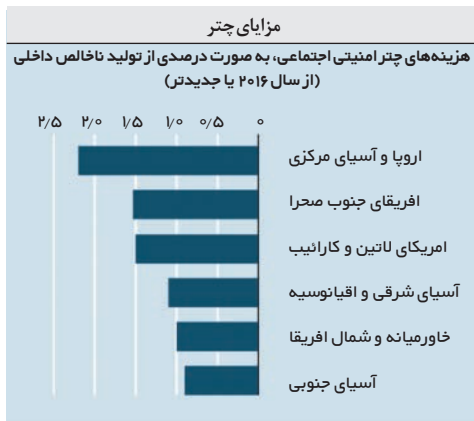
بزرگترین چالش هنوز هم در این واقعیت نهفته است که بزرگترین چتر حمایتی موجود در افریقا هم تنها درصد اندکی از فقرا را پوشش می دهد. مثلاً خانم رگاسا که مدیر یکی از کمیته های گزینش افراد واجد شرایط است، خودش از این برنامه بی نصیب مانده. چرا؟ چون مالک خانه ای است که در آن زندگی می کند. اما او که مادری تنها با چهار فرزند است امیدوار است که روزی خودش هم مشمول این برنامه بشود. ■

چرا باید خواند:

کشورهای افریقای جنوب صحرا شاید در میان فقیرترین کشورهای جهان باشند، با این حال تیوپی برنامه ای را تدوین و اجرا کرده که از طریق آن هم می تواند فقرا را آموزش دهد و از آنها تولید بخواهد، و هم نتیجتاً شان و احترام بین گروه از مردم را حفظ کند. تمام بین داستان مربوط به مردم شهرنشین تیوپی است، اما در روستاها طرحی دیگر جریان دارد که بزرگترین نمونه در کل قاره است.

۱۰

میلیون نفر افراد فقیر تحت پوشش چتر امنیتی روستایی در اتیوپی



[حمل و نقل شهری]

تاخت و تاز الکتریکی

دوچرخه‌ها و اسکوترهای برقی چگونه مسیر خود را به سیستم حمل و نقل باز کرده‌اند؟

شما از طریق یک اپلیکیشن می‌توانید یک اسکوتر الکتریکی اجاره کنید و به محض اینکه به مقصد رسیدید آن را پارک می‌کنید و نفر بعدی از همان نقطه آن را برخواهد داشت. هزینه هر سفر ۱ دلار و ۵۰ سنت به ازای هر دقیقه است. اپلیکیشن دیگری نیز وجود دارد که اسکوترهای بدون شارژ را نشان می‌دهد. افرادی که باتری این اسکوترها را شارژ کنند بسته به موقعیت اسکوتر، ۵ الی ۲۵ دلار از کمپانی پول دریافت می‌کنند.

چرا باید خواند:

گرچه این چیزها هنوز در ایران جا نیفتاده اما شاید برای شما هم پیش آمده که مردی بزرگسال را ببینید که باکت و شلوار و کیف چرم سوار بر چیزی بین دوچرخه و موتورگازی نزدیکتان می‌شود. از ظاهر قضیه که بگذریم عجیب تر این است که این وسیله نه دود تولید می‌کند و نه صدا. دوچرخه‌ها و اسکوترهای برقی محبوبیتی انفجاری در جهان دارند و شاید در آینده نزدیک هم راه خود را مانند بسیاری محصولات تکنولوژیک روز به بازار ایران پیدا کنند.

در آلمان ۱۵ درصد از دوچرخه‌های فروش رفته در سال ۲۰۱۶، الکتریکی بوده و این رشدی ۱۳ درصدی در فروش و ۶۶ درصدی در صادرات نسبت به ۲۰۱۵ را نشان می‌دهد

اجاره دوچرخه برقی

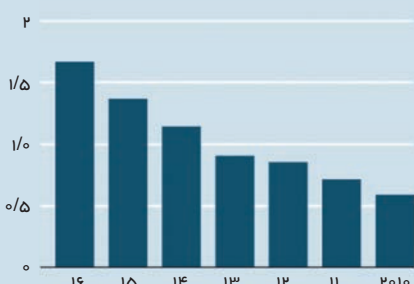
در آمریکا اجاره اسکوترهای برقی طرفدار بیشتری از دوچرخه‌های برقی دارد. برخی از شرکت‌ها که وارد این حیطه شده‌اند رشد سرسام‌آوری را در

خیابان‌های پکن پر از وسایل نقلیه دوچرخه است. زمانی که در سکوت و بدون دود از معابر عبور می‌کنند، می‌فهمیم که الکتریکی‌اند. کارمندی که با کت و شلوار سوار این وسایل‌اند به بچه‌هایی بزرگ شباهت دارند که به مدرسه می‌روند. دوچرخه‌های الکتریکی که بر روی خود یک باتری دارند که با سیمی به چرخ پشتی متصل می‌شود، امروزه جمعیت زیادی از خیابان‌های پکن را پوشش می‌دهند. گرچه این وسایل نقلیه در چین رشد زیادی دارند اما هنوز هم به پای جهان غرب نرسیده‌اند. در کشوری مانند هلند در سال گذشته از هر ۳ دوچرخه‌ای که فروخته شده، یکی الکتریکی بوده و این عدد نسبت به سال پیش‌ترش که یک از بیست بوده، رشد زیادی را نشان می‌دهد. هم در این کشور و هم در سرتاسر اروپا دوچرخه‌سواری تفریحی پیشرفت کرده. سال پیش دوچرخه کوهستان الکتریکی پر فروش‌ترین مدل در میان این وسایل بود. در آلمان ۱۵ درصد از دوچرخه‌های فروش رفته در سال ۲۰۱۶، الکتریکی بوده و این رشدی ۱۳ درصدی در فروش و ۶۶ درصدی در صادرات نسبت به ۲۰۱۵ را نشان می‌دهد. فرانسه و بلژیک هم بازارهای بزرگی برای این محصول هستند. در حالی که صادرات دوچرخه معمولی از کشورهای نظیر چین، تایوان و ویتنام به اروپا بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶، ۱۵ درصد کاهش یافت، صادرات دوچرخه‌های الکتریکی بیش از دوبرابر شد. برخی شرکت‌های بزرگ هم به این عرصه وارد شده‌اند مانند شرکت پستی DHL که در ناوگان خود حدود ۱۲۰۰۰ دوچرخه و سه‌چرخه الکتریکی دارد. این وسایل که بیشتر برای مصارفی مانند پیک استفاده می‌شوند هنوز هم قیمت نسبتاً زیاد و در حدود چند هزار یورو دارند. به همین دلیل است که شرکت‌های بسیار زیادی در جاهای مختلف جهان غرب، به ویژه در آمریکا، وارد بازار قرض دادن آنها شده‌اند. برای مثال تقریباً یک‌سوم ناوگان شرکت پارسی ولیب، متشکل از وسایل الکتریکی است که البته این مسئله هنوز برای جافتادان نیاز به کار دارد. در آمریکا اما داستان متفاوت است.

دارایی خود تجربه می‌کنند. برای مثال، برد رایز، یکی از اولین استارت‌آپ‌های این زمینه در کمتر از یک سال به جایی رسید که ارزشش را ۲ میلیارد دلار گزارش کردند. این کمپانی عملکرد بسیار جالبی دارد. شما از طریق یک اپلیکیشن می‌توانید یک اسکوتر الکتریکی اجاره کنید و به محض اینکه به مقصد رسیدید آن را پارک می‌کنید و نفر بعدی از همان نقطه آن را برخواهد داشت. هزینه هر سفر ۱ دلار و ۵۰ سنت به ازای هر دقیقه است. اپلیکیشن دیگری نیز وجود دارد که اسکوترهای بدون شارژ را نشان می‌دهد. افرادی که باتری این اسکوترها را شارژ کنند بسته به موقعیت اسکوتر، ۵ الی ۲۵ دلار از کمپانی پول دریافت می‌کنند. به احتمال خیلی زیاد آینده حمل و نقل با شدت بیشتری به این سمت گرایش پیدا کند. آن هم با وارد شدن کمپانی‌های بزرگی که می‌توانند شبکه کاملی را برای حمل و نقل شهری به این شکل، پیشنهاد کنند. شرکت‌های بسیار بزرگ اوبر و لیفت به ترتیب با راه‌اندازی و خریداری خطوط جامپ و موتوبیت، از همین دو ماه پیش وارد این مسیر شده‌اند. این شکل از حمل و نقل در آینده خود با سه پرسش روبه‌رو خواهد بود: چگونه برایشان مقررات بگذاریم؟ آیا به لحاظ اقتصادی در بلندمدت پاسخ‌گو خواهند بود؟ و چه بر سر داده‌هایی می‌آید که تولید می‌کنند؟ مقررات‌گذاری در این زمینه عملی بسیار مهم است. برای مثال شهر آمستردام که هر روز صبحش به خاطر حضور زیاد دوچرخه‌ها شبیه یک جهان هرج‌ومرج‌زده است با ورود اسکوترها و دوچرخه‌های الکتریکی وضعیت بدتری هم پیدا کرده. تصادفات هنوز هم کم‌اند اما افزایش پیدا کرده و سال پیش در کشور هلند یک‌چهارم تلفات دوچرخه‌ها مربوط به نسخه الکتریکی آن بوده و عمده افراد در گذشته بالای ۶۵ سال سن داشته‌اند. کشور هلند بین وسایلی با سرعت ۲۵ کیلومتر بر ساعت به بالا و زیر این سرعت تفکیک قائل شده و اولی را ملزم اخذ گواهی‌نامه، داشتن بیمه و کلاه ایمنی ساخته است. نحوه برخورد با شرکت‌هایی که در زمینه اجاره این وسایل فعالیت دارند هم مشکلی دیگر است اما به هر حال، چه اسکوترها موفق‌تر از آب درآیند چه دوچرخه‌ها و هر تغییری که در آینده آنها ایجاد شود، می‌توانیم مطمئن باشیم که وسایل حمل و نقل الکتریکی در آینده جهان نقش پررنگ‌تری خواهند داشت. ■

جاده‌هایی با پدال کمتر

فروش دوچرخه‌های الکتریکی در اتحادیه اروپا، میلیون



آنان چانتان زمانی که کار طراحی گرافیکش در بانکوک را ترک کرد به فکر جمع کردن حقوق بیکاری اش افتاد، اما دید به ددرسش نمی‌ارزد. به جای این کار در حال حاضر کنار ایستگاه مترو بلیت لاتاری می‌فروشد و درآمد بیشتری کسب می‌کند.

[بیکاری در آسیا]

بیکاری لوکس

در کشورهای در حال توسعه بسیاری افراد از پس کار نکردن بر نمی‌آیند

در یک کشور روستایی مانند لائوس تأثیر نرخ‌های بالاتر بیکاری بسیار شدید خواهد شد. در سال ۲۰۱۰ که آمار بیکاری با استفاده از روش قدیمی ۰/۷ درصد بود با تعریف جدید در سال ۲۰۱۷ به ۹/۶ درصد جهش کرد



آمار بیکاری آمریکا توجه زیادی را حتی از جانب رئیس‌جمهور به خود جلب می‌کند. حدود یک ماه پیش دونالد ترامپ تئوتیت کرد که نگاهش به آخرین عدد اعلام‌شده (۳/۸ درصد) است. نرخ بیکاری چین اما بیشتر مایه خنده است. این نرخ از سال ۲۰۱۱ با اینکه تلاطمات اقتصادی پدید آمده به ندرت جابه‌جا شده است. بسیاری از پژوهشگران اقتصاد چین امیدوار بودند که آمار بیکاری که از سال ۲۰۱۶ جمع‌آوری شده اما از همین ماه آوریل به صورت ماهانه منتشر می‌شد، اطلاعات بیشتری را در اختیار بگذارد. این آمار برخلاف نسخه‌های قدیمی که در آنها تنها افرادی به حساب آورده می‌شدند که در ادارات کارایی محلی به عنوان «بی‌شغل» ثبت‌نام می‌کردند، از طریق جمع‌آوری اطلاعات از خانوارهای پکنی توسط افرادی متخصص داده‌های خود را کسب کرد. این پیمایش که در بیش از ۱۲۰ هزار خانوار شهری چینی صورت گرفته، امروزه بزرگ‌ترین جمعیت بیکار جهان است. این عدد بسیار پایین‌تر از هدف‌گذاری ۵/۵ درصدی دولت بوده و مانند آمریکا بالا و پایین خاصی ندارد و البته اگر تفاوتی هم در این موارد وجود دارد، برخاسته از تفاوت شکل اقتصاد دنیای شرق و غرب است. در بسیاری کشورهای در حال توسعه بیکاری تنها به این دلیل پایین است که مردم توانایی زندگی بدون شغل را ندارند و مزایای حمایتی از بیکاری بسیار ضعیف هستند. بنابراین بیکاری یک کالای لوکس و تجملاتی برای افراد حساب می‌شود که هر کسی توانایی به دست آوردنش را ندارد. مزایای حمایتی بیکاری حتی اگر وجود هم داشته باشند، به درد نمی‌خورند. برای مثال در تایلند حقوق بیکاری به مدت شش ماه و به مبلغ ۱۶۵۰ بات (۵۲ دلار) تا ۱۵۰۰۰ بات است. برای اینکه بتوان این مبلغ را دریافت کرد باید استخدام به صورت رسمی انجام شود و این مسئله‌ای است که تنها یک‌سوم از کارگران به آن تن می‌دهند و ترجیحشان بر این است که بیرون این بخش رسمی بمانند و به جایش مالیات پرداخت نکنند. پس افرادی که از کار بیکار می‌شوند چه می‌کنند؟ یا به دست‌فروشی روی می‌آورند یا به روستای پدری می‌روند و مانند یک کارگر روزمزد بر روی زمین کار می‌کنند. مثلاً آقای آنان چانتان زمانی که کار طراحی گرافیکش در بانکوک را ترک کرد به فکر جمع کردن حقوق بیکاری اش افتاد، اما دید به ددرسش نمی‌ارزد. به جای این کار در حال حاضر کنار ایستگاه مترو بلیت لاتاری می‌فروشد و درآمد بیشتری کسب می‌کند. در کشورهای فقیر نرخ بیکاری بین افرادی با سطح زندگی متوسط روبه‌بالا و تحصیلات عالی بیشتر است، زیرا می‌توانند منتظر شغلی بمانند که به درد شخصیت و آرزوهایشان بخورد. البته این انتظار نمی‌تواند تا بی‌نهایت تداوم یابد و اگر اوضاع اقتصادی بد باشد، مجبورند هر چه سریع‌تر به شغلی رضایت دهند.

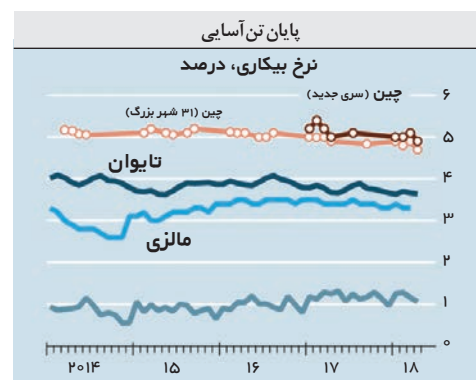
اشتغال کامل

ویژگی‌های عجیب آمار بیکاری آن‌طور که باید نظر دولت‌ها را به خود جلب نمی‌کند و برخی اوقات بعضی سیاست‌گذاران از پایین بودن این آمار حتی شاکه‌اند. آمار در سرتاسر دنیا سرنوشت عجیبی دارند. مثلاً سال‌ها بود که گفته می‌شد نرخ بیکاری لیبریا بالای ۸۵ درصد است اما در سال ۲۰۱۰ با آمار دقیقی که به سختی حاصل شد این عدد زیر ۳ درصد گزارش شد. بسیاری از دولت‌ها اندکی به هل دادن این اعداد به بالا کمک می‌کنند و برای مثال افرادی را که هنوز آماده شروع کار نبوده یا به دنبال کار نمی‌گردند هم به حساب می‌آورند.

چرا باید خواند:

آمار و واقعیت همیشه جدلی عجیب با هم داشته‌اند. خودمان هم با انواع آمار از قبیل تورم و بیکاری و... در این چند سال سروکله زده‌ایم. اگر به آمار نرخ بیکاری در سطح جهان هم نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که در هیچ‌جای جهان مسئله به همین سادگی‌ها نیست. شاید اشتغال کامل مفهومی لزوماً مثبت نبوده و بستگی به تعریفمان از اشتغال و بیکاری داشته باشد.

برای مثال اندونزی افرادی را هم که «از دنبال کار بودن دلسرد شده‌اند» به حساب آورد و در سال ۲۰۱۷ اعلام نرخ ۵/۴ درصدی کرد ولی تخمین سازمان بین‌المللی کار ۴/۲ درصد بود. کشورهایی که به دنبال نرخ‌های بالاترند به زودی به آرزویشان خواهند رسید. متخصصان آمار نیروی کار در سال ۲۰۱۳ تعریف نیروی کار را عوض کردند و مثلاً افرادی را که برای مصرف شخصی خود و خانواده‌شان کشاورزی می‌کنند از این تعریف خارج ساختند. این کار تعداد بیکاران را کاهش نداد ولی تعداد نیروی کار را کمتر کرد و از این طریق نرخ بیکاری بالاتری را گزارش خواهد داد. در یک کشور روستایی مانند لائوس تأثیر این عمل بسیار شدید خواهد شد. در سال ۲۰۱۰ که آمار بیکاری با استفاده از روش قدیمی ۰/۷ درصد بود با تعریف جدید در سال ۲۰۱۷ به ۹/۶ درصد جهش کرد. پایین بودن نرخ بیکاری نشان‌دهنده خوب بودن شرایط کار و حقوق‌ها نیست. برای مثال در اندونزی نیمی از افرادی که شاغل‌اند در حال کار کردن برای خود یا خانواده‌هایشان هستند. البته این شرایط تنها منحصر به کشورهای فقیر نیست و حتی در کشورهای پیشرفته‌ای نظیر انگلستان هم مشاهده می‌شود. چه در بریتانیا، چه در آمریکا گرچه نرخ بیکاری مشابه دوران پُر کار گذشته است، اما همان‌طور که آسیا نشان می‌دهد، استخدام کامل می‌تواند بعضی اوقات مفهومی بیش از حد نخبه‌ما باشد. ■



۸۵

درصد

نرخ بیکاری لیبریا که غلط از آب درآمد

متخصصان به فراز و نشیبها در زمینه انرژی خورشیدی «ترن خورشیدی» می‌گویند. همه دیدیم زمانی که یارانه‌ها و مشوق‌های دولتی وجود داشته باشند یک صنعت رشد می‌کند و در نبودشان به ویرانی کشیده می‌شود.

[انرژی خورشیدی]

سوار بر ترن خورشیدی

آیا صنعت فتوولتاییک جهان پس از یک دوره توقف در چین، بدون یارانه، به کارش ادامه خواهد داد؟

این صنعت در جهان پدید بیاید و این اولین توقف صنعت انرژی خورشیدی در قرن بیست و یکم است.

این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که صنعت انرژی خورشیدی در سطح جهان هر روز قابلیت بیشتری برای رقابت با انرژی‌های متداولی نظیر زغال‌سنگ و گاز طبیعی پیدا می‌کند. کشورهای اروپایی نظیر بریتانیا و اسپانیا هم به شدت تعرفه‌های تشویقی را کاهش داده‌اند و الان همه ما با یک سوال روبه‌رویم: آیا این پایان کار یارانه‌های خورشیدی است؟

چه خواهد شد؟

چین به این دلیل تعرفه‌های تشویقی را قطع کرد که سال گذشته کسری یارانه به توسعه‌دهنده‌ها در این کشور تا رقم ۱۵ میلیارد دلار رشد کرد و آنها نتوانستند به باقی افراد واجد شرایط یارانه بدهند. البته که چین به دنبال نحوه جدیدی از حمایت خواهد بود. اخیراً به جای تعرفه تشویقی، چین یک مسابقه به اسم «فراول» برگزار می‌کند و برنده، شرکتی است که بتواند با کمترین هزینه برق خورشیدی تولید کند. قراردادهای بلندمدتی هم بر اساس همین قیمت با آنها بسته خواهد شد. نتیجه این شده که چین با جایگزین کردن PPA به جای تعرفه‌های تشویقی، خواهد توانست هم با کنار گذاشتن بخش زیادی از یارانه‌ها مقداری پول کنار بگذارد و هم بازار انرژی خورشیدی را بیشتر به سمت رقابتی بودن مقابل زغال‌سنگ هل دهد.

گرچه هنوز افراد بسیاری وجود دارند که PPA را هم، مانند باقی فقره‌های یارانه‌ای، عامل اخلاخ در بازار می‌دانند و بحث بر سر کیفیت این برنامه هنوز به اتمام نرسیده، اما به احتمال زیاد آینده این صنعت هم در چین و هم در سطح جهان بهبود پیدا خواهد کرد.

شرکت مشاور «Bloomberg New Energy Finance» پیش‌بینی می‌کند که با پایین‌تر آمدن قیمت پنل‌ها، انرژی خورشیدی تا سال ۲۰۱۹ محبوبیتی بیشتر پیدا می‌کند و شاید بازار جدیدی در کشورهایی فقیر پیدا کند که از پس تقاضای بالا برای انرژی بر نمی‌آیند. با پایین آمدن این قیمت‌ها شرکت‌های چینی که اخیراً توسط آمریکا مورد مالیات ۳۰ درصدی قرار گرفته بودند، شاید دوباره فرصت حضور رقابتی در این کشور را - که خودش هم جنسی از یارانه را برای این صنعت پرداخت می‌کند - کسب کنند. گرچه فروش شرکت آمریکایی «First Solar» پس از اعمال تعرفه‌های گمرکی رشد داشت، اما سقوط ۳۰ درصدی قیمت محصولات فتوولتاییک می‌تواند از پس این مسئله برآید و به همین خاطر است که در همان روز ۱ ژوئن، سهام «First Solar» حدوداً ۲۰ درصد سقوط کرد.

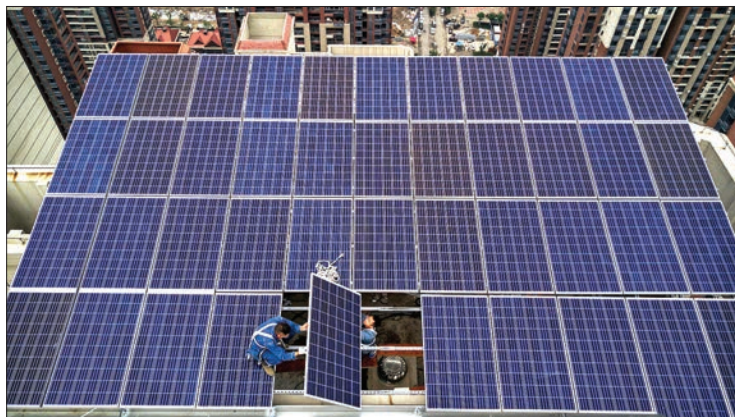
متخصصان می‌گویند این «ترن خورشیدی» هنوز راه زیادی جلوی رویش دارد. گرچه انرژی خورشیدی بزرگ‌ترین منبع انرژی نو در جهان است اما هنوز هم تنها ۲ درصد برق جهان از این راه تامین می‌شود و ما نیازمند پیشرفت‌های تکنولوژیک هستیم. پیشرفت‌هایی که اخیراً کشف شده اما چین در همان برنامه «فراول» برای آن هم مشوقی در نظر گرفته است. حیف که تنها شرکت‌های چینی توان حضور در آن را دارند.

اندکی بیش از ده سال پیش کمپانی جینکو- سولار که در شانگهای واقع بود، وارد کسب‌وکار انرژی خورشیدی شد و در همان ابتدا روزگار بسیار خوشی را سپری می‌کرد. آن زمان تولید انرژی خورشیدی در سطح جهان از طریق یارانه‌های دولتی یا تعرفه‌های تشویقی انرژی رشد سریعی را سپری می‌کردند. آلمان در سال ۲۰۱۰ تبدیل به بزرگ‌ترین بازار خورشیدی جهان شد و از چینی‌ها درخواست خرید پنل‌های خورشیدی می‌کردند. اینکه چرا چین باز هم به تولیدکننده اصلی بدل شده بود طبق معمول نهفته در کمک‌ها و مشوق‌هایی دولتی بود که قدرت رقابتی این کشور را از باقی جهان بالاتر برده بود.

با پدید آمدن بحران یورو، یارانه‌های دولتی اروپایی قطع و زمین برای چین فراخ‌تر هم شد. چین تمام زمین‌های غربی‌اش را به مزارع خورشیدی تبدیل کرد و از طریق تعرفه‌های تغذیه - یا همان تعرفه‌های تشویقی انرژی - به سمتی حرکت کرد که در سال ۲۰۱۳ به بزرگ‌ترین بازار پنل خورشیدی جهان تبدیل شد و از آلمان سبقت گرفت. سال گذشته این کشور ۵۳ گیگاوات (GW) پنل نصب کرد، و این یعنی پنج برابر آمریکا، دومین بازار جهان. کمپانی جینکو در سال ۲۰۱۶ به بزرگ‌ترین تامین‌کننده پنل در جهان تبدیل شد و تقریباً ۱۰ GW پنل را سال پیش به جهان صادر کرد. این را هم در نظر بگیرید که ۶ کمپانی از ۱۰ تولیدکننده بزرگ جهان، چینی هستند.

متخصصان به این فراز و نشیب‌ها «ترن خورشیدی» می‌گویند. همه دیدیم زمانی که یارانه‌ها و مشوق‌های دولتی وجود داشته باشند یک صنعت رشد می‌کند و در نبودشان به ویرانی کشیده می‌شود. همه چیز به خوبی پیش می‌رفت تا اینکه اول ماه ژوئن همین سال دولت چین اعلام کرد که به بسیاری از پروژه‌های نصب پنل خورشیدی جدید، دیگر تعرفه تشویقی تعلق نمی‌گیرد.

از تمام پروژه‌های مقرر، احتمالاً ۲۰ GW کنار گذاشته شود. تحلیل‌گران می‌گویند با پایین آمدن تقاضا شاید قیمت پنل‌های چینی تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کند و اگر این اتفاق سریع بیفتد شاید بازارهایی جدید برای



گرچه فروش شرکت آمریکایی «First Solar» پس از اعمال تعرفه‌های گمرکی رشد داشت، اما سقوط ۳۰ درصدی قیمت محصولات فتوولتاییک می‌تواند از پس این مسئله برآید و به همین خاطر است که در همان روز ۱ ژوئن، سهام «First Solar» حدوداً ۲۰ درصد سقوط کرد

چرا باید خواند:

انرژی خورشیدی

یکی از امیدبخش‌ترین

صنایع قرن بیست و یکم

بود و همه در پس

ذهنمان فکر می‌کردیم

دیگر خبری از جنگ

و سوراخ کردن زمین

و سوزاندن و دود به

هوا کردن، نخواهیم

شنید. اما اگر نگاهی

جدی‌تر به این صنعت

بیندازیم با مسائلی

روبه‌رو خواهیم

بود که هر صنعت

دیگری با آن دست

و پنجه نرم می‌کند:

اقتصاداً باز هم پای

محدودیت‌های

دولت‌ها در میان است

و رقابت بین‌المللی

و یا شاید هم جنگ

تجاری آخری که

ترامپ با جهان راه

انداخته!

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



مسن‌ترها و نسل‌های جوان‌تر، متقاضی غذای کمتر

سالخوردگی جمعیت ایران در آینده تقاضای مواد غذایی را کاهش خواهد داد

پژوهش: تجزیه و تحلیل مخارج غذایی خانوارهای ایرانی با الگوی سن - دوره - هم‌گروه و رگرسیون تلفیقی
پژوهشگران: اسماعیل پیش‌بهار، محسن صالحی کمرودی، محمد قهرمانزاده

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

در سال‌های اخیر، تحولات جمعیتی مانند پیری جمعیت و کاهش اندازه خانوار و پیامدهای این تحولات از جمله تأثیر آنها بر تقاضای بحث‌های مهمی در ایران بوده‌اند. مطالعه تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی بر تقاضا و مصرف می‌تواند به پیش‌بینی رفتار مصرفی و تقاضای افراد و خانوار کمک کند. چنین پیش‌بینی‌هایی برای وضع سیاست‌های رفاهی و بازاریابی حایز اهمیت است. به‌ویژه چنین مطالعاتی در مورد مواد خوراکی امکان پیش‌بینی تقاضای بازار مواد خوراکی را فراهم می‌کند که برای برنامه‌ریزی در زمینه امنیت غذایی، رفاه اجتماعی و بازاریابی محصولات کشاورزی ضرورت دارد.

از منظر اقتصاد خرد، سن و تغییرات نسلی از طریق تأثیرگذاری بر درآمد و ترجیحات بر تقاضا و مصرف تأثیر دارند. از سوی دیگر، از منظر اقتصاد کلان، الگوی سن - دوره - هم‌گروه ابزاری برای سنجش تجربی فرضیه دوره عمر است. مطابق این فرضیه، افراد رفتار مصرفی و پس‌اندازشان را در بلندمدت طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که در تمام عمر تخصیص مخارج مصرفی به بهترین

در سال‌های اخیر، مسائل جمعیتی، مانند پیری جمعیت و کاهش اندازه خانوار، مباحث مهمی در ایران بوده‌اند. مطالعه تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی بر مصرف غذایی، برای سیاست‌گذاری در زمینه امنیت غذایی، رفاه اجتماعی و بازاریابی محصولات کشاورزی ضرورت دارد. از جنبه اقتصاد خرد، بررسی رفتار مصرفی نسل‌ها موضوعی حایز اهمیت است زیرا رخدادهای تاریخی و همچنین تغییر ترجیحات در طی زمان، ممکن است موجب تفاوت رفتار مصرفی نسل‌ها شود. از جنبه اقتصاد کلان، این مطالعه امکان سنجش تجربی فرضیه دوره عمر را فراهم می‌کند. از منظر بازاریابی نیز این مطالعه برای شناخت رفتار خریداران محصولات غذایی اهمیت دارد. از این رو، اسماعیل پیش‌بهار، محسن صالحی کمرودی و محمد قهرمانزاده پژوهشی در این باره انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «تجزیه و تحلیل مخارج غذایی خانوارهای ایرانی با الگوی سن - دوره - هم‌گروه و رگرسیون تلفیقی» در آخرین شماره فصلنامه «نظریه‌های کاربردی اقتصاد» در دانشگاه تبریز منتشر کرده‌اند. تحقیق آنها با تجزیه و تحلیل سن - دوره - هم‌گروه روی داده‌های تلفیقی حدود ۳۲۳ هزار خانوار شهری و ۳۱۲ هزار خانوار روستایی در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۳، تأثیر ساختار سنی، تغییر نسل و شوک‌های سالانه را بر مخارج غذایی بررسی می‌کند.

شیوه ممکن صورت گیرد. این نظریه ساختار سنی جمعیت را عامل مهم رفتار مصرفی می‌داند. فرضیه دوره عمر بیشتر بر اثر سن تاکید می‌کند اما در مباحث رشد اقتصادی، به اثر نسل یا اثر هم‌گروه نیز توجه ویژه‌ای دارد. معمولاً این‌طور فرض می‌شود که افراد نسل جدیدتر در یک سن مشخص نسبت به افراد متعلق به نسل‌های قدیمی‌تر در همان سن، از نظر رفاهی وضعیت بهتری دارند. برای مثال، ممکن است مصرف گروه سنی جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله در دو نسل مختلف با یکدیگر تفاوت داشته باشد. این تفاوت ممکن است بازتابی از تفاوت ترجیحات و سلیقه دو نسل باشد. تلقی نسبت به سلامتی و رژیم غذایی نیز ممکن است بین دو نسل متفاوت باشد. چه‌بسا نسل جدیدتر بهتر آموزش دیده باشد و بهتر توجه شده باشد و بالتبع ترجیحات متفاوتی نسبت به نسل قبلی داشته باشد. علاوه بر این، شوک‌های دورهای نیز چه‌بسا بر مصرف تاثیر می‌گذارند. آثار دورهای بازتاب‌دهنده تاثیر عوامل تاریخی و کلان مانند نوسان‌های اقتصادی و شیوع کوتاه‌مدت امراض مسری بر مخارج

مسئله
کشورها همیشه برای تامین غذای مورد نیاز مردمشان حساس بوده‌اند و سال‌خوردگی می‌تواند بر میزان غذای در خواستی آن‌ها تاثیر گذار باشد. ایران کشوری است که رو به مسن شدن می‌رود و تهیه مواد غذایی جمعیت جزو الویت‌های آن خواهد بود. این که چه میزان غذا نیاز دارد و چطور باید برای این کار برنامه‌ریزی کند سئوالات اساسی برای سیاست‌گذاران است

هستند. عوامل اقتصادی کلان باعث تغییر درآمد کل جامعه می‌شوند که این اتفاق بر مخارج خانوار تاثیر می‌گذارد. نظریه‌های بازاریابی نیز بر تاثیر سن و نسل بر رفتار مصرف‌کننده تاکید می‌کنند. از منظر بازاریابی، تصمیم‌گیری خریدار تحت تاثیر عوامل شخصی همچون سن، دوره زندگی، شغل، وضعیت اقتصادی، شیوه زندگی، شخصیت و خودنگاره خریدار قرار دارد. به‌ویژه مردم با توجه به دوره زندگی (جوانی، میان‌سالی و پیری) خرید کالاها و خدمات مصرفی را تغییر می‌دهند. از این رو، بازاریابان معمولاً بازارهای هدف را بر حسب مرحله و دوره زندگی مشخص می‌کنند و محصولات و برنامه‌های بازاریابی مخصوصی برای هر مرحله طراحی می‌کنند.

نسل‌هایی با پنج سال فاصله

مطالعاتی که در این تحقیق انجام گرفته، روی داده‌های خام نمونه‌گیری هزینه و درآمد خانوار برای خانوارهای شهری و روستایی در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۳ انجام شده که از مرکز آمار ایران استخراج شده است. برای ایجاد هم‌گروه، سرپرستان خانوار بر اساس سال تولد و سن در هم‌گروه‌های مختلف گروه‌بندی شدند. بدین ترتیب، مطالعه روی ۱۱ نسل متولد سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۵۹ انجام شد. پیرترین نسل متولدان سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۹ و جوان‌ترین نسل متولدان بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۹ بودند. هم‌گروه‌سازی با فواصل پنج‌ساله طوری انجام شد که حداقل سن سرپرست خانوار ۲۳ سال و حداکثر آن ۷۰ سال باشد. پی‌گیری مخارج مصرفی هر نسل با در نظر گرفتن

این واقعیت انجام شد که در سال جدید، هر نسل یک سال پیرتر می‌شود. بنابراین هر نسل پس از رسیدن به سقف سنی ۷۰ سال، از نمونه مورد مطالعه خارج می‌شد و هر نسل با رسیدن به حداقل سن مجاز ۲۳ سال وارد نمونه می‌شد و مخارج غذایی آن تا آخر دوره دنبال می‌شد. به این ترتیب، بر اساس الگوی جدولی که از نسل‌های هم‌گروه ساخته شد، می‌شد مخارج خوراکی خانوار را به تفکیک سال و هم‌گروه استخراج کرد. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل هم‌گروه‌ها، داده‌ها به سه اثر سن، هم‌گروه و زمان تجزیه می‌شدند. اثر اول مربوط به تغییر دوره عمر، اثر دوم مربوط به تغییر نسل و اثر سوم مربوط به آثار تغییرات موقت دورهای بود. این پژوهش از فرمولی استفاده کرده بود که می‌شد آن را تفسیر نظری از نظریه دوره عمر در نظر گرفت زیرا مصرف، وابسته به ثروت دوران زندگی است که خود آن ثروت را نیز می‌توان بر اساس هم‌گروه و سن، الگوسازی کرد. در نهایت، خلاصه آزمون‌های علمی و تجزیه و تحلیل آماری مخارج خوراکی خانوارهای شهری و روستایی نشان داد که شوک‌های سالانه قیمت می‌تواند تاثیر زیادی بر مخارج غذایی خانوارها بر جای بگذارد. عامل زمان بر مخارج غذایی خانوارهای شهری تاثیر مثبت و بر مخارج غذایی خانوارهای روستایی تاثیر منفی داشته است که شاید علتش این باشد که در دوره مورد مطالعه، مهاجرت زیادی از روستا به شهر وجود داشته است که موجب کاهش مخارج گروه اول و افزایش مخارج گروه دوم شده است. در مجموع، جدول آماری پژوهش نشان می‌دهد که سن، تغییرات نسلی و شوک‌های سالانه بر مصرف مواد خوراکی خانوارهای شهری و روستایی تاثیر دارند. در مورد خانوارهای شهری، افزایش سن تا قبل از ۳۲ سالگی اثر مثبتی بر مصرف مواد خوراکی می‌یابد اما بعد از آن، با افزایش سن این اثر مثبت کاهش می‌یابد تا اینکه در ۴۵ سالگی اثر مثبت سن تبدیل به اثر منفی می‌شود. بنابراین با توجه به نتایج داده‌های شهری، می‌توان گفت که در سنین جوانی اثر سن بر هزینه مواد غذایی مثبت و افزایشی است اما با ورود به میانسالی اثر سن بر هزینه مواد غذایی رو به کاهش می‌نهد و هرچه به دوران پیری نزدیک‌تر می‌شویم، اثر مثبت نزولی می‌شود تا اینکه آثار منفی سن ظاهر می‌شود. در خانواده‌های روستایی ملاحظه می‌شود که تا قبل از ۲۹ سالگی اثر سن بر مصرف مواد خوراکی مثبت و افزایشی است، از سن ۲۹ تا ۳۹ سالگی این اثر منفی می‌شود و هرچه به سنین بالاتر نزدیک می‌شویم این اثر منفی تشدید می‌شود. با مقایسه نتایج داده‌های شهری و روستایی، می‌توان گفت روند نزولی شدن و همچنین منفی شدن اثر سن بر مصرف مواد خوراکی برای خانوارهای روستایی از چند سال پایین‌تر شروع می‌شود اما گذشته از این تفاوت کوچک، هردوی نتایج روی هم‌رفته نشان می‌دهد که در سنین پایین‌تر (به‌خصوص جوانی) با افزایش سن، مصرف مواد خوراکی نیز افزایش می‌یابد. اثر نسلی نیز نشان می‌دهد که در خانوارهای شهری، در مورد نسل‌های قدیمی اثر نسل مثبت است یعنی نسل‌ها در مقایسه با نسل متولد ۲۰-۱۳۱۰ بیشتر خوراکی مصرف می‌کردند. در مورد نسل‌های متولد ۵۵-۱۳۲۵ هرچه نسل جدیدتر می‌شود اثر مثبت نسل کمتر می‌شود تا جایی که تاثیر نسل‌های متولد ۵۵-۱۳۴۰ بر مصرف مواد خوراکی منفی می‌شود. در مجموع می‌توان گفت هرچه نسل روستایی جوان‌تر می‌شود مصرف مواد غذایی هرچه بیشتر کاهش می‌یابد. این امر در هر دو مورد خانوارهای شهری و روستایی مشابه است. ■

دست‌آورد تحقیق: خوراکی کمتر در نسل‌های جدیدتر

کاهش تقاضای آنها برای مواد خوراکی می‌شود که معمولاً کالاهای بی‌کششی هستند. از سوی دیگر، همراه با افزایش مشارکت زنان در بیرون از منزل و تخصصی شدن هرچه بیشتر شغل‌ها، غذاهای بیرون از منزل در سبد خانوار هرچه بیشتر جایگزین غذاهای داخل منزل می‌شود. با کاهش احتمالی تقاضای غذا و بالتبع کوچک‌تر شدن بازار محصولات کشاورزی یک گزینه برای سیاست‌گذاران و بازاریابان عرصه کشاورزی این است که به بازارهای خارجی فکر کنند. کاهش مصرف مواد خوراکی در سنین بالاتر و نسل‌های جوان‌تر از نظر سلامت و تغذیه نیز می‌تواند محل بحث و تامل باشد؛ واضح است که کاهش مصرف در کالاهایی مثل چربی یا شکر از نظر سلامتی جای نگرانی ندارد اما کاهش مصرف کالاهایی مثل لبنیات می‌تواند نگران‌کننده باشد و باید در وضع سیاست‌های امنیت غذایی لحاظ شود. علاوه بر این، نتایج این مقاله می‌تواند رهنمودهایی برای وضع سیاست‌های رفاه اجتماعی داشته باشد.

یافته‌های تحقیق مشخص کرد که در جوانی مخارج روی غذا از سایر دوران زندگی بیشتر است. در این دوران، با بالا رفتن سن مخارج غذایی بیشتر می‌شود اما میان‌سالی که فرامی‌رسد، مصرف خوراکی رو به کاهش می‌نهد و افراد مسن‌تر کمتر از افراد جوان‌تر برای غذا خرج می‌کنند. همچنین نتایج مطالعه حاکی است که هرچه نسل‌های جدیدتر ظهور می‌کنند مصرف مواد خوراکی کاهش می‌یابد. یافته دیگر این پژوهش این بود که شوک‌های سالانه تاثیر قابل توجهی بر مصرف مواد خوراکی دارند. بنابراین چنانچه روند مسن‌تر شدن جمعیت و کاهش اندازه خانوار ادامه یابد و آثار سن و نسل همانند سه دهه اخیر باشد، باید منتظر کاهش تقاضای مواد خوراکی خانوارها برای مصرف در داخل خانه باشیم. این اتفاق دور از انتظار نیست زیرا پیرتر شدن خانوارها موجب کاهش درآمد و ایجاد محدودیت جسمی برای مصرف غذا می‌شود و همچنین نسل‌های آینده احتمالاً درآمد سرانه بالاتری نسبت به نسل‌های قبل‌تر از خود دارند و این اتفاق موجب

ارزش داده‌های بانکی و تراکنش‌های بانکی با روش‌های مختلف افزایش یافته است و به کارگیری روش‌های سنتی برای کشف پول‌شویی زمان‌بر و پرهزینه و گاهی غیرممکن است. بنابراین روش‌هایی نیاز است که به‌صورت خودکار جرم پول‌شویی را کشف کند.

استفاده از منطق فازی در کشف پول‌شویی

ابتدا باید حساب‌ها کنترل و سپس از پاکی آنهايي که مشکوک هستند اطمینان حاصل شود



پژوهش: پیشنهاد یک متدولوژی برای کشف پول‌شویی (با به کارگیری روش منطق فازی)
پژوهشگران: اعظم احمدیان

در پدیده پول‌شویی مجرمان سعی می‌کنند پول‌هایی را که از فعالیت‌های مجرمانه به دست می‌آورند، با روش‌های قانونی به پول تمیز تبدیل کنند. امروزه پول‌شویی سومین و بزرگ‌ترین تجارت در جهان بعد از مبادله ارزی و صنعت خودرو است. بنابراین شناسایی و پیش‌بینی آن دارای اهمیت زیادی است. گسترش فناوری اطلاعات و توسعه ابزارهای الکترونیکی نقل و انتقال وجوه، رخدادهای پول‌شویی را برای مجرمان سهل‌تر کرده است. همین امر موجب شده است که دولت‌ها نهادهای مالی را ملزم به شناسایی و کشف آن کنند. در این میان، طراحی سیستم ضد پول‌شویی می‌تواند ضمن کشف پول‌شویی به ثبات مالی و امنیت بانک‌ها در سطح بین‌الملل کمک کند.

برای کشف پدیده پول‌شویی می‌توان از روش سنتی یا روش هوشمند استفاده کرد. روش سنتی فرایند ضد پول‌شویی یک روش مبتنی بر انسان است که در این روش پدیده پول‌شویی کشف و شناسایی و از رخداد آن جلوگیری می‌شود. در مقابل، ارزش داده‌های بانکی و تراکنش‌های بانکی با روش‌های مختلف افزایش یافته است و به کارگیری روش‌های سنتی برای کشف پول‌شویی زمان‌بر و پرهزینه و گاهی غیرممکن است. بنابراین روش‌هایی نیاز است که به‌صورت خودکار جرم پول‌شویی را کشف کند.

در برهه کنونی شبکه بانکی کشور در تلاش برای پیوستن به شبکه بانکی بین‌المللی است و بنابراین ضرورت دارد موانع موجود در این زمینه در شبکه بانکی شناسایی و قبل از هر نوع برقراری رابطه با بانک‌های بین‌المللی رفع شود. یکی از مهم‌ترین گزینه‌ها برای بانک‌های بین‌المللی نبود پدیده پول‌شویی در بانک‌های طرف ارتباط است. این موضوع ضرورت طراحی مکانیسمی را که بتواند پول‌شویی را کشف کند برجسته ساخته است. هدف از این تحقیق طراحی مکانیسمی است که هم به بانکداران و هم به سیاست‌گذاران و هم به نهادهای نظارت بر بانک‌ها کمک کند تا بتوانند بهتر فرایند مالی موجود در بانک خود را کنترل کنند و هرگونه تراکنش مشکوک را با دقت بررسی کنند و در صورت وجود احتمال بالای پول‌شویی، از تحقق آن ممانعت به عمل آورند. در این مقاله سعی شده است با توجه به ادبیات نظری و تجربی موجود در زمینه کشف پول‌شویی، مکانیسم هوشمندی طراحی شود که البته صرفاً احتمال رخداد پدیده پول‌شویی را نشان می‌دهد و در واقع یک مکانیسم هشدار برای کشف پول‌شویی است و دقت مدل طراحی‌شده به منزله وجود پول‌شویی در بانک مورد بررسی نیست.

چهار روش مقابله

بسیاری از نهادهای مالی در تلاش برای مبارزه با پول‌شویی، سیستم‌های ضد پول‌شویی را بسط داده‌اند و برای پیاده‌سازی آن برنامه‌ریزی کرده‌اند. چهار

امروزه با گسترش فناوری اطلاعات در شبکه بانکی دنیا، جرم در صنعت به‌صورت چشمگیری در حال افزایش است و هزینه‌های زیادی را به کسب‌وکارها تحمیل می‌کند. در نتیجه شناسایی جرم به مسئله بسیار مهمی تبدیل شده است. یکی از جرم‌هایی که منجر به ایجاد اختلال در عملکرد بانک‌ها می‌شود، جرم پول‌شویی است که تلاش‌های گسترده‌ای در سطح بین‌الملل برای کشف آن در حال انجام است. در همین راستا، طراحی مکانیسمی که قادر به شناسایی جرم پول‌شویی باشد دارای اهمیت است. تکنیک‌های شناسایی جرم پول‌شویی علاوه بر آنکه تقلب‌ها و کلاهبرداری‌های صورت گرفته در یک سازمان را شناسایی می‌کند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، به ترتیبی با شناخت رفتار کاربران یا مشتریان سعی در پیش‌بینی رفتار آنان دارد و ریسک انجام پول‌شویی را کاهش می‌دهد. اعظم احمدیان با توجه به اهمیت این موضوع در مقاله‌ای که با عنوان «پیشنهاد یک متدولوژی برای کشف پول‌شویی (با به کارگیری روش منطق فازی)» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «سیاست‌های مالی و اقتصادی» در وزارت امور اقتصادی و دارایی منتشر کرده، سعی کرده است بر اساس ضوابط بین‌المللی مکانیسمی برای شناسایی جرم پول‌شویی در شبکه بانکی کشور طراحی کند. طراحی این مکانیسم بانک‌ها را قادر خواهد ساخت قبل از وقوع جرم احتمال وقوع آن را شناسایی کنند و مانع از رخداد پدیده پول‌شویی شوند.

نوع سیستم ضد پول‌شویی در کشورهای مختلف در حال پیاده‌سازی است که عبارت‌اند از سیستم ضد پول‌شویی بر مبنای قاعده، سیستم ضد پول‌شویی چندعاملی، سیستم ضد پول‌شویی تحلیل جریان تراکنش و سیستم ضد پول‌شویی لینک. در سیستم ضد پول‌شویی بر مبنای قاعده کشورها بر اساس قوانین موجود در کشور خود و همچنین قواعد بین‌المللی معیارهایی را برای شناسایی تراکنش‌های مشکوک تعریف می‌کنند و سپس بر اساس آن معیارها

مهم‌ترین قواعد نرم‌افزار این خواهد بود که اگر مبلغ برداشت از سپرده بین صفر تا ۱۵ میلیون تومان و دوره زمانی بیش از ۳۰ روز باشد، احتمال رخداد تقلب پول‌شویی بسیار کم است و از سوی دیگر، اگر مبلغ بیش از ۵۰ میلیون تومان و دوره یک تا دو روز باشد، احتمال رخداد پول‌شویی بسیار زیاد است.

از طریق پروفایل مشتری و همچنین از طریق حسابی که مشتریان با آنها در ارتباط هستند. پس از جمع‌آوری داده، قواعد با استفاده از معیارهایی که مشخص‌کننده پدیده پول‌شویی هستند، به صورت اگر و آن‌گاه (با تعریفی که در منطق فازی دارند) تعریف می‌شوند و در پایان نیز استنتاج فازی برای کشف پدیده پول‌شویی صورت می‌گیرد. در مکانیسم پیشنهادی این مقاله، با توجه به قانون مبارزه با پول‌شویی مهم‌ترین معیارهای شناسایی پول‌شویی عدم رعایت سقف مقرر و سپرده‌گذاری به دفعات و برداشت یکجا و عمده است.

همچنین معاملات نقدی کمتر از سقف مقرر به صورت مداوم و مستمر احتمالاً به منظور ممانعت از گزارش‌دهی، یکی از شگردهای پول‌شویی است که تقریباً از معمول‌ترین و پرتکرارترین الگوهای پول‌شویی به حساب می‌آید و سیستم باید نسبت به آن حساس باشد و این گونه الگوها را تشخیص دهد.

در سیستم مد نظر این مقاله دو ورودی و یک خروجی وجود دارد. سقف برداشت از حساب بانکی بر اساس قانون پول‌شویی نباید از ۵۰ میلیون تومان و تراکنش بانکی نیز نباید از ۱۵ میلیون تومان در یک روز بیشتر باشد. یکی از ورودی‌های مدل، برداشت از سپرده بیش از سقف مقرر در نظر گرفته شده است. همچنین برای کم کردن برداشت و واریز مکرر در مدت زمان کوتاه، اگر فاصله واریز و جوجه و برداشت وجه کمتر از سه روز باشد، تراکنش به عنوان تراکنش مشکوک شناسایی می‌شود. خروجی نرم‌افزاری که برای این کار طراحی شده، احتمال رخداد پول‌شویی است. برای هریک از ورودی‌ها و خروجی‌ها سه حالت کم، متوسط و زیاد در نظر گرفته شده است.

پس از فازی‌سازی و ورودی‌ها و تعیین درجه عضویت، ساختار قواعد سیستم فازی باید تعیین شود و مهم‌ترین قواعد نرم‌افزار این خواهد بود که اگر مبلغ برداشت از سپرده بین صفر تا ۱۵ میلیون تومان و دوره زمانی بیش از ۳۰ روز باشد، احتمال رخداد تقلب پول‌شویی بسیار کم است و از سوی دیگر، اگر مبلغ بیش از ۵۰ میلیون تومان و دوره یک تا دو روز باشد، احتمال رخداد پول‌شویی بسیار زیاد است. استنتاج فازی و معیارهای آزمایش این مکانیسم نیز نشان می‌دهند که این روش برای استفاده معتبر است. ■

مسئله
یکی از جرم‌هایی که منجر به اختلال عملکرد بانک‌ها می‌شود پول‌شویی است که تلاش‌های گسترده‌ای در سطح جهانی برای کشف آن در حال انجام است. در ایران نیز باید راه‌هایی ارائه شود که بتواند از پول‌شویی جلوگیری و وقوع آن را پیش‌بینی کند.

به کشف پول‌شویی می‌پردازند. در سیستم ضد پول‌شویی چندعاملی چندین عامل در شناسایی پول‌شویی دخیل‌اند و وظایف خاص خود را دارند. عامل‌ها در تعامل با یکدیگر و با تجزیه و تحلیل پروفایل مشتریان و اندازه‌گیری ریسک معاملات به کشف پول‌شویی می‌پردازند. در سیستم تحلیل جریان تراکنش، تراکنش‌های بانکی با به کارگیری روش داده‌کاوی به دو گروه سالم و مشکوک تقسیم می‌شوند و سپس با تجزیه و تحلیل تراکنش‌های مشکوک و پروفایل مشتریان مربوط به تراکنش‌های مشکوک، پول‌شویی کشف می‌شود. اما در سال‌های اخیر با به کارگیری روش کلان‌داده (Big Data) سیستم تحت عنوان سیستم لینک طراحی شده است که به صورت هم‌زمان به تجزیه و تحلیل تراکنش‌ها و پروفایل مشتریان می‌پردازد و بر اساس قواعد سیستم، پدیده پول‌شویی کشف می‌شود.

داده‌کاوی فازی

برای طراحی تکنیک داده‌کاوی کارا که قادر به کشف پول‌شویی باشد نیاز است که متناسب با کشف پول‌شویی طراحی شود. در میان روش‌های مختلف داده‌کاوی، مهم‌ترین روش‌های موجود استفاده روش خوشه‌بندی، روش ماشین بردار و روش فازی است. در روش خوشه‌بندی، برای گروه‌بندی معاملات و حساب‌ها بر حسب تشابهات آنها خوشه‌بندی صورت می‌گیرد. این تکنیک به شناسایی معاملات مشکوک و کشف ریسک مشتریان یا ریسک حساب‌ها کمک می‌کند. روش ماشین بردار پشتیبان از جمله روش‌های آماری است که برای دسته‌بندی و رگرسیون استفاده می‌شود و این ابزار شامل کشف رفتار غیرمعمول همه موارد نظیر تراکنش‌ها، حساب‌ها و انواع خروجی‌ها است.

یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های داده‌کاوی که در سال‌های اخیر برای کشف پول‌شویی به کار گرفته شده، تکنیک منطق فازی است. این تکنیک دارای دو کاربرد کنترل و کشف است. کنترل و بررسی داده‌ها نخستین گام در کشف پول‌شویی است. اگر موارد خاص در فرایند نظارت و کنترل کشف شد، گام بعدی در منطق فازی اطمینان از وجود پدیده پول‌شویی است. در پایان نیز یک استراتژی کنترلی برای مدیریت مسائل مورد نیاز است.

در طراحی سیستم کشف پول‌شویی با استفاده از روش منطق فازی ابتدا باید از منافع مختلف داده‌های مورد نیاز را جمع‌آوری کرد. منابع اصلی که برای تحلیل داده‌ها مورد نیازند عبارت‌اند از مدل‌های موجود برای کشف تقلب که داده‌های مشکوک به تقلب را از سایر داده‌ها متمایز می‌کنند، نمایشگرهای خدمات مشتری که حساب‌ها را نشان می‌دهند و در ارتباط با مشتری هستند،

یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های داده‌کاوی که در سال‌های اخیر برای کشف پول‌شویی به کار گرفته شده، تکنیک منطق فازی است. این تکنیک دارای دو کاربرد کنترل و کشف است. اگر موارد خاص در فرایند نظارت و کنترل کشف شد، گام بعدی در منطق فازی اطمینان از وجود پدیده پول‌شویی است

دست‌آورد تحقیق: کمک گرفتن از منطق فازی برای تعیین احتمال پول‌شویی

هماهنگ باشد. اضافه کردن و کم کردن و حذف کردن قواعد کسب‌وکار و سناریوهای پول‌شویی در آن راحت است. این روش می‌تواند برای کسب‌وکار مناسب باشد چون هزینه‌های کشف پول‌شویی را کاهش و بهره‌وری واحد کشف پول‌شویی را افزایش می‌دهد. پیشنهاد می‌شود هر بانک سیستم ضد پول‌شویی هوشمندی طراحی کند که این سیستم قادر به دریافت اطلاعات مالی و تجزیه و تحلیل پروفایل مشتریان و تجزیه و تحلیل حساب‌های مشتریان بدون نیاز به هویت آنها باشد. کارکنان بانک‌ها نیز باید در انجام کارهای روزمره خود طبق دستورالعمل‌های بانکی به مواردی از قبیل شناخت هویت و ماهیت کار مشتری، تغییرات ناگهانی فعالیت مالی با توجه به شغل مشتریان و تحقیق از امور مشتری در صورت هرگونه شک و تردید، توجه و دقت لازم را داشته باشند.

سیستم فازی طراحی شده در این پژوهش می‌تواند تمام حساب‌های کاربران را پس از شناسایی، در قالب سه گروه کم، متوسط و زیاد دسته‌بندی کند. ادعای پول‌شویی که در گروه کم قرار می‌گیرد، می‌تواند مورد چشم‌پوشی قرار گیرد. مواردی که در گروه متوسط قرار می‌گیرند نیازمند بررسی مشخصات مشتری صاحب حساب در چارچوب مقررات شناسایی مشتریان هستند و آن دسته از مواردی که در گروه زیاد قرار می‌گیرند، نیازمند ارائه گزارش به واحد پول‌شویی برای رسیدگی بیشتر هستند. این سیستم نه تنها می‌تواند به طور مستقل پول‌شویی را تشخیص دهد، بلکه می‌تواند از محیط نیز آموزش ببیند و تغییرات محیطی را بپذیرد و تصمیم‌گیری کند. به طوری که تصمیمات به وسیله انسان قابل تفسیر باشد. به واسطه عامل کاربر، سیستم ضد پول‌شویی طراحی شده می‌تواند با برنامه مالی

حجم دولت و درآمد حاصل از منابع رابطه مثبت و معناداری با حجم اقتصاد زیرزمینی دارند. گسترش اقتصاد پنهان دارای برخی آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی است. از جمله این آثار کاهش جامعیت و دقت حساب‌های ملی و آمارهای کلان و به دنبال آن، کاهش دقت و کارایی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است.



درآمد زیاد، تقویت‌کننده اقتصاد زیرزمینی

بیکاری و تورم می‌توانند فعالیت‌های پنهان اقتصادی را تشدید کنند

اقتصاد زیرزمینی پدیده‌ای است که در بیشتر کشورها وجود دارد و نمی‌توان منکر وجود آن شد. این اقتصاد در چهار دهه اخیر توجه محققان و سازمان‌های دولتی بسیاری را در کشورهای مختلف جهان به خود جلب کرده است که این توجه نشانگر اهمیت این مسئله است. داشتن اطلاعات از اندازه و ابعاد اقتصاد زیرزمینی اهمیت فراوانی از نظر فرار مالیاتی، اثربخشی سیاست‌های پولی و مالی، رشد اقتصادی و توزیع درآمد دارد و شواهد حاکی از افزایش سهم اقتصاد زیرزمینی در بیشتر کشورهای جهان است. در مفهوم گسترده منظور از اقتصاد زیرزمینی فعالیت‌هایی است که در حساب‌های ملی منظور نمی‌شود. حذف برخی از فعالیت‌های اقتصادی از حساب‌های ملی که به‌عنوان معیار اندازه‌گیری تولید کالاها و خدمات در یک کشور طی یک دوره حسابداری به کار می‌رود، مسائل گوناگونی را به وجود می‌آورد. محمدشریف کریمی، سهراب دل‌انگیزان و راضیه حیدریان در پایان‌نامه‌ای که در دانشگاه کرمانشاه با هم تدوین کرده‌اند، عوامل مؤثر بر اقتصاد زیرزمینی در ایران را طی چهار دهه منتهی به سال ۱۳۹۴-۱۳۵۵ (روش تصحیح خطای برداری) منتشر شده است.

پیروی می‌کند. تعاریف زیادی با اصطلاحات متنوع از اقتصاد پنهان یا اقتصاد زیرزمینی ارائه شده است. در این مقاله از تعریف تازنی استفاده شده است که از این نوع اقتصاد حداقل در تعریف ارائه می‌کند: اول تولید یا درآمدی که در آمارهای رسمی ناپدید می‌شود و دوم درآمدی که به مقامات دولتی گزارش نمی‌شود و توسط آنان کشف نمی‌شود. اولین مقیاس بیان‌کننده این مطلب است که کشور مورد مطالعه غنی‌تر از آنچه که آمارهای رسمی نشان می‌دهد است و دومین مقیاس یادآوری می‌کند که سازمان مالیاتی این کشور مورد مطالعه درآمد کمتری نسبت به آنچه که باید وصول شود دریافت می‌کند، از این رو به مقیاس دوم مبحث فرار مالیاتی نیز گفته می‌شود.

نام پژوهش: تعیین عوامل مؤثر بر اقتصاد زیرزمینی در ایران در دوره ۱۳۹۴-۱۳۵۵ (روش تصحیح خطای برداری)
پژوهشگران: محمدشریف کریمی، سهراب دل‌انگیزان و راضیه حیدریان

در طبقه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی براساس رویکرد ساختارگرایانه می‌توان آنها را به دو گروه عمده فعالیت‌های اقتصاد رسمی و اقتصاد غیررسمی تقسیم‌بندی کرد. گفته می‌شود که انگیزه اصلی عاملان اقتصادی از روی آوردن به اقتصاد غیررسمی، ایجاد فضای عدم شفافیت در سازوکار فعالیت به‌منظور فرار از چارچوب‌های قانونی است که این امر، یعنی فرار از قانون، خود می‌تواند ناشی از عوامل انگیزشی گوناگونی باشد که برخی مربوط به شیوه دخالت دولت و برخی ناشی از ساختار کلان اقتصاد و گروه دیگر به علت ماهیت خود فعالیت اقتصادی است. یکی از تحقیقات پیشین درباره اقتصاد زیرزمینی نشان داده است که در ایران طی یک دوره ۴۱ ساله از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۸۴، اندازه نسبی این اقتصاد روند افزایشی داشته و از ۶٫۲۴ درصد اقتصاد رسمی در سال ۱۳۴۴ به حداقل مقدار خود یعنی ۵٫۵ درصد در سال ۱۳۴۶ رسیده است اما در نهایت در سال ۱۳۸۰ به حداکثر مقدار خود یعنی ۲۷٫۷۶ افزایش یافته است. میانگین اندازه نسبی اقتصاد زیرزمینی طی این دوره ۴۱ ساله ۱۷٫۵۴ درصد اقتصاد رسمی بوده است. این تحقیق که در سال ۱۳۸۸ به وسیله صامتی و دیگران انجام شده، نشان می‌دهد که تحول اقتصاد زیرزمینی در ایران به‌طور معناداری از دو متغیر بیکاری و محدودیت‌های تجاری شامل محدودیت‌های تعرفه‌ای (تعرفه بر ارزش، تعرفه بر واحد) و محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای (ممنوعیت واردات، سهمیه‌بندی واردات، محدودیت‌های فنی)

افزایش درآمد سرانه و تامین حداقل منابع لازم برای زندگی می‌تواند انگیزه پذیرش ریسک اعمال غیرقانونی و غیررسمی را کاهش دهد و موجب کاهش حجم اقتصاد پنهان شود. رشد سطح عمومی قیمت کالاهای مصرفی (تورم) نیز به دلایل مختلفی می‌تواند به افزایش حجم اقتصاد پنهان منجر شود

عوامل مؤثر بر اقتصاد زیرزمینی

بررسی وضعیت اقتصادی کشورها نشان می‌دهد که در آن کشورها فعالیت‌های رسمی نشده به دلیل فرار از محدودیت‌های مربوط به قوانین و مقررات وجود دارد و شواهد گواه آن است که روند آن نیز رو به افزایش است. فعالیت غیررسمی در قالب مفهوم اقتصاد زیرزمینی، میزان گسترده‌ای از فعالیت‌ها مانند قاچاق کالا و مواد مخدر و حتی وجود شغل‌های کاذب را شامل می‌شود و براساس ماهیت این نوع اقتصاد، یعنی پنهانی بودن آن، امکان اندازه‌گیری و مطالعه آن بسیار محدود است. نرخ‌های بالای مالیات از دلایل اصلی تقویت و رشد اقتصاد زیرزمینی‌اند. از یک سو، نرخ‌های بالاتر مالیات موجب قوی‌تر کردن انگیزه ورود به اقتصاد زیرزمینی و فرار مالیاتی می‌شوند و از سوی دیگر، سطوح بالای فعالیت اقتصاد زیرزمینی افزایش فشار هزینه‌های دولت و پرداخت‌های انتقالی را سبب می‌شوند و برای افزایش درآمد دولت، به نرخ‌های بالای مالیات نیاز است. روش‌های مختلفی برای شناسایی اندازه اقتصاد پنهان و روند تغییرات آن و همچنین شناسایی عوامل مؤثر بر این پدیده وجود دارد. در این تحقیق برای تخمین اندازه و روند تغییرات اقتصاد پنهان، از روش تانزی استفاده شده است. در روش تانزی تغییرات تقاضای پول نقد ناشی از تغییرات اقتصاد زیرزمینی در اثر تغییر در مالیات و مقررات دولتی فرض می‌شود. با توجه به ویژگی‌های اقتصادی ایران با به کارگیری روش تانزی و با استفاده از مدل‌های رگرسیونی مناسب، مقادیر فرضی تقاضای پول در شرایطی که هیچ مالیاتی وجود نداشته باشد محاسبه می‌شود. مقدار کل پول نقد در گردش اقتصاد پنهان از تفاوت بین مقادیر فرضی و مقادیر واقعی به دست می‌آید. با فرض آنکه سرعت گردش پول نقد در اقتصاد رسمی و زیرزمینی برابر است، اندازه اقتصاد زیرزمینی برآورد می‌شود. پس از برآورد اندازه اقتصاد پنهان، با توجه به سری زمانی نسبت درآمدهای مالیاتی دولت به تولید ناخالص داخلی، میزان فرار مالیاتی نیز به دست می‌آید. مآخذ داده‌ها و اطلاعات مورد استفاده در این تحقیق شامل آمار درآمدهای مالیاتی و آمارهای حجم نقدینگی و اجزای سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۵۵ و مآخذ آمار حساب‌های ملی شامل درآمد ناخالص ملی، تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی، اداره حساب‌های اقتصادی بانک مرکزی بوده است. در این پژوهش متغیرهایی که می‌توانند روی اقتصاد زیرزمینی اثر داشته باشند در نظر گرفته شدند و سپس مورد آزمون‌های علمی قرار گرفتند. یکی از این متغیرها بیکاری بود. با بیکاری، ناتوانی در تأمین حداقل درآمد کافی برای گذران زندگی از طریق فعالیت‌های قانونی می‌تواند عامل مؤثری در توجیه پذیرش مخاطرات و روی آوردن به فعالیت‌های غیرقانونی به شمار

گسترش اقتصاد پنهان دارای برخی آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی است. از جمله این آثار کاهش جامعیت و دقت حساب‌های ملی و آمارهای کلان و به دنبال آن، کاهش دقت و کارایی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است

مسئله

ایران همواره از قاچاق و فعالیت‌های اقتصادی پنهان خود آسیب‌های شدیدی دیده است. بنابراین دانستن این که چه عواملی می‌تواند این فعالیت‌های زیرزمینی را تشدید کند و باید جلوی چه عواملی را گرفت تا اقتصاد پنهان آرام‌تر شود، موضوع مهمی برای متولیان امور به شمار می‌رود.

آید. در نتیجه، می‌توان انتظار داشت که رشد بیکاری انگیزه فعالیت در حوزه‌های غیرمجاز و ممنوع را افزایش دهد و از این مسیر سبب افزایش حجم اقتصاد پنهان شود. محدودیت‌های تجاری نیز متغیر دیگری است؛ در بعضی از کشورها علاوه بر محدودیت‌های تعرفه‌ای از سیاست‌های غیرتعرفه‌ای مانند ممنوعیت واردات یا صادرات برخی از اقلام به صورت کلی یا موقت، قطع یا محدود ساختن رابطه تجاری با کشورهای خاص، سهمیه‌بندی واردات یا صادرات تعدادی از کالاها و غیره نیز استفاده می‌شود. افزایش درآمد سرانه و تأمین حداقل منابع لازم برای زندگی می‌تواند انگیزه پذیرش ریسک اعمال غیرقانونی و غیررسمی را کاهش دهد و موجب کاهش حجم اقتصاد پنهان شود. رشد سطح عمومی قیمت کالاهای مصرفی (تورم) نیز به دلایل مختلفی می‌تواند به افزایش حجم اقتصاد پنهان منجر شود. متغیر احتمالی دیگر که می‌تواند روی اقتصاد پنهان تأثیرگذار باشد، درآمد حاصل از منابع است؛ ارزیابی این متغیر بر اقتصاد پنهان با توجه به نقش آن در اقتصاد ایران می‌تواند با اهمیت تلقی شود. با افزایش درآمد حاصل از منابع، بودجه جاری دولت افزایش می‌یابد. این امر تورم را نیز افزایش می‌دهد. با افزایش تورم تعداد خانوارهایی که زیر خط فقر قرار خواهند گرفت افزایش می‌یابد. در نتیجه تمایل به شرکت در فعالیت‌های زیرزمینی نیز بالا می‌رود. بنابراین با افزایش درآمدهای حاصل از منابع، انتظار می‌رود که حجم اقتصاد پنهان نیز افزایش یابد.

در متون اقتصادی یکی از مهم‌ترین علل اقتصاد پنهان و فرار مالیاتی، نرخ مالیاتی بالا است. وضع مالیات و عوارض به شکل‌های مختلف توسط دولت، این زمینه را فراهم می‌آورد تا بسته به انسجام و کارآمدی نظام مالیاتی، فرهنگ مالیاتی موجود در جامعه و نیز نرخ مالیات و عوارض دریافتی، پنهان‌سازی فعالیت‌های اقتصادی به‌منظور گریز از پرداخت مالیات و عوارض انجام پذیرد. افزایش در اندازه بخش عمومی یا درجه مقررات سیستم اقتصادی نیز گرایش واردشدن به بخش اقتصاد پنهان را افزایش می‌دهد. نتیجه مورد انتظار این است که با افزایش این متغیر، اندازه اقتصاد پنهان نیز افزایش پیدا کند. ■

دستاوردهای تحقیق: مراقب حجم دولت و میزان درآمد حاصل از منابع باشیم

رسمی است. این امر در نهایت منجر به کاهش تولید ملی می‌شود. با توجه به اینکه بسیاری از عوامل اصلی بستر ساز یا توسعه‌دهنده اقتصاد پنهان، نظیر رکود و بیکاری، موانع تجاری، فضای کسب و کار نامساعد، عدم شفافیت و نظایر آن طی دهه گذشته روند فزاینده‌ای داشته است، بنابراین احتمال گسترش اقتصاد پنهان در ایران وجود دارد. این مسئله لازم است با توجه به آثار و تبعات زیان‌بار آن، مورد توجه کافی سیاست‌گذاران کشور قرار گیرد. همچنین تأکید بر حداکثر شفافیت مالی به‌ویژه در زمینه عملیات مالی دولت و نظام بانکی کشور و اجرای دقیق و کامل قوانین مبارزه با پول شویی و ارتقای تدریجی ابزارها و ضوابط قانونی در این زمینه، کاهش موانع و محدودیت‌های تجاری و نیز مبارزه قاطع با قاچاق در تمامی سطوح و اشکال آن می‌تواند به کاهش گسترش اقتصاد پنهان در ایران کمک کند.

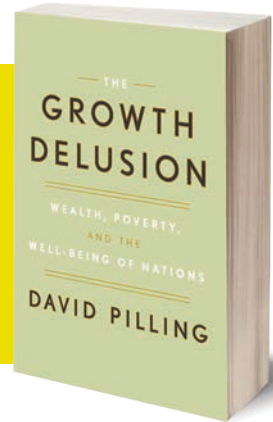
در این تحقیق با هدف تحلیل و شناسایی ماهیت، اندازه و روند تغییرات اقتصاد پنهان در ایران، ابتدا حجم اقتصاد پنهان و سپس عوامل مؤثر بر ایجاد و گسترش اقتصاد پنهان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که حجم دولت و درآمد حاصل از منابع رابطه مثبت و معناداری با حجم اقتصاد زیرزمینی دارند. گسترش اقتصاد پنهان دارای برخی آثار و تبعات اقتصادی و اجتماعی است. از جمله این آثار کاهش جامعیت و دقت حساب‌های ملی و آمارهای کلان و به دنبال آن، کاهش دقت و کارایی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است. علاوه بر آن، گسترش فعالیت‌های پنهان موجب می‌شود دولت بخشی از درآمدهای مالیاتی خود را از دست بدهد که این امر منجر به کاهش درآمدهای دولت و تشدید کسری بودجه می‌شود. از دیگر آثار گسترش تولید زیرزمینی و فعالیت‌های غیررسمی و واردات قاچاق، تحمیل فشار بر تولیدکنندگان

..... کتاب ضمیمه

مصائب میلیاردرهای خیرخواه

چرا مدیرعامل‌های شرکت‌های بزرگ به ستاره‌های کمک کننده به خیریه‌ها تبدیل شده‌اند؟





توهم رشد؛
ثروت، فقر و رفاه کشورها
دیوید پیلینگ
ناشر: تیم داگن بوکز
۲۰۱۸

درباره نویسنده



دیوید پیلینگ نویسنده و روزنامه‌نگاری انگلیسی است که در روزنامه فایننشال تایمز کار می‌کند و بعد از اینکه رئیس شعبه توکیو و بعدتر دبیر بخش آسیای این روزنامه بوده، اکنون دبیر حوزه افریقای فایننشال تایمز است. مطالب او در حوزه کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری، سیاست و اقتصاد است. پیلینگ سال ۱۹۹۰ به روزنامه فایننشال تایمز پیوسته است.

رشد، فرزند دوران ساختن کالا است و تولید ناخالص داخلی در ابتدای امر طراحی شد تا تولید فیزیکی را محاسبه کند. این شاخص با معنی‌دار کردن اقتصادهای خدماتی مدرن مشکل دارد و این مسئله در کشورهای ثروتمند که خدماتی مثل بیمه و ایجاد فضای سبز در اقتصاد غالب است یک ایراد بزرگ به حساب می‌آید

تولید ناخالص داخلی، یک معیار گمراه‌کننده برای رفاه

بسیاری از مسائل انسانی را نمی‌توان در تعریف فعلی رشد اقتصادی گنجانده

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

آینه منعکس می‌کند به طرز فاحشی دستکاری می‌شود و بیش‌ازپیش با واقعیت ناسازگار است. آینه اقتصادی ما شکسته است.

ما در یک «عصر خشم» زندگی می‌کنیم که با واکنش منفی عمومی و پس زدن موسسات و ایده‌آل‌های سابقا ارجحند تعریف می‌شود. این واکنش منفی شامل خود لیبرالیسم غربی نیز می‌شود. در آمریکا همین قضیه به برآمدن دونالد ترامپ منجر شده است. بریتانیا به برگزیت (خروج این کشور از اتحادیه اروپا) رای داده است و در اروپا، احزاب غیرمعمول، هم از جناح راست و هم از جناح چپ، وضع سابق را متزلزل کرده‌اند. تلاطم‌های سیاسی‌ای هستند که باعث شورش‌های عمومی شوند؛ از هند و برزیل گرفته تا فیلیپین و ترکیه.

درباره اینکه چه چیزی باعث خشم عمومی در این کشورها شده، شرح و تفسیرهای زیادی ارائه شده که هر کدام مدعی هستند بهتر وضعیت را توضیح می‌دهند اما همه به وسیله معیارهای متداول قضاوت می‌کنند، نه معیارهایی غنی‌تر. با این حال، یک نخ مشترک بین همه آنها هست؛ مردم نمی‌بینند که واقعیت زندگی‌های خود در تصویر رسمی انعکاس می‌یابد؛ تصویری که عمدتاً به وسیله اقتصاددانان کشیده می‌شود. برخی از عواملی که در این واکنش منفی نقش دارند از مسئله هویت، احساس درماندگی و ناتوانی، کمبود پول برای تامین هزینه مسکن، نبود جامعه و عصبانیت در برابر سیاست‌های پولی و ظهور سطوحی از نابرابری نشئت می‌گیرد. برخی عوامل از این واقعیت ناشی می‌شود که تعریف ما از «رشد» و «اقتصاد» دیگر با تجربه زیسته مردم همخوانی ندارد. این کتاب قصد دارد شکاف بین آنچه متخصصان درباره زندگی ما می‌گویند و آنچه را که زندگی ما واقعاً به آن می‌ماند، پر کند.

طی بیش از هفتاد سال، جوامع پیشرفته جهان در یک آینه خود را درست می‌کردند و عمدتاً به آنچه می‌دیدند احترام می‌گذاشتند: رشد. این آینه تولید ناخالص داخلی نامیده می‌شد و به روش اصلی قضاوت درباره اینکه چقدر ما - چه در قالب اقتصادها، چه در قالب جوامع - زیبا هستیم تبدیل شده است. اقتصاد - چیزی که تولید ناخالص داخلی در جست‌وجوی محاسبه آن است - در همه جای پیرامون ما قرار دارد. شما نمی‌توانید آن را بو یا لمس کنید اما این معیار، صدای پیش‌زمینه جهان مدرن است. این شاخص خوراک اصلی تیت‌های خبری، شبکه‌های تلویزیونی تجاری و بحث‌های سیاسی است. با این حال، با در نظر گرفتن چنین مفهوم بنیادینی، تعجب‌آور اینجا است که افراد خیلی کمی هستند که بدانند دقیقاً یک اقتصاد چیست و چطور ما پیشرفت آن را می‌سنجیم. همه آنچه که می‌دانیم این است که اقتصاد باید به طور مستمر مثل یک کوسه به جلو حرکت کند.

ما اقتصاد را از جنبه تولید ناخالص داخلی تعریف می‌کنیم. (مقصود این کتاب این است که بر خلاف نظر دیگران، «اقتصاد» و «تولید ناخالص داخلی» مترادف یکدیگر هستند چرا که ما اقتصاد را با اندازه تولید ناخالص داخلی آن تعریف می‌کنیم. اقتصاد همچنین گاهی به شکل «درآمد ملی» هم ظاهر می‌شود. رشد تولید ناخالص داخلی هم‌معنی رشد است.) در دوران مدرن و بر خلاف هشدارهای مبدعان این دوران، تولید ناخالص داخلی به معیاری برای رفاه یک کشور تبدیل شده است. اگر یک اقتصاد در حال رشد باشد، آن‌گاه همه چیز باید روبه‌راه باشد. اگر اقتصاد در حال کوچک شدن باشد، آن‌گاه نباید خیلی همه چیز میزان باشد. اما آینه‌ای که ما در ابتدا از درون آن شروع به نگاه کردن به اوضاع کرده‌ایم، مثل یک شهر بازی یا بازار مکاره متنوع‌تر از آینه حمام خانه است. تصویری که این

برای محاسبه رشد داریم، یک آنتی بیوتیک فقط چند پنی می‌ارزد، حتی با در نظر گرفتن اینکه یک قرن پیش یک میلیارد در مبتلا به بیماری سفلیس ممکن بود برای هفت روز زندگی بیشتر نیمی از ثروتش را بدهد.

تعریف ما از اقتصاد خیلی خلاصه باید بگوییم که کاملاً خام‌دستانه است. همان‌طور که یک نفر سرسری و خودمانی به نویسنده این کتاب گفت: «اگر شما یک ساعت در ترافیک گیر کنید، به رشد تولید ناخالص داخلی کمک کرده‌اید. اگر شما به خانه یک دوست بروید تا به او کمک کنید، این کارتان در رشد تأثیری ندارد.» او می‌گفت «همه آنچه که باید بدانید» همین است. به امید اینکه او در این باره اشتباه کرده باشد، امیدوارم به خواندن ادامه دهید.

نیاز به مصرف بی‌انتها

همه ما به طور غریزی احساس می‌کنیم که چیزی اشتباه است. اما نمی‌توانیم آن را با انگشت نشان بدهیم. بحران مالی سال ۲۰۰۸ نشانه نهایی این بود که اقتصادها به ما پشت کرده بودند. در آستانه سقوط موسسه مالی «لمان برادرز» و آغاز رکود در ظاهر تمام جهان غرب، پرستش و عشق وافر به رشد باعث شده بود ما اقتصادهایمان را تحسین و ستایش کنیم. افرادی نظیر آلن گرینسپن، رئیس فدرال رزرو، می‌گفت همه چیز به خوبی و خوشی پیش می‌رود و اینکه بازارها را باید تنها به حال خود وا گذاشت تا ثروتی بیشتر از همیشه خلق کنند.

در واقع، محاسبات استاندارد به ما درباره اینکه چطور رشد ایجاد می‌شود چیز زیادی نمی‌گفتند: اینکه این رشد بنا شده بود روی بدهی در حال فوران خانوارها و روی زیرکانه‌ترین مهندسی مالی (می‌توان آن را «احمقانه‌ترین» هم خواند) تا آن موقع از جانب رئیس‌بانک‌هایی که دیوانه پادشاهی بودند که هیئت‌مدیره به آنها می‌داد. از اقتصادهای پیشرفته این انتظار می‌رفت که به یک سعادت ابدی جدیدی دست پیدا کرده باشند که تحت عنوان «تعادل بزرگ» شناخته می‌شد؛ در این وضعیت، رونق‌ها و رکودهای اقتصادی صرفاً پدیده‌هایی بودند که به وسیله تکنوکرات‌های باهوش به تاریخ محول شده بودند و در این وضعیت تعادل بزرگ اگر بازارها با ابزارهای خودشان تنها گذاشته می‌شدند، همیشه به وضعیت خوشایند تعادل ختم می‌شدند.

رشد اقتصادی نه به ما درباره نابرابری فرایندها چیزی می‌گوید، نه درباره بی‌تعدالی عظیم جهانی. امریکا کسری تجاری عظیمی در برابر کشورهای خاورمیانه‌ای صادرکننده نفت و چین دارد و هر دو این کشورها مازاد تجاری خود را با خرید اوراق قرضه خزانه‌داری امریکا دوباره به گردش درمی‌آورند. چینی‌ها به شدت در حال قرض دادن پول به امریکایی‌ها هستند به این منظور که بتوانند پول کافی داشته باشند تا در کارخانه‌های جهان کالاهای خودشان را بسازند. این همان چیزی است که گرداب رشد چرخ و فلکی و پشت‌سرم را ایجاد کرده است. سال‌ها بعد، بسیاری از کشورهای غربی به خصوص در اروپا، هنوز درگیر رساندن اقتصادهای خودشان به وضعیت اقتصادی قبل از سال ۲۰۰۸ هستند. قسمت اعظم رشد اقتصادی‌ای که در

با اینکه تقریباً هر کسی اصطلاح «تولید ناخالص داخلی» را شنیده، معدود افرادی می‌دانند این شاخص در حدود سال‌های دهه ۱۹۳۰ میلادی ابداع شد تا ابزاری باشد برای محاسبه رکود بزرگ و سپس روزآمد شد تا راهی باشد به منظور آماده شدن برای جنگ جهانی دوم. اولین چیزی که باید دریافت این است که اقتصاد یک پدیده طبیعی نیست و یک حقیقت نیست که بخواهد کشف شود. قبل از سال ۱۹۳۰، اقتصاد در عمل وجود نداشت. این یک چیز ساخته دست بشر است؛ مثل پشمک، بیمه خودرو یا حسابداری دوطرفه (حسابداری مدرن با دو ستون بدهکار و بستانکار).

اگر تولید ناخالص داخلی یک انسان می‌بود، نسبت به اخلاقیات بی‌توجه یا حتی کور بود. این شاخص تولیدات از هر نوع، خوب یا بد را به حساب می‌آورد. تولید ناخالص داخلی آلودگی را به خصوص اگر لازم باشد شما پول خرج پاک کردن آن کنید دوست دارد. این شاخص جرم و جنایت را دوست دارد چون شیفته درگیر شدن نیروهای زیاد پلیس در این ماجراها و تعمیر کردن پنجره‌های شکسته بعد از وقوع جرایم است. تولید ناخالص داخلی طوفان کاترینا را دوست دارد و با جنگ‌ها کاملاً راحت است. لذت می‌برد از محاسبه روی هم انباشته شدن اسلحه‌ها، هواپیماها و بمب‌ها در زمان درگیری‌ها و سپس لذت می‌برد از شمردن تمام تلاش‌ها برای بازسازی شهرهای تخریب‌شده حاصل از ویرانی‌های تکان‌دهنده. تولید ناخالص داخلی در شمردن وارد است اما در قضاوت درباره کیفیت بسیار ضعیف عمل می‌کند. اصلاً راه‌روسم پشت میز غذا خوردن را بلد نیست؛ برای تولید ناخالص داخلی شامی که با سه چنگال سرو شود همان قدر ارزش دارد که شامی با یک چاقو، یک چنگال و یک قاشق سرو شود.

تولید ناخالص داخلی مادی و پول‌دوست است؛ شمردن نقل و انتقالاتی را که در آن پولی دست به دست نمی‌شود قابل نمی‌دانند. این شاخص کار در خانه را دوست ندارد و از همه فعالیت‌های داوطلبانه پرهیز می‌کند. در کشورهای فقیر، این شاخص با حساب آوردن بسیاری از تلاش‌های انسانی و حجم زیادی از کارهایی که خارج از اقتصاد پولی شده انجام می‌شود مشکل دارد. تولید ناخالص داخلی می‌تواند یک بطری کوکاکولا در یک سوپرمارکت را بشمارد اما تأثیر اقتصادی دختری را در آتیوبی که کیلومترها راه پرزحمت را طی می‌کند تا از شیر کنار یک دیوار آب بردارد نمی‌تواند محاسبه کند.

رشد فرزند دوران ساختن کالا است و تولید ناخالص داخلی در ابتدای امر طراحی شد تا تولید فیزیکی را محاسبه کند. این شاخص با معنی‌دار کردن اقتصادهای خدماتی مدرن مشکل دارد و این مسئله در کشورهای ثروتمند که خدماتی مثل بیمه و ایجاد فضای سبز در اقتصاد غالب است یک ایراد بزرگ به حساب می‌آید. تولید ناخالص داخلی می‌تواند تولید آجر، میل‌گرد فولادی و دوچرخه را حساب کند - چیزهایی که می‌تواند جلوی‌تان بگذارد - اما در تلاش برای به شمار آوردن فعالیت آرایشگران، جلسات روان‌کاوی یا دانلود موسیقی، خیلی روشن مسائل برایش مبهم و نامشخص می‌شود. با اصولی که ما

برای اینکه
اقتصادهای مادر
مسیر حرکت به
جلو باقی‌بمانند،
باید بی‌ثبات و
ناپایدار باشیم.
اساس اقتصادهای
مدرن این است
که میل و اشتیاق
ما برای کالاهای
نامحدود باشد. با
این حال، قلب‌های
ما گواهی می‌دهد
که این مسیر به
جنون ختم می‌شود

سال‌های قبل وجود داشته، مشخص شده که یک توهم بوده است.

یک مشکل رشد این است که نیاز به تولید بی‌انتها دارد و به همراه خود، نیازمند مصرف بی‌انتها است. اگر ما چیزهای بیشتر و بیشتری نخواهیم و تجربه خرج کردن بیشتر و بیشتری را نداشته باشیم، رشد در نهایت از کار خواهد ایستاد. برای اینکه اقتصادهای ما در مسیر حرکت به سوی جلو باقی بمانند، ما باید بی‌ثبات و ناپایدار باشیم. اساس اقتصادهای مدرن این است که میل و اشتیاق ما برای کالاها نامحدود باشد. با این حال، قلب‌های ما گواهی می‌دهد که این مسیر به جنون ختم می‌شود.

چندین سال پیش، مجله طنزآمیز و انتقادی «آنیون» (در انگلیسی به معنای پیاز) مطلبی چاپ کرد درباره چن هسینگ، یک کارگر خیالی چینی که «چرندیات پلاستیکی» تخیلی برای امریکایی‌های بی‌حوصله تولید می‌کرد. این مطلب که به سبک واقعی «آنیون» نوشته شده بود در حفاصل مرز آزارندگی قرار داشت اما در عین حال، گوشش از استخوان یک مسئله واقعی بریده شده بود. چن مدام سرش را تکان می‌داد چون تاسف می‌خورد از حجم چشمگیر چیزهای بلااستفاده که از او خواسته شده بود بسازد؛ چیزهایی از خردکن سالاد و دستگاه تحویل‌دهنده کیسه پلاستیکی گرفته تا مایکروویو پخت املت، برگه‌های یادداشت شب‌تاب، سبب لوازم خرد منزل با طرح کریسمس، جعبه‌های لنز چشم با طرح حیوانات و قلاب‌های دیواری برچسب‌دار. او با تمسخر می‌گفت: «و من همچنین می‌شنوم که وقتی آنها دیگر یک قلم کالا را نمی‌خواهند، خیلی راحت می‌اندازندش دور؛ کاری هدردهنده و قابل سرزنش. چرا تقاضا برای این همه وسایل آشپزخانه؟ من داشتن

یک ماهی تابه توگود خوب، یک پلوپز، یک کتری چای، چند ظرف آشپزخانه، چینی خوب، یک قوری با جای صاف کن و شاید یک فلاسک را در کم ولی همه این چیزهای اضافی را امریکایی‌ها کجا می‌گذارند؟ چند بار شما از یک نگهداری عمومی تاکو (یک نوع غذای مکزیکی به شکل نان که درون آن مخلفاتش ریخته می‌شود) استفاده می‌کنید؟ گفته می‌شود «اوه، من واقعا به این الک نقره‌ای خاص نیاز دارم.» خفه شو امریکایی احمق!

اعصاب چن خرد می‌شد چون بیشتر ما در دنیای ثروتمند می‌دانیم که به طور مستمر در حال خریدن چیزهایی هستیم که هرگز نمی‌دانستیم به آنها نیاز داریم و هرگز دوباره از آنها استفاده نمی‌کنیم. تبلیغات و چشم‌وهم‌چشمی با دوستان و همسایگانمان ما را به خرید بیشتر و به‌روز کردن مدام وسایلمان وامی‌دارد. تا زمانی که شما در حال خواندن این کتاب هستید، تلفن همراه «آیفون ۵» من یک جوک خواهد بود. ما همچنین می‌دانیم که کالاهایی مثل ماشین لباس‌شویی و تستر آگاهانه ساخته شده‌اند تا ما بیشتر مصرف کنیم و در نتیجه، ما همچنان در چرخه هرگز پایان‌ناپذیر مصرف بیشتر خرید خواهیم کرد. آن نوع چیزهایی که چن می‌سازد مسخره و احمقانه به نظر می‌رسند. اما آنها خیلی از تخیل دور هستند. کاتالوگ مرکز خرید «اسکای مال» که به مسافران خطوط هواپیمایی

سفارش‌هایی را برای راحتی صندلی آنها ارائه می‌کند، فهرستی از موارد گوناگونی را پیشنهاد داده که باید هر مسافری داشته باشد. این فهرست شامل پرتوهای از حیوان خانگی شما با لباس‌های نجیب‌زادگان قرن هفدهمی (۴۹ دلار)، سری به شکل سنجاب (۲۴،۹۵ دلار)، یک مجسمه میمون جنگلی با اندازه طبیعی (۱۲۹ دلار) و مهم‌تر از همه، لب‌های لاستیکی برای سگ شما (۲۹،۹۵ دلار). وقتی اقتصاددانان می‌گویند که مشکل کنونی جهان به وسیله کمبود حد تقاضا ایجاد شده است، فرد باید بیرسد که چه چیز دیگری ما ممکن است بخواهیم.

از زاویه نگاه اقتصاددانان، جهان هرگز این چنین در وضعیت خوبی قرار نداشته و قدرت خرج کردن ما هرگز این چنین عظیم نبوده است. امریکا از اولین باری که مجموعه حساب‌های ملی آن در سال ۱۹۴۲ منتشر شد، بی‌وقفه در حال رشد کم‌با زیاد بوده است. این امر برای بریتانیا و بیشتر اروپا نیز صادق است. بعد از وقفه‌ای که در پی سقوط مالی سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، بیشتر اقتصادها خط سیر روبه‌بالای خود را احیا کردند، البته با سرعتی آرام‌تر. بنابراین حتی اگر رشد کند شده باشد، اقتصادهای ما هرگز بزرگ‌تر از این نبوده‌اند. اگر رشد تجمعی شاخصی برای رفاه باشد، پس ما هرگز نباید این چنین رضایت خاطری در گذشته می‌داشتیم.

یک مشکل روشن با اعتماد داشتن بیش از اندازه به رشد این است که ثمرات آن هرگز عادلانه تقسیم نمی‌شود. تخمین استاندارد ما از درآمد میانگین - یا رفاه - با اندازه‌گیری اندازه اقتصاد یک کشور و تقسیم آن بر تعداد افرادی که در آن زندگی می‌کنند به دست می‌آید. میانگین‌ها یک تله هستند. آنها به‌شدت گمراه‌کننده‌اند. روسای بانک بیشتر از حامیان آنها پول درمی‌آورند و حامیانشان نیز بیشتر از بیکارها پول درمی‌آورند. با در نظر گرفتن افراطی‌ترین وضعیت ممکن است، اگر کل کیک اقتصادی یک کشور ثروتمند نصیب یک نفر شود و هیچ چیزی به دیگران نرسد، آن گاه یک فرد معمولی و میانگین آن جامعه این طور نشان داده شود که وضعیت خیلی خوبی دارد و از آن راضی است. اما یک فرد نوعی ممکن است تا حد مرگ گرسنه باشد.

دنیای واقعی وضعیتی این طور افراطی ندارد - البته کشوری مثل کره شمالی را باید استثنا در نظر گرفت - اما حتی در کشورهایی مثل امریکا، میانگین‌ها می‌توانند به طرز فاحشی دور از حقیقت باشند. اجازه بدهید فقط برای یک لحظه تصور کنیم که بخش زیادی از ثروتی که هر سال ایجاد می‌شود نصیب فقط یک درصد یا حتی ۰،۱ درصد امریکایی‌ها می‌شود؛ یعنی ۱۶ هزار خانواده که سهم آنها از ثروت ملی از سال ۱۹۸۰ تاکنون چهار برابر شده است. آنها اکنون از قطعه بزرگ‌تری از کیک اقتصادی امریکا نسبت به همتایان خود در عصر به‌اصطلاح طلایی امریکا در اواخر قرن نوزدهم بهره‌مندند. اگر اقتصاد کشور شما رشد کند تنها به این علت که ثروتمندان ثروتمندتر شوند و اگر شما سخت‌تر و سخت‌تر کار کنید تا فقط استانداردهای زندگی‌تان در همان سطح قبلی باقی بماند، آن گاه از خود خواهید پرسید دقیقا همه این رشد نصیب چه کسی می‌شود؟

...

تولید ناخالص
داخلی طوفان
کاترینا را دوست
دارد و با جنگ‌ها
کاملا راحت است.
لذت می‌برد از
محاسبه روی
هم‌انباشته
شدن اسلحه‌ها،
هواپیماها و بمب‌ها
در زمان درگیری‌ها
و سپس لذت می‌برد
از شمردن تمام
تلاش‌ها برای
بازسازی شهرهای
تخریب‌شده
حاصل از
ویرانی‌های
تکان‌دهنده

این امر مخصوصاً از وقتی صادق است که پژوهش پشت پژوهش نشان می‌دهند که خوشبختی مردم نه به ثروت صرف آنها بلکه بیشتر به ثروت در ارتباط با پیرامون آنها بستگی دارد. در یکی از آزمایش‌هایی که در مقاله‌ای علمی با عنوان «میمون‌ها پرداخت نابرابر را بر نمی‌تابند» نتایج آن منتشر شد، دو میمون از تیره شل پوشیان ابتدا برای انجام یک وظیفه یکسان یک خیار جایزه می‌گرفتند و از این جایزه خود کاملاً راضی بودند. اما وقتی یکی از میمون‌ها متعاقب آن وظیفه، یک خوشه انگور جایزه گرفت، میمونی که مثل سابق خیار گرفته بود عصبانی شد و آنچه را که قبلاً برایش خشنودی به بار آورده بود پرتاب کرد به سوی کسی که خیار را به او داده بود. اقتصاد میمون‌ها رشد کرده بود چرا که انگور بهتر از خیار بود. اما نابرابری حاصل از آن رشد، تنها باعث ایجاد یک ناراضیاتی شده بود. انسان‌ها

هم مشابه آنها هستند. وقتی به کارکنان دانشگاه کالیفرنیا اطلاعاتی درباره دستمزدها همکارانشان داده شد، دریافتن اینکه به آنها کمتر از میانگین پرداخت می‌شده، ناگهان تبدیل به رضایت کمتر و افزایش این احتمال شده بود که به دنبال کار جدیدی بگردند. نگرش‌هایی که بالاتر از میانگین دستمزد می‌گرفتند با آسودگی خاطر تغییری نکرد.

پس رشد اقتصادی تا حدی تاثیر می‌گذارد روی افرادی که باید همیشه خود را در کنار همسایگان خود ببینند. تصور کنید که شما به رستورانی بروید که گارسن یا آشپز آنجا از شما مشتریانش حقوق بیشتری بگیرند. در این صورت دیگر کسی آنجا نخواهد رفت. ثروت نسبی شما بستگی به فقر نسبی کس دیگری دارد. و برای همین است که برای جلوتر رفتن سریع‌تر و سریع‌تر در چرخ عصاره، ناراحتی وجدان در افراد به وجود می‌آید و باعث می‌شود اقتصاد رو به جلو حرکت کند بدون اینکه ما را خوشحال‌تر و سعادتمندتر کند. اگر یک گارسن رستوران سالی ۱۰۰ هزار دلار دستمزد بگیرد، شما باید ۲۰۰ هزار دلار بگیرید تا او بتواند برای شما غذا درست کند. اگر او ۳۰۰ هزار دلار درآمد داشته باشد، شما باید ۴۰۰ هزار دلار بگیرید و همین‌الی آخر.

این امر همیشه صادق نیست. برای هزاران سال، هیچ کس حرفی از رشد نشنیده بود. اقتصادهای کشاورزی اساساً ایستا بودند. فقط با انقلاب صنعتی انسان قادر شد، در ابتدا آهسته‌تر، که تولید خود را سال به سال افزایش دهد. به همین دلیل بود که بریتانیا، اروپا و سپس آمریکا و استرالیا و نیوزیلند به تدریج شروع به جلو زدن از دیگران کردند و اقتصادهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را که هنوز اقتصاد کشاورزی در آنها غالب بود، پشت سر گذاشتند.

اگر رشد یک مفهوم نسبتاً جدید برای جوامع انسانی است، پس اقتصاد نیز حتی یک مفهوم جدیدتر است. قبل از ابداع تولید ناخالص داخلی، تعریف اینکه یک اقتصاد چیست، حتی اگر می‌خواستید آن را تعریف کنید، بسیار سخت بود.

خطر برای دموکراسی

حالا همه با مفاهیم اقتصاد و رشد اقتصادی خیلی بیشتر اُخت هستیم. کسی ممکن است تا حدی پیش برود که بگوید این مفاهیم هستند که بر زندگی‌های

اگر تولید ناخالص داخلی یک انسان می‌بود، نسبت به اخلاقیات بی‌توجه یا حتی کور بود. این شاخص تولیدات از هر نوع، خوب یا بد را به حساب می‌آورد

ما حکم می‌رانند. اما آنها دقیقاً چه معنای می‌دهند؟ اگر متخصصان سیستمی طراحی کنند که به ما در فهم واقعیت‌هایمان کمک نکنند، پس دولت نیز بدون یک معیار قابل اعتماد که بتواند با آن جامعه را درک کند رها خواهد شد. و اگر آنچه محاسبه می‌کنیم اشتباه یا ناکافی باشد، پس آنچه ما از نظر جهت‌یابی و سیاست‌گذاری تعیین می‌کنیم نیز اشتباه و ناکافی خواهد بود. دولت‌ها سیاست‌ها را تعیین می‌کنند برای به بیشترین حد رساندن تولیداتی که محاسبه می‌شوند. طی دهه‌ها این کار به معنی به بیشترین حد رساندن رشد بوده است.

نخست‌وزیرهای سابق انگلستان، تونی بلر و دیوید کامرون، هر دو پروژه‌هایی را تعریف کردند تا رفاه را به عنوان پدیده‌ای هم‌تراز با رشد اقتصادی در نظر بگیرد. با اینکه این تلاش‌ها به تدریج در میان مردم محو شد، آنها شروع کردند به تغییر بحث‌هایی که روی چگونگی فکر کردن سیاست‌گذاران به اقتصاد تاثیر می‌گذاشت. برای مثال، بریتانیا تلاش کرد به سمتی حرکت کند که خدمات عمومی‌ای مثل بهداشت و آموزش به وسیله معیارهای اقتصادی رایج کمتر شمارش شود.

در فرانسه، نیکلاس سارکوزی که یک رئیس‌جمهور راست‌گرای متعادل به مرکز بود و به خاطر دوز و کلک سوار کردن روی بنیان‌های سرمایه‌داری در عرصه عمومی شناخته شد، «کمسیون محاسبات عملکرد و پیشرفت اقتصادی اروپا» را تأسیس کرد. در مقدمه‌ای که برای سند نهایی این کمسیون نوشت، او اعلام کرد: «ما رفتار خود را نخواهیم توانست تغییر بدهیم مگر اینکه روش‌های محاسبه کارایی اقتصادی را تغییر بدهیم.» او می‌گفت کارشناسانی که دیگر اقتصادهای ما را درست محاسبه نمی‌کنند، رفاه ما را در معرض خطر قرار می‌دهند. او نوشت: «ما می‌دانیم شاخص‌های ما محدودیت‌هایی دارند اما به استفاده از آنها ادامه می‌دهیم ... ما یک نوع پرستش داده‌ها را ایجاد کرده‌ایم و اکنون در آن محصور شده‌ایم.»

سارکوزی که این جملاتش باعث ایجاد نارضایتی عمومی در سرتاسر جهان شد، نوشت: «خطر اینجاست که مردم به‌طور غریزی درمی‌یابند که سرشان کلاه گذاشته می‌شود. به همین دلیل است که شکافی به وجود می‌آید بین فهم کارشناسانی که به دانش خود اطمینان دارند و فهم مردمی که تجربه آنها از زندگی کاملاً ناسازگار با مطلبی است که داده‌ها به آنها می‌گویند. این شکاف خطرناک است چون شهروندان در نهایت باور خواهند کرد که سر آنها کلاه گذاشته شده است. هیچ چیزی برای دموکراسی خطرناک‌تر از این امر نیست.»

تفاوت رشد با سرطان

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن، مقام کشیشی اقتصاددانانی که از نظر فنی آموزش دیده‌اند، فرمول‌های ریاضی غیرقابل فهمی دارند که چارچوب بحث عمومی درباره مسائل اقتصادی را تشکیل می‌دهند. در نهایت، اقتصاددان‌ها هستند که تعیین می‌کنند ما چقدر می‌توانیم برای مدارس، کتابخانه‌های عمومی و ارتش‌های خود پول خرج کنیم، چقدر بیکاری قابل قبول است و آیا درست است که پول چاپ کنیم یا به بانک‌های اسراف‌کار کمک مالی کنیم یا نه. این گفته بیل کلینتون که «این اقتصاد است، احمق» به این معنی بود که

رای دهندگان فقط به وضعیت اقتصاد توجه نشان می دهند. در آن زمان، این حرف چیزی بیش از ذره‌ای از حقیقت را در خود داشت. با اینکه تعداد کمی می توانستند تعریفی دقیق از اینکه اقتصاد واقعا چیست ارائه کنند، بسیاری از افراد بر اساس فهم خود از اینکه چطور اقتصاد کار می کند رای دادند. این امر بر پایه تجربه شخصی بود: آیا شغل های آنها مشاغل مطمئنی به نظر می آمدند و آیا بازپرداخت وام های مسکن آنها قابل تحمل بود. اما دو فصل از اقتصاد در آن دوران وضعیتی بسیار غبارآلود و مبهم داشت و شبیه به رشد منفی به نظر می رسید - یعنی منطبق با تعریفی فنی از رکود بود - و همین امر می توانست کافی باشد برای اینکه یک سمت سیاسی را زیر خاک دفن کند. رای دهندگان به وسیله یک مفهوم انتزاعی به نفع اهداف سیاستمداران مورد استفاده قرار گرفته بودند.

از آن زمان تاکنون، چیزهایی تغییر کرده است. احساس منفی ای که ما اکنون آن را حس می کنیم این است که مردم متوجه اقتصاددانان و پیامدهای نادرستی کار آنها در زندگی خود می شوند. این امر می تواند بسیار رهایی بخش باشد. همچنین می تواند بسیار خطرناک باشد. ما نمی خواهیم کسانی که تخصص ندارند پل های ما را بسازند، هواپیماهای ما را به پرواز درآورند یا عمل های جراحی باز قلب را انجام دهند. آیا ما می خواهیم کسانی که اقتصاد نمی دانند اقتصادهای ما را اداره کنند. مشکل موجود با اقتصاددانان این است که آنها غالبا مدعی دقت علمی ای

می شوند که در کارشان به نظر نمی رسد. آنها همچنین به زبانی حرف می زنند که انعکاس تجربه زیسته مردم در آن وجود ندارد. به همین دلیل است که بسیار اهمیت دارد شهروندان مبانی زبان اقتصاددانان را بیاموزند تا ابزارهای تحلیل چیزی را که به آنها گفته می شود در اختیار داشته باشند و اگر لازم بود تغییر در آن چیزها را مطالبه کنند.

حامیان تولید ناخالص داخلی می گویند که این شاخص هرگز به معنی انعکاس رفاه نبوده است. نقد این شاخص بابت اینکه همه امور مهم در زندگی را در خود جای نمی دهد مثل این است که ما مدعی شویم یک متر نواری به ما درباره وزن یا شخصیت ما چیزی نمی گوید. اگر اقتصاد صرفا یک مفهوم دیگر بود، یکی از مفاهیم زیادی که ما برای قضاوت درباره اینکه چطور به عنوان جوامع عمل می کنیم، این حرف می توانست یک جواب دندان شکن باشد. اما رشد اقتصادی به یک بت انگاره و یک معیار برای چیزهایی تبدیل شده است که ما انتظار داریم مورد توجه قرار بگیرند و تبدیل شده است به جایگزینی که در حال قربانی کردن همه چیز در مقابل آن هستیم. به ما گفته می شود که در رفتن به دنبال رشد، باید ساعت های طولانی تری کار کنیم، خدمات عمومی را کاهش دهیم، نابرابری بیشتر را بپذیریم، از حریم خصوصی چشم پوشیم و اجازه بدهیم که رئیس بانک های «خالق ثروت» آزادانه زمام امور را در اختیار داشته باشند. اگر طرفداران محیط زیست درست بگویند، رفتن به دنبال رشد بی پایان می تواند حتی موجودیت بشر را تهدید کند، تنوع زیستی ما را به یغما برد و وضعیت زندگی ما را متحول کند تا جایی که وارد سطوح

...

شما نمی توانید
آن را بویالمس
کنید اما این
معیار، صدای
پیش زمینه جهان
مدرن است. این
شاخص خوراک
اصلی تیتروهای
خبری، شبکه های
تلویزیونی تجاری
و بحث های
سیاسی است.
با این حال، با در
نظر گرفتن چنین
مفهوم پنیادی،
تعجب آور اینجاست
که افراد خیلی
کمی هستند که
بدانند دقیقا یک
اقتصاد چیست و
چطور ما پیشرفت
آن را می سنجیم

ناپایداری از مصرف شویم و نیز سطوحی از انتشار گاز دی اکسید کربن که کل کره زمین را که ثروت نیز به آن وابسته است به خطر بیندازد. تنها از نگاه اقتصاددان ها گسترش بی پایان به چشم یک حسن و امر نیک نگاه می شود، و گر نه در زیست شناسی نام این پدیده را سرطان می گذارند.

راهنمایی کردن شما با احتیاط و ملائمت در میان مسائل فنی تولید ناخالص داخلی یکی از اهدافی بوده که ما در نوشتن این کتاب داشته ایم. به همین ترتیب، یکی دیگر از هدف ها شرح و بسط دادن جایگزین های ممکن - که هیچ کدام کامل نیستند - برای محاسبه ثروت، برابری و پایداری شاخص های «رفاه ذهنی» است که به معنی خوشبختی برای شما و من است.

اولین تلاش ها برای تعیین ابعاد اقتصاد

در بیشتر بخش های تاریخ بشر تلاش برای اینکه ما معمولا چه چیزی را به عنوان «اقتصاد» مورد ار جاع قرار می دهیم کاملا یک جعبه سیاه بوده است. مسلما، برای هزاران سال، مفهوم یک اقتصاد اصلا وجود نداشته است. برای این مدعا دست کم دو دلیل هست؛ اول، قبل از انقلاب صنعتی در قرن هجدهم میلادی، واقعا چیزی به نام رشد اقتصادی وجود نداشته است. رشد اقتصادی یک اقتصاد را به جایی بسیار دلننگ کننده تبدیل کرد. تولید جوامع کشاورزی کاملا بنا به کارکرد آنها ثروت را ایجاد می کرده است. اگر باران خوب می آمده محصول هم خوب بوده و جامعه ثروت داشته و اگر باران خوب نمی آمده، محصول هم خوب نبوده است. در جهان پیشاصنعتی، فاصله بهره وری عظیمی بین یک منطقه تا منطقه دیگر وجود داشت. بیشتر مردم صرفا قوت بخور و نمیری به دست می آوردند. بنابراین اندازه اقتصاد یک منطقه عمدتا با اندازه جمعیت آن تعیین می شد. در سال ۱۰۰۰ پیش از میلاد، چین و هند نیمی از تولید اقتصادی جهان را دربر می گرفتند و این سهم تا ۶۰۰ سال بعد دست نخورده باقی ماند (و ممکن است دوباره این سهم در آینده برقرار شود).

دوما، در دوران پادشاهها - به خصوص آنهایی که به اندازه کافی خوش شانس بودند که خود را انتخاب شده از آسمان ها معرفی کنند - آنچه در اقتصاد وسیع تری رخ می داد نگرانی عمده ای به حساب نمی آمد. برای یک پادشاه خود کامه، تمایزی بین ثروت متعلق به او و آنچه متعلق به رعایا بود وجود نداشت. با در نظر گرفتن این نبود تمایز بین ثروت پادشاه و ثروت ملت، فضای کمی برای چیزی وجود داشت که بخواهیم آن را اقتصاد بنامیم. در این جوامع، غیر از تامین پول مورد نیاز برای دستگاه مجلل پادشاهی، چیز دیگری که باید برای آن تامین مالی صورت می گرفت فقط جنگ بود. یک ملت فقط در صورتی رشد می کرد که سرزمین های جدیدی را به تسخیر خود درآورد. اگر پادشاه می تواند ارتشی را گرد آورد که بتواند قلمروهای جدید را تصاحب کند، ثروت ورم کرده ملی افزایش می یافت. اما شما چطور می توانستید بگویید آیا ملت می تواند از پس این هزینه ها برآید یا نه؟ اولین کوشش ها برای طبقه بندی اندازه یک اقتصاد به وسیله نیاز به محاسبه توانایی پادشاهی برای دستمزد دادن به سربازانی که در جنگ شرکت می کردند انجام شد.

در فرانسه هم همین طور بود؛ در سال ۱۷۸۱، ژاک نکر، وزیر سوئسی امور مالی لوئی شانزدهم، «گزارش به شاه» را ارائه کرد که اولین تلاش برای ارزیابی جدی امور مالی فرانسه بود. نکر که پیش از آن یک مدیر بانک بسیار موفق بود، نشان داد وضعیت مالی فرانسه در سلامت کامل است. گفته شد درآمدها که در مجموع به رقم هنگفت ۱۰ میلیون لیور رسیده بود از مخارج بیشتر بود. هدف اصلی گزارش ذکر این بود که نشان دهد فرانسه به راحتی می تواند از پس مخارج درگیر شدنش در جنگ استقلال آمریکا که در تضاد با منافع بریتانیا بود برآید. نکر که ثروت خود را از سفته بازی به دست آورده بود، می خواست نشان دهد وضعیت مالی فرانسه به قدری مستحکم است که می تواند به راحتی برای تامین مالی مداخلات جنگی خود پول قرض بگیرد. با این حال، آنچه «گزارش به شاه» با زرنگی جا انداخته بود، این بود که در همان موقع هم فرانسه به شدت زیر قرض هایی بود که نکر درست کرده بود. به این ترتیب، یکی از اولین تلاش ها برای منعکس کردن میزان دارایی حساب های ملی، مجموعه تخیلات و داستان های ساختگی بود.

تلاش نکر برای تخمین دارایی های یک کشور اولین نمونه از این دست نبود؛ در سال ۱۶۵۲ هم ویلیام پتی دست به این کار زد که اولین تلاش سیستماتیک برای ارزیابی اقتصاد یک کشور - در این مورد، ایرلند - به حساب می آید. پتی با کمک ابزارهای ساده و هزاران سرباز بیکار، نقشه کاملی از زمین ها را در سی منطقه که مجموعاً ۵ میلیون هکتار را شامل می شدند تهیه کرد. انگیزه اصلی این بود که در ازای پرداخت دستمزد سربازانی که در جنگ شرکت داشتند، زمین های کلیسای کاتولیک که به تصاحب درآمده بود، باز پس داده شود. پتی علاوه بر تهیه نقشه زمین ها، تخمینی موشکافانه از دارایی ها شامل کشتی ها، خانه ها و املاک شخصی را به دست داد. او با همین موارد توانست جریان های درآمدی را که تولید می شد محاسبه کند که از تلاش های اولیه برای محاسبه ثروت، همچون «کتاب روز رستاخیز» که در سال ۱۰۸۶ میلادی تهیه شده بود، متمایز بود. بعدتر، پس از احیای سلطنت چارلز دوم، پتی همین کار را برای انگلند و ولز هم انجام داد. در این دوران، موضوع این بود که ظرفیت سلطنت برای گرفتن مالیات از مردم تخمین زده شود. پتی پیشنهاد کرد که مصرف، تولید و تجارت داخلی و رشد جمعیت ثبت شود و شروع کرد به بسط دادن روش های ارزیابی ارزش کار و نیز زمین.

اگر اولین تلاش ها برای تخمین اقتصاد به حوزه های جنگ، مالیات ستانی و فرمان برداری از نیازهای سلطنت مربوط بود، مکاتب فکری دیگری نیز در این زمینه وجود داشت که در مسیرهای دیگری راه می پیمود. در فرانسه قرن هجدهم، به اصطلاح فیزیوکرات ها تاکید می کردند که ثروت یک ملت ریشه در تولید کشاورزی و فعالیت مولد دارد. در تفسیر فیزیوکرات ها، با اندکی تفاوت با تفسیر پتی، «طبقه مولد» عمده عبارت بود از کارگران کشاورز، در صورتی که طبقه به اصطلاح نابارور شامل «صنعتگران، حرفه ای ها، تجار و خود پادشاه» می شد. از این زاویه، ابداع اقتصاد - در مقام چیزی متمایز

از سلطنت - یک عمل عمیقاً دموکراتیک بود.

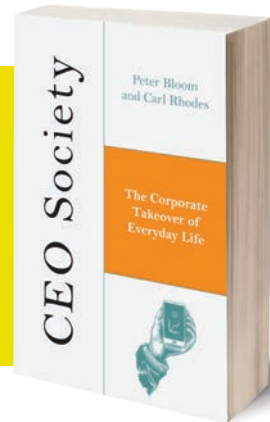
آدام اسمیت نیز در کتاب «تحقیق پیرامون ماهیت و اسباب ثروت ملل» که اولین بار در سال ۱۷۷۶ منتشر شد، کار را به دو بخش مولد و غیر مولد تقسیم کرد. او در کتابش نوشت که اگر یک دستگاه سلطنتی خدمتکاران و کارگران زیادی داشته باشد و یک ارتش نیروی زمینی و نیروی دریایی هم به آن خدمت کنند، باز هم جزو نیروی کار غیر مولد به حساب می آید.

آنچه تمام این تلاش های اولین برای محاسبه ثروت ملی را به یکدیگر وصل می کند، این است که همه آنها سعی می کردند چیزی را محاسبه کنند که اقتصاددانان امروزه آن را مرز تولید می نامند؛ یعنی مرز بین فعالیت هایی که باید در محاسبه ثروت به شمار بیایند با فعالیت هایی که نباید به شمار آیند. خلاصه اینکه آنها تلاش می کردند به سوالی پاسخ دهند که هنوز امروزه نیز پرسیدنش بامعنی است: دقیقاً اقتصاد چیست؟ در دفتر کل حسابداری اقتصاد یک کشور، پادشاه باید در ستون مثبت ظاهر شود، یعنی در تجسم گوشت و پوست و استخوان میراث ملی؟ یا همان طور که فیزیوکرات ها و آدام اسمیت عنوان کرده اند، باید در ستون منفی دفتر کل باشد، یعنی یک خرج کننده غیر مولد منابع ملت؟

از آن زمان تا به حال، چنین سوالی که چه چیزی باید جزو ثروت به حساب بیاید و چه چیزی نباید، وجود داشته است. آیا ما باید مخارج دولتی را در ثروت یک کشور محاسبه کنیم؟ آیا خدماتی که به جامعه کمک می کنند - خدمات سلامت روان (روان کاران)، طنزپردازان (دلقک ها) یا آموزش (معلمان) - احتمالاً دشوارتر از یک نعل اسب یا یک خروار گندم جزو ثروت یک کشور به شمار می روند؟ در کشورهای اشتراکی قرن دوازدهم میلادی، عمدتاً تأثیر خدمات به طور کلی در نظر گرفته نمی شد. حتی امروزه نیز ما با محاسبه مشارکت این خدمات در اقتصاد مشکل داریم. حساب های ملی مدرن به شکلی که ما ظاهراً آنها را امروزه در همه کشورهای دنیا محاسبه می کنیم، تنها به طور واقعی از دهه ۱۹۳۰ شروع به شکل گرفتن کردند. سایمون کوزنتس که معمولاً مبدع شاخص تولید ناخالص داخلی محسوب می شود، نمونه بارز سیستم حسابداری ملی است. اما کوزنتس، بر خلاف کسانی مثل ویکتور فرنکنستاین، به زودی شاهد این بود که ابداعش حیات و مسیر حرکت خود را به طور مستقل پیش گرفته است.

کسی که گفته می شود روش محاسبه رشد ما را ابداع کرده، در سال ۱۹۰۱ در یک خانواده تجارت پیشه در شهری به نام پینسک متولد شد که در آن موقع جزئی از امپراتوری روسیه بود. کودکی او در دوران حکومت تزار سپری شد و در ایام بزرگسالی با منشویک ها همدل بود که امید آنها به اصلاح نظام تزاری جای خود را به انقلاب بلشویکی در اکتبر ۱۹۱۷ داد. کوزنتس در آن موقع در دانشگاه خارکف در اوکراین درس می خواند. او مرد جوانی بود با ایده آل ها و فکرهای مرفقی زیادی که در نهایت، یکی از آنها منجر به ابداع شاخص تولید ناخالص داخلی شد. ■

یک مشکل روشن با اعتماد داشتن بیش از اندازه به رشد این است که ثمرات آن هرگز عادلانه تقسیم نمی شود. تخمین استاندارد ما از درآمد میانگین - یا رفاه - با اندازه گیری اندازه اقتصاد یک کشور و تقسیم آن بر تعداد افرادی که در آن زندگی می کنند به دست می آید. میانگین ها یک تله هستند. آنها به شدت گمراه کننده اند



**جامعه مدیرعامل‌ها: تصاحب
زندگی روزمره از سوی
شرکت‌ها**
پیتر بلوم و کارل رودز
انتشارات: زد بوکز
۲۰۱۸

درباره نویسندگان



پیتر بلوم روزنامه‌نگار و استاد رده‌بالای مطالعات سازمانی در دانشگاه اوپن در انگلستان است. کارل رودز نیز استاد مطالعات سازمانی در دانشگاه فناوری سیدنی است. هر دو مولف کتاب‌ها است که روی تحقیقات در زمینه سازمان‌ها، ساختار و عملکرد آنها تمرکز کرده‌اند.

مدیرعامل‌ها در سطح شخصی می‌توانند به جای هر کار دیگری که ثرویشان را ذخیره می‌کند، از مزایای تبلیغ امور خیریه‌ای که خود در آن شرکت می‌کنند بهره‌مند شوند و حواس دیگران را از ثروتی که روی هم جمع می‌کنند پرت کنند

مصائب میلیاردرهای خیرخواه

چرا مدیرعامل‌های شرکت‌های بزرگ به ستاره‌های کمک‌کننده به خیریه‌ها تبدیل شده‌اند؟

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

مداخله در بخش مسکن البته مشکلی بود که بسیار به دفتر فیس‌بوک نزدیک بود و مسئله منطقه «منلو پارک» که دفتر مرکزی شرکت در آن واقع شده، به معنای واقعی کلمه است. در این منطقه، قیمت متوسط مسکن طی پنج سال بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ دو برابر شده است.

به‌طور کلی‌تر، سان‌فرانسیسکو شهری است با نابرابری درآمدی عظیم و مشهور به داشتن گران‌ترین خانه‌ها در آمریکا. مداخله چان زاکربرگ در امور مسکن به‌روشنی طراحی شده است برای جبران مشکلات اجتماعی و اقتصادی‌ای که اجاره‌بها و قیمت مسکن ایجاد کرده است. این قیمت‌ها تا درجه‌ای سر به فلک کشیده است که حتی کارکنان حوزه فناوری که دستمزدهای شش‌رقمی می‌گیرند نیز به‌سختی می‌توانند آن را تاب بیاورند. برای کسانی که درآمدهای نازل‌تر دارند، حمایت از خودشان، چه رسد به حمایت از یک خانواده، تقریباً غیرممکن است.

طنز ماجرا اینجا است که شکوفایی صنعت فناوری در این منطقه – که شکوفایی فیس‌بوک در بالاترین سطح آن قرار داشته است – عامل تسریع‌کننده مهمی برای بحران بوده است. همان‌طور که پیتر کوهن در شورای انجمن سازمان‌های فعال در حوزه مسکن شرح می‌دهد، «وقتی شما با این حجم تمرکز کلی ثروت مواجهید و این منطقه پول‌های سرگردان را به بخش املاک جذب می‌کند، با مسکنی مواجه نیستید که به جمعیت در حال ازدیاد منطقه خدمات می‌رساند بلکه با مسکنی مواجهید که کالایی به شکل ملک است برای دلالتی.» سخاوت ظاهری زاکربرگ آن‌چنان که به نظر می‌رسد، کمک کمی به مشکل بزرگی می‌کند که با موفقیت‌های حوزه فناوری که خود او نیز

در فوریه ۲۰۱۷، مارک زاکربرگ، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت فیس‌بوک، به خاطر فعالیت‌های خیرخواهانه‌اش در تیتراژ رسانه‌ها قرار داشت. شرکت «چان زاکربرگ اینیشیاتیو» که به‌وسیله میلیاردر عرصه فناوری و همسرش، چان زاکربرگ، تأسیس شده بیش از ۳ میلیون دلار بودجه برای کمک به حل بحران مسکن در منطقه دره سیلیکون اختصاص داد. دیوید پلاف، رئیس سیاست‌گذاری و مشاوره این شرکت، اعلام کرد که این بودجه‌ها با نیت «حمایت از کسانی که به خانواده‌هایی که در بحران مسکن هستند کمک می‌کند» ایجاد شده است. کمک‌کردن به این خانواده‌ها از طریق تحقیق در زمینه ایده‌های جدید برای رسیدن به راه‌حل‌های بلندمدت انجام می‌شود؛ راه‌حل‌هایی با استراتژی‌های دومرحله‌ای که به بسیاری از شرکت‌ها و موسسات خیریه کمک می‌کند بتوانند سیاست‌گذاری‌ها و مشاوره‌هایی را برای رفع مشکلات ارائه دهند.

اما کمکی که موسسه زاکربرگ و همسرش به حل بحران مسکن دره سیلیکون کرده‌اند بخش کوچکی از امپراتوری خیریه زاکربرگ است. این موسسه میلیاردها دلار به پروژه‌های خیرخواهانه‌ای کمک کرده است که برای پرداختن به مسائل اجتماعی طراحی شده‌اند؛ مسائلی با تمرکز ویژه روی راه‌حل‌هایی که از علوم و تحقیقات و آموزش پزشکی ناشی می‌شوند. این کمک‌ها در دسامبر ۲۰۱۵ که زاکربرگ و چان نامه‌ای به نوزاد جدید خود، مکس، نوشتند و آن را منتشر کردند اوج گرفت. آن‌دو در این نامه تعهد کرده بودند طی دوران زندگی خود ۹۹ درصد از سهام شرکت فیس‌بوک را ببخشند به «ماموریت بهبود بخشیدن کیفیت بالقوه و بالفعل انسانی».

جیب دیگرش جابه‌جا کند» در صورتی که «به احتمال خیلی زیاد مالیاتی بابت این نقل و انتقال پول نخواهد پرداخت».

ایجاد شرکت «چان زاکربرج اینیشیاتیو» که تعمداً یک سازمان خیریه نیست، به این معنی است که زاکربرج می‌تواند هرطور که بخواهد سرمایه‌گذاری‌های این شرکت را کنترل کند، در شرایطی که منافع قابل توجه تجاری، مالیاتی و سیاسی برایش به ارمغان می‌آورد. همه اینها به این معنی نیست که انگیزه زاکربرج نشان دادن سخاوتش نبوده یا اشتیاق واقعی برای رفاه و برابری انسان‌ها نداشته است.

با وجود این، آنچه به نظر می‌رسد این است که وقتی بحث امور خیریه پیش می‌آید، روش مدیرعامل‌ها برای انجام امور نوع‌دوستانه طوری است که ظاهراً فرقی وجود ندارد بین سخاوتمند بودن و حفظ کنترل بر آنچه برای خیریه‌ها اهدا می‌شود و انتظار بازگشت سود از این نوع کمک‌ها. فرمول‌بندی مجدد سخاوتمندی - که در آن دیگر فرقی بین کنترل ثروت و منافع شخصی با امور خیر وجود ندارد - شاخصه و نشانه «جامعه مدیرعامل‌ها» است: جامعه‌ای که در آن ارزش‌های مربوط به راهبری شرکت‌ها در تمام ابعاد کوشش‌ها و تلاش‌های انسانی به کار گرفته می‌شود.

جامعه مدیرعاملی

مارک زاکربرج به هیچ معنا اولین مدیرعامل زمانه ما نیست که با نیت‌های خیرخواهانه قول کمک‌های مالی در مقیاس وسیع داده و ابتکار عمل را در آنها در دست داشته است. در جامعه مدیرعامل‌ها یک رسم هست که فعالان عرصه کسب‌وکار با بیشترین ثروت‌ها، روش‌هایی را به کار بگیرند که از آن طریق بتوانند ثروت خود را ببخشند. کاری که حالا تحت عنوان «تعهد برای بخشیدن ثروت» شناخته شده است، یک کارزار تبلیغاتی خیرخواهانه بود که در سال ۲۰۱۰ به‌وسیله وارن بافت و بیل گیتس راه‌اندازی شد. این کارزار میلیاردرها را در سرتاسر جهان هدف قرار می‌دهد و آنها را ترغیب می‌کند تا بخش اعظم ثروتشان را ببخشند. در این تعهد مشخص نمی‌شود که

دقیقاً کدام بخش از ثروت فرد بخشیده خواهد شد یا حتی معلوم نمی‌شود که این ثروت در زمان حیات فرد اهدا خواهد شد یا پس از مرگ او. این کار فقط یک تعهد کلی است برای استفاده از ثروت شخصی ظاهراً برای امور خیر عمومی. این تعهد همچنین نه یک قول و قرار حقوقی بلکه یک تعهد اخلاقی است.

فهرستی طولانی از افراد و خانواده‌ها وجود دارد که این تعهد را داده‌اند. مارک زاکربرج و پریسیلا چان در این فهرست هستند و همچنین ۱۷۴ نفر دیگر از جمله اسامی خانواده‌هایی

درگیر آن است درست شده است. از یک نظر، کمک مالی او به بخش مسکن (معادل قیمت یک و نیم خانه متوسط منطقه منلو پارک) تلاش می‌کند مرهمی بگذارد بر مشکلی که فیس‌بوک و دیگر شرکت‌های منطقه خلیج سان‌فرانسیسکو به ایجاد آن کمک کرده‌اند و در شکل‌گیری آن همدست بوده‌اند. به تدریج مشخص شده است که زاکربرج در حال به کار گرفتن بخشی از خرابی‌هایی است که سرمایه‌داری نولیبرال در حوزه فناوری ایجاد کرده، به اسم سخاوتمندی برای امور خیریه به منظور تلاش برای پرداختن به مشکلاتی که نابرابری ثروت باعث آن بوده است. نابرابری‌ای که به‌وسیله نظام اجتماعی و اقتصادی‌ای ایجاد شده که در وهله اول خود آن سرمایه‌داری نولیبرال علت آن بوده است.

به‌سادگی می‌توان تصور کرد زاکربرج را در مقام آن نوع مدیرعامل‌های قهرمان که زمانی یک بچه معمولی بودند که به‌واسطه ذکاوتشان به یکی از ثروتمندترین افراد جهان تبدیل شده‌اند و حالا تصمیم گرفته‌اند که از این ثروت برای سود رساندن به دیگران استفاده کنند. تصویری که او نشان می‌دهد گونه‌ای نوع‌دوستی است که با منافع شخصی آلوده نشده است. اما یک خراش سریع بر سطح این ماجرا این مسئله را برملا می‌کند که ساختار موسسه خیریه زاکربرج خیلی فراتر از یک نوع‌دوستی همراه با خوش‌قلبی نیست. حتی در شرایطی که بسیاری از زاکربرج برای سخاوتش تجلیل می‌کنند، طبیعت ظاهراً خیریه از سوی افرادی از بیرون موسسه شدیداً زیر سوال رفته است.

نحوه بیان نامه سال ۲۰۱۵ زاکربرج می‌تواند به‌راحتی به این معنی تفسیر شود که او می‌خواسته ۴۵ میلیارد دلار به خیریه اهدا کند. همان‌طور که آیزنر، روزنامه‌نگار تحقیقی، در آن زمان اعلام کرد، موسسه چان زاکربرج از آن نوع موسسات خیریه غیرانتفاعی نیست که آن بودجه هنگفت به سوش سرازیر شود بلکه یک شرکت با مسئولیت محدود است. این وضعیت حقوقی دارای پیامدهای عملی قابل توجهی است، به‌خصوص وقتی که بحث مالیات پیش می‌آید. موسسه چان زاکربرج در مقام یک شرکت می‌تواند به فعالیت‌هایی خیلی گسترده‌تر از امور خیریه دست بزند: وضعیت حقوقی آن

اجازه می‌دهد که در شرکت‌های دیگر سرمایه‌گذاری کند و در حوزه سیاسی نیز به سیاستمداران کمک مالی کند. در عمل، این شرکت قدرت تصمیم‌گیری زاکربرج را محدود نمی‌کند چراکه او هرکاری که بخواهد می‌تواند با پولش بکند. او همان رئیس است. با این حال، همان‌طور که آیزنر زاکربرج را توصیف کرده، حرکت قابل‌اعتنای زاکربرج از لحاظ روابط عمومی برای شرکت فیس‌بوک سود عظیمی در سرمایه‌گذاری نصیبش می‌کند، حتی اگر به نظر برسد که او خیلی ساده می‌خواهد «پول را از یک جیبش به



به‌سادگی می‌توان تصور کرد زاکربرج را در مقام آن نوع مدیرعامل‌های قهرمان که زمانی یک بچه معمولی بودند که به‌واسطه ذکاوتشان به یکی از ثروتمندترین افراد جهان تبدیل شده‌اند و حالا تصمیم گرفته‌اند که از این ثروت برای سود رساندن به دیگران استفاده کنند. تصویری که او نشان می‌دهد گونه‌ای نوع‌دوستی است که با منافع شخصی آلوده نشده است. اما یک خراش سریع بر سطح این ماجرا این مسئله را برملا می‌کند که ساختار موسسه خیریه زاکربرج خیلی فراتر از یک نوع‌دوستی همراه با خوش‌قلبی نیست. / زوج زاکربرج در مراسم معرفی موسسه خیریه خود

همچون ریچارد و جان برانسون، مایکل بلومبرگ، بارون هیلتون و دیوید راکفلر. به نظر می‌رسد که تعدادی از ثروتمندترین افراد جهان خیلی ساده می‌خواهند که پول‌های خود در راه خیر ببخشند. همه این ثروت‌های بخشیده‌شده روی هم انباشته، باعث شده است که دو جغرافی‌دان انسانی به نام‌های یان هی و سامانتا مولر با دیده شک و تردید از «عصر طلایی امور خیریه و نوع‌دوستی» یاد کنند، یعنی دوران دهه ۱۹۹۰ که اعانه به خیریه‌ها از سوی افراد ابرثروتمند شتاب گرفت و تا صدها میلیارد دلار رسید. هی و مولر در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۴ منتشر کردند، نوشتند که این فعالان جدید عرصه نوع‌دوستی نوعی خلق و خوی کارآفرینانه را وارد خیریه‌ها کردند. آنچه آنها حدس می‌زدند این بود که این کارها «توجهات و منابع را از اشتباهات سرمایه‌داری کنونی منحرف می‌کند» و همچنین شاید در نقش جایگزینی برای بودجه‌های عمومی که دولت‌ها از تخصیص آن شانه خالی می‌کنند ظاهر شود. اساساً آنچه ما امروزه در حال مشاهده‌اش هستیم، انتقال مسئولیت در قبال کالاها و خدمات عمومی از جانب نهادهای دموکراتیک به نهادهای ثروتمند است. نهادهای ثروتمندی که به وسیله طبقه مدیران اداره می‌شود. در جامعه مدیرعامل‌ها بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اجتماعی دیگر مورد بحث قرار نمی‌گیرد از این لحاظ که آیا شرکت‌ها باید در قبال سودهای تجاری‌ای که به دست می‌آورند مسئولیت قبول کنند یا نه. در عوض، بحث بر سر این است که چطور نوع‌دوستی و امور خیریه می‌تواند برای تقویت نظام سیاسی - اقتصادی استفاده شود؛ نظامی که چنین شمار کمی از افراد را قادر می‌سازد ثروت عظیمی را روی هم تلنبار کنند. سرمایه‌گذاری زاکریگ برای حل بحران مسکن منطقه خلیج سان‌فرانسیسکو مثالی از این روند گسترده‌تر است.

اتکا به فعالیت خیرخواهانه فعالان میلیارد در عرصه کسب‌وکار برای حمایت از پروژه‌های عمومی، بخشی از چیزی است که «سرمایه‌داری نوع‌دوستانه» نامیده شده است. این پدیده تضاد ظاهری بین امور خیرخواهانه (که به‌طور سنتی روی اهدای پول متمرکز است) و سرمایه‌داری (بر پایه دنبال کردن نفع اقتصادی شخصی) را حل می‌کند. همان‌طور که میکال تورپ، مورخ، توضیح می‌دهد، سرمایه‌داری نوع‌دوستانه بر این مدعا باقی مانده است که «مکانیسم‌های سرمایه‌داری مقدم بر همه مکانیسم‌های دیگر است (به‌خصوص مکانیسم دولتی)، آن هم در دورانی که نه تنها پیشرفت اقتصادی را به وجود می‌آورد بلکه پیشرفت انسانی را نیز سبب می‌شود. بنابراین بازار و بازیگران بازار باید در صف اول خالقان جامعه خوب باشند».

عصر طلایی نوع‌دوستی و امور خیریه فقط مربوط به منافع نیست که از سوی اعطاکنندگان

منفرد پول عاید می‌شود. به‌طور گسترده‌تر، امور خیریه در مسیر مشروعیت‌دادن به سرمایه‌داری کار می‌کند و همچنین گسترش بیشتر و بیشتر آن به سوی همه ابعاد فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی.

سرمایه‌داری نوع‌دوستانه مربوط به چیزی بیش از یک عمل سخاوتمندانه ساده است که نشان می‌دهد و در عوض، ارتباط پیدا می‌کند با تبدیل کردن ارزش‌های نئولیبرالی به ملکه ذهن. ارزش‌هایی که مظهرش مدیرعامل‌های میلیاردی هستند که مسئولیت این وضعیت را بر عهده دارند. امور خیریه نیز در حال تغییر کردن است، از این لحاظ که در آن، یک مدیرعامل یک فرد ریسک‌پذیر در کسب‌وکار در نظر گرفته می‌شود. اعطای کمک مالی به امور خیریه به شکل نوعی مدل کسب‌وکار تعبیر می‌شود که در آن از راهکارهای بازارمبنا استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر، خصوصیات این راهکارها با هزینه و فایده کارآمد و کیفی توصیف می‌شود.

سرمایه‌داری نوع‌دوستانه گفتمان‌ها و فعالیت‌های مدیریتی شرکت‌های حاضر در عرصه کسب‌وکار را می‌گیرد و آنها را در کارهای خیریه به کار می‌بندد. تمرکز این شرایط روی کارآفرینی و طریقه عمل بر مبنای بازار و معیارهای عملکرد بازاری است. این روند به‌وسیله افراد ابرپولدار در حوزه کسب‌وکار درست شده و به‌وسیله کسانی که در حوزه کسب‌وکار تجربه دارند مدیریت می‌شود. در سطح عملی، نتیجه این می‌شود که امور خیریه تحت تسلط مدیرعامل‌هایی درمی‌آید، به روش مشابهی که آنها کسب‌وکارشان را اداره می‌کنند.

از این نظر، بنیادهای خیریه طی سال‌های اخیر تغییر کرده‌اند. همان‌طور که گری جنکینز، استاد حقوق در دانشگاه مینسوتا، توضیح می‌دهد، این وضعیت متحول شده است تا حدی که بنیادهای خیریه بیش‌ازپیش تبدیل شده‌اند به نهادهایی دستوری، کنترل‌کننده روندها، حساس به معیارهای تجاری و کسب‌وکارگرا و از این لحاظ می‌خواهند تعاملاتشان نوعی تلاش برای امور خیریه عمومی را تضمین کند. همچنین این نهادها تلاش می‌کنند نشان دهند که کار بنیادهای خیریه «استراتژیک» و «مسئولانه» است.

این وضعیت بسیار تفاوت دارد با تغییر و رسیدن به طریقه‌ای بهتر از انجام‌دادن کارهای خیریه که ادعا می‌شود با مدل کسب‌وکار بازاری فعالیت خیرخواهانه می‌تواند به آن دست پیدا کند. مدلی که ادعا می‌شود، همان‌طور که جنکینز می‌گوید، یک سبک مدیرعاملی است برای «حفظ جهان از طریق تفکر کسب‌وکاری و روش‌های بازاری». اما در عوض، خطر سرمایه‌داری نوع‌دوستانه این است که امور خیریه تحت تسلط منافع تجاری و کسب‌وکارها درآید، بنابراین چنین سخاوتهایی



نحوه بیان نامه سال ۲۰۱۵ زاکریگ می‌تواند به راحتی به این معنی تفسیر شود که او می‌خواسته ۴۵ میلیارد دلار به خیریه اهدا کند. همان‌طور که آیزنر، روزنامه‌نگار تحقیقی، در آن زمان اعلام کرد، موسسه جان زاکریگ از آن نوع موسسات خیریه غیرانتفاعی نیست که آن بودجه هنگفت به سویی سرزیر شود بلکه یک شرکت با مسئولیت محدود است. این وضعیت حقوقی دارای پیامدهای عملی قابل توجهی است، به‌خصوص وقتی که بحث مالیات پیش می‌آید. /تظاهرات فقرا برای درخواست کمک از فیس‌بوک

امور خیریه شناخته شده و مشهور حل کنند. فعالیتهای شرکت هایی که کارگران را استثمار می کنند یا کارهای غیرمجاز انجام می دهند زیر فرش پنهان می شود چرا که این شرکت ها برای همکاری در امور خیریه که برای آنها از نظر مالیاتی صرفه خیلی خوبی دارد تبلیغات زیادی می کنند. چنین کمک های مالی ای می تواند هزینه نسبتا کمی باشد در مقایسه با ایجاد تغییر بنیادی در فعالیتهای عملیاتی شرکت. به همین سبب، پول دادن به خیریه ها یک فرصت طلایی برای مدیرعامل ها



وقتی بحث امور خیریه پیش می آید، روش مدیرعامل ها برای انجام امور نوع دوستانه طوری است که ظاهرا فرقی وجود ندارد بین سخاوتمند بودن و حفظ کنترل بر آنچه برای خیریه ها اهدا می شود و انتظار بازگشت سود از این نوع کمک ها. / وارن بافت و بیل گیتس در مراسم کمک به خیریه ها

است تا این طور نشان داده شوند که در حال انجام کارهای خیر هستند، بدون اینکه برای اقدامات خود در کسب سود به قیمت هر هزینه اجتماعی مورد مواخذه قرار بگیرند. فعالیتهای خیرخواهانه اجازه می دهد که مدیرعامل ها بیش از اینکه از نظر اقتصادی رو به پیشرفت یا از نظر سیاسی دموکراتیک باشند، نوع دوست جلوه کنند.

حتی یک ارزیابی اقتصادی سراسر تر برای نقش چنین امور خیریه ای در شرکت ها وجود دارد. امور خیرخواهانه می تواند یک موهبت کامل برای انباشت سرمایه باشد: نوع دوستی شرکتی نشان داده است که در پذیرش شرکت و اقدامات خیریه آن نزد تحلیل گران بازار سهام تاثیر مثبتی داشته است. مدیرعامل ها در سطح شخصی می توانند به جای هر کار دیگری که ثرویشان را ذخیره می کند، از مزایای تبلیغ امور خیریه ای که خود در آن شرکت می کنند بهره مند شوند و حواس دیگران را از ثروتی که روی هم جمع می کنند پرت کنند؛ آنها در مقام مدیران عامل می توانند میزان عظیمی از سرمایه را جابه جا کنند و سرمایه های فراوانی را نیز از استراتژی های خیرخواهانه مشهور خود کسب کنند.

نقد به مسئولیت شرکتی

توجه زیاد به مسئولیت اجتماعی شرکتی یا همان CSR مورد انتقاد واقع شده است به دلیل اینکه برای شرکت ها یک پوشش اخلاقی درست می کند تا با روش های استثمار گرانه و طرقی که از نظر اجتماعی مخرب است به فعالیتهای خود ادامه دهند. اما در دوران کنونی مسئولیت اجتماعی که به عنوان خصوصیات شخصی مدیرعامل ها در نظر گرفته می شود، به شرکت ها اجازه داده است که غیرمسئولانه تر از همیشه فعالیتهای خود را انجام دهند. درگیری علنی خیلی زیاد مدیرعامل ها با سرمایه داری نوع دوستانه می تواند به عنوان عنصر اصلی این نوع مدیریت شهرت فهم شود. در گیرشدن مدیران در امور خیریه بخشی از بازاریابی خود شرکت است چرا که کردار نیک مدیران یک شرکت به طور کلی منجر به ایجاد وجهت خوب برای آن شرکت خواهد شد.

که دیگران ارزشمند می شمارند، باعث خواهد شد که فعالیتهای خیریه تحت سلطه جامعه ای برآمده از مدل مدیرعاملی و نهادهای تجاری و اقتصادی آنها در بیاید.

پنهان کاری

یک مدیرعامل مدرن کاملا جلوی صحنه سیاسی و رسانه ای جامعه قرار دارد. در حالی که این وضعیت اغلب منجر به این شده که مدیرعامل ها تبدیل به سلبریتی هایی شوند که درباره شان سخن بسیار گفته می شود، از سوی دیگر

آنها را شدیداً تنها می گذارد تا در نقش سیر بلای بی عدالتی اقتصادی به خوبی نزد همه شناخته شوند. نقش بیش از پیش عمومی ای که مدیرعامل ها بر عهده می گیرند، مربوط است به تمرکز مجدد شرکت ها بر مسئولیت اجتماعی گسترده ترشان. شرکت ها اکنون باید دست کم در سطح لفاظی بین دو گانه کسب سود و عواقب اجتماعی ای که درست می کنند توازن برقرار سازند. این امر در ترویج نتیجه گیری سه گانه از ترازنامه های شرکت ها دیده می شود؛ یعنی تشویق به اینکه شرکت ها در گزارش نهایی خود، اولویت های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی خود را اعلام کنند.

این موضع گیری در قبال مسئولیت اجتماعی نشان دهنده یک مسئله جداگانه برای مدیرعامل ها است. در شرایطی که شرکت ها شاید تمایل داشته باشند برخی از سودهای کوتاه مدت خود را قربانی حفظ شهرت عمومی خود کنند، چنین سخاوتمندی هایی به ندرت به خود مدیران عامل پیشنهاد داده می شود؛ یعنی کسانی که در گزارش های فصلی شرکت ها مورد قضاوت عموم قرار می گیرند و به خوبی در جهت منافع مالی سهام داران شرکت عمل می کنند. بنابراین در حالی که استراتژی های مربوط به مسئولیت اجتماعی شاید موفق شود وجهه عمومی شرکت را ارتقا ببخشد، در داخل هیئت مدیره ها اغلب ماجرای دیگری در جریان است، به خصوص وقتی که بودجه ها با وسواس مورد ارزیابی بازرسان قرار می گیرد.

یک مشوق اقتصادی فراتر از این حرف ها برای مدیرعامل ها وجود دارد که باعث می شود آنها از تغییر اساسی در انجام کارهای خود به نام عدالت اجتماعی پرهیز کنند. در این مشوق، بخش بزرگی از پاداش مدیرعامل اغلب شامل سهام شرکت می شود. پذیرش سیاست های تجاری منصفانه و بستن بیگانه ها که در آن کارگران ساعت های طولانی با دستمزد کم و وضعیت بهداشتی ناسالم کار می کنند، شاید برای جهان خوب باشد اما بالقوه برای موفقیت اقتصادی فوری شرکت ها فاجعه بار است. آنچه از نظر اخلاقی برای کسب رأی و وجهه نزد عموم ارزشمند است لزوماً نه ارزشی ملموس برای شرکت ها است و نه شخصا برای مدیران رده بالای آنها سودآور است.

بسیاری از شرکت ها در جست و جوی این بوده اند که این تناقض را از طریق

طنز ماجرا اینجا است که سرمایه‌داری نوع‌دوستانه دست کم در وجدان عمومی این حل اخلاقی را برای شرکت‌ها محفوظ می‌دانند که از نظر اجتماعی غیرمسئول باشند. دمیدن در بوق و کرنای سخاوتهای شخصی مدیرعامل‌ها می‌تواند این حق ضمنی را برای شرکت‌های آنها ایجاد کند که بی‌رحمانه عمل کنند و نگرانی کمی در قبال عواقب اجتماعی گسترده‌تر فعالیت‌های خودشان داشته باشند. این امر نشان‌دهنده تنش پربار در قانون مسئولیت اجتماعی شرکتی نوین است: هرچه یک مدیرعامل اخلاقی‌تر باشد، شرکت او می‌تواند روی کاغذ غیراخلاقی‌تر باشد.

ریاکارای که از سوی مدیرعامل‌ها نشان داده می‌شود با ادعای اینکه خود را وقف مسئولیت اجتماعی و امور خیریه کرده‌اند، در معرض یک نوع خفایات مستبدانه عمیق‌تر قرار دارد که در جامعه مدیرعامل‌ها رایج است. سرمایه‌داری نوع‌دوستانه عمدتاً یک گونه از عدالت اجتماعی نشان داده می‌شود که متفاوت است با بازار آزاد جهانی فاقد اصول اخلاقی. اما در بهترین حالت، کارهای خیریه‌ای که به وسیله شرکت‌ها انجام می‌شود نوعی از مالیات‌پردازی داوطلبانه از سوی ۱ درصد جامعه است که بابت نقش آنها در ساختن چنین جامعه‌ای از نظر اقتصادی فقیر و نابرابر، پرداخت شده است. بنابراین چنین فرهنگ «اهدای پول» به حمایت و گسترش یک شکل مستبدانه از توسعه اقتصادی کمک می‌کند که انعکاس سبک مدیریت خودرأی مدیرانی است که اکثراً آن را ایجاد کرده‌اند.

بازاری کردن امور خیریه جهانی و قدرت‌دادن به آن عواقب خطرناکی دارد که از اقتصاد فراطر می‌رود. این کار می‌تواند میراث سیاسی نوظهور مشکل‌داری داشته باشد که در آن دموکراسی قربانی و قدرت‌دادن به سبک رفتاری مدیرعامل‌ها جایگزین آن شود. از نظر سیاسی، بازار آزاد به عنوان یک نیاز بنیادی برای دموکراسی لیبرال مسلم گرفته می‌شود. با این حال، تحلیل‌های اخیر ارتباط عمیق بین روندهای بازاری‌سازی و اقتدارگرایی را نشان داده است. به خصوص، یک دولت قوی برای پیاده‌سازی این تغییرات بازاری اغلب نامطلوب عموم لازم است. تصویر یک حاکم خودرأی قدرتمند از این قرار، تغییر پیدا

کرده است به یک چهره بالقوه مثبت و یک رهبر سیاسی که به آینده فکر می‌کند و می‌تواند کشورش را در یک مسیر بازاری درست هدایت کند؛ کشوری که با مخالفان «غیرمنطقی» روبه‌رو است. به این ترتیب، امور خیریه تبدیل می‌شود به مجرای برای مدیرعامل‌ها تا بودجه این اقتدارگرایی «خوب» را تامین کنند.

پیشرفت‌های اخیر سرمایه‌داری نوع‌دوستانه مشخص‌کننده پیشروی بیش‌ازپیش کسب‌وکار و تجارت در حوزه فراهم‌ساختن کالاها و خدمات عمومی نیز هست. این پیشروی به

فعالیت‌های شخص میلیاردرها محدود نشده است؛ این پیشروی به بخشی از فعالیت‌های شرکت‌های بزرگ تحت عنوان مسئولیت اجتماعی شرکتی نیز تبدیل شده است. این کار مخصوصاً برای شرکت‌های چندملیتی بزرگی صادق است که دسترسی جهانی، ثروت و قدرتشان به آنها نفوذ سیاسی قابل‌ملاحظه‌ای می‌دهد. به این روابط تحت اصطلاح «مسئولیت اجتماعی شرکتی سیاسی» اشاره می‌شود. آدریاس شرر و گوئیڈو پالاتزو، استادان اخلاق کسب‌وکار در دانشگاه، به این نکته اشاره می‌کنند که برای شرکت‌های بزرگ «مسئولیت اجتماعی شرکتی بیش‌ازپیش نشان‌دهنده درگیر شدن شرکت در فرایندهای سیاسی برای حل کردن مسائل اجتماعی غالباً در مقیاس جهانی است». چنین ابتکار عمل‌های سیاسی در زمینه مسئولیت اجتماعی شرکتی شاهد این است که سازمان‌های تجاری با دولت‌ها، بدنه جامعه مدنی و موسسات بین‌المللی دولت‌ها همکاری و مشارکت می‌کنند و بنابراین جدایی تاریخی بین اهداف دولت و شرکت‌ها به‌طور روزافزونی در حال از بین رفتن است.

شرکت‌های جهانی مدت‌ها است که درگیر فعالیت‌های شبه‌دولتی‌ای شده‌اند همچون تعیین استانداردها و مقررات و امروزه بیش‌ازپیش به دیگر فعالیت‌هایی می‌پردازند که به‌طور سنتی در محدوده اقدامات دولت قرار داشته است؛ فعالیت‌هایی مثل تامین بهداشت عمومی، آموزش، حفاظت از حقوق بشر، پرداختن به مسائل اجتماعی‌ای مانند ایدز و سوء تغذیه، حفاظت از محیط‌زیست طبیعی و ترویج صلح و ثبات اجتماعی.

امروزه سازمان‌های تجاری بزرگ می‌توانند قدرت اقتصادی و سیاسی قابل‌توجهی را در مقیاس جهانی روی هم انباشته کنند. این امر بدین معنی است که اقدامات آنها - و روشی که بر این اقدامات نظارت می‌شود - پیامدهای اجتماعی وسیعی دارد. موازنه بین شرکت‌ها و دولت‌ها در سال ۲۰۰۰ به هم خورد، یعنی وقتی که موسسه مطالعات سیاسی در آمریکا، پس از مقایسه سهم درآمد شرکت‌ها در تولید ناخالص داخلی کشورها، در گزارشی نوشت که ۵۱ درصد تولید ناخالص داخلی اقتصادهای بزرگ جهان سهم شرکت‌ها و ۴۹ درصد آن مربوط به اقتصادهای ملی است. بزرگ‌ترین شرکت‌های آن

زمان عبارت بودند از جنرال موتورز، وال‌مارت و فورد که هر کدام از لحاظ اقتصادی بزرگ‌تر از اقتصاد کشور لهستان، نروژ و افریقای جنوبی بودند. مدیرعامل‌های این شرکت‌ها در مقام سران شرکت‌هایشان حالا شبه‌سیاستمدار بودند. در این زمینه فقط به قدرت بیش‌ازپیش مجمع جهانی اقتصاد فکر کنید که جایی است که نشست‌های سالانه‌ای را در دهکده داوس در سوئیس برگزار می‌کند و در آن، مدیرعامل شرکت‌ها و سیاستمداران ارشد کشورهای جهانی کنار هم می‌نشینند و هدف خود را «بهبود وضع



این فکر که سازمان‌های تجاری از مسئولیت اجتماعی شرکتی استفاده می‌کنند تا شهرت شرکت خود را بالا ببرند یا آن را حفظ کنند، تحت ارزیابی مجدد اخلاق شرکتی قرار گرفته است. پیچیدگی ماجرا وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم شرکت‌ها به جای استفاده از مسئولیت اجتماعی شرکتی به معنای انجام کارهای خوب و «خوب بودن»، عملاً این پدیده را به معنای «خوب دیدن» می‌گیرند. / نشت نفتکش در اقیانوس نزدیک آلاسکا

جهان» اعلام می‌کنند؛ شعاری که اکنون نمادی از قدرت جهانی و توان عاملیت مدیرعامل‌ها است.

انگیزه‌های متفاوت

پیشرفت مسئولیت اجتماعی شرکتی نتیجه این نیست که مدیرعامل‌ها با نیت‌هایی کاملاً خوب و خیرخواهانه ابتکار عمل شرکت‌ها را در کمک و مشارکت در امور خیریه در دست گرفته‌اند بلکه این پیشرفت‌ها واکنشی به فعالیت‌های رو به گسترش سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های فشار و اتحادیه‌های کارگری در حوزه مسئولیت اجتماعی است. اقدامات از سوی این گروه‌ها و تاکید آنها بر مسئولیت اجتماعی شرکتی غالباً واکنشی به شکست دولت در نظارت بر شرکت‌های بزرگ است. حوادث صنعتی و رسوایی‌هایی نیز سازمان‌های تجاری بزرگ را تحت فشار گذاشته‌اند که خودنظارتی‌شان را بالا ببرند.

انفجاری که در کارخانه شیمیایی «یونینو کاربید» در سال ۱۹۸۴ در فوپال هندوستان رخ داد منجر به مرگ حدود ۲۵ هزار نفر شد. جیمز پست، استاد مدیریت در دانشگاه بوستون، شرح می‌دهد که پس از این فاجعه «صنعت جهانی مواد شیمیایی اعلام کرد که تقریباً غیرممکن خواهد بود بدون کسب استانداردهای ایمنی صنعتی، شرکت‌های تولیدکننده مواد شیمیایی بتوانند مجوز عملیات کسب کنند. بنابراین انجمن تولیدکنندگان مواد شیمیایی یک نوع قراردادهای تیپ را ارائه کرد که در آن استانداردهای تولید محصول، اکتشاف و دیگر مسائل مربوط به تولیدات شیمیایی جدی گرفته شده بود».

انگیزه این کار بیشتر منافع خود شرکت‌ها بود تا سخاوت از سوی مدیرعامل‌ها چرا که صنایع و شرکت‌ها در سطح جهانی «شروع کردند به تشخیص اینکه حسن شهرت و تصویر مطلوب از آنها بیش از پیش اهمیت دارد». حرکت‌های مشابهی نیز بعد از دیگر حوادث صنعتی رخ داد، مثل نشت نفت از تانکر نفتی شرکت «اگزون والدز» که باعث شد صدها هزار بشکه نفت در سال ۱۹۸۹ در آلاسکا روی آب رها شود یا نشت نفت از سکوی اکتشاف شرکت «دپ‌واتر هورایزن» در خلیج مکزیک در سال ۲۰۱۰.

یک مورد مهم دیگر از این دست رسوایی‌ها که باعث افزایش فشار روی شرکت شد، مربوط بود به شرکت‌های «گپ» و «نایکی» فعال در عرصه پوشاک بعد از پخش یک مستند از شبکه بی‌بی‌سی در اکتبر سال ۲۰۰۰ درباره اینکه این دو شرکت از کارگران کودک استفاده می‌کنند. این مستند نشان می‌داد که کارگران تولید پوشاک گپ و نایکی در مقدونیه در شرایط کاری بسیار بدی کار می‌کنند از جمله اینکه کودکانی در سن ۱۲ سالگی در آنجا ناچار بودند هفت روز هفته کار کنند و وادار می‌شدند اضافه کار بایستند و سوءاستفاده‌های روانی و فیزیکی از جانب مدیران را تحمل کنند. فریاد اعتراض

بنیادهای خیریه طی سال‌های اخیر تغییر کرده‌اند. همان‌طور که گری جنکینز، استاد حقوق در دانشگاه مینسوتا، توضیح می‌دهد، این وضعیت متحول شده است تا حدی که بنیادهای خیریه بیش از پیش تبدیل شده‌اند به نهادهایی دستوری، کنترل‌کننده روندها، حساس به معیارهای تجاری و کسب و کارگرا و از این لحاظ می‌خواهند تعاملاتشان نوعی تلاش برای امور خیریه عمومی را تضمین کند

عمومی باعث به وجود آمدن این خواسته شد که گپ و نایکی و شرکت‌های مشابه آنها مسئولیت بیشتری را در قبال تأثیرات منفی انسانی و اجتماعی فعالیت‌های تجاری خود بر عهده بگیرند.

مسئولیت اجتماعی شرکتی ارائه شد تا اثرات مخرب تلاش شرکت‌ها برای کسب سود به نفع خود را کاهش دهد. اما در طول زمان، این مسئولیت اجتماعی به راه‌هایی برای افزایش منافع شرکت‌ها تبدیل شده است، در حالی که شرکت‌ها در بوق و کرنا می‌کنند که در حال تلاش هستند برای توجه نشان دادن به منافع دیگران. وقتی که با تهدیدهای حاصل از رسوایی یک شرکت روبه‌رو می‌شویم، مسئولیت اجتماعی ابزاری برای کسب شهرت آن شرکت به نظر می‌آید؛ ابزاری که می‌تواند شهرت شرکت را افزایش دهد و تهدید نظارت دولتی بر شرکت‌ها را تعدیل کند. در اینجا باز هم می‌بینیم چطور شرکت‌ها ظاهراً در گیر کارهایی هستند که مسئولیت آنها را بیشتر می‌کند اما عملاً فعالیت‌هایشان باعث می‌شود که قدرت سیاسی خودشان بالا رود و قدرت دولت‌های ملی در فعالیت‌های خود کاهش پیدا کند.

این فکر که سازمان‌های تجاری از مسئولیت اجتماعی شرکتی استفاده می‌کنند تا شهرت شرکت خود را بالا ببرند یا آن را حفظ کنند، تحت ارزیابی مجدد اخلاق شرکتی قرار گرفته است. پیچیدگی ماجرا وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم شرکت‌ها به جای استفاده از مسئولیت اجتماعی شرکتی به معنای انجام کارهای خوب و «خوب بودن»، عملاً این پدیده را به معنای «خوب دیدن» می‌گیرند، در حالی که این مسئولیت شرکتی هیچ‌یک از پایه‌های اخلاقی و سیاسی آنها را زیر سوال نمی‌برد. حتی شرکتی مثل «انرون»، قبل از اینکه در سال ۲۰۰۱ ثابت شود که تقلب کرده بوده و کلی فعالیت‌های مربوط به رسوایی کلاهبرداری را داشته است، به‌عنوان یکی از نمونه‌های مشهور مسئولیت اجتماعی شناخته می‌شد.

سخاوت مدیرعامل‌ها نسبتاً زیاد است یا دست‌کم آن‌طور که نشان داده می‌شود زیاد است. مسلم است که در سطح شخصی خیلی سخت می‌توان تقلبی را از جانب کسی ثابت کرد که بخش زیادی از ثروت خود را به انجام امور خیریه اختصاص داده است و همچنین می‌توان از شرکت‌هایی خرده گرفت که در مقام قهرمانان برنامه‌های عمل به مسئولیت اجتماعی شرکتی ظاهر می‌شوند. اما آنچه مسئولیت اجتماعی شرکتی و سرمایه‌داری نوع‌دوستانه در گستره‌ای وسیع‌تر به آن دست پیدا کرده‌اند، توجیه اجتماعی نابرابری شدید در ثروت است، به جای هر نوع درمان آن. ما باید اینجا به این نکته اشاره کنیم که با وجود تکثیر ظاهری تعداد قول‌ها برای کمک به خیریه‌ها از جانب سرمایه‌داری نوع‌دوستانه، عصر به اصطلاح طلایی امور خیریه نیز عصری بوده است که باعث افزایش نابرابری در ثروت شده است. این وضعیت خیلی واضح در گزارش آکسفام در سال ۲۰۱۷ درباره «اقتصاد ۹۹ درصد» به تصویر کشیده شده است. ■



سینما خوک

شوخی طبعی و گزندگی به شیوه مانی حقیقی

مانی حقیقی سه گانه‌اش را که با «پذیرایی ساده» شروع شده بود با «خوک» به پایان برد یا حداقل به نظر می‌رسد با توجه به حال و هوای این سه فیلم، مانی حقیقی دیگر بازگوشی‌اش را در این مدل از سینما تمام کرده باشد. «خوک» را دوست داشته باشید یا نه نمی‌توانید منکر شوید که کارگردانی مانی حقیقی طراوت و روح تازه‌ای به سینمای ایران بخشیده است. فیلم‌های بازگوشانه او به جای آنکه به صورت محدود در گروه هنر و تجربه اکران شوند مخاطبان زیادی را به سینما می‌کشانند. مانی حقیقی همچنان در «زده‌وارد



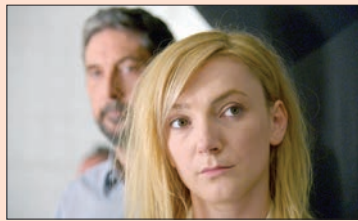
می‌شود» از منظر نوع سینمایی که به آن علاقه دارد در اوج است اما دیدن «خوک» برای مخاطبان بیشتری لذت‌بخش خواهد بود. فیلم یک حسن معجونی معرکه دارد که نقش یک کارگردان سینما را بازی می‌کند. لیلا حاتمی هم بازیگر

الهام‌بخش فیلم‌هایش است. طبق معمول طعنه و کنایه‌های مانی حقیقی به جهان واقع هم در کار است. قاتلی پیدا شده که سه تن از کارگردانان سینمای ایران یعنی رخشان بنی‌اعتماد، ابراهیم حاتمی‌کیا و حمید نعمت‌الله را به قتل رسانده و درصدد قتل مانی حقیقی هم هست. حالا کارگردان قهرمان فیلم از یک طرف می‌ترسد و از طرف دیگر دچار خشم شده که چرا قاتل به عنوان یک کارگردان تحویلش نگرفته و سراغش نرفته! فیلم البته از نیمه به بعد با شوخی‌های زیادی از ریتم اصلی دور می‌شود با این همه جزو فیلم‌های دیدنی امسال است.

سینما در باب جسم و روح

در حال و هوای رویا

فیلمی که سال گذشته از طرف مجارستان به اسکار معرفی شد و در جمع نامزدهای بهترین فیلم خارجی‌زبان اسکار ۲۰۱۸ قرار گرفت. «در باب جسم و روح» ساخته ایلدیکو اینیدی فیلمی آرام با میزانشن‌های چشم‌نواز و البته مدل بازی‌های اروپایی شرقی است که برای ارتباط برقرار کردن با آن باید کمی صبر و تحمل داشته باشید یا با شیوه فیلمسازی اروپایی شرقی آشنا باشید. نیم ساعت اول فیلم تا با کاراکترها آشنا شوید ممکن است کمی کند و سردرگم بگذرد. اما اگر اهل لذت بردن از جلوه‌های



بصری باشید از دیدن آن جنگل پربرف و گوزن‌ها به وجد خواهید آمد. برای آنها که علاقه‌مند به مطالعه در عالم خیال و رویا هستند فیلم هیجان‌انگیز و جذابی است. زن و مردی کاملاً ناشناس در یک کشتارگاه با هم مشغول

کار هستند. زن در برقراری ارتباط با دیگران مشکل دارد و سال‌هاست که پیش روان‌شناس دوره کودکی‌اش می‌رود. اما بدون آنکه بداند با مرد یک اشتراک بزرگ دارد. وجه مشترکی که مرد هم از آن بی‌خبر است. هر دویشان شب‌ها یک رویا دارند: گوزنی هستند در جنگل و جفتی دارند که با فاصله از آنها ایستاده است. «در باب جسم و روح» از آن فیلم‌هایی است که می‌تواند تبدیل به فیلم جزیره شخصی‌تان بشود. از ابتدا تا پایان درامش را درست پیش می‌برد و کم‌کم به شیوه بازی سرد بازیگران هم عادت می‌کنید. کارگردانی اینیدی تحسین‌برانگیز است.

تئاتر آن سوی آینه

در باب روابط پیچیده انسانی

نمایش «آن سوی آینه» به کارگردانی علی سرابی از نوشته‌های فلوریان زلر است که در «شهرزاد» روی صحنه رفته است. به خصوص این نمایش به شدت از یاسمینا رضا تأثیر گرفته است. این نمایش برای بار دوم است که اجرا می‌شود. بار اول هم با موفقیت اجرا شد و این بار حتی موفق‌تر از دفعه قبل بود و استقبال بیشتری هم از آن شد. نمایش ترکیبی است از چهار بازی بسیار خوب از خود علی سرابی، ریما رامین‌فر، پژمان جمشیدی و مارال بنی‌آدم. فلوریان زلر از نمایشنامه‌نویسان معاصر فرانسوی است که کارش را از دهه ۷۰ شروع کرده و یک و نیم نسل بعد از یاسمینا رضا فعالیتش آغاز شده. و به شدت هم تحت تأثیر یاسمینا رضاست. اگر یاسمینا رضا درباره خشونت در جوامع بورژوازی مصرفی غربی به خصوص فرانسه صحبت می‌کند و خشونت منتشری که جامعه را دربر گرفته و



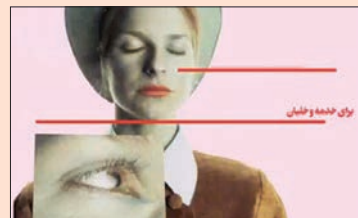
اساس جامعه را به سمتی می‌برد که این خشونت بیرونی که در اخبار شاهدش هستید هم از آن نشئت می‌گیرد، فلوریان زلر این خشونت را به روابط خصوصی و خانوادگی می‌برد. «آن سوی آینه» قصه دو زوج است و نمایش روابط اینها و لایه‌های

زیرین و رابطه میان زن و شوهر میان سال روشنفکر را بر ملا می‌کند و از رابطه مرد جوان با همسر سابق و نامزد فعلی‌اش صحبت می‌کند. در نهایت هم به این نتیجه می‌رسد که چقدر همه این روابط دوستانه الکی و روی هواست و هیچ ریشه و پایه درستی ندارد.

تئاتر دستورالعمل‌های پرواز برای خدمه و خلبان

آوانگارد و ضدتئاتر

نمایشی جالب و آوانگارد که نوشته و طراحی و کارگردانی‌اش با فرهاد فزونی است و بازیگران شناخته‌شده‌ای مثل پگاه آهنگرانی هم در آن ایفای نقش می‌کنند. نمایش داستان سه مهمان دار است و شرایطی از پرواز. شما وقتی سوار هواپیما می‌شوید مهمان داران می‌آیند و راهکارهایی را که در حالت اضطراری باید انجام بدهید با اشاره به شما نشان می‌دهند. حالا بر این اساس تصور کنید سوار هواپیما هستید و در ابتدا اینها درباره شوق پرواز با آگاهی به اینکه شوق پرواز سقوط دارد و در نتیجه درباره شوق سقوط صحبت می‌کنند. بنابراین نمایش بسیار جذاب می‌شود. بدل می‌شود به شادی‌نامه‌ای درباره شوق سقوط با آگاهی از شوق پرواز. گاهی حتی به باله شباهت پیدا می‌کند. زیر پای همه بازیگران اسکیت است و آنها با استفاده کامل از عرض و عمق صحنه باله شاد و شیرینی اجرا می‌کنند از مهمان دارانی که دائم در حال رفت و آمد



هستند و چمدان‌های همراهشان را با خودشان می‌برند. موسیقی ترکیب بسیار جذابی از موسیقی راک و پاپ و مدرن است. توضیح داده می‌شود که تیک‌آف چقدر کار دشواری است اما پرواز تا چه حد کار سخت‌تری است و

سقوط چه اندازه سخت‌تر از بقیه است. تئاتر آوانگاردی که بسیاری از قوانین تئاتر را زیر پا می‌گذارد. اتفاقی در آن نمی‌افتد بلکه همه درباره چیزی حرف می‌زنند که ممکن است اتفاق بیفتد. طراحی صحنه نمایش هم کاری جذاب و ستودنی است.

سینما دارکوب

تلخی بی پایان و پایان خوش

بهرز شعیدی از ابتدای دهه نود با ساختن فیلم «دهلیز» به عنوان یکی از استعدادهای جوان سینما معرفی شد. البته چهره شناخته شده‌ای بود. هم جلوی دوربین از سنین خیلی کم حضور داشت مثل آن بازی کوتاهش در «آژانس شیشه‌ای» ابراهیم حاتمی کیا و هم پشت دوربین کنار کارگردانی مثل جیرانی و مومن به عنوان دستیار کارگردان. «دهلیز» و مهم‌تر از آن «سیانور» که این دومی فیلم خیلی سختی بود نشان داد که بی شک او سینما را بلد است و ایده‌های جذاب سینمایی دارد. «دارکوب» آخرین فیلم اوست که ملودرام تلخی از کار درآمده



اما دیدنش برای خیلی‌ها جالب است. از آن فیلم‌های اجتماعی است که قصه‌اش می‌توانست مربوط به یکی از فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی دهه شصت باشد. فرمول نگون‌ختی کاراکتر معنادار و بچه‌ای که سرپرستی‌اش با پدرش است و نمی‌داند مادر

واقعی‌اش چه کسی بوده کهنه است و البته شعیدی هم چیز خاصی به آن اضافه نکرده و حتی پایش هم قابل پیش بینی است. اگر در «دهلیز» شعیدی جسارتش را برای رفتن سراغ موضوع قصاص نشان می‌دهد یا در «سیانور» سراغ بخشی از تاریخ این کشور و یکی از گروهک‌ها می‌رود نکته جسورانه «دارکوب» هم یک معنادار زن است. نقشی که سارا بهرامی برای بازی در آن زحمت زیادی کشیده و برنده سیمرغ بلورین از جشنواره فجر هم شد. مشخص است که گروه سازندگان «دارکوب» تحقیقات مفصلی روی کاراکتر اصلی معنادارشان انجام داده‌اند تا همه چیز کاملاً باورپذیر و طبیعی باشد.

موسیقی کنسرت ریچارد کلایدرمن

ملاقات با خاطرات کلاسیک دهه ۶۰

اوایل دهه ۶۰ از آلبوم‌های رنگ به رنگ موسیقی کلاسیک خبری نبود. ارکستر سمفونیک فعالیت چندانی نداشت و تنها راه ارتباطی با موسیقی کلاسیک معدود نوارهای کاستی بود که در حقیقت جایی میان موسیقی پاپ غربی و کلاسیک قرار می‌گرفتند این طوری بود که ریچارد کلایدرمن در دهه ۶۰ تبدیل به یکی از مهم‌ترین پیانیست‌های کلاسیک جهان برای ایرانی‌ها شد در حالی که عمده شهرت او به خاطر پاپ کردن قطعات مشهور کلاسیک مثل «فور الیز» یا «سونات مهتاب» بتهوون بود. او موسیقی فیلم‌های مشهوری مثل «رومئو و ژولیت» ساخته نینو روتا را هم



برای ساز پیانو تنظیم می‌کرد و چنان قطعات را با احساس می‌نواخت که انگار نوازگار فقط یک ساز پیانو در کار است. حالا ریچارد کلایدرمن فرانسوی که حتی خیلی‌ها نمی‌دانند نام اصلی‌اش فیلیپ پاژه است تیرماه

در ایران کنسرت برگزار می‌کند. در ۶۴ سالگی هنوز فعال است و برای کنسرتش که در وزارت کشور برگزار می‌شود (یعنی بزرگ‌ترین تالار برای برگزاری کنسرت‌های موسیقی) آن قدر سر دست شکستند که یک شب اجرا دو شب دیگر هم تمدید شد. قیمت بلیت‌ها هم ارزان نبود. از ۱۰۰ هزار تومان شروع می‌شود تا ۳۰۰ هزار تومان. اگر استانبول کنسرت یکی از گروه‌های خارجی اسم و رسم‌دار بخواهید بروید باید ۳۰۰ هزار تومان پول بلیت بدهید. و حالا فرصتش را داریم که در ایران به صدای پیانوی جاودانه کلایدرمن گوش بدهیم طبعاً با حضورش دوباره فروش آلبوم‌های موسیقی‌اش هم رونق می‌گیرد.

نمایشگاه لوور در تهران

گنجینه پاریس را به تهران آوریم

از اواخر سال گذشته در تهران در موزه ملی ایران نمایشگاهی برگزار شد که نظیرش تا امروز سابقه نداشته است. بعد از توافق اولیه بین موزه لوور فرانسه و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مبنی بر برپایی نمایشگاهی از آثار شاخص موزه لوور، دوشنبه ۱۴ اسفندماه در موزه ملی ایران این نمایشگاه افتتاح شد و ژان لوک مارتینز رئیس موزه لوور و جبرئیل نوکنده، مدیر موزه ملی ایران در یک نشست خبری درباره این همکاری صحبت کردند. از شاخص‌ترین آثار رسیده به ایران می‌توان به مجسمه ابوالهول از سنگ بازالت مربوط به دوره فرعون هاکور که از بخش عتیقه‌های مصر باستان در سالن سولی لوور انتخاب شده، اشاره کرد. هسته اولیه شکل‌گیری موزه لوور فرانسه مجموعه پادشاهان این کشور بوده است. بعد از گسترش موزه بخش‌هایی از بین‌النهرین و تمدن‌های کهن مثل ایران هم به گنجینه موزه



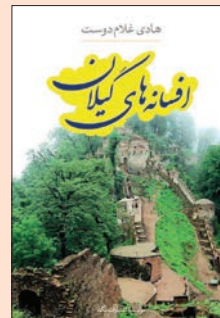
لوور اضافه شد. بخش مصر به‌خصوص از بخش‌های دیدنی و مهم لوور پاریس است که به یمن این نمایشگاه خیلی از آثار مهم آن را می‌توانید در موزه ملی ایران ببینید. استقبال مردم از نمایشگاه لوور آن قدر خوب

بود که برای دو ماه تمدید شد. موزه لوور در تهران قرار بود روز جمعه ۱۸ خرداد در موزه ملی ایران به کار خود پایان دهد که با توافق رسمی رئیس موزه لوور تا ۳۰ جولای ۲۰۱۸ (هشتم مرداد ۹۷) ادامه خواهد یافت.

کتاب و ادبیات افسانه‌های گیلان

حمایت از فرهنگ ملی

در سال حمایت از تولید ملی هیچ بد نیست که کمی از فرهنگ ملی‌مان هم حمایت کنیم. مثلاً سراغ فرهنگ‌های اقوام مختلف ایران برویم. کتاب «افسانه‌های گیلان» نوشته هادی غلام‌دوست که توسط انتشارات نگاه منتشر شده برای نمونه می‌تواند قدم اول آشنایی‌تان با فرهنگ فولکلور یکی از استان‌های شمالی کشور باشد. به‌جز این البته نشر فرهنگ ایلیا در زمینه حفظ و پاسداشت گویش و فرهنگ گیلکی کتاب‌های خوبی منتشر کرده، از سرودها و ترانه‌های گیلکی بگیری که با ترجمه فارسی در اختیار دوستداران کتاب قرار داده تا کتاب‌های کمیک



به گویش گیلکی و ضرب‌المثل‌های عامیانه. افسانه‌ها در فرهنگ ایرانی جایگاه خاصی دارند و روایتگرانشان هم همیشه از احترام زیادی برخوردار بوده‌اند. در روستاهای ایران هنوز درباره یک چاه، یک رود و یک درخت قصه‌ها و روایت‌های گوناگونی بر سر زبان‌هاست. کتاب «افسانه‌های گیلان» در پیش‌گفتار مفصل و مفیدی که دارد توضیح می‌دهد که چطور افسانه‌ها ریشه در واقعیت و در حقیقت آرزوها و ناامی‌های مردم دارند. گردآوری افسانه‌های این کتاب با مرکزیت لاهیجان بوده است و به نوعی بیشتر افسانه‌های شرق گیلان را روایت کرده‌اند. کشاورزی، مایه‌های زندگی و فقر، خشکسالی و باران از

موتیف‌های افسانه‌های گیلان هستند. این کتاب جذاب در ۶۸۰ صفحه و به قیمت ۴۰ هزار تومان در دسترس دوستداران ادبیات فولکلور قرار گرفته است. خوش‌خوان و راحت با قصه‌های کوتاهی که از خواندنشان لذت خواهید برد. سراسر شوخ‌طبعی و هوشمندی.

خواندن، تعالی هنرمندانه روح

پیامد چاپ غیرقانونی کتاب‌ها چیست؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

در کشور ما متأسفانه بازرسی و نظارت درستی روی مقوله چاپ غیرقانونی کتاب‌ها نیست. این مشکل شاید به شدید نبودن مجازات این عمل غیرقانونی برگردد. وقتی نهایت برخوردی که در این زمینه می‌شود گرفتن تعهد از ناشری است که کتابی را غیرقانونی چاپ کرده است، چه انتظاری برای توقف این عمل غیرقانونی و نادرست در کشور داریم؟! در حال حاضر برخورد با چاپ غیرقانونی کتاب در کشور به گونه‌ای است که ناشر از اقدام به چاپ کتاب بدین شیوه هراسی ندارد. به نقل از یک مدیر مسئول انتشارات، مسائل مالی در این زمینه باعث می‌شود هر کس هر کاری که می‌خواهد در این راه انجام دهد. و با توجه به اینکه نمی‌توان چاپ غیرقانونی کتاب را زیاد پیگیری کرد، بسیار راحت این کار را انجام می‌دهند. به گزارش فیدوس چاپ، انتشار و فروش کتاب قاچاق، قصه دیروز و امروز نیست. از سال‌های پیش از انقلاب که برخی از کتاب‌ها از نظر سیاسی ممنوع اعلام شد، آثاری با کیفیت نازل و به صورت چاپ زیرزمینی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گرفت. هرچند چنین کار پر خطری، کمتر به دلایل اقتصادی انجام می‌گرفت با اوج‌گیری انقلاب و پس از آن با صادر نشدن مجوز تجدید چاپ برخی کتاب‌های قدیمی مانند دیوان شعر برخی از شاعران که مورد تأیید نبود، بازار دست‌فروشان و قاچاقچیان کتاب رونق گرفت و در غیاب نظارت دقیق، کم‌کم به کاسی‌ای موازی با بازار قانونی کتاب تبدیل شد. حال اما مدتی است این ماجرا ابعادی تازه یافته است. و این مسئله باعث ناامیدی ناشران برای ادامه این فعالیت شده است. دست‌گذاشتن قاچاقچیان کتاب روی چاپ غیرقانونی کتاب‌های پر فروش بازار باعث شکست مالی و ناامیدی فعالان عرصه کتاب شده است. امید داریم با اجرای نظارتی دقیق‌تر در این زمینه جدا از آمار پایین سرانه مطالعه کتاب در کشور، لااقل در زمینه چاپ و انتشار این محصول فرهنگی مشکلی نداشته باشیم.

فرار از اردوگاه ۱۴

بلین هاردن

مترجم: مسعود یوسف حصیرچین

انتشارات: چشمه



خاطرات محمدعلی فروغی

محمدافشین وفایی، ایرج افشار

انتشارات: سخن



فرار اودیسه‌وار مردی از کره شمالی به سوی آزادی

ماجرای این کتاب، داستان واقعی شین دونگ هیوک است. مردی که در اردوگاه زندانیان سیاسی به دنیا می‌آید و زندگی در فضای وحشتناک و رعب‌آور اردوگاه، از او جاسوسی خطرناک و انسانی خالی از تمام عواطف و احساسات بشری می‌سازد. تا جایی که برای به دست آوردن غذا مادر خود را به پای چوبه دار می‌فرستد. شین که هیچ آگاهی و دانشی پیرامون جهان زیست خود ندارد به تدریج در معاشرت‌های به شدت محافظه‌کارانه بازندان پیرامون خود که گاه از رده‌های بالای حکومتی بودند و یا جهان بیرون را دیده بودند شروع به ادراک این مفهوم می‌کند که دنیایی فراتر از قفس مخوف او وجود دارد. دنیایی به نام جهان آزاد، که در آن انسان‌ها حق و حقوق و قدرت انتخاب دارند و می‌توانند هرچقدر که خواستند غذا بخورند! همین موضوع انگیزه‌ای می‌شود برای او تا یکی از بزرگ‌ترین و غیرممکن‌ترین فرارها را در تاریخ زندان داشته باشد. در واقع این کتاب با تمرکز بر داستان این جوان شگفت‌انگیز که در امنیتی‌ترین زندان مخفی دنیا رشد کرده، اسرار مخفی این کشور را افشا می‌کند. «فرار از اردوگاه ۱۴» خاطراتی بی‌نظیر است از یکی از تاریک‌ترین کشورهای جهان. این کتاب داستان تحمل، شجاعت، بقا و امید است. نویسنده این کتاب، بلین هاردن امریکایی در ابتدا یک ژورنالیست (در واشنگتن پست) است و به همین دلیل رمان «فرار از اردوگاه ۱۴» به‌دور از ایجاد فضای تخیلی پیش می‌رود و کاملاً مستندوار از زندگی شین دونگ هیوک نوشته شده است. انگار یک گزارش مستقیم از تلویزیون یا اخبار پخش می‌شود. شین تنها کسی است که توانسته از اردوگاه ۱۴ کره شمالی فرار کند. اردوگاهی که معروف است به امنیتی‌ترین زندان دنیا. زندانیان آن نه غذا، نه امنیت و نه لباس دارند اما در کنارش کار طاقت‌فرسا و تجاوزات جنسی و احتمال مرگ برای خود و خانواده‌شان هر لحظه در انتظارشان است. این کتاب شگفت‌انگیز و پرماجرا را از دست ندهید!

یادداشت‌های روزانه فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس

محمدعلی فروغی ملقب به ذکاءالملک، ادیب و سیاستمدار و اولین نخست‌وزیر رضاشاه بود. بعد از جنگ جهانی اول، کنفرانس صلح پاریس در جهت سهیم‌خواهی کشورهای پیروز در جنگ، برپا شده بود و ایران به عنوان کشور بی‌طرف در جنگ که خسارت‌های بسیاری از این جنگ دیده بود، با حضور در این کنفرانس در تلاش برای احقاق حقوق پیمایش‌شده‌اش بود ولی نتایج حاصل از این سفر چندان مؤثر و قابل دفاع نبود. فروغی که به عنوان یکی از اعضای هیئت اعزامی ایران برای شرکت در این کنفرانس عازم پاریس شده بود، توانسته از نگاه تیزبین خود به خوبی شرایط نمایندگان اعزامی ایران در این کنفرانس و وضعیت مدیریت داخلی کشور بعد از پایان جنگ جهانی اول و حضور اشغالگران روس و انگلیسی در خاک ایران را نمایش دهد. خواسته‌های ایران در این کنفرانس ره به جایی نبرد چرا که شرکت‌کنندگان در کنفرانس صلح پاریس بر این باور بودند این کنفرانس درباره کشورهای متخاصم در جنگ است و ایران در عمل در جنگ جهانی اول اعلام بی‌طرفی کرده است. با وجود ایران، نطق فروغی در کنفرانس صلح پاریس برای تاریخ ایران باقی ماند. فروغی از ۲۶ سالگی به نوشتن وقایع زندگی خود پرداخته و امروز به لحاظ سندنواری و خاطره‌نویسی از سرآمدان روزگار ماست. او در مدرنیزه کردن ادارات و نهادهای فرسوده و نیز گسترش روابط بین‌المللی از قبیل عضویت در شورای جامعه ملل یا برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر و همچنین تأسیس نهادهای تمدنی مانند دانشگاه تهران و فرهنگستان ایران و... تأثیر عمده‌ای داشته و در ایجاد همه این موارد از خود سند و نوشته به جای گذاشته است. یادداشت‌های فروغی حاوی فواید فرهنگی و ادبی فراوانی است. این یادداشت‌ها نزدیک به صد سال نزد خانواده فروغی محفوظ بوده و در نهایت به همت گنجینه پژوهشی ایرج افشار برای نخستین بار منتشر شده است.

ترکش لغزنده
آیت دولتشاه
انتشارات: چشمه



فروشنده نخبه
وینی آری
مترجمان: محمدابراهیم گوهریان، مهین خالصی
انتشارات: نسل نواندیش



پشت هیاهوی جنگ

آیت دولتشاه، نویسنده کتاب «ترکش لغزنده» در خصوص آنچه در این کتاب به مخاطبان آثار داستانی ارائه شده، گفت است: «ترکش لغزنده عنوان کتابی است که در فضای حاشیه‌ای جنگ می‌گذرد و به بازخوانی سه نسل یک خاندان می‌پردازد. این نشان می‌دهد که اسم و رسم خیلی از افراد در میان صدای خمپاره پنهان می‌شود. انتشار این رمان در واقع ادای دینی است به آدم‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم با جنگ در ارتباط بوده‌اند و از ویرانی‌ها و پیامدهای طولانی مدت آن بی‌نصیب نبوده‌اند. «ترکش لغزنده» یک واکاوی است. واکاوی برهه‌های مختلف از زندگی آدم‌هایی که صدایشان پشت هیاهوی جنگ و بحران‌های ناشی از آن پنهان مانده است. آلام و آمال نابودشده، جوانی‌های تباه‌شده و سکوت و ماتم به‌جامانده از آن. این کتاب یک وقایع‌نگاری است. وقایع‌نگاری چند نسل از یک دودمان که هر کدام به شکلی و در برهه‌ای خاص درگیر آتش جنگ بوده‌اند. کتاب مذکور ماجرای یک مهاجرت است. مهاجرت چند خانواده که برای فرار از جنگ، زندگی‌شان را رها می‌کنند و پا در مسیر تازه‌ای می‌گذارند. مسیری که رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی‌اش را برایشان رقم می‌زند. داستان سفری از بیرون به دنیای درون و رجعتی از درون به بیرون و زمان حال آدم‌ها. این کتاب حاصل کار مداوم نویسنده است و بارها هسته اولیه‌اش مورد بازنگری و بازنویسی قرار گرفته است. این رمان صد سال از زندگی یک خاندان را مورد بررسی قرار داده و طبعاً برش‌های تاریخی، بزنگاه‌هایی که روایت در آنها صورت می‌گیرد و تفاوت فرهنگی و اجتماعی هر دوره، سختی کار را دوچندان کرده است.

مهارت‌های فروشندگی موفق

متخصصان فروش نخبه، همواره در یک‌سوم فوقانی صاحبان درآمد در هر تیم فروشی قرار دارند. ممکن است موفقیت، نیروی محرکه آنها باشد. بنابراین کارنامه واقعی آنها مقدار درآمدشان است. اگر شرکتی محصول یا خدمتی را به شرکت‌های دیگر بفروشد و فروش ثابت باشد، آن شرکت دچار مشکل می‌شود. اگر به بخش بازرگانی روزنامه نگاه کنید هر روز آن بخش را با چاپ پررنگی می‌بینید. هنگامی که فروش شرکت ثابت باشد شاهد تعدیل نیرو، انجماد دستمزد، کاهش سود و پایگانی‌های ورشکسته هستیم و حتی بعضی دست از تجارت می‌کشند. برای اجتناب از به مخاطره انداختن هر کس دیگری در شرکت، فروشندگان باید خوب عمل کنند و متخصصان فروش نخبه به درستی همین کار را می‌کنند. در فصل‌های مختلف این کتاب در مورد زمینه‌یابی و توسعه تجارت جدید و یا آمادگی و ذهنیت، مهارت‌های زمینه‌یابی، تقاضای معامله، برنامه تماس و تمرین برای مهارت و غیره... صحبت می‌شود. کتاب حاضر جلد ۲۱ از مجموعه ۲۵ جلدی «تجارت جهانی» است که در آن به بحث درباره مهارت‌های فروشندگی موفق در کسب و کار پرداخته می‌شود. در این مسیر، نخست کلیدهای موفقیت یک متخصص فروش نخبه یعنی ذهنیت، انضباط و مهارت فروش توضیح داده شده است. سپس درباره اصل زمینه‌یابی در فروش که مبتنی به فرصت و زمان‌بندی است، مطالبی ارائه می‌شود.

شبکه‌های اجتماعی و نسل نوین بازاریابی
پروین فخری، مهدی حسین‌زاده،
مریم‌السادات دلقندی
انتشارات: دسته اینترنت و
شبکه‌های کامپیوتری



خورشید نفرین‌شده
زهرافشار زیبا
انتشارات: موج



بازاریابی اینترنتی

بازاریابی یا مارکتینگ که برای اولین بار در آغاز قرن بیستم، در چند دانشگاه آمریکا تنها به عنوان یکی از دروس دانشگاهی در برخی دانشگاه‌ها تدریس می‌شد، در قرن بیست و یکم به درجه‌ای از ارزش و اعتبار رسیده است که نه تنها علم و دانشی پویا بلکه پایه و زمینه‌ای قدرتمند برای اقتصاد، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و مدیریت و... شده است. بازاریابی پس از سه نسل سنتی، به نسل نوین یعنی عصر تعاملی و برهم‌کنشی پا نهاده است. بازاریابی پس از ارائه انواع مدل‌های بازاریابی صنعتی، مصرفی، چندسطحی، پارتیزانی، مویرگی، چریکی، دهان به دهان، اینترنتی، تک به تک، شبکه‌ای، ویروسی، سیستماتیک، مفهومی و ترکیبی، اکنون با تغییری بنیادی در تعریف و اهداف به بازاریابی شبکه‌های اجتماعی یا سوشال مارکتینگ رسیده است. بازاریابی شبکه‌های اجتماعی با تکیه بر ابزار قدرتمندی که تا قبل خانواده‌ها رسوخ کرده است، توانسته است به صورت نامحسوس و غیرمستقیم اصول و اهدافش را به همگان تحمیل کند. گزارش‌های منتشره سالانه شبکه‌های اجتماعی مختلف این مسئله را اثبات می‌کند. اکنون نه تنها پرزدها و نام‌های بزرگ بلکه پرزدهای متوسط و حتی محلی و کوچک نیز به این درک رسیده‌اند که بازاریابی تنها ارسال پیام‌های تبلیغی پر هزینه و کم‌بازده نیست بلکه ایجاد تدریجی تصویر برند در ذهن مخاطب و تداعی آن در وجهی مثبت و غالب در آذهن مخاطبان است که البته با استفاده از توانایی‌ها و قابلیت‌های بسترهای شبکه‌های اجتماعی بسیار کم‌هزینه، سریع و پربازده خواهد بود.

خورشید سیاه

نخستین کتاب نویسنده جوان خانم زهرافشار زیبا، کتابی به نام «خورشید نفرین‌شده» در سبک فانتزی حماسی و عاشقانه است. کتابی که در ژانر خود موفق بوده و مورد توجه علاقه‌مندان حوزه کتاب و این سبک خاص قرار گرفته است. در این قصه کیان که اکنون بزرگ‌ترین جادوگر سرزمین ایران است، زمانی قدرت‌های درونی و جادویی‌اش از سوی خانواده و پدرش سرکوب و پس زده می‌شود. او دروازه‌های دلش را رو به کینه و انتقام می‌گشاید. او با تکیه بر همان نیروهای خویش، خورشیدی را می‌سازد با پنج الماس. پنج الماس با پنج نیروی متفاوت و پنج داستانی که تاکنون شنیده و دیده نشده است. کیان قصه دست به هر کاری می‌زند تا الماس‌های گردن‌بند خود را بسازد تا بتواند نیروهای خویش را تکمیل کند و به خواسته‌هایش برسد. او به دنبال نهایت قدرت و شکوه است و در این راه هر مانعی را از سر راهش برمی‌دارد. کیان حاکم ری می‌شود و دست‌نشانده‌های بسیاری برای خدمت به او سر از پا نمی‌شناسند. او با کمک همان افراد، الماس‌های خورشید خویش را می‌سازد. اما بی‌خبر مانده است از جاسوسی که در دستگاه حکومتی‌اش، سال‌ها هم‌جوار او بوده و علیه او می‌اندیشیده. ساسان کسی است که خورشید دومی را می‌سازد با ضدالماس‌هایی که در برابر نیروهای خورشید کیان عمل می‌کنند.

شرکت مهندسی و معماری فرارنگ

دارای گرید A غرفه سازی

از نمایشگاه بین المللی تهران

FARARANG

engineering & exhibitions

company

طراحی و ساخت غرفه های نمایشگاهی ✓

ساخت تیزر و فیلم های تبلیغاتی با تجهیزات FULL HD ✓



info@fararangco.com

www.fararangco.com

دفتر مرکزی: تهران-خیابان شریعتی-ضلع شمال شرقی پل سیدخندان-پلاک ۱۲۸۹

26701244-26701205

09122115018

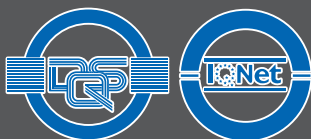


۱۳۲۸

آکتر شمال



برگزیده مسابقات تخصصی
جشنواره صنعت چاپ



خدمات:

- پنجره چسبانی (ویندویچ)
- یووی تا ابعاد ۸۰ × ۱۲۰ سانتی متر
- طلاکوب تا ابعاد ۷۰ × ۱۰۰ سانتی متر
- چاپ تا ابعاد ۸۰ × ۱۲۰ سانتی متر و ۶ رنگ
- دایکات و برجسته تا ابعاد ۸۰ × ۱۲۰ سانتی متر
- جعبه چسبانی (۴ نقطه، ۶ نقطه، لاک باتم ، چسب گرم)
- نشان انطباق جهانی GC Mark در حوزه مشتری مداری (برای اولین بار در صنعت چاپ خاورمیانه)
- گواهینامه سیستم مدیریت کیفیت ISO 9001:2008
- گواهینامه سیستم مدیریت زیست محیطی ISO 14001:2004
- گواهینامه سیستم مدیریت ایمنی و بهداشت OHSAS 18001:2007
- گواهینامه سیستم مدیریت رسیدگی به شکایات مشتری ISO 10002:2005

● دفتر: تهران، خیابان میرعماد، شماره ۲۴

تلفن: ۸۸۵۰۵۰۵۵ فکس: ۸۸۵۳۲۱۳۲

● چاپخانه: تهران، کیلومتر ۲۱ جاده مخصوص کرج، خروجی پالایشگاه

نفت پارس، بلوار شهید قاسم اصغری، کوچه فرنان، شماره ۱۶

تلفن: ۴۶۸۷۲۳۵۵ فکس: ۴۶۸۷۲۳۵۰ همراه: ۰۹۹۹ ۱۱ ۸۷۶۵

www.akhtarshomal.com